

## دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۷، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره پیاپی ۱۴ (تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۲)

۱-۳۳	بازآفرینی هویت مردانگی و کسب مقبولیت اجتماعی در فرآیند ازدواج مجدد مردان مریم کاظمی سهلوانی، ملیحه علی‌مندگاری و علی روحانی
۳۵-۶۴	چالش‌های اجتماعی و فرهنگی رحم جایگزین: تجربه مادران جایگزین در شهر یزد زهرا قانع مخلصونی، عباس عسکری ندوشن، حجیه بی‌بی رازقی نصرآباد و احمد کلاته ساداتی
۶۵-۹۰	تحلیل جامعه‌شناختی رابطه شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و نرخ زادوولد در ایران در دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۸ زهرا شاکری، سیروس احمدی و آرمان حیدری
۹۱-۱۳۳	بررسی تأثیر توسعه بر مهاجرت مستقل زنان از استان‌های مختلف به شهر تهران با استفاده از روش ترکیبی فازی راحله زارع مهرجردی، مجید فولادیان، غلامرضا حسنی درمیان و علی قاسمی اردهایی
۱۳۵-۱۶۹	تجربه زیسته نقش‌های زنانه در بین مهاجرین افغانستانی فاطمه فرهادی بابادی، مهرداد نوابخش و طلیعه خادمیان
۱۷۱-۲۰۰	بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران پروین ارباب‌زاده، شهلا کاظمی پور و سیدرضا معینی
۲۰۱-۲۳۱	بررسی روند گذار مرگ‌ومیر در ایران با استفاده از روش هموارساز اسپلین نازنین آقایی، رسول صادقی، مجید کوششی و حسن عینی زیناب
۲۳۳-۲۵۸	عوامل جمعیتی و اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اضطراب ناشی از کرونا در شهر نقده آرزو باقری، مهسا سعادت‌تی و عادل عبدالهی
۲۵۹-۲۸۲	برآورد سطح، روند و الگوهای سنی-جنسی مرگ‌ومیر اضافی طی دوره پاندمی کووید-۱۹ در ایران محمد ساسانی‌پور و مهیار محبی میمنندی
۲۸۳-۳۰۸	بررسی عوامل مؤثر بر گذار کشورهای آسیایی و آفریقایی از ساختار سنی جوان طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۰ فاطمه ترابی و صدیقه جهانبازیان

## راهنمای کلی نگارش مقاله

- محتوای مقاله در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله قبلاً در مجله دیگری چاپ نشده یا به‌طور همزمان به نشریه دیگر ارسال نشده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل نشریه درخصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیئت تحریریه است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
  ۱. مقاله در محیط word با فونت B lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) تجاوز نکند.
  ۲. در صفحه اول در پاورقی، رتبه علمی، رشته تخصصی، محل کار و آدرس ایمیل مؤلف یا مؤلفان نوشته شود.
  ۳. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
  ۴. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
  ۵. مفاهیم تخصصی و اسامی لاتین، در داخل متن به فارسی ذکر شوند و معادل لاتین آنها برای اولین بار در زیرنویس آورده شود.
  ۶. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
  ۷. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به‌ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده اول، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
    - کتاب: نام خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک)، نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
    - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات، ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
    - Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald, M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Springer.
  - مقاله: نام‌خانوادگی، نام، سال انتشار. عنوان مقاله، نام نشریه (به‌صورت ایتالیک)، دوره و شماره نشریه، شماره صفحات. مثال:
    - کوششی، مجید و محمد ترکاشوند (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران، دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، دوره ۲، شماره ۱، صص ۳۶-۵.

## بازآفرینی هویت مردانگی و کسب مقبولیت اجتماعی در فرآیند ازدواج مجدد مردان

مریم کاظمی سهلوانی\*، ملیحه علی‌مندگاری\*\*، علی روحانی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۲)

### چکیده

طلاق فرآیندی چالش‌زا است که در ابعاد گوناگون روانی، عاطفی، اجتماعی و اقتصادی زندگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هدف این پژوهش شناسایی و واکاوی فرآیند شکل‌گیری ازدواج مجدد در مردان و تفاسیر آنان از دلایل و زمینه‌های ازدواج مجدد پس از طلاق است که به صورت کیفی و با روش نظریه زمینه‌ای اجرا شده است. ۱۵ نفر از مردان ساکن شهر اصفهان که دارای تجربه طلاق بوده و پس از آن مجدداً ازدواج کرده بودند به صورت هدفمند و به شیوه نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از مصاحبه عمیق گردآوری و به روش کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل شدند. مقوله هسته «بحران هویت فردی و اجتماعی» است که از ترکیب ۱۹ مقوله اصلی به دست آمد. به عبارتی، مردان پس از طلاق با چالش‌های هویتی در بُعد فردی و اجتماعی مواجه می‌شوند که این امر شرایط و زمینه‌های ازدواج مجدد را برای آنان فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان داد که مردان پس از طلاق به دلیل انتظارات هنجاری-ارزشی و ساختارهای جنسیتی موجود در جامعه، خود را در جهت خلاف وضعیت بهنجار می‌دیدند. به دنبال این واقعه و چالش‌های ایجادشده در بُعد فردی و جمعی هویت، ازدواج مجدد به عنوان راه‌حلی کارآمد برای بازآفرینی هویت مردانگی و برخورداری از مقبولیت دوباره اجتماعی اتخاذ شده است.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق، ازدواج مجدد، بحران هویتی، مردان، شهر اصفهان.

---

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: m.kazemim1997@gmail.com

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

\*\*\* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: aliruhani@yazd.ac.ir

## مقدمه

ازدواج یکی از وقایع مهم حیاتی است که از نظر اجتماعی به عنوان پیوندی باثبات بین زن و مرد شناخته می‌شود. این واقعه در بستر خانواده و هم‌زمان با آن دچار تغییر و تحولات عمیقی، در تمامی ابعاد، گشته است. هرچند ازدواج به عنوان یک عمل ارادی، تابع خواست، تمایلات و دیدگاه‌های فردی است، اما زندگی اجتماعی انسان و روابط پیچیده او با پیرامونش، ازدواج را تحت روابطی دوسویه با متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جمعیتی و حتی سیاسی قرار داده و لذا به عنوان یک پدیده اجتماعی مورد توجه محققین علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسان و جمعیت‌شناسان قرار گرفته است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۰۴). اما در بعضی موارد این پیمان دائمی نمانده و بنابر دلایلی به جدایی زن و مرد از یکدیگر می‌انجامد. طلاق یکی از پدیده‌های مهم اجتماعی است که منشأ آن به خانواده باز می‌گردد، ولی آثار آن، علاوه بر خانواده متوجه کل جامعه نیز می‌شود. زمانی که خانواده در تعامل با جامعه و شرایط اجتماعی موجود قوام اصلی خود را از دست می‌دهد، طلاق یا به عبارتی فسخ قرارداد زناشویی رخ می‌دهد (عنایت و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

ترتیبات زندگی و ساختار خانوار در زمان معاصر، در بسیاری از نقاط جهان متفاوت از چندین دهه گذشته شده است. در گذشته، خانواده‌ها با ازدواج آغاز و با مرگ منحل می‌شدند، اما اکنون این الگو در بیشتر نقاط جهان تغییر کرده و شاهد تنوع در ساختارهای خانوار جوامع هستیم (بگی و عباسی شوازی، ۱۳۹۹: ۲۰۴). همان‌طور که سوئینی<sup>۱</sup> نیز اشاره می‌کند ازدواج‌های معاصر نسبت به نیم قرن پیش کمتر با مرگ یک همسر به پایان می‌رسند و درحال حاضر، به‌طور قابل توجهی، بیشتر احتمال دارد که با تصمیم به طلاق پایان یابند (سوئینی، ۲۰۱۰: ۶۶۷).

طلاق یکی از استرس‌زاترین و چالش‌برانگیزترین تجربه‌های روانی، هم برای همسران و هم برای کل خانواده است. پس از طلاق، دوران جدیدی آغاز می‌شود؛ دورانی که سازگاری با زندگی، ضروری بوده و از اهمیت بالایی برخوردار است (سیمونیچ و ریجاوچ کلوبوچار<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۱۶۴). انبوهی از آثار پس از طلاق به وجود می‌آید. شاید واضح‌ترین و ثابت‌ترین آن، تحرک اقتصادی نزولی باشد. طلاق همچنین باعث تغییرات چشمگیر در زندگی اجتماعی بزرگسالان

---

1. Sweeney  
2. Simonič & Rijavec Klobučar

می‌شود. در ابتدا، افراد همسر خود را از دست می‌دهند و بعد از آن، دوستان مشترک هستند که از بین می‌روند. همچنین پیوندها و همبستگی با خانواده از دست می‌روند و طرد خانوادگی و اختلاف با سایر اعضای خانواده اتفاق می‌افتد. نقش‌ها نیز تغییر می‌کنند (مانند مسئولیت‌های والدینی). وضعیت تأهل بر ادراک افراد از هویت‌های نقش تأثیر می‌گذارد. پدران مطلقه، برخلاف هم‌تایان متأهل خود، اغلب بر اساس هویت نقشی تأمین‌کننده (تأمین هزینه‌های فرزند و به‌طور کلی ارائه‌دهنده خدمات پولی و مالی) مورد قضاوت قرار می‌گیرند. جای تعجب نیست که تغییرات سبک زندگی افراد مطلقه، اغلب با افزایش مشکلات روانی همراه است. اگرچه هم مردان و هم زنان از این اثرات منفی رنج می‌برند، اما مردان در این دوره مشکلات جدی‌تری را تجربه می‌کنند و با شدت بیشتری از آسیب عاطفی جدایی رنج می‌برند. آنها بیشتر از زنان مضطرب هستند، افکار خودکشی بیشتری در سر می‌پرورانند و احتمال بیشتری برای خودکشی دارند (اولمستد و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۹: ۲۶۳، استوارت و برنتانو<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۸۹ و ۱۰۴، صدراالاشرافی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۱).

در بسیاری از جوامع، احتمال زیادی وجود دارد که افراد طلاق‌گرفته دوباره ازدواج کنند. ظاهراً به‌نظر می‌رسد که این امر، حاصل نامطلوب بودن شدید «گزینه تجرد» در چارچوب ایدئولوژی خانواده‌نیرومندی است که بر ازدواج به منزله مظهر کامیابی شخصی تأکید می‌کند (قوی‌پنجه، ۱۳۹۶: ۴). به‌طورگسترده، طلاق یک مکانیسم اصلاحی است که امکان جایگزینی ازدواج بد را با موارد بهتر فراهم می‌کند (چیاپوری و ویس<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶: ۴۲۶).

بعضی از افراد پس از تجربه طلاق و مواجه شدن با آثار و پیامدهای آن به‌دنبال ایجاد رابطه‌ای جدید هستند. برخی به روابط موقت یا خارج از عرف و عده‌ای دیگر به ازدواج مجدد روی می‌آورند (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۴). ازدواج مجدد<sup>۴</sup> اصطلاحی است که شامل انواع مختلفی از روابط است. هر دو شریک ممکن است در یک ازدواج دوم یا یک ازدواج مجدد بالاتر باشند (به‌عنوان مثال، یک ازدواج سوم یا چهارم) یا ممکن است ازدواج فقط برای یکی از شرکا ازدواج مجدد باشد (کلمن و همکاران، ۲۰۰۰<sup>۵</sup>).

1. Olmstead et al
2. Stewart & Brentano
3. Chiappori & Weiss
4. Remarriage
5. Colman et al

ازدواج اول به‌عنوان یک شاخص مهم در روند بزرگسالی، و به‌عنوان نمایان‌گر گذار اساسی در تأسیس یک خانوار مستقل با تعهدات (و تعهدات قانونی) طولانی‌مدت نسبت به شخص دیگر، تلقی می‌شود. متقابلاً، ازدواج مجدد، معمولاً، ترمیم و بازگرداندن جنبه‌های وضعیت بزرگسالان، پس از یک دوره گذار کوتاه بیوه شدن یا اختلال در ازدواج تلقی شده است (بومپاس و همکاران<sup>۱</sup>، ۱۹۹۰: ۷۴۷). در جایی که طلاق اجتماعی شامل جدا شدن از دنیای زوج‌ها و ورود به چیزی است که هانت<sup>۲</sup> (۱۹۶۶) آن را «دنیای متأهلین سابق» می‌نامد، ازدواج مجدد اجتماعی شامل ورود مجدد به دنیای زوج‌ها می‌شود (گوتینگ<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲: ۲۱۹).

مروری بر آمارهای ازدواج و طلاق سازمان ثبت احوال کشور در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ بیانگر رشد سهم ازدواج‌هایی است که مردان یا زنان برای چندمین بار آن را تجربه کرده‌اند<sup>۴</sup>. در همین فاصله زمانی، نسبت ازدواج‌هایی که دختران هرگز ازدواج نکرده با مردانی که قبلاً تجربه ازدواج داشته‌اند، ازدواج کردند، با تغییر از ۲/۱ درصد کل ازدواج‌های سال ۱۳۹۲ به ۷/۴ درصد در سال ۱۳۹۹، ۳/۵ برابر شده است. رشد الگوی ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده، بیشتر از الگوی ازدواجی ازدواج مجدد زنان با مردان هرگز ازدواج نکرده بوده است (فاصله بین نسبت ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده و نسبت ازدواج مجدد زنان با مردان هرگز ازدواج نکرده از ۱ درصد در سال ۱۳۹۲ به ۱/۶ درصد در سال ۱۳۹۹ رسیده است) (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۹).

پدیده جدایی، از جهات گوناگون قابل بحث است؛ از آن جمله می‌توان به جنسیت و تأثیر این ساختار اجتماعی بر نهاد خانواده، از ازدواج تا جدایی اشاره داشت. جنسیت به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، امری بیرونی، عینی و تحمیل‌کننده شرایط خود به افرادی است که به آن ساختار تعلق می‌گیرند. جنسیت و مردانگی به‌عنوان شاخه نوظهوری از آن، شرایط خاصی را در ازدواج و جدایی مردان رقم می‌زند. مطالعات مرتبط با مردان بیانگر آن است که مردانگی عنصری برساختی و نیازمند نگهداشت بوده و خانواده مهم‌ترین مکان اکتساب و نگهداشت آن است. هرگونه تغییر

1. Bumpass et al
2. Hunt
3. Goetting

۴. سهم ازدواج مجدد مردان با زنان هرگز ازدواج نکرده، حاصل تقسیم «تعداد ازدواج‌هایی که مرد در تجربه دوم به بعد با زن در اولین تجربه، ازدواج می‌کند» بر «کل ازدواج‌های سال» است.

در مناسبات خانوادگی و یا از هم گسست آن می‌تواند مردانگی را، به‌عنوان هویت مردانه، به خطر اندازد (عرب خراسانی، ۱۳۹۸: ۴۲۵).

اگرچه تجربه طلاق هم برای زنان و هم برای مردان تجربه‌ای ناخوشایند و موجب پیش‌آمد مشکلات و مسائلی است که گاهاً می‌تواند بین دو جنس مرد و زن مشابه باشد، اما جنسیت سبب بروز تفاوت‌هایی در رویارویی با چالش‌ها و پیامدهای حاصل از طلاق می‌شود. با توجه به مباحث فوق، پژوهش حاضر در پی واکاوی فرآیند شکل‌گیری ازدواج مجدد در مردان و شناسایی تفاسیر مردان از دلایل و زمینه‌های ازدواج مجدد پس از طلاق در شهر اصفهان است.

### چارچوب مفهومی

از آنجاکه در تحقیقات کیفی، پژوهشگر با بهره‌گیری از مباحث نظری و مفهومی سعی دارد تا با کشف و دستیابی به مضامین نظری مرتبط با موضوع پژوهش وارد میدان مطالعه شود، پژوهشگران مطالعه حاضر نیز برای حصول به حساسیت نظری، به مرور پیشینه‌های تجربی و نظریه‌های اجتماعی در رابطه با ازدواج و طلاق پرداخته‌اند. در اینجا، سعی می‌شود مهمترین نظریاتی که در رابطه با موضوع تحقیق ارائه شده‌اند، مورد بررسی قرار گیرند.

هدف اصلی ریچارد جنکینز<sup>۱</sup> بازسازی مفهوم هویت اجتماعی برای کاربرد جامعه‌شناختی است. به نظر او، اگر هویت یک پیش‌نیاز برای زندگی اجتماعی است، عکس آن نیز درست است. یعنی هویت فردی نیز جدا از دنیای اجتماعی، دیگر معنایی ندارد. اشخاص، منحصربه‌فرد و متغیر هستند؛ اما فرد بودن، به‌طور کلی، امری است که به‌شیوه‌ای اجتماعی ساخته شده است. یعنی در فرایندهای نخستین و ثانویه جامعه‌پذیری و کنش متقابل اجتماعی بین افراد به‌دست می‌آید. هویت نتیجه دیالکتیک برون و درون یا فرد و جامعه است. دیالکتیک درونی و بیرونی هویت‌یابی، فرایندی است که در جریان آن، همه هویت‌های جمعی و فردی شکل می‌گیرند. به باور جنکینز، هویت‌هایی همانند خود بودن، انسان بودن، جنسیت، خویشاوندی، و قومیت، هویت‌های اولیه هستند. این هویت‌ها در مرحله نوزادی و مراحل اولیه کودکی نمود پیدا می‌کنند و نسبت به سایر هویت‌ها در مقابل تغییر و دگرگونی مقاوم‌تر و ارتجاعی‌تر هستند. هرچند تمامی هویت‌های اجتماعی از قابلیت تغییر و دگرگونی برخوردارند، اما هویت‌های اولیه ممکن است

کمتر دچار تغییرات آشکار و مشخص شوند. مطابق دیالکتیک درونی-بیرونی، آنچه مردم درباره ما فکر می‌کنند، به همان اندازه اهمیت دارد که در مورد خودمان فکر می‌کنیم. بنابراین، هویت اجتماعی دوجانبه است. در دیالکتیک درونی-بیرونی بین خود پنداره و تصور عامه، نه تنها خودمان را شناسایی می‌کنیم، بلکه دیگران را نیز می‌شناسیم (جنکینز، ۱۹۹۶: ۲۸-۱۹).

در کنار نظریات بسیار مهم و مطرح در حوزه جامعه‌شناسی، می‌توان برای فهم بیشتر و تبیین بهتر طلاق و عوامل منجر به ازدواج مجدد از مفاهیمی که توسط پژوهشگران مختلف مطرح شده است، استفاده کرد. گوتینگ (۱۹۸۲) با اشاره به این موضوع که برخلاف طلاق، توجه زیادی به میزان بالای ازدواج مجدد پس از طلاق نشده است، به ادغام توضیحات و ایده‌های پراکنده مطرح شده در ادبیات خانواده پرداخت. از توضیحات ارائه شده می‌توان به «مبادله اجتماعی-اشباع و جایگزین‌ها»<sup>۱</sup>، «هنجارهای اجتماعی»<sup>۲</sup> و «ابهام و بی‌ثباتی نقش»<sup>۳</sup> اشاره کرد.

نظریه‌های تبادل اجتماعی، به انسان به‌عنوان موجوداتی جویای پاداش و مجازات‌گریز نگاه می‌کنند. این نظریه‌ها کنش متقابل انسانی را مشابه بازارهای اقتصادی درک می‌کنند؛ اگرچه انسان‌ها می‌توانند چیزهایی را مبادله کنند که با پول اندازه‌گیری نمی‌شوند. مردم انگیزه کسب سود دارند. یعنی پاداش (چیزی ارزشمند) بیش از هزینه (چیزی تنبیه‌کننده یا از دست دادن پاداش). از دیدگاه هومنز<sup>۴</sup> (۱۹۶۱) و تیبو و کلی<sup>۵</sup> (۱۹۵۹) طلاق و ازدواج مجدد متعاقب آن را می‌توان به‌عنوان مبادله بین شرکای زناشویی در نظر گرفت و به‌صورت زیر توضیح داد: A و B انتخاب می‌کنند که با یکدیگر تعامل داشته باشند (ازدواج)؛ زیرا هر یک نسبت به تعامل با افراد جایگزین در آن نوع رابطه، بیشترین سود را (مانند همراهی، عشق یا هر چیز دیگری که ارزشمند است) به دست می‌آورد. اما در نهایت، اشباع این رابطه را تضعیف خواهد کرد. این امر بر این فرض استوار است که هرچه فرد از دیگری فعالیت پربراری دریافت کند، واحدهای بعدی آن فعالیت «کاهش بازده»<sup>۶</sup> کمتر ارزش دارد. در همان زمان که رابطه به دلیل اشباع ضعیف می‌شود، شرکای ازدواج جایگزین ناشی از تغییرات اجتماعی از جمله صنعتی شدن، شهرنشینی، آموزه

1. Social Exchange-Satiation and Alternatives
2. Social Norms
3. Norm Ambiguity and Role Instability
4. Homans
5. Thibaut & Kelley
6. Diminishing Returns

فردگرایی، و افزایش نسبت زنان در نیروی کار افزایش می‌یابند، که این عوامل، اشباع را تشدید می‌کنند. بنابراین، به دلیل اشباع شدن پاداش زناشویی و افزایش همسران جایگزین، A و B طلاق می‌گیرند و هر دو، شریک جدیدی پیدا می‌کنند که دوباره بهترین سود (ازدواج مجدد) را به آنها ارائه می‌کنند، تا اینکه بار دیگر اشباع ایجاد شود و جایگزین بهتری ارائه شود.

یکی از هنجارهایی که برای ازدواج مجدد مفهوم دارد، موفقیت در ازدواج است. تا آنجا که طلاق نشان‌دهنده نوعی شکست است، ازدواج نشان‌دهنده موفقیت است. اینکه آیا ازدواج یک «موفقیت» است یا «یک شکست» معمولاً به مهارت‌های «بیانگر»<sup>۱</sup> همسر در حفظ ازدواج نسبت داده می‌شود. پس از طلاق، فرد، اغلب می‌تواند با موفقیت در ازدواج بعدی، احساس شکست را از بین ببرد. از این نظر، طلاق نطفه‌های ازدواج مجدد را در خود دارد. ازدواج مجدد تلاشی برای کاهش احساس عدم موفقیت است. از هنجارهای دیگری که منجر به ازدواج مجدد پس از طلاق می‌شود، خود ازدواج است. ازدواج سبک زندگی «عادی» است و جامعه تمایل دارد زندگی اجتماعی را بر اساس زوجین و خانواده‌ها سامان دهد. دوبرمن<sup>۲</sup> (۱۹۷۴) اظهار داشت: «جهان ما دنیای دو در دو است و فضای کمی در آن برای فرد بدون همراه وجود دارد. برای توجیه وضعیت خود، افراد متأهل ازدواج را «طبیعی» می‌دانند و هر کسی که با این دیدگاه مطابقت نداشته باشد، ارزش‌های اجتماعی را به چالش می‌کشد» (دوبرمن، ۱۹۷۴: ۱۱۵). بی‌همسر بودن، فرد را در موقعیتی ناجور قرار می‌دهد که اغلب منجر به یک زندگی اجتماعی کوتاه‌مدت می‌شود. مجرد بودن بزرگسالان لزوماً وضعیت مطلقه نیست؛ نمایانگر انحراف از هنجار است و از این طریق فشار اجتماعی را به سمت ازدواج وارد می‌کند.

در مقابل این دیدگاه که ازدواج مجدد پس از طلاق، سازگاری با هنجارهای اجتماعی است، استدلال گود<sup>۳</sup> چنین است که ازدواج مجدد، نشان‌دهنده سازگاری با ابهام هنجار مرتبط با وضعیت طلاق است. گود (۱۹۵۶) در اثر کلاسیک خود، زنان در طلاق، اظهار داشت که فقدان هنجارهای مرتبط با وضعیت طلاق، فشارهایی را برای ازدواج مجدد ایجاد می‌کند و از این طریق، اختلالات اجتماعی ناشی از طلاق را به حداقل می‌رساند. ادعای وی این بود که چنین ابهام هنجاری

۲. انتقال مؤثر فکر یا احساس

3. Duberman

3. Goode

فشارهای نهادی را برای ازدواج مجدد فراهم می‌کند. گود چهار زمینه ابهام هنجار مربوط به وضعیت طلاق را شرح داد:

۱. هیچ‌گونه الزام اخلاقی برای اقوام یا دوستان برای فراهم کردن حمایت مادی یا عاطفی مورد نیاز فرد مطلقه، در طول و پس از بحران طلاق، وجود ندارد؛
  ۲. مسائل مربوط به پذیرش مجدد افراد طلاق‌گرفته در ساختار خویشاوندی پیشین (قبل از طلاق) یا یک ساختار خویشاوندی جدید نامشخص است. ما در مورد اینکه اعضای خانواده فرد طلاق‌گرفته باید به کجا بروند، اصلاً چیزی نمی‌دانیم. حتی خانواده‌های آشنا با فرد طلاق‌گرفته، هیچ تعهدی برای پس گرفتن آنها ندارند.
  ۳. هیچ راه مشخصی برای تشکیل خانواده‌های جدید وجود ندارد. مشخص نیست که رفتار مناسب از نظر یافتن همسر یا همسر دوم چیست. چنین ابهام هنجاری در روابط فرد مطلقه با والدین، دوستان و فرزندان نفوذ می‌کند؛
  ۴. در مورد رفتار مناسب عمومی و نگرش‌های عاطفی فرد مطلقه، تعریف روشنی وجود ندارد. آنها نمی‌دانند که باید اندوهگین شوند یا راحت شوند. هیچ‌گونه انتظارات رفتاری برای افراد مطلقه وجود ندارد. با این حال، آنان هرآنچه انجام دهند باز هم مورد انتقاد قرار می‌گیرند.
- این تصور گود بود که ابهام هنجار مربوط به طلاق، فشار زیادی را بر اکثر مطلقه‌ها وارد می‌کند تا آنها را به حالت کاملاً مطابق قانون تنظیم کند. وی معتقد بود که نهادینه نشدن عملکردهای سازگاری و انطباق پس از طلاق (یا همان ابهام هنجاری که گریبان‌گیر افراد مطلقه است) فشارهایی را بر افراد مطلقه وارد می‌کند تا به‌سوی ازدواج‌های جدید بروند. این ازدواج‌های جدید به نوبه خود، ساختارهای خویشاوندی لازم برای بقای جامعه را حفظ می‌کند. لازم به ذکر است که گرچه چنین ابهامی در هنجارها می‌تواند باعث ایجاد فشار نسبت به ازدواج مجدد شود، اما در عوض می‌تواند به ایجاد هنجارهای واضحی برای فرد مطلقه منجر شود (گوتینگ، ۱۹۸۲: ۲۱۷-۲۱۵).

#### پیشینه تحقیق

باید خاطر نشان کرد که بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در خصوص طلاق، از جمله: عوامل مؤثر بر آن و پیامدهای حاصل از طلاق، فهم چالش‌های هویتی و چگونگی سازگاری بعد از

طلاق، معناکوی طلاق و بازتعریف خود پس از طلاق (حفاریان و همکاران، ۱۳۸۸؛ فسایی و ایناری، ۱۳۹۲؛ نظری فر و همکاران، ۱۳۹۵؛ باغمیانی و جوادیان، ۱۳۹۵) و حتی مباحث مربوط به ازدواج مجدد (قربان شیرودی و پورصدیقی، ۱۳۹۰؛ براهویی و محمدحسینی لوطک، ۱۳۹۴؛ شعبانی سوق و بیرانوند، ۱۳۹۵؛ صادقی و همکاران، ۱۳۹۵؛ محمدی و محمدی، ۱۳۹۸؛ محمدی، ۱۳۹۹) تنها بر قشر زنان تأکید داشته‌اند و مطالعه‌ای که به‌طور خاص، مردان را در مرکز توجه قرار داده باشد، یافت نشد و یا حداقل از دید پژوهشگران مغفول مانده است. این امر در پژوهش‌های مرتبط با ازدواج مجدد چشمگیرتر است. در ادامه، به مرور پژوهش‌هایی می‌پردازیم که زنان و مردان را به‌طور هم‌زمان مورد مطالعه قرار داده‌اند. بنابراین، پیشینه‌های مرور شده در این قسمت، مشابهت اندکی با موضوع پژوهش حاضر دارند و شاید بتوان گفت این پیشینه‌ها تنها در برخی بخش‌ها و از نظر روش‌شناسی با پژوهش حاضر شباهت‌هایی دارند.

گلایی و شکوهی عالیشاه (۱۴۰۰) در پژوهشی کیفی، با رویکرد نظریه زمینه‌ای، به بررسی مقایسه‌ای فهم زنان و مردان در مواجهه با طلاق در شهر تبریز پرداختند. تجزیه و تحلیل اطلاعات و یافته‌های آنها که به‌وسیله مصاحبه عمیق با ۳۲ نفر (۱۷ زن و ۱۵ مرد) به‌دست آمده بود، نشان داد پیامدهای اجتماعی طلاق تقریباً برای هر دو جنس برابر است. مردان مشارکت‌کننده در این پژوهش اظهار داشتند که به‌دلیل پرداخت مهریه، بخشی از سرمایه و دارایی خود را از دست داده‌اند و به‌لحاظ اقتصادی دچار زیان و بدهی‌های مالی شده‌اند.

بنی‌هاشمی و همکارانش (۱۳۹۸) با استفاده از داده‌های فایل ۲ درصد سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، به بررسی تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی بر وضعیت تأهل و محاسبه احتمال طلاق پرداختند. یافته‌های آنها نشان داد که متغیر جنس، متغیر مهمی در تبیین ویژگی‌های افراد بی‌همسر به دلیل طلاق است. به‌عبارتی، رفتار مردان و زنان در طلاق از یکدیگر بسیار متفاوت است. همچنین یافته‌های آنها نشان داد احتمال اینکه یک مرد بی‌همسر به دلیل طلاق به خانواده دیگری مانند خانواده پدری خود بپیوندد، بیشتر است.

عرب خراسانی (۱۳۹۸) با مشارکت ۲۳ مرد دارای حداقل یک‌بار تجربه ازدواج و جدایی، با استفاده از روش تحلیل روایت، به بررسی جدایی در ارتباط با جنسیت مردان پرداخته است. پژوهش وی بیانگر سه مرحله ورود ناآرام، ادامه خطرخیز و گسست در تجربه جدایی از جانب مردان است. مردان، تجربه جدایی را در تشویش معنایی درک کرده و برای اتفاق آن توضیح

روشنی ندارند. تغییرات هویتی زنان، تأثیر بسزایی در این تشویش دارد؛ چرا که مردان، دیگر آنان را نه به‌عنوان «دیگری» آشنا، بلکه شخصی غریبه می‌یابند که امکان شکل‌گیری هویت مردانه/همسری را با مشکل مواجه ساخته است.

حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷)، در پژوهشی کیفی، به مطالعه پیامدهای طلاق در بین افراد مطلقه پرداخته‌اند. آنها پیامدهای طلاق را در ۱۲ زیرمضمون طبقه‌بندی و تشریح نمودند. سه مضمون اصلی شامل: ۱. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی، ۲. پیامدهای اقتصادی و مالی، ۳. پیامدهای شخصی و هیجانی می‌باشد. طبق نتایج، مردان و زنان، پیامدهای متفاوتی از طلاق را تجربه کرده بودند.

صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۷) در تحقیقی به بررسی نحوه مواجهه سوژه‌های طلاق‌گرفته با پیامدهای طلاق و چگونگی بازسازی زندگی پس از طلاق پرداختند. تحقیق آنها که با روش کیفی و مصاحبه عمیق با ۳۶ زن و مرد طلاق‌گرفته در شهر تهران انجام شده است، به شناسایی چهار الگوی بازسازی، شامل بازسازی پیش‌روانه، دو الگوی بازسازی دوگانه یا انتقالی، و بازسازی واپس‌گرایانه پس از طلاق انجامیده است. طبق نتایج، کنش‌گرانی که از شرایط تسهیل‌کننده بیشتری برخوردار باشند، امکان حضور در دسته بازسازی پیش‌روانه را دارند و سوژه‌هایی که از شرایط ذهنی و عینی نامساعد برخوردارند، بازسازی منفعلانه و واپس‌گرایانه‌ای را تجربه می‌کنند.

فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) در مطالعه‌ای کیفی، با مصاحبه با ۳۶ زن و مرد مطلقه ساکن شهر تهران به این نتیجه دست یافتند که کنش‌گران بایستی در حیطه‌های عاطفی، جنسی، اقتصادی، روان‌شناختی، ارتباطی، اجتماعی و مدیریت فرزند به تعاملات جدیدی در زندگی خود بپردازند. از سویی فرهنگ جنسیتی، نابرابری جنسیتی در دسترسی به انواع سرمایه‌ها، تمایزات حقوقی، تفاوت در عادت‌واره‌ها و نقش‌های جنسیتی و نیز نحوه جامعه‌پذیری متمایز زنان و مردان منجر به تعاملات گوناگون و نحوه مواجهه متفاوت آنان پس از طلاق خواهد شد.

از جمله پژوهش‌های خارجی که می‌توان به آنها اشاره کرد، پژوهش لئوپولد<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) است. این پژوهش، بر روی نمونه‌ای ۱۸۰۳۰ نفره و با استفاده از داده‌های مطالعه پنل اجتماعی-اقتصادی آلمان (SOEP) انجام شده و به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامدهای طلاق با ردیابی تغییرات

سالانه پرداخته است. نتایج این مطالعه نشان داده که مردان نسبت به پیامدهای کوتاه‌مدت طلاق برای معیارهای ذهنی رفاه آسیب‌پذیرترند؛ به نحوی که در سال رخداد طلاق، از نظر تنهایی، بیشتر رنج می‌برند و در رضایت از زندگی و به‌ویژه رضایت از زندگی خانوادگی، افت بیشتری را تجربه می‌کنند. الگوی زمانی یافت‌شده با این ایده سازگار است که جدایی برای زنان تسکین می‌آورد؛ درحالی‌که در مردان پریشانی را تشدید می‌کند.

آبلا<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۱۵) به بررسی نگرش افراد متأهل و زوجین سابقاً متأهل مالتا در مورد ازدواج مجدد پرداختند. مطالعه آنها تفاوت‌های نگرشی را بر اساس جنسیت و وضعیت تأهل برجسته کرده است. نتایج مطالعه آبلا و همکارانش نشان داد که ازدواج مجدد، بیشتر توسط پاسخگویانی که جوان‌تر بودند، قبلاً ازدواج کرده بودند، والدینی نداشتند، و از وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتری برخوردار بودند، مورد توجه قرار گرفته بود. با این وجود، تفاوت معناداری بین پاسخگویانی که متأهل بودند و کسانی که قبلاً ازدواج کرده بودند، وجود داشت. همچنین احتمال بیشتری وجود داشت که افراد قبلاً ازدواج کرده، ازدواج مجدد را برای ادامه زندگی، به‌عنوان یک گزینه، در نظر بگیرند. پاسخگویان برای ازدواج مجدد، دلایلی از جمله: با کسی زندگی کردن و حضور در جمع، باور به ازدواج و خانواده و اینکه ازدواج حق افراد است را بیان کردند.

آماتو<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در پژوهشی با عنوان «پیامدهای طلاق برای بزرگسالان و کودکان» بیان می‌کند که طلاق به‌معنای از بین رفتن مزایای مرتبط با ازدواج است. برای بسیاری از افراد، ازدواج حمایت عاطفی، همراهی، ارتباط جنسی منظم و امنیت اقتصادی را فراهم می‌کند. علاوه‌براین، همسران، اغلب، یکدیگر را تشویق می‌کنند تا سبک زندگی سالم‌تری اتخاذ کنند و رفتارهای بالقوه مضر مانند مصرف بیش از حد الکل یا سیگار کشیدن را به حداقل برسانند. به‌عبارت‌دیگر، طلاق هم شامل یک عامل منفی (استرس بیشتر) و هم از بین رفتن یک عامل مثبت (اثرات مفید ازدواج) است. اگرچه اکثر افراد در نهایت از استرس ناشی از طلاق بهبود می‌یابند، اما سرعت بهبودی به دسترسی افراد به منابع بستگی دارد. منابع شامل داشتن درآمد کافی، سطح تحصیلات بالا، و حمایت نزدیکان و دوستان است. منابعی که در فرد وجود دارد، مانند مهارت‌های مقابله‌ای مناسب و اجتماعی نیز مهم هستند.

## روش تحقیق و داده‌ها

این پژوهش از روش تحقیق کیفی و از راهبرد نظریه‌زمینه‌ای<sup>۱</sup> با رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین استفاده کرده است. به عقیده کرسول<sup>۲</sup>، شما هنگامی به سراغ استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد می‌روید که نیازمند یک نظریه یا تبیین کلی (اجمالی) از یک فرآیند هستید. در زمانی که نظریه‌های موجود، به مشکل مورد نظر شما یا به مشارکت‌کنندگان در فرآیندی که شما در برنامه مطالعه خود دارید، نمی‌پردازند، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک نظریه «تولید» می‌کند. از آنجاکه این نظریه، در داده‌ها «بنیان» دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد؛ زیرا با موقعیت تناسب دارد، در عمل واقعاً کارآمد است، افراد موجود در یک محیط را در نظر گرفته و احساسات آنها را درک می‌کند و ممکن است همه پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرآیند یافت می‌شود، نشان دهد (کرسول، ۲۰۰۷). در واقع، نظریه‌زمینه‌ای، روشی است که بر اساس داده‌های به‌دست‌آمده در پژوهش، به تولید نظریه می‌پردازد (استراوس و کوربین، ۱۳۹۰).

در مطالعه پیش رو، نمونه‌گیری به صورت هدفمند و از طریق نمونه‌گیری نظری پیگیری شده و ادامه یافت؛ به عبارتی، بر اساس هدف پژوهش به سراغ مردانی رفتیم که دارای تجربه ازدواج مجدد به واسطه طلاق بوده‌اند و نه مرگ همسر. به عبارتی، نمونه‌های پژوهش به گونه‌ای انتخاب شدند که بیشترین میزان اطلاعات را بر اساس سؤال پژوهش فراهم آورند. در ابتدا، با دو نفر مرد دارای تجربه طلاق و ازدواج مجدد مصاحبه شد. این دو مصاحبه اولیه که جدای از مصاحبه‌های اصلی انجام شد، جهت تقویت حساسیت نظری پژوهشگران حائز اهمیت است؛ زیرا در شکل‌دهی به سؤالات پژوهش برای دستیابی به داده‌های عمیق‌تر و نمونه‌گیری نظری به پژوهشگران کمک کرد. در ابتدا سعی شد با مراجعه به مراکز مشاوره و کلینک‌های روانشناختی (به سه مرکز مشاوره در شهر اصفهان مراجعه شد و همین‌طور با یک مشاور خانواده و ازدواج صحبت شد) و همچنین دفاتر ثبت ازدواج و طلاق به نمونه‌های مورد نظر دست یابیم؛ اما به دلیل حساسیت‌های شغلی هیچ‌یک حاضر به همکاری نشدند. در ادامه، با درخواست شخصی، نمونه‌هایی به پژوهشگران معرفی شدند. بنابراین، فرآیند جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه آغاز

1. Grounded Theory
2. Creswell

شد. پروتکل مصاحبه که بر اساس حساسیت نظری پژوهش (مصاحبه‌های اولیه، مطالعه و مرور پیشینه‌های تجربی و نظریه‌های مرتبط) طراحی شده بود، شامل سؤالاتی از قبیل نگرش اطرافیان (اعضای خانواده، دوستان، اقوام و همکاران) نسبت به شخص بعد از طلاق، نحوه برخورد و رفتار آنها، اثرگذاری طلاق بر ارتباطات اجتماعی، درک از خود بعد از طلاق و شرایط زمینه‌ای منجر به ازدواج مجدد مردان بود. مصاحبه‌ها نیز به دلیل مشغله‌های کاری و دغدغه‌های شخصی مردان مشارکت‌کننده و همچنین طولانی نشدن جریان مصاحبه برای جلوگیری از خستگی مشارکت‌کنندگان و با توجه به این موضوع که جریان مصاحبه به درستی طی شود و جمع‌آوری داده‌ها مفید و کاربردی باشد، در چند مرحله صورت گرفت. بازه زمانی مصاحبه‌ها نیز متغیر بود؛ به این معنا که بیشترین زمان هشت ساعت و کم‌ترین زمان مصاحبه چهار ساعت بوده است. در کنار شرایط همه‌گیری کرونا، به دلیل حساسیت این موضوع برای مشارکت‌کنندگان، مصاحبه‌ها به صورت غیرحضوری (آنلاین و تلفنی) صورت گرفت.

از آنجاکه در روش نظریه زمینه‌ای، نمونه‌گیری توسط ظهور مفهومی پیش می‌رود و توسط کفایت نظری محدود می‌شود، بنابراین، با ۱۵ نفر از مردان دارای تجربه طلاق در شهر اصفهان مصاحبه‌های عمیق صورت گرفت. به عبارتی، نمونه‌گیری و جریان مصاحبه، زمانی خاتمه پیدا کرد که از نمونه‌های جدید، اطلاعات جدیدی به دست نمی‌آمد. تمامی مصاحبه‌های انجام شده، پیاده و به صورت متن درآمد و پس از آن در فرآیندی نظام‌مند و زنجیره‌وار بررسی و مورد تحلیل قرار گرفتند. فرآیند تحلیل داده‌ها به وسیله کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی انجام شد. در واقع، پژوهشگران، به صورت خط‌به‌خط، به تحلیل جزئی مصاحبه‌های پیاده‌شده پرداختند. این کار از پایین‌ترین سطح تحلیل (مفاهیم) آغاز می‌شود و به بالاترین و انتزاعی‌ترین سطح تحلیل می‌رسد. در راستای ملاحظات اخلاقی پژوهش، آسایش و راحتی مشارکت‌کنندگان نیز مدنظر قرار گرفت و مصاحبه‌ها در زمان مقرر توسط مشارکت‌کنندگان انجام شد. علاوه بر آن، قبل از شروع جریان اصلی مصاحبه، از طریق توضیح موضوع پژوهش و روشن ساختن اهداف و تضمین گمنامی و رازداری و استفاده از اسامی مستعار در زمان انتشار پژوهش، اعتماد مشارکت‌کنندگان و رضایت آنان برای پاسخ‌گویی جلب شد.

جهت ارزیابی اعتبار داده‌ها از استراتژی «درگیری طولانی مدت» و «تأیید مشارکت‌کنندگان» استفاده شد. به عبارت دقیق‌تر، علاوه بر آنکه در حین مصاحبه سعی شد تا با اختصاص زمان کافی،

تعامل بین مصاحبه‌شونده و محقق کارآمد باشد و فهم مناسبی از مطالب به‌دست آید، پس از اتمام جریان مصاحبه نیز برای رفع ابهامات ایجاد شده، با مصاحبه‌شوندگان مجدداً صحبت شد. به‌علاوه، نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش با دو نفر از مشارکت‌کنندگان کنترل و مورد ارزیابی قرار گرفت. تأیید پایایی تحقیق نیز با ثبت کامل و پیاده‌سازی دقیق مصاحبه‌ها انجام می‌گرفت.

جدول ۱: ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل	دفعات ازدواج	فاصله طلاق تا ازدواج مجدد
۱	میلاد	۲۶	کارشناسی	معلم	۲	۴ ماه
۲	بهنام	۲۹	سیکل	آزاد	۲	۲ سال
۳	امید	۳۴	کارشناسی	کارمند	۲	۵ ماه
۴	حمید	۳۵	فوق دیپلم	آزاد	۲	۲ سال
۵	جواد	۳۵	دیپلم	کارمند	۲	۳ ماه
۶	عباس	۳۷	کارشناسی	معلم	۲	۲ سال
۷	علیرضا	۳۹	کارشناسی ارشد	روانشناس	۲	۲ ماه
۸	موسی	۳۹	دیپلم	آزاد	۲	۶ ماه
۹	رضا	۴۱	دیپلم	آزاد	۲	۱ سال
۱۰	امیر	۴۲	کارشناسی ارشد	کارمند	۲	۲ سال
۱۱	مسعود	۴۴	دیپلم	آزاد	۲	۸ ماه
۱۲	محسن	۵۱	کارشناسی	آزاد	۳	طلاق اول تا ازدواج دوم: ۵ سال طلاق دوم تا ازدواج سوم: ۸ سال
۱۳	کاظم	۵۲	سیکل	آزاد	۲	۱ سال
۱۴	مصطفی	۵۳	کارشناسی	مربی	۲	۳ سال
۱۵	جلال	۶۰	کارشناسی ارشد	کارمند	۳	طلاق اول تا ازدواج دوم: ۲ سال طلاق دوم تا ازدواج سوم: ۱ سال

#### یافته‌ها

با تحلیل جزئی و یا به‌عبارت‌دقیق‌تر، تحلیل خط‌به‌خط و کلمه‌به‌کلمه مصاحبه‌ها، داده‌های خام به مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و در نهایت، مقوله هسته تبدیل شدند. در نتیجه، این فرآیند، از ۱۹ مقوله اصلی، ۵۱ مقوله فرعی و ۱۹۱ مفهوم، مقوله هسته «بحران هویت فردی و اجتماعی» بر ساخته شد. در ادامه به توصیف هر یک از مقولات به‌دست‌آمده در جریان پژوهش خواهیم پرداخت.

جدول ۲: مقوله‌های اصلی و هسته استخراج شده از پژوهش

مقوله هسته	مقوله‌های اصلی
	ترحم‌های ناموافق
	منزلت‌زدایی اجتماعی
	درک برتری‌جویی دیگران
	واکاوی و علت‌جویی جدایی
	بهبت‌زدگی اطرافیان
	اختلال در روابط اجتماعی
	بیگانگی اجتماعی
	وسواس‌های فکری
	ظاهرسازی
	وفاق اجتماعی
مقوله هسته	بی‌اعتنایی مدنی
	عقب‌گرد مالی
	گریز به کار
	محدودسازی روابط
بحران هویت	جامعه‌پذیری گفتمان دینی
فردی و اجتماعی	انتظارات و پنداشت‌های بزهکارانه
	سوگیری و تفکرات قالبی جنسیتی
	ازدواج مجدد به مثابه پذیرش اجتماعی
	بازآفرینی مردانگی

### ترحم‌های ناموافق

مردان مشارکت‌کننده، اغلب، پس از طلاق با رفتار و گفتارهایی از جانب اطرافیان مواجه می‌شوند که سراسر نشان از ترحم دارد. گرچه بعضی از این گفتارهای ترحم‌آمیز مستقیماً بیان نمی‌شود و در قالب سوال‌هایی از چگونگی کیفیت زندگی بدون حضور یک زن مطرح و بیان می‌شوند، اما مشارکت‌کننده به‌خوبی متوجه این ترحم و دلسوزی‌ها می‌شود. ترحم‌هایی که به گفته خود مشارکت‌کنندگان ناخوشایند است و اصلاً باب طبع آنها نیست. مصطفی می‌گوید:

«مثلاً منو می‌دیدن، می‌گفتن عه بچه‌ت گناه نداره تنهاس؟ خودت چی؟ غذا تو چه جوری می‌خوای بپزی؟ چی می‌پزی؟ چی می‌خوری؟ کی غذا برات درست می‌کنه؟ این بود که این دلسوزی‌های بیهوده رو من اصلاً متنفر بودم ازش».

جلال نیز در این خصوص می‌گوید:

«نگاه‌ها، نگاه‌های ترحم‌آمیز بود. کاملاً من اینو متوجه می‌شدم که نسبت به من ترحم دارن. به همچین نگاهی دقت کردین؟ این احساسو کاملاً تو صحبتاشون تو فلان نمی‌دونم برخوردارشون احساس می‌کردم که ترحم دارن. اینکه نمی‌دونم شانست اینجور بوده تو، خدا اینجور خواسته برات که همیشه به مکافاتن به مشکلی داشته باشی، تو قالب این صحبت‌ها نشون می‌دادن».

### منزلت‌زدایی اجتماعی

یکی از مسائلی که سبب نگرانی و دغدغه‌های ذهنی مردان دارای تجربه طلاق می‌شود، خدشه‌دار شدن وجهه و اعتباری است که در میان دیگران اعم از خانواده، خویشاوندان، دوستان و همکاران دارند. طلاق و جدایی از همسر در بروز واکنش‌ها و رفتارهایی که دیگران در برابر فرد از خود نشان می‌دهند اثرگذار است. مشارکت‌کنندگان، پس از طلاق، با رفتارهایی از جانب اقوام، دوستان و همکاران خود مواجه شدند که به زعم آنان غیرمنتظره بوده و نگرش اطرافیان و به تبع رفتار آنان، نسبت به قبل از جدایی، دچار تغییر اساسی شده است؛ گویی وضعیت تأهل یکی از جنبه‌های تعریف اجتماعی جایگاه افراد محسوب می‌شود. بنابراین، همسر داشتن و یا بی‌همسر بودن، به ویژه بر اثر طلاق، در تعیین جایگاه افراد در جامعه اثرگذار است. در راستای این توضیحات می‌توان گفت جدایی از جهات گوناگون وجهه و اعتبار مشارکت‌کنندگان را تحت تأثیر قرار داده بود.

حمید می‌گوید:

«من قبل از اینکه جدا بشیم پیش بقیه توی جامعه کلاً جلو بقیه دیگه به ارج و قرب دیگه‌ای داشتم. اصلاً... به جور اصلاً... به حساب دیگه‌ای رو من می‌کردن، بعد از جدایی به حساب دیگه».

مسعود نیز با اشاره به این موضوع می‌گوید:

«حالا شما به لیوان مثلاً ازت می‌شکنه ناراحت می‌شی؛ حالا چه برسه که مثلاً بیای زندگیت اینجوری بشه؛ کسی‌ام باشه که تازه مثلاً بشناسنت همه، نمی‌دونم به جورایی خب سنگین بود برام».

علیرضا که معتقد بود طلاق، اعتبار شغلی‌اش را زیر سؤال برده بود می‌گوید:

«اولاً که خب من خودم به روان‌شناس بودم؛ به مقداری از این جهت خیلی ضربه خوردم و این خودش خیلی وجهه خوبی نداشت؛ اصن وجهه خیلی بدی داشت در اصل».

### درک برتری جویی دیگران

گروهی از مردان مشارکت‌کننده، بعد از جدایی شاهد رفتارهایی از جانب دیگران بوده‌اند که این رفتارها به منزله عیب دانستن طلاق بوده است. رفتارهایی که غیرمستقیم وجود یک نقص در زندگی را به فرد القا می‌کردند. موسی می‌گوید:

«وقتی من مثلاً تنها بودم، خیلیا این وسط بهم فخر فروختن؛ بهم نشون دادن که یعنی تو زن نداری؛

تو زندگی‌ت داغون شده؛ ما الان زندگی‌مون پابرجاست».

می‌لاد در رابطه با برتری‌جویی دیگران می‌گوید:

«همون بحبوحه طلاق یکی از فامیلامون عقد کرد. خیلی برام سخت بود... واقعاً می‌دیدم که داره بهم فخر می‌فروشه. پدرخانمشو هی به رُخم می‌کشه. با احترام باهاشون حرف می‌زنه؛ یا وقتی منو می‌بینه بیشتر بهشون احترام می‌ذاره...؛ خیلی برام سخت بود؛ خیلی».

### واکاوی و علت‌جویی جدایی

سؤال‌های متعددی که از جانب دیگران در خصوص چگونگی پیشامد اختلافات، جزئیات جریان جدایی و پی بردن به اصل ماجرا مطرح می‌شود، بعضاً ناراحت‌کننده و حتی آزاردهنده است. از دید مشارکت‌کنندگان، این سؤالات اگرچه ممکن است با اهداف و سوگیری‌های از پیش تعیین شده بیان نشود، اما مطرح شدن آنها از جانب دیگران ناخوشایند است و ارائه توضیحات به دیگران را لازم نمی‌دانستند. حمید می‌گوید:

«هی پرس‌وجو می‌کنن و هی سؤال می‌پرسن. چی شده؟! چرا شده؟! و شما که اونجوری بودین و شما که اونجوری بودین و از این حرفا».

امید که علت‌جویی دیگران را ناراحت‌کننده می‌داند، می‌گوید:

«مثلاً ازم می‌پرسیدن چرا طلاق گرفتین؛ چرا جدا شدین؛ شما که با هم خوب بودین، چی شد بیهو؛ یعنی انقد سؤال می‌پرسیدن که من بدتر می‌ریختم بهم».

### بهبود زندگی اطرافیان

گاهی باور و پذیرش جدایی از جانب دیگران سخت بوده و واکنش‌هایی که بعد از آگاه شدن به ماجرای جدایی از خود نشان می‌دهند گویای این ماجرا است. معمولاً، در این مواقع، اطرافیان شخص با مطرح کردن و یادآوری بعضی خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌هایی که در ظاهر نشان از زندگی آرام و نسبتاً خوب فرد با همسر سابق خود بوده است، عدم باور و تعجب خود را بیان می‌کنند که این موضوع به نوبه خود می‌تواند سبب بروز دغدغه‌های ذهنی فرد دارای تجربه طلاق شود. علیرضا می‌گوید:

«کسایی که جدید شنیده بودن، خب تعجب می‌کردن؛ تا قبلش همچین مواردی نبوده؛ چیزی‌ام از من ندیده بودن؛ دعوائی... نمی‌دونم بلند حرف زدنی... نمی‌دونم...؛ به رفتارای بادی... اینا اصن نبوده؛ به همین دلیل اونام خب تعجب کردن و نگاهشونم قطعاً عوض شده بود نسبت به ما».

امیر نیز این گونه بیان می کند:

«توی دوستانمون که مثلاً با هم بودیم، وقتی می دیدم ما اینجوری بودیم با هم، اصلاً هیچ کدوم باورشون نمی شد که ما جدا شدیم از هم».

### اختلال در روابط اجتماعی

اکثر مردان دارای تجربه طلاق معتقد بودند که جدایی از همسر سبب بروز تفاوت هایی در نحوه ارتباط آنان با دوستان، اقوام و حتی اعضای خانواده شده است. آنان بیان کردند که بعد از طلاق بسیاری از رفت و آمدهای دوستانه و خانوادگی آنها محدود و یا کاملاً قطع شده است. بعضی از آنان روابط صمیمی و پیوندهای دوستی چندین ساله خود، که به واسطه ازدواج سابق تقویت شده بود، را از دست داده اند و بعضی دیگر نیز از عدم رابطه پیوسته با اعضای خانواده، اعم از خواهر و برادر، صحبت کردند. هاشم می گوید:

«چون مجردی بالاخره، حالا هر چند سنت بالا باشه، خب ببینید وقتی که من مجرد باشم به اصطلاح خیلی از رفت و آمدم با افراد فامیلم که مثلاً هم رده ام هستیم، مثلاً پسرعمو هام اینا که خانم دارن و متأهلن، خب دیگه نمی تونم مثل قبل رفت و آمد داشته باشم که؛ رفت و آمد خانوادگی و اینا بالاخره بی تأثیر نیست تو زندگی آدم».

### بیگانگی اجتماعی

به دلیل وجود نگاه های آزاردهنده و بروز رفتار و واکنش هایی که از سوی دیگران در برابر فرد دارای تجربه طلاق ابراز می شود، مشارکت کنندگان کمتر تمایلی به حضور در میان جمع و شرکت در مناسبات خانوادگی و دوستانه داشتند. به عبارتی، مشارکت کنندگان، بعد از طلاق، از حضور در جمع های خانوادگی امتناع می کردند؛ چون خود را به دلیل خارج شدن از وضعیت تأهل و نداشتن همسر، با دیگران بیگانه می دانستند. در بعضی موارد نیز فرد پس از طلاق به یک بی اعتمادی نسبت به دیگر افراد جامعه مبتلا شده و خشم ناشی از پدیده طلاق، در روابط او با دیگران بروز پیدا کرده بود. مصطفی دلیل حاضر نشدن در جمع های دوستانه را این گونه بیان می کند:

«وقتی که تموم رفیقای من و دوست و آشناهای من متأهل بودن، رفت و آمد خانوادگی باهم داشتن، دوره می هاشون خونوادگی بود و من یک فرد مجرد محسوب می شدم؛ طبعاً دور می شدم ازشون و باعث می شد که دوری کنم ازشون».

عباس که بعد از طلاق روابط خود با دیگران را تنش‌زا می‌دید می‌گوید:

«دقت کردین؟ خیلی راحت کارم به دعوا می‌کشه؛ یعنی اصن اون تحمل قبلی رو ندارم که مثلاً می‌گفتم داداش ببخشید، نمی‌دونم فلان تقصیر من بود. نمونه‌ش هفته پیش... با به راننده اتوبوس درگیر شدم؛ دقت کردین؟ یعنی به رفتار چه‌جوری براتون بگم، که می‌خوام اصن از جامعه انتقام بگیرم؛ مته اینکه بقیه رو مقصر می‌دونم».

### وسواس‌های فکری

مردان دارای تجربه طلاق، در درستی ماهیت رفتار دیگران، آنچه اطرافیان در مقابل آنها از خود نشان می‌دادند و صراحت بیان آنها تردید داشتند. به عبارتی، آنها از احتمال وجود صحبت‌هایی در صورت غیاب‌شان در جمع‌های خانوادگی و... حساسیت نشان دادند. رضا می‌گوید:

«بالاخره حرف زده می‌شه؛ تو بنخوای یا نخوای، جلو روت نزنن، پشت سرت می‌زنن».

جواد نیز در این باره می‌گوید:

«حالا پشت سرم چی چی می‌گفتن خدا می‌دونه».

### ظاهرسازی

کنار آمدن با سختی و مشکلات پس از طلاق اگرچه آسان نیست، اما ترجیح مردان در این بود تا احساسات حقیقی و آشفتگی درونی خود را از دید دیگران پنهان کنند. از نظر این مردان، بروز این احساسات در برابر دیگران نشانه ضعف آنها به‌شمار می‌رفت و وانمود کردن و اظهار بی‌تفاوتی، مانع از این اتفاق و عیب‌جویی و بروز رفتارهای دلسوزانه و هر واکنشی که آزار آنان را در پی داشت می‌شود. این امر می‌تواند ناشی از تفاوت‌های تربیتی و آموزه‌های فرهنگی مردانه و زنانه باشد. به این معنی که مردان مطابق با شیوه‌های تربیتی، از بروز احساسات شخصی خود خودداری کرده و تمایلی به بیان مسائل و مشکلات روحی خود ندارند. مسعود می‌گوید:

«من جلو ملت به جور دیگه رفتار کردم؛ شبا تو نخونه برا خودم تو حال خودم بودم».

محسن نیز می‌گوید:

«من به کار دیگه‌ای که می‌کردم، این بود که روزا که می‌اومدم بیرون می‌خندیدم؛ یعنی به رو خودم نمی‌آوردم که از خیلی چیزا دلخورم؛ خب اتفاق خوبی نیوفتاده بود حالا به هر حال».

عباس نیز به ظاهرسازی اشاره می‌کند و می‌گوید:

«بی تفاوت نبودم، اما خب به ظاهر نشون نمی‌دادم تا اونا بفهمن»

### بی‌اعتنایی مدنی

طبعاً، در هنگام بروز چنین اتفاقاتی، همیشه، افرادی وجود دارند که بدون رضایت قبلی و بدون اینکه خود فرد از آنها درخواست کمک یا مشورت کرده باشد به این کار اقدام می‌کنند. علاوه بر این، گاهی، صحبت‌هایی مطرح می‌شود که چه آگاهانه و چه غیرآگاهانه موجب رنجیده خاطر شدن فرد دارای تجربه طلاق می‌شود. از این حیث، برخی از مشارکت‌کنندگان، یا حاضر به شنیدن و قبول صحبت‌های دیگران نشده و اقدام به ترک محل می‌کردند و یا با بی‌تفاوتی به صحبت‌های آنان به اعمال نظر شخصی خود می‌پرداختند. بهنام می‌گوید:

«حتی دعوت می‌کردن می‌گفتن که بیا و به نظر خودتون می‌خواستن یک تأثیری روی من بگذارند. من با احترام و صبر گوش می‌کردم و صحبت انجام می‌شد. نظر خودتون رو می‌گفتن و من نظر خودم رو می‌گفتم. ولی خب وقتی که کار به اصرار می‌کشید، می‌خندیدم، می‌گفتم که خب ان شاء الله که اینجوری باشه که شما می‌فرمایین؛ ببینیم ان شاء الله خدا چی می‌خواد؛ چشم اگر از دستم بریاد حتماً همین کارو خواهم کرد که شما می‌فرمایین؛ ولی خب طبیعتاً توی ذهنم نظر خودم بود.»

کاظم نیز در مقابله با صحبت‌های نابه‌جا می‌گوید:

«بعضی وقتا می‌شد که با حرفایی که می‌زدن گوش می‌کردم و بدون اینکه جوابی به اینا بدم اون جلسه یا اون صحبت کردنمو ترک می‌کردم. خودتون با این ترک من از محل می‌فهمیدن که من ناراحت شدم.»

### گریز به کار

مردان پاسخگو، معمولاً، برای رهایی از فشارها و مسائل و سختی‌های ناشی از طلاق، بهترین راه‌حل را در تمرکز خود بر کار می‌دانستند. از دید آنها، طولانی کردن زمان کاری و کار مداوم و خستگی کار می‌توانست مرحمی بر زخم‌هایشان باشد. اما این شیوه موقتی بوده و در بلندمدت سبب یکنواخت شدن زندگی و در نتیجه فشارهای بیشتری بر آنها شده است. موسی می‌گوید:

«از شب تا صبح کار می‌کردم، می‌اوادم یه کم می‌خوابیدم؛ دوباره می‌رفتم سرکار. فقط این‌جوری خودمو سرگرم کرده بودم.»

امید نیز می‌گوید:

«فقط با کار سر خودمو گرم می‌کردم که به هیچی فک نکنم، هیچ حرفیو نشنوم، با هیچ کس بحثی

نداشته باشم.»

### محدودسازی روابط

می‌توان گفت از دید مشارکت‌کنندگان، دوری از دیگران و ساختن پیله‌ای برای تنهایی می‌تواند از فشارهای پدید آمده بعد از طلاق بکاهد. به زعم آنان، در معرض دید قرار نگرفتن می‌توانست تا حدودی این فشارها را کم‌رنگ کند. جلال می‌گوید:

«مکانیزم دفاعی که من نشون دادم، به حساب دور بودن از جمعه و اینی که دیگه با بقیه نباشم»

### عقب‌گرد مالی

به نظر می‌رسد یکی از منابع معنایی تأثیرگذار در هویت مردانگی، کفایت مالی است. گروهی از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که به واسطه طلاق، بخشی یا تمام دارایی خود را از دست داده‌اند. این موضوع برای مردان مشارکت‌کننده حائز اهمیت بود؛ زیرا مسائل مالی و برخورداری از مزایای مالی را مرتبط با هویت خود می‌دانستند. هاشم می‌گوید:

«هویتیم که از دست رفته بود؛ چون مردی که مالش از دست می‌ره، عملاً دیگه هویتی نداره».

جواد که بعد از طلاق، خود را به‌لحاظ مالی در وضعیت مطلوبی نمی‌دید، می‌گوید:

«یعنی من خودم به شخصه با سرعت داشتم می‌رفتم جلو؛ یعنی از نظر مالی و اینا داشتم حسابی ترقی می‌کردم؛ عالی؛ فرض کن داشتم می‌دویدم تو به میدون؛ آقا اومدن زدن این زانوها منو شکستن؛ اینجور... یعنی تصور کن اتفاق این جوره؛ یعنی حالا دیگه می‌خوای تو این مسابقه ببین باید چی کار کنی حالا؛ فقط خیلی هنر کنی بتونی زانوتو ترمیم کنی، پیاده راه بری، فقط دیگه اصن به فکر مسابقه نباشی».

### جامعه‌پذیری گفتمان دینی

برای مردان مشارکت‌کننده، درونی شدن آموزه‌های دینی در کنار جنبه‌های آموخته‌شده در حوزه خانواده و ازدواج و به‌طور کلی چگونگی تفکر اطرافیان، خانواده و شخص در امر ازدواج و طلاق در اقدام‌بخشی آنان به ازدواج مجدد بسیار تأثیرگذار بوده است. موسی می‌گوید:

«باعث گناه نخوام بشم و اعتقادات دینی و اون روشی که بزرگ شده بودم، به قول معروف، تربیت شده بودم، به خاطر اون اعتقاداتم دوباره ازدواج کردم».

علیرضا با اشاره به تربیت خانوادگی می‌گوید:

«خونواده‌ای که ما توش بزرگ شدیم، اصن مجرد بودنو درست نمی‌دونستن؛ یعنی این بودن رو مجرد یا ازدواج نکردن، خیلی مقید بودن».

امیر که نقش مذهب را در اقدام بخشی به ازدواج مجدد مؤثر می‌داند می‌گوید:  
«مسائل مذهبی به من، خودم، اصن از نظر درونی اجازه نمی‌ده که؛ یعنی من خودم به خودم اجازه نمی‌دم که بخوام مجرد باشم یا ارتباطی غیر از ارتباط با همسر داشته باشم».

### انتظارات و پنداشت‌های بزهکارانه

مردان مشارکت‌کننده، از وجود ذهنیت‌ها و برداشت‌های انحرافی که نسبت به مرد بدون همسر و به‌طور کلی افراد دارای تجربه طلاق در جامعه وجود دارد شکایت داشتند. این موارد باعث شده بود تا آنها از آشکار شدن وضعیت خود هراس داشته باشند. آنها در دوران طلاق با پیشنهادهایی از جانب دوستان خود مواجه شده بودند که خلاف قاعده شخصیت و زندگی آنها بوده است؛ پیشنهادهایی که آنها را به منزله یک فرد کج‌روی اخلاقی می‌پنداشته‌اند. موسی در این باره می‌گوید:

«موقعی که داشتم دنبال [کیس می‌گشتم] می‌دونستن تنهام...؛ مثلاً می‌گفتن آره به کیسه می‌خوایم بهت معرفی کنیم برا ازدواج؛ مثلاً می‌رفتم ببینمش، بعد مثلاً می‌دیدم که نه این یکیه مشکل داره یا مثلاً فقط می‌خواد به رابطه‌ای با من داشته باشه، به رابطه نامشروع داشته باشه و فوق‌العاده اعصابم می‌ریخت بهم؛ ناراحت می‌شدم».

میلاذ نیز با اشاره به ذهنیت‌های نادرست در رابطه با افراد بدون همسر می‌گوید:  
«اگر گاهی اوقات همکارا می‌فهمیدن، اگر من حالا دست نوازشی به سر و روی به پسر می‌کشیدم یا به دانش‌آموز، قطعاً حرف برام درمی‌آوردن که خب فلانی زخم دیگه نداره و مثلاً حالا شاید تو به فضای دیگه وارد شده؛ داره مثلاً با بچه‌های مردم نقد خوب رفتار می‌کنه».

### سوگیری و تفکرات قالبی جنسیتی

بسیاری از مردان دارای تجربه طلاق، قربانی تفکرات قالبی در جامعه در خصوص جدایی زن و مرد می‌شوند. تفکراتی که بدون لحاظ کردن شرایط و آگاهی از اتفاقات پیرامون زندگی مشترک زوجین، تنها مرد را مقصر این جدایی و ازهم‌پاشیده شدن زندگی مشترک و خانوادگی می‌دانند. امید می‌گوید:

«یکی از دیدای اشتباهی که توی جامعه ما هست، باورای اشتباه هست که مرد رو مقصر می‌دونن همیشه».

جلال نیز که خود قربانی این دیدگاه شده بود می‌گوید:

«اون خانم داشت دروغ می‌گفت؛ دقت می‌کنید؟ خانم دوم کاملاً دروغ می‌گفت؛ قسم می‌خورد رو قرآن؛ قسم می‌خورد؛ جوری که منشی بازپرس، یه فرد دیپلمه، نمی‌دونم فلان، اونجا منشی اصن کارهای نیست؛ ایشون یه حالتی گرفت که مته اینکه می‌خواست بلند شه یقه منو بگیره و دوتا کشیده بخوابونه تو گوش من؛ اینجوری به من نگاه می‌کرد؛ بله اینطوری مردو مقصر می‌دونست».

### بحران هویت فردی و اجتماعی

مفهوم هویت در جامعه‌شناسی، مفهومی چندبعدی است و می‌توان به چند طریق درباره آن بحث کرد. به بیان کلی، هویت به درک و تلقی مردم از اینکه چه کسی هستند و چه چیزی برایشان معنادار است مربوط می‌شود (گیدنز ۱۳۹۴، ۴۵). در جامعه‌شناسی، هویت به هویت فردی و هویت اجتماعی تقسیم می‌شود که هر دو جنبه هویت در ارتباط با یکدیگر هستند. پیوند با جنس مخالف و تشکیل یک زندگی خانوادگی و دوام این زندگی می‌تواند مظهر کامیابی شخص باشد. بنابراین، ایجاد هرگونه خللی در این پیوند می‌تواند درک و تصویری که فرد از خودش دارد را به خطر بیندازد. پس از جدایی، فرد خود را در موقعیتی می‌بیند که ناگهان و به یکباره زندگی‌اش تباہ شده و تمام زحماتش برای نگاهداشت و ادامه‌دار شدن زندگی مشترک پایمال شده است. به‌علاوه، گسست پیوندهای عاطفی و فقدان همسر نیز سبب شده است تا فرد از درون احساس توخالی و «هیچ» شدن داشته باشد. علاوه بر این موضوع، مردان مشارکت‌کننده، آینده فرزندان خود را پایمال شده می‌دانستند و از این باب خود را سرزنش می‌کردند. آنان که نگران فرزندان خود بودند، به دلیل دور شدن از فرزندان، خود را پدری می‌دانستند که به وظایف پدری خود به‌درستی عمل نمی‌کند. جواد می‌گوید:

«دروغ چرا، تا موقعی که این خانم دوم معرفتی بشه یه هفت هشت ده روز قبلش مشاوره انجام شد؛ همه کارا انجام شد؛ رفتیم جدا شدیم؛ آره این حسه بودنش، انگاری که اصلاً من هیشکی نیستم، دیگه تموم شده رفته».

رضا که احساس می‌کرد نسبت به وظایف پدری خود کوتاهی کرده است می‌گوید:  
«وقتی من بچهم دو هفته‌س ازش دورم یه تلفن می‌زنه فقط؛ مثلاً حالا یا من سراغشو می‌گیرم یا اون زنگ می‌زنه؛ اینا که پدرو پسری نمی‌شه؛ بچه همه‌جوره پدر می‌خواد بالاخره».

### ازدواج مجدد به مثابه پذیرش اجتماعی

از آنجایی که پس از طلاق، مردان مشارکت‌کننده با چالش‌های بسیاری از جمله تغییر دیدگاه و ناهمسانی رفتاری، به چالش کشیده شدن شأن و منزلت، مختل شدن روابط اجتماعی، و بحران‌های هویتی روبه‌رو شده بودند، در پی جستجوی راه‌حلی برآمدند تا بتوانند از این فشارها و چالش‌های ناشی از طلاق عبور کرده و به زندگی عادی برگردند. مردان مشارکت‌کننده بهترین راه‌حل را ازدواج دوباره می‌دانستند. امیر می‌گوید:

«طبیعتاً توی خیابون که راه می‌رفتم و زن وشوهری رو می‌دیدم که با همدیگه در حال تردد هستند حسودی نمی‌کردم؛ ولی دلم می‌خواست که من هم چنین هویتی رو یا چنین وضعیتی رو می‌داشتم یا دوباره می‌داشتم».

مسعود که ازدواج مجدد را نوعی بازگشت به زندگی عادی می‌دانست می‌گوید:

«کسی که زندگیش از هم می‌پاشه و اون جداییه اتفاق میفته، می‌ره سراغ یه راه‌حلی که بهتر زندگی کنه که از اون حس و حال دربیاد؛ یعنی پیش خودش می‌گه خب من می‌رم ازدواج می‌کنم که راحت بتونم زندگی کنم؛ مث بقیه راحت بتونم برم بیام؛ همون روابط اجتماعی؛ به نوعی راحت بتونم رفت و آمد کنم؛ راحت بتونم برم سرکارم. به نظر من، اون چیزی که باعث می‌شه شخصی سمت ازدواج مجدد بره همین هست».

### وفاق اجتماعی

بعضی از مشارکت‌کنندگان به دلیل حساسیت‌های همسر سابق و برای حفظ زندگی مشترک گذشته، روابط بسیار محدودی با اعضای خانواده و نزدیکان خود داشتند. درحالی‌که، بعد از طلاق تمامی این محدودیت‌ها رفع و شرایط مطابق میل ایشان شده است. درواقع، می‌توان گفت مشارکت‌کنندگان برای تقویت و حفظ روابط خانوادگی و دستیابی به شرایط پذیرفته‌شده‌تر به ازدواج مجدد روی آورده‌اند. عباس می‌گوید:

«حتی من فقط یه خواهر اصفهان دارم؛ اون بنده خدا اصن خونه من نیومد و بره؛ من می‌رفتمو می‌ومدم؛ ولی حالا خوشبختانه مشکلی نداره دیگه مشکلمون حل شد».

کاظم که بعد از طلاق و ازدواج مجدد، روابط خانوادگی خود را بهتر ارزیابی می‌کند، می‌گوید:

«اتفاقاً من نزدیک شدم؛ من چند سال بود گفتم با فامیلم قطع رابطه کرده بودم؛ بعد دیگه فامیلم

میان میرن».

محسن نیز می‌گوید:

«به قول معروف از حصر دراومدم».

### بازآفرینی مردانگی

به‌طورحتم، خانه و محیط خانوادگی می‌تواند سبب بروز و شکوفایی ویژگی‌ها و خصیصه‌های فردی و هویت‌های جنسیتی باشد. به گفته کانل، مردانگی‌ها جدا از زنانگی‌هایی که با آن همراه است، قابل درک نیست (کیدنز ۱۳۹۴، ۱۷۴). گرچه عرصه عمومی در هویت مردانگی از اهمیت بالایی برخوردار است، اما تشکیل خانواده و وجود زن و فرزند می‌تواند در پیوست هویتی مردان و به‌طورکلی کسب مردانگی و مشخصه‌های آن نقش بسیار مهمی داشته باشد. محسن می‌گوید:

«خب دلم می‌خواست اون قدرته دستم باشه؛ مرد اگر از دواج کنه اقتداره رو می‌خواد؛ مرد اقتدار

رو می‌خواد خب».

به‌نام که ازدواج مجدد را بازیابی استقلال از دست‌رفته می‌دید، می‌گوید:

«من تصمیم گرفتم هرچه زودتر تشکیل خانواده بدم که آزادی خودمو داشته باشم؛ راحت باشم از

هر نظری».

امیر ازدواج مجدد و تشکیل خانواده جدید را بستری برای بروز مشخصه‌های مردانگی

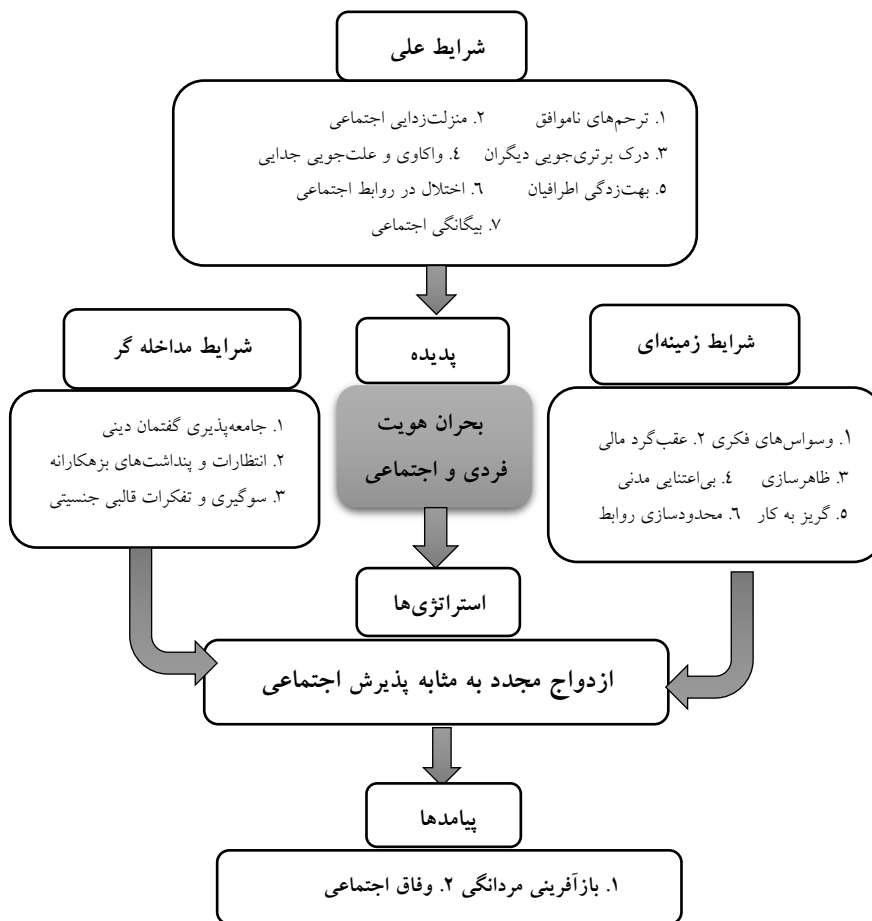
می‌دانست و در این باره می‌گوید:

«من می‌تونم یک چطور بگم؟! مدیر خانواده خوبی باشم».

### مدل پارادایمی تحقیق

در مدل پارادایمی تحقیق می‌توان ارتباط بین مفاهیم و مقولات به‌دست‌آمده در جریان کدگذاری باز را به‌صورت الگوی کدگذاری شده فهمید. در این مرحله، با ترسیم یک نمودار، مقولات در جای اصلی خود قرار گرفته تا فرآیند شکل‌گیری مقوله هسته و ارتباط دیگر مقوله‌ها با آن درک شود. به عبارتی مقولات منتج‌شده از کدگذاری باز، به سطحی انتزاعی‌تر و در مرحله کدگذاری محوری قرار می‌گیرند. محوری بودن این قسمت از کدگذاری بدین معنا است که مقولات حول محور یک مقوله تحقق می‌یابند. مدل پارادایمی متشکل از پنج قسمت می‌باشد که عبارتند از: شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها. در مرکز این فرآیند، پدیده مرکزی قرار می‌گیرد که ارتباط فی‌مابینی این پنج قسمت از مدل را نمایان می‌کند. باتوجه‌به

مفاهیم و مقولات به دست آمده در فرآیند تحلیل داده‌ها، پدیده مرکزی «بحران هویت فردی و اجتماعی» است. به عبارت دیگر، در بستر تحقیق حاضر، مقولات منتج شده از تحلیل داده‌ها گویای این موضوع می‌باشد.

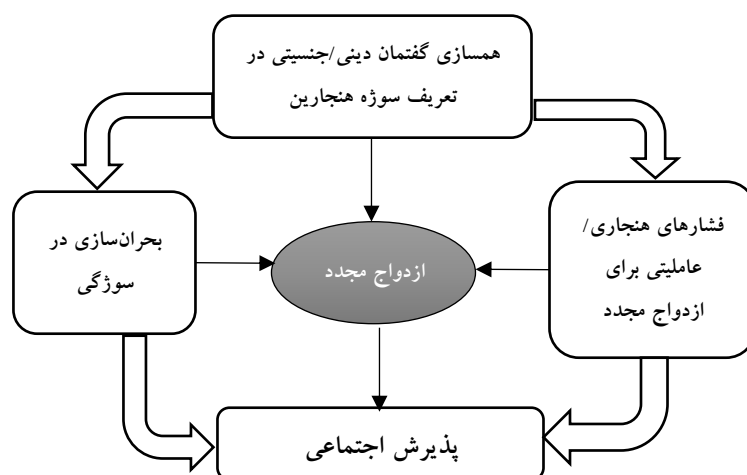


شکل ۱: مدل پارادایمی پژوهش

### بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با اتخاذ رویکرد کیفی و از طریق مصاحبه با ۱۵ نفر از مردان دارای تجربه طلاق در شهر اصفهان، به بررسی عوامل و زمینه‌های اقدام این افراد به ازدواج مجدد پرداخت. نتایج پژوهش حاضر را می‌توان با استفاده از طرح‌واره نظری و به‌صورت یکپارچه‌سازی مقوله‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد.

باتوجه به داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها می‌توان بر سه عامل همسازی گفتمان دینی/جنسیتی در تعریف سوژه هنجارین، بحران‌سازی در سوژگی و فشارهای هنجاری/عاملیتی به‌عنوان عوامل زمینه‌ساز ازدواج مجدد اشاره کرد. طبق طرح‌واره نظری باید گفت یکی از عوامل زمینه‌ساز در امر ازدواج مجدد «همسازی گفتمان دینی/جنسیتی» است. این مفهوم باتوجه به بستر فرهنگی جامعه حائز اهمیت است؛ زیرا دین و نگرش‌های (ارزش‌ها و اندیشه‌ها) دینی جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ و جامعه ما است؛ به‌عبارت‌دقیق‌تر، این ارزش‌ها هستند که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است (گیدنز، ۱۳۹۴: ۳۵). بنابراین، ازدواج و تشکیل خانواده یک ارزش تلقی می‌شود. هنجارها نیز در کنار ارزش‌ها به چگونگی رفتار افراد جامعه شکل می‌دهند.



شکل ۲: طرح‌واره نظری پژوهش

در کنار نفوذ دین در رابطه با ازدواج مجدد، جنسیت و هویت جنسیتی قرار می‌گیرد. باتوجه به نظر آلبرت باندورا (۲۰۱۰)، نقش عوامل محیطی، به‌ویژه عوامل اجتماعی، بر فراگیری و شکل‌گیری نگرش‌ها و نقش‌های جنسیتی بسیار تأثیرگذار است. فرد از کودکی، از طریق الگوسازی رفتارهای جنسیتی والدین، نقش‌های مرتبط با جنسیت را یاد می‌گیرد. فرد در فرآیند جامعه‌پذیری علاوه بر آنکه یاد می‌گیرد چگونه باید عضو یک جامعه باشد، ویژگی‌هایی نظیر مردانه یا زنانه را نیز فرا می‌گیرد. در این فرآیند، ویژگی‌هایی مانند اقتدار، استقلال، توانایی و به‌طور کلی رهبری و مدیریت سهم مردان خواهد شد. بنابراین، می‌توان گفت خانواده به‌سان زمینه و بستری است که مرد می‌تواند انتظارات و رفتارهای مرتبط با هویت جنسیتی خود را در آن به ثمر برساند. ساختار جنسیت در خانواده نشان از مردمحوری بودن آن دارد. مردان معمولاً تمایل دارند علاوه بر حوزه عمومی، در حوزه خصوصی نیز این محوریت تداوم پیدا کرده و نقش آنان به‌عنوان تأمین‌کنندگان نظم و انضباط و جایگاه اصلی که باید در خانه و خانواده داشته باشند حفظ شود. گرچه، به‌ظاهر، مرد دارای شخصیتی مستقل است، اما برای اثبات و نگاهداشت مردانگی به وجود یک زن (همسر) در کنار خود نیاز دارد. به‌طور کلی، وضعیت تأهل می‌تواند تکمیل‌کننده تعریف هویت‌های جنسی و در تطابق با انتظارات نقش و موقعیت یک مرد باشد. بنابراین، طلاق و شکست خانواده می‌تواند منجر به بحران‌های هویتی مردانه شود. مشارکت‌کنندگان هنگامی که مردانگی خود را در خطر دیدند، اقدام به طلاق و جدایی از همسر کردند. آنان معتقد بودند همسران‌شان به الزامات هویت و نقش‌های جنسیتی توجهی نداشته و همین امر سبب بحران‌هایی شخصی و خانوادگی برای آنان و در نهایت طلاق شده است. این نتایج با نتایج پژوهش عرب خراسانی (۱۳۹۸) هم‌خوانی دارد.

با این توصیفات، «همسازی گفتمان دینی/جنسیتی» تأثیر نیرومندی بر شکل‌گیری ازدواج مجدد دارد؛ زیرا فرد پس از طلاق، خود را در یک وضعیت بی‌هنجاری می‌بیند. همان‌طور که قبلاً توضیح داده شد، ازدواج و تشکیل خانواده و موفقیت در آن، جزئی از ارزش‌ها و هنجارهای دینی محسوب می‌شود و علاوه بر آن، سبب‌ساز مردانگی است. این مفهوم بر فشارهای هنجاری/عاملیتی نیز تأثیرگذار است. به گفته گیدنز، هنجارها قواعدی برای رفتارند که ارزش‌های یک فرهنگ را منعکس می‌کنند. ارزش‌ها و هنجارها در کنار یکدیگر به چگونگی رفتار اعضای یک فرهنگ در محیط اجتماعی‌شان شکل می‌دهند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۳۵). مردان مشارکت‌کننده،

پس از طلاق با ترحم‌های ناموافق، ناهمسانی رفتاری، منزلت‌زدایی و... مواجه شده بودند. طلاق منجر به بازخوردهای منفی اطرافیان و به چالش کشیده شدن ارتباطات اجتماعی آنان شده بود. به گفته مشارکت‌کنندگان، دیگران از آنها انتظار بزهکاری و کجروی‌های اخلاقی داشتند و مقصر اصلی طلاق دانسته می‌شدند. همین امر منجر به خدشه‌دار شدن اعتبار و منزلت اجتماعی مردان مشارکت‌کننده شده بود. این نتایج با پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) همخوانی دارد. به گفته این پژوهشگران، مردان احساس بی‌اعتباری اجتماعی را بیش از زنان گزارش کرده‌اند. علاوه بر آن، حیاتی و سلیمانی (۱۳۹۷) نیز در پژوهش خود از سخت‌تر بودن شدت پیامدهای طلاق در بعضی از ابعاد برای مردان خبر دادند. در توضیح این امر باید گفت واکنش‌های اجتماعی و رفتار و تصویری که دیگران از افراد دارند، در شکل‌گیری بُعد اجتماعی هویت و درکی که فرد از خودش و برای تعریف در محیط و موقعیت اجتماعی به کار می‌برد تأثیرگذار است.

خروج از وضعیت تأهل و ورود به دنیای مجرد، به منزله انحراف از هنجارهای اجتماعی تلقی شده و بنابر این وضعیت، فرد خود را جدا افتاده می‌بیند و احساس دیگربودگی و بیگانگی می‌کند. در نتیجه این عوامل و فشارها است که مرد بدون همسر به دنبال کسب بازآفرینی و تجدید هویت برآمده و سعی دارد تا ابعاد نمادین و غیرنمادین هویتی خود را مجدد به دست آورد. بنابراین، اقدام به ازدواج مجدد خواهد کرد تا منزلت و شأن ازدست‌رفته را بازپس گیرد و از مقبولیت و پذیرش اجتماعی برخوردار شود. بنابراین، ازدواج مجدد می‌تواند به حل بحران‌های حاصل از طلاق بینجامد و با وارد ساختن دوباره فرد به دنیای متأهلین، زندگی طبیعی و عادی را به او بازگرداند. ازدواج مجدد می‌تواند نشانگر مدیریت صحیح فشارهای اجتماعی، از سرگیری روابط و تعاملات اجتماعی و دستیابی به درک بهتر از خود باشد. نتایج این قسمت از تحقیق با یافته‌های پژوهش صادقی فسایی و ایثاری (۱۳۹۱) و (۱۳۹۷) و آبالا و همکاران (۲۰۱۵) هم‌خوانی دارد.

**محدودیت‌ها:** برخلاف همکاری خوب مشارکت‌کنندگان، به دلیل حساسیت‌های موجود در رابطه با مسئله طلاق، محقق در جریان نمونه‌گیری با مشکلاتی روبه‌رو بود. محقق در ابتدا با مراجعه به مراکز مشاوره و خدمات‌رسانی و هم‌چنین دفاتر ثبت ازدواج و طلاق سعی کرد به نمونه‌های موردنظر دست یابد؛ اما هیچ‌یک از این مراکز حاضر به همکاری نشدند. علاوه بر این، بسیاری از افراد به دلیل حساسیت‌های این مسئله از معرفی نمونه‌های مربوطه امتناع می‌کردند که این امر فرآیند اعتمادسازی را سخت‌تر کرد و به تبع آن منجر به صرف زمان طولانی‌تری جهت

متقاعدسازی شد. حتی بسیاری از مردان با وجود رضایت کامل از جانب خود، به دلیل مخالفت و حساسیت همسر از همکاری سرباز زدند. به دلیل مشغله‌های کاری و شغلی مردان، گاهی امکان پیوسته بودن جریان مصاحبه فراهم نمی‌شد که همین موضوع منجر به زمان‌بری فرآیند جمع‌آوری داده‌ها شد.

گرچه تحقیقات بسیاری به آسیب‌پذیری بیشتر زنان در برابر طلاق اشاره کرده‌اند، اما توجه به چند نکته حائز اهمیت است. بسیاری از پیامدهای ارائه شده، به‌ویژه پیامدهای شخصی در رابطه با زنان دارای تجربه طلاق، در بین مردان نیز مشترک است؛ اما مردان در بیان احساسات شخصی خود مقاوم‌تر هستند. مردان از صحبت کردن در رابطه با مشکلات پیش‌آمده ناشی از طلاق خودداری می‌کنند. بنابراین، برجسته شدن این موضوع که زنان در برابر پیامدهای طلاق آسیب‌پذیری بیشتری نسبت به مردان دارند می‌تواند ناشی از امتناع مردان از بروز احساسات شخصی خود باشد. علاوه‌براین موضوع، پژوهش‌های انجام‌شده در رابطه با طلاق و به‌ویژه ازدواج مجدد، به مراتب نشان از توجه بیشتر پژوهشگران به قشر زنان و نادیده گرفته شدن مردان دارد. بسیاری از این پژوهشگران نیز زنان هستند. با توجه به موضوعات فوق، پیشنهاد می‌شود برای فهم دقیق‌تر پیامدهای طلاق، پژوهشگران توجه بیشتری به مردان دارای تجربه طلاق نموده و برای دستیابی به نتایج بهتر، سهم پژوهشگران مرد در این‌باره افزایش یابد.

### منابع

- استراوس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۹۰). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و روش‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اسکندری، طاهره، هاجر فلاح‌زاده و ابوالقاسم خوش‌کنش (۱۳۹۹). کیفیت رابطه زناشویی زوج‌ها پس از ازدواج مجدد با همسر سابق: مطالعه کیفی، *همایش ملی انجمن مشاوره ایران*، دوره ۱۹، صص ۹۴-۱۱۸.
- بگی، میلاد و محمدجلال عباسی شوازی (۱۳۹۹). پویایی خانوار در ایران: مطالعه چهار دهه تغییرات در ساختار خانواده و خانوار، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۵، شماره ۳۰، صص ۲۳۰-۲۰۲.
- بنی‌هاشمی، فریبا، ملیحه علی‌مندگاری، شهلا کاظمی‌پور و محمد غلامی‌فشارکی (۱۳۹۸). بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر احتمال طلاق در ایران در سال ۱۳۹۵، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۴، شماره ۲۸، صص ۴۳-۷.

حیاتی، مژگان و شهلا سلیمانی (۱۳۹۷). پیامدهای طلاق برای فرد مطلقه: یک مطالعه کیفی، رویش روان‌شناسی، سال ۷، شماره ۱۱، صص ۲۸۸-۲۷۳.

درگاهی، حسن، مجتبی قاسمی و امین بیرانون (۱۳۹۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان، فصلنامه اقتصاد و الگوسازی، سال ۹، شماره ۴، صص ۹۵-۱۲۰.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۹). سالنامه آماری جمعیت، تهران: سازمان ثبت احوال کشور، صص ۲۰۰-۱۹۲.

صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۱). تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، صص ۳۰-۵.

صادقی فسایی، سهیلا و مریم ایثاری (۱۳۹۷). سنخ الگوهای بازسازی زندگی پس از طلاق، مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۵، شماره ۲، صص ۳۲-۱. صدرالاشرفی، مسعود، معصومه خنکدار طارسی، اژدر شمخانی و مجید یوسفی افرشته (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن، فصلنامه مهندسی فرهنگی، سال ۷، شماره ۷۳، صص ۵۳-۲۶.

عرب خراسانی، سمیه (۱۳۹۸). جنسیت و جدایی: روایت مردانه، مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۶، شماره ۱، صص ۴۵۴-۴۲۵.

عنایت، حلیمه، عبدالله نجفی‌الاصل و صادق زارع (۱۳۹۲). بررسی عوامل مؤثر بر طلاق زودهنگام در بین جوانان شهری شهر بوشهر (مقایسه دو گروه افراد طلاق گرفته و متأهل طلاق نگرفته)، فصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی، سال ۲، شماره ۳، صص ۳۵-۱.

قوی‌پنجه، فاطمه (۱۳۹۶). تجربه ازدواج مجدد در میان زنان مطلقه شهر شیراز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جمعیت‌شناسی، یزد: دانشگاه یزد.

کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، زن در توسعه و سیاست، دوره ۲، شماره ۳، صص ۱۲۴-۱۰۳.

گلایی، فاطمه و احد شکوهی عالیشاه (۱۴۰۰). جنسیت و تمایز عادت‌واره: بررسی مقایسه‌ای فهم و تجربه زنان و مردان در مواجهه با طلاق (مورد مطالعه: شهر تبریز)، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۱۰، شماره ۲، صص ۵۶۰-۵۲۹.

گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.

Abela, A., C. Casha, M. Debono, & M. Anne Lauri (2015). Attitudes about Remarriage in Malta, *Journal of Divorce & Remarriage*, 56: 369-387.

Amato, P. R. (2014). *The consequences of divorce for adults and children: An update*.

- Društvena istraživanja: časopis za opća društvena pitanja, 23(1), 5-24.
- Banduram, A. (2010). *Social Learning Theory*, Michigan: Prentice Hall.
- Bumpass, L., J. Sweet & T. Martin (1990). Changing Patterns of Remarriage, *Journal of Marriage and Family*, 52(3): 747-756.
- Chiappori, P. & Y. Weiss (2006). Remarriage, and Welfare: A General Equilibrium Approach, *Journal of the European Economic Association*, 4,(2/3), Papers and Proceedings of the Twentieth Annual Congress of the European Economic Association (Apr. - May, 2006), pp. 415-426.
- Clarke-Stewart, A. & C. Brentano (2006). *Divorce: Causes and consequences*, Yale University Press.
- Colman, M., L. Ganong & M. Fine (2000). Reinvestigating remarriage: Another decade of progress, *Journal of Marriage and the Family*, 62(4): 1288-1307.
- Goetting, A. (1982). The Six Stations of Remarriage: Developmental Tasks of Remarriage after Divorce, *Family Relations*, 31(2): 213-222.
- Jenkins, R. (1996). *Social Identity*, London: Routledge.
- Leopold, T. (2018). Differences in the Consequences of Divorce: A Study of Multiple Outcomes, *Demography*, 55(3): 769-797.
- Olmstead, S. B., T. G. Futris & K. Pasley (2009). An Exploration of Married and Divorced, Nonresident Men's Perceptions and Organization of their Father Role Identity, *Fathering: A Journal of Theory, Research & Practice about Men as Fathers*, 7(3): 249-268.
- Simonič, B., & N. R. Klobučar (2017). Experiencing positive religious coping in the process of divorce: a qualitative study, *Journal of religion and health*, 56(5): 1644-1654.
- Sweeney, M. (2010). Remarriage and stepfamilies: strategic sites for family scholarship in the 21st century, *Journal of marriage and family*, 72(3): 667- 684.

## Recreating the Masculine Identity and Gaining Social Acceptance in the Process of Men's Remarriage

Maryam Kazemi Sahlavani\*, Maliheh Alimondegari\*\*,  
Ali Ruhani\*\*\*

### Abstract

Divorce is a challenging process that affects a person's life in various psychological, emotional, social and economic dimensions. The purpose of this study is to identify and analyze the process of remarriage formation in men and their interpretations of the causes and contexts of remarriage after divorce, which was implemented qualitatively by grounded theory method. Fifteen men living in Isfahan who had divorce experience and then remarried were purposefully selected by theoretical sampling method. Data were collected through in-depth interviews and analyzed by open, axial and selective coding methods. The core category is the "crisis of individual and social identities", which was obtained from a combination of 19 main categories. In other words, men after divorce face identity challenges in the individual and social dimensions, which provide the conditions and grounds for men's remarriage. Findings showed that men after divorce, due to normative-value expectations and existing gender structures in the society, saw themselves in the opposite direction of the normal situation. Following this event and the challenges created in the individual and collective dimensions of identity, remarriage has been adopted as an effective solution to recreate masculinity and enjoy social re-acceptance.

**Keywords:** Divorce, Remarriage, Identity Crisis, Men, Isfahan City.

---

\* M.A. in Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: m.kazemim1997@gmail.com

\*\* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. (Corresponding Author), E-mail: m.alimondegari@yazd.ac.ir

\*\*\* Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran, E-mail: aliruhani@yazd.ac.ir



## چالش‌های اجتماعی و فرهنگی رحم جایگزین: تجربه مادران جایگزین در شهر یزد

زهرا قانع مخلصونی\*، عباس عسکری ندوشن\*\*، حجه بی بی رازقی نصرآباد\*\*\*،

احمد کلاته ساداتی\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۲۵)

### چکیده

توسعه کاربرد فناوری‌های نوین کمک‌باروری، از قبیل مادر (رحم) جایگزین، به تحقق آرزوهای بسیاری از زوج‌های نابارور برای فرزنددار شدن کمک نموده است؛ اما درعین حال، ابعاد مسأله‌گونه متعددی نیز مطرح نموده است. هدف پژوهش حاضر، واکاوی برخی موانع و چالش‌هایی است که مادران جایگزین تجربه می‌نمایند. روش مطالعه از نوع کیفی و انسان‌شناسی پدیدارشناسانه است. مطالعه میدانی تحقیق در سال ۱۳۹۹، به کمک ابزار مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق، با ۱۲ مادر جایگزین، طی بازه زمانی پنج ماهه، در پژوهشکده علوم تولید مثل شهر یزد، انجام شد. تحلیل داده‌ها به روش تحلیل مضمون آترید استرلینگ انجام گرفت. یافته‌ها در قالب ۲۷ مفهوم، ۹ خرده مضمون و چهار مضمون اصلی شامل کج‌فهمی اجتماعی، وابستگی عاطفی به جنین، عوارض بارداری و استتار اجتماعی بیان شده است. این مضامین بیان‌گر موانع و مشکلاتی است که مادران جایگزین با آنها روبه‌رو هستند. فرهنگ‌سازی در این زمینه و توجه به نیازهای عاطفی و ارائه مشاوره روانی به مادران جایگزین پیشنهاد می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** مادران جایگزین، اجاره رحم، ناباروری، فناوری‌های نوین کمک‌باروری، شهر یزد.

\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مردم‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: zahraghane2@gmail.com

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: aaskarin@yazd.ac.ir

\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: hajjiih.razeghi@nipr.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

E-mail: asadati@yazd.ac.ir

## مقدمه

یک خصیصه مهم فرهنگ گذشته جامعه ایران که ریشه در جهت‌گیری کلی مذهب و سنت‌ها داشت، تأکید بر اهمیت وجود فرزندان در خانواده بود (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴: ۳۴). از نقطه‌نظر تاریخی و مذهبی، فرهنگ عمومی جامعه ایران فرزندان را موهبت الهی قلمداد می‌کرد (آقاجانیان و رجبی، ۱۳۶۴)، بی‌فرزندی را امری ناپسند می‌شمرد (محسنی، ۱۳۷۹)، وجود فرزندان در زندگی والدین را امری طبیعی و مورد انتظار می‌دانست، و عدم وجود آنها را نیازمند توجیه (فریدل<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵). در نبود امکانات تشخیصی پزشکی، چنانچه زوجین در مدت کوتاه چندساله پس از ازدواج، قادر به فرزندآوری نبودند، این بی‌فرزندی همواره به حساب ناباروری زن گذاشته می‌شد و تحت این شرایط، فرهنگ و سنت‌های اجتماعی و شبکه خانواده گسترده، نه تنها حق مسلم شوهر می‌دانست که از همسرش جدا شود یا همسر دومی را اختیار کند، بلکه مشوق این کار نیز بود. این الگوهای هنجاری حاکم بر خانواده از پشتوانه حمایتی قوی مذهب و سنت‌ها نیز برخوردار بود (ناصری بهنام<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵).

تحولات اجتماعی و جمعیتی چند دهه اخیر که زمینه‌ساز کاهش شتابان سطح باروری زوجین در ایران شد (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۹)، در کنار رشد سریع علم و پیشرفت‌های تشخیصی و درمانی ناباروری که با بهره‌گیری از فناوری نوین کمک‌باروری<sup>۳</sup> حاصل شد، مناسبات اجتماعی گذشته را دگرگون نمود. به‌طوری‌که، در دهه‌های اخیر، تلاش‌های فراوان و خوشبختانه موفقیتی جهت درمان ناباروری در سطح دنیا و ایران انجام شده و به یمن این دستاوردهای امیدبخش، آرزوی بسیاری از زوج‌های نابارور برای صاحب‌فرزندشدن به واقعیت پیوسته است. طی سالیان اخیر، توسعه کاربرد فناوری‌های نوین کمک‌باروری، به مباحث تازه‌ای در سطح ملی و بین‌المللی دامن زده است و ابعاد فرهنگی، مذهبی و اخلاقی متعددی را در جوامع مختلف مطرح نموده است. در جوامعی مانند ایران و بسیاری از جوامع خاورمیانه که خانواده جایگاه ویژه‌ای در نظام مناسبات اجتماعی دارد (اینهورن<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۷)، موضوع فناوری‌های کمک‌باروری، باتوجه‌به بافت فرهنگی و مذهبی خاص آنها، ابعاد و جنبه‌های مسئله‌گونه متعددی

1. Fridle
2. Nasehi-Behnam
3. Assisted Reproductive Technology (ART)
4. Inhorn

به‌خود می‌گیرد (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۷). به‌همین جهت، در بسیاری از تحقیقات اجتماعی و به‌ویژه انسان‌شناسی، مباحث نقادانه‌ای شکل گرفته و برخی معتقدند که باعث به‌حاشیه‌راندن خانواده، ایجاد ابهام و عدم اطمینان در روابط خویشاوندی، نابرابری جنسیتی و... می‌شود (اینهورن و بیرونباوم-کارملی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸).

یکی از اساسی‌ترین مسائل نوظهوری که به‌واسطه کاربرد برخی از این فناوری‌ها، احتمالاً حادث می‌شود، تغییر تعاریف سنتی و متعارف خانواده و خویشاوندی است (حسن‌پور ازغندی، ۱۳۹۳). کاربرد روزافزون فناوری‌های نوین کمک‌باروری، امروزه حتی بر هویت، معانی و مفاهیم فرهنگی مادری<sup>۲</sup> و مادر شدن<sup>۳</sup> اثر نهاده است. تجربه مادر شدن که از دیرباز، در همه جوامع و فرهنگ‌های بشری بر پایه دو جزء زیستی و اجتماعی هویت می‌یافت، با گسترش استفاده از فناوری‌های نوین کمک‌باروری از یکدیگر منفک شده‌اند. در گذشته، مادر شدن از یک سو بر اساس جنبه‌های زیستی و بیولوژیکی مرتبط با جنس زن (مانند حاملگی، به‌دنیا آوردن فرزند، شیردهی و نیز انتقال ویژگی‌های ارثی و ژنتیکی به فرزندان) تعریف می‌شد و از سوی دیگر، با ابعاد و مناسبات بسیار مهم اجتماعی و فرهنگی مرتبط با جنسیت (هردی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹؛ رودیک<sup>۵</sup>، ۱۹۸۹؛ واکز و مک‌فرسون<sup>۶</sup>، ۲۰۱۱). این ابعاد و مناسبات اجتماعی، قلمرو گسترده‌ای از انتظارات اجتماعی از نقش مادر را شکل می‌دادند (مانند نقش‌های متنوع مادر در تغذیه، مراقبت، تربیت، مشاوره و هدایت، کنترل و نظارت بر رفتارها و عملکردهای فرزندان و...)، که به‌صورت قابل توجهی در فرهنگ‌ها و زمان‌های گوناگون متفاوت بودند (جعفری سیریزی و همکاران، ۱۴۰۱؛ واکز، ۲۰۱۰؛ گینسبورگ و راپ<sup>۷</sup>، ۱۹۹۵).

در هر صورت، با گسترش کاربرد فناوری‌های نوین کمک‌باروری، زمینه نوظهوری، نه‌تنها برای گسست پیوند میان فرآیندهای بیولوژیکی و اجتماعی فرزندآوری ایجاد شد، بلکه تلاقی و تعامل ابعاد زیستی و فرهنگی مادری، ماهیتاً تغییر یافت. اشکال جدید فناوری‌های نوین کمک‌باروری<sup>۸</sup>

1. Inhorn & Birenbaum-Carmeli
2. Motherhood
3. Mothering
4. Hrdy
5. Ruddick
6. Walks & McPherson
7. Ginsburg & Rapp
8. Assisted Reproductive Technologies (ART)

مانند لقاح خارج از رحمی<sup>۱</sup> و فناوری‌های مادر جایگزین<sup>۲</sup> نمونه بارزی از برهمکنش ابعاد زیستی فرزندآوری با قواعد اجتماعی و فرهنگی در جوامع انسانی را منعکس می‌کنند (جعفری سیریزی و همکاران، ۱۴۰۱) و اثرات پیشرفت روزافزون تکنولوژی را در شکل‌گیری هویت‌های فردی، خانوادگی و جمعی نشان می‌دهند (اینهورن و بیرون‌بام-کارملی، ۲۰۰۸).

در حال حاضر، تکنیک‌های کمک‌باروری به یکی از موضوعات تحقیقی مهم در علوم انسانی و پزشکی تبدیل شده و دارای انواع مختلفی است. فناوری رحم جایگزین یا مادر جایگزین یکی از زمینه‌های جدید فناوری‌های کمک‌باروری است که در جامعه ایران، اصطلاحاً، رحم اجاره‌ای گفته می‌شود. اگرچه، تصور اینکه یک زن ممکن است فرزندی را برای شخص دیگری به دنیا بیاورد، چیز تازه‌ای نیست؛ اما شواهد حاکی است که با توسعه تکنولوژی، شیوه‌ها و مناسبات پیچیده‌تر امکان‌پذیر شده و وقوع مادر جایگزین روبه‌افزایش است (کوک<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۰۳). اصطلاح مادر جانشین<sup>۴</sup> یا مادر جایگزین در مورد زنانی به کار می‌رود که به نوعی قادر به نگهداری جنین در رحم خود نیستند. در این روش، پس از لقاح اسپرم و تخمک، جنین به رحم مادر جایگزین منتقل می‌شود تا پس از تولد، نوزاد را به والدین اصلی تحویل دهد (صادقی و همکاران، ۱۳۹۲). نداشتن رحم مادرزادی، ناموفق بودن درمان‌های مکرر، سقط‌های مکرر، بیماری‌های قلبی و سرطانی، و ساختمان غیرطبیعی رحم، از جمله دلایل تصمیم به استفاده از فناوری‌های مادر جایگزین است. در حال حاضر، فناوری رحم جایگزین به دو صورت قابل انجام است: (۱) جزئی (نسبی یا سستی)؛ که در این روش، مادر و پدر قانونی، والدین ژنتیکی کودک می‌باشند و از روش لقاح آزمایشگاهی برای کشت جنین استفاده می‌کنند؛ (۲) جایگزینی کامل که در این صورت، مادر جایگزین هیچ ارتباط ژنتیکی با جنین نداشته و فقط جنین زوج دیگر را پرورش می‌دهد (محبی کیانی و همکاران، ۲۰۱۳).

کاربرد فناوری رحم جایگزین به سرعت در حال افزایش است. شمار نوزادان متولدشده به روش جایگزین در ایالات متحده آمریکا از سال ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۸ حدود ۸۹ درصد افزایش یافته و طی این مدت، نوزادان متولدشده از رحم جایگزین از ۷۳۸ نوزاد به ۱۴۰۰ نوزاد رسیده است

- 
1. In Vitro Fertilization (IVF)
  2. Surrogate Mothers
  3. Cook
  4. Surrogate

(گوگوچوا، ۲۰۱۰). فرایند رحم اجاره‌ای در کشورهایمانند آلمان و سوئد غیرقانونی است؛ در کشورهایمانند فرانسه، هلند، دانمارک، استرالیا و برخی ایالت‌های ایالات متحده نیز قوانین خاصی در این زمینه وجود دارد (گلوبوک و همکاران، ۲۰۰۴). ایران با دو تا سه میلیون زوج نابارور، تنها کشور مسلمانی است که فناوری‌های کمک‌باروری در آن قانونی است. این وضعیت، ایران را در موقعیتی منحصر به فرد در جهان اسلام قرار داده است (عباسی شوازی و همکاران، ۲۰۰۸). به طوری که، در حال حاضر حدود ۶۱ کلینیک ناباروری (۲۴ کلینیک دولتی و ۳۷ خصوصی) در تهران و همچنین در برخی از شهرهای بزرگ مانند اصفهان، شیراز، تبریز و مشهد و یزد فعالیت می‌کنند (قانع مخلصونی و همکاران، ۱۴۰۰؛ قانع مخلصونی و همکاران، ۲۰۲۲). با وجود مطالعاتی که در زمینه مادران جایگزین در ایران انجام شده است، انجام پژوهش‌های فرهنگی و انسان‌شناختی به منظور پرداختن به ابعاد و زوایای گوناگون مسائل و چالش‌های مادران جایگزین همچنان ضروری است. موضوع مادر (رحم) جایگزین، علاوه بر ابعاد و جنبه‌های درمانی و پزشکی، دارای ابعاد و پیامدهای مهم و متعدد اجتماعی و فرهنگی است. پرداختن به این موضوع، تنها از نگاه درمان‌گری و تقلیل آن به یک موضوع پزشکی صرف، می‌تواند موجب غفلت از آثار و جنبه‌های دیگر موضوع گردد و طیف متنوعی از چالش‌ها و مسائل اجتماعی و فرهنگی آن نادیده گرفته شود. انجام پژوهش‌های میدانی با رویکرد انسان‌شناختی، زمینه‌ای فراهم می‌نماید تا محقق با حضور در میدان پژوهش و از نزدیک به تحلیل و واکاوی چالش‌ها و درد و رنج‌های مشارکت‌کنندگان بپردازد.

مطالعه حاضر در شهر یزد انجام گرفته است. در حال حاضر، شهر یزد یکی از قطب‌های مهم و معتبر درمان ناباروری در کشور و منطقه است. وجود سابقه و جایگاه معتبر این مرکز درمانی ناباروری موجب شده که مراجعه‌کنندگانی از استان‌های هم‌جوار نیز، که متقاضی خدمات این مرکز هستند، به شهر یزد مراجعه نمایند. از سوی دیگر، فرهنگ محلی شهر یزد نیز در رابطه با موضوع پژوهش حاضر حائز اهمیت است. یزد، شهر متوسطی است که از نظر اجتماعی و فرهنگی، محیطی سنت‌گرا، مذهبی و خانواده‌محور است (صباغچی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۳) در این‌گونه محیط‌های اجتماعی متوسط و کوچک، پذیرش برخی از اشکال جدید فناوری‌های کمک‌باروری، به واسطه تعاملات اجتماعی نزدیک میان افراد و نظارت‌هایی که از جانب خانواده،

اطرافیان، و جامعه محلی بر رفتار و عملکرد افراد وجود دارد، با چالش‌های بیشتری مواجه است. در نتیجه، شرایط میدانی و فرصت مناسبی برای انجام پژوهش‌های اجتماعی و فرهنگی پیرامون رحم جایگزین و بررسی مسائل و چالش‌های مادران جایگزین در این شهر فراهم می‌باشد. این مطالعه، با طرح یک سوال کلی درخصوص درک و تفسیر مشکلات و موانعی که مادران جایگزین در سطح اجتماع و زندگی شخصی دارند، از منظر انسان‌شناختی به موضوع پرداخته است.

### چارچوب مفهومی

چالش‌های مادران جایگزین محور اصلی این تحقیق است که چندین دیدگاه فکری و نظری در مورد آن مطرح شده است. ارائه این نظریات تنها برای آشنایی با موضوع و درک و فهم مرتبط با آن بوده است. در ادامه به توضیح چند نظریه خواهیم پرداخت.

الگوی نظری عدالت باروری می‌کوشد فراتر از مفهوم ساده لیبرالی انتخاب و ایده‌های ساختاری استثمار برود. بنابراین، می‌تواند چارچوبی را برای تجزیه و تحلیل پیچیده‌تر و ظریف‌تر از مادر جایگزین با در نظر گرفتن اختیارات مادران جایگزین، آسیب‌پذیری بالقوه والدین و مسائل اخلاقی مادران جایگزین به کشورهای فقیر دنیا ارائه دهد (بایلی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱؛ بانرجی<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). مفهوم عدالت باروری، به‌عنوان «مفهوم هنجاری» تعریف شده است. برای اینکه این موضوع مفهوم‌سازی شود و احتمالاً در قانون‌گذاری و سیاست‌گذاری عملی شود، لازم است دیدگاه‌های ساختاری‌تر در مورد عدالت باروری با رویکردی نسبی به اخلاق ترکیب شود. بدین‌صورت، این نظریه معتقد است افراد را نه تنها به‌عنوان یک عامل خودمختار، بلکه به‌عنوان یک انسان درگیر در روابط نیز باید دید. هر شخص مرکز تصمیم‌گیری خود است؛ اما، در عین حال، در سطوح مختلف (خانواده، گروه‌های اجتماعی، جامعه و...) با دیگران مرتبط است. این دخالت در روابط، تصمیمات فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و درک عدالت را در متن تعاملات انسانی جاسازی می‌کند (گیلیگان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). این مفهوم نشان‌دهنده مساوات در بارداری است. بر این اساس، همه زنان می‌توانند از راه‌حل‌های بارداری بهره ببرند؛ به این شرط که شرایط و قوانین هر اجتماعی را مورد توجه قرار دهند.

1. Bailey
2. Banerjee
3. Gilligan

یکی از برجسته‌ترین درد و رنج‌های ناباروری، احساس عمیق ازدست‌دادن یا نظریه فقدان و اندوه است که در ادبیات ناباروری غالب است (منینگ<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷؛ والاس و مهلستد<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵). نظریه فقدان و اندوه که توسط «کوبلر-راس» (۱۹۶۹) مطرح شد در کار با مرگ و ازدست‌دادن عزیزان بسیار کاربرد دارد. این نظریه در ناباروری، باتوجه‌به تجربه ازدست‌دادن که فرد تجربه می‌کند، دید جدیدی را مطرح کرده است. بدیهی است که فقدان بزرگ در شرایط ناباروری، ازدست‌دادن یک فرزند بیولوژیکی است (کانوی و والتاین<sup>۳</sup>، ۱۹۸۸). احساسات مرتبط با این فقدان، اغلب، برابر با احساس ازدست‌دادن یک عزیز در اثر مرگ است. این نظریه، پنج مرحله از غم و اندوه را مطرح می‌کند: انکار و انزوا، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش. متخصصان ناباروری این مراحل را گسترش دادند و کفر و گناه و تعجب و اضطراب را نیز به آن اضافه کرده‌اند.

غم و اندوه، روند داخلی برقراری مجدد تعادل عاطفی و شناختی پس از عدم تعادل ناشی از تجربه ازدست‌دادن است. غم و اندوه می‌تواند یک واکنش به فقدان‌های ناشی از عوامل غیر از مرگ مانند ناباروری باشد. غم و اندوه در واکنش به ناباروری منحصر به فرد است. زیرا فرآیند مواجهه با ناباروری چرخه‌ای است و ممکن است با هر چرخه قاعدگی درمان شود. بنابراین، فقط یک رویداد مهم نیست که باعث چرخه داغ‌دیدگی و اندوه می‌شود؛ بلکه یک‌سری از فقدان‌ها حتی در هر ماه اتفاق می‌افتد. در نتیجه، غم و اندوه به صورت دوره‌ای ایجاد می‌شود (عالمین<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). این نظریه مرتبط با احساسات مادران جایگزین در زمان پس از زایمان است که در برخی موارد سبب آسیب روحی جدی می‌شود.

تعامل‌گرایی نمادین، به‌طور اعم، و نظریه‌های برچسب‌زنی به‌طور خاص، بیان می‌کنند که بی‌ارزش‌سازی اجتماعی<sup>۵</sup>، منجر به بی‌ارزش‌سازی<sup>۶</sup> خود می‌شود. مطابق نظریه برچسب‌زنی، افرادی که توسط دیگران (به‌ویژه توسط کارگزاران قدرتمند کنترل اجتماعی) به‌عنوان منحرف طبقه‌بندی می‌شوند، به جایی می‌رسند که خودشان را منحرف درمی‌یابند. پذیرش هویت منحرف بدین خاطر رخ می‌دهد که افراد برچسب‌خورده، نظرات دیگران راجع به خود را می‌گیرند و

1. Menning
2. Wallach & Mahlstedt
3. Conway & Valentine
4. Alamin
5. Social Devaluation
6. Self Devaluation

خود را همان‌گونه تعریف می‌کنند که دیگران تعریف کرده‌اند (جاناناتان<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۴؛ پایتون و تویس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). نظریهٔ برچسب‌زنی، به‌عنوان یک چارچوب تبیینی مهم، به توضیح اثرات انگ اجتماعی ناشی از پایگاه‌های فاقد ارزش (نظیر مجرم، بیمار روانی، افراد نابارور) می‌پردازد. در درون این چارچوب، تصورات و ادراکات از خود، نتیجه‌ای از ادراکات و تصوراتی است که دیگران مهم، از خود (خویش‌تن فرد) دارند (عالمین و همکاران، ۲۰۲۰). تجزیه و تحلیل جامعه‌شناختی مفهوم انگ اجتماعی، ریشه در کار اروینگ گافمن (۱۹۶۳) دارد. مجموعه نظرات گافمن، بر این نکته تأکید دارند که انگ اجتماعی بیش از آنکه ناشی از کیفیت ذاتی یک خصلت با خود رفتار باشد، از تعاریف ساخته‌شده توسط جامعه سرچشمه می‌گیرد. به عقیدهٔ گافمن، هنجارهای موجود راجع به هویت، همان‌گونه که تولیدکنندهٔ همنوایی‌اند، می‌توانند موجب تولید انحراف نیز باشند. مدیریت انگ اجتماعی یک پدیدهٔ عمومی است؛ فرآیندی که در هر جایی که هنجارهایی برای هویت مطلوب وجود دارد، رخ می‌دهد (جاناناتان و همکاران، ۲۰۰۴).

انگ‌خوردگی می‌تواند پیامدهای عاطفی، شناختی و رفتاری زیادی داشته باشد. به‌طوری‌که، استرس و اضطراب به‌عنوان پیامد منفی ناشی از داغ‌خوردگی، وضعیت روانی و هویت اجتماعی افراد انگ‌خورده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (جاناناتان و همکاران، ۲۰۰۴). منبع اصلی انگ اجتماعی و طرد اجتماعی ناباروران، در انحراف آنها از هنجارهای فرهنگی سنتی است که بر اساس آن، تنها راه واقعی برای به‌هنجار محسوب شدن و اثبات کردن خود به‌عنوان افراد بالغ این است که هر زن و شوهری باید بتواند بچه‌دار شوند (عالمین و همکاران، ۲۰۲۰). ناباروران، به‌دلیل ناباروری، می‌پندارند که اهداف‌شان را در زندگی گم کرده و موقعیت و اعتمادبه‌نفس خود را از دست‌رفته تلقی می‌کنند. آنها تمایل زیادی به انزوای اجتماعی داشته و سعی می‌کنند از حضور در موقعیت‌هایی که در آن زنان باردار با خانواده‌هایی با فرزندان خردسال حضور دارند، اجتناب کنند (لوفتوس و ناماستی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱). نظریه انگ اجتماعی کاملاً با رفتاری که مادران جایگزین دارند مرتبط است؛ زیرا مادران جایگزین نیز خود را طردشده محسوب می‌کنند. این چالشی است که آنها بسیار از آن رنج می‌برند.

- 
1. Janathan
  2. Payton & Thoits
  3. Loftus & Namaste

### پیشینه تحقیق

در این قسمت از تحقیق، برای درک و آشنایی بیشتر با موضوع و بررسی دقیق‌تر چالش‌ها، به چند نمونه از تحقیقات انجام‌گرفته اشاره خواهد شد که از طرفی بیان‌کننده دلایل اقدام مادران است و از طرفی دیگر چالش‌های مادران جایگزین را مطرح کرده‌اند.

گرمارودی (۱۳۸۷) در مطالعه‌ای کیفی، به بررسی روند تصمیم‌گیری و اقدام به شرکت در فرایند رحم جایگزین پرداخت. او این مطالعه را به‌کارگیری شیوه‌های مردم‌نگاری در کلینیک‌های شهر تهران انجام داده و داده‌ها را با روش مصاحبه عمیق با ۸ نفر از زنان داوطلب رحم جایگزین و اهدای تخمک به مدت ۳ ماه جمع‌آوری نموده است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که می‌توان انگیزه‌های افراد مورد مطالعه را در دو گروه بررسی کرد: ۱. بیشتر افراد انگیزه اصلی خود در حمل جنین دیگری را نیاز مالی می‌دانند. ۲. عده‌ای دیگر نیز انگیزه خود از این اقدام را کمک به دوستان یا خویشاوندان‌شان، که رحم آنان به‌دلایلی قادر به حمل و نگهداری جنین نیست، بیان می‌کنند.

صادقی و همکارانش (۱۳۹۲) در تحقیقی به بررسی درک معنا و تجربه افرادی که پدیده رحم جایگزین را تجربه کرده‌اند پرداختند. نتایج مطالعه آنها حاکی از آن است که دلیل اصلی اقدام به اجاره رحم، مشکلات مالی است؛ ولی حس انسان‌دوستانه نیز در این تصمیم بی‌تأثیر نبوده است. روابط مادران جایگزین و درخواست‌کننده معطوف به زمان بارداری است و اکثر افراد ترجیح می‌دهند که این روابط بعد از زایمان به‌طور کامل قطع شود. وابستگی عاطفی شدیدی هم میان مادران جایگزین و فرزند در رحم آنها مشاهده نشد.

شایسته‌فر و عابدی (۱۳۹۴) در مطالعه خود به دگرگونی و تحول احساسی در تجارب مادران اجاره‌دهنده رحم پرداختند. آنها بر اساس نتایج این مطالعه بیان می‌کنند که سیستم‌های حمایتی از زنان بی‌سرپرست در کشور باید به‌نحوی تقویت شود که آنها به‌دلیل فشارهای اقتصادی، متحمل چندین بار اجبار به اهدای تخمک، اجاره دادن رحم، استعمار و بهره‌کشی و آسیب رسیدن به شأن انسانی‌شان نشوند. شایسته‌فر و عابدی، آموزش را بهترین راه جلوگیری از این استثمار می‌دانند.

دادخواه و همکارانش (۱۳۹۹) نشان دادند که به‌دلیل شایع بودن ناباروری در بسیاری از زوجها، فاصله شدید طبقاتی و فقدان مهارت‌های شغلی لازم در زنان ایرانی، شاهد رشد این

روش جدید بارداری (مادر جایگزین) در کشور خواهیم بود. نتایج تحقیق دادخواه و همکارانش نشان داده که گرچه اجاره‌کننده با استفاده از این روش دارای فرزند می‌شوند، اما داغ ناباروری در آنها از بین نمی‌رود. همچنین اجاره‌کنندگان که از طریق مادر جایگزین دارای فرزند می‌شوند احساس می‌کنند که تجربه آنها از مادر بودن کامل نیست و یک نمونه از مادری ناقص را تجربه می‌کنند. به همین سبب، آنها با استفاده از برخی تمهیدات، به مشارکت پرستارانه از مادر جایگزین دست می‌زنند تا از این طریق، در فرایند بارداری و مادر شدن سهم شوند. این محققان نشان دادند که چگونه این روش از فرزندآوری موجب کالایی شدن فرایندهای فرزندآوری و مادری شده است.

در تحقیقی دیگر، برند<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) به تحلیل کارکردهای فرهنگی و احساسات عاطفی پرداخته است که مادران جایگزین در بزرگترین وب‌گاه پشتیبانی رحم جایگزین<sup>۲</sup> بیان کرده‌اند. نتایج این تحقیق پیرامون داستان‌ها و بحث‌های آنلاین مادران جایگزین نشان داده که آنها رحم اجاره‌ای را به‌عنوان «کار عشق»<sup>۳</sup> تعریف می‌کنند و دوران بارداری را به‌مثابه یک سفر عشق مشترکی توصیف می‌کنند که قرار است همپای زوج نابارور طی طریق نمایند. این زبان عاشقانه که در فضای ارتباطی آنلاین مرتب بازتولید می‌شود، این حس را در میان سایر داوطلبان مادر جایگزین برمی‌انگیزاند و به یک یادگیری جمعی در بین همه کاربران وب‌گاه می‌انجامد. به این ترتیب، هم مفهومی فرهنگی از رحم جایگزین و هم زمینه‌ای برای عمل، ترویج می‌گردد. چنین نگاهی که از عشق و بخشش نوع‌دوستانه برآمده است، با روابط بین‌فردی نزدیک سازگارتر است تا با یک نگاه بازاری به مقوله مادری جایگزین. بر اساس نتایج این تحقیق، مادران جایگزین امیدوارند حتی پس از تولد کودک، بتوانند رابطه صمیمانه و پایداری را با خانواده ژنتیکی کودک حفظ کنند. اما در صورتی که زوج نابارور ارتباطشان را با مادر جایگزین قطع کنند، احساس می‌کنند که به آنها خیانت شده است. در نتیجه، از این یادگیری جمعی می‌توان استنباط کرد که این عشق مادران جایگزین سبب می‌شود تا بارها این کار را تکرار کنند. از نظر مادران جایگزین، این فداکاری زندگی را به زوجین نابارور برمی‌گرداند و از نظرشان این یک عمل اخلاقی است که سبب شور و اشتیاق تکرار این عمل می‌شود.

1. Berend

2. <http://www.surromomsonline.com>

3. Labor of Love

ویتاکر و همکارانش (۲۰۱۹) به بررسی انگیزه‌های سفرهای تولیدمثل می‌پردازند که در آن افراد نابارور به منظور درمان ناباروری و استفاده از فناوری‌های کمک‌باروری مرزهای بین‌المللی را درمی‌نوردند. یافته‌های مطالعه آنها بیان‌گر آن است که انگیزه‌های سفرهای تولید مثل بسیار متفاوت است و شامل: ممنوعیت‌های مذهبی و قانونی، عدم دسترسی به اهداءکنندگان گامت و متخصصان کمک‌باروری، ترجیحات فردی، و نگرانی‌های مرتبط با کیفیت و ایمنی می‌شود. همچنین، ملاحظات اخلاقی مهمی که در مسافرت‌های بین‌المللی تولیدمثل وجود دارد، عبارتند از: احتمال استثمار شدن سایر زنانی که نقش ارائه‌دهنده خدمات تخمک یا اجاره‌دهنده رحم را عهده‌دار می‌شوند، و عدم تساوی در دسترسی به فناوری‌های کمکی تولیدمثل و وضعیت حقوقی مبهم در ارتباط با تولد فرزندان حاصل از سفرهای تولیدمثل بین‌المللی. هرگونه تحقیق در زمینه این تجارت، با موضوعات مربوط به قدرت و جنسیت، نابرابری‌های اجتماعی، سرمایه‌داری جهانی و تصمیم‌گیری خصوصی افرادی که به دنبال تشکیل خانواده هستند، دست و پنجه نرم می‌کند.

جنی و همکارانش (۲۰۲۰) بر اساس یک بررسی تفسیری انتقادی به تجربه زیسته مادران جایگزین پرداختند. بررسی آنها، گونه‌ای از ترتیبات جایگزینی را پیشنهاد کرده است. این بررسی بر اساس تحلیل ۳۹ مقاله به طیف وسیعی از رشته‌های مختلف (بیشتر جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، انسان‌شناسی، قوم‌شناسی و مطالعات جنسیتی) پرداخته است. تعداد مصاحبه‌ها در هر مطالعه از هفت تا بیش از صد مورد بوده است. کشورهای تحت پوشش شامل استرالیا، کانادا، یونان، هند، ایران، فلسطین اشغالی، ایتالیا، مکزیک، نروژ، روسیه، سوئد، انگلیس، اوکراین و ایالات متحده بوده است. بیشتر مطالعات فقط بر روی شیوه‌های اجاره در یک کشور متمرکز بوده و برخی از آنها شامل مصاحبه‌شوندگانی از چندین کشور و یا کارهای میدانی در سایت‌های مختلف بوده است. بر اساس نتایج، نوع‌شناسی پیشنهادی مطالعه، علاوه بر دیدگاه‌های نوع‌دوستی و سنتی درباره رحم، به بحث‌های اخلاقی و سیاستی مربوط به جایگزینی پرداخته است. طبق نتایج، چهار نوع روابط بین اجاره‌دهندگان و اجاره‌کنندگان قابل شناسایی بوده است: باز، محدود، ساختاریافته و محاط. معیارهایی که بر این روابط تأثیر گذاشته عبارتند از: تعداد و ویژگی تماس قبل و بعد از تولد، انتظارات هر دو طرف، نوع مبادله در تنظیمات جایگزینی و زمینه‌های فرهنگی، حقوقی و اقتصادی.

همان‌طور که ملاحظه شد، تحقیقات مختلفی در رابطه با رحم اجاره‌ای صورت گرفته است. معدودی از تحقیقات داخلی نیز این پدیده را مورد توجه قرار داده‌اند، با این حال، عمده تحقیقات به دلایل و انگیزه‌های مادرانِ جانشین یا نگرش زنان نابارور در خصوص رحم اجاره‌ای پرداخته‌اند و مطالعه‌ای که بر چالش‌های مادرانِ جانشین تمرکز کرده باشد در جامعه ما و به خصوص در بستر اجتماعی- فرهنگی شهر یزد به ندرت دیده می‌شود. همچنین در نتایج برخی تحقیقات، از جمله مطالعه صادقی و ملک‌احمدی (۱۳۹۲)، شاهدیم که اجاره‌دهندگان، رابطه عاطفی بین جنین و مادر را انکار می‌کنند؛ در صورتی که بر اساس نتایج برخی دیگر از تحقیقات، به نظر می‌رسد این خلاف احساسات مادرانه یک زن است و اجاره‌دهنده تمایل دارد تا در کنار نوزاد بوده و مراقبش باشد. بنابراین، خلأ تحقیقات و نیاز به پژوهش‌های بیشتر و جامع‌تر در این حوزه همچنان مشهود است. از طرف دیگر، تحقیقات صورت گرفته در بستر فرهنگی و اجتماعی ایران نیز بسیار محدود بوده و مطالعه حاضر به توسعه ادبیات این حوزه کمک خواهد کرد. تحقیق حاضر، قصد بررسی چالش‌های زندگی واقعی مادرانِ جایگزین را دارد.

#### روش تحقیق و داده‌ها

مطالعه حاضر رویکردی کیفی مبتنی بر انسان‌شناسی پدیدارشناسانه داشته و در بازه زمانی ۵ ماهه (از شهریورماه تا دی‌ماه ۱۳۹۹) در شهر یزد انجام گرفته است. شرکت‌کنندگان شامل ۱۲ زن (مادر جایگزین) بودند که به پژوهشکده علوم تولید مثل یزد مراجعه کردند. معیار ورود به این تحقیق، مادران جایگزینی بودند که حداقل تجربه یک‌بار مادرِ جانشین شدن را داشته‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با دو روش مشاهده مشارکتی و مصاحبه عمیق انجام گرفت.

در این مطالعه، تلاش رویکرد پدیدارشناختی برای درک تجارب مادران جایگزین بوده و برای این منظور از ابزار مشاهده مشارکتی در میدان تحقیق مردم‌شناختی (یا همان پدیدارشناختی فرهنگی) بهره گرفته شده است. پدیدارشناسی معتقد است برای تحلیل وجودی یک پدیده، تشخیص ابعاد متعدد و مرتبط با آن ضروری است. این رویکرد، پدیده‌های اصلی را به عنوان شرایط وجودی می‌داند؛ نه به عنوان بازنما و نمادی از یک چیز (کاتز و کورداس، ۲۰۰۳).

در همین راستا، می‌توان گفت مادر جایگزین، نه به‌عنوان یک واقعیت بدیهی و مستقل از طبیعت، بلکه به‌عنوان یک ساختار اجتماعی باید مورد مطالعه قرار گیرد.

کاتز (۱۹۹۹) معتقد است اگر بخواهیم بدانیم هویت تجسم‌یافته چیست، باید فراتر از استنادات رایج از دیدگاه فلسفی برویم (وی پدیدارشناسی را یک رفتار و رویکردی فلسفی می‌داند). بنابراین، ما نیز اگر بخواهیم موضوع را به‌طور عمیق بررسی کنیم، باید از یک سو، از روش پدیدارشناسی و از سوی دیگر، از حضور در میدان و مشاهده مشارکتی بهره ببریم. مشاهده مشارکتی، همان‌گونه که از نامش مشخص است، مشاهده زندگی اجتماعی انسان‌ها در یک مکان مشخص و در ارتباط با یک یا چند موضوع می‌باشد که برای گردآوری داده‌ها و توصیف مستند از آنها، پژوهشگر نقشی را در میدان پژوهش برعهده گرفته و باتوجه به این نقش، تاحدی در زندگی اجتماعی افراد ساکن آن مکان و مرتبط با آن موضوع، مشارکت می‌کند.

در این تحقیق نیز، مشاهده‌گر در ابتدا ساعت‌ها در پژوهشکده به‌عنوان عضوی از آن اجتماع می‌نشست و تمام رفتارهای مراجعه‌کنندگان را زیر نظر داشت. این مشاهدات به‌صورت ناشناس و به‌گونه‌ای انجام می‌گرفت تا هر شخص رفتار عادی خود را جلوه بدهد. حتی در برخی مواقع، پژوهشگر، به‌عنوان یک مراجعه‌کننده و شخصی که خودش مشکل ناباروری دارد، حاضر می‌شد تا بتواند با مادران جایگزین ارتباط راحت‌تر و صمیمانه‌تری برقرار کند. باین حال، همه مشارکت‌کنندگان بعداً در جریان امر پژوهش قرار گرفتند. به‌طور متوسط ۵۰ ساعت مشاهده مشارکتی انجام گرفته تا بتوان به درک واقعی سخنان مصاحبه‌شوندگان دست یافت. علاوه بر این، در چندین مورد، مشاهده‌گر به‌منظور مصاحبه با مشارکت‌کنندگان، با اجازه از آنها به منزلشان مراجعه می‌کرد و از نزدیک در جریان وضعیت زندگی آنها قرار می‌گرفت. علاوه بر مشاهده مشارکتی، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته نیز دومین روش جمع‌آوری داده‌ها بود. مصاحبه‌ها با ۱۲ نفر از مشارکت‌کنندگان انجام شد (جدول ۱).

هر مصاحبه ۲/۵ تا ۳ ساعت طول می‌کشید و محقق اجازه می‌داد تا در صورتی که از اهداف اصلی تحقیق نیز دور نمی‌شد، هر صحبتی که مادر جایگزین دوست دارد بیان کند. مصاحبه‌ها با اطلاع و کسب اجازه از شرکت‌کنندگان، ضبط شده و سپس بازنویسی شدند. مصاحبه‌کننده سعی می‌کرد در یک محیط خلوت و امنی به مصاحبه بپردازد. شرکت‌کنندگان در پژوهش حاضر، مادران در سنین باروری بودند که محدوده سنی آنها از ۲۷ تا ۴۲ سالگی بود. البته معمولاً، احراز

پاره‌ای از شرایط نیز برای داوطلبان رحم جایگزین، از جمله آمادگی‌های اولیه جسمانی و روانی، در مراکز درمانی مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. این داوطلبان از میان افراد حداقل یک‌بار ازدواج کرده (اعم از همسر دار یا بی‌همسر بر اثر فوت و یا طلاق) بودند. در ضمن، آنها باید تجربه حداقل یک حاملگی موفق قبلی را می‌داشتند. لازم به ذکر است مادران جایگزین، قبل از انجام عمل لقاح، آزمایش‌های پزشکی لازم برای بررسی وضعیت بدنی و آمادگی جسمانی را انجام می‌دهند. همچنین تأیید سلامت اعصاب و روان و جلسات مشاوره‌ای آنها نیز پیش از انجام عمل لقاح برگزار می‌گردد.

جدول ۱: ویژگی مشارکت‌کنندگان در تحقیق

پاسخگو	سن	محل اقامت	وضعیت تأهل	تعداد فرزند
شماره ۱	۴۲	یزد	بیوه	۲
شماره ۲	۳۳	روستاهای یزد	مطلقه	۲
شماره ۳	۳۵	روستاهای یزد	مطلقه	۱
شماره ۴	۳۲	روستاهای یزد	متاهل	۱
شماره ۵	۳۲	بندرعباس	متاهل	۳
شماره ۶	۳۷	اصفهان	مطلقه	۱
شماره ۷	۳۵	یزد	مطلقه	۱
شماره ۸	۳۵	مشهد	متاهل	۴
شماره ۹	۳۱	کرمان	متاهل	۲
شماره ۱۰	۲۷	یزد	مطلقه	۱
شماره ۱۱	۳۰	روستاهای یزد	مطلقه	۱
شماره ۱۲	۴۲	یزد	متاهل	۲

در این مطالعه، تحلیل داده‌ها بر اساس روش تحلیل مضمون<sup>۱</sup> صورت گرفته است. در روش تحلیل مضمون، داده‌ها پس از استخراج مضامین پایه (نکات کلیدی)، مضامین سازمان‌دهنده (از ترکیب مضامین پایه استخراج می‌شود) و مضامین عالی (در برگیرنده اصول حاکم بر متن به منزله کل بر اساس شکل‌گیری شبکه‌ای از مضامین)، نظام‌مند می‌شوند (عابدی و همکاران، ۱۳۹۰). روش تحلیل مضمون انواع مختلفی دارد که در این پژوهش با ترکیبی از روش براون و کلارک (۲۰۰۶) و آتراید و استیرلینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) فرآیند جامعی برای تحلیل مضمون عرضه شده است.

1. Thematic Analysis Method
2. Attride-Stirling

در این پژوهش فرایند تحلیل مضمون در سه مرحله انجام گرفته است: ۱) تجزیه و توصیف متن؛ ۲) تفسیر متن؛ و ۳) ادغام و یکپارچگی متن. هر مرحله، با تفسیر همراه است و در هر مرحله از تحلیل، سطح بالاتری از انتزاع به دست می‌آید (آتراید-استیرلینگ، ۲۰۰۱).

همچنین این تحلیل دارای شش گام است: ۱) هر مصاحبه چندین بار خوانده شده تا پژوهشگر به عمق محتوای داده‌ها پی ببرد؛ ۲) پس از مطالعه داده‌ها فهرست اولیه‌ای از داده تهیه شده و کدهای اولیه به دست می‌آیند؛ ۳) پس از کدگذاری اولیه، شناخت مضامین و تحلیل در سطح کلان‌تری ارائه می‌شود؛ ۴) در این مرحله به همپوشانی مضامین خواهیم رسید و مضامین مشابه در قالب یک کد بیان می‌شوند و می‌توان شبکه‌ای از مضامین ارائه کرد؛ ۵) به تحلیل شبکه مضامین به دست آمده پرداخته می‌شود؛ ۶) در نهایت، به تحلیل نتایج نهایی مطالعه و ارائه گزارش پرداخته خواهد شد (آتراید-استیرلینگ، ۲۰۰۱).

در این مطالعه، به دلیل اشباع داده‌ها و نیز رسیدن به جواب‌های مشابه و تکراری به ۱۲ نمونه کفایت شد. برای اطمینان از صحت و پایایی داده‌های کیفی از معیارهای لینکلن و گویا (۱۹۸۵: ۳۰۰) استفاده شد. از این رو، در برخی موارد متن مصاحبه و یا مفاهیم به پاسخگویان برگردانده شد و از آن‌ها تقاضا شد مروری بر نوشته‌ها داشته باشند و در مواردی که نیاز به تصحیح داشت و یا فهم محقق از مصاحبه متفاوت با هدف و نیت پاسخگو بود موضوع را روشن کنند. برای افزایش قابلیت اطمینان، که عبارت است از کفایت روند تجزیه و تحلیل و تصمیم‌گیری، از چهار نفر از صاحب‌نظران این حوزه استفاده شد. جهت تأمین اعتبارپذیری پژوهش از کسب اطلاعات دقیق موازی، تکنیک کنترل اعضا و خودبازبینی محقق در طی فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها استفاده شد. علاوه بر آن، در این مطالعه، به منظور تعیین اعتبار داده‌ها، از روش‌های مشارکت کافی و تعامل با مشارکت‌کنندگان، تنوع مشارکت‌کنندگان تحقیق از نظر سن و وضعیت تأهل، تلفیق داده‌ها و مرور و بازنگری مکرر داده‌ها استفاده شد.

### یافته‌ها

یافته‌ها نشان داد که مشارکت‌کنندگان، مشکلات مختلفی را در دوران قبل از بارداری، حین بارداری و بعد از بارداری تجربه می‌کنند. باتوجه به مشاهدات صورت گرفته و نیز مصاحبه‌های انجام شده، می‌توان مشکلات و موانع پیش روی مادران جایگزین را به چند مقوله تقسیم نمود.

این مشکلات و موانع، شامل ۲۶ مفهوم، ۹ خرده‌مضمون و ۴ مضمون اصلی است. مضامین اصلی عبارتند از: کج‌فهمی اجتماعی، وابستگی عاطفی به جنین، عوارض بارداری و استتار اجتماعی

### جدول ۲: موانع و مشکلات مادران جایگزین

مضمون	خرده‌مضمون	مفهوم
کج‌فهمی اجتماعی	عدم آگاهی اجتماعی	عدم درک اطرافیان؛ مطلع نبودن از حقیقت امر؛ اطلاع‌رسانی کم در جامعه؛ ناپسند تلقی شدن؛ شناخت کم؛ بدنامی؛ قضاوت عدم آگاهی اجتماعی نادرست
وابستگی عاطفی به جنین	توجیه از طریق امید به دیدار در آینده؛ عدم توانایی مقابله با احساسات	مقابله با احساسات و دلداری خویش؛ توجیه خویش؛ اضطراب جهت ندیدن کودک در آینده؛ وابستگی بیشتر؛ از آن خود دانستن کودک؛ وابستگی شدید؛ احساس تعلق به کودک
عوارض بارداری	تأثیرات داروها بر بارداری در جایگزینی؛ درد عضلانی؛ متفاوت بودن بارداری روی بدن مادران؛ عوارض جبران ناپذیر بارداری غیرطبیعی	عوارض داروها؛ عوارض روانی درمان قبل از عمل؛ مشکلات عوارض بعد از عمل؛ تأثیرات داروها بر بارداری در جایگزینی؛ درد عضلانی؛ متفاوت بودن بارداری روی بدن مادران؛ عوارض جبران ناپذیر بارداری طبیعی و غیرطبیعی؛ مصرف داروهای متعدد
استتار اجتماعی	داشتن همسر، راهی برای پنهان کاری؛ راهی برای پنهان کردن این عمل؛ فیزیولوژی بدن راهی برای گریز از حقیقت	داشتن همسر؛ دروغ گفتن؛ در خانه ماندن؛ تغیر محل جابه‌جایی، راهی برای پنهان کردن این سکونت؛ چاقی؛ اضافه وزن؛ رها کردن رژیم غذایی

### ۱. کج‌فهمی اجتماعی

افراد جامعه ما اطلاع کافی از مفهوم مادر جایگزین شدن ندارند. بسیاری از آنها نمی‌دانند این عمل چگونه انجام می‌گیرد و به دلیل عدم اطلاع کافی، یک برداشت و طرز تفکر منفی راجع به این مسئله داشته و فکر می‌کنند این کار، بدکاره بودن یک زن را نشان می‌دهد. حتی مادران جایگزین در اولین ملاقات در زمان پیشنهاد به آنها، فکر می‌کنند جنین باید به‌طور طبیعی تشکیل شود و در برخورد اول پیشنهاد را رد می‌کنند؛ اما وقتی به آنان توضیح داده می‌شود و از روند کار مطلع می‌شوند، آن‌گاه قبول می‌کنند. مشارکت‌کننده شماره ۲ در رابطه با عدم اطلاع افراد جامعه می‌گوید:

همه که نمی‌دونن چه جوریه هست. میگن باردار شده و بچه‌شو فروخته. حقیقت رو که نمی‌دونن.

فکر می‌کنن به کار بادی انجام می‌دی.

این کج‌فهمی اجتماع و سایر افراد می‌تواند سبب پیامدهای اجتماعی و فرهنگی متعددی شود. در صورتی‌که، بیان حقایق ناباروری و روشن شدن روش‌های کمک‌باروری، خیلی از این مسائل را برطرف نموده و حتی می‌تواند از بازاری بودن این شغل بکاهد و افراد به‌صورت داوطلبانه و تنها برای دلسوزی، مادر جایگزین شوند. آگاهی‌بخشی در این امر می‌تواند نگاه به مادر جایگزین را کاملاً متفاوت کند و دیگر، افراد مجبور نباشند برای مادر جایگزین شدن‌شان به استتار اجتماعی روی آورند و در پی آن با آسیب‌های روحی و روانی جدی مواجه شوند. آگاهی‌بخشی می‌تواند روند کلی این فرآیند را دگرگون کند، بسیاری از چالش‌ها و مسائل مادران را کاهش دهد، سبب شود که دیگر دیدگاه منفی به مادران جایگزین از بین برود، و حتی دیدی مثبت و اثرگذار جای دیدگاه‌های منفی را بگیرد.

## ۲. وابستگی عاطفی به جنین

مادران جانشین، نسبت به جنین داخل رحم خود از حس مادری ویژه‌ای برخوردارند. به قول خودشان، بالاخره یک زن هستند و به آن کودک وابسته می‌شوند. اما این مادران احساسات مادرانه خود را سرکوب می‌کنند و به مقابله با خویشتن می‌پردازند. عده‌ای نیز وابستگی خویش را فرافکنی می‌کنند. برای مثال، یکی از مشارکت‌کنندگان در این زمینه، در ابتدا، می‌گوید چون فرزند خودش نیست و توانایی نگهداری او را ندارد، وابسته نمی‌شود؛ اما با حرف زدن طولانی، آن زن به گریه می‌افتد و می‌گوید موقع بارداری اول تا دو ماه افسردگی گرفتم و مدام دنبال صدای بچه می‌گشتم. این مادران حس وابستگی همراه با تعهد را دارند؛ به گونه‌ای که اگرچه وابسته می‌شوند و با خود مقابله سرسختی می‌کنند، اما آن کودک را مانند بچه خود دانسته و در حق آن کوتاهی نمی‌کنند. چون اعتقاد دارند آن کودک با گوشت و خون آنها در حال رشد است. البته، زمینه‌های معمولاً مذهبی مادران و فرهنگ محلی دین‌باورانه رایج در شهر یزد، احتمالاً در تقویت تعهد به پرورش فرزند در رحم آنان نقش دارد (قانع‌مخلصونی و همکاران، ۱۴۰۰). آنان برای اینکه با نفس خویش و احساسات مادرانه خویش مقابله کنند و بتوانند به تعهدات محضری خود واقف باشند، به آن کودک نگاه امانت‌گونه دارند و به قول خودشان او یک امانت است که باید پس بدهند، یا او مثل خانه اجاره‌ای است که باید زمان معینی تحویل بدهند. اگر چه در حق این امانت خیانت نمی‌کنند و به گفته خودشان مثل بچه‌های خودشان است و هیچ فرقی نمی‌کند،

اما نکته قابل توجه این است که برخورد زوجین نابارور نسبت به این مادران بسیار مهم است. به این معنا که اگر مادری به طور طلبکارانه و به تندی با مادر جایگزین برخورد کند، متقابلاً مادر جایگزین به آن کودک بیشتر وابسته شده و نگران است که این کودکی که در شکم می پروراند زیر دست چه کسی بزرگ شود. اما، زوجینی که با مادر جایگزین همراه هستند، او را درک می کنند، هوادار او هستند، و برخورد مناسبی دارند، مادران جایگزین با آرامش خیال بیشتری می توانند کودک را به آنها تحویل دهند؛ زیرا مطمئن می شوند مادری دلسوز و مهربان نگهدار آن کودک است و وابستگی کمتر نسبت به کودک قبلی دارند. بالاخره مادران جایگزین، مادر آن کودک به حساب می آیند و طبیعی است که با آن کودک انس بگیرند. مادران جایگزین در طول ۹ ماه بارداری، با آن کودک می خوابند و غذا می خورند و زندگی می کنند؛ آن کودک جزئی از زندگی آنان می شود؛ اما طی ۲۴ ساعت کودک از آنان گرفته می شود و برای همیشه از پیش آنان می رود. پس این حس افسردگی و گم کردن که در اکثر این مادران مشاهده شد، یک امر طبیعی است. اما موضوعی که این مادران را، پس از زایمان، می رنجاند این است که بعضی از زوجین اجازه نمی دهند بعد از زایمان حتی یک بار هم آن کودک را ببینند و این، برای آن مادر، بدترین و سخت ترین عذاب است. این کار باعث می شود تا به روحیه مادرانه آنها لطمه وارد شود. آنها دیدن کودک را حق طبیعی خود می دانند و بر این باورند که حق آنهاست که حتی یک بار آن کودک را ببینند و مشاهده کنند که چه موجودی به دنیا آورده اند. نمونه شماره ۱۰ در رابطه با وابستگی اش می گوید:

*وابستگی خیلی خیلی سخته. الان می گم گریه ام می گیره. تا یک ماه هر شب گریه می کردم، هر شب*

*باهاش حرف می زدم، براش گریه می کردم، اون همدم من بود.*

برخی از زوجین می گویند چون وابستگی بین مادر جایگزین و نوزاد بیشتر می شود، اگر کودک را نبینند بهتر است. در صورتی که این طرز فکر شدیدترین ضربه عاطفی و روحی به آن مادر جایگزین محسوب می گردد؛ زیرا نمی تواند احساسات و عواطف مادرانه خویش را نادیده بگیرد. در حقیقت، او یک مادر است و لحظه شماری می کند تا آن کودک را ببیند و حتی در آینده بفهمد که چه کاره شده و چه شخصیتی دارد. این فکر برای یک مادر، طبیعی است و امید به دیدار آینده آن کودک دارد. اما اگر زوجین رفتار مناسبی نداشته و به مخالفت با روحیه این مادر بپردازند، حس قشنگ مادری را از او سلب می کنند. باین وجود، مادران جایگزین با مقاومت

سعی می‌کنند با احساسات خود مقابله کنند تا از این طریق بتوانند کسب درآمد کرده و به استقلال نسبی دست یابند.

### ۳. عوارض بارداری

برخی مادران جایگزین معتقدند که بارداری‌های طبیعی که برای فرزندان خودشان بوده است، هیچ‌گونه مشکل و عوارضی نداشته‌اند. اما برای بارداری‌های حاصل از لقاح آزمایشگاهی، به دلیل مصرف کورتون‌های بیش‌ازحد و داروهایی که قبل و بعد از بارداری و در طول دوران حاملگی استفاده می‌کنند، دچار بیماری‌ها و عوارض متفاوتی می‌شوند. در بعضی از مادران، لکه‌های سیاه روی تن‌شان می‌افتد که دیگر از بین نمی‌روند. برخی مادران، دیابت می‌گیرند و برخی نیز به مشکلات تیروئید و یا به دیگر بیماری‌ها دچار می‌شوند. آنها این بیماری‌ها را حاصل قرص‌ها و آمپول‌های قبل از بارداری می‌دانند و معتقدند این قرص‌ها، هورمون‌های زنانه آنان را افزایش داده و عوارض جانبی جبران‌ناپذیری برای‌شان به‌وجود آورده است. برای توجیه این مشکلات، آنها خود را دلدارای داده و به خودشان می‌گویند که موقتی است و می‌گذرد. شرکت‌کننده شماره ۷ در رابطه با پیامدهای منفی جسمی بارداری می‌گوید:

من با دودفعه رحم اجاره‌ای شدن، فشار خون و دیابت گرفتم و الان انسولین می‌زنم. البته این ۹ ماه و بعد از زایمان خوب می‌شم؛ ولی چاقی و اضافه وزنم خوب نمیشه و همین‌جوری موندم. هر روز صبح سردرد دارم.

**شاهد مشاهده مشارکتی: (پیامدهای منفی بارداری):** سه‌شنبه، ساعت ۱۲ ظهر، ۱۰/۲۱/۱۳۹۹، منزل یکی از مادران جایگزین: این زن، از مادر جایگزین بودنش بسیار راضی بود و حاضر بود که دوباره مادر جایگزین شود؛ اما تنها ترسش این بود که خانواده شوهرش بفهمند و آبروریزی شود. این زن دوران بارداری سختی را گذرانده و به‌خاطر مصرف کورتون‌های زیاد، بر روی پوستش لکه‌های سیاه بزرگی افتاده بود. محقق از نزدیک این لکه‌ها را می‌دید که شبیه ماه‌گرفتگی از بالای کمر تا پایین بود و حتی لکه‌های کوچک‌تری در پهلوها نیز دیده می‌شد. این زن می‌گفت:

راستش شوهرم وقتی این لکه‌ها را می‌بینه، خیلی عصبی می‌شه و می‌گه چه کاری کردی. به‌خاطر همین هم دیگه نمی‌ذاره رحم اجاره‌ای بشم. خیلی هم پزشک رفتم ولی می‌گن این لکه‌ها موندگاره و از بین بردنی نیست؛ خیلی همسرم رو ناراحت می‌کنه.

برخی مادران از عوارض و پیامدهای بارداری، به شکل غیرطبیعی، مطلع هستند و این امر را پذیرا شده‌اند؛ اما برخی مطلع نبوده و در انتهای کار متوجه می‌شوند؛ اگرچه شاید پشیمانی برای‌شان در پی دارد. از نظر پاسخگویان، این انتخاب خودشان بوده و آنان، خود، داوطلب این کار شده‌اند؛ پس باید عواقب آن را هم پذیرا شوند و با آن سازگاری کنند.

#### ۴. استتار اجتماعی

به دلیل شرایط اجتماعی و فرهنگی حاکم بر زنان مطلقه و بیوه و زنانی که از حمایت همسر برخوردار نیستند، همه مادران جایگزین تمایل به پنهان‌کاری دارند. آنان می‌خواهند کسی متوجه نشود که مادر جایگزین هستند یا قبلاً بوده‌اند؛ به همین دلیل راهکارهای مختلفی را برای پنهان‌سازی آن در نظر می‌گیرند.

عده‌ای تن به ازدواج مجدد می‌دهند. اگرچه این ازدواج مطلوب آن‌ها نیست، اما به گفته خودشان لااقل این‌جوری سایه یک مرد بالای سرشان هست و از نگاه‌ها و برچسب‌های اجتماعی مصون می‌مانند. می‌توان گفت برای آنها، داشتن همسر، راه‌گیزی از انگ‌زنی در نظر گرفته می‌شود. در محیطی که زنان از استقلال شخصی برخوردار هستند، اما باز هم نیاز به داشتن همسر احساس می‌شود و نبود او یک خلاء ایجاد می‌کند که زنان تمایل دارند از این خلأ فراری باشند. با داشتن همسر، اگر کسی هم متوجه مادر جایگزین شدن این زنان بشود، فکر می‌کنند بارداری آنها مربوط به ازدواج خودشان است و راز او برملا نمی‌شود و از نظر عرف و اجتماع، طرد نمی‌شوند. مشارکت‌کننده شماره ۸ در رابطه با استتار طبیعی مادر جایگزین شدنش می‌گوید:

گفتم واسه خودم باردار شدم و سقط شده. اونا هم چیزی متوجه نشدند. فقط دختر خواهرم می‌دونست.

شرکت‌کننده شماره ۱ نیز در رابطه با شیوه‌گریزش می‌گوید:

تا سه ماهگی توی خونۀ قبلی بودم؛ ولی بعد از آن اسباب‌کشی کردم و رفتم محله دیگر.

در بعضی مواقع، زنانی که همسر دار بودند نیز تمایل به پنهان‌کاری دیده می‌شد. آنها بر این باور بودند که اگر کسی متوجه بشود که مادر جایگزین هستند، برای همسرشان عواقب بدی دارد و همسرشان را بی‌غیرت خطاب می‌کنند. آنان به همه اطرافیان می‌گویند که برای خودشان باردار هستند و بعد از زایمان نیز موضوع را کتمان کرده و می‌گویند که فرزندشان سقط شده است؛ تا به این طریق، از برچسب اجتماعی مصون بمانند.

عده‌ای برای پنهان‌کاری از راه‌کار گریز اجتماعی بهره می‌برند؛ بدین‌معناکه راه جابه‌جایی را پیش می‌گیرند. مدام خانه‌های‌شان را جابه‌جا می‌کنند و از محله‌ای به محله دیگر می‌روند تا کسی از زندگی آنها خبردار نشود. برخی از زنان در طول این ۹ ماه، کامل در خانه می‌مانند و انزوای اجتماعی پیشه می‌گیرند، یا چاقی خود را راهی برای پنهان‌بودگی این امر می‌دانند و می‌گویند چون چاق هستند، زیاد کسی متوجه نمی‌شود.

**شاهد مشاهده مشارکتی: (استتار اجتماعی):** سه‌شنبه، ساعت ۶ عصر، ۱۳۹۹/۹/۱۱، مطب پزشک: دو زن همراه باهم وارد شدند که یکی دهنده و یکی گیرنده رحم بود. طی صحبتی که با زن گیرنده داشتم، گفت:

*من این خانم را توی اینستا پیدا کردم. الانم اولین بار هست که باهم اومدیم پزشک. به‌ظاهر، زن خوبیه. ایشالا که همه‌چیز خوب باشه. من الان اینا رو از شیراز رفتم آوردم و می‌خوام این ۹ ماه پیش خودم نگهش دارم که پیش خودم باشه و بفهمم چیا می‌خوره و بالاخره زیر سر خودم باشه؛ البته اونم قبول کرده و می‌گه کلاً برا اینکه رحم اجاره‌ای بشه از شهرش میاد بیرون و به همه می‌گه یکسالی بیرون شهر میره آموزش آرایشگری ببینه؛ چون خودش آرایشگر بوده.*

### بحث و نتیجه‌گیری

همان‌طور که گفته شد، هدف این مطالعه، واکاوی موانع و چالش‌هایی که مادران جایگزین در طول بارداری، بعد از بارداری و یا حتی قبل از بارداری با آنها روبه‌رو هستند، بود. تلاش شد بر مبنای بستر اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران، و به‌ویژه شهر یزد، مضامین مهم و اساسی حاصل از مصاحبه‌های عمیق با تعدادی از مادران جایگزین، استخراج شده و تحلیل شوند. یافته‌ها نشان داد که مادران جایگزین مشکلات و سختی‌های متفاوتی را در طول بارداری و بعد از آن تجربه می‌کنند. این مشکلات، چالش‌های جسمی و روحی برای این مادران ایجاد کرده است. برخی از آنها از روی ناچاری، دوباره تن به این کار داده و برخی بنا به اظهار خودشان، هیچ مشکلی نداشته‌اند و یا حتی تصمیم داشتند مجدد داوطلب شوند. این چالش‌ها شامل: عدم آگاهی اجتماعی و فردی، وابستگی، پیامدهای منفی جسمی و استتار اجتماعی است.

تحقیقات پیشین، درخصوص شکل‌گیری ارتباط احساسی بین مادران جانشین و کودک، نتایج متفاوتی را گزارش کرده‌اند. برخی به این نتیجه رسیده‌اند که مادران جایگزین، هیچ دغدغه‌ای برای تحویل نوزاد ندارند و از ابتدا به خود قبولانده‌اند که آنان فقط نگهدار این کودک هستند و

نباید هیچ رابطه احساسی و عاطفی بین آنها شکل بگیرد (کاراندیکار<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). جادوا و همکارانش (۲۰۰۳) در تحقیق خود، در زمینه پیگیری تجارب روانی زنان بعد از تحویل نوزادشان، دریافتند که ۳۲ درصد از زنان، چند هفته پس از تحویل نوزاد، دچار مشکلات عاطفی شده که این میزان پس از چند ماه به ۱۵ درصد کاهش یافته و تنها در ۶ درصد از آنها این مشکلات تا یکسال ادامه یافته است. اما بر اساس تحقیق حاضر، این حس عاطفی بین کودک و جنین از همان ابتدا شکل می‌گیرد. به نحوی که مادر جنین آن جنین را کودک خود محسوب کرده و در طول دوران بارداری حتی با او صحبت می‌کند و به عنوان یک همدل برای مادر تلقی خواهد شد. یافته‌های تحقیق حاضر نشان داد که مادران جنین بعد از تحویل نوزاد دچار افسردگی می‌شدند و حتی در چند مورد وابستگی شدید و افسردگی طولانی به وجود آمده که با مراجعه به روانپزشک قابل درمان بوده است. البته تحقیقات دیگری نیز نتایج همسویی را گزارش کرده‌اند. شایسته‌فر و عابدی (۱۳۹۴) نشان دادند مهر و محبت مادری در حین بارداری و با پیشرفت آن فزونی می‌یابد؛ به طوری که جدایی پس از زایمان برای‌شان مشکل است؛ حتی اگر خانواده گیرنده دچار سهل‌انگاری و غفلت باشد، حس مادری مادران جایگزین پابرجاست. همچنین در تحقیقی دیگر می‌گوید: دل‌بستگی مادر و جنین یک ارتباط عاطفی است که از اوایل هفته ۱۰ بارداری آغاز و به تدریج قوی‌تر می‌شود و با پیشرفت این ارتباط، سازگاری جسمی و روانی در بارداری ضروری است (لورنسو<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۵). ایجاد حس عاطفی بین مادر و جنین یک امر طبیعی است که مسلماً با رشد کودک فزونی می‌یابد؛ زیرا مادر در طول ۹ ماه، همدم تمام لحظات کودک است و رنج بارداری را بر دوش می‌کشد. در بعضی مواقع، این احساسات و پیوندهای عاطفی به اوج می‌رسد و آنجاست که در زمان تحویل نوزاد، مادر دچار حس فقدان و اندوه شده و از نظر روانی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو می‌شود. تجربه حس زیبای مادری گاهی موجب می‌شود مادران جایگزین، در برابر این احساس زیبای مادری تسلیم شوند و با جنین ارتباط عاطفی برقرار نمایند (قانع مخلصونی و همکاران، ۲۰۲۲).

در رابطه با کج‌فهمی و عدم آگاهی اجتماعی، تحقیقاتی صورت گرفته است که یکی از دغدغه‌های اصلی مادران، مطلع شدن اطرافیان بوده است (کاراندیکار و همکاران، ۲۰۱۴).

در این صورت، مادران از راه‌های متفاوتی، مثلاً نقل مکان و پنهان کردن ماه‌های بارداری و در نهایت، ادعای سقط جنین، استفاده می‌کنند تا موضوع را از اطرافیان‌شان کتمان نمایند. مادران حتی می‌خواهند هیچ ارتباطی با خانواده اصلی کودک نداشته باشند و تنها از طریق رابطین امورات انجام گیرد (کاراندیکار و همکاران، ۲۰۱۴). در پژوهش حاضر نیز، مادران از اینکه اطرافیان مطلع اقدام آنها شوند بسیار واژه دارند. به گفته خودشان ممکن است آبروی‌شان برود یا حتی شوهرشان را بی‌غیرت خطاب کرده و یا با کارگر جنسی اشتباه گرفته شوند. آنان از اینکه تمام افراد جامعه از حقیقت این ماجرا باخبر نیستند و آن را کاری زشتی می‌پندارند، بسیار رنج می‌برند. این عدم آگاهی افراد سبب می‌شود تا مادران در طول دوران بارداری، خود را در خانه محبوس کنند و یا به مکانی دیگر بروند، و یا مجبور باشند که در این زمینه دروغ بگویند. در این تحقیق، شاهد راه‌های سازگاری و اختفا بودیم که هر مادری بنابر شرایط اجتماعی و فردی و فرهنگی راهی برای توجیه عمل خود انتخاب می‌کند. این کار برای مادران بسیار سنگین است و می‌تواند آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی زیادی را در پی داشته باشد: این گوشه‌گیری مادران سبب می‌شود تا برداشت‌های دیگران از خودشان را مرتب تکرار کنند و سبب برچسب خوردگی‌شان شود. آنان فکر می‌کنند که با این عمل، دیگر در اجتماع جایی نداشته و خود را طرد شده و انگ‌خورده اجتماع می‌دانند. اما در این میان، مادران راه‌های مختلفی برای اختفا انتخاب می‌کنند؛ به گونه‌ای خود را با این شرایط سازگار می‌کنند و در این مدت درجه تاب‌آوری خود را افزایش می‌دهند تا بتوانند در طول این دوران خود را از آسیب‌های دیگر مصون بدارند.

علاوه بر موارد ذکر شده، یک خلأ آموزشی بسیار جدی در سطح اجتماع حس می‌شود که در تحقیقات دیگر نیز بیان شده است. در دایره فرآیند مادر جان‌شین، باید مددکار اجتماعی نیز حضور داشته باشد تا مادران را از خطرات احتمالی و موانع و آسیب‌ها مطلع کرده و افزایش آگاهی در زمینه فردی مادران جایگزین را به گونه‌ای ارائه کند (کاراندیکار و همکاران، ۲۰۱۴). در تحقیق کلارک و سیلور (۲۰۱۱)، یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «بعد از زایمان مشکلاتی وجود دارد که همه دارند؛ اما هیچ‌کس در مورد آنها صحبت نمی‌کند و تنها باید داروهای مسکن زیادی بخوریم». بنابراین، در مورد خود فرآیند، یک خلأ در سطح افشا و آموزش مورد نیاز است تا یک زن بتواند درباره درگیر کردن خود در این نوع کارها تصمیمی آگاهانه بگیرد (سیلور، ۲۰۱۲). در جامعه کنونی، معمولاً شناخت و آگاهی اجتماعی کافی در میان اطرافیان مادران جایگزین

وجود ندارند و تنها در برخی سطوح قابل مشاهده است. مشاهدات میدانی تحقیق حاکی از آن بود زمانی که کسی اجاره رحم را به مادران جایگزین پیشنهاد می‌کرد، مادران، در ابتدا، فکر می‌کردند که باید با آن مرد همبستر شوند. حتی مادر جایگزین نمی‌دانست این عمل از چه طریقی انجام می‌شود، عوارض دارد یا ندارد، و مشکلات آن چیست. تنها در جهت رفع نیاز مالی داوطلب شده بود و زمانی که با توضیحات پزشک مربوطه مطلع می‌شد، آنگاه حتی این عمل را بسیار شرافتمندانه و خداپسندانه تلقی می‌کرد. زیرا می‌خواهد به مادری دیگر کمک کند. در هر حال، لازم است مادر جایگزین از تمام ابعاد این موضوع باخبر شود. هر کسی که می‌خواهد داوطلب مادر جایگزین شود، ابتدا باید طی چند جلسه با او صحبت شود و مراحل و مشکلات به‌طور کامل به او توضیح داده شود؛ آنگاه به سراغ رابطین آمده و اگر با شرایط سازگاری داشتند، خود را به‌عنوان داوطلب معرفی کنند.

همان‌طور که دیدیم، زنانی که داوطلبانه مادر جانشین می‌شوند، با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند. آنها موانع و چالش‌هایی اعم از مسائل جسمی، مشکلات روحی، خانوادگی و اجتماعی، مسائل مربوط به کج‌فهمی اجتماع و انگ‌خوردگی و استتار اجتماعی را تجربه خواهند کرد. آنان برای فرار از انگ‌خوردگی و برچسب‌زنی، مجبورند که استتار اجتماعی را پیشه کنند. این مادران به‌شدت خواهان ارتقاء فهم جامعه از روش‌های کمک‌باروری بوده تا رویکرد مثبتی نسبت به این روش‌ها از جمله رحم اجاره‌ای ایجاد شود و زنان داوطلب بتوانند آزادانه به کار خویش، مانند سایر اعمال مورد پذیرش، پرداخته و از آسیب‌ها و موانع نامبرده در امان باشند. لذا فرهنگ‌سازی در این زمینه و توجه به نیازهای عاطفی و مشاوره روانی به مادران جایگزین از اولویت‌های اساسی در رابطه با این پدیده است.

در انتها، اشاره به چند نکته لازم است: ابتدا آنکه، تجارب مشارکت‌کنندگان تحقیق نشان می‌دهد که انگیزه شدید مالی برخی از این زنان، این محیط را تبدیل به یک بازار کرده است. به‌منظور پیشگیری از بروز مسائل متعدد جسمی، روانی و مالی، تنظیم قوانینی مشخص و مورد توافق با در نظر داشت جنبه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی ضروری به‌نظر می‌رسد. چنانچه دیدیم، عمده داوطلبین اجاره رحم، زنان بدون همسر یا بدسرپرست و افراد با بضاعت مالی پایین هستند. لذا نظام‌های حمایتی و رفاهی باید طوری تقویت شوند تا انگیزه مالی، زمینه روی‌آوری زنان و تقاضای تکرار مادر جانشین شدن را فراهم نکند. از این‌رو، بسترسازی برای

افزایش فرصت‌های شغلی و حذف موانع فرهنگی-اجتماعی اشتغال زنان، توانمندسازی زنان متقاضی کار و زنان سرپرست خانوار و فرزندان آنها اهمیت دارد. به نحوی که، زنان مجبور نباشند برای رفع نیازهای اقتصادی خود یا خانواده، به اجاره دادن رحم اقدام کنند. دیگر آنکه، تجربه انگ، طرد و انزوای مادران جانشین عموماً به جهت عدم شناخت و آشنایی کافی سطوح مختلف جامعه از فناوری‌های نوین فرزندآوری و رحم اجاره‌ای است. با فرهنگ‌سازی و اطلاع‌رسانی در مورد رویکردهای عرفی، شرعی و قانونی مرتبط با رحم اجاره‌ای، بخشی از مشکلاتی که این فناوری در بستر فرهنگی-اجتماعی جامعه ایران با خود به همراه می‌آورد، مرتفع می‌گردد.

انجام این مطالعه با محدودیت‌هایی همراه بود. از جمله شناسایی داوطلبین رحم اجاره‌ای و یا افرادی که تجربه مادر جایگزینی داشتند، سخت بود و برخی از افراد در ابتدا آن را کتمان می‌کردند؛ اما پس از ارائه معرفی‌نامه و توضیح در مورد اهداف مطالعه، رضایت آنها به دست می‌آمد. همچنین، هم‌زمانی اجرای تحقیق با همه‌گیری بیماری کرونا، محدودیت‌هایی را برای این مطالعه ایجاد کرد. همه‌گیری کرونا باعث شد افراد استرس حضور در مراکز درمان و یا ملاقات با محقق داشته باشند و همین امر فرایند جمع‌آوری اطلاعات را طولانی کرد.

### تشکر و قدردانی

این مقاله، حاصل استفاده بخشی از داده‌های پایان نامه دوره کارشناسی ارشد نویسنده نخست مقاله است که با حمایت پژوهشکده علوم تولید مثل یزد انجام شده است. نویسندگان، مراتب سپاس خود را از خانم دکتر راضیه دهقانی فیروزآباد، آقای دکتر عباس افلاطونیان و سایر کارکنان این پژوهشکده و همه مادرانی که در این مطالعه شرکت نمودند، اعلام می‌دارند.

### منابع

آقاجانیان، اکبر و مهرویه رجبی (۱۳۶۳). هزینه و فایده کودکان از دیدگاه خانواده در شهر شیراز، مقالات و گزارش‌های تحقیقی در حال انجام، شماره ۳۰، شیراز: بخش برنامه‌ریزی و جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز.

جعفری سیریزی، فائزه، عباس عسکری‌ندوشن و علی روحانی (۱۴۰۱). مادران و تربیت نسل: کاوشی انتقادی از دغدغه‌های اجتماعی مادران در رابطه با فرزندپروری، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۱۴، شماره ۳، صص ۱۵۷-۱۱۷.

جعفری سیریزی، فائزه، عباس عسکری ندوشن و علی روحانی (زیرچاپ). مادری در قلمرو اجتماعی و فرهنگی: یک مطالعه کیفی انتقادی، *مطالعات اجتماعی، روانشناختی زنان*.

حسن پور ازغدی، سیده بتول (۱۳۹۳). *برساخت اجتماعی نازایی در میان زنان نابارور ایرانی در جستجوی درمان*، رساله دکتری بهداشت باروری، تهران: دانشکده پرستاری و مامایی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی.

دادخواه، نسترن، اصغر عسکری خانقاه، علی باصری و فریبا میراسکندری (۱۳۹۹). *فرهنگ رحم اجاره‌ای در جامعه ایرانی شهر تهران، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، دوره ۱۸، شماره ۲، صص: ۱۵۲-۱۱۱.

شایسته‌فر، مینا و حیدرعلی عابدی (۱۳۹۴). *تشویش، انتظار، دگرگونی و تحول احساسی در تجارب زنانی با رحم اجاره‌ای: یک مطالعه کیفی، تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، دوره ۴، شماره ۴، صص: ۴۳۷-۴۴۷.

صادقی، حمیدرضا و حکیمه ملک‌احمدی (۱۳۹۲). *پدیدارشناسی تجربیات مادران جایگزین در زمینه اجاره رحم، مطالعات زن و خانواده*، دوره ۲، شماره ۱، صص: ۱۵۳-۱۳۵.

صباغچی، مرجان، عباس عسکری ندوشن و فاطمه ترابی (۱۳۹۶). *عوامل تعیین‌کننده نگرش به ازدواج و تشکیل خانواده در شهر یزد، مطالعات جمعیتی*، دوره ۳، شماره ۱، صص: ۱۶۲-۱۳۱.

عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). *تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، اندیشه مدیریت راهبردی*، شماره ۲، دوره ۵، صص: ۱۹۸-۱۵۱.

عباسی شوازی، محمدجلال و عباس عسکری ندوشن (۱۳۸۴). *تغییرات خانواده و کاهش باروری در ایران: مطالعه موردی استان یزد، نامه علوم اجتماعی*، شماره ۲۵، صص: ۷۵-۲۵.

قاضی طباطبایی، سید محمود و ابوعلی ودادهیر (۱۳۸۷). *رحم جایگزین: تأملی ساخت‌گرایانه بر پزشکی شدن مادری، باروری و ناباروری*، دوره ۹، شماره ۲، صص: ۱۶۴-۱۴۴.

قانع‌مخلصونی، زهرا، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد، عباس عسکری‌ندوشن و احمد کلاته‌ساداتی (۱۴۰۰). *مادران جایگزین، انگیزه‌های تصمیم‌گیری و احساس تعهد: یک نظریه زمینه‌ای، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۶، شماره ۳۱، صص: ۱۳۱-۹۷.

گرمارودی، شیرین (۱۳۸۷). *سخنی پیرامون رحم جایگزین در ایران، فصلنامه باروری و ناباروری*، دوره ۹، شماره ۱، صص: ۶۴-۵۰.

محبی کیان، انسیه، هدیه ریاضی و سعید بشیریان (۱۳۹۲). رحم جایگزین: از دیدگاه زنان نابارور، *مجله زنان، مامایی و نازایی ایران*، دوره ۱۶، شماره ۵۰-۴۹، صص: ۳۲-۲۳.  
محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی- فرهنگی در ایران. تهران: دبیرخانه فرهنگ عمومی کشور.

- Abbasi-Shavazi, M. J., M. C. Inhorn, H. B. Razeghi-Nasrabad, & G. Toloo (2008). The "Iranian ART Revolution" infertility, assisted reproductive technology, and third-party donation in the Islamic Republic of Iran, *Journal of Middle East Women's Studies*, 2(4): 1-28.
- Abbasi-Shavazi, M. J., P. McDonald, & M. Hosseini-Chavoshi (2009). *The Fertility Transition in Iran: Revolution and Reproduction*, Dordrecht: Springer.
- Abbasi-Shavazi, M. J., H. B. Razeghi-Nasrabad, Z. B. Ardekani, & M. M. Akhondi (2006). Attitudes of infertile women towards gamete donation: a case study in Tehran, *Journal of Reproduction & Infertility*, 7(2): 139-148.
- Alamin, S., T. Allahyari, B. Ghorbani, A. Sadeghitabar, & M. T. Karami (2020). Failure in Identity Building as the Main Challenge of Infertility: A Qualitative Study, *Journal of Reproduction & Infertility*, 21(1), 49-58.
- Attride-Stirling, J. (2001). Thematic networks: an analytic tool for qualitative research. *Qualitative Research*, 1(3): 385-405. <https://doi.org/10.1177/146879410100100307>
- Bailey, A. (2011). Reconceiving surrogacy: Toward a reproductive justice account of Indian surrogacy, *Hypatia*, 26(4): 715-741. <https://doi.org/10.1111/j.1527-2001.2011.01168.x>
- Banerjee, A. (2010). Reorienting the ethics of transnational surrogacy as a feminist pragmatist, *The Pluralist*, 5(3), 107-127. <https://doi.org/10.5406/pluralist.5.3.0107>
- Berend, Z. (2012). The Romance of Surrogacy, *Sociological Forum*, 27(4): 913-936. <https://doi.org/10.1111/j.1573-7861.2012.01362.x>
- Clark, E. A., & R. M. Silver (2011). Long-term maternal morbidity associated with repeat cesarean delivery, *American Journal of Obstetrics and Gynecology*, 205(6): S2-S10. <https://doi.org/10.1016/j.ajog.2011.09.028>
- Conway, P., & D. Valentine (1988). Reproductive losses and grieving, *Journal of Social Work & Human Sexuality*, 6(1): 43-64. [https://doi.org/10.1300/J291v06n01\\_05](https://doi.org/10.1300/J291v06n01_05)
- Cook, R., S. D. Sclater, & F. Kaganas (2003). *Surrogate Motherhood: International Perspectives*. Bloomsbury Publishing.
- Friedl, E. (1985). Parent and Children in a Village in Iran. In A. Fathi (ed.), *Women and the Family in Iran*, Leiden, Netherlands: E.J. Brill. pp: 195-211.
- Ghane-Mokhallesouni, Z., Askari-Nodoushan, A., Razeghi Nasrabad, H. B., Kalateh Sadati, A., Dehghani Firouzabadi, R. (2022). Representation of a positive experience of surrogacy in Yazd, Iran: A qualitative study. *International Journal of Reproductive Biomedicine*, 20(9) :769-778. <https://doi.org/10.18502/ijrm.v20i9.12067>

- Gilligan, C. (2016). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Harvard University Press; Reprint edition.
- Ginsburg, Faye D., & Rayna Rapp (Eds) (1995). *Conceiving the New World Order: The Global Politics of Reproduction*. Berkeley: University of California Press.
- Goffman, E. (1963). *Stigma: Notes on the Management of a Spoiled Identity*, New York: Simon & Schuster.
- Golombok, S., C. Murray, V. Jadvá, F. MacCallum, & E. Lycett (2004). Families Created Through Surrogacy Arrangements: Parent-Child Relationships in the 1st Year of Life, *Developmental Psychology*, 40(3): 400-411. <https://doi.org/10.1037/0012-1649.40.3.400>
- Gugucheva, M. (2010). *Surrogacy in America*, Cambridge, MA: Council for Responsible Genetics.
- Hrdy, S. B. (1999). *Mother Nature: Maternal Instincts and How They Shape the Human Species*, New York: Ballantine Books.
- Inhorn M. C. (2003). Global infertility and the globalization of new reproductive technologies: illustrations from Egypt, *Social Science & Medicine* 56(9): 1837-1851. [https://doi.org/10.1016/s0277-9536\(02\)00208-3](https://doi.org/10.1016/s0277-9536(02)00208-3)
- Inhorn, M. C., D. Birenbaum-Carmeli, S. Tremayne, & Z. B. Gürtin (2017). Assisted reproduction and Middle East kinship: a regional and religious comparison, *Reproductive Biomedicine & Society Online*, 4: 41-51. <https://doi.org/10.1016/j.rbms.2017.06.003>
- Inhorn, M. C. & D. Birenbaum-Carmeli (2008). Assisted reproductive technologies and culture change, *Annual Review of Anthropology*, 37: 177-196. <https://doi.org/10.1146/annurev.anthro.37.081407.085230>
- Jadvá, V., C. Murray, E. Lycett, F. MacCallum, & S. Golombok (2003). Surrogacy: the experiences of surrogate mothers, *Human Reproduction*, 18(10): 2196-2204. <https://doi.org/10.1093/humrep/deg397>
- Janathan, Q., T. Sanders, & M. Chenard (2004). *Road dust suppression: Effect on Unpaved Road Stabilization*, JEST, Malaysia, 1, 21.
- Karandikar, S., L. B. Gezinski, J. R. Carter, & M. Kaloga (2014). Economic Necessity or Noble Cause? A Qualitative Study Exploring Motivations for Gestational Surrogacy in Gujarat, India, *Affilia*, 29(2): 224-236. <https://doi.org/10.1177/0886109913516455>
- Katz, J. (1999). *How emotions work*. University of Chicago Press.
- Katz, J., & T. J. Csordas (2003). Phenomenological ethnography in sociology and anthropology, *Ethnography*, 4(3): 275-288. <https://doi.org/10.1177/146613810343001>
- Lincoln, Y. S., & E. Guba (1985). *Naturalistic enquiry*. Beverley Hills, CA :Sage.
- Loftus, J., & P. Namaste (2011). Expectant Mothers: Women's Infertility and the Potential Identity of Biological Motherhood, *Qualitative Sociology Review*, 7(1): 36-54. <https://doi.org/10.18778/1733-8077.07.1.02>
- Lorceau, E. S., L. Mazzucca, S. Tisseron, & T. D. Pizitz (2015). A cross-cultural study on surrogate mother's empathy and maternal-foetal attachment, *Women and*

- Birth: Journal of the Australian College of Midwives*, 28(2): 154–159. <https://doi.org/10.1016/j.wombi.2014.11.006>
- Menning, G. (1997). Trust, entrepreneurship and development in Surat city, India, *Ethnos*, 62(1-2): 59-90.
- Nasehi-Behnam, V. (1985). Change and the Iranian Family, *Curent Anthropology*, 26(5): 557-562.
- Payton, A. R., & P. A. Thoits (2011). Medicalization, Direct-to-Consumer Advertising, and Mental Illness Stigma, *Society and Mental Health*, 1(1): 55–70. <https://doi.org/10.1177/2156869310397959>
- Ruddick, S. (1989). *Maternal Thinking*, New York: Ballantine Books.
- Silver R. M. (2012). Implications of the first cesarean: perinatal and future reproductive health and subsequent cesareans, placentation issues, uterine rupture risk, morbidity, and mortality, *Seminars in Perinatology*, 36(5): 315–323. <https://doi.org/10.1053/j.semperi.2012.04.013>
- Toschi, P., M. Czernik, F. Zacchini, A. Fidanza, P. Loi, & G. E. Ptak (2016). Evidence of placental autophagy during early pregnancy after transfer of in vitro produced (IVP) sheep embryos. *PLoS ONE*, 11(6): e0157594. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0157594>
- Walks, M. (2010). Anthropology of Mothering in A. O'Reilly (ed), *Encyclopedia of Motherhood*, Thousand Oaks, California: Sage Publication Inc.
- Walks, M., & N. McPherson (Ed. s) (2011). *An Anthropology of Mothering*, Bradford, Ontario, Canada: Demeter Press.
- Wallach, E. E., & P. P. Mahlstedt (1985). The psychological component of infertility, *Fertility and Sterility*, 43(3): 335-346. [https://doi.org/10.1016/s0015-0282\(16\)48428-1](https://doi.org/10.1016/s0015-0282(16)48428-1)
- Whittaker, A., M. C. Inhorn, & F. Shenfield (2019). Globalised quests for assisted conception: Reproductive travel for infertility and involuntary childlessness, *Global Public Health*, 14(12): 1669–1688. <https://doi.org/10.1080/17441692.2019.1627479>

**Social and Cultural Challenges of Surrogacy: The Experience of  
Surrogate Mothers in Yazd City, Iran**

Zahra Ghane-Mokhallesouni\*, Abbas Askari-Nodoushan\*\*,  
Hajjieh Bibi Razeghi-Nasrabad\*\*\*, Ahmad Kalateh Sadati\*\*\*\*

**Abstract**

Application development in new assisted reproductive technologies (ART), such as surrogacy, have helped many infertile couples realize their dreams of having children; but at the same time, it has raised several problematic dimensions. The purpose of this study is to investigate the obstacles and challenges of surrogate mothers experience. The study method is qualitative and phenomenological anthropology. The research field study was conducted in 2019 with the help of participatory observation tools and in-depth interviews with 12 surrogate mothers during a period of 5 months at the research institute of reproductive sciences in Yazd. The data were analyzed using the Attride-Sterling thematic analysis method. Findings are expressed in the form of 27 concepts, 9 sub-themes and 4 main themes including social misunderstanding, emotional dependence on the fetus, pregnancy problems, and social camouflage. These themes indicate the obstacles and problems surrogate mothers face. Cultivation in this field, and paying attention to emotional needs and providing psychological counseling for surrogate mothers are suggested.

**Keywords:** Surrogate mothers, Surrogacy, Infertility, Assisted Reproductive Technologies, Yazd city.

---

\* M.A in Anthropology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: zahraghane2@gmail.com

\*\* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran (Corresponding Author). Email: aaskarin@yazd.ac.ir

\*\*\* Associate Professor of Demography, Department of Family Studies, National Institute for Population Research, Tehran, Iran. Email: hajjieh.razeghi@nipr.ac.ir

\*\*\*\* Associate Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran. Email: asadati@yazd.ac.ir

## تحلیل جامعه‌شناختی رابطه شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و نرخ زادوولد در

ایران در دوره ۱۳۹۸-۱۳۷۰

زهرا شاکری\*، سیروس احمدی\*\*، آرمان حیدری\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۹/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴)

### چکیده

در دهه‌های اخیر، نرخ زادوولد در ایران با نوسانات زیادی همراه بوده است. اگرچه، این موضوع، به دلیل اهمیت آن، به‌طورگسترده بررسی شده است، اما کمتر از چشم‌انداز کلان و طولانی‌مدت به آن پرداخته شده است. براین اساس، پژوهش حاضر تلاش نموده رابطه شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی شامل سرانه تولید ناخالص داخلی، مشارکت زنان در نیروی کار، تورم، بیکاری و میزان باسوادی را با نرخ زادوولد در دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۸ مورد بررسی قرار دهد. این پژوهش از نوع تحلیل ثانویه کمی است که به روش سری زمانی انجام شده است. جهت بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت متغیرهای تحقیق، از الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی (ARDL) در نرم افزار مایکروفت استفاده شده است. بر اساس یافته‌های تحقیق، با بهبود شاخص‌های مشارکت زنان در نیروی کار، و میزان باسوادی، نرخ زادوولد کاهش یافته است. بین شاخص‌های تورم و بیکاری با زادوولد رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. همچنین بین سرانه تولید ناخالص داخلی با نرخ زادوولد رابطه معناداری وجود ندارد. با استناد به یافته‌های تحقیق، نتیجه‌گیری می‌شود که نرخ زادوولد در ایران، بیشتر، متأثر از شرایط کلان است تا شرایط خرد.

**کلیدواژه‌ها:** زادوولد، سرانه تولید ناخالص داخلی، مشارکت زنان در نیروی کار، بیکاری، تورم، باسوادی.

۱. این مقاله، برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «تحلیل جامعه‌شناختی رابطه شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و حرکات جمعیت (زادوولد و مرگومیر) در ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۹» می‌باشد.

\* دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

E-mail: shakeritorang@yahoo.com

\*\* استاد جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: sahmadi@yu.ac.ir

\*\*\* استادیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

E-mail: alheidari2011@yu.ac.ir

## مقدمه

جمعیت، از عناصر اساسی هویت هر جامعه محسوب شده (اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۹۹۱) و مبنای تمام سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌های جامعه به‌شمار می‌آید. جمعیت، یک مؤلفه پویاست که تحت تأثیر زادوولد<sup>۲</sup>، مرگ‌ومیر<sup>۳</sup> و مهاجرت، تغییر می‌کند. مهاجرت از طریق جابجایی مردم؛ مرگ‌ومیر از طریق کم شدن افراد زنده؛ و زادوولد از طریق اضافه شدن افراد زنده، بر اندازه و ساختار جمعیت تأثیر می‌گذارند. در شرایطی که نرخ زادوولد بر نرخ و مرگ‌ومیر پیشی بگیرد، اندازه جمعیت به‌گونه‌ای طبیعی افزایش می‌یابد. هر زن طی دوران فرزندزایی، که معمولاً از شروع قاعدگی تا یائسگی طول می‌کشد، می‌تواند بالغ بر بیست فرزند داشته باشد؛ اما توان زایش<sup>۴</sup> تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی، وضعیت مالی، و انتخاب شخصی، به‌گونه‌ای ملموس، کمتر می‌شود. در جوامع پیشین، نیاز به نیروی کار از یک‌سو و تأمین اجتماعی زمان پیری از سوی دیگر، باعث می‌شد زوجین تمایل به زادوولد بالا داشته باشند. برای والدین، تعداد بیشتر فرزندان، یک سرمایه‌گذاری بود؛ چرا که هم نیروی انسانی برای تأمین معیشت خانوار فراهم می‌شد و هم نگرانی‌های والدین از روزگار پیری و ناتوانی مرتفع می‌گردید. در جوامع پیشین، اگرچه نرخ زادوولد بالا بود، اما بالا بودن مرگ‌ومیرها باعث می‌شد رشد جمعیت چندان محسوس نباشد. به‌گونه‌ای که اندازه جمعیت جهان، در اواسط قرن هیجدهم، در حدود یک میلیارد نفر بود. با وقوع انقلاب صنعتی و کاهش مرگ‌ومیر، نرخ زادوولد به‌سرعت بر مرگ‌ومیر پیشی گرفت و در نتیجه، اندازه جمعیت به‌گونه‌ای شگفت‌انگیز افزایش یافت. پیش‌بینی می‌شود تعداد جمعیت جهان در سال ۲۰۵۰ به رقم ۱۰ میلیارد نفر برسد. در نتیجه به‌هم‌پیوستگی بخش‌های مختلف جامعه پس از انقلاب صنعتی، خیلی زود مشخص شد که افزایش نرخ زادوولد باعث جوانی جمعیت می‌شود و تقاضای اشتغال را بالا می‌برد (شفر<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰) و کاهش آن نیز باعث پیری جمعیت و افزایش هزینه‌های بهداشت و درمان می‌گردد (نولان و لنسکی<sup>۶</sup>، ۲۰۰۹).

- 
1. Smith
  2. Fertility
  3. Mortality
  4. Fecundity
  5. Schaefer
  6. Nolan & Lenski

اگرچه، پیشی گرفتن زادوولد از مرگ‌ومیر و در نتیجه، رشد سریع جمعیت، تبدیل به یکی از مسائل اجتماعی مهم شده، اما این امر در ممالک مختلف دنیا کاملاً متفاوت بوده است. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته، نرخ زادوولد به گونه‌ای است که از رشد صفر جمعیت<sup>۱</sup> صحبت می‌شود که طی آن، اندازه جمعیت، ثابت می‌ماند. از سوی دیگر، در ممالک در حال توسعه، نرخ زادوولد همچنان بالاست؛ به گونه‌ای که، این کشورها ۸۳ درصد جمعیت جهان و ۹۸ درصد رشد سالانه جمعیت جهان را شامل می‌شوند (مشونیس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۷: ۵۹۶). بنابراین، در حالی که ممالک توسعه‌یافته با کاهش زادوولد، نگران کاهش جمعیت‌شان در سال‌های آتی هستند، [برخی] کشورهای در حال توسعه با فزونی زادوولد، نگران افزایش فقر و سوء تغذیه جمعیت‌شان می‌باشند. در این مقوله، موضوع اساسی این است که چگونه می‌توان نرخ‌های متفاوت زادوولد را تبیین کرد. مدت‌ها قبل، دیویس و بلیک<sup>۳</sup> (۱۹۵۶) نشان دادند که زادوولد، اساساً، یک امر زیستی است که ماحصل مقاربت، لقاح، و بارداری است؛ اما هر یک از این اجزای سه‌گانه می‌توانند متأثر از دامنه وسیعی از عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، روانی، و محیطی باشند. بر این اساس، تغییرات نرخ زادوولد، متأثر از علل و عوامل متعددی از سطوح خرد تا کلان است (ویکس<sup>۴</sup>، ۲۰۲۱).

طی چند دهه گذشته، نرخ زادوولد در ایران یک موضوع مهم بوده است. طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۵، در نتیجه پیشی گرفتن زادوولد بر مرگ‌ومیر، جمعیت ایران بیش از چهار برابر شده و از ۱۸/۹ میلیون نفر به ۸۰ میلیون نفر رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۳۶ و ۱۳۹۶). اگرچه طی این شش دهه، تعداد جمعیت ایران روبه‌افزایش بوده، اما نرخ موالید در دوره‌های مختلف زمانی، کاملاً متفاوت بوده و به‌طور خاص، طی سال‌های اخیر به‌سرعت کاهش یافته است. در حال حاضر نیز نرخ موالید در ایران، برخلاف الگوی کشورهای در حال توسعه، به کمتر از حد جایگزینی رسیده است (رضایی و همکاران، ۲۰۲۲). تداوم رشد زیر حد جایگزینی جمعیت، چالش‌های جدی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به وجود می‌آورد؛ به‌همین دلیل، طی سال‌های اخیر در ایران، مباحث زیادی در این حوزه مطرح شده و دولت تلاش

- 
1. Zero Population Growth
  2. Macionis
  3. Davis & Blake
  4. Weeks

نموده با راهکارهای گوناگون روند رشد جمعیت را به سمت افزایشی تغییر دهد. اگرچه، تغییرات نرخ زادوولد در ایران به طور گسترده مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته، اما بخش عمده‌ای از مطالعات صورت گرفته در این زمینه، بر عوامل سطح خرد تأکید ورزیده‌اند (نیازی و همکاران، ۱۳۹۵) و عوامل اقتصادی-اجتماعی کلان، کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. براین اساس، سؤال اساسی پژوهش حاضر این است که آیا تغییرات نرخ زادوولد در ایران در دوره ۱۳۹۸-۱۳۷۰ رابطه معناداری با شاخص‌های کلان اقتصادی-اجتماعی، همچون سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ باسوادی، نرخ بیکاری و نرخ تورم دارد؟ این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤال است.

### چارچوب نظری

قدیمی‌ترین و درعین حال، جامع‌ترین رویکرد نظری به زادوولد، نظریه انتقال جمعیتی<sup>۱</sup> است. این نظریه که در ابتدا توسط تامپسون<sup>۲</sup> (۱۹۲۹) مطرح گردید و توسط نوتشتاین<sup>۳</sup> (۱۹۵۳)، دیویس (۱۹۶۳) و ون دی کاه<sup>۴</sup> (۱۹۸۷) تداوم یافت، آشکارا، تغییرات جمعیتی را به میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی مرتبط می‌کند. بر مبنای این نظریه، تغییر و تحولات جمعیتی را می‌توان در قالب چهار مرحله تبیین نمود. در مرحله نخست، که در جوامع پیشاصنعتی اتفاق افتاد، نرخ زادوولد به دلیل ارزش اقتصادی فرزندان از یک سو و فقدان وسایل کنترل بارداری از سوی دیگر، بالا بود. به علاوه، نرخ مرگومیر نیز به دلیل عدم توانایی کنترل بیماری‌ها، در نتیجه ضعف فناوری‌های پزشکی، بالا بود. این امر باعث می‌شد، نرخ‌های بالای زادوولد و مرگومیر همدیگر را خنثی کنند و در نتیجه، رشد جمعیت پایین باشد. در مرحله دوم، که در اوایل انقلاب صنعتی در قرن نوزدهم اتفاق افتاد، زادوولد، به عنوان یک رفتار زیستی فرهنگی، همچنان بالا بود؛ اما مرگومیرها، در نتیجه عرضه بیشتر و مطمئن تر غذا از یک سو و توسعه بهداشت و پزشکی از سوی دیگر، کاهش یافت. این امر باعث شد، رشد جمعیت تسریع شود. در مرحله سوم، که در دوره بلوغ صنعت اتفاق افتاد، در نتیجه توسعه بهداشت و پزشکی، بیشتر نوزادان متولد شده، زنده

- 
1. Demographic Transition Theory
  2. Thompson
  3. Notestein
  4. Van de Kaa

می‌ماندند. در نتیجه توسعه اقتصادی-اجتماعی، استانداردهای زندگی آن‌چنان بالا رفت که پرورش فرزند به امری پرهزینه تبدیل شد و داشتن آن، نه تنها یک سرمایه اقتصادی محسوب نمی‌شد، بلکه هزینه و تعهد اقتصادی نیز به‌شمار می‌آمد. به‌علاوه، امکان اشتغال زنان در فعالیت‌های خارج از خانه، به‌طور فزاینده‌ای افزایش یافت. این امر باعث شد، نرخ زادوولدها کاهش یابد. در همین دوره، پیشرفت‌های چشم‌گیر بهداشت و پزشکی نیز موجب شد سطح مرگ‌ومیرها پایین بماند و کنترل شود. با این تفصیلات، در این مرحله، رشد جمعیت آهسته شد. در مرحله چهارم که بیشتر مختص جامعه فراصنعتی است، نرخ مرگ‌ومیر، در نتیجه بهبود وضعیت بهداشت و پزشکی، پایین نگداشته شده و علاوه بر آن، نرخ زادوولد نیز، به دلیل اشتغال گسترده زنان از یک سو و بالا رفتن هزینه‌های پرورش فرزند از سوی دیگر، در سطح پایینی قرار گرفته و در نتیجه، میزان رشد جمعیت بسیار آهسته شده است (مشونیس، ۲۰۱۷: ۵۹۶). نکته اساسی در باب این نظریه این است که، همه جوامع، مراحل فوق را به‌طور هم‌زمان طی نکرده و هر جامعه، برحسب میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی، در مرحله‌ای از این انتقال جمعیتی قرار دارد. براین اساس، جوامع توسعه‌یافته در مرحله چهارم بوده و سایر جوامع، برحسب سطح توسعه‌شان، در سایر مراحل قرار دارند.

نظریه پردازان نوسازی<sup>۱</sup> در تبیین توسعه معتقدند، اگر رویه‌ها در ساختار اجتماعی، فرهنگی، شخصیت، و اقتصاد از حالت سنتی به مدرن تغییر یابند، جوامع در مسیر توسعه قرار می‌گیرند (ویلیس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱). در چارچوب این نظریه، فرض می‌شود که توسعه، عامل اساسی کنترل زادوولد است (ویکس، ۲۰۲۱). بر اساس این نظریه، با افزایش ثروت و دنیوی شدن، ارزش‌های مدرن فردگرایی و خودرضایت‌بخشی افزایش می‌یابند و این باعث کاهش زادوولد می‌شود (لستهاگه<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵). این، همان چیزی است که در اروپا رخ داد و طی آن، با رشد دنیوی شدن و ارزش‌های فردگرایی و خودرضایت‌بخشی، نرخ زادوولد کاهش یافت. براین اساس، در چارچوب سنت نوسازی، تصور بر این است که با پذیرش نهادهای اقتصادی، فناوری، و ارزش‌های فرهنگی مدرن، که به‌واسطه شهرنشینی و صنعتی شدن محقق می‌شوند، زادوولد بالا به‌عنوان یک ارزش

---

1. Modernization  
2. Willis  
3. Lesthaeghe

فرهنگی سنتی، جای خود را به زادوولد پایین و حداقلی بدهد (لاندکویست<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۹). در نهایت، نتیجه این تحول این است که رشد جمعیت کاهش می‌یابد. به‌زعم کالدول<sup>۲</sup> (۱۹۸۲) نقطه عطف اساسی در نوسازی هنگامی اتفاق می‌افتد که تغییرات در نیروی کار کودکان، آموزش اجباری، ساختار خانواده گسترده، و امنیت سالمندی، باعث می‌شوند منافع زندگی اقتصادی خانواده از والدین به فرزندان جابجا گردد و از آنجاکه فرزندان برای والدین، بیشتر یک بار اقتصادی هستند تا منفعت اقتصادی، مردم تصمیم می‌گیرند زادوولدهای خود را کاهش دهند.

اقتصاددانان با استفاده از نظریه خرد نئوکلاسیک<sup>۳</sup> خانوار یا رفتار مصرف‌کننده<sup>۴</sup>، تلاش کرده‌اند نرخ زادوولد را از منظری متفاوت، تبیین نمایند. نظریه رفتار مصرف‌کننده فرض می‌کند که فرد با مجموعه معینی از ترجیحات برای یک رشته از کالاها، کوشش می‌کند رضایتی را که از مصرف این‌گونه کالاها عایدش می‌شود - در ارتباط با محدودیت درآمدش و نیز قیمت‌های نسبی کالاها- به حداکثر برساند. در تحلیل زادوولد، فرزند به‌عنوان نوعی کالا (در کشورهای توسعه‌یافته کالای مصرفی و در کشورهای در حال توسعه کالای سرمایه‌ای) در نظر گرفته می‌شود و در نتیجه، زادوولد به واکنش منطقی اقتصادی نسبت به تقاضای مصرف‌کننده، یعنی خانواده، برای فرزند در مقایسه با سایر کالاها تبدیل می‌شود (تودارو<sup>۵</sup>، ۱۳۹۱: ۲۱۱). این نظریه با تأکید بر مدل‌گزینه عقلانی، فرض می‌کند که تصمیم در مورد زادوولد، متأثر از تمایل به باروری، هزینه‌های فرزندآوری، هزینه‌های فرزندپروری، بودجه و درآمد، و بالاخره قابلیت جایگزینی فرزندان با دیگر کالاهای در دسترس است (لاندکویست و همکاران، ۲۰۱۹؛ بکر، ۱۹۶۰). بر مبنای این نظریه، تقاضا برای فرزند، متأثر از درآمد خانوار، قیمت خالص فرزند، قیمت سایر کالاها و میل به کالاهای دیگر در مقایسه با فرزند است (تودارو، ۱۳۹۱: ۲۱۲). با این تفصیل، می‌توان چندین قضیه از این نظریه استخراج نمود. (۱) هرچه درآمد خانوار بیشتر باشد، تقاضا برای فرزند بیشتر است، (۲) هرچه قیمت خالص فرزند بالاتر باشد، تقاضا برای فرزند کمتر است، (۳) هرچه قیمت سایر کالاها نسبت به فرزند بیشتر باشد، تقاضا برای فرزند بیشتر است، (۴) هرچه میل به داشتن کالا نسبت به فرزند قوی‌تر باشد، تقاضا برای فرزند کمتر است. بعدتر، استرلین و

- 
1. Lundquist
  2. Caldwell
  3. Neoclassical Microeconomic
  4. Consumer Behavior
  5. Tdaro

کریمینس<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) نظریه اقتصاد خرد باروری را با تأکید بیشتر بر تفسیرهای جامعه‌شناختی از عرضه، تقاضا و هزینه‌های فرزند، توسعه دادند. به زعم آنها، عرضه فرزند یک امر نظری است و تقاضا برای فرزند، میل به حفظ اندازه خانواده است که یک عامل تعیین‌کننده زادوولد است. به زعم آنها، هزینه‌های تنظیم زادوولد، تنها محدود به هزینه‌های اقتصادی نمی‌شود و هزینه‌های روانی-اجتماعی را نیز در برمی‌گیرد.

نظریه ایده‌گرایانه<sup>۲</sup>، این ایده را مطرح می‌سازد که زادوولد اساساً به اشاعه نوآوری‌ها در فناوری‌های کنترل بارداری و هنجارهای اجتماعی مربوط می‌گردد (کللند و ویلسون<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷). اشاعه چنین اطلاعاتی به‌وضوح برای بسیاری از تغییرات زادوولد - به‌ویژه آنهایی که به نوآوری‌های فنی مدرن متکی هستند - مهم است (بونگارتز و واتکینز<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶). به زعم کالدول و همکارانش (۱۹۹۲) اشاعه هنجارها و فناوری‌ها ممکن است بر تلاش برای متوقف کردن زادوولد در تعداد مطلوب فرزند تأثیر بگذارد. به‌علاوه، می‌تواند بر فاصله‌انداختن بین فرزندان، حتی در جایی که هنوز به تعداد مطلوب نرسیده‌اند، نیز اثر بگذارد.

کالدول (۱۹۷۶) با ملاحظه برخی جهات خاص نظریه انتقال جمعیت، نظریه جریان ثروت<sup>۵</sup> را در تبیین زادوولد مطرح نمود. مبنای نظریه وی این است که هسته عاطفی خانواده برای باروری پایین‌تر بسیار مهم است. این امر زمانی رخ می‌دهد که والدین به اجداد و خویشاوندان گسترده خانواده کمتر از فرزندان، آینده آنها و آینده فرزندان آنها، اهمیت بدهند. از نظر کالدول، این امر تاحدزیادی به جهت جریان‌های بین‌نسلی ثروت و خدمات بستگی دارد. اگر جهت جریان‌ها از فرزندان به سمت والدین‌شان باشد، والدین تمایل دارند خانواده‌های پرجمعیت داشته باشند؛ امری که در جوامع بدوی و سنتی، مرسوم بود و فرزندان برای والدین منبع درآمد و حمایت ایام پیری به حساب می‌آمدند (ویکس، ۲۰۲۱). اما اگر جهت جریان‌ها از والدین به فرزندان باشد، والدین تمایل دارند خانواده‌های کم‌جمعیت داشته باشند. بر همین مبنا، در جوامع مدرن که

---

1. Easterlin & Crimmins  
2. Ideational Theory  
3. Cleland & Wilson  
4. Bongaarts & Watkins  
5. Wealth Flow

جریان‌ها از والدین به فرزندان است، والدین به خانواده‌های کوچک یا حتی بدون فرزند، تمایل دارند (پوستون<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۷).

نظریه بوم‌شناسی انسانی<sup>۲</sup> با تمرکز بر جوامع و نه افراد تلاش می‌کند زادوولد را تبیین نماید. براساس این نظریه، سطح پیچیدگی سازمان معاش یک جامعه با رشد و کاهش زادوولد، رابطه دارد (پوستون و فریزی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۵). الگوهای زادوولد بالا برای یک سازمان معاش پیچیده، ناکارآمد است؛ زیرا بسیاری از رزق تولیدشده باید مستقیماً توسط جمعیت مصرف شود. زادوولد بالا مقدار مطلق منابع معیشتی آزاد را کاهش می‌دهد و در نتیجه، انعطاف‌پذیری جمعیت را در سازگاری با تغییرات و نوسانات محیطی، فناوری، و اجتماعی، محدود می‌نماید. زادوولد پایین با نیازها و ملزومات یک سازمان معاش گسترده سازگارتر است. در جمعیتی با زادوولد پایین، معاش بیشتری برای سرمایه‌گذاری در سیستم در دسترس است. براین اساس، مقادیر زیادی از معاش که معمولاً توسط مؤسسات خانوادگی و آموزشی در جمعیت با زادوولد بالا مصرف می‌شود، در جمعیت با زادوولد کم به‌عنوان منابع سیال در دسترس خواهد بود. بنابراین، سازمان تأمین معاش در این نمونه اخیر، منابع سرمایه‌گذاری را برای افزایش پیچیدگی و تغییرات لازم در محیط و فناوری، در اختیار دارد. این امر منجر به فرضیه رابطه منفی بین پیچیدگی سازمانی و باروری و تغییر جمعیت می‌شود (پوستون و همکاران، ۲۰۱۷).

اقتصاد سیاسی باروری<sup>۴</sup> اگرچه فی‌نفسه یک نظریه زادوولد نیست، اما یک چارچوب تحقیقی مناسب برای مطالعه زادوولد به‌شمار می‌آید. یک مثال خوب از رویکرد اقتصاد سیاسی به زادوولد، مطالعه کرتزر و هوگان<sup>۵</sup> (۱۹۸۹) در مورد کازالچیو<sup>۶</sup> - یک جامعه کوچک روستایی در ایتالیا - است. این جامعه، در طول چند دهه، مملو از تغییرات قرن‌های نوزدهم و بیستم، با استفاده از داده‌های سطح فردی و با نگاهی به دوره زندگی، مورد توجه قرار گرفت. آنها روی وقایع تاریخی، مانند الگوهای کار و ازدواج، که معمولاً در سایر مطالعات تغییرات جمعیتی نادیده گرفته می‌شوند، تمرکز ورزیدند. آنها نشان دادند که نرخ زادوولد، برحسب طبقه یا شغل خانواده کاملاً

- 
1. Poston
  2. Human Ecological
  3. Frisbie
  4. Political Economic Theory
  5. Kertzer & Hogan
  6. Casalecchio

متفاوت است. بنابراین، نتیجه‌گیری اساسی آنها این است که عوامل اجتماعی-اقتصادی در سطح کلان، تأثیرات خاصی بر طبقات مختلف مردم دارند (پوستون و همکاران، ۲۰۱۷). به‌طور خلاصه، آنچه از رویکردهای نظری زادوولد برمی‌آید این است که زادوولد، به‌عنوان یک رفتار زیستی که ماحصل مقاربت زوجین است، تحت تأثیر گستره‌ای از عوامل اقتصادی و اجتماعی است. این عوامل در دامنه‌ای از سطوح خرد تا کلان قرار دارند و به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر زادوولد تأثیر می‌گذارند.

### پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های صورت گرفته، تحقیقات مرتبط با عوامل اثرگذار زادوولد، خصوصاً در ایران، بیشتر بر عوامل سطح خرد تمرکز کرده‌اند تا سطح کلان. در این بخش از تحقیق به نتایج برخی تحقیقات مرتبط پرداخته می‌شود.

در داخل کشور، مزینانی و محمدیان (۱۳۹۹)، با تمرکز بر دوره زمانی ۱۳۷۸-۱۳۹۸، نشان دادند که افزایش نااطمینانی اقتصادی در سطح جامعه باعث کاهش نرخ باروری در کشور شده است. نصیری و همکارانش (۱۳۹۶) در تحقیقی به این نتیجه رسیدند که افزایش نرخ بیکاری، افزایش نرخ اشتغال زنان و افزایش هزینه‌های کل سالانه خانوار، اثری منفی بر نرخ باروری دارند و اثر افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی بر این متغیر، مثبت است. حامی و تقوی جلودار (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای، با تأکید بر دوره زمانی ۱۳۹۲-۱۳۶۳، نشان دادند، رشد اقتصادی در ایران اثری منفی و معنادار بر نرخ باروری کل داشته است. در همین زمینه، افشاری (۱۳۹۵) در مطالعه خود، با تمرکز بر دوره زمانی ۱۳۹۱-۱۳۸۵، نشان داد که رابطه بین رشد ناخالص سرانه (سطح توسعه) و نرخ باروری در استان‌های ایران، یک رابطه منفی است. بالاخره، مقصودپور (۱۳۹۴)، با بررسی دوره زمانی ۱۳۹۰-۱۳۶۵، به این نتیجه دست یافت که افزایش در هزینه‌های زندگی و درآمد سرانه، رابطه مثبت و معناداری با نرخ باروری دارد.

در خارج کشور، هیلستراند<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در مطالعه‌ای در فنلاند، با تمرکز بر دوره زمانی ۲۰۱۷-۲۰۱۰، نشان داد که با بالا رفتن سطح تحصیلات زنان، از میزان فرزندآوری آنها کاسته می‌شود.

آتیف آواد و اسحاق یوسف<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در تحقیقی در مالزی نشان دادند که طی دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۱۴، تولید ناخالص داخلی، نرخ مرگ‌ومیر نوزادان، و میزان اشتغال و تحصیلات زنان رابطه‌ای منفی با نرخ زادوولد دارند. مارتین دریب<sup>۲</sup> و همکارانش (۲۰۱۷)، با بررسی وضعیت اقتصادی-اجتماعی و باروری در دوره انتقال تاریخی در اروپا و آمریکای شمالی، نشان دادند که در جامعه قبل از انتقال، زادوولد در بین طبقات بالا زیاد نبوده است. به‌علاوه، کشاورزان و کارگران غیرماهر، نخستین کسانی بودند که شروع به محدود کردن زادوولدشان نمودند. آلبرتو کازلا<sup>۳</sup> و همکارانش (۲۰۱۶)، در مطالعه‌ای متمرکز بر سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۵ در ایتالیا، نشان دادند که افزایش نرخ بیکاری تأثیری منفی بر نرخ باروری دارد. کاراکایا<sup>۴</sup> (۲۰۱۴)، با بررسی وضعیت ترکیه در دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۰، نشان دادند که ارتباط معکوسی میان متغیر نرخ باروری کل و متغیرهای سطح باسوادی، نیروی کار بخش غیرکشاورزی و جمعیت شهرنشین قابل مشاهده است. مادر<sup>۵</sup> (۲۰۱۲)، با تمرکز بر دوره یک‌صدساله ۲۰۱۱-۱۹۱۱ در آمریکا، نشان داد که در دوره بحران بزرگ در اوایل دهه ۱۹۳۰، بحران انرژی در دهه ۱۹۷۰، و بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، نرخ زادوولد به شدت تحت تأثیر قرار گرفته و کاهش یافته است. و بالاخره، چانی<sup>۶</sup> (۲۰۱۱)، با تأکید بر دوره ۲۰۰۹-۱۹۸۰ در پاکستان، نشان داد که با افزایش نرخ متغیرهای شهرنشینی، مشارکت زنان در نیروی کار و تحصیلات زنان، نرخ باروری کاهش یافته است.

در یک جمع‌بندی کلی، وجه تمایز اساسی پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین، این است که در این پژوهش، به‌طورهمزمان، از مجموعه گسترده‌تری از شاخص‌های کلان اقتصادی-اجتماعی استفاده می‌شود که در تحقیقات پیشین، کمتر مرسوم بوده است. به‌علاوه، تمرکز پژوهش حاضر بر دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۸ است که به‌طورخاص، از شروع برنامه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی تا سال‌های اخیر را دربر می‌گیرد و در تحقیقات پیشین، کمتر انعکاس یافته‌اند.

- 
1. Atif Awad Ishak Yussof
  2. Martin Dribe
  3. Alberto Cazzola
  4. Karakaya
  5. Mather
  6. Chani

### روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر از نوع کمی-طولی است که به روش تحلیل ثانویه کمی<sup>۱</sup> انجام شده است. سری زمانی به مجموعه‌ای از مشاهدات کمی گفته می‌شود که در فواصل زمانی مساوی و به صورت متوالی اندازه‌گیری می‌شود. تولید ناخالص داخلی، مجموع ارزش نهایی تمام کالا و خدماتی است که در یک دوره زمانی (سالانه) در داخل مرزهای یک کشور تولید می‌شود که اگر بر جمعیت کشور تقسیم شود، سرانه تولید ناخالص داخلی به دست می‌آید. در پژوهش حاضر، سرانه تولید ناخالص داخلی بر حسب دلار جاری آمریکا محاسبه شده است. مشارکت زنان در نیروی کار، بیانگر تعداد زنان ۱۵ سال به بالا است که شاغل هستند. بیکاری، عبارت است از افراد در سن کار و آماده به کار که در ۳۰ روز گذشته در جستجوی کار بوده‌اند و در هفته مرجع، حداقل یک ساعت کار نکرده‌اند. تورم، عبارت است از افزایش سطح عمومی قیمت کالا و خدمات. بالاخره، باسوادی، عبارت است از افراد ۶ سال به بالا که توانایی خواندن، نوشتن و حساب کردن دارند. داده‌های بیکاری و تورم از بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اخذ شده‌اند. داده‌های نرخ باسوادی از بانک مرکزی و وزارت آموزش و پرورش، و بالاخره، داده‌های سرانه تولید ناخالص داخلی و مشارکت زنان در نیروی کار، از بانک جهانی، اخذ شده‌اند.

برای توصیف داده‌ها از نمودارهای زمانی و به منظور بررسی رابطه کوتاه‌مدت و بلندمدت بین متغیرهای تحقیق، از الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی<sup>۲</sup> به کمک نرم افزار ماکروفیت<sup>۳</sup> استفاده شده است. انجام الگوی خودرگرسیونی مستلزم وجود مجموعه‌ای منظم از داده‌ها در یک دوره متناوب (سالانه)، مانا بودن در مرتبه صفر (۰) I یا در مرتبه یک (۱) I، و اعمال حداقل یک وقفه بر روی متغیر وابسته جهت بررسی وجود یا عدم وجود هم‌گرایی بین متغیرهاست، که کلیه موارد در پژوهش حاضر رعایت شده‌اند. نکته نهایی در خصوص الگوی خودرگرسیونی اینکه، چون دامنه نمرات متغیر مستقل و وابسته با یکدیگر متفاوتند، در این پژوهش از نمرات لگاریتمی آنها جهت روابط کوتاه‌مدت و بلندمدت، استفاده شده است.

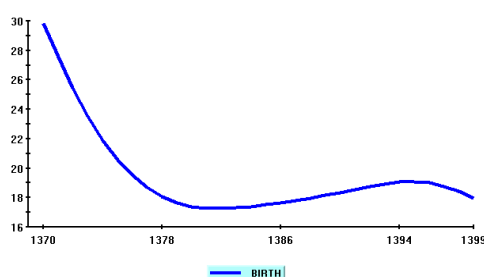
---

1. Quantitative Secondary Analysis Method  
 2. Auto Regressive Distributed Lag (ARDL)  
 3. Microfit

### یافته‌ها

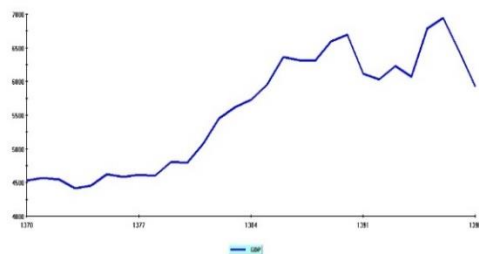
یافته‌های توصیفی در قالب نمودار ارائه شده‌اند. نمودار ۱، بیانگر میزان خام زادوولد در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت در کشور است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میزان خام زادوولد بین سال‌های ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۸ روند کاهشی داشته است؛ یعنی از ۲۹/۸۲ در هزار در سال ۱۳۷۰ به ۱۷/۹۸ در هزار در سال ۱۳۸۸ رسیده است. از سال ۱۳۸۹ تا سال ۱۳۹۷، این روند افزایش یافته (از ۱۸/۱۵ در هزار به ۱۸/۷۸ در هزار) و در سال ۱۳۹۸ (۱۸/۴۲ در هزار) کاهش یافته است.

نمودار ۱: نرخ خام زادوولد در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



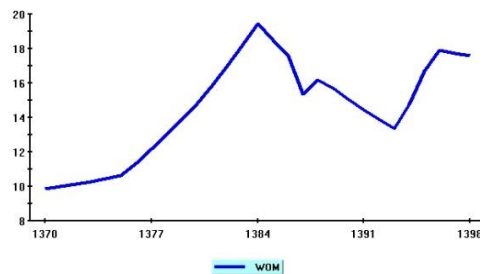
نمودار ۲، بیانگر سرانه تولید ناخالص داخلی بر حسب دلار جاری آمریکا، طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۸، است. طبق این نمودار، سرانه تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۱۳۷۰ برابر با ۴۵۳۱ دلار بوده که با طی نمودن یک روند کاهشی به ۱۹۱۱ دلار در سال ۱۳۸۱ رسیده است. رقم این شاخص از سال ۱۳۸۱ تا سال ۱۳۹۱ یک روند افزایشی طی نموده و به ۷۹۲۷ دلار است. شاخص مذکور، سپس با یک روند نزولی مواجه شده و در سال ۱۳۹۸ به ۵۹۰۰ دلار کاهش یافته است.

نمودار ۲: سرانه تولید ناخالص داخلی (GDP) در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



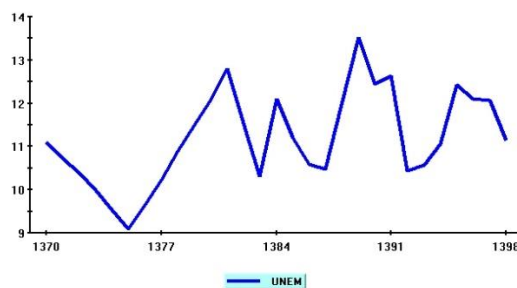
نمودار ۳، وضعیت مشارکت زنان در نیروی کار در ایران را نشان می‌دهد. طبق این نمودار، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار که در سال ۱۳۷۰ برابر با ۱۰/۲۷ درصد بوده است، با یک افزایش سریع و مستمر، به ۱۹/۵ درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده و از این سال به بعد، روندی کاهشی در پیش گرفته و به ۱۳/۴ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است. پس از سال ۱۳۹۳، بار دیگر، نرخ این شاخص با افزایش مواجه شده و به ۱۸/۹۴ درصد در سال ۱۳۹۸ ارتقاء یافته است.

نمودار ۳: نرخ مشارکت زنان در نیروی کار در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



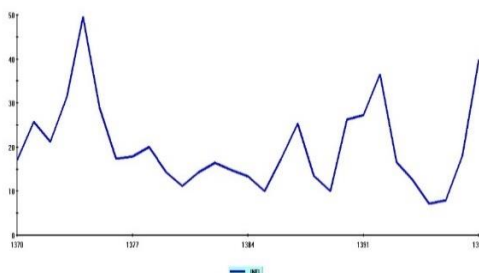
نمودار ۴، نرخ بیکاری در ایران را نمایش می‌دهد. این نرخ در سال ۱۳۷۰ برابر با ۱۱/۱ درصد بوده که با روندی کاهشی به ۹/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ کاهش یافته است. روند شاخص مذکور از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۸۱، به تدریج، افزایش یافته و به ۱۲/۸ درصد رسیده است. این رقم در آخرین سال از دهه ۱۳۸۰ به بالاترین حد خود (۱۳/۵ درصد) رسیده، اما مجدداً با یک روند سینوسی مواجه شده و در نهایت، در سال ۱۳۹۸ به ۱۱/۱۴ درصد کاهش یافته است.

نمودار ۴: نرخ بیکاری در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



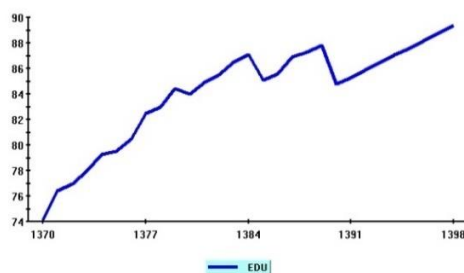
نمودار ۵، بیانگر وضعیت تورم در ایران طی دهه‌های اخیر است. نرخ تورم در سال آغاز مطالعه، یعنی ۱۳۷۰، برابر با ۱۷/۱۲ درصد بوده است. این نرخ در سال ۱۳۷۴ به بالاترین حد خود در دوره مورد بررسی، یعنی ۴۹/۵ درصد، رسیده اما به تدریج کاهش یافته و در سال ۱۳۸۵ به ۱۰ درصد رسیده است. از این سال، نرخ تورم مجدداً رو به افزایش گذاشته و در سال ۱۳۹۲ رقم ۳۹/۲ درصد را تجربه نموده است. پس از آن، شاخص مذکور با یک کاهش قابل ملاحظه به ۸/۶ درصد در سال ۱۳۹۶ رسیده و مجدداً با روندی روبه‌رشد به ۳۹/۹۰ درصد در سال ۱۳۹۸ افزایش یافته است.

نمودار ۵: نرخ تورم در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



بالاخره، نمودار ۶، بیانگر وضعیت باسوادی بین جمعیت ۶ ساله و بالاتر در ایران است. طی سال‌های مورد بررسی، روند این شاخص اکثراً روبه‌رشد بوده و از کمتر از ۷۵ درصد در سال ۱۳۷۰ به بالاتر از ۸۹ درصد در سال ۱۳۹۸ رسیده است. همچنانکه پیداست، روند باسوادی جمعیت ایران، جز در برخی مقاطع زمانی کوتاه، یک روند افزایشی مداوم و مستمر بوده است.

نمودار ۶: نرخ باسوادی جمعیت شش ساله و بالاتر در ایران (۱۳۷۰-۱۳۹۸)



جهت بررسی رابطه بین شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی (سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ بیکاری، نرخ تورم، و میزان باسوادی) با متغیر زادوولد، ابتدا رابطه کوتاه‌مدت با حداکثر وقفه ۲ سال، از طریق الگوی خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی و با استفاده از معیار شوارتز بیزن و نمرات لگاریتمی، تخمین زده شد که نتایج در قالب جدول شماره ۱ ارائه شده‌اند. بر اساس یافته‌های مندرج در این جدول، نرخ بیکاری بدون وقفه زمانی (T-Ratio=۵/۰۸۹، P=۰/۰۰۰)، تورم با وقفه زمانی یک‌ساله (T-Ratio=۲/۰۱۸، P=۰/۰۱۰) و تولید ناخالص داخلی با وقفه زمانی دو‌ساله (T-Ratio=-۲/۰۶۵، P=۰/۰۲۰)، مشارکت زنان در نیروی کار (T-Ratio=-۲/۲۸۲، P=۰/۰۴۰)، و میزان باسوادی با وقفه زمانی یک‌ساله (P=۰/۰۲۱، T-Ratio=-۲/۶۱۳) دارای بیشترین تأثیر معنادار بر نرخ زادوولد خام می‌باشند.

جدول ۱: رابطه کوتاه‌مدت بین شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و میزان خام زادوولد

(۱۳۷۰-۱۳۹۸)

Prob.	T-Ratio	Std.Error	Coefficient	متغیر ( وقفه)
۰/۰۰۰	۱۰۲/۰۳۷۸	۰/۰۱۸۲۱۴	۱/۸۵۸۵	نرخ زادوولد (۱-)
۰/۰۰۰	-۵۸/۶۶۸۰	۰/۰۱۵۶۹۳	-۰/۹۲۰۶۹	نرخ زادوولد (۲-)
۰/۰۰۰	۵/۰۸۹۰	۰/۰۰۱۹۷۱۸	۰/۰۱۰۰۳۵	بیکاری
۰/۰۲۵	۲/۵۳۹۸	۰/۴۷۳۶E-3	۰/۰۰۱۲۰۰۳	تورم
۰/۰۱۰	۳/۰۱۸۸	۰/۳۹۵۵E-3	۰/۰۰۱۱۹۴۰	تورم (۱-)
۰/۰۰۸	۳/۱۰۷۵	۴۱۶۷E-3	۰/۰۰۱۲۹۴۸	تورم (۲-)
۰/۱۲۰	۱/۶۶۵۲	۰/۰۰۳۳۴۱۰	۰/۰۰۵۵۶۳۴	سرانه تولید ناخالص داخلی
۰/۷۸۸	۰/۲۷۴۸۵	۰/۰۰۳۷۶۱۶	۰/۰۰۱۰۳۳۹	سرانه تولید ناخالص داخلی (۱-)
۰/۰۲۰	-۰/۲۰۶۵۳۵	۰/۰۰۳۷۹۰۲	-۰/۰۱۰۰۵۷	سرانه تولید ناخالص داخلی (۲-)
۰/۰۴۰	-۲/۲۸۲۹	۰/۰۰۱۹۷۹۳	-۰/۰۰۴۵۱۸۴	مشارکت زنان در نیروی کار
۰/۰۰۰	-۶/۰۰۱۲	۰/۰۱۰۵۴۴	-۰/۰۶۳۲۷۹	باسوادی
۰/۰۲۱	-۲/۶۱۳۳	۰/۰۱۲۶۵۰	-۰/۰۳۳۰۵۹	باسوادی (۱-)
۰/۰۲۶	-۲/۸۰۹۸	۰/۰۱۲۴۹۳	-۰/۰۳۱۳۵۶	باسوادی (۲-)
۰/۰۰۰	۱۳/۱۷۹۴	۰/۰۵۷۴۶۳	۰/۷۵۷۳۳	مقدار ثابت

در ادامه، به نتیجه برآورد رابطه بلندمدت بین شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی (سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ بیکاری، نرخ تورم و میزان باسواد) با زادوولد پرداخته می‌شود که نتایج آن در جدول ۲ ارائه شده است. براین اساس، متغیرهای نرخ بیکاری ( $T\text{-Ratio} = 4/901, P = 0/000$ )، نرخ تورم ( $T\text{-Ratio} = 3/797, P = 0/002$ )، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار ( $T\text{-Ratio} = -2/237, P = 0/043$ ) و میزان باسواد با وقفه زمانی یک‌ساله ( $T\text{-Ratio} = -10/752, P = 0/000$ ) دارای تأثیر معنادار بر نرخ خام زادوولد می‌باشند. درحالی‌که، متغیر سرانه تولید ناخالص داخلی، تأثیر معناداری بر نرخ زادوولد خام نشان نداده است.

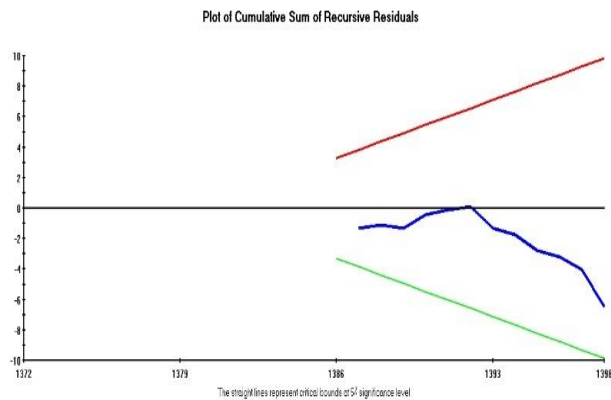
جدول ۲: رابطه بلندمدت بین شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و میزان خام زادوولد

(۱۳۷۰-۱۳۹۸)

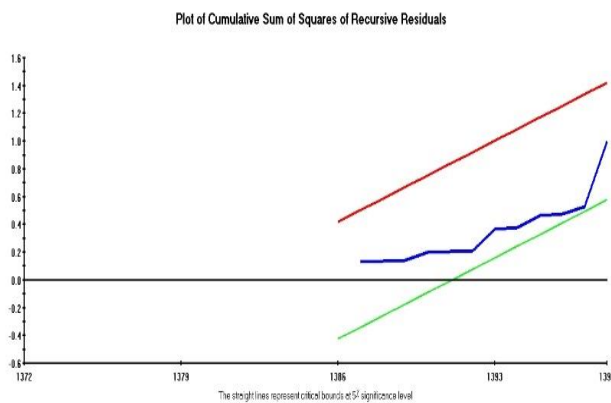
متغیر (وقفه)	Coefficient	Std.Error	T-Ratio	Prob.
نرخ بیکاری	۰/۱۶۱۴۶	۰/۰۳۲۹۴۴	۴/۹۰۱۹	۰/۰۰۰
نرخ تورم	۰/۰۵۹۳۸	۰/۰۱۵۶۳۶	۳/۷۹۷۰	۰/۰۰۲
سرانه تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۵۵۶۸۳	۰/۰۶۲۶۶۹	-۰/۸۸۸۵۳	۰/۳۹۰
نرخ مشارکت زنان در نیروی کار	-۰/۰۷۲۷۱۶	۰/۰۳۲۴۹۷	-۲/۲۳۷۶	۰/۰۴۳
نرخ باسواد	-۲/۰۵۵۰	۰/۱۹۱۱۱	-۱۰/۷۵۲۶	۰/۰۰۰
مقدار ثابت	۱۲/۱۸۷۷	۰/۶۹۰۴۵	۱۷/۶۵۱۸	۰/۰۰۰

باتوجه به اینکه آماره آزمون ( $F\text{-statistic} = 109/7, pro = 0/020$ ) بین محدوده‌های ۰/۹۵ پایین (۳/۲۳) و ۰/۹۵ بالا (۴/۷۲) قرار نمی‌گیرد، نتایج آزمون، قطعی است و باتوجه به اینکه بالاتر از حد بالایی (۴/۷۲) است، فرض صفر رد می‌شود و مشخص می‌گردد که رابطه بلندمدت بین متغیرها صادق است. به علاوه، باتوجه به آزمون CUSUM، که در قالب نمودار ۶ ارائه شده است، و نیز آزمون CUSUMSQ، که در قالب نمودار ۷ نمایش داده شده است، ضرایب تخمین‌های رگرسیون از ثبات برخوردار است؛ چراکه مسیر حرکت متغیر زادوولد اساساً بین دو باند قرار دارد.

نمودار ۷: نمودار CUCUM جهت برآورد ثبات مدل



نمودار ۸: نمودار CUSUMQ جهت برآورد ثبات مدل



### بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر تلاش نمود، نرخ زادوولد در ایران در دوره ۱۳۷۰-۱۳۹۸ را بر مبنای شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی سرانه تولید ناخالص داخلی، نرخ مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ بیکاری، نرخ تورم و میزان باسوادی بررسی نماید، که نتایج به دست آمده به شرح ذیل هستند.

بر اساس یافته‌های تحقیق، رابطه منفی و معناداری بین مشارکت زنان در نیروی کار و زادوولد وجود دارد و طی آن با افزایش میزان مشارکت زنان در نیروی کار، نرخ زادوولد کاهش می‌یابد. به لحاظ نظری، رابطه منفی بین مشارکت زنان در نیروی کار و زادوولد، بیانگر تعارض کار و خانواده است (بریتتن و لی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶). در جوامع پیشین، زنان اساساً معطوف به وظایف درون خانه مانند پختن، شستن، فرزندآوری و امثالهم بودند؛ اما در جامعه نوین، زنان به طور گسترده در عرصه‌های اجتماعی، همچون بازار کار، ورود کرده‌اند و این امر باعث بروز یک تعارض اساسی شده است. اشتغال بیرون از خانه، بخش زیادی از وقت زنان در ساعات معینی از روز را به خود اختصاص می‌دهد. به علاوه، زنان شاغل ملزمند وظایف تعیین شده شغلی را به نحو مؤثری انجام دهند تا با خطر ازدست دادن شغل مواجه نشوند. این امر، شانس باروری را در بین زنان شاغل کاهش می‌دهد؛ چون باروری فعالیتی است که حداقل ۹ ماه مستلزم حمل فرزند در شکم و حداقل ۲ سال مراقبت ویژه از اوست. طبیعی است که این دو فعالیت با هم سازگار نیستند و انجام یکی، منجر به کوتاهی و قصور در دیگری می‌شود. از سوی دیگر، این یافته تحقیق، به لحاظ نظری، بیانگر توانمندسازی زنان است (یوپدیای<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۴). در جوامع پیشین، یک خصلت اساسی زنان، وابستگی آنان به مردان، به ویژه در امور اقتصادی، بود. امکان اشتغال و کسب درآمد برای زنان در جامعه نوین باعث شده است آنها برای نخستین بار از این وابستگی تاریخی رهایی یابند. خروج از وابستگی و دارا بودن حس استقلال، باعث افزایش قدرت چانه‌زنی زنان و مشارکت بیشتر آنها در تصمیم‌گیری‌های مهم خانواده، همچون فرزندآوری، می‌شود. همچنانکه پیشتر عنوان گردید، فرزندآوری فرآیندی طولانی است که با تحقق آن، ممکن است خطر ازدست دادن شغل و درآمد پدید آید و طبیعی است که زنان حاضر نباشند جای اشتغال و استقلال را با فرزندآوری عوض کنند. بدون تردید، آنچه می‌تواند دوگانگی بین مشارکت زنان

- 
1. Brinton & Lee
  2. Upadhyay

در نیروی کار و فرزندآوری را تسکین دهد، حمایت‌های قانونی از زنان توسط دولت و کارفرمایان در جهت کاهش نگرانی‌های آنهاست. اما به لحاظ تجربی، این یافته پژوهش، با نتایج پژوهش نصیری و همکارانش (۱۳۹۶) در ایران در دوره ۱۳۹۲-۱۳۴۵، پژوهش بهرمن و گونالونز-پونز<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) با تمرکز بر ۱۷۴ کشور جهان در دوره ۲۰۱۵-۱۹۶۰، پژوهش آتیف آواد و اسحاق یوسف (۲۰۱۷) در مالزی در دوره ۲۰۱۴-۱۹۹۸، پژوهش چانی (۲۰۱۱) در پاکستان در دوره ۲۰۰۹-۱۹۸۰، و بالاخره، پژوهش ماتیسیاک و ویگنولی<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) با فراتحلیل مطالعات اشتغال زنان و زادوولد، که نشان دادند با افزایش مشارکت زنان در نیروی کار از میزان باروری کاسته می‌شود، منطبق است و آنها را تأیید می‌کند.

طبق یافته‌های تحقیق، رابطه منفی و معناداری بین باسوادی و زادوولد وجود دارد و طی آن، با افزایش میزان باسوادی، نرخ زادوولد کاهش می‌یابد. بدون تردید، افزایش سطح تحصیلات در دنیای معاصر، برای هردو جنس زن و مرد، به صورت گسترده اتفاق افتاده و نرخ آن در بین زنان به مراتب بیش از مردان بوده است (گریفیتس<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۲). براین اساس، به لحاظ نظری، یافته تحقیق در خصوص رابطه منفی باسوادی و کاهش زادوولد، از دو جهت قابل بحث است. افزایش سطح تحصیلات در بین زنان، به این معناست که آنان بخش قابل توجهی از دوران معمول توانایی باروری‌شان را در مدارس و دانشگاه‌ها به کسب آموزش می‌گذرانند و در سنین بالاتر اقدام به ازدواج می‌کنند (وانگ و سان<sup>۴</sup>، ۲۰۱۶؛ مایترا<sup>۵</sup>، ۲۰۰۴). به طور طبیعی، ازدواج در سنین بالاتر می‌تواند به معنای شانس کمتر و پایین‌تر زادوولد باشد. همچنانکه، پیشتر عنوان گردید، زنانی که به سمت تحصیلات سوق می‌یابند، علی‌القاعده، تمایل به کسب اشتغال دارند و مشارکت در نیروی کار می‌تواند تمایل به باروری کمتر را افزایش دهد. از سوی دیگر، افزایش تحصیلات در بین هردو جنس، می‌تواند به معنای دسترسی و استفاده بهتر از وسایل پیشگیری از بارداری (پانوپولا و تسکلوجلو<sup>۶</sup>، ۱۹۹۹) و همچنین، افزایش توان شناختی زوجین در جهت تجزیه و تحلیل هزینه‌ها و منافع فرزندآوری باشد، که در هر دو حالت، می‌تواند به تمایل بیشتر به کاهش

- 
1. Behrman & Gonalons-Pons
  2. Matysiak & Vignoli
  3. Griffiths
  4. Wang & Sun
  5. Maitra
  6. Panopoulou & Tsakloglou

زادوولد منجر شود. این یافته تحقیق، به لحاظ تجربی، با نتایج پژوهش گوتمارک و اندرسون<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) با تمرکز بر ۱۴۱ کشور جهان، پژوهش هیلستراند (۲۰۱۹) در فنلاند در دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۰، پژوهش کاراکایا (۲۰۱۴) در ترکیه در دوره ۲۰۱۳-۲۰۰۰، و بالاخره، پژوهش آتیف آواد و اسحاق یوسف (۲۰۱۷) در مالزی در دوره ۲۰۱۴-۱۹۸۰ که نشان دادند با افزایش باسوادی از نرخ زادوولدها کاسته می شود منطبق است و آنها را تأیید می کند. البته، همچنان که بونگارتز (۲۰۱۷) اشاره می کند رابطه منفی بین تحصیلات و زادوولد، اگرچه پذیرفته است اما سازوکار آن چندان شناخته شده نیست و بر همین مبنا، استثناها و تفاوت هایی در برخی کشورها قابل مشاهده است.

بر اساس یافته های تحقیق، رابطه مثبت و معناداری بین میزان بیکاری و تورم با نرخ زادوولد مشاهده شد که طی آن، با افزایش میزان بیکاری و تورم، نرخ زادوولد افزایش می یابد. این یافته تحقیق، در نگاه اول، قدری عجیب به نظر می رسد؛ چون انتظار می رود تصمیم گیری برای فرزندآوری در زمانی اتفاق بیفتد که زوجین به لحاظ مالی و مادی قادر به تأمین هزینه های فرزندآوری باشند (لاندکویست و همکاران، ۲۰۱۹؛ بکر<sup>۲</sup>، ۱۹۶۰؛ تودارو، ۱۳۹۱). باین حال، این یافته با توجه به شرایط جامعه ایران قابل تأمل است و از دو منظر می توان آن را تحلیل نمود. از یک سو، در فرآیند رکود و تنزل شاخص های اقتصادی-اجتماعی کلان، منزلت شخص آسیب می بیند و افراد در انطباق انتظارات شان با توانایی های شان دچار مشکل (فرانزس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵؛ میلنر<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۱۳) و استرس می شوند (استاک، ۱۹۸۱). بر این اساس، می توان انتظار داشت با افزایش تورم و بیکاری، احساس ناامنی و نگرانی اقتصادی پدید آید و فرزند به عنوان یک کالای سرمایه ای در نظر گرفته شود که می تواند برای والدین، منبع حمایت و یا حتی منبع درآمد باشد. از سوی دیگر، شلر<sup>۵</sup> (۲۰۱۵) بیان می کند، بیکاری بر حسب اینکه در بین زنان افزایش یابد یا مردان، اثرات متفاوتی بر زادوولد می گذارد. در شرایطی که بیکاری مردان افزایش یابد، تمایل به زادوولد کاهش می یابد؛ اما در شرایطی که بیکاری در بین زنان افزایش یابد، تمایل به زادوولد افزایش می یابد. اگرچه، آمارهای اشتغال و بیکاری، به صورت ترکیبی، بیان می شوند، اما واضح است که

- 
1. Gotmark & Andersson
  2. Becker
  3. Frances
  4. Milner
  5. Schaller

در شرایط جامعه ایران، نرخ بیکاری زنان به مراتب بیشتر از مردان است. اما به لحاظ تجربی، این یافته پژوهش با نتایج پژوهش مقصودپور (۱۳۹۴) در ایران که نشان داد رابطه مثبت و معناداری بین افزایش هزینه‌های زندگی و میزان باروری وجود دارد، و نیز نتایج پژوهش آکسوی<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) و آندرسون و ازکان<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) که نشان دادند، با افزایش بیکاری، نرخ زادوولد به ترتیب در انگلستان و دانمارک افزایش یافته، منطبق است و آنها را تأیید می‌کند.

طبق یافته‌های این تحقیق، بین میزان تولید ناخالص داخلی و زادوولد رابطه معناداری وجود ندارد. به عبارت دیگر، با نوسانات تولید ناخالص داخلی، تغییری در نرخ زادوولد اتفاق نیفتاده است. به لحاظ نظری، همچنانکه عنوان گردید، بر اساس نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک، انتظار می‌رود تصمیم در مورد زادوولد، تحت تأثیر هزینه‌های فرزندآوری، هزینه‌های فرزندپروری، بودجه و درآمد، و بالاخره، قابلیت جایگزینی فرزندان با دیگر کالاهای در دسترس، باشد (لاندکویست و همکاران، ۲۰۱۹؛ بکر، ۱۹۶۰). بر همین مبنا، انتظار می‌رود با افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی، و متعاقب آن افزایش درآمد خانوار و توانایی تأمین هزینه‌های فرزندآوری و فرزندپروری، زادوولد افزایش یابد (تودارو، ۱۳۹۱). اما اینکه، چرا با افزایش سرانه شاخص تولید ناخالص داخلی، تغییر معناداری در نرخ زادوولد اتفاق نیفتاده است را می‌توان بر مبنای دو دلیل عمده، تبیین نمود. نخست، اثر بهبود سرانه تولید ناخالص داخلی بر جامعه که اساساً متأثر از ضریب جینی است و نشان می‌دهد ثروت تولیدشده در جامعه به چه میزان به طور عادلانه توزیع شده است (ویلیس، ۲۰۱۱). با توجه به مقادیر ضریب جینی در اقتصاد ایران (حیدری و حسن زاده، ۱۳۹۵)، که ماحصل آن نابرابری درآمدی بین دهک‌های جامعه است، طبیعی است که رابطه معناداری بین سرانه تولید ناخالص داخلی و زادوولد، وجود نداشته باشد. دوم، اگرچه، با استناد نظریه اقتصاد خرد باورری، احتمال فرزندآوری در شرایط بهبود وضعیت اقتصادی افزایش می‌یابد، اما نکته اساسی در تصمیم‌گیری برای این مهم، انتخاب بین کمیّت و کیفیت توسط زوجین است (بالبو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۱۳). در شرایط بهبود اقتصادی، والدین هم می‌توانند اقدام به زادوولد بیشتر کنند و هم می‌توانند، تصمیم بگیرند حداقل فرزند را داشته باشند، اما رفاه مناسب‌تری برای او پدید آورند و بهبود اقتصادی به دست‌آمده را برای آینده سرمایه‌گذاری کنند.

1. Aksoy

2. Anderson & Ozcan

3. Balbo

به لحاظ تجربی، این یافته تحقیق با نتایج پژوهش افشاری (۱۳۹۵) که نشان داد رابطه منفی بین رشد محصول ناخالص سرانه و باروری در استان‌های ایران وجود دارد، و نتایج پژوهش مقصودپور (۱۳۹۴) که نشان داد رابطه مثبت و معناداری بین درآمد سرانه و باروری وجود دارد، منطبق نیست. این تفاوت، احتمالاً ناشی از دوره‌های متفاوت موردنظر باشد که طی آن پژوهش‌های فوق تا اوایل دهه ۱۳۹۰ را مورد نظر داشته‌اند و بدون تردید، در دهه ۱۳۹۰ اتفاق مهمی در زادوولد در کشور رخ داده است که در پژوهش حاضر موردنظر بوده‌اند. به علاوه، این یافته تحقیق، با نتایج پژوهش کویس<sup>۱</sup> (۲۰۲۲) که با بررسی ۱۰۸ کشور جهان نشان داد رابطه سرانه تولید ناخالص داخلی با زادوولد مبهم است و نتیجه قطعی‌ای از آن نمی‌توان گرفت، مطابقت دارد و آن را تأیید می‌کند.

نکته پایانی اینکه، اگرچه یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهند مشارکت زنان در نیروی کار، تولید ناخالص داخلی سرانه، میزان باسوادی، تورم، و بیکاری بر نرخ باروری اثر معنادار دارند، باین حال، توجه به چند نکته ضروری است. ۱) اقتصاد ایران، اساساً یک اقتصاد دولتی، وابسته به نفت و متأثر از تحریم‌های بین‌المللی است. بنابراین، بخشی از نوسانات شاخص‌های اقتصادی در ایران طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۸ احتمالاً متأثر از تشدید یا تضعیف عوامل فوق‌الذکر است و نه لزوماً ناشی از فعل و انفعالات طبیعی درون اقتصاد کشور، ۲) در پژوهش حاضر، به‌طور خاص، بر پنج شاخص اقتصادی (سرانه تولید ناخالص داخلی، بیکاری، تورم، مشارکت زنان در نیروی کار و میزان باسوادی) تأکید گردید، اما تردیدی نیست که شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی، تنوع زیادی دارند و می‌توان برای دستیابی به چشم‌اندازی روشن‌تر از رابطه شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و نرخ زادوولد، سایر شاخص‌ها نیز مورد توجه قرار گیرند، ۳) نکته اساسی در مطالعات طولی، دوره‌های زمانی مورد بررسی است که هرچه این دوره‌ها طولی‌تر باشند، فهم دقیق‌تری از روابط متغیرهای مورد بررسی به دست می‌آید. در پژوهش حاضر، دوره مورد بررسی محدود به سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۹۸ بوده است که دلیل عمده آن، امکان دسترسی به اطلاعات موردنظر بوده است. براین اساس، با انتخاب دوره‌های بلندتر می‌توان تبیین روشن‌تری از روابط شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی و زادوولد به دست داد.

## منابع

- افشاری، زهرا (۱۳۹۵). عوامل اقتصادی اجتماعی تعیین‌کننده باروری در ایران، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال ۶، شماره ۲۲، صص ۲۰-۱۳.
- تودارو، مایکل (۱۳۹۱). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: انتشارات کوهسار.
- حامی، مهیار و مریم تقوی جلودار (۱۳۹۵). اثر رشد اقتصادی بر نرخ باروری کل در ایران (۱۳۶۳-۱۳۹۲)، مامایی و نازایی زنان ایران، شماره ۴۱، صص ۲۸-۲۰.
- حیدری، حسن و اکبر حسن‌زاده (۱۳۹۵). رابطه نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران، رفاه اجتماعی، شماره ۶۳، صص: ۱۲۵-۸۹.
- مرکز آمار ایران (۱۳۳۶). سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۶). سرشماری عمومی نفوس و مسکن، تهران: مرکز آمار ایران.
- مزیانی، عاطفه و نجمه محمدیان (۱۳۹۹). تأثیر نااطمینانی اقتصادی بر نرخ باروری ایران (در دوره زمانی ۱۳۷۸ تا ۱۳۹۸)، مطالعات امنیت اقتصادی، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۷۶-۱۴۹.
- مقصودپور، محمدعلی (۱۳۹۴). عوامل مؤثر بر کاهش نرخ باروری در ایران از دیدگاه علم اقتصاد در دوره زمانی (۱۳۹۰-۱۳۶۵)، مجله اقتصادی، سال ۱۵، شماره‌های ۵ و ۶، صص ۱۰۰-۸۳.
- نصیری، سارا، رضا گودرزی و اسماء صابر ماهانی (۱۳۹۶). بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر نرخ باروری در ایران: مطالعه پنل ۱۳۴۵-۱۳۹۲، مجله علوم پزشکی رازی، شماره ۱۵۴، صص ۸۱-۷۳.
- نیازی، محسن، فاطمه تورنجی‌پور، میلاد نوروزی و اسماء عسکری کویری (۱۳۹۵). فراتحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر باروری در ایران، برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۹، صص ۱۶۹-۱۱۹.
- Aksoy, C. G. (2016). The effects of unemployment on fertility: Evidence from England, *The B.E. Journal of Economic Analysis & Policy*, 16(2):1123-1146.
- Anderson, S. H. & B. Ozcan (2021). The effects of unemployment on fertility, *Advances in Life Course Research*, 49: 1-16.
- Atif, A. & I. Yussof (2017). Factors affecting fertility: New evidence from Malaysian newsletters of geography, *Socio-economic Series*, 36: 7-20.
- Balbo, N., F.C. Billari. & M. Mills (2013). Fertility in advanced societies: Review of research, *European Journal of Population*, 29:1-38.
- Becker, G. S. (1960). An economic analysis of fertility. In: *Demographic and Economic Change in Developed Countries*. New Jersey: Princeton University Press.
- Behrman, J. & P. Gonalons-Pons (2020). Women's employment and fertility in a global perspective during 1960-2015. University of Pennsylvania Population Center Working Paper (PSC/PARC), 2020-53. Available at: [https://repository.upenn.edu/psc\\_publications/53](https://repository.upenn.edu/psc_publications/53).

- Bongaarts, J. (2017). Trends in the age at reproductive transitions in the developing world: The role of education. *Population Studies*, 71:139–54
- Bongaarts, J. & Watkins. S. C. (1996). Social interactions and contemporary fertility transitions, *Population and Development Review*, 22(4): 639-682.
- Brinton, M. C. & D. J. Lee (2016). Gender-role ideology, Labor market institutions, and postindustrial fertility, *Population and Development Review*, 42(3): 405–433.
- Caldwell, J. C. (1976). Toward a restatement of demographic transition theory, *Population and Development Review*, 2: 321–366.
- Caldwell, J. C. (1982). *Theory of fertility*. London: Academic Press.
- Caldwell, J. C., I. O. Orubuloye, & P. Caldwell (1992). Fertility decline in Africa: A new type of transition? *Population and Development Review*, 18(2): 211-242
- Cazzola, A., L. Pasquini & A. Angeli (2016). The relationship between unemployment and fertility in Italy: A time-series analysis, *Demogr Res*, 34: 1–38.
- Chani, M. (2011). Some socio-economic determinants of fertility in Pakistan: an empirical analysis. Available at [https://mpr.aub.uni-muenchen.de/38742/1/MPRA\\_paper\\_38742.pdf](https://mpr.aub.uni-muenchen.de/38742/1/MPRA_paper_38742.pdf).
- Cleland, J. & C. Wilson (1987). Demand theories of the fertility transition: An iconoclastic view, *Population Studies*, 41(1): 5-30.
- Davis, K. (1963). The theory of change and response in modern demographic history, *Population Index*, 29: 345-366.
- Davis, K. & J. Blake (1956). Social structure and fertility: An analytical framework, *Economic Development and Cultural Change*, 5: 211-235.
- Easterlin, R. A. & E. M. Crimmins (1985). *The fertility revolution*. Chicago : University of Chicago Press.
- Gotmark, F. & M. Andersson (2020). Human fertility in relation to education, economy, religion, contraception, and family planning programs, *BMC Public Health*, 20(1): 2-17.
- Griffiths, H., N. Keirns, E. Strayer, S. Cody-Rydzewski, G. Scaramuzzo, & T. Sadler (2022). *Introduction to sociology*. Houston: Openstax.
- Hellstrand, J. (2019). All – time low period fertility in Finland : drivers, tempo effects and cohort implications, *Population Studies*, 74 (3): 1-15.
- Karakaya, E. (2014). Socioeconomic determinants on fertility rate at an aggregate level: A linear regression model for Turkish provinces, *Public Knowledge Journal*, 6: 1–6.
- Kertzer, D. I. & D. P. Hogan (1989). *Family, political economy and demographic change: The transformation of life in Casalecchio, Italy, 1861–1921*. Madison, WI: University of Wisconsin Press.
- Koppes, D. R. (2022). Influence of GDP per capita on birth rates, Proceedings of the Jepso Undergraduate Conference on International Economics, Vol. 4, Article 1. Available at: <https://scholarworks.uni.edu/jucie/vol4/iss1/1>
- Lesthaeghe, R. J. (1995). The second demographic transition in Western countries: An interpretation. In: Mason, K. O., Jensen, A. M (eds.), *Gender and Family Change in Industrialized Countries*. Oxford: Clarendon Press.

- Lundquist, J. H., D. L. Anderton & D. Yaukey (2019). *Demography :The study of human population*, Illinois: Waveland Press.
- Macionis, J. J. (2017). *Sociology*, New York: Cengage Publication.
- Maitra, P. (2004). Effect of socioeconomic characteristics on age at marriage and total fertility in Nepal, *Journal of Health & Population Nutrition*, 22: 84–96.
- Martin, D., B. Marco, G. Alain, & G. Danielle (2017). Socioeconomic status and fertility decline: Insights from historical transitions in Europe and North America, *Population Studies*, 71(1): 3–21.
- Mather, M. (2012). *Fact sheet: The decline in U.S. fertility*. Washington DC: Population Reference Bureau.
- Matysiak, A. & D. Vignoli (2008). Fertility and women's employment: A meta analysis, *European Journal of Population*, 24: 363-384.
- Nolan, P. & G. Lenski (2009). *Human societies: An introduction to macro sociology*
- Notestein, F. (1953). Economic problems of population change. *Proceedings of the Eighth International Conference of Agricultural Economics*. London: Oxford University Press.
- Panopoulou G. & P. Tsakoglou (1999). Fertility and economic development: Theoretical considerations and cross-country evidence, *Applied Economics*, 31(1): 337–351
- Poston, D. L. & W. P. Frisbie (2005). Ecological demography. In: Poston, D. L. & Micklin, M (eds.), *Handbook of Population*, New York: Springer.
- Poston, D. L. & F. B. Leon (2017). *Population And Society*. New York: Cambridge University Press.
- Rezaee, M., H. Faraji Sabokbar & S. Tahmasbi (2022). Spatial smoothing of fertility rate in rural areas of Iran (2011-2016), *Journal of Rural Research*, 12(4): 734-749.
- Schaefer, R. T. (2020). *Sociology in modules*. New York: McGraw-Hill Education.
- Schaller, J. (2015). Boom, busts, and fertility: Testing the Becker model using gender-specific labor demand. Davis: University of California.
- Smith, A. D. (1991). *National identity*. London: Penguin Books.
- Thompson, W. S. (1929). Population. *American Journal of Sociology*, 34: 959–975.
- Upadhyay, U. D., J. D. Gipson, M. Withers, S. Lewis, E. J. Ciaraldi, A. Fraser, M. J. Huchko & N. Prata (2014). Women's empowerment and fertility: A review of the literature, *Social Science and Medicine*, 115(C): 111–120.
- van de Kaa, D. J. (1987). Europe's second demographic transition, *Population Bulletin*, 42(1): 1-59.
- Wang, Q., X. Sun (2016). The role of socio-political and economic factors in fertility decline: A cross-country analysis, *World Development*, 87: 360–70.
- Weeks, J. R. (2021). *Population: An introduction to concepts and issues*. Singapore: Cengage Publication.
- Willis, K. (2011). *Theories and practices of development*. London: Routledge.

## **Sociological Analysis of the Relationship between Socio-Economic Indicators and Birth Rate in Iran during 1991-2019**

Zahra Shakeri\*, Siroos Ahmadi\*\*, Arman Heidari\*\*\*

### **Abstract**

The birth rate in Iran has fluctuated a lot in recent decades. Although this issue has been widely studied due to its importance, it has rarely been paid attention to a macro and long-term perspective. Therefore, this research has tried to investigate the relationship between socio-economic indicators including; GDP per capita, women's participation in the labor force, inflation, unemployment, and literacy rate with the birth rate in the period of 1991-2019. This research is a quantitative secondary analysis that was conducted using the time-series method. In order to investigate the short-term and long-term relationships of the research variables, the Autoregressive Distributed Lag (ARDL) model was used in Microfit software. Based on the research findings, with the improvement of the indicators of women's participation in the labor force, and the level of literacy, the birth rate has decreased. There is a positive and significant relationship between inflation and unemployment indicators with birth rate, and there is no significant relationship between GDP per capita and birth rate. According to the research results, it is concluded that the birth rate in Iran is more affected by the macro than micro conditions.

**Keywords:** Fertility, GDP per capita, Women's participation in labor force, Unemployment, Inflation, Literacy.

---

\* Ph.D student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: shakeritorang@yahoo.com

\*\* Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran (corresponding author). E-mail: sahmadi@yu.ac.ir

\*\*\* Assistant Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: alheidari2011@yu.ac.ir

## بررسی تأثیر توسعه بر مهاجرت مستقل زنان از استان‌های مختلف به شهر تهران با استفاده از روش ترکیبی فازی<sup>۱</sup>

راحله زارع مهرجردی\*، مجید فولادیان\*\*، غلامرضا حسنی درمیان\*\*\*، علی قاسمی اردهایی\*\*\*\*  
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۲۲)

### چکیده

افزایش مهاجرت‌های بین‌استانی زنان، یکی از پراهمیت‌ترین تغییرات دهه‌های اخیر در حوزه مهاجرت است که تاحدزیادی از توسعه متفاوت استان‌ها نشئت می‌گیرد. براین‌اساس، این تحقیق با هدف بررسی تأثیر توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری استان‌ها بر نسبت مهاجرت مستقل زنان آنها به شهر تهران، با روش تطبیقی کمی فازی انجام گرفت. بررسی سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که باوجود افزایش مهاجران زن واردشده به شهر تهران، تعداد زنان مهاجر مستقل از سایر استان‌ها به تهران کاهش یافته است. نتایج آزمون همبستگی نشان می‌دهد که بین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری استان‌ها با نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران رابطه معنادار مستقیم وجود دارد و بیشتر مهاجران زن مستقل واردشده به تهران از استان‌های توسعه‌یافته‌تر هستند؛ همچنین نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران، بیشتر تحت تأثیر توسعه‌یافتگی استان‌ها قرار دارد. نتایج تحلیل فازی نشان می‌دهد که هر دو شرط توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری، از شاخص‌های سازگاری و پوشش زیادی برخوردارند و به‌عنوان شروط لازم، نسبت مهاجرت مستقل زنان را افزایش می‌دهند. همچنین ترکیب علی توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری با شاخص سازگاری و قدرت تبیین تجربی زیاد، ترکیب علی کافی مهاجرت مستقل زنان به تهران می‌باشد. اشتراک فازی دو شرط نیز، به‌صورت شرط کافی با قوت نظری و تجربی زیاد، توانسته نسبت مهاجرت مستقل زنان کل استان‌ها به شهر تهران را تبیین کند.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجرت مستقل زنان، توسعه اقتصادی-اجتماعی، توسعه فناوری، شهر تهران، منطق فازی.

۱. این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «تحلیل تطبیقی تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان از استان‌های کشور به شهر تهران (با تأکید بر استان یزد)» می‌باشد.

\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد و توسعه، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

E-mail: rzaremehrjardi@pnu.ac.ir

\*\* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: fouladiyan@um.ac.ir

\*\*\* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

E-mail: gh-hassani@um.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران.

E-mail: ghasemi@pnu.ac.ir

### مقدمه

مهاجرت انسان‌ها موضوعی پایدار در پژوهش‌های انسانی و اجتماعی است. در حال حاضر، به دلیل ثبات نسبی باروری و مرگ‌ومیر، نقش مهاجرت در ایجاد تغییرات جمعیتی مناطق، بیشتر شده است (ویکس<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲). یکی از مهمترین تغییرات جمعیت‌شناختی چند دهه گذشته ایران، شدت گرفتن جریان مهاجرت‌های داخلی و تغییر الگوی آن به سمت کاهش مهاجرت‌های روستا-شهری و درون‌استانی و افزایش مهاجرت‌های شهر به شهر و بین‌استانی است؛ به طوری که، مهاجرت‌های بین‌استانی از ۳۵ درصد مهاجرت‌های داخلی در دهه ۱۳۶۵-۱۳۷۵ به ۴۰ درصد در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ رسیده است و بیشترین مبادله مهاجرتی طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۰، با استان تهران و استان‌های همجوارش بوده است (حسینی و همکاران، ۱۳۹۷). سطح مهاجرت‌های بین‌استانی طی سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ نیز چهار درصد افزایش یافته و استان تهران، از نظر مبدأ و مقصد مهاجرت‌ها، همچنان بیشترین سهم را داشته است. حتی طی سال‌های مذکور، نسبت مهاجران وارد شده به استان تهران، از ۱۸ درصد کل مهاجران خارج شده از استان‌ها به ۲۶ درصد رسیده است (هشت درصد افزایش) (زندى و همکاران، ۱۳۹۸). این موضوع بیانگر اهمیت بررسی استان تهران به عنوان مقصد مهاجران است.

در کشورهای در حال توسعه، پدیده مهاجرت‌های داخلی مسئله‌ای اجتماعی است که می‌تواند پیامدهای مثبت (کاهش نابرابری منطقه‌ای و گسترش ایده‌ها) و منفی (تراکم بیش‌ازحد جمعیت، فرار مغزها و کاهش توان اقتصادی مناطق مهاجر فرست) داشته باشد (محمودیان و قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲). بروز این پیامدها کاملاً به اوضاع جامعه بستگی دارد. بر این اساس، میشل<sup>۲</sup> (۱۹۸۵) بیان کرده است که به مهاجرت نه به عنوان یک پدیده، بلکه به عنوان یک فرآیند (واقعه‌ای که وقوع آن به علت بستر و موقعیتی است که مردم در آن زندگی می‌کنند)، باید توجه کرد (به نقل از لوکاس و میر، ۱۳۸۱). مهاجرت، همواره یک جزء مهم شهرنشینی، توسعه اقتصادی، و تغییرات اجتماعی به شمار می‌آید (قاسمی اردهایی و حسینی راد، ۱۳۸۷) و انعکاس مکانی تحولات اقتصادی-اجتماعی جوامع در مسیر توسعه است (بل و همکاران، ۲۰۰۲؛ زنجانی، ۱۳۸۰). انتظارات فردی شکل‌دهنده مهاجرت، مانند امکان دستیابی به شغل،

درآمد و مسکن، نیز از محیط اقتصادی-اجتماعی بزرگ‌تر ناشی می‌شود (بل<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۲)؛ از این رو، بررسی عوامل کلان مهاجرت، مثل توسعه مناطق، در درک فرایندهای مهاجرتی تعیین‌کننده است.

توسعه نابرابر، از بسترهای کلیدی شکل‌گیری جریان‌های مهاجرت‌های داخلی کشورهای درحال توسعه، مانند ایران، است. توسعه، برخلاف رشد اقتصادی، پدیده‌ای کیفی است و ابعاد گوناگون زندگی انسان را دربر می‌گیرد و تجدید سازمان کل نظام اقتصادی-اجتماعی را در خود به همراه دارد. بنابراین، بهترین مفهومی که می‌توان برای توسعه در نظر گرفت، رشد همراه با عدالت اجتماعی است (هادر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). در ایران، توزیع منابع توسعه (منابع مالی و انسانی، مواد اولیه و ساختار تولید، شبکه‌های ارتباطی و...) در بین مناطق گوناگون یکسان نیست و نابرابری، ویژگی آشکار توسعه منطقه‌ای ایران است (شیخ‌بیگلو و تقوایی، ۱۳۹۱؛ زنگی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲؛ نسترن و همکاران، ۱۳۹۴). این نابرابری باعث شده است توسعه‌یافته‌ترین استان‌های کشور (تهران، اصفهان، یزد و سمنان) بیشترین میزان مهاجرت‌پذیری را داشته باشند. در مقابل، بهره‌مندی استان‌های مرزی از منابع توسعه، بسیار کم است و این استان‌ها کمترین میزان مهاجرت‌پذیری را دارند (صادقی و شکریانی، ۱۳۹۵). نتایج پژوهش‌های گلیم و میلر<sup>۳</sup> (۱۹۹۴)، فان<sup>۴</sup> (۱۹۹۶)، هیپفل<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۰۳)، دی‌هاس<sup>۶</sup> (۲۰۰۵)، وارثی و سروری (۱۳۸۵)، محمودیان و مشفق (۱۳۸۷)، یاسوری (۱۳۸۸)، عسگری ندوشن و همکاران (۱۳۹۵)، قاسمی اردهایی و همکاران (۱۳۹۶)، حسینی و همکاران (۱۳۹۷)، زندی و همکاران (۱۳۹۸)، و شهبازین و همکاران (۱۴۰۰) نشان می‌دهد که نابرابری در توسعه اجتماعی-اقتصادی مناطق از تعیین‌کننده‌های اساسی مهاجرت‌های داخلی است و مهاجرت پدیده‌ای جدانشدنی از توسعه است.

یکی از پراهمیت‌ترین تغییرات چند دهه اخیر در حوزه مهاجرت، زنانه‌شدن مهاجرت یا به عبارتی افزایش مهاجرت زنان، به‌ویژه مهاجرت مستقل آنان، است (هوگو<sup>۷</sup>، ۱۹۹۳). ورود

1. Bell
2. Hadder
3. Glem & Miller
4. Fan
5. Hipfel
6. De Haas
7. Hugo

بیشتر زنان به جریان‌های مهاجرت، یکی از مهمترین تغییراتی است که از توسعه نشئت می‌گیرد. در جهان امروز، برخلاف گذشته که مردان بر جریان‌های مهاجرت تسلط داشتند، تقریباً نیمی از مهاجران را زنان تشکیل می‌دهند (زلوتنیک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳) و با افزایش مهاجرت مستقل زنان به‌عنوان درآمدزای اصلی، به‌جای پیروی از مردان، الگوهای مهاجرت نیز تغییر کرده است (مارتین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵). از این‌رو، محققان و سیاست‌گذاران، دیگر نتوانستند نیمی از مهاجران جهان را نادیده بگیرند و از اواسط دهه ۱۹۸۰، در پژوهش‌ها بر زنان مهاجر تمرکز گردید (اورتسنی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۵).

افزایش سطح تحصیلات زنان و تغییر نگرش نسل جوان نسبت به نقش زن در ایران، باعث شده که زنان برای دستیابی به پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالاتر، نسبت به گذشته، بیشتر تلاش کنند. از آنجایی که مهاجرت یکی از راهبردهای اساسی زنان برای تحرک اجتماعی است، در سال‌های اخیر، درصد زنان در مهاجرت‌های داخلی کشور افزایش چشم‌گیری یافته است. بررسی سرشماری‌های ایران نیز نشان می‌دهد که درصد مهاجرت زنان رشد چشم‌گیری داشته و از ۴۵ درصد در دهه ۱۳۷۵-۱۳۶۵ به ۴۸ درصد در دهه ۱۳۹۰-۱۳۸۵ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰). نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵ نیز نشان می‌دهد که زنان ۴۸/۶ درصد از کل مهاجران جابه‌جا شده کشور در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ را تشکیل داده‌اند، سهم‌شان در مهاجرت‌های بین‌استانی به ۴۷/۶ درصد و در مهاجرت‌های درون‌استانی به ۵۰/۴ درصد رسیده، و حضورشان در انواع جریان‌های مهاجرتی نسبتاً برابر با مردان شده است (محمودیان و محمودیانی، ۱۳۹۷). توزیع نسبی زنان مهاجر کشور بر حسب دلیل مهاجرت نیز نشان می‌دهد که درصد زنان مهاجر مستقل، یعنی زنانی که به‌صورت غیرتبعی و برای جست‌وجوی کار یا کار بهتر، تحصیلات، انتقال شغلی و دسترسی به مسکن مناسب‌تر مهاجرت می‌کنند، از ۲۲/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰؛ قاسمی اردهایی و همکاران، ۱۳۹۶) که نشان می‌دهد درصد مهاجرت مستقل زنان در این دوره پنج‌ساله، ۶/۴ درصد افزایش یافته است. این نتایج، حاکی از آن است که الگوی سنتی مردگزینی مهاجرت کشور، که در آن زنان به پیروی از مردان مهاجرت می‌کردند، روبه‌تغییر

---

1. Zlotnik  
2. Martin  
3. Ortensi

بوده و الگوی جدیدی از زنانه‌شدن مهاجرت در حال تکوین است. براین اساس، تعداد زنانی که به صورت غیرتبعی یا مستقل مهاجرت می‌کنند، در حال افزایش است. در مهاجرت‌ها، زنان بیش از مردان در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار می‌گیرند (پایپر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳؛ جولی و ریوس، ۲۰۰۵). به عبارتی، با وجود اینکه مهاجرت می‌تواند منجر به توانمندسازی زنان گردد، در عین حال، با در نظر گرفتن آسیب‌های اجتماعی که گسترش مهاجرت زنان به همراه دارد، می‌تواند مسئله‌سازترین شکل مهاجرت باشد. بنابراین، بررسی مهاجرت مستقل زنان در کشور و شناخت عوامل تأثیرگذار بر آن، از اهمیت شایانی برخوردار است. افزایش مهاجرت زنان و تحولات فرایندهای توسعه‌ای کشور در چند دهه اخیر و نبود یک بررسی تطبیقی درباره تأثیر توسعه بر مهاجرت مستقل زنان در بین استان‌های کشور باعث شد تا در این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سؤال‌ها باشیم: نسبت مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۵ و نسبت مهاجرت مستقل زنان آنها به شهر تهران، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ چه تغییری کرده است؟ آیا بین نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران و میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری آنها همبستگی وجود دارد؟

### چارچوب نظری

از نظر بسیاری از محققان، مهاجرت در پاسخ به دامنه گسترده‌ای از عوامل رخ می‌دهد (مسی<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۳؛ ری‌رات<sup>۳</sup>، ۲۰۱۶). بنابراین، برای بررسی فرضیه‌های تحقیق مبنی بر اینکه بین مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان از استان‌ها به شهر تهران و میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری آنها رابطه وجود دارد، تلفیقی از رویکردهای تعادل، وابستگی، جاذبه و دافعه (نظریه‌های راونشتاین<sup>۴</sup>، دی.اس.توماس<sup>۵</sup>، اورت.اس.لی<sup>۶</sup> و میجر)، سرمایه انسانی و دیدگاه‌های اقتصادی جدید به عنوان چارچوب نظری تحقیق به کار گرفته شده است.

1. Piper
2. Massey
3. Rerat
4. Ravenstein
5. D. S. Thomas
6. Everett. S. Lee

از نظر راونشتاین (۱۸۸۹)، مهاجران اشخاصی هستند که به‌طور عقلایی برای دستیابی به زندگی اقتصادی بهتر، برانگیخته می‌شوند (اوبرای، ۱۳۷۰: ۷۰) و عوامل جاذب اجتماعی-اقتصادی و فیزیکی مقصد باعث ترغیب آنها به مهاجرت می‌شود. راونشتاین، انگیزه اقتصادی را از تمام عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری به مهاجرت، قوی‌تر می‌داند (تودارو<sup>۱</sup>، ۱۳۶۷) و معتقد است که زنان بیشتر از مردان مهاجرت می‌کنند (لوکاس و میر<sup>۲</sup>، ۱۳۸۱: ۱۴۹). دی. اس. توماس (۱۹۴۱) نیز در تبیین مهاجرت بر نبود تعادل اجتماعی-اقتصادی مبدأ و مقصد متمرکز شده و معتقد است تازمانی که عوامل دافعه مبدأ پابرجا هستند و عوامل جاذبه مقصد افزایش می‌یابند، روند مهاجرت ادامه می‌یابد. اورت. اس. لی (۱۹۶۶) تصمیم به مهاجرت را متأثر از چهار عامل، یعنی عوامل دفع‌کننده مبدأ، عوامل جذب‌کننده مقصد، موانع مداخله‌گر و عوامل ویژه فردی مهاجر، می‌داند. وی معتقد است در صورتی که برآیند عوامل برانگیزنده و بازدارنده مثبت باشد، میل به مهاجرت به وجود می‌آید و در صورتی که عوامل شخصی و موانع، تمایل را از بین ببرند، مهاجرت اتفاق می‌افتد. از نظر لی، عوامل دفع مبدأ، نقش مهم‌تری از عوامل جاذب مقصد دارند (تودارو، ۱۳۶۷). میجر نیز در تبیین مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای، به عوامل جاذبه و دافعه مبدأ و مقصد همچون درآمد سرانه، درصد بیکاران، درجه شهرنشینی، امکانات گذران اوقات فراغت و کیفیت مسکن توجه کرده است (همان). از نظر صاحب‌نظران دیدگاه وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که عمدتاً بر اساس نابرابری توسعه مناطق به وجود می‌آید و علت‌های مهاجرت را نمی‌توان از اثراتش جدا کرد؛ زیرا مهاجرت از یک طرف معلول توسعه نابرابر و از طرف دیگر، عامل گسترش توسعه نابرابر است (لهسائی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۵).

نظریه اقتصاد نئوکلاسیک یا تعادل، مهاجرت را استراتژی فردی برای به‌حداکثر رساندن سودمندی می‌داند و در چارچوب اصل اقتصادی «عرضه و تقاضا» به تبیین جریان‌های مهاجرت می‌پردازد. نظریه‌پردازان این دیدگاه معتقدند که مهاجرت تابعی از تفاوت بین مناطق در میزان واقعی دستمزدها و اشتغال است و بین انگیزه‌های مهاجرت زنان و مردان تفاوتی وجود ندارد و بیشتر زنان نیز مانند مردان برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی‌شان مهاجرت می‌کنند (چانت و رادکلیف<sup>۳</sup>، ۱۹۹۲). از نظر پژوهشگران حقوق زنان، مهاجرت با جنسیت،

- 
1. Todaro
  2. Lucas & Meyer
  3. Chant & Radcliffe

نقش‌های جنسیتی و روابط قدرت ارتباط محوری دارد (سیلوری<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴). این پژوهشگران با رویکردهای ساختاری و رفتاری به تبیین مهاجرت زنان پرداخته‌اند. نظریه‌پردازان ساختاری بر تغییرات ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به‌عنوان تعیین‌کننده‌های مهاجرت زنان، تأکید می‌کنند و معتقدند که وجود ساختار نابرابر جنسیتی که در آن به حقوق زنان توجهی نمی‌شود، مانند نابرابری و تبعیض در بازار کار، بستر مهاجرت زنان را فراهم می‌کند. نظریه‌پردازان رفتاری معتقدند که زنان و مردان تحت تأثیر ایدئولوژی‌های تعیین‌کننده نقش‌های جنسیتی به مهاجرت اقدام می‌کنند (چانت و رادکلیف، ۱۹۹۲). این رویکرد به مهاجرت زنان، به‌عنوان عاملی که فرصت‌های جدیدی برای ارتقاء زندگی آنها فراهم می‌کند، تأکید می‌کند و نظریه‌پردازان آن، تأکید زیادی بر محدودیت تحرک زنان دارند و معتقدند آنچه مهاجرت زنان را به مسئله اجتماعی تبدیل می‌کند، وجود مشکلات اقتصادی-اجتماعی زنان مهاجر نیست؛ بلکه وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نابرابر جنسیتی است (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸).

درحالی‌که نظریه‌های ساختاری و اقتصاد کلان به تأثیر توزیع متفاوت نهادهای اجتماعی-اقتصادی در مناطق بر مهاجرت افراد می‌پردازند، نظریه سرمایه انسانی، چگونگی تصمیمات مهاجرتی افراد در این ساختار را توضیح می‌دهد (لهسای زاده، ۱۳۶۸: ۲۲۳). در چارچوب سرمایه انسانی، هر مهاجر بالقوه، در صورتی که منافع بالقوه مقصدش منهای هزینه‌های مهاجرتش، از منافع حاصل از ماندنش در مبدأ بیشتر باشد، مهاجرت می‌کند (سجااستاد<sup>۲</sup>، ۱۹۶۲: ۸). تأکید زیاد نظریه‌های نئوکلاسیک بر احتمال پیدا کردن شغل و دستمزدهای بیشتر و بی‌توجهی به سایر عوامل، باعث طرح نظریه‌های اقتصادی جدید مهاجرت شده است (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۲۲). یوتنگ<sup>۳</sup>، در چارچوب این نظریه‌ها، در رابطه با انگیزه‌های مهاجرت زنان، فرضیه استراتژی دسترسی را مطرح کرده است. به نظر او، در کشورهای درحال توسعه، دسترسی، پدیده‌ای جنسیتی است و شامل تمامی زیرمجموعه‌ها می‌شود و مهاجرت، استراتژی شناخته‌شده زنان برای دستیابی به امتیازهای اجتماعی است (یوتنگ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). از دیدگاه استراتژی‌های خانوار نیز ساختار قدرت در خانواده و سلسله‌مراتب اجتماعی-فرهنگی جامعه،

---

1. Silvery  
2. Sjaastad  
3. Uteng

معمولاً از مهاجرت زنان جلوگیری می‌کند (چانت و رادکلیف، ۱۹۹۲). بویاد و گرایکو<sup>۱</sup> (۲۰۰۳) نیز در تئوری جنسیتی‌شان در فرایند مهاجرت، سه مرحله قبل مهاجرت، انتقالی و تجربه مهاجران در مقصد را متمایز کردند که نقش‌ها، روابط و سلسله‌مراتب جنسیتی بر آنها تأثیرگذارند. از نظر آنها، در مرحله قبل مهاجرت، عوامل کلان و سیستمی همچون اقتصاد ملی، همراه با عوامل فردی و خرد همچون مرحله جنسیتی چرخه زندگی باعث شکل‌گیری تصمیمات مهاجرتی می‌شوند. آنها، این عوامل مؤثر بر مهاجرت زنان را به سه حوزه سلسله مراتب و روابط جنسیتی خانواده، نقش‌ها و جایگاه جنسیتی در یک بستر اجتماعی-فرهنگی خاص، و ویژگی‌های ساختاری مبدأ تقسیم کرده‌اند. در مرحله انتقالی، سیاست‌های مهاجرتی بر مهاجرت جنسیتی شده تأثیر می‌گذارند و در این سیاست‌ها معمولاً زنان به‌عنوان تابع، در مقصد ساکن و سازگار می‌شوند.

#### پیشینه تحقیق

بررسی مطالعات صورت‌گرفته نشان می‌دهد باینکه زنان، برخلاف چند دهه پیش، بیشتر مهاجرت می‌کنند و همراهی‌کننده صرف خانواده‌شان نیستند، در ادبیات مهاجرت چندان به آنان پرداخته نشده است. به‌گفته بنوای<sup>۲</sup> (۲۰۰۶)، حوزه جنسیت و مهاجرت از موج دوم فمینیسم مورد توجه قرار گرفته است (به‌نقل از محمودیانی و محمودیان، ۱۳۹۷)؛ بنابراین، در این بخش، ابتدا پژوهش‌هایی که رابطه مهاجرت با توسعه را بررسی کرده‌اند، ارائه شده و در ادامه، به پژوهش‌های اندکی که تأثیر توسعه بر مهاجرت زنان را بررسی کرده‌اند، پرداخته شده است. بر اساس نتایج پژوهش‌های ونک و هاردسی<sup>۳</sup> (۱۹۹۳)، باور فان (۱۹۹۶)، هانتر<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۳)، و دی‌هاس (۲۰۰۵)، تفاوت درآمد و رفاه، و نابرابری در توسعه اجتماعی-اقتصادی مناطق، عامل اصلی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای است. به‌عقیده باش<sup>۵</sup> (۲۰۰۷)، تولید ناخالص داخلی بیشتر در ایالت محل زندگی، مهاجرت فارغ‌التحصیلان را کاهش می‌دهد. به‌عقیده بونا<sup>۶</sup>

1. Boyd & Grieco
2. Benway
3. Wenk & Hardesty
4. Hunter
5. Busch
6. Bunea

(۲۰۱۲)، اندازه جمعیت، تولید ناخالص سرانه، شاخص رفاه (زیرساخت‌های آب و فاضلاب، گاز و...)، تراکم جاده و نرخ جرم، از نقطه نظر ایستا و نسبت مهاجرت قبلی و اندازه جمعیت و شاخص رفاه، از نقطه نظر پویا، تأثیر چشم‌گیری بر نرخ مهاجرت‌های داخلی رومانی داشته‌اند. ری‌رات (۲۰۱۶) نشان داد که گرچه مهمترین انگیزه مهاجرت فارغ‌التحصیلان سوئیسی فرصت‌های شغلی می‌باشد، ترکیبی از چهار مؤلفه فرصت‌های شغلی و بازار کار فعلی و آینده، عناصر مالی، زندگی اجتماعی و امکانات مسکونی، بر مهاجرت آنها تأثیر می‌گذارد و ۶۲/۴ درصد واریانس تصمیم به مهاجرت‌شان را توضیح می‌دهد. پیراس<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) معتقد است که متغیرهای اقتصادی کلان و جاذبه‌های اقتصادی مقصد، مانند یافتن مسکن و شغل مناسب و وجود فرصت‌های اقتصادی و مشاغل جدید، عامل اصلی مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای هستند.

طبق نتایج پژوهش‌های وارثی و سروری (۱۳۸۵) و قرخلو و حبیبی (۱۳۸۵)، مهاجرت‌های استانی به توان‌های محیطی بستگی ندارد؛ بلکه با چگونگی توزیع امکانات توسعه‌ای رابطه دارد. از نظر محمودیان و مشفق (۱۳۸۷)، نابرابری‌های درآمدی و افزایش ارتباطات بین‌منطقه‌ای، نقش اساسی در شکل‌دهی نظام مهاجرتی ایران دارند. بر اساس نتایج مطالعات قاسمی اردهایی و حسینی راد (۱۳۸۷) و نوراللهی (۱۳۸۹)، در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵، بر شدت مهاجرت از شهرهای کوچک‌تر و کمتر توسعه‌یافته به شهرهای بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر افزوده شده است و مراکز استان، به‌ویژه شهر تهران، مهمترین مقصد مهاجران است. طبق نتایج پژوهش مشفق (۱۳۸۹)، طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۵۵، استان‌هایی که دارای درآمد سرانه، اشتغال، سرمایه انسانی و تراکم جمعیتی بیشتر بودند، دارای موازنه مهاجرتی مثبت و ضریب ترجیح مکانی مهاجرتی بیشتر بودند.

میرزامصطفی و قاسمی (۱۳۹۲) و راعی و همکارانش (۱۳۹۴) بیان کردند که طی دوره‌های ۱۳۷۵-۱۳۸۵ و ۱۳۹۰-۱۳۸۵، مهاجرت‌های استانی ایران بر اساس مدل جاذبه توجیه‌شدنی است و متغیرهای جمعیت، نرخ بیکاری، میزان شهرنشینی، تولید ناخالص داخلی، شاخص قیمت و فاصله جغرافیایی استان‌های مبدأ و مقصد، با جریان مهاجرت ارتباط داشته‌اند. مهاجران به دنبال درآمد بیشتر بودند و به استان‌هایی با نرخ بیکاری کمتر مهاجرت می‌کردند. صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) بیان کردند میزان توسعه‌یافتگی شهرستان‌ها با شدت

مهاجرپذیری‌شان رابطه مثبت و با شدت مهاجرفرستی‌شان رابطه منفی دارد. بر اساس نتایج پژوهش عسکری ندوشن و همکارانش (۱۳۹۵)، شاخص‌های کلیدی توسعه، نظیر درصد شاغلان بخش صنعت و خدمات، نسبت بیکاری و میزان باسوادی، با نسبت مهاجرپذیری شهرستان‌ها ارتباط نزدیک دارند و بهره‌مندی از اشتغال و تحصیلات مهم‌ترین عوامل مهاجرپذیری شهرستان‌ها است. تفاوت سطح توسعه شهرستان‌ها، بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را در مهاجرت‌های بین‌استانی دارد تا مهاجرت‌های درون‌استانی. حسینی و همکارانش (۱۳۹۵) بیان کردند که در سرشماری سال ۱۳۹۰، متغیرهای رشد جمعیت و نرخ بیکاری با میزان خالص مهاجرت رابطه داشته و بیش از ۵۸ درصد تغییرات آن را تبیین کرده‌اند؛ نرخ بیکاری، اثر معکوس و رشد جمعیت اثر مثبت داشته است. قاسمی اردهایی و همکارانش (۱۳۹۶) با تحلیل نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نشان دادند که مهم‌ترین علت مهاجرت‌های داخلی ایران پیروی از خانوار است و احتمال وقوع مهاجرت‌های تبعی و اقتصادی به سطح توسعه‌یافتگی مقصد بستگی دارد. همچنین مهاجرت‌های اقتصادی، بیشتر به سوی مناطق توسعه‌یافته و کلان‌شهرها، و مهاجرت‌های تبعی بیشتر به سمت مناطق روستایی و شهرهای کوچک انجام می‌گیرد. حسینی و همکارانش (۱۳۹۷) نشان دادند که طی دوره ۱۳۶۵-۱۳۹۰ نابرابری در توسعه‌یافتگی استان‌ها بر جریان مهاجرتی بین‌استانی و الگوهایش تأثیرگذار بوده و نوعی همبستگی بین توسعه و مهاجرت بین‌استانی به سمت استان‌های توسعه‌یافته‌تر وجود دارد. همچنین اکثر مهاجرت‌ها به مقصد استان‌های تهران یا استان‌های مجاور مبدأ صورت گرفته‌اند. طبق یافته‌های پژوهش زندی و همکارانش (۱۳۹۸)، ساختار فضایی مهاجرت‌های داخلی ایران، متأثر از الگوی نامتوازن توسعه استان‌ها است و هر استان بیشترین تعامل مهاجرتی را با استان‌های همسایه خود، که از سطح توسعه‌یافتگی بالاتری نیز برخوردارند، دارند. شهبازین و همکارانش (۱۴۰۰) با بررسی پژوهش‌های مهاجرت داخلی سه دهه اخیر ایران نشان دادند که توسعه نابرابر، تمرکزگرایی امکانات و فرصت‌های اقتصادی و آموزشی، تغییرات اقلیمی، تفاوت‌های درآمدی، دستیابی به شغل، و شبکه‌های اجتماعی، مهم‌ترین عوامل مهاجرت داخلی می‌باشند.

به عقیده دشینگ‌کار و گریم<sup>۱</sup> (۲۰۰۵)، امروزه برخلاف دهه‌های قبل، زنان بیشتری مهاجرت می‌کنند و عده‌ای برای انگیزه‌های اقتصادی مثل جستجوی کار یا کار بهتر مهاجرت می‌کنند و تعدادی هم دارای انگیزه‌های غیراقتصادی، مثل فرار از کنترل‌های اجتماعی یا پیش‌داوری‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در جامعه مبدأ، هستند. بر اساس نتایج پژوهش کوینلان<sup>۲</sup> (۲۰۰۵)، دختران هندی برای به دست آوردن فرصت‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و ازدواج بهتر مهاجرت می‌کنند. رامیرز<sup>۳</sup> (۲۰۰۹) مهمترین دلیل مهاجرت زنان همسر دار مکزیکی را فرصت‌های اقتصادی بهتر مقصد می‌داند. از نظر استکلو<sup>۴</sup> و همکارانش (۲۰۱۰)، در آلبانی، غلبه مردان بر جریان‌های مهاجرتی نسبت به زنان، ناشی از نابرابری‌های سطح کلان (ساختارهای جامعه) و سطح خرد (درون خانوار) است. از نظر فرن<sup>۵</sup> و همکارانش (۲۰۱۴) اشکال مختلف تبعیض مبتنی بر جنسیت، از جمله ازدواج زودهنگام، ختنه زنان، تابوهای اجتماعی جنسیتی یا پتانسیل خشونت جنسیتی، باعث مهاجرت می‌شوند و نهادهای اجتماعی تبعیض‌آمیز، نقش مهمی در مهاجرت زنان بازی می‌کنند (به نقل از فلوری<sup>۶</sup>، ۲۰۱۶).

بر اساس نتایج پژوهش محمودیان و همکارانش (۱۳۸۸)، جستجوی کار، دستیابی به شغل بهتر، یافتن همسر مناسب و رهایی از مشکلات تجرد، انگیزه‌های مهاجرت زنان مهاجر دارای تحصیلات دانشگاهی در تهران است. حسن‌پور فرد (۱۳۸۹)، نشان داد که برای زنان، عوامل اجتماعی-فرهنگی، چه در قالب جاذبه‌های مقصد و چه در قالب دافعه‌های مبدأ، از عوامل اقتصادی مهمترند؛ درحالی‌که برای مردان، عوامل اقتصادی، اهمیت بیشتری دارند. میرزایی و قاسمی اردهایی (۱۳۹۴) بیان کردند که زنان، در مهاجرت‌های داخلی نقش مهمی دارند. بیشتر زنان مهاجر، در دامنه سنی ۲۹-۲۰ ساله قرار دارند و سهم‌شان در جریان مهاجرت‌های روستا-شهری بیشتر است. زنان در انتخاب استان مقصد، الگوی متفاوتی از مردان دارند. آنها، بیشتر، تهران را انتخاب می‌کنند و از استان‌های محروم‌گريزانند. زنان به‌غیر از عامل پیروی از مردان، بیشتر برای تحصیل مهاجرت می‌کنند و مهاجرت‌شان موقتی و تحمیلی است. اعظم‌آزاده و

- 
1. Deshingkar & Grimm
  2. Quinlan
  3. Ramirez
  4. Stecklov
  5. Ferrant
  6. Fleury

مشتاقیان (۱۳۹۴) معتقدند ارزیابی نابرابری منطقه‌ای در فرصت‌های ادامه تحصیل و مهارت‌آموزی، اشتغال و ازدواج، بر تصمیم بازنگشتن دختران دانشجوی تأثیر دارد. صادقی و ولدوند (۱۳۹۲ و ۱۳۹۴) بیان کردند که در سرشماری سال ۱۳۹۰، مردان، همچنان حضور بیشتری در فرایند مهاجرت داشته‌اند؛ ولی در دو دهه اخیر، سهم زنان افزایش یافته است. زنان، انگیزه‌های مهاجرتی متفاوتی از مردان دارند و یک‌سوم آنها به دلایلی غیر از تبعیت از خانوار مهاجرت کرده‌اند. محمودیان و محمودیانی (۱۳۹۷) نشان دادند با وجود اینکه مهاجرت در ایران، در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ مانند گذشته، سن‌گزین و جنس‌گزین است و همچنان غلبه با مردان و جوانان ۱۵ تا ۳۴ ساله بوده، ولی در سال ۱۳۹۵، درصد مهاجران زن ۲۰ تا ۲۹ ساله بیشتر از درصد مشابه مردان شده و زنان در مهاجرت‌های درون‌استانی بر مردان غلبه کرده‌اند.

نتایج پژوهش‌های ذکر شده نشان می‌دهند که در ایران، سهم زنان در مهاجرت‌های داخلی روبه‌افزایش است؛ اما تنها در اندکی از مطالعات، به بررسی مهاجرت زنان به‌طور خاص پرداخته شده است و در هیچ مطالعه‌ای به بررسی تطبیقی استان‌ها در زمینه مهاجرت مستقل زنان و ارتباط آن با توسعه‌یافتگی استان‌ها پرداخته نشده است. بنابراین، مطالعه پیش رو درصدد است تا این موضوع را بررسی نماید. همچنین از آنجایی که در علوم اجتماعی، علت‌ها به شکل ترکیبی عمل می‌کنند و باعث به‌وجود آمدن یک واقعه می‌شوند (ریگین، ۱۳۹۴)، در این مطالعه، علاوه بر بررسی تأثیر مؤلفه‌های توسعه به صورت جداگانه، با استفاده از رویکرد فازی، تأثیر ترکیبی آنها بر مهاجرت مستقل زنان نیز بررسی شده است.

### روش تحقیق و داده‌ها

در این تحقیق، برای به‌دست آوردن درصد و نسبت‌های مهاجرت، ابتدا از مرکز آمار ایران درخواست شد تا داده‌های مهاجرت لازم را بر اساس چهار مؤلفه مبدأ (هر کدام از استان‌ها)، مقصد (شهر تهران)، جنس و علت مهاجرت، از سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ استخراج نماید. اما با توجه به اینکه در سرشماری سال ۱۳۹۵ علت مهاجرت پرسیده نشده است، برای این دوره، تنها درصد و نسبت مهاجرت زنان محاسبه شده است. در محاسبه درصد و نسبت مهاجرت زنان، همه زنان مهاجر در نظر گرفته شده‌اند؛ ولی برای محاسبه درصد و نسبت مهاجرت مستقل زنان، تنها زنانی در نظر گرفته شدند که به دلایلی غیر از تبعیت خانوار،

یعنی به دلیل جست‌وجوی کار یا کار بهتر، تحصیلات، انتقال شغلی، دسترسی به مسکن مناسب‌تر و سایر موارد، مهاجرت کرده‌اند. سپس، با بررسی جدیدترین ارزیابی‌های رتبه‌بندی توسعه استان‌ها، نتایج دو پژوهش (فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۶ و فولادیان و همکاران، ۱۳۹۷) انتخاب شد که بر اساس داده‌های سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ مرکز آمار ایران، بانک مرکزی و وزارتخانه‌های صنعت و معدن و بهداشت، استان‌های کشور را از لحاظ توسعه رتبه‌بندی کرده‌اند. در پژوهش فتح‌اللهی و همکارانش (۱۳۹۶)، برای تعیین سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌ها، ۳۷ شاخص کلیدی توسعه، شامل شاخص‌های اقتصادی، فرهنگی-آموزشی، بهداشتی-درمانی، جمعیتی و زیربنایی-مسکن، استفاده شده است. میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌ها نیز با روش آنالیز تاکسونومی عددی<sup>۱</sup> که از پیچیده‌ترین تکنیک‌های سطح‌بندی است و توانایی تلفیق شاخص‌های متعدد و رتبه‌بندی استان‌های همگن را دارد، تعیین شده است. در پژوهش فولادیان و همکارانش (۱۳۹۷)، برای سنجش میزان توسعه فناورانه استان‌ها که به معنای میزان به‌کارگیری روش‌ها و وسایل پیشرفته فنی در فرایند تولید استان است، ابتدا کدهای دو رقمی ISIC<sup>۲</sup> که نشان‌دهنده مجموعه فعالیت‌های اقتصادی است، به چهار متخصص و مسئول عرصه صنعت داده شد تا فعالیت‌ها را از نظر سطح فناوری به سطوح پایین، متوسط و بالا طبقه‌بندی کنند. پس از محاسبه ضرایب همه واحدهای صنعتی استان‌ها، نمره میزان توسعه فناورانه هر استان به دست آمد و با تقسیم آن بر جمعیت هر استان، شاخص استاندارد سرانه توسعه فناورانه هر استان محاسبه شد.

در مرحله بعد، با استفاده از روش‌های همبستگی و رگرسیون خطی، به بررسی ارتباط میان میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه استان‌ها (که بر اساس اطلاعات سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ استان‌ها به دست آمده است) با نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در سرشماری ۱۳۹۰ پرداخته شد. در نهایت، با استفاده از روش تحلیل فازی، رابطه

## 1. Numerical Taxonomy Analyze

۲. یک طبقه‌بندی مرجع برای طبقه‌بندی همه فعالیت‌های اقتصادی است که کمیسیون اجتماعی-اقتصادی سازمان ملل متحد تأیید کرده است.

بین میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوریانه استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰، بررسی گردید.

روش تطبیقی ترکیبی فازی، بر اساس حضور و غیاب همه علت‌ها در مقابل حضور یا غیاب متغیر وابسته، در جدول ارزش‌گذاری انجام می‌شود تا عوامل و ترکیب‌های علی که باعث به‌وجودآمدن یک واقعه می‌شوند، شناسایی شوند. واسنجش<sup>۱</sup> مجموعه‌های فازی، سه مجموعه‌ای کردن واحدهای بررسی‌شده در مجموعه مرجع است که شامل مجموعه واحدهای دارای ویژگی مدنظر، مجموعه واحدهای فاقد ویژگی مدنظر، و مجموعه واحدهایی که در بین این دو قرار می‌گیرند، می‌شود. براین اساس، نقطه شروع هر واسنجش مجموعه‌ای، آشکار کردن مجموعه هدف است. تعیین کردن تکیه‌گاه‌ها و واسنجش مجموعه‌های فازی بر اساس شناخت یا دانش نظری صورت می‌گیرد (ریگین<sup>۲</sup>، ۱۳۹۴).

در این تحقیق، توابع عضویت فازی متغیرهای مورد بررسی (متغیر نتیجه و شروط علی)، با استفاده از داده‌های موجود و با روش واسنجش تعیین شد. برای تعیین توابع عضویت، ابتدا یک بانک داده مادر، از داده‌های کمی گردآوری شده، تشکیل شد و سپس با توجه به تحلیل‌های آماری مربوط به نوع‌شناسی و خوشه‌بندی موارد و با استفاده از دانش محتوایی، نقاط برش تعیین گردید. دراین راستا، به‌منظور واسنجش اثر میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوریانه استان‌ها بر نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران، برای هر شاخص با توجه به مجموعه هدف، سه تکیه‌گاه کیفی نقاط عضویت کامل، تقاطع و عدم عضویت کامل تعیین شد که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است. به‌این ترتیب، مقیاس‌های کمی مرسوم، به نمرات فازی تبدیل شد و تحلیل‌های فازی بر اساس آن صورت پذیرفت. به‌عبارتی، پس از تعیین این نقاط برای شروط علی و متغیر نتیجه، با استفاده از نرم‌افزار آنالیز تطبیقی کیفی با مجموع فازی<sup>۳</sup>، توابع عضویت فازی و شروط واسنجی برای متغیر نتیجه و شروط علی به نرم‌افزار داده شد و با محاسبه نمرات فازی توسط نرم‌افزار، با ایجاد الگوریتم صدق و کذب فازی، ترکیب‌های ممکن شرایط علی در بین موارد به‌دست آمد. سپس با کمک این نرم‌افزار به توصیف و تبیین روابط زیرمجموعه‌ای (شروط لازم و کافی) پرداخته شد. در ابتدا، برای همه

---

1. Calibration  
2. Ragin  
3. FS/QCA

استان‌ها، شروط علی منفرد مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران بررسی شد و سپس به بررسی علیت‌های ترکیبی پرداخته شد. در این تحقیق، سطح تحلیل، کشور و واحدهای تحلیل و مشاهده، استان‌ها بودند.

جدول ۱: نقاط برش متغیرها برای تعیین توابع عضویت فازی

متغیر	مجموعه هدف	حداقل	حداکثر	نقطه عضویت کامل	نقطه تقاطع	نقطه عدم عضویت کامل
مهاجرت مستقل زنان	عضویت در مجموعه استان‌های واجد مهاجرت مستقل زنان	۰/۱۹	۳/۲۴	۰/۶	۱	۲/۵
توسعه اقتصادی-اجتماعی	عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه اقتصادی-اجتماعی	۰/۰۰۷	۰/۴۲۷	۰/۰۸	۰/۱۷	۰/۳۰
توسعه فناوریانه	عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه فناوریانه	۳۷/۸	۳۰۲/۷۵	۴۰	۷۰	۱۹۰

#### یافته‌ها

در این قسمت، بر اساس داده‌های استخراج شده از سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، درصد و نسبت مهاجرت<sup>۱</sup> و مهاجرت مستقل<sup>۲</sup> زنان از استان‌ها به شهر تهران محاسبه شد و با یکدیگر مقایسه گردید. در نهایت، نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، به‌عنوان آخرین سرشماری که در آن علت‌های مهاجرت پرسیده شده است و امکان استخراج نسبت مهاجرت مستقل زنان از آن وجود دارد، مبنای بررسی فرضیات این تحقیق (بین نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران و میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوریانه آنها رابطه وجود دارد) قرار گرفت. سپس، رابطه نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان در سرشماری سال ۱۳۹۰ با میزان‌های توسعه استان‌ها (که بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۳۹۰ و

۱. در محاسبه درصد و نسبت مهاجرت زنان، همه زنان مهاجر که شامل زنان مهاجر تبعی و مستقل هستند، در نظر گرفته شده‌اند.

۲. در محاسبه درصد و نسبت مهاجرت مستقل زنان، تنها زنانی که به دلایلی غیر از تبعیت خانوار مهاجرت کرده‌اند، در نظر گرفته شده‌اند.

داده‌های کمی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ استان‌ها، محاسبه شده‌اند) با استفاده از آزمون‌های همبستگی و رگرسیون و تحلیل فازی بررسی شد.

در جدول ۲، تعداد مهاجرت زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران در سه سرشماری اخیر، یعنی سرشماری‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، آورده شده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵، تعداد مهاجران زن واردشده به شهر تهران در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵، ۴۵۰۲۰۲ نفر بوده است که محل اقامت قبلی ۴۲۰۴۵۸ نفر از آنها داخل کشور بوده است و ۳۵۱۴۲ نفر از آنها از سایر مناطق استان تهران بوده‌اند (در این سرشماری، هنوز استان البرز از استان تهران جدا نشده است)؛ بنابراین، در این دهه، مجموع مهاجران زنی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۳۸۵۳۱۶ نفر بوده و بیشترین مهاجران زن واردشده به شهر تهران، به ترتیب از استان‌های مرکزی، اصفهان، خراسان رضوی و آذربایجان شرقی بوده‌اند. میانگین کشوری مهاجران زنی که در این دهه از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۱۳۲۸۶/۸ نفر است و ۸ استان، یعنی استان‌های مرکزی، اصفهان، خراسان رضوی، آذربایجان شرقی، مازندران، گیلان، همدان و خوزستان، بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند.

بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد مهاجران زن واردشده به شهر تهران در دوره پنج‌ساله ۱۳۹۰-۱۳۸۵، ۱۷۷۶۳۸ نفر بوده که محل اقامت قبلی ۱۵۵۴۶۷ نفر از آنها داخل کشور و محل اقامت قبلی ۵۷۷۳۲ نفر نیز از سایر مناطق استان تهران بوده است. بنابراین، در این دوره، مجموع مهاجران زنی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۹۷۷۳۵ نفر بوده و بیشترین مهاجران زن واردشده به شهر تهران، به ترتیب از استان‌های البرز، خراسان رضوی، اصفهان و مازندران بوده است. میانگین کشوری مهاجران زنی که در این دوره از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۳۲۵۷/۸ نفر بوده و ۱۲ استان، یعنی استان‌های البرز، خراسان رضوی، اصفهان، مازندران، مرکزی، همدان، خوزستان، آذربایجان شرقی، گیلان، لرستان، کرمانشاه، و فارس، بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند.

بررسی تأثیر توسعه بر مهاجرت مستقل زنان از استان‌های مختلف به شهر تهران ... ۱۰۷

جدول ۲: تعداد مهاجران زن واردشده به شهر تهران بر حسب استان محل اقامت قبلی در سرشماری

سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

استان‌ها	سرشماری ۱۳۸۵			سرشماری ۱۳۹۰			سرشماری ۱۳۹۵		
	رتبه	درصد	تعداد	رتبه	درصد	تعداد	رتبه	درصد	تعداد
کل	-	۱۰۰	۳۸۵۳۱۶	-	۱۰۰	۹۷۷۳۵	-	۱۰۰	۱۵۷۹۸۰
آذربایجان شرقی	۴	۶/۲	۲۳۹۶۶	۸	۵/۲	۵۱۱۱	۱۰	۴/۲	۶۷۱۱
آذربایجان غربی	۱۵	۱/۸	۷۰۸۶	۱۸	۲/۲	۲۱۹۱	۱۸	۲/۲	۳۴۲۳
اردبیل	۹	۳/۳	۱۲۸۰۱	۱۴	۳	۲۸۹۹	۱۵	۲/۹	۴۵۹۴
اصفهان	۲	۷	۲۷۰۵۴	۳	۷/۳	۷۱۶۳	۲	۷/۲	۱۱۳۵۳
البرز	-	-	-	۱	۹/۳	۹۱۱۷	۱	۱۰/۳	۱۶۳۱۹
ایلام	۲۳	۰/۹	۳۴۸۵	۲۵	۱/۳	۱۲۹۰	۲۲	۱/۷	۲۷۵۹
بوشهر	۲۵	۰/۶	۲۴۹۸	۲۷	۰/۹	۸۶۳	۲۷	۰/۹	۱۳۶۲
چهارمحال و بختیاری	۲۷	۰/۴	۱۳۹۲	۲۸	۰/۶	۵۴۱	۲۹	۰/۶	۱۰۲۵
خراسان جنوبی	۲۶	۰/۴	۱۶۲۵	۲۹	۰/۵	۴۷۲	۲۸	۰/۸	۱۳۲۰
خراسان رضوی	۳	۶/۵	۲۵۲۲۶	۲	۸/۱	۷۸۸۲	۳	۶/۹	۱۰۹۲۹
خراسان شمالی	۲۴	۰/۸	۳۰۴۰	۲۴	۱/۵	۱۴۶۵	۲۳	۱/۷	۲۶۴۱
خوزستان	۸	۳/۷	۱۴۳۲۵	۷	۵/۲	۵۱۲۱	۷	۵/۳	۸۳۲۷
زنجان	۱۸	۱/۶	۶۲۷۹	۲۱	۱/۸	۱۷۴۹	۱۹	۱/۹	۲۹۵۵
سمنان	۱۶	۱/۸	۷۰۶۷	۲۰	۱/۹	۱۸۳۹	۲۱	۱/۸	۲۸۰۴
سیستان و بلوچستان	۲۵	۰/۶	۲۴۹۷	۱	۹۴۳	۹۴۳	۲۶	۰/۹	۱۳۷۰
فارس	۱۲	۲/۸	۱۰۸۷۶	۱۲	۳/۹	۳۸۳۶	۱۳	۳/۲	۵۱۲۵
قزوین	۱۴	۲/۳	۸۹۸۴	۱۳	۳/۱	۳۰۵۹	۱۷	۲/۴	۳۸۵۱
قم	۱۳	۲/۸	۱۰۶۸۲	۱۵	۲/۹	۲۸۵۲	۱۶	۲/۵	۳۹۵۲
کردستان	۱۹	۱/۵	۵۷۹۶	۱۶	۲/۶	۲۵۵۴	۱۴	۳	۴۷۹۲
کرمان	۲۰	۱/۴	۵۴۰۸	۲۲	۱/۸	۱۷۲۴	۲۴	۱/۶	۲۵۶۰
کرمانشاه	۱۱	۲/۹	۱۱۲۰۰	۴	۳۸۶۴	۳۸۶۴	۱۱	۳/۸	۵۹۳۷
کهگیلویه و بویراحمد	۲۸	۰/۲	۸۲۱	۳۰	۰/۴	۳۸۴	۳۰	۰/۵	۷۳۴
گلستان	۱۷	۱/۸	۶۷۷۴	۱۷	۲/۳	۲۲۰۲	۱۲	۳/۳	۵۲۴۶
گیلان	۶	۵/۲	۲۰۱۸۹	۹	۴/۹	۴۸۲۵	۹	۵	۷۸۹۷
لرستان	۱۰	۳/۲	۱۲۳۵۴	۱۰	۴/۳	۴۲۳۱	۴	۶/۶	۱۰۴۵۳
مازندران	۵	۶	۲۳۰۱۳	۴	۵/۶	۵۴۴۱	۶	۵/۳	۸۳۳۰
مرکزی	۱	۲۶/۵	۱۰۲۲۳۳	۵	۵/۵	۵۳۴۰	۸	۵/۲	۸۲۲۳
هرمزگان	۲۱	۱/۲	۴۶۵۲	۲۳	۱/۸	۱۷۱۱	۲۰	۱/۸	۲۸۷۳
همدان	۷	۵/۲	۱۹۸۸۶	۶	۵/۲	۵۱۳۰	۵	۵/۴	۸۵۰۵
یزد	۲۲	۱/۱	۴۱۰۸	۲	۱۹۳۶	۱۹۳۶	۲۵	۱	۱۶۱۰

بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵، تعداد مهاجران زن واردشده به شهر تهران در دوره پنج‌ساله ۱۳۹۵-۱۳۹۰، ۱۹۳۸۷۴ نفر بوده است که محل اقامت قبلی ۴۷۷۱۸۰ نفر از آنها داخل کشور و محل اقامت قبلی ۲۲۴۹۷ نفر از آنها سایر مناطق استان تهران بوده است. بنابراین، در این دوره، مجموع مهاجران زنی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۱۵۷۹۸۰ نفر بوده و بیشترین مهاجران زن واردشده به شهر تهران، به ترتیب از استان‌های البرز، اصفهان، خراسان رضوی و لرستان بوده‌اند. میانگین کشوری مهاجران زنی که در این دوره از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۵۲۶۶ نفر بوده و ۱۲ استان یعنی استان‌های البرز، اصفهان، خراسان رضوی، لرستان، همدان، مازندران، خوزستان، مرکزی، گیلان، آذربایجان شرقی، کرمانشاه و گلستان، بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند. مقایسه نتایج مهاجرت زنان در دو دوره اخیر سرشماری نشان می‌دهد که درصد زنان مهاجری که در دوره پنج‌ساله ۱۳۹۵-۱۳۹۰ از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، در مقایسه با دوره پنج‌ساله ۱۳۹۰-۱۳۸۵، ۱/۶ برابر شده است و بیشترین مهاجران زن واردشده به شهر تهران از استان‌های البرز، خراسان رضوی و اصفهان بوده‌اند.

در جدول ۳، تعداد مهاجرت مستقل زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران در دو سرشماری اخیری که علت مهاجرت پرسیده شده، یعنی سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، آورده شده است. بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵، تعداد مهاجران زن مستقل واردشده به شهر تهران در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵، ۱۱۳۱۸۱ نفر بوده که محل اقامت قبلی ۱۰۴۷۵۷ نفر از آنها داخل کشور بوده است و ۹۹۳۳ نفر از آنها نیز از سایر مناطق استان تهران بوده‌اند. بنابراین، در این دهه، تعداد مهاجران زن مستقلی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۹۴۸۲۴ نفر و بیشترین درصد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران، به ترتیب از استان‌های مرکزی، اصفهان، مازندران، خراسان رضوی و گیلان بوده است. میانگین کشوری مهاجران زن مستقلی که در این دهه از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۳۲۶۹/۹ نفر است و ۹ استان یعنی استان‌های مرکزی، اصفهان، مازندران، خراسان رضوی، گیلان، خوزستان، آذربایجان شرقی، همدان و فارس، بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند.

بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد مهاجران زن مستقل واردشده به شهر تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، ۶۵۸۲۸ نفر بوده که محل اقامت قبلی ۵۹۵۶۲ نفر از آنها داخل کشور

بوده و ۲۳۱۳۹ نفر از آنها از سایر مناطق استان تهران بوده‌اند. بنابراین، در این دوره، تعداد مهاجران زن مستقلی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۳۶۴۲۳ نفر بوده و بیشترین درصد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران، به ترتیب به استان‌های البرز، اصفهان، خراسان رضوی، مازندران و فارس تعلق داشته است. میانگین کشوری مهاجران زن مستقلی که در این دوره از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، ۱۲۱۴/۱ نفر است و ۱۳ استان یعنی استان‌های البرز، اصفهان، خراسان رضوی، مازندران، فارس، خوزستان، مرکزی، گیلان، آذربایجان شرقی، همدان، کرمانشاه، لرستان و یزد، بالاتر از میانگین کشوری قرار دارند. در جدول ۳، درصد رشد مهاجرت مستقل زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰ در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵ آمده است. با در نظر گرفتن اینکه تعداد زنان مهاجر مستقل در سرشماری سال ۱۳۹۰ برای ۵ سال قبل و در سرشماری سال ۱۳۸۵ برای ۱۰ سال قبل می‌باشد، برای محاسبه درصد رشد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران، از میانگین سالانه زنان مهاجر مستقل استفاده شده است. میانگین سالانه زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ از میانگین سالانه زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ کسر شده و سپس بر میانگین سالانه زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ تقسیم گردید که به صورت درصد بیان شده است.

نتایج نشان می‌دهد که در سرشماری سال ۱۳۹۰، تعداد زنان مهاجر مستقلی که از ۱۹ استان کشور به شهر تهران وارد شده‌اند، در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵، کاهش یافته و رشد منفی داشته است. در سرشماری سال ۱۳۹۰، در استان‌هایی که بیشترین درصد مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران را داشته‌اند، یعنی استان‌های اصفهان، خراسان رضوی و مازندران، تعداد زنان مهاجر مستقل فرستاده شده از آنها به شهر تهران، در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵، کاهش یافته است. بیشترین رشد تعداد مهاجران زن مستقل واردشده به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰، در مقایسه با سرشماری سال ۱۳۸۵، مربوط به استان‌های یزد، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی بوده است. بیشترین کاهش تعداد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران نیز به استان‌های مرکزی و گیلان مربوط بوده است.

جدول ۳: تعداد و میزان رشد زنان مهاجر مستقل وارد شده به شهر تهران بر حسب استان محل اقامت

قبلی در سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

استان‌ها	سرشماری ۱۳۸۵		سرشماری ۱۳۹۰		سرشماری ۱۳۹۰ در مقایسه با سرشماری ۱۳۸۵	
	تعداد	میانگین سالانه	درصد	رتبه	میزان رشد	رتبه
کل	۹۴۸۲۴	۹۴۸۲	۱۰۰	-		
آذربایجان شرقی	۴۲۶۸	۴۲۷	۴/۵	۷	۲۵/۴	۲۳
آذربایجان غربی	۲۰۳۰	۲۰۳	۱/۲	۱۶	-۲۰/۲	۱۸
اردبیل	۱۶۸۱	۱۶۸	۱/۸	۱۸	-۱۶/۵	۱۷
اصفهان	۷۹۹۲	۷۹۹	۸/۴	۲	-۲۶/۴	۲۴
البرز	-	-	-	-	-	-
ایلام	۶۹۰	۶۹	۰/۷	۲۳	۲۰/۶	۶
بوشهر	۴۲۰	۴۲	۰/۴	۲۸	۳۰	۴
چهارمحال و بختیاری	۵۱۷	۵۲	۰/۵	۲۶	۲۳/۸	۵
خراسان جنوبی	۵۵۰	۵۵	۰/۶	۲۴	-۲۴	۲۲
خراسان رضوی	۵۹۸۰	۵۹۸	۶/۳	۴	-۱۴/۷	۱۶
خراسان شمالی	۵۱۱	۵۱	۰/۵	۲۷	۴۵/۲	۳
خوزستان	۴۳۲۵	۴۳۳	۴/۶	۶	-۱۲/۷	۱۵
زنجان	۱۶۳۴	۱۶۳	۱/۷	۱۹	-۲۶/۴	۲۵
سمنان	۲۰۴۰	۲۰۴	۲/۲	۱۵	-۲۱/۴	۲۱
سیستان و بلوچستان	۵۳۵	۵۴	۰/۶	۲۵	-۱۱	۱۳
فارس	۳۶۳۳	۳۶۳	۳/۸	۹	۹/۴	۹
قزوین	۲۰۰۴	۲۰۰	۱/۲	۱۷	۱۴/۴	۷
قم	۲۳۹۸	۲۴۰	۲/۵	۱۲	-۹/۱	۱۱
کردستان	۱۴۱۶	۱۴۲	۱/۵	۲۱	۴/۲	۱۰
کرمان	۲۱۰۹	۲۱۱	۲/۲	۱۳	-۹/۸	۱۲
کرمانشاه	۳۱۶۷	۳۱۷	۳/۳	۱۰	-۱۱/۵	۱۴
کهگیلویه و بویراحمد	۳۲۵	۳۳	۰/۳	۲۹	۵۸/۸	۲
گلستان	۲۰۹۷	۲۱۰	۲/۲	۱۴	-۲۹/۵	۲۷
گیلان	۵۲۹۹	۵۳۰	۵/۶	۵	-۳۸/۴	۲۸
لرستان	۲۴۹۵	۲۵۰	۲/۶	۱۱	۹/۷	۸
مازندران	۷۰۴۲	۷۰۴	۷/۴	۳	-۲۸/۷	۲۶
مرکزی	۲۳۳۵۳	۲۳۳۵	۲۴/۶	۱	-۸۴/۲	۲۹
هرمزگان	۱۰۷۴	۱۰۷	۱/۱	۲۲	-۲۰/۹	۲۰
همدان	۳۶۵۷	۳۶۶	۳/۹	۸	-۲۰/۶	۱۹
یزد	۱۵۸۴	۱۵۸	۱/۷	۲۰	۶۵/۴	۱

باتوجه به اینکه، جمعیت استان‌ها یکسان نیست و جمعیت، عامل تأثیرگذاری بر مهاجرفرستی استان‌هاست؛ برای مقایسه ارقام مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران، شاخص‌های استاندارد «نسبت مهاجرت» و «نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران» بر حسب جمعیت زنان هر استان محاسبه شد که در آنها تعداد زنان مهاجر و مهاجر مستقلی که از هر استان به شهر تهران رفته بودند، بر جمعیت زنان هر استان در سال سرشماری تقسیم گردید و در رقم ده‌هزار ضرب شد. در جدول ۴، نسبت‌های مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران در ده‌هزار نفر جمعیت زنان استان‌ها در سه سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ آمده است.

مقایسه نسبت‌های مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ نشان می‌دهد که استان مرکزی با میزان ۱۵۲۸ در ده‌هزار نفر جمعیت زنان، بیشترین نسبت مهاجران زن واردشده به شهر تهران را داشته است و با فاصله زیادی بعد از این استان، به ترتیب، استان‌های سمنان، همدان، اردبیل و قم قرار داشته‌اند. کمترین نسبت مهاجران زن واردشده به شهر تهران، به ترتیب به استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری و کرمان تعلق داشته است. باتوجه به میانگین کشوری نسبت مهاجرت زنان به شهر تهران در این دوره، که ۱۵۸ نفر به دست آمده است، نسبت مهاجرت زنان هشت استان مرکزی، سمنان، همدان، اردبیل، قم، گیلان، قزوین و مازندران، بالاتر از میانگین کشوری بوده است.

مقایسه نسبت‌های مهاجرت زنان به شهر تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ نشان می‌دهد که استان‌های البرز و مرکزی با میزان ۷۷ در ده‌هزار نفر جمعیت زنان، بیشترین نسبت مهاجران زن واردشده به شهر تهران را داشته و بعد از این استان‌ها، به ترتیب، استان‌های سمنان، همدان، قزوین و قم قرار داشته‌اند. کمترین نسبت مهاجران زن واردشده به شهر تهران به ترتیب از استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد، کرمان و چهارمحال و بختیاری بوده است. باتوجه به میانگین کشوری نسبت مهاجرت زنان به شهر تهران در این دوره، که ۳۴ نفر به دست آمده است، نسبت مهاجرت زنان ۱۵ استان البرز، مرکزی، سمنان، همدان، قزوین، قم، لرستان، اردبیل، ایلام، کرمانشاه، گیلان، یزد، مازندران، زنجان و کردستان به شهر تهران، بالاتر از میانگین کشوری بوده است.

جدول ۴: نسبت مهاجرت زنان به شهر تهران در هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت استان‌ها در سرشمای

سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

رتبه	نسبت مهاجرت		نسبت مهاجرت		نسبت مهاجرت	
	استان‌ها	زنان در سرشماری	استان‌ها	زنان در سرشماری	استان‌ها	زنان در سرشماری
		۱۳۹۰		۱۳۸۵		سرشماری ۱۳۹۵
۱	مرکزی	۱۵۲۸/۴	البرز	۷۶/۶	البرز	۱۲۲/۱
۲	سمنان	۲۴/۶	مرکزی	۷۶/۵	لرستان	۱۲۰/۵
۳	همدان	۲۳۴/۹	سمنان	۵۹	مرکزی	۱۱۶/۸
۴	اردبیل	۲۰۹/۶	همدان	۵۸/۶	همدان	۹۹/۱
۵	قم	۲۰۹/۵	قزوین	۵۱/۷	ایلام	۹۶/۸
۶	گیلان	۱۶۷/۴	قم	۵۰/۶	سمنان	۸۱/۱
۷	قزوین	۱۶۰/۶	لرستان	۴۸/۶	اردبیل	۷۴/۱
۸	مازندران	۱۵۸/۱	اردبیل	۴۷	گیلان	۶۲/۵
۹	لرستان	۱۴۶/۶	ایلام	۴۶/۹	قم	۶۲/۴
۱۰	آذربایجان شرقی	۱۳۵/۹	کرمانشاه	۴۰/۱	قزوین	۶۱/۸
۱۱	ایلام	۱۳۰/۴	گیلان	۳۸/۶	کرمانشاه	۶۱/۶
۱۲	زنجان	۱۳۰	یزد	۳۷/۲	خراسان شمالی	۶۱/۵
۱۳	اصفهان	۱۲۱/۷	مازندران	۳۵/۵	کردستان	۶۰/۶
۱۴	کرمانشاه	۱۲۱/۵	زنجان	۳۴/۵	زنجان	۵۶/۵
۱۵	خراسان رضوی	۹۰/۶	کردستان	۳۴/۴	گلستان	۵۶/۴
۱۶	یزد	۸۶/۷	خراسان شمالی	۳۳/۶	مازندران	۵۱/۱
۱۷	گلستان	۸۳/۳	اصفهان	۲۹/۸	اصفهان	۴۵
۱۸	کردستان	۸۱/۶	آذربایجان شرقی	۲۷/۷	خوزستان	۳۵/۹
۱۹	خراسان شمالی	۷۴/۲	خراسان رضوی	۲۶/۳	آذربایجان شرقی	۳۴/۹
۲۰	هرمزگان	۶۸/۶	گلستان	۲۴/۷	خراسان جنوبی	۳۴/۸
۲۱	خوزستان	۶۸/۵	خوزستان	۲۲/۸	خراسان رضوی	۳۴/۳
۲۲	بوشهر	۵۹/۷	هرمزگان	۲۲/۱	هرمزگان	۳۳
۲۳	خراسان جنوبی	۵۱/۷	بوشهر	۱۸/۳	یزد	۲۹/۱
۲۴	فارس	۵۱	فارس	۱۶/۸	بوشهر	۲۵/۱
۲۵	آذربایجان غربی	۵۰/۱	آذربایجان غربی	۱۴/۴	چهارمحال و بختیاری	۲۲
۲۶	کرمان	۴۱/۶	خراسان جنوبی	۱۴/۳	فارس	۲۱/۴
۲۷	چهارمحال و بختیاری	۳۲/۷	چهارمحال و بختیاری	۱۲/۲	آذربایجان غربی	۲۱/۳
۲۸	کهگیلویه و بویراحمد	۲۶/۲	کرمان	۱۱/۸	کهگیلویه و بویراحمد	۲۰/۹
۲۹	سیستان و بلوچستان	۲۱/۱	کهگیلویه و بویراحمد	۱۱/۷	کرمان	۱۶/۵
۳۰	-	-	سیستان و بلوچستان	۷/۵	سیستان و بلوچستان	۱۰

با مقایسه نسبت‌های مهاجرت زنان به شهر تهران در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، درمی‌یابیم که استان البرز با میزان ۱۲۲ در ده‌هزار نفر جمعیت زنان، بیشترین نسبت مهاجران زن وارد شده به شهر تهران را داشته است و بعد از آن، به ترتیب، استان‌های لرستان، مرکزی، همدان و ایلام قرار داشته‌اند. کمترین نسبت مهاجران زن وارد شده به شهر تهران، به ترتیب، از استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد و آذربایجان غربی بوده‌اند. با توجه به میانگین کشوری نسبت مهاجرت زنان به شهر تهران در این دوره، که ۵۴ نفر به دست آمده است، نسبت مهاجرت زنان ۱۵ استان البرز، لرستان، مرکزی، همدان، ایلام، سمنان، اردبیل، گیلان، قم، قزوین، کرمانشاه، خراسان شمالی، کردستان، زنجان و گلستان به شهر تهران، بالاتر از میانگین کشوری بوده است.

در جدول ۵، نسبت‌های مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در ده‌هزار نفر جمعیت زنان آنها، در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ آمده است. مقایسه نسبت‌های مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵، نشان می‌دهد که استان‌های مرکزی، سمنان، مازندران، قم، گیلان، و همدان، بیشترین نسبت مهاجران زن مستقل وارد شده به شهر تهران را داشته‌اند. کمترین نسبت مهاجران زن مستقل وارد شده به شهر تهران به ترتیب از استان‌های سیستان و بلوچستان، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد، و چهارمحال و بختیاری بوده است. با توجه به میانگین کشوری نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ که ۳۸ نفر به دست آمده است، نسبت مهاجرت مستقل زنان شش استان مرکزی، سمنان، مازندران، قم، گیلان، و همدان، بالاتر از میانگین کشوری بوده است.

با مقایسه نسبت‌های مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، پی‌می‌بریم که استان‌های البرز، مرکزی، سمنان، یزد، قزوین، و قم، بیشترین نسبت مهاجران زن مستقل وارد شده به شهر تهران را داشته‌اند. کمترین نسبت مهاجران زن مستقل وارد شده به شهر تهران به ترتیب از استان‌های سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، هرمزگان و بوشهر بوده است. با توجه به میانگین کشوری، نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، که ۱۳ نفر به دست آمده است، نسبت مهاجرت مستقل زنان ۱۱ استان البرز، مرکزی، سمنان، یزد، قزوین، قم، همدان، مازندران، لرستان، ایلام، و کرمانشاه، بیشتر از میانگین کشوری بوده است.

جدول ۵: نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران در هر ۱۰۰۰۰ نفر جمعیت استان‌ها در سرشمای‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

رتبه	استان‌ها	نسبت مهاجرت مستقل زنان در سرشماری ۱۳۸۵	استان‌ها	نسبت مهاجرت مستقل زنان در سرشماری ۱۳۹۰
۱	مرکزی	۳۴۹/۱	البرز	۳۲/۴
۲	سمنان	۷۱	مرکزی	۲۶/۴
۳	مازندران	۴۸/۴	سمنان	۲۵/۷
۴	قم	۴۷	یزد	۲۵/۲
۵	گیلان	۴۳/۹	قزوین	۱۹/۴
۶	همدان	۴۳/۲	قم	۱۹/۳
۷	اصفهان	۳۵/۹	همدان	۱۶/۶
۸	قزوین	۳۵/۸	مازندران	۱۶/۴
۹	کرمانشاه	۳۴/۳	لرستان	۱۵/۷
۱۰	زنجان	۳۳/۸	ایلام	۱۵/۱
۱۱	یزد	۳۳/۴	کرمانشاه	۱۴/۵
۱۲	لرستان	۲۹/۶	گیلان	۱۳/۱
۱۳	اردبیل	۲۷/۵	اصفهان	۱۲/۲
۱۴	ایلام	۲۵/۸	زنجان	۱۱/۹
۱۵	گلستان	۲۵/۸	اردبیل	۱۱/۴
۱۶	آذربایجان شرقی	۲۴/۲	کردستان	۹/۹
۱۷	خراسان رضوی	۲۱/۵	فارس	۸/۷
۱۸	خوزستان	۲۰/۷	آذربایجان شرقی	۸/۶
۱۹	کردستان	۱۹/۹	خراسان رضوی	۸/۵
۲۰	خراسان جنوبی	۱۷/۵	خراسان شمالی	۸/۵
۲۱	فارس	۱۷	خوزستان	۸/۴
۲۲	کرمان	۱۶/۲	گلستان	۸/۳
۲۳	هرمزگان	۱۵/۸	کهگیلویه و بویراحمد	۷/۸
۲۴	آذربایجان غربی	۱۴/۳	چهارمحال و بختیاری	۷/۲
۲۵	خراسان شمالی	۱۲/۵	کرمان	۶/۵
۲۶	چهارمحال و بختیاری	۱۲/۱	خراسان جنوبی	۶/۳
۲۷	کهگیلویه و بویراحمد	۱۰/۴	بوشهر	۵/۸
۲۸	بوشهر	۱۰	هرمزگان	۵/۵
۲۹	سیستان و بلوچستان	۴/۵	آذربایجان غربی	۵/۳
۳۰			سیستان و بلوچستان	۱/۹

در جدول ۶، میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه فناورانه استان‌ها، بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰ و داده‌های کمی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ استان‌ها آورده شده است. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهند، بر اساس اطلاعات سرشماری سال ۱۳۹۰، استان‌های یزد، سمنان، اصفهان، مازندران، و مرکزی، بیشترین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و در مقابل، استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان، آذربایجان غربی، کرمان، کردستان، و خراسان شمالی، کمترین میزان این شاخص را داشته‌اند. همچنین استان‌های سمنان، یزد، قزوین، قم، مرکزی، و اصفهان، بیشترین میزان توسعه فناورانه و در مقابل، استان‌های هرمزگان، سیستان و بلوچستان، خوزستان، بوشهر، آذربایجان غربی و گلستان، کمترین میزان توسعه فناورانه را داشته‌اند. تفاوت شاخص‌های توسعه بین توسعه‌یافته‌ترین و توسعه‌نیافته‌ترین مناطق کشور، زیاد است. برخلاف انتظار، استان تهران، رتبه هفتم توسعه اقتصادی-اجتماعی و رتبه دوازدهم توسعه فناورانه را به دست آورده است. این امر می‌تواند به علت نبود تناسب در توزیع امکانات با جمعیت بسیار زیاد این استان یا به علت نبود توزیع یکسان امکانات توسعه‌ای در همه مناطق این استان باشد. به عبارتی، درصد بالایی از سرمایه‌گذاری‌های عظیم صورت‌گرفته در استان تهران به شهر تهران اختصاص یافته است و سایر شهرهای این استان به تناسب شهر تهران، توسعه نیافته‌اند. در این تحقیق، شهر تهران که توسعه‌یافته‌ترین شهر کشور است، به‌عنوان مقصد زنان مهاجر در نظر گرفته شده است.

جدول ۶: میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه استان‌ها

رتبه	استان‌ها	درجه توسعه اقتصادی-اجتماعی	استان‌ها	نمره سرنانه توسعه فناورانه
۱	یزد	۰/۴۲۷	سمنان	۳۰۹/۳۶
۲	سمنان	۰/۳۸۴	یزد	۳۰۲/۷۵
۳	اصفهان	۰/۳۴۹	قزوین	۲۷۳/۹۲
۴	مازندران	۰/۳۴۶	قم	۲۴۹/۲۷
۵	مرکزی	۰/۳۰۹	مرکزی	۲۲۱/۹
۶	قزوین	۰/۳۰۵	اصفهان	۱۹۸/۰۲
۷	تهران	۰/۲۸	آذربایجان شرقی	۱۴۹/۱۹
۸	زنجان	۰/۲۷۴	ایلام	۱۴۵/۲۷
۹	چهارمحال و بختیاری	۰/۲۴۴	زنجان	۱۲۴/۰۱
۱۰	قم	۰/۲۳۷	چهارمحال و بختیاری	۱۱۵/۷۶
۱۱	آذربایجان شرقی	۰/۲۳۶	گیلان	۹۲/۲۶
۱۲	گیلان	۰/۲۳۵	تهران	۸۸/۲۳
۱۳	فارس	۰/۲۲۶	همدان	۸۷/۹۷
۱۴	خراسان رضوی	۰/۲۱۳	مازندران	۸۵/۸۹
۱۵	همدان	۰/۱۹۹	لرستان	۸۵/۱۳
۱۶	بوشهر	۰/۱۹۱	کرمان	۸۳/۰۹
۱۷	البرز	۰/۱۸۴	فارس	۷۹/۳۶
۱۸	اردبیل	۰/۱۶۵	خراسان رضوی	۷۸/۸۸
۱۹	ایلام	۰/۱۵۲	خراسان جنوبی	۶۳/۴۶
۲۰	کرمانشاه	۰/۱۴۲	کردستان	۵۸/۶۷
۲۱	خراسان جنوبی	۰/۱۳۹	اردبیل	۵۵/۱۸
۲۲	گلستان	۰/۱۳۲	کرمانشاه	۵۲/۸۱
۲۳	خوزستان	۰/۱۳۲	کهگیلویه و بویراحمد	۴۹/۳۶
۲۴	کهگیلویه و بویراحمد	۰/۱۲۱	خراسان شمالی	۴۶/۴۸
۲۵	لرستان	۰/۱۰۲	گلستان	۴۵/۹
۲۶	خراسان شمالی	۰/۰۸۳	آذربایجان غربی	۴۵/۳۱
۲۷	کردستان	۰/۰۷۸	بوشهر	۴۱/۵
۲۸	کرمان	۰/۰۷۸	خوزستان	۳۹/۲۴
۲۹	آذربایجان غربی	۰/۰۷۱	سیستان و بلوچستان	۳۷/۸
۳۰	هرمزگان	۰/۰۲۸	هرمزگان	۳۱/۵۲
۳۱	سیستان و بلوچستان	۰/۰۰۷		

منبع: فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۶؛ فولادیان و همکاران، ۱۳۹۷

در ادامه، به بررسی همبستگی نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰ با میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری استان‌ها در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ پرداخته می‌شود. از آنجایی که آخرین آمارهای مهاجرت مستقل زنان، مربوط به سرشماری سال ۱۳۹۰ است، داده‌های این سرشماری مبنای بررسی ارتباط میان نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان با میزان‌های توسعه، قرار گرفته است.

سطح معناداری و میزان ضرایب همبستگی مثبت ارائه شده در جدول ۷، نشان‌دهنده وجود یک رابطه معنادار مثبت و با شدت متوسط بین متغیرهای میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری استان‌ها و نسبت مهاجرت زنان‌شان به شهر تهران است.

جدول ۷: نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه فناوری استان‌ها با نسبت مهاجرت زنان به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰

نام متغیر	ضریب همبستگی اسپیرمن	مقدار معناداری
میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی	+۰/۴۷۹	۰/۰۰۷
میزان توسعه فناوری	+۰/۶۱۷	۰/۰۰۰

سطح معناداری و میزان ضرایب همبستگی مثبت ارائه شده در جدول ۸، بیانگر وجود رابطه معنادار مثبت بین متغیرهای میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران است. میزان ضرایب همبستگی نشان می‌دهد که شدت همبستگی بین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی استان‌ها و نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان، متوسط است؛ ولی بین میزان توسعه فناوری استان‌ها و نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان، همبستگی قوی وجود دارد.

جدول ۸: نتایج آزمون ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه فناوری استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان آنها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰

متغیر	ضریب همبستگی اسپیرمن	مقدار معناداری
میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی	+۰/۶۶	۰/۰۰۰
میزان توسعه فناوری	+۰/۷۰۹	۰/۰۰۰

برای تعیین سهم تأثیر میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری‌های استان‌ها در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ بر نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰، از تحلیل رگرسیون خطی ساده استفاده شده است. با توجه به مقادیر T و مقدار معناداری مندرج در جدول ۹، رابطه میان میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری‌های استان‌ها با نسبت مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران معنادار است و ضریب بتا بیان‌گر وجود رابطه مستقیم بین آنهاست. مقادیر ضریب تعیین  $R^2$  نشان می‌دهد که میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری‌های استان‌ها، به ترتیب  $۲۲/۲$  و  $۵۸/۲$  درصد از واریانس نسبت مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران را تبیین می‌کنند.

جدول ۹: نتایج آزمون رگرسیون برای تبیین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه فناوری‌های استان‌ها با نسبت مهاجرت زنان آنها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰

مقدار معناداری	T	F	Beta	B	$R^2$	R	متغیر مستقل
۰/۰۱۰	۲/۷۷۷	۷/۷۱۱	۰/۴۷۱	۷۴/۶۴۱	۰/۲۲۲	۰/۴۷۱	میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۰۱	۳/۷۲۲	۱۳/۸۵	۰/۵۸۲	۰/۱۱۸	۰/۳۳۹	۰/۵۸۲	میزان توسعه فناوری‌ها

با توجه به مقادیر T و مقدار معناداری مندرج در جدول ۱۰، رابطه میان متغیرهای میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری‌های استان‌ها و متغیر نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران معنادار است و ضریب بتا بیان‌گر وجود رابطه مستقیم بین آنهاست. مقادیر ضریب تعیین  $R^2$  نشان می‌دهد که میزان‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوری‌ها، به ترتیب،  $۵۳/۸$  و  $۶۷/۲$  درصد از واریانس نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران را تبیین می‌کنند.

جدول ۱۰: نتایج آزمون رگرسیون برای تبیین میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و توسعه فناوری‌های استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان آنها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰

مقدار معناداری	T	F	Beta	B	$R^2$	R	متغیر مستقل
۰/۰۰۰	۵/۶۰۶	۳۱/۴۲۴	۰/۷۳۳	۴۳/۷۳۱	۰/۵۳۸	۰/۷۳۳	میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی
۰/۰۰۰	۷/۴۲۳	۵۵/۲۴۳	۰/۸۲	۰/۰۶۲	۰/۶۷۲	۰/۸۲	میزان توسعه فناوری‌ها

در ادامه، به بررسی رابطه میان میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فنوارانه استان‌ها با نسبت مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران، در سرشماری سال ۱۳۹۰، با استفاده از تحلیل فازی پرداخته می‌شود. به‌منظور تحلیل علی منفرد این دو شرط علی، یک مجموعه فازی به نام «مجموعه استان‌های واجد مهاجرت مستقل زنان» ساخته شد و برای شناسایی توان تجربی و توان نظری و نوع شرط، این دو شرط در کل نمونه به‌صورت جداگانه تحلیل شد. نتایج مندرج در جدول ۱۱ نشان می‌دهند که در تحلیل علی منفرد، هر دو شرط توسعه اقتصادی-اجتماعی و فنوارانه از شاخص سازگاری<sup>۱</sup> و پوشش<sup>۲</sup> زیادی برخوردارند و نسبت مهاجرت مستقل زنان را افزایش می‌دهند. همچنین به‌عنوان شروط لازم، نقش علی ایفا می‌کنند و جمع ارزش‌های فازی نتیجه (نسبت مهاجرت مستقل زنان) کوچک‌تر یا مساوی با ارزش‌های فازی شروط علی ذکر شده است.

جدول ۱۱: تحلیل علی منفرد شروط مؤثر بر مهاجرت مستقل زنان

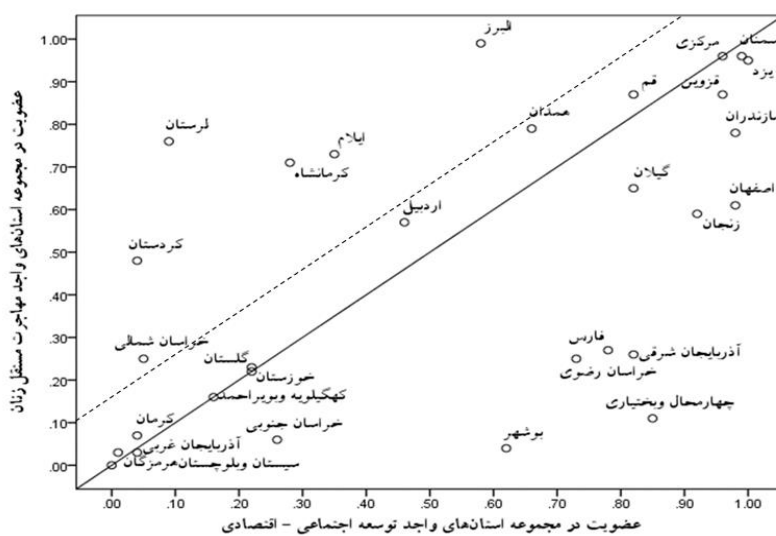
اهمیت نظری و تجربی شرط		تعیین اولیه نوع شرط			شروط علی	بعد نظری
شاخص پوشش	شاخص سازگاری	نوع شرط	شاخص کفایت	شاخص ضرورت		
۰/۷۹۸	۰/۷۲۵	لازم	۰/۷۲۵	۰/۷۹۸	عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه اجتماعی-اقتصادی	توسعه اقتصادی-اجتماعی
۰/۸۲۹	۰/۷۴۳	لازم	۰/۷۴۳	۰/۸۲۹	عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه فنوارانه	توسعه فنوارانه

نمودارهای ۱ و ۲ وضعیت استان‌ها را در این دو شرط نشان می‌دهند.

1. Consistency
2. Coverage

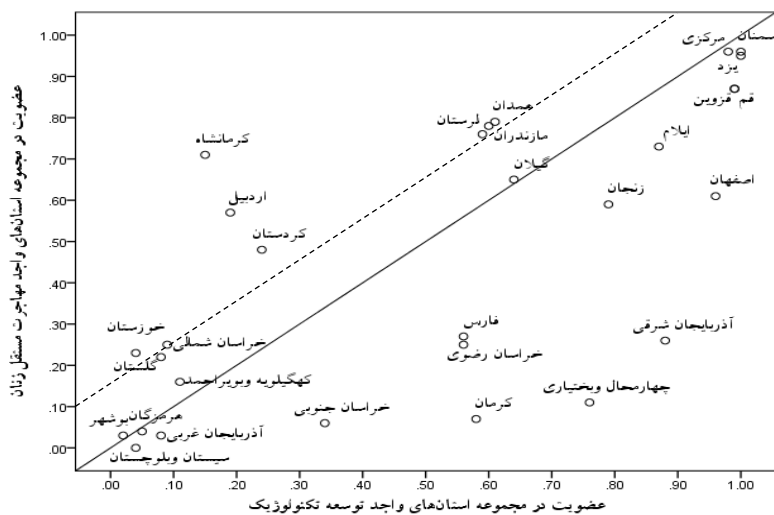
نمودار ۱: تحلیل علی شرط عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه اقتصادی-اجتماعی مؤثر

بر نسبت مهاجرت مستقل زنان



نمودار ۲: تحلیل علی شرط عضویت در مجموعه استان‌های واجد توسعه فناورانه مؤثر بر نسبت

مهاجرت مستقل زنان



در ادامه، با استفاده از نرم‌افزار آنالیز تطبیقی کیفی با مجموع فازی<sup>۱</sup> و تحلیل به‌روش الگوریتم جدول صدق<sup>۲</sup> به واکاوی ترکیب‌های علی پرداخته می‌شود. از میان ترکیب‌های گوناگون ارائه‌شده در جدول ۱۲ (جدول صدق و کذب)، ترکیب‌هایی که دارای شاخص سازگاری مناسبی بودند (آستانه ۰/۷۵ به‌عنوان سطح قابل قبول نظری است)، به‌عنوان ترکیب‌های علی نهایی معرفی شدند. از ترکیب دو شرط علی وارد شده در جدول صدق و کذب، چهار ترکیب علی ممکن به‌دست آمد ( $2^k$  که  $k$  تعداد شرط علی است) که سه ترکیب دارای داده تجربی است. با توجه به ملاک تعداد جوامع، ترکیب‌های علی کمتر از دو استان از تحلیل حذف شدند و در نهایت، سه ترکیب باقی ماند. با توجه به معیار شاخص سازگاری، هر دو ترکیب دارای شاخص سازگاری بیشتر از ۰/۷۵ هستند و در تحلیل شروط علی مؤثر بر نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران وجود دارند.

جدول ۱۲: ترکیب‌های علی شروط علی مؤثر بر نسبت مهاجرت مستقل زنان در استان‌ها به روش صدق و کذب

کد ترکیب	شاخص سازگاری	تعداد استان‌ها در ترکیب علی	شروط علی	
			توسعه فناورانه	توسعه اقتصادی-اجتماعی
۱	۰/۷۸	۱۴	۱	۱
۰	۰/۴۰	۱۱	۰	۰
۱	۰/۸۰	۳	۰	۱
۱	۰/۷۵	۱	۱	۰

در نهایت، مطابق با جدول ۱۳، با استفاده از قواعد ساده‌سازی فازی، یک ترکیب علی به‌عنوان ترکیب علی تأثیرگذار بر نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها وجود دارد که شاخص سازگاری اش از آستانه مدنظر بیشتر است که از لحاظ نظری پذیرفتنی است و قدرت تبیین تجربی زیادی دارد (شاخص پوشش خام برابر با ۰/۸۲). طبق این ترکیب، توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه، ترکیب علی کافی سطح مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران است و استان‌های یزد، سمنان، قم، قزوین، مرکزی، اصفهان، آذربایجان شرقی، ایلام، زنجان، چهارمحال و بختیاری، گیلان، همدان، مازندران، لرستان، کرمان، خراسان رضوی، و فارس، در

1. Fuzzy set/Qualitative Comparative Analysis  
2. Truth Table Algorithm

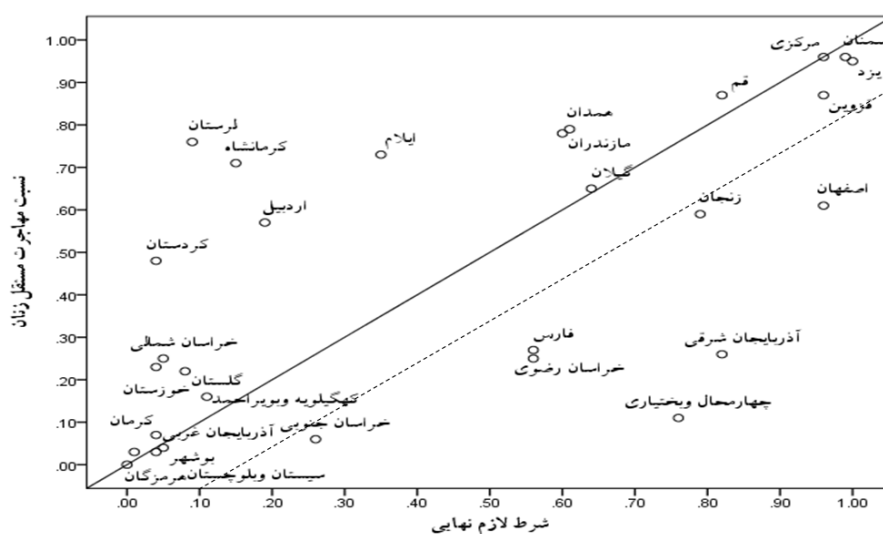
این ترکیب علی اشتراک داشتند. باتوجه به شاخص سازگاری و پوشش، دو شرط توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه به عنوان شروط لازم نهایی معرفی می شوند. نمودار ۳ نیز اشتراک فازی این دو شرط را در کل استان‌ها نشان می دهد (ضرورت =  $0/781$  و کفایت =  $0/738$ ).

جدول ۱۳: مسیرهای نهایی مؤثر بر سطح مهاجرت مستقل زنان در استان‌ها

شاخص مسیر		شاخص کل		ترکیب علی
سازگاری	پوشش خام	پوشش یکه	سازگاری کل	
$0/78$	$0/82$	$0/82$	$0/74$	توسعه اقتصادی-اجتماعی * توسعه فناورانه

طبق نمودار ۳، اشتراک فازی دو شرط، به صورت شرط کافی با قوت نظری زیاد (شاخص سازگاری =  $0/738$ ) و قوت تجربی زیاد (شاخص پوشش =  $0/781$ )، به مثابه یک بستر توانسته نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها را تبیین کند.

نمودار ۳: وضعیت عضویت محلات (کل نمونه) در اشتراک فازی دو شرط علی



## بحث و نتیجه‌گیری

زنانه شدن مهاجرت یا افزایش مهاجرت زنان، به‌ویژه مهاجرت مستقل آنان، از پراهمیت‌ترین تغییرات چند دهه اخیر حوزه مهاجرت و یکی از مهمترین تغییرات ناشی از توسعه می‌باشد. بررسی سرشماری‌های ایران نشان می‌دهد که مهاجرت‌های بین استانی زنان، به‌ویژه مهاجرت مستقل آنان، رشد چشم‌گیری داشته است و بیشتر زنان مهاجر، استان تهران را به‌عنوان مقصد انتخاب نموده‌اند. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که مهاجرت زنان، تا حد زیادی از توسعه متفاوت استان‌ها نشئت می‌گیرد. براین اساس، این پژوهش با هدف بررسی رابطه میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناوریانه استان‌ها با نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران انجام شد. برای بررسی این روابط، تلفیقی از رویکردهای وابستگی، ساختاری، رفتاری، جاذبه و دافعه و دیدگاه‌های اقتصادی جدید، به‌عنوان چارچوب نظری تحقیق به‌کار گرفته شد. روش این تحقیق، تطبیقی کمی، به‌ویژه تطبیقی ترکیبی (تحلیل فازی)، بود. داده‌های کمی استخراج شده و گردآوری شده به دوره‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵ مربوط می‌باشند.

برای پاسخگویی به سؤال نخست تحقیق مبنی بر اینکه نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران، به ترتیب، طی سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۵ و ۱۳۹۰-۱۳۷۵ چه تغییری کرده است؟ در بخش توصیفی تحقیق، درصد و نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان طی این سال‌ها بر اساس داده‌های استخراج شده توسط مرکز آمار از سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ محاسبه شد. نتایج نشان می‌دهند که مهاجرت زنان به شهر تهران از سال ۱۳۷۵ تا سال ۱۳۹۵ حالت سینوسی داشته است؛ به این ترتیب که طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بالا بوده و به‌طور متوسط، سالانه  $38531/6$  زن از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند. این تعداد در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ به سالانه ۱۹۵۴۷ نفر کاهش یافته و به نصف دوره قبل رسیده است. در مقابل، تعداد زنان مهاجری که در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، در مقایسه با دوره قبلی یعنی ۱۳۹۰-۱۳۸۵، افزایش یافته و  $1/6$  برابر شده است. براین اساس، روند مهاجرت زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران، با روند افزایش زنان در مهاجرت‌های داخلی کشور، همخوانی دارد. بیشترین مهاجران زن وارد شده به شهر تهران، در سرشماری سال ۱۳۸۵ از استان مرکزی و در دوره‌های بعدی، از استان‌های البرز، خراسان رضوی و اصفهان بودند که از استان‌های بیشتر یا نسبتاً توسعه یافته می‌باشند. مقایسه نسبت‌های

مهاجرت زنان استان‌ها به شهر تهران در هر ده‌هزار نفر جمعیت زنان‌شان نیز نشان می‌دهد که استان مرکزی در سرشماری سال ۱۳۸۵ و استان البرز در سرشماری‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، رتبه اول را در نسبت مهاجرفرستی زنان به شهر تهران دارند.

مقایسه درصد مهاجرت مستقل زنان نشان می‌دهد که میانگین سالانه کل مهاجران زن مستقلی که از سایر استان‌ها به شهر تهران وارد شده‌اند، در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ (آخرین دوره‌ای که ارقام مهاجرت مستقل، قابل محاسبه است)، در مقایسه با دوره ۱۳۷۵-۱۳۸۵ کاهش یافته است؛ به طوری که در ۱۹ استان، تعداد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران، رشد منفی داشته است. براین اساس، روند مهاجرت مستقل زنان از سایر استان‌ها به شهر تهران، با روند افزایشی درصد زنان در مهاجرت‌های داخلی کشور هم‌خوانی ندارد. بیشترین درصد زنان مهاجر مستقل واردشده به شهر تهران، در دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵، از استان مرکزی و در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ از استان البرز بوده است که این استان‌ها از استان‌های بیشتر یا نسبتاً توسعه‌یافته می‌باشند. مقایسه نسبت‌های مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در هر ده‌هزار نفر جمعیت زنان‌شان در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ نیز نشان می‌دهد که استان‌های مرکزی و سمنان، در سرشماری سال ۱۳۸۵ رتبه‌های یکم و دوم را در نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران داشته‌اند و در سرشماری ۱۳۹۰، بعد از استان البرز، در جایگاه دوم و سوم قرار گرفتند.

نتایج این تحقیق، نشان می‌دهد که در طول سرشماری‌های اخیر، بیشترین درصد و نسبت مهاجرت زنان، به‌ویژه مهاجرت مستقل آنها به شهر تهران که یک شهر بسیار توسعه‌یافته است، از استان‌های بیشتر یا نسبتاً توسعه‌یافته‌ای مانند البرز، مرکزی و سمنان بوده است. همچنین با وجود اینکه در سرشماری سال ۱۳۹۰ نسبت مهاجرت مستقل زنان برخی از استان‌های بیشتر توسعه‌یافته به شهر تهران، در مقایسه با سرشماری ۱۳۸۵ کاهش یافته و رتبه آنها تنزل پیدا کرده است، استان‌های دیگری با سطح توسعه‌یافتگی بالا، جایگاه آنها را پر کرده‌اند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که در هیچ‌کدام از سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، استان‌های کمتر توسعه‌یافته جزء استان‌های با نسبت‌های بالای مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران، قرار

۱. در این دوره، البرز هنوز از استان تهران جدا نشده است.

نداشتند؛ به طوری که استان‌های لرستان، ایلام و کرمانشاه که بالاترین نسبت‌های مهاجرت مستقل زنان از استان‌های کمتر توسعه یافته به شهر تهران را به خود اختصاص داده‌اند، رتبه‌های نهم و بیشتر را در نسبت مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران به دست آورده‌اند.

پژوهش‌های مختلف داخلی و خارجی بر این تأکید دارند که اکثر افرادی که به مناطق بیشتر توسعه یافته مهاجرت می‌کنند، از مناطق کمتر توسعه یافته می‌آیند (کانل، ۱۹۸۴؛ گلیم و میلر، ۱۹۹۴؛ فان، ۱۹۹۶؛ هانتر و همکاران، ۲۰۰۳؛ دی‌هاس، ۲۰۰۵؛ بونا، ۲۰۱۲؛ پیراس، ۲۰۱۷؛ اردشیری، ۱۳۷۵؛ زاهد، ۱۳۸۳؛ وارثی و سروری، ۱۳۸۵؛ یاسوری، ۱۳۸۸؛ قاسمی‌اردهایی و همکاران، ۱۳۹۴؛ عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۵ و شهبازین و همکاران، ۱۴۰۰)؛ در حالی که نتیجه تحقیق ما در رابطه با مهاجرت زنان، به ویژه مهاجرت مستقل آنها، نشان می‌دهد که در سرشماری‌های اخیر اکثریت زنانی که به شهر تهران، مهاجرت کرده‌اند از استان‌های بیشتر توسعه یافته آمده‌اند، نه از استان‌های کمتر توسعه یافته. این نتیجه همچنین برخلاف اعتقاد نظریه پردازان دیدگاه‌های تعادل، وابستگی و سرمایه انسانی و جاذبه و دافعه (مانند راونشتاین، ۱۸۸۹؛ دی. اس. توماس، ۱۹۴۱؛ اورت. اس. لی، ۱۹۶۶) است که معتقدند اکثر مهاجرت‌ها از مناطق کمتر توسعه یافته به مناطق بیشتر توسعه یافته صورت می‌گیرند. این نتیجه تحقیق مبنی بر اینکه اکثر زنانی که به شهر تهران مهاجرت کرده‌اند، از استان‌های بسیار توسعه یافته بودند، می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که ارتقاء تحصیلات زنان در استان‌های بیشتر توسعه یافته و افزایش میل آنها به تحرک اجتماعی و در عین حال نبود فرصت‌های مورد انتظار در ساختارهای نابرابر جنستی موجود، باعث شده است که برای دستیابی به پایگاه اجتماعی مورد انتظارشان، دست به مهاجرت بزنند.

در پاسخ به سؤال دوم تحقیق مبنی بر اینکه آیا بین نسبت مهاجرت و نسبت مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران و میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه آنها همبستگی وجود دارد؟ نتایج تبیینی این تحقیق نشان می‌دهد که بین میزان توسعه یافتگی استان‌ها و نسبت‌های مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان استان‌ها به شهر تهران در سرشماری سال ۱۳۹۰، رابطه معنادار مستقیم وجود دارد و با افزایش میزان توسعه اقتصادی-اجتماعی و فناورانه استان‌ها، نسبت مهاجرت و مهاجرت مستقل زنان آنها به شهر تهران افزایش می‌یابد؛ این نتیجه تحقیق، با نتایج پژوهش‌های باش (۲۰۰۷)، قاسمی‌اردهایی و حسینی‌راد (۱۳۸۷)، نوراللهمی

(۱۳۸۹)، صادقی و شکریانی (۱۳۹۵)، قاسمی اردهایی و همکاران (۱۳۹۶)، حسینی و همکاران (۱۳۹۷) و زندی و همکاران (۱۳۹۸) که نشان داده‌اند بین مهاجرت و توسعه‌یافتگی مناطق، رابطه معکوس وجود دارد و با کاهش سطح توسعه‌یافتگی مناطق، میزان مهاجرفرستی آنها به مناطق توسعه‌یافته افزایش می‌یابد، همخوانی ندارد. این نتیجه می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت بیشتر انگیزه‌های غیراقتصادی در مهاجرت زنان باشد. این استدلال، با تعدادی از نظریات آمده در چارچوب نظری تحقیق، مانند دیدگاه‌های تعادل، نظریات وابستگی و سرمایه انسانی و جاذبه و دافعه که معتقدند زنان مانند مردان برای بهبود وضعیت اقتصادی‌شان مهاجرت می‌کنند، همخوانی ندارد؛ ولی با نظریات پژوهشگران حقوق زنان و نظریه‌های اقتصادی جدید مهاجرت (فرضیه استراتژی دسترسی یوتنگ، ۲۰۱۲؛ نظریه استراتژی خانوار و تئوری جنسیتی بویادو گرایکو، ۲۰۰۳) که معتقدند وجود ساختار نابرابر جنسیتی و ایدئولوژی‌های نابرابر تعیین‌کننده نقش و جایگاه جنسیتی در بستر اجتماعی-فرهنگی جامعه مبدأ، عامل اصلی مهاجرت زنان می‌باشد، هم‌خوانی دارد. نتایج تحقیقات فرنت و همکارانش (۲۰۱۴) که بیان می‌کنند نهادهای اجتماعی تبعیض‌آمیز نقش مهمی در مهاجرت زنان بازی می‌کند و نتیجه پژوهش حسن‌پور فرد (۱۳۸۹) که بیان می‌کند برای زنان، عوامل اجتماعی-فرهنگی، از عوامل اقتصادی مهمتر است، این استدلال ما را تأیید می‌کند.

نتایج این تحقیق گویای آن است که افزایش توسعه استان‌ها باعث افزایش مهاجرت مستقل زنان‌شان به شهر تهران شده است که می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که عامل اقتصادی نسبت به عوامل پیچیده اجتماعی و فرهنگی، تأثیر کمتری بر مهاجرت مستقل زنان به شهر تهران داشته است. بنابراین، سیاست‌گذاران باید علاوه بر بررسی عوامل مهاجرت بررسی‌شده در دو سرشماری ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ در سرشماری‌های آتی، عوامل اجتماعی و فرهنگی تأثیرگذار بر مهاجرت‌ها را نیز مورد بررسی قرار دهند تا درنهایت با شناخت این عوامل و برطرف نمودن آنها از میزان مهاجرت زنان سایر استان‌ها به‌ویژه استان‌های توسعه‌یافته به پایتخت بکاهند. پژوهشگران هم می‌توانند در مطالعات بعدی، با به‌کارگیری روش‌های ترکیبی (کمی-کیفی) به مطالعه عمیق‌تر ارتباط توسعه، به‌ویژه ابعاد اجتماعی و فرهنگی آن، با مهاجرت مستقل زنان بپردازند و بررسی پیامدهای مهاجرت برای زنان را نیز مدنظر قرار دهند.

## منابع

- اردشیری، مهرداد (۱۳۷۵). بررسی برخی عوامل عمده اقتصادی، فرهنگی و اقلیمی مهاجرت بین استانی در دوره پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۶۵-۱۳۵۵)، گزارش طرح پژوهشی، شیراز: مرکز جمعیت‌شناسی، دانشگاه شیراز.
- اعظم آزاده، منصوره و مرضیه مشتاقیان (۱۳۹۴). جدایی فرهنگی، نابرابری منطقه‌ای و تصمیم دانشجویان دختر به بازگشت یا عدم بازگشت به مبدأ مهاجرت، مقاله ارائه شده در کنفرانس بین‌المللی مهاجرت: الگوها، پیامدها و سیاست‌ها، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- اوبرای، ا. س. (۱۳۷۰). مهاجرت، شهرنشینی و توسعه، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۷). مهاجرت‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه، ترجمه مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، تهران: دفتر بین‌المللی کار (مؤسسه کار و تأمین اجتماعی).
- حسن‌پور فرد، علی (۱۳۸۹). گرایش به مهاجرت و جنسیت، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- حسینی، قربان، رسول صادقی، علی قاسمی اردهابی و ولی‌اله رستمعلی‌زاده (۱۳۹۷). تحولات روند و الگوهای مهاجرت داخلی در استان‌های ایران، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۱-۱۸.
- حسینی، قربان، محمود مشفق و راحله زارع مهرجردی (۱۳۹۵). توصیف و تحلیل مهاجرت‌های بین استانی در ایران و تعیین‌کننده‌های آن طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، برنامه‌ریزی فضایی، سال ۶، شماره ۴ (پیاپی ۲۳)، صص ۱۹-۴۴.
- راعی، هاشم، رزیتا مؤیدفر و مصطفی عمادزاده (۱۳۹۴). عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت بین استانی در ایران (بر پایه مدل گرانث بسط‌یافته طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵)، جغرافیا و توسعه، شماره ۴۰، صص ۱۷۴-۱۵۷.
- ریگین، چالز (۱۳۹۴). بازطراحی بررسی اجتماعی مجموعه‌های فیزی و فراتر از آن، ترجمه خلیل میرزایی، هادی برغمندی و فرید ناهید، تهران: نشر فوژان.
- زاهد، سعید (۱۳۸۳). نگاهی کلان به مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۱۹۸-۱۶۸.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران: سمت.

زندگی، لیلا، رسول صادقی و عباس عسکری‌ندوشن (۱۳۹۸). ساختار فضایی مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران: کاربرد مدل‌های لگاریتم خطی، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۴، شماره ۲۸، صص ۶۹-۱۱۱.

زنگی‌آبادی، علی، علیرضا رحیمی و سمانه مسیبی (۱۳۹۲). تحلیل تطبیقی شاخص‌های اشتغال شهری شهرستان‌های ایران، *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی*، سال ۲۴، شماره ۱، صص ۱۰۹-۱۲۸.

شهبازین، سعیده، رسول صادقی و مریم رضایی (۱۴۰۰). تحقیقات مهاجرت داخلی در ایران: مرور حیطه‌ای، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۶، شماره ۳۱، صص ۳۷۳-۳۴۳.

شیخ‌بیگللو، رعنا و مسعود تقوایی (۱۳۹۱). ارزیابی سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های کشور با استفاده از روش‌های تصمیم‌گیری چندشاخصه، *فصلنامه انجمن جغرافیای ایران*، شماره ۳۹، صص ۱۵۷-۱۳۲.

صادقی، رسول و لیلا ولدوند (۱۳۹۲). بررسی نقش زنان و مردان در فرایندهای اخیر مهاجرتی و تعیین‌کننده‌های آن: تحلیلی از نتایج سرشماری ۱۳۹۰، *همایش تحلیل یافته‌های سرشماری ۱۳۹۰*، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

صادقی، رسول و لیلا ولدوند (۱۳۹۴). جنسیت و مهاجرت: تحلیل جامعه‌شناختی تفاوت‌های جنسیتی در مهاجرت‌های داخلی در ایران، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال ۱۴، شماره ۷، صص ۷۸-۵۵.

صادقی، رسول و محسن شکرانی (۱۳۹۵). تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین شهرستانی در ایران، *توسعه محلی روستایی-شهری*، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۵.

طیفوری، وحید، مهرداد نوروزی و فیروز صادق‌اکبری (۱۳۹۲). بررسی شاخص‌ها، علل و جریان‌های مهاجرت داخلی ایران ۱۳۹۰-۱۳۷۵، *همایش تحلیل یافته‌های سرشماری نفوس و مسکن*، دانشگاه تربیت مدرس.

عسکری‌ندوشن، عباس، احسان لشکری و سمیه فرامرزیان (۱۳۹۵). رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران، *مجله تحلیل اجتماعی*، شماره ۴، صص ۱۵۲-۱۲۷.

فتح‌اللهی، جمال، وحید کفیلی و علیرضا تقی‌زادگان (۱۳۹۶). شکاف توسعه استان‌های ایران، *دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، سال ۶، شماره ۱، صص ۹۹-۱۱۸.

فولادیان، مجید، محمد توکل و محسن سوهانپان‌حقیقی (۱۳۹۷). بررسی رابطه توسعه فناورانه با ابعاد توسعه اجتماعی (مطالعه تطبیقی استان‌های کشور)، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، سال ۱۵، شماره ۱، صص ۲۲۰-۱۸۹.

قاسمی اردهایی، علی و علی حسینی‌راد (۱۳۸۷). جریان‌های مهاجرت داخلی ایران طی دهه ۸۵-۱۳۷۵، فصلنامه جمعیت، جلد ۱۵، شماره ۶۶-۶۵، صص ۲۶-۱.

قاسمی اردهایی، علی، حسین محمودیان و رضا نوبخت (۱۳۹۶). تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۶، شماره ۳، صص ۳۹۰-۳۷۵.

قرخلو، مهدی و کیومرث حبیبی (۱۳۸۵). تحلیل مهاجرت در ارتباط با سطح توسعه‌یافتگی استان‌ها، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۸۱، صص ۸۳-۶۰.

لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران: دانشگاه تهران.

لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸). نظریات مهاجرت، شیراز: انتشارات نوید.

محمودیان، حسین و سراج‌الدین محمودیانی (۱۳۹۷). بررسی وضعیت مهاجرت داخلی و شهرنشینی در ایران با تأکید بر دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، قابل دسترس در:

[https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/layout-report\\_on\\_internal\\_migration-v.10.pdf](https://iran.unfpa.org/sites/default/files/pub-pdf/layout-report_on_internal_migration-v.10.pdf)

محمودیان، حسین، حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی (۱۳۸۸). زنان مهاجر تحصیلکرده در تهران، پژوهش زنان، دوره ۷، شماره ۴، صص ۷۰-۵۱.

محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۲). بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، صندوق جمعیت سازمان ملل با همکاری پژوهشکده آمار و دانشکده علوم اجتماعی.

محمودیان، حسین و محمود مشفق (۱۳۸۷). بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین‌منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۳، شماره ۶، صص ۱۱۷-۸۹.

محمودیانی، سراج‌الدین و حسین محمودیان (۱۳۹۷). زمینه‌های طرح مهاجرت خانوادگی از سوی زنان مهاجر ساکن استان تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۳، شماره ۲۵، صص ۳۲-۹.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، قابل دسترس در:

[www.amar.org.ir](http://www.amar.org.ir)

مشفق، محمود (۱۳۸۹). بررسی مهاجرت‌های داخلی ایران از سال ۱۳۵۵ تا سال ۱۳۸۵، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

میرزا مصطفی، سیدمهدی و پروانه قاسمی (۱۳۹۲). عوامل مؤثر بر مهاجرت‌های استانی با استفاده از مدل جاذبه، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، سال ۱، شماره ۳، صص ۹۶-۷۱.

- میرزایی، محمد و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۴). مهاجرت داخلی زنان در ایران، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی زنان در ایران، تهران: نشر نی.
- نسترن، مهین، فرحناز ابوالحسنی و نرجس بختیاری (۱۳۹۴). پراکنش فضایی توسعه در شهرستان‌های ایران با استفاده از رتبه‌بندی ترکیبی، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱-۱۴.
- نوراللهی، طه (۱۳۸۹). مهاجرت‌های استانی در ایران (۱۳۸۵-۱۳۶۵)، هفته‌نامه برنامه، سال ۹، شماره ۳۷۶.
- وارثی، حمیدرضا و زهتاب سروری (۱۳۸۵). تحلیلی بر ارتباط متقابل توسعه، مهاجرت و شهرنشینی در ایران، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دوره ۳، شماره ۶، صص ۱۹۶-۱۷۹.
- یاسوری، مجید (۱۳۸۸). بررسی وضعیت نابرابری منطقه‌ای در استان خراسان رضوی، مجله جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، دوره ۷، شماره ۱۲، صص ۲۰۱-۲۲۳.
- Bell, M., M. Blake, P. Boyle, O. Duke-Williams, P. Rees, J. Stillwell, & G. Hugo (2002). Cross-national comparison of internal migration: Issues and measures. *Journal of the Royal Statistical Society*, 165(3): 435-464.
- Boyd, M., & E. Grieco. (2003). *Women and migration: Incorporating gender into international migration theory*. Washington, DC: Migration Information Source. Retrieved from <http://www.migrationinformation.org/Feature/display.cfm?id=106>.
- Bunea, D. (2012). Modern gravity models of internal migration: The case of Romania. *Theoretical and Applied Economics*, 4(569): 127-144.
- Busch, O. (2007). *When have all the graduates gone? Internal cross-state migration of graduates in Germany 1984-2004*, Retrieved from <http://ssrn.com/abstract=906069>.
- Chant, S., & S. Radcliffe (1992). Migration and development: The importance of gender. In S. Chan(Ed.), *Gender and migration in developing countries*(pp.1-29). London and New York: Belhaven Press.
- Connell, J. (1984). Status or subjugation? Women, migration and development in the south pacific. *The International Migration Review*, 18(4), Special Issue: Women in Migration: 964-983.
- De Haas, H. (2005). International migration and regional development in Morocco: A review. *International of Ethnic and Migration Studies*, 35(10): 1571-1593.
- Deshingkar, P., S. Grimm (2005). *Internal migration and development: A global perspective*, Switzerland: International Organization for Migration (IOM).
- Fan, C. C. (1996). Economic opportunities and internal migration: A case study of Guangdong province, China, *Professional Geographer*, 48(1): 28-45.
- Fleury, A. (2016). *Understanding Women and Migration: A Literature Review* knomad (Global Knowledge Partnership on Migration and Development) Working, Paper 8.
- Glem, H., & J. Miller (1994). People on the move, trends and prospects in district migration flows, *Economic Review*, Federal Reserve Bank of Kansas City, 79(Q III): 39-54.

- Hadder, R. (2000). *Development geography*. London, New York: Routledge.
- Hipfel, B., A. Bister, & P. Strohmaier (2003). Youth identities along the Eastern broder of the Europe union, *Journal of Ethnic and Migration Studies*, 29: 835-848.
- Hugo, G. (1993). Migrant women in developing countries. *Internal Migration of Women in Developing Countries: Proceedings of the UN Expert Meeting on the Feminization of Internal Migration Aguascalientes*, Mexico, 22-25, October 1991, New York: United Nation.
- Hunter, L., M. White, & J. Little (2003). Environmental hazards, migration, and race, *Population and Environment*, 25(1): 23-39.
- Jolly, S. & H. Reeves (2005). Gender and Migration: Overview Report, BRidge Development-Gender, Institute of Development Studies, Available from the Bridge website [www.bridge.ids.ac.uk/reports/CEP-Mig-OR.pdf](http://www.bridge.ids.ac.uk/reports/CEP-Mig-OR.pdf).
- Lee, E. S. (1966). A theory of migration. *Demography*, 3(1): 47-57.
- Martin, S. (2005). *Worldsurvey on the role of women in development: women and international migration*. New York: United Nations Department of Economic and Social Affairs and Division for the Advancement of Women.
- Massey, D. S., J. Arago, G. Hugo, A. Kouaouci, A. Pellegrino, & E. J. Taylor (1993). Theories of international migration: A review and appraisal, *Population and Development Review*, 19(3): 431-466.
- Ortensi, L. E. (2015). Engendering the fertility/migration nexus: The role of women's migratory patterns in the analysis of fertility after migration, *Demographic Research*, 32(53): 1435-1468.
- Piper, N. (2003). Feminization of Labor Migration as Violence Against Women, International, Regional and Local Nongovernmental Organization Responses in Asia, Australian National University, *Violence Against Women*, 8(6):723-745.
- Piras, R. (2017). A long-run analysis of push and pull factors of internal migration in Italy. Estimation of a gravity model with human capital using homogeneous and heterogeneous approaches, *Papers in Regional Science*, 96(3): 571-602.
- Quinlan, R. J. (2005). Kinship, gender and migration from a rural caribbean community, *Migration Letters*, 2: 2-12.
- Ramirez, A. L. (2009). *Migration and family formation in Mexico: Ethnic and gender differences*, PhD dissertation, Department of Sociology, Brown University.
- Rerat, P. (2016). Migration and post-university Transition. Why do university graduates not return to their rural home region? *Geographica Helvetica*, 71(4): 271-282.
- Silvery, R. (2004). Power, difference and mobility: Feminist advances in migration studies, *Progress in Human Geography*, 28(4): 1-17.
- Sjaastad, L. A. (1962). The costs and returns of human migration, *Journal of Political Economy*, 70: 580-93.
- Stecklov, G., C. Carletto, C. Azzarri, & B. Davis (2010). Gender and migration from Albania, *Demography*, 47(4): 935-961.

- Uteng, T. P. (2012). *Gender and mobility in the developing world*. Background paper for the World Development Report 2012. The World Bank, Washington, DC.
- Weeks, J. (2012). *Population: An introduction to concepts and issues* (11<sup>th</sup> ed.). Belmont, CA: Wad worth.
- Wenk, D., & C. Hardesty (1993). The effects of rural-to-urban migration on the poverty status of youth in the 1980 s, *Rural Sociology*, 58(1): 76-96.
- Zlotnik, H. (2003). The global dimensions of female migration. Migration Information Source: *The Online Journal of the Migration Policy Institute*. Retrieved from <http://www.migrationpolicy.org/article/global-dimensions-female-migration>.

**Investigating the Impact of Development on the Independent Migration of Women from Different Provinces to Tehran Using the Fuzzy Combination Method**

Raheleh Zare Mehrjardi\*, Majid Fouladiyan\*\*,  
Gholamreza Hassani Darmian\*\*\*, Ali Ghasemi Ardahaee\*\*\*\*

**Abstract**

The increase in women's inter-provincial migrations is one of the most important changes in recent decades in the migration field, which largely stems from the different development of provinces. Therefore, this research was carried out with the aim of investigating the effect of socio-economic and technological developments of the provinces on the ratio of their women's independent migration to the city of Tehran, using a quantitative and fuzzy comparative method. The study of 2006 and 2011 censuses shows that despite the increase of female immigrants to Tehran, the number of independent female immigrants to Tehran from other provinces has decreased. The results of the correlation test showed that there is a direct significant relationship between the amount of "socio-economic" and "technological" developments of the provinces with the ratio of "migration" and "independent migration" of their women to Tehran, and most of the independent female immigrants who entered to Tehran are from more developed provinces. Also, the proportion of women's independent migration to Tehran is more affected by the development of provinces than the ratio of women's migration. The results of fuzzy analysis show that both the conditions of "socio-economic" and "technological" developments have high "Consistency" and "coverage" indicators and as necessary conditions, they increase the ratio of women's independent migration. Also, the causal combination of socio-economic and technological developments with high consistency index and empirical explanatory power is a sufficient causal combination of women's independent migration to Tehran. The phase sharing of two conditions, as a sufficient condition with great theoretical and empirical strengths, has been able to explain the ratio of women's independent migration of all provinces to Tehran.

**Keywords:** Women's Independent Migration, Socio-economic development, Technological development, Tehran, Fuzzy logic.

---

\* Ph. D Student in Economic Sociology and Development, Social Sciences Department, Literature and Humanities Faculty, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: rzaremehrjardi@pnu.ac.ir

\*\* Associate Professor, Social Sciences Department, Literature and Humanities Faculty, Ferdowsi University, Mashhad, Iran (Corresponding author). E-mail: fouladiyan@um.ac.ir

\*\*\* Assistant professor of Demography, Social Sciences Department, Literature and Humanities Faculty, Ferdowsi University, Mashhad, Iran. E-mail: gh-hassani@um.ac.ir

\*\*\*\* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Payam Noor University, Tehran, Iran. E-mail: ghasemi@pnu.ac.ir



## تجربه زیسته نقش‌های زنانه در بین مهاجرین افغانستانی<sup>۱</sup>

فاطمه فرهادی بابادی\*، مهرداد نوابخش\*\*، طلیعه خادمیان\*\*\*

### چکیده

زنان مهاجر افغانستانی، به‌عنوان بخش غیررسمی جامعه ایرانی، احساساتی را در ساختار خانوادگی و اجتماعی تجربه می‌کنند که می‌تواند در تولید یا بازتولید یک محیط فرهنگی، ورای آسیب‌شناسی آن، تأثیرگذار باشد. مطالعه پیش رو، با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی تفسیری، در پی روایت تجربه زیسته زنان مهاجر افغانستانی است. ابزار گردآوری اطلاعات، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته است و داده‌ها از طریق مصاحبه با ۲۵ زن ۱۸ تا ۴۰ ساله ساکن در مناطق جنوبی شهر تهران جمع‌آوری و طبق مدل ون منن تحلیل شدند. برخی از مضامین اصلی استخراج‌شده، مانند بحران هویت، تشویش، و بسندگی به وضعیت موجود، نشان می‌دهند سنت‌های جامعه مبدأ، همچنان قدرتمندانه زندگی زنان مهاجر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. توجه به نتایج چنین مطالعاتی در سطوح خرد و کلان سیاست‌گذاری فرهنگی ضروری است. در راستای مدیریت برنامه‌های حمایتی از مهاجران و سیاست‌های جمعیتی مانند فرزندآوری توصیه‌های سیاستی لازم ارائه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجران افغانستانی، زنان، فرزندآوری، ازدواج، سیاست‌گذاری فرهنگی.

---

۱. این مقاله برگرفته از رساله دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی رویکردهای سیاست‌گذاری فرهنگی در مورد زنان شهری در سه دولت اصلاحات، اصولگرا و اعتدال» است.

\* دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی، گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E.mail: [ftp.farhadi@gmail.com](mailto:ftp.farhadi@gmail.com)

\*\* استاد گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E.mail: [navabakhsh@srbiau.ac.ir](mailto:navabakhsh@srbiau.ac.ir)

\*\*\* استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E.mail: [t\\_khademian@iau-tnb.ac.it](mailto:t_khademian@iau-tnb.ac.it)

## مقدمه

مهاجرت می‌تواند ناشی از هرگونه شرایطی باشد که ادامه زندگی در کشور مبدأ را برای فرد دچار چالش کند. در چند دهه اخیر، باتوجه به اتفاقات سیاسی و تغییرات گسترده در کشور افغانستان، که ناشی از تغییر حکومت و حمله نظامی بوده است، بخش عظیمی از مردم این کشور مهاجرت به سایر کشورها را به ادامه زندگی در کشور خود ترجیح داده‌اند.<sup>۱</sup>

مردم افغانستان بخش بزرگی از مهاجران اجباری جهان را تشکیل می‌دهند و به علت همجواری و اشتراکات فرهنگی و تاریخی، ایران پس از پاکستان دومین کشور مقصد مهاجران افغانستانی است (شمشک و قریشی، ۱۳۹۹: ۲۲۲). ایران، علی‌رغم دارا بودن مشکلات متعدد، از جمله جنگ و تحریم در چهار دهه اخیر، به دلیل حضور پناهنجویان افغانستانی، یکی از بزرگترین میزبانان پناهنجویان در جهان معاصر بوده است (باقری و افقهی، ۱۳۹۹: ۲۲۳). نزدیک به ۷۰ درصد مهاجران افغانستانی در ۵ استان کشور سکنی گزیده‌اند که تهران بیشترین سهم از این مهاجران را در خود جای داده است. حدود ۱۸ درصد کارگران افغانستانی در استان تهران زندگی می‌کنند (یزدانپناه درو، ۱۳۹۴: ۳۵۴). افغانستانی‌های فقیر برای یافتن کار به ایران مهاجرت کرده‌اند؛ ولی بازرگانان ثروتمند افغانستانی به کشورهایی همچون عربستان سعودی و امارات مهاجرت کرده و تحصیل کرده‌های متمول این کشور به اروپا رفته‌اند (یزدانپناه درو، ۱۳۹۴: ۳۵۵). ایران در مواجهه با مهاجران افغانستانی، در مجموع، سه مقطع سیاست‌گذاری را تجربه نموده است: نخست سیاست «درهای باز» که در برابر موج اول مهاجران افغانستانی اتخاذ نمود. در این مقطع، مهاجران در پی اشغال افغانستان توسط نیروهای کمونیستی شوروی سابق وارد مرزهای ایران شدند و به‌عنوان برادر دینی مورد استقبال قرار گرفتند. دوم در پی استیلای قدرت طالبان در افغانستان که با شهادت تعدادی از دیپلمات‌های ایرانی در مزار شریف همراه شد. برخلاف

۱. طبق آماري که «وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان» در سال ۱۳۹۶ منتشر نموده است، تعداد ۸۴۰۵۲۰ نفر از «مهاجران افغانستانی» در ایران دارای کارت پناهنده‌گی آمایش، ۳۰ هزار نفر دارای سند طولانی‌مدت، و ۴۵۰ هزار نفر دارای گذرنامه کوتاه‌مدت هستند. همچنین ۷۳۵۶۲۲ نفر نیز به‌صورت فاقد مدرک در ایران زندگی می‌کنند. طبق سرشماری سال ۱۳۹۵ مرکز آمار ایران، تعداد ۱۵۳۸۹۷۹ نفر از جمعیت ایران (معادل ۱/۹۸ درصد) را اتباع افغانستانی تشکیل می‌دهند (۸۴۵۲۶۷ نفر مرد و ۷۳۸۷۱۲ نفر زن). طبق این گزارش، ۵۳ درصد از جمعیت اتباع افغانستانی در ایران را مردان و ۴۷ درصد دیگر را زنان تشکیل می‌دهند.

گذشته، در موج دوم، مهاجران افغانستانی با درهای باز مواجه نشدند و با استقبال کمتری از سوی مسئولان و سیاست‌گذاران ایرانی مواجه شدند. سومین مقطع مشخص نیز در رابطه با سیاست‌گذاری در مورد فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی (عمدتاً افغانستانی) بود (باقری و افقهی، ۱۳۹۹: ۲۰۹). البته به دلیل حجم بالای مهاجران غیرقانونی افغانستانی، سیاست‌هایی مانند عدم ارائه خدمات اجتماعی، شرایط را برای این مهاجران سخت‌تر کرده است. مسائل مرتبط با مهاجران افغانستانی در ایران به سیاست‌گذاری‌های کلان محدود نبوده و در گذر زمان، رویکرد جامعه نیز نسبت به این افراد تغییرات بسیاری داشته است. یکی از علل به‌حاشیه‌راندن شدن این مهاجران را می‌توان نگرش بخش غالبی از جمعیت ایران به این مهاجران دانست که آنها را عامل کاهش فرصت‌های شغلی و مشکلاتی از این دست می‌دانند.

زنان مهاجر افغانستانی، به‌عنوان بخشی از مهاجران افغانستانی، تحت تأثیر چنین نگرش‌هایی در جامعه ایرانی، و نیز متأثر از سیاست‌های کلان و مشکلات اقتصادی، رنج برده و تجارب زیسته متفاوتی برای آنها شکل می‌گیرد. آنها به‌عنوان بخش غیررسمی جامعه ایرانی احساساتی را در ساختار خانوادگی و اجتماعی تجربه می‌کنند که می‌تواند در تولید یا بازتولید یک محیط فرهنگی (ورای آسیب‌شناسی آن) اثرگذار باشند. شرایط زندگی مهاجران افغانستانی در ایران، به‌ویژه زنان مهاجر، نیازمند مطالعه و توجه بیشتری است. زیرا مهاجرت بخش زیادی از آنها به‌شکل غیرقانونی بوده و این موضوع در بسیاری موارد سبب تشدید فقر و مشکلات ناشی از آن برای آنها می‌شود. توجه به مسائل زنان مهاجر افغانستانی از دو جهت حائز اهمیت است. نخست اینکه آنها با تأثیرگذاری بر نسل مهاجرانی که در ایران زندگی می‌کنند، جامعه ایرانی را متأثر می‌سازند؛ دیگر اینکه، چگونگی مواجهه با زنان افغانستانی، به‌نوعی شیوه سیاستی و حاکمیتی ایران در رابطه با موضوعاتی نظیر حقوق بشر و موقعیت و جایگاه زنان را بازنمایی می‌نماید.

تاکنون، غیرقانونی اطلاق نمودن مهاجرت مهاجران افغانستانی نتوانسته از آمار ورود این مهاجران به ایران بکاهد. هرچند اخیراً سیاست‌گذاران لزوم ساماندهی و شناسایی این افراد را درک نموده‌اند، اما این موضوع غالباً شامل موضوعات امنیتی و اقتصادی بوده و به زنان مهاجر توجه شایانی نشده است که می‌تواند آنها را با شرایط غیرانسانی مواجه نماید. به‌نظر می‌رسد زنان افغانستانی گونه‌ای از زنان محروم در جامعه ایرانی را شکل داده‌اند که محرومیت آنها بیشتر

ناشی از عوامل فرهنگی است. از آنجاکه مهاجران غیرقانونی وارد شده به تهران در موقعیتی فرودست قرار می‌گیرند، عمدتاً در حاشیه شهر و در مناطقی با هزینه‌های زندگی کمتر اسکان پیدا می‌کنند.

باتوجه به اهمیت موضوع، در این مطالعه، به بررسی تجارب زیسته زنان مهاجر افغانستانی ساکن در محلات جنوبی شهر تهران پرداخته شده است. از آنجاکه این زنان فاقد جایگاه قانونی و حقوق شهروندی درخور هستند، مقایسه تجربه زیسته آنها با موقعیت زنان ایرانی در ساختارهای متنوع خانوادگی-فرهنگی می‌تواند میزان اهمیت تأثیرات فرهنگی و قانون‌گذاری حمایتی در ارتقاء جایگاه خانوادگی و اجتماعی زنان را نمایان کند. پژوهش حاضر به دنبال درک تجربه زیسته زنان مهاجر افغانستانی در ایران است؛ به نحوی که مشخص شود این زنان، خود را چگونه درک کرده و از میان مفاهیم ازپیش ساخته و تحمیل شده به هویت‌شان، چگونه خود را بازایی می‌کنند؟ همچنین این زنان، جهان بیرون خود را چگونه درک کرده و آیا روایت‌های بیرونی با روایت‌های آنها مطابقت دارد یا خیر؟

#### پیشینه تحقیق

بررسی پیشینه تحقیق نشان داد که در حوزه زنان مهاجر، و به‌طور خاص زنان مهاجر افغانستانی، پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. این پژوهش‌ها به دو بخش خارجی و داخلی قابل تفکیک است. بخشی از تحقیقات خارجی بر روی تجربه زیسته زنان افغانستانی در سایر کشورها تمرکز دارد. به‌عنوان نمونه لیبسون<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۰۹) به روش قوم‌نگارانه، با مصاحبه با ۳۲ زن افغانستانی، به بررسی مسائل آنها در کالیفرنیا شمالی پرداختند. یافته‌های آنها حاکی از آن است که این زنان تقریباً مسائلی مشابهی دارند؛ اما سن بر تجربه این مسائل تأثیرگذار است. طبق نتایج آنها، سالمندان از انزوای اجتماعی و عدم احترام رنج می‌برند، میانسالان بار سه‌گانه زن خانه‌دار، کارمند و میانجی بین فرزندان و همسر را به دوش می‌کشند، و زنان مجرد با تعارض فرهنگی و نبود همسر مناسب روبه‌رو هستند.

در پژوهشی دیگر، براون<sup>۲</sup> (۲۰۱۸) به بررسی تجربه زیسته پناهجویان، در سه منطقه شهری

---

1. Libson  
2. Brown

جنوب شرقی ایالات متحده، پرداخته است. این پژوهش که به صورت پدیدارشناسانه صورت گرفته، توضیح می‌دهد که پناهندگان ممکن است در ایالات متحده به حاشیه رانده شوند؛ اما زنان افغان با قدرت در برابر این رویداد دردناک مقاومت کرده‌اند. مالیک<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۲۰) به بررسی تجارب زنان مهاجر افغانستانی در پاکستان پرداخته که به نتایج متفاوتی رسیده‌اند. این پژوهش، رابطه بین جامعه میزبان (پنجاب) و مهاجران افغانستانی را مورد توجه قرار داده و با استفاده از ۳۱ مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق انجام شده است. طبق نتایج، تجارب افغانستانی‌ها حاکی از عدم وجود تبعیض و آزار و اذیت میزبانان و ارائه کمک‌های نقدی و غیرنقدی بومی‌ها است. با وجود این، افغانستانی‌ها بر اساس سنت حمایت از ناموس زنان و حفظ حریم خصوصی خانواده روابط محدودی با بومیان دارند.

در مطالعه‌ای دیگر، حسینی و رودتی<sup>۲</sup> (۲۰۲۱) به بررسی وضعیت زنان افغانستانی که در سنین کودکی ازدواج اجباری داشتند و به اتریش مهاجرت کرده‌اند، پرداخته‌اند. آنها شرایط این زنان افغانستانی را چنین توصیف می‌کنند: این زنان که مجبور به ازدواج و بچه‌دار شدن در سنین بسیار پایین هستند، فاقد تحصیلات، درآمد ثابت، و حمایت کافی هستند. تقریباً همه آنها خشونت و آوارگی را تجربه کرده‌اند، شکنجه و مرگ نزدیکان‌شان را دیده‌اند، و از آسیب‌های روانی و عاطفی شدید رنج می‌برند. زنان افغانستانی در اتریش به شدت نیازمند حمایت عاطفی، اجتماعی، روانی، آموزش، فرصت شغلی، افزایش آگاهی در مورد حقوق‌شان و نیز حفاظت از تبعیض تحت سیستم حقوقی اتریش هستند.

باتوجه به سابقه حضور مهاجران افغانستانی در ایران، مطالعات متعددی نیز در این خصوص صورت گرفته است. بررسی مطالعات صورت‌گرفته، علاوه بر تبیین پیشینه موضوع، فضای ذهنی موجود نسبت به مهاجران افغانستانی و همچنین فضایی که تجربه زیسته زنان افغانستانی در آن شکل می‌گیرد را نیز بازنمایی می‌کند. به‌عنوان نمونه، نتایج پژوهش یوسفی و همکارانش (۱۳۹۲) نشان داده که مهاجران، بیشترین حمایت مالی و عاطفی را از خویشاوندان خود دریافت می‌کنند. این موضوع، ازیک‌سو به حفظ و بازتولید خرده‌فرهنگ افغانستانی در مشهد انجامیده و ازسوی دیگر به تشدید جدایی‌گزینی فضای مهاجر-میزبان منجر شده است.

---

1. Malik  
2. Roditi

حق پناه (۱۳۹۴) با بررسی مسائل و چالش‌های مهاجران افغانستانی می‌نویسد: مجاز شدن تحصیل دانش‌آموزان افغانستانی و ممنوعیت اخذ شه‌ریه از آنان (به‌موجب دستور صریح مقام معظم رهبری و شورای عالی انقلاب فرهنگی)، اشتغال‌به‌تحصیل هزاران دانشجوی افغانستانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور، انتشار نشریات، مجلات متعدد، راه اندازی سایت‌های اینترنتی، و نیز ورود شماری از نیروی کار افغانستانی از مشاغل غیرتخصصی ساده به مشاغل مهارتی بازار، موجب شده است که طبقه متوسط جدیدی در میان این مهاجران شکل بگیرد. این مهاجران باتوجه‌به نیازهای جمعی ناشی از مهاجرت و برای غلبه بر بحران هویت، تمایل به افزایش ارتباطات و برگزاری تجمعات دارند.

مطالعه نوبخت و همکارانش (۱۳۹۴) نشان داد که سطح باروری زنان مهاجر، تفاوت معناداری با جامعه میزبان داشته و در سطح بالاتری از استان‌های مقصد قرار دارد و در بین متغیرهای تأثیرگذار اجتماعی، تنها تحصیلات زنان است که تفاوت باروری را تبیین می‌کند. محمدی و همکارانش (۲۰۱۷) از طریق مصاحبه کیفی با ۱۱ زن و ۴ نفر از همسران آنها، به مطالعه وضعیت و کیفیت دریافت مراقبت‌های بهداشتی و درمانی توسط زنان افغانستانی پرداختند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که زنان افغانستانی، که عمدتاً از قشر ضعیف و فاقد مهارت‌های حرفه‌ای بودند، به دلیل موانعی مانند محدودیت‌های مالی، مراقبت‌های پرهزینه و فقدان بیمه و سواد، دسترسی کمتری به مراقبت‌های درمانی دارند.

فاضلی (۱۳۹۶) در مطالعه خود، آسیب‌های هویتی نوجوانان مهاجر افغانستانی در ایران را مورد بررسی قرار داد. نتایج مطالعه وی نشان داد که فرایند هویت‌یابی فرزندان مهاجر با مشکل اساسی روبه‌روست. بنابراین، لازم است، بر اساس قوانین کشور میزبان، کانون‌های فرهنگی در محیط مهاجرت ایجاد شود و نیاز فرهنگی مهاجران برآورده شود. خسروی و همکارانش (۱۳۹۷) اشتغال و توانمندسازی زنان مهاجر افغانستانی در شهر کرمان را مورد توجه قرار دادند. نتایج تحقیق آنها حاکی از آن بود که مشاغل خانگی به افزایش توانمندی زنان کمک نموده، اما تأثیری بر بهبود کیفیت غذا و افزایش سلامت نسبی این زنان و خانواده آنها نداشته است.

آرانی و همکارانش (۱۳۹۸)، به دنبال واکاوی رفتار قانون‌گريزانه دانشجویان افغانستانی در شهرستان کاشان، به این نتیجه رسیدند که افراد با سبک هویت اطلاعاتی و سردرگم، تمایل بیشتر و دانشجویان با سبک هویت هنجاری تعهد، تمایل کمتری به قانون‌گریزی دارند. همچنین

متغیرهای جمعیت‌شناختی، جنسیت، سن، وضعیت تأهل، دلیل اقامت، دوره تحصیلی و مدت اقامت بر قانون‌گریزی این دانشجویان تأثیرگذار است. یوسفی و همکارانش (۲۰۲۲) به‌منظور بررسی مشکلات زنان مهاجر افغانستانی در شرایط کرونا، با ۳۰ زن افغانستانی به‌صورت تلفنی مصاحبه نمودند. نتایج مطالعه آنها حاکی از تشدید مشکلاتی مانند خشونت و تعارض در خانواده، مشکلات مربوط به زایمان و بارداری، شرایط زندگی پرخطر، انزوای اجتماعی، حمایت محدود اجتماعی و بهداشتی سازمان‌ها، چالش‌های دفن برای مهاجران و... برای این افراد بود.

باتوجه به حساسیت‌های موجود در حوزه حقوق بشر و زنان، مطالعات خارجی زیادی در مورد مهاجران افغانستانی، به‌خصوص زنان افغانستانی، صورت گرفته است. این درحالی است که در مطالعات داخلی، چندان موضوعات و مسائل مهاجران تفکیک جنسیتی نشده است. غالب مطالعات خارجی صورت‌گرفته، در راستای شناسایی موانع ادغام و مداخله در جهت تسریع این فرایند از طریق آموزش و ارائه خدمات اجتماعی و بهداشتی هستند و به‌نظر می‌رسد که زنان مهاجر افغانستانی، به‌عنوان یک بیگانه، با مسائل مشابهی دست‌وپنجه نرم می‌کنند که کشورهای مختلف به فراخور سیاست‌های مهاجرتی، در جهت تعدیل یا رفع آن اقدام می‌کنند.

پژوهش حاضر از این منظر که تجربه زیسته زنان مهاجر افغانستانی در محلات جنوبی شهر تهران را مورد مطالعه قرار می‌دهد، دارای وجه تازه‌ای در حوزه مطالعات زنان و جامعه‌شناسی است و از جهت دیگر، در حوزه مهاجرت نیز، به‌عنوان سوژه‌ای مستقل، روایت‌گر پیوستار زندگی آنها و در نسبت با زندگی خودش می‌باشد. این مطالعه، درک از وضعیت زندگی زن افغانستانی در جغرافیای ایران را ممکن می‌سازد و نشان می‌دهد که سیاست‌های کلان، چگونه تجربیات آنها در سطح خرد را متأثر می‌سازد. اینکه جامعه میزبان، که مستقیماً با این زنان مهاجر در ارتباط است، چه عواطفی را در آنها برمی‌انگیزاند و چه احساساتی را در آنها کم‌رنگ می‌نماید، از اهمیت بالایی برخوردار است. موضوع احساسات، مورد توجه بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی قرار گرفته است. نظریه کنش متقابل و احساسات، توسط اندیشمندانی مانند مید، بلومر، گافمن، روزنبرگ و... مطرح شده است. جامعه‌شناسی احساسات نیز در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی به‌عنوان یکی از حوزه‌های جامعه‌شناسی در آمریکا مورد توجه قرار گرفته است. رابرت پارک، که اولین مطالعات در حوزه مهاجرت را انجام داده است، مهاجران را با مفهوم انسان حاشیه‌ای توصیف می‌کند؛ فردی که هنوز از تعلقات جامعه سابق خود بریده نشده و

به طور کامل نیز عضو جامعه جدید نشده است. بنابراین، در حاشیه جامعه و در حسی از تعلیق بین دو جامعه مبدأ و مقصد قرار گرفته است. ترنر معتقد است در رابطه اجتماعی احساس یا عاطفه مثبت موجد پیوستگی و انسجام است و احساس عاطفی منفی در رابطه معکوس با آن قرار دارد و به تضعیف یا قطع روابط می انجامد. الستر نیز احساسات را از آن جهت دارای اهمیت جامعه‌شناختی می‌یابد که از طریق سازوکارهای کلی بر تمایل به کنش اثر می‌گذارد.

### روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر به روش پدیدارشناسی انجام شده است. اصطلاح پدیدارشناسی ریشه در علم فلسفه دارد؛ اما این روش فقط با ادموند هوسرل به یک فلسفه/روش توصیفی کامل تبدیل می‌گردد. از دیدگاه هوسرل، پدیدارشناسی در پی توصیف چگونگی بنای جهان و تجربه آن از طریق آگاهی است (پرتویی، ۱۳۹۲: ۲۸). بنابراین، پدیدارشناسی این قابلیت را دارد که هم به عنوان چارچوب فکری و نظری و هم به عنوان روشی عملی مورد استفاده قرار گیرد. فراخوان پدیدارشناسانه، فراخوانی است به دنیایی که مقدم بر دانش است و محقق بدون هیچ نظریه و تئوری از پیش تعریف شده اجازه می‌دهد مشارکت‌کننده دنیای ذهنی خود را بازگو کند.

هوسرل در تشریح روش پدیدارشناسی از واژه‌هایی مانند اپوخه و تقلیل استفاده می‌کند و آنها را به عنوان مسیرهایی برای کشف دانش طبیعی، و نه دانشی که برخاسته از روش مصنوعی مرسوم در علوم طبیعی است، معرفی می‌کند. هوسرل معتقد است روش‌های شناختی موجود در جهان ریاضی زده به درد جهان واقعی انسان‌ها نمی‌خورد و پدیده اجتماعی، تاب فرضیه ساختن و از پیش محدود شدن را ندارد؛ بلکه می‌بایست با مراجعه به تجارب زیسته افراد و خالص‌سازی اذهان و اشیاء مورد نظر، نسبت به کشف و فهم واقعیت پدیده‌های مختلف اقدام نمود.

اپوخه به معنای خودداری از قضاوت است. با این کار ذهنیت‌های قبلی پژوهشگر نسبت به مفاهیم قبلی، که نسبت به موضوع داشته است، زدوده می‌شود تا بتواند پدیده‌ها را آن گونه که پدیدار می‌شوند درک نماید. اپوخه محقق را از هرگونه حکم دادن راجع به افراد و واقعی بودن زمانی و مکانی تجربیات باز می‌دارد. اپوخه نیازمند معلق کردن پیش‌فرض‌ها، داورها و درک‌هاست. پس از تعلیق پیش‌دانسته‌ها نوبت به تقلیل می‌رسد. تقلیل به معنای ساده کردن تجربه فردی مربوط به یک پدیده برای رسیدن به ماهیت و یا ذات فراگیر و کلی آن است. جملات

مصاحبه‌شوندگان آنقدر ساده‌سازی می‌شوند تا معنای کلی نهفته در آن نمایان شود. روش‌های اصلی‌ای که پدیدارشناسان به‌وسیله آنها می‌کوشند به ارتباطی خالص و حقیقی با پدیده نایل آیند، شامل تأمل و تفکر و توصیف‌های کیفی عمیق از سوژه‌ها، گزارش‌هایی از ادبیات تحلیلی، و بررسی گروهی است. مشاهده دقیق مکان‌ها و محیط و تجارب شخصی از داده‌های خام در مطالعه پدیدارشناسانه است. افرادی که محقق، برای شناخت بهتر از تجربه روزمره، با آنان مصاحبه می‌کند، سوژه نیستند؛ بلکه مشارکت‌کنندگانی فعال در روند تحقیق‌اند. هدف تحقیق، صرفاً آزمودن تجربه مشارکت‌کنندگان نیست؛ بلکه ایجاد موقعیتی است که در آن آموزش متقابل و دوطرفه رخ دهد (پرتویی، ۱۳۹۴: ۱۷۶-۱۷۷). در رویکرد پدیدارشناسانه، نمونه‌های مورد بررسی با توجه به دارا بودن شرایط مناسب‌تر یا موقعیت خاص آنها در رابطه با پدیده مورد نظر انتخاب می‌شوند. در این روش، پاسخگوییانی که از نظر محقق ژرف‌بین‌تر از دیگران باشند و بهتر بتوانند تجارب خود را بیان کنند، از بقیه مناسب‌تر هستند.

در پژوهش حاضر، جامعه مورد مطالعه شامل زنان مهاجر افغانستانی ساکن در محلاتی جنوبی شهر تهران بوده که در اصطلاح «پایین‌شهر» خوانده می‌شود.<sup>۱</sup> نمونه‌های مورد مطالعه از طریق مؤسسه صلح و رهایی، خیریه حضرت معصومه (س) واقع در باقرشهر و دوستان و همکاران در تعامل با این گروه معرفی شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات، از ابزار مشاهده و مصاحبه نیمه‌ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه‌ها با هماهنگی مصاحبه‌شونده ضبط و در مواردی نیز بر اساس خواست مصاحبه‌شونده تنها یادداشت‌برداری شد. مصاحبه‌ها در صورت ابراز تمایل افراد انجام شدند. معیار انتخاب نمونه‌ها، تنوع سنی بین ۱۸ تا ۴۰ سال، مدت اقامت، پراکندگی موقعیت سکونت و... بنا به روند مصاحبه‌ها بود. پس از انجام ۱۸ مصاحبه، نتایج به اشباع نظری رسید؛ اما جهت حصول اطمینان از نتایج، در مجموع ۲۵ مصاحبه انجام شد. مصاحبه‌شوندگان، اغلب زنان خانه‌دار بودند و از این بین، سه زن شاغل نظافتچی، یک معلم و یک خیاط نیز حضور داشتند. در مجموع، از ۲۵ زن مورد مصاحبه، ۴ نفر مجرد و ۲۱ نفر متأهل بودند. از منظر بازه سنی نیز زنان مورد مصاحبه به چهار گروه سنی ۱۸-۲۳ با ۷ نفر، ۲۳-۲۸ با ۵ نفر، ۲۸-۳۳ با ۵ نفر و در نهایت، ۳۳-۴۰ سال با ۸ نفر قابل تفکیک می‌باشند.

۱. این محلات در مناطق ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ می‌باشند. محلاتی مانند شوش، افسریه، نازی‌آباد، عبدالآباد، فلاح، و ری. مناطق ۹ و ۱۰ نیز در فرایند میدانی پژوهش به جغرافیای پژوهش افزوده شدند.

جدول ۱: مصاحبه‌شوندگان به تفکیک گروه‌های سنی

تعداد	گروه سنی
۷	سال ۲۳-۱۸
۵	سال ۲۸-۲۳
۵	سال ۳۳-۲۸
۸	سال ۴۰-۳۳

افراد مصاحبه‌شونده با میانگین جمعیت شش نفر در خانوار<sup>۱</sup> زندگی می‌کردند. بازه زمانی سکونت زنان مورد مطالعه در ایران از آنها سؤال شد؛ چرا که مدت زمان سکونت آنها در ایران می‌تواند بر میزان انطباق‌پذیری و تجربه زیسته آنها مؤثر باشد. بازه زمانی سکونت این افراد در قالب پنج دسته (جدول ۲) تقسیم شده است. کمترین این بازه زمانی دو سال و بیشترین آن ۲۳ سال است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مدت اقامت اکثر پاسخگویان در ایران کمتر از ۶ سال است که در واقع، در سال‌های اخیر به ایران مهاجرت کرده‌اند.

جدول ۲: مصاحبه‌شوندگان به تفکیک مدت اقامت در ایران

تعداد افراد	مدت اقامت در ایران
۱۷	۶-۲ سال
۲	۱۰-۶ سال
۱	۱۴-۱۰ سال
۳	۱۸-۱۴ سال
۲	۲۳-۱۸ سال

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش ارائه‌شده ماکس ون منن<sup>۲</sup> استفاده گردید. اعتبار تحقیق پدیدارشناسانه، بیشتر متکی به غنای اطلاعات جمع‌آوری‌شده و توانایی محقق در تجزیه و تحلیل یافته‌ها است که از طریق مثلث جمع‌آوری داده‌ها (مشاهده، مصاحبه و مطالعه) ارتقاء می‌یابد. بنابراین، ابتدا سعی شد توضیحات شفاف و صریحی درخصوص تجربیات افراد کسب شود. بلافاصله بعد از مصاحبه، گفتگوها پیاده‌سازی شدند. برای افزایش دقت و کیفیت داده‌ها، مشاهدات پژوهشگر از قبیل چینش خانه، حالات فرد، نوع پوشش، زیورالات، لحن صدا و... یادداشت شدند. براین اساس، سپس متن گفتگوها بازنویسی می‌شدند. در صورت ایجاد ابهام در

۱. عبارت خانوار از این جهت انتخاب شد که در برخی خانواده‌های افغانستانی، مهاجر ساکن در ایران فردی غیر از اعضای خانواده اصلی یک خانواده (شامل پدر مادر و فرزند) نیز زندگی می‌کند.

متن، پژوهشگر موضوع را با فرد مصاحبه‌شونده در میان می‌گذاشت تا مطمئن شود درک درستی از گفته‌ها صورت گرفته است، یا با مددکارانی که شناخت بیشتری از این افراد داشتند تبادل نظر می‌شد. در نهایت، موضوع در مصاحبه‌های بعدی با تمرکز بیشتری مورد بررسی قرار می‌گرفت و بدین طریق اعتبار داده‌ها افزایش می‌یافت.

تحلیل مصاحبه‌ها به صورت ترکیبی اگزیستانسیل و هرمنوتیک انجام شد؛ یعنی هم بر اساس داده‌هایی که مستقیماً از مصاحبه‌ها استخراج می‌شد و هم تفسیر پژوهشگر از گفتگوها. پس از تحلیل مصاحبه‌ها، مجموع مصاحبه‌ها بازبینی شده تا نکات نادیده گرفته‌شده اضافه شوند. مضامین اصلی و فرعی نهایی استخراج شدند و در نهایت، یافته‌ها در بطن زندگی افراد مورد تحلیل مجدد قرار گرفت. در نگارش متن سعی شد تجارب، با کلماتی دقیق، بازنویسی شوند. به عنوان مثال، در بررسی تجربه زنان مورد مطالعه، دغدغه‌ای در خصوص تردهای شهری و بین‌شهری اعضای خانواده به خصوص در مورد استفاده از وسایل حمل‌ونقل عمومی مشاهده شد. جملاتی مانند: «خیلی دلمان می‌خواهد مسافرت برویم. گاهی تا قم رفته‌ایم اما همیشه نگران بودیم پلیس مدارک بخواهد»، «هر بار که پسرم بیرون می‌رود تا بیاید هزار جور فکر می‌کنم»، «مردها رو توی مترو زود شناسایی می‌کنن؛ به بچه‌هام می‌گم مترو سوار نشن مأمور زیاد داره». از آنجایی که پلیس ایران به محض شناسایی مهاجران غیرقانونی، آنها را از کشور اخراج می‌کند، این موضوع مشکلاتی را برای اعضای خانواده آنها ایجاد نموده و به یک اضطراب همیشگی تبدیل شده است. این مضمون طبق اصطلاح خود افغانستانی‌ها «ترس از رد مرز» نامیده شد.

شاید مهمترین نگرانی و انتقاد دانشمندان و محققان اجتماعی اثبات‌گرا، موضوع قابلیت اعتماد و اعتبار روش پدیدارشناسی باشد. اینکه، مدرک و معیار قابل اعتماد بودن توصیف‌های پدیدارشناسانه چیست؟ از دیدگاه پدیدارشناسی، موضوع قابلیت اعتماد، بیش از هر چیز، به معنای مناسب بودن تفسیر و تأویل انجام شده است. در اینجا دغدغه این است که چگونه می‌توان تناسب خوبی بین تجربه و زبان برقرار کرد؟ به عبارت دیگر، آیا افراد دیگر می‌توانند در زندگی و تجربه خودشان، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، آنچه را پدیدارشناس در کار خود به آن پی برده است بیابند؟ آیا خواننده گزارش، با نظرهای محقق سازگار است؟ و آیا او می‌تواند آنچه را محقق دیده است، ببیند؟ اعم از آنکه با او موافق باشد یا خیر؟ و این، معیار اصلی در مورد قابلیت اعتماد توصیف انجام شده است. منظور از اعتبار بیرونی در تحقیق کمی توانایی تعمیم یافته‌ها در

شرایط گوناگون است. در پدیدارشناسی محقق نمی‌تواند میزان انتقال‌پذیری یافته‌ها را تعیین نماید. او فقط می‌تواند اطلاعات کافی را برای استفاده دیگران (و اینکه یافته‌ها در موقعیت جدید کاربرد دارند یا خیر) فراهم نماید.

### یافته‌ها

بررسی مصاحبه‌های زنان مهاجر افغانستانی ساکن در محلات جنوبی شهر تهران و شرایط زندگی آنها نشان داد که در تجربه تمامی مشارکت‌کنندگان، سه مضمون اصلی وجود دارد: بحران هویت، تشویش و بسندگی به وضعیت موجود. این مفاهیم در قالب مضامین فرعی ذکر شده در جدول ۳ در هریک از مصاحبه‌ها پیکربندی شده‌اند. مجموع سه مضمون بیانگر این موضوع است که علی‌رغم مهاجرت مکانی، اما سنت‌های کشورهای مبدأ، که تأثیر دافعانه پرننگی در مهاجرت افراد داشته‌اند، همچنان در مدیریت و شکل‌گیری مفاهیم و تجربیات زنان افغانستانی نقش پر قدرتی دارند. موضوع فرهنگ کشور مبدأ، که همراه با مهاجران وارد کشور مقصد می‌شود، از موضوعاتی است که در پژوهش‌های مرتبط با مهاجرین مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ اما در پژوهش حاضر، آنچه سبب اهمیت این موضوع است، تأثیر آن بر شیوه زندگی و دیدگاه زنان مهاجر افغانستانی است که با وجود سال‌ها زندگی در ایران و عدم سازگاری بخشی از فرهنگ بومی آنها با فرهنگ کشور مقصد، همچنان حفظ شده و در موارد بسیاری، رنج زیسته آنها را افزایش داده است.

جدول ۳: مضامین اصلی و فرعی تحقیق

مضامین اصلی	مضامین فرعی
بحران هویت	فقدان عاملیت در ازدواج
	بارداری ناخواسته
	حذف خویشنتی
تشویش	هویت چندپاره
	ترس از مرگ
	ترس از رد مرز شدن
	استیضاح سنت
بسندگی به وضعیت موجود	حس بی‌پناهی و رهاشدگی
	تعدیل حس غربت
	غلبه بر اضطراب جدایی
	نگرش مثبت به ایرانی‌ها
	آرزومندی

## ۱- بحران هویت

زنان افغانستانی با وجود تلاش‌های بسیاری که پس از مهاجرات برای بهبود زندگی خود و خانواده انجام داده‌اند با نوعی از بحران هویت دست‌وپنجه نرم می‌کنند. این زنان که صبری چندبرابر نسبت به سایرین دارند، در باطن هویت مستقلی را برای خود در نظر نگرفته‌اند. آنچه در روند مشاهده و مصاحبه‌ها بیش از سایر موضوعات دیده شده است رنج انفعال، وادادگی و عاملیت مخدوش شده است. آنها بیش از آن که حقوق خود را بشناسند، بر وظایف خود واقف بوده‌اند. آنها زنانی هستند که بر مبنای تکلیف‌مندی به دنیا فراخوانده شده‌اند، نه حق‌مداری. آنها قادر نیستند به راحتی تصویر خود را در آینه درونشان بازشناسند. موضوع بحران هویت یا همان هویت مستقل زنان مهاجر افغانستانی در سه مفهوم فرعی دسته‌بندی شده است.

### ۱-۱- فقدان عاملیت در ازدواج

فقدان عاملیت در ازدواج را می‌توان تجربه بسیاری از زنان افغانستانی دانست. همان‌طور که در بسیاری از کشورهای توسعه‌نیافته نیز مشاهده می‌شود، دختران افغانستانی، در بیشتر موارد، در انتخاب همسر و زمان ازدواج خود نقشی نداشته و درحقیقت جامعه و خانواده تعیین‌کننده این دو موضوع هستند.

در جوامع کمتر توسعه‌یافته، بلوغ، مرز بین کودکی و بزرگسالی است. کودک به محض رسیدن به سن بلوغ وارد بزرگسالی می‌شود و بایستی اقدام به ایفای نقش‌های ویژه بزرگسالی از جمله ازدواج کند که این امر در مورد دختران بارزتر است (مظفریان، ۱۳۹۴: ۱۷۸). دختران افغانستانی، به محض رسیدن به سن بلوغ، از سوی خانواده برای ازدواج آماده شده و نقشی در انتخاب همسر خود ندارند. در بسیاری از موارد، مشاهده شده که فرد مجبور به ازدواج با فرد میان‌سال و یا با اختلاف سنی زیاد شده است. ازدواج زودهنگام و عدم نقش زنان در انتخاب همسر، به بخشی از فرهنگ افغانستان، به خصوص در طبقات اجتماعی پایین‌تر، تبدیل شده است. بسیاری از آنان این موضوع را به‌عنوان یک اصل پذیرفته و آن را بخشی از تقدیر خود می‌دانند. باوجود اینکه آمار دقیقی در این رابطه وجود ندارد، اما مشاهدات و نتایج تحقیقات پیشین نشان‌گر درصد بالای ازدواج اجباری در سنین پایین در بین دختران افغانستانی است. «۶۰ تا ۸۰ درصد از دخترانی که ازدواج زودرسی در سنین پایین تجربه می‌کنند، خود نقشی در تصمیم‌گیری ازدواج ندارند»

(مظفریان، ۱۳۹۴: ۱۷۸). تمنا به‌عنوان یکی از مصاحبه‌شوندگان، خاطره ازدواج خود را اینگونه به یاد می‌آورد:

«نمیدونم چند سالم بود. اون موقع‌ها که ما شناسنامه نداشتیم بدونیم چند سالمون بود. یادم نمیداد؛ فقط می‌دونم کوچیک بودم. مادرم گریه می‌کرد [و می‌گفت] تو رو خدا بچه‌ام رو نبرید؛ کوچیکه ... من می‌رفتم دم در با چندتا چوب بازی می‌کردم. پدرشوهرم با چوب می‌زدم که تو دیگه شوهر کردی... ۵ یا ۶ صبح بیدارم می‌کردن که پاشو برای مردای خونه صبحانه آماده کن. من بلد نبودم؛ کتک می‌خوردم. به مامانم فحش می‌دادن... که گولمون زدن؛ تو هیچ کاری بلد نیستی. من اصلاً نمی‌فهمیدم چه خبره؛ فقط می‌دونستم نباید به مامانم چیزی بگم وگرنه بیشتر غصه می‌خوردم...».

تجربه تمنا در کنار ازدواج اجباری، به عدم قدرت زنان در خانواده نیز اشاره دارد. مادر تمنا با وجود عدم رضایت، نقشی در تصمیم به ازدواج دخترش نداشته و حتی بابت خطاهای او مورد سرزنش قرار می‌گیرد. زنان افغانستانی، تنها وظایف خانه‌داری را بر عهده داشته و در بسیاری از موارد با ضرب‌وشتم روبه‌رو می‌شوند. این بدرفتاری، به بخشی از زندگی روزمره زنان تبدیل شده و بسیاری آنها شکایتی در این زمینه ندارند. عدم شناخت زنان افغانستانی نسبت به حقوق حداقلی خود و تعریف هویت زن با همسر و خانه‌داری، باری مضاعف بر دوش آنها گذاشته و هویت مستقل را از آنها ربوده است. این تجربه، تنها به تمنا محدود نیست و برخی پاسخگویان دیگر نیز به سن پایین خود در هنگام ازدواج و نبود هویت مستقل از همسر، با چنین جملاتی اشاره کرده‌اند:

«من ۱۴ سالم بود [که] ازدواج کردم، بین هم‌سن و سال‌هام دیر هم شده بود؛ «تصمیم با پدر بزرگم بود، ما که حق نداشتیم نظر بدیم. الان هم تصمیم همه چی با پدر شوهرم است؛ حتی الان که دوریم هم، حق انتخاب ندارم؛ «شرایط زندگی ما با شما فرق داره، شما کار می‌کنی، پولت برای خودته، هرچی می‌خوای می‌پوشی، هر وقت بخوای شوهر می‌کنی؛ نه مثل من که بابت هر خریدی با پول کار کردن خودم هم باید جواب پس بدم».

ازدواج‌های زودهنگام بدون رضایت دختران و بارداری‌های زودهنگام پی‌درپی و با فاصله کم، زنان افغانستانی را به‌لحاظ جسمی و روحی متأثر کرده است. آنها از کودکی آموخته‌اند که هیچ حق انتخابی ندارند، مگر اینکه در راستای خواست ساختار مردسالارانه افغانستان باشد.

پرستو، ۲۵ ساله است و سختی‌های زندگی و ازدواج اجباری برای او چیزی جز افسردگی و رنج مضاعف نداشته است. او می‌گوید:

*«از شوهرم بدم می‌آید. همین که وقت او مدنش می‌شه، حالم بد می‌شه؛ دلم آشوب می‌شه. منو مجبور کردند باهاش باشم. از همه چیز بدم می‌آید. افسرده‌ام، حالم بد...، از زندگی خیری ندیدم.»*

این بی‌ارادگی و بی‌اختیاری در زندگی، آنها را پر از حسرت، و خشم نسبت به یک مخاطب نامعلوم کرده است. آنها سرشار از احساسات متناقض، مانند عشق و نفرت نسبت به خانواده هستند. البته دختران مجرد افغانستانی (در این مطالعه) پرامیدترند و با نگرش مثبت‌تری به خود، به دنبال یافتن راهی برای زیستنی دوباره هستند. گویا هم‌زیستی و رشد در کشوری که زنان قدرت انتخاب و استقلال بیشتری دارند، جسارت شکستن چارچوب‌ها را به آنها داده است. اما هنوز هم وابستگی به چارچوب مردانه دیده می‌شود و دختران مجرد، تعریف هویت خود را در گروهی ازدواج می‌دانند. ثمره، ۱۸ سال دارد و در ایران بزرگ شده است. او نگاه بی‌پرواتری به زندگی و آینده خود دارد و میان سرنوشت و انتخاب در نوسان است.

*«من ترجیح می‌دم درس بخونم و برای خودم به آینده مستقل داشته باشم؛ ولی خب قدرت تصمیم‌گیری زیادی ندارم. تا همین الان هم که ازدواج نکردم به خاطر تلاش خودمه، ولی سرنوشتیه که آخرش باید قبول کنم.»*

شرایط زندگی در ایران و مقایسه برخی تفاوت‌های فرهنگی، بر میزان رضایت این افراد از شرایط مؤثر بوده است. این موضوع را می‌توان در صحبت‌های پرستو و تمنا دید.

## ۲-۱- بارداری ناخواسته

در موضوع بارداری، بیشترین بار و زحمت بر دوش زنان است و بایستی زنان را ستون اصلی این موضوع دانست. زیرا از بدو پیدایش جنین و حتی تربیت آن، بار مسئولیتی را برای زنان رقم می‌زند که نیازمند آمادگی است. یکی از مواردی که، خصوصاً در کشورهای توسعه‌نیافته دیده می‌شود، موضوع بارداری ناخواسته زنان است. زنان افغانستانی نیز از این موضوع رنج می‌برند و تقریباً تمامی زنان متأهل مشارکت‌کننده، از تجربه بارداری ناخواسته خود می‌گویند. علل این بارداری‌های ناخواسته را می‌توان در سه گروه دسته‌بندی کرد.

۱- آموزش ناکافی: می‌توان گفت در همه مصاحبه‌ها با چنین جملاتی مواجه می‌شویم: «فکر می‌کردم تو شیردهی باردار نمی‌شم»، «فکر می‌کردم تو دوره ماهانه باردار نمی‌شم»، «فکر نمی‌کردم به این زودی بعد

از برداشتن آیودی بارداری بشم، «قرص‌هام رو نامنظم می‌خوردم، فکر نمی‌کردم بارداری بشم»، «وسیله پیشگیری داشتیم، اما خب بارداری بشم». آنچه در بیان این جملات مشهود بود، مربوط به حس عدم عاملیت و نقش آنها در پیشگیری از بارداری است که علت آن را می‌توان در سطح پایین تحصیلات، نداشتن تحصیلات و آگاهی، عدم دسترسی به اقدامات پزشکی، و در موارد بسیاری غلبه سنت و فرهنگ بر دانش پزشکی دانست که ریشه در آموزش ناکافی دارند.

۲- ریشه‌های فرهنگی غلط: آرزو، ۲۶ ساله، می‌گوید: «زایمان‌های سختی داشتیم. دفعه آخر، دکتر گفت یا مادر یا بچه، یکی شون زنده می‌مونن. مادرم گفت: توکل بر خدا؛ ادامه بدید؛ ان‌شالله هر دو زنده می‌مونن... دختر داشتیم لوله‌بندی نکردم؛ فکر می‌کردم بعدی شاید پسر باشه». مادر همسر یکی از مشارکت‌کنندگان می‌گوید: «پسرم دیگه بچه نمی‌خواست؛ می‌گفت اوضاع خوب نیست؛ عروسم حواسش نبود، بچه بارداری شد». فرهنگ مردسالار و تمایل به داشتن فرزند پسر نیز از مواردی بود که در گفتگوها به‌نظر مهم می‌رسید که تأثیر آن بر تعدد فرزندآوری زنان مشهود است. آنچه از گفتگوها برداشت شد، نشان می‌دهد فرهنگ افغانستان، مانند بسیاری از جوامع سنتی‌تر ایران، هنوز به‌دلایلی نظیر نان‌آوری، برای فرزند پسر ارزش بالاتری قائل است.

۳- فقدان آگاهی و آمادگی زنان با سنین کم: پونه، ۴۰ ساله، می‌گوید: «خودم یازده سال بیشتر نداشتم؛ نمی‌دونستم اصلاً چه کار باید بکنم؛ فکر می‌کردم دلم درد می‌کنه». بلور، ۳۲ ساله، می‌گوید: «من هیچی نمی‌فهمیدم؛ بهم می‌گفتن باید به بچه‌ات شیر بدی. من اصلاً بدم می‌اومد به بچه شیر بدم». فرزندان که خانواده و به‌خصوص مادران آمادگی استقبال از آنها را نداشتند، فقط دغدغه زنان افغانستانی و مهاجر نیست. زایمان ناموفق یا پرخطر نشانی از ناکارآمدی آنها در امری زنانه است. در جامعه مهاجران افغانستانی، زنان به علت‌هایی نظیر آوردن نوزاد دختر، نیاز به استراحت در زمان بارداری، و تولد نوزاد مرده نیز سرزنش شده و مقصر شناخته می‌شوند. بانو یکی از پاسخگویان است که ۳۷ سال سن دارد. او تجربه تولد نوزاد مرده و فرزند دختر را دارد: «وقتی دختر اولم بعد از دوتا سقط به دنیا اومد، فقط سرکوفت شنیدم. مادرشوهر و شوهرم جوری رفتار می‌کردند، انگار اصلاً دخترم وجود نداره».

زن دیگری نیز از نادیده گرفته شدن نیازش به استراحت در زمان بارداری می‌گوید: «با اینکه دکتر گفته بود کار نکنم ولی مگه می‌شد؟ من با خانواده شوهرم زندگی می‌کنم. همه بار زحمت و کارخانه با من بود و برای کسی مهم نبود».

بارداری‌های ناخواسته، مجال به‌خوداندیشیدن و مرهم گذاشتن بر زخم‌های قدیمی را از زنان

مهاجر می‌رباید. باروری خانواده‌های افغانستانی تابع یک پاسخ عقلانی به شرایط اقتصادی نیست. علی‌رغم اشتغال فرزندان از سنین کودکی، نگرش آنها به فرزندآوری همانند برخی جوامع سنتی ثروت‌آفرین نیست و بار اقتصادی فرزندان بر خانواده نیز عاملی برای کاهش فرزندآوری آنها نشده است. گذشته از بارداری‌های ناخوسته، رفتار باروری زن افغانستانی نیز تابع عاملیتش در زندگی نیست. اما او اولین کسی است که در همه ابعاد زندگیش از تبعات آن متأثر می‌شود. تأثیر فرزندان ناخواسته و تعدد فرزندان بر روان و سلامتی جسمانی زنان افغانستانی مشهود بود. از یک سو مادران و فرزندان تحت تأثیر قرار می‌گیرند و از سوی دیگر، اقتصاد خانواده درگیر تلاطم می‌شود و در بسیاری از موارد، این فرزندان، از همان کودکی، به کار مشغول می‌شوند که بر آینده آنها نیز مؤثر است.

### ۳-۱- حذف خویشین

زنان افغانستانی، در بسیاری از موارد خود، سرنوشت و فردیت خود را نادیده می‌گیرند. برخی به دنبال بازیابی سرنوشت ازدست‌رفته خود در قامت فرزندان‌شان هستند. پرستو، ۲۵ ساله:

«من خودم غذای خوب نمی‌خورم؛ اما بچه‌ام توی سن رنده، برایش غذای خوب درست می‌کنم».

تمنا، ۳۷ ساله:

«شوهرم می‌خواست دخترم رو زود شوهر بده. من رفتم با عموش صحبت کردم نذاره».

شرایط سخت زندگی و نادیده‌گرفته‌شدن، سبب از بین رفتن اعتماد به نفس و استقلال زنان افغانستانی شده است. آنها از مواجه شدن با دیگران و از «خود بودن» هراس دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان، وقتی شماره تماسش را خواستم، دخترش را صدا کرد و گفت: «یه شماره تلفن به خانم می‌دی؟». از مشارکت‌کننده دیگری به صورت سربسته در خصوص احتمال آزار جنسی<sup>۱</sup> دختر خردسالش به علت تلاش برای امرار معاش در خیابان و بدون نظارت والدین یا همراهی عضو بالغی از خانواده پرسیدم. پس از انکار احتمال وقوع چنین اتفاقی پاسخ داد: «چه کار کنم پس؛ چه کسی شکم منو سیر کنه».

مشاهدات و گفتگوها بیانگر شرایط سخت و عدم استقلال در زندگی زنان افغانستانی است. برخی از خانواده‌های مهاجر با یکی از اعضای خانواده یا اقوام زندگی می‌کنند که بعضاً جزء محارم خانواده محسوب نمی‌شوند. این درحالی است که مساحت خانه‌های آنها به ندرت بالای

۱. دختر خردسال این مشارکت‌کننده بارها مورد آزار جنسی قرار گرفته است و سعی دارد که این موضوع را انکار کند.

۷۰ متر است. بلور، ۳۲ ساله، به همراه همسر خود، سه فرزند مادرهمسر، و برادر خود زندگی می‌کند. در یکی از مصاحبه‌هایم، با یک طناب در وسط اتاق مواجه شدم. ابتدا گمان کردم به علت کمبود جا، از این طناب برای خشک کردن لباس‌های شست‌وشو شده استفاده می‌کنند، که بعد توضیح داده شد در طول سال، چندین بار و به مدت هفته‌ها و ماه‌ها، میزبان اقوامی می‌شوند که به تازگی مهاجرت کرده‌اند و محیط خواب را با پرده مجزا می‌کنند. مشارکت‌کننده دیگری در یک خانه ۴۰-۳۰ متری با همسر، کودک یک ساله، و برادرشوهرش زندگی می‌کرد. چنین زنانی قاعدتاً فرصت زیستن خویش را نخواهند یافت. حضور دیگری در خانواده، نه تنها انتخاب نوع پوشش، تغذیه، روابط زناشویی، بروز هیجانات و احساسات و اقتصاد خانواده و... را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، بلکه به لحاظ تغییرات در هندسه خانواده، چالش‌های جدیدی بر خانواده سربار می‌کند.<sup>۱</sup> هر خانواده مهاجر افغانستانی، به واسطه وابستگی و الزام تعلق به شبکه خویشاوندی، به ناچار، خویشتن و زندگی شخصی‌اش را پشت این حصار رها می‌کند و این بی‌خویشتنی برای زنان ناگوارتر است. زیرا زنان، همواره در فرهنگ افغانستان از هویت کمتری برخوردارند.

#### ۴-۱- هویت چندپاره

هر چقدر که زن افغانستانی مهاجرت به ایران را در سنین بالاتری تجربه کرده باشد، در روایت خود از زندگی، وادادگی و تسلیم بیشتری نسبت به پذیرش شرایط دارد، کمتر مایل به مهاجرت مجدد است، ریسک‌پذیری پایین‌تری دارد، و شرایط موجود را نه بر مبنای تبعیض، که به عنوان یک حقیقت غیرقابل تغییر می‌پذیرد. احتمالاً، اغلب ایرانی‌ها شاه مسعود را نماد تمامیت افغانستان بدانند؛ اما برخی از شیعیان افغانستان، در ماجرای افشار، به تلخی از کشتار و تجاوز به زنان یاد می‌کنند.<sup>۲</sup> هنوز اختلافات قومی و مذهبی در افکارشان و نسبت به هموطنان‌شان وجود دارد. شاید بازنمایی همین اغتشاش بیرونی، روح زنان افغانستان را از درون تهی کرده است. «ما»ی افغانستانی

۱. مانند چالش‌های همسران با خانواده‌های یکدیگر و مداخلات ایشان در زندگی. اغلب مصاحبه‌شوندگانی که با فردی غیر از اعضای خانواده خود زندگی می‌کردند، کدورت‌هایی از همسرشان داشتند که ناشی از مواجهه با اعضای خانواده‌شان بود نه خودشان.

۲. حادثه افشار که از آن با نام کشتار افشار نیز یاد می‌شود، کشتاری بود که در سال ۱۳۷۱ در جریان جنگ‌های داخلی گروه‌های مجاهد در کابل، بر سر کنترل محله افشار و مناطق مشرف بر آن رخ داد. در این کشتار، عدّه زیادی از غیرنظامیان کشته شدند.

برایشان تداعی‌کننده رنج، آوارگی و تحقیرشدگی است. از آتیه ۱۸ ساله، که یک سال است به ایران آمده و می‌گوید: «به‌رحال ما یک افغانی هستیم که اومده ایران نباید انتظار داشته باشیم که مردم خیلی از ما خوششون بیاد»، تا اعتراض فرزند ثمین که از خانواده سرشناس در افغانستان است و در ایران موقعیت مناسبی دارند به اینکه «ما چرا افغانی هستیم، بهترین هم باشیم باز هم به ما میگن افغانی»، نوعی خودسرزنش‌گری انفعالی همراه با رگه‌هایی از بی‌هویتی در خود احساس می‌کنند که کمتر به سمت مطالبه‌گری مثبت می‌رود. آنچه که به بیرون منعکس می‌شود، نوعی خشم و استیصال است نه اراده به ساختن. چراکه اساساً او خود را موجود بی‌دفاعی می‌داند که در یک موقعیت پرحادثه پرتاب شده است. تلاطمات کشورش او را به بی‌تاریخی هویتی کشانده است. اگر او در موقعیت بی‌خویشنتی، فرصت به‌خوداندیشیدن ندارد، در چنین موقعیتی فاقد «ما»ی منسجم است. او پذیرفته است که در افغانستان جایی ندارد؛ پس در موقعیت یک مهاجر نیز نباید مدعی حقوقی باشد. جنگ، جدال‌های قومی، فرهنگی و مذهبی طولانی و فرسایشی مانع از شکل‌گیری هویتی منسجم به نام افغانستان در اذهان ایشان شده است. وقتی از کلمه «ما» استفاده می‌کنند بیشتر منظورشان هراتی‌ها، هزاره‌ای‌ها، تاجیک‌ها، سنی یا شیعه است.

## ۲- تشویش

افغانستانی‌ها هرچند در خانه‌های ساده، توأم با انضباطی خاص سکنی گزیده‌اند، اما از نوعی آشفتگی رنج می‌برند. آن‌ها همواره خود را در برابر یک ترس بیرونی یا اضطراب درونی دیده‌اند. از مجموع مصاحبه‌ها چنین برمی‌آید که این تجربه‌ها به‌واسطه هویت و عاملیت مخدوش‌شده، به‌صورت تشدیدشده و بعضاً پنهانی در زندگی روزمره زنان افغانستانی تکرار می‌شود. مضماین فرعی که در ادامه می‌آید، ذیل همین مفهوم تعریف می‌شوند.

### ۲-۱- ترس از مرگ

بخش زیادی از زنان مهاجر افغانستانی، کشور خود را برای حفظ جان ترک کرده‌اند. آنها که سال‌ها با شرایط اقتصادی، جنگ و آسیب‌های کشورشان دست‌به‌گریبان بوده‌اند، زندگی در هر شرایطی که جان آنها محفوظ باشد را به‌راحتی می‌پذیرند. تن‌دادن به شرایط سخت و طاقت‌فرسای قاچاق انسان، بهای‌رهایی از ترس زیستن هرروزه است. بهار، ۳۰ ساله، می‌گوید:

«بازار با ترس می‌رفتم، بچه‌ام مریض می‌شد، می‌ترسیدم، هرجا می‌رفتم انتحاری بود».

بلور، ۳۲ ساله، می‌گوید:

«هر بار که می‌خوابیدم می‌گفتم دیگه بیدار نمی‌شم. سر نماز که سجده می‌کردم. امید نداشتم سرم رو بلند کنم».

اما تهدید مرگ، تنها از بیرون خانه نبود. بیکاری نان‌آور خانواده در طولانی مدت خانه را خالی کرده بود. پروانه، ۱۹ ساله، تنها خوراکی داخل خانه‌شان در موقع مهاجرت را یک بطری روغن ذکر کرد. آتیه، ۱۸ ساله، در خصوص تجربه مهاجرت غیرقانونی خود می‌گوید:

«توی راه، کلی جنازه دیدم که طاقت نیاورده بودن و همون جا ولشون کرده بودن».

برای زنان افغانستانی، ایران همان نقطه روشنی است که جان آنها و فرزندانشان محفوظ است.

## ۲-۲- استیضاح سنت

اغلب زنان افغانستانی که وارد ایران شده‌اند، با مهاجرت، تنها جسم‌های خود را از سرزمینی به نام افغانستان جدا کرده‌اند و فرهنگ مردسالارانه، هنوز با قدرت تمام، گام‌هایشان را تحت تسلط و نظارت دارد. زنان، بدون اینکه آگاه باشند، عاملان بازتولید رنج‌شان هستند.

آذر، ۱۸ ساله، در خصوص تجربه‌اش از مزاحمت‌های خیابانی در تهران می‌گوید:

«مادرم می‌گه اگر جواب اونا رو بدی، بیشتر مزاحمت می‌شن. جواب بدی یعنی تو هم دلت می‌خواد».

ثروت، ۲۶ ساله، در خصوص بارداری زودهنگام می‌گوید:

«اونجا اگر زود بچه نیاری می‌گن یکی‌شون نازاست. یا اینکه اگر زندگی‌تون مشکل نداره، چرا بچه نمیارید و برای اینکه این چیزها نباشه، زودتر همون سال اول بچه میاریم».

بهار، ۳۰ ساله، در خصوص انتخاب نوع پوشش می‌گوید:

«شوهرم کاری به کارم نداره؛ ولی برادرهام بفهمن دعوا می‌کنن، می‌گن باید حتماً چادر بزنه. فردا می‌گن دختر فلانی رفت ایران چادرش رو در آورد».

علی‌رغم اینکه برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند «در جوامعی که عمده مسئولیت خانواده متوجه مردان است و ازسوی‌دیگر شرایط اقتصادی باثبات نیست، مردان تمایل فزاینده‌ای به کناره‌گیری از تعهدات الزام‌آور، به خصوص بچه‌دار شدن، نشان داده‌اند» (عبدالهی، ۱۳۹۵)، به نقل از لسته‌ها: (۱۳۳)، اما عوامل فرهنگی بر فرزندآوری زنان افغان مؤثرتر است. به عقیده کالدول، باروری زمانی بالا و پایین می‌رود که نگرش‌ها و باورها تغییر کند (چمنی و همکاران، ۱۳۹۵):

۱۴۴). یکی از مشارکت‌کنندگان که حاصل کار شبانه‌روزی خانواده وی، درآمد ماهیانه دو و نیم میلیون تومان (برای ۵ نفر، متشکل از مادرشوهر، خواهرشوهر، پدرشوهر از کارافتاده و همسرش) است، باردار می‌شود؛ چون همسرش «بیچه دوست داشت». این بارداری‌های مکرر و بدون برنامه‌ریزی، درحالی است که نه خانوار به لحاظ مالی آمادگی فرزند جدید را دارند و نه مادر، به دلیل مشکلات روحی، جسمی و مشغله، فرصت و صلاحیت فرزندپروری را دارد. مردان نیز به دلیل تأمین معاش، حضور چندان قابل‌ملاحظه‌ای در خانواده ندارند و اساساً خود را متعهد به چنین مسئولیتی نمی‌دانند.

در فرایند مصاحبه‌هایم با دختران جوان، چند نفرشان اظهار تمایل به ادامه تحصیل در رشته خیاطی داشتند. با واکاوی بیشتر، جهت رفع ابهام که اصلاً آیا چنین رشته‌ای وجود دارد و چطور به این رشته علاقه‌مند شدند، متوجه شدم که آنها طراحی دوخت را حد استعلایی خیاطی می‌دانند. همان کاری که می‌تواند بدون نیاز به حضور در بیرون، درون خانه به اقتصاد خانواده کمک نماید: «دخترم مدرسه می‌ره و می‌خواد خیاطی بخونه؛ هم به هنر یاد گرفته هم کمک خرج می‌شه». درواقع، ذهن دختران جوان افغانستانی برای برون‌رفت و حل دوگانگی تحصیل (به مثابه خروج از خانه) و در خانه ماندن، چنین نمایان شده است؛ دخترانی پرآمید به آینده و اسیر فرهنگ گذشته.

زنان افغانستانی علاوه بر خشونت‌های داخل خانواده و جامعه، مورد خشونت نمادین نیز قرار می‌گیرند. آنها پذیرفته‌اند که در میدان مردسالارانه مردان افغان، در قامت یک زن بازتولید شوند و موقعیت خود را به‌عنوان فردوستان، که همان مهاجران افغانستانی ایران هستند، باور کرده‌اند. تغییر محل سکونت، از بار خشونت علیه آنها کم نکرده و آنها همچنان زیر چتر مردسالاری سنتی زیست می‌کنند. پروانه، مجرد است و دبیرستان را تمام کرده است. او می‌گوید:

«من اجازه ندارم دنبال کار برم. توی خونه به مامانم کمک می‌کنم. بیچه‌ها رو نگه می‌دارم. اگر

بخوام جایی برم، حتماً برادر کوچیکم باید با من بیاد».

تارا از سخت‌گیری همسرش صحبت می‌کند:

«بدون چادر یا تنها جایی برم؟ نه اصلاً. مردم چی می‌گن؟ شوهرم نمی‌ذاره. فقط تا خونه دختر

عموم، که کوچۀ پایینه، می‌رم».

گویا این زنان تلاش چندانی برای تغییر فرهنگ مردسالارانه ندارند و حتی آن را برای

فرزندان خود نیز بازتولید می‌کنند.

### ۳-۲- ترس از رد مرز شدن<sup>۱</sup>

اضطراب دیگری که همواره بخشی از روزمره زنان افغانستانی است، نحوه سکونت و رد مرز شدن است. بخش زیادی از آنها که مهاجران غیرقانونی هستند، بارها رد مرز شدن مردان خانواده را تجربه کرده‌اند. ترانه، ۳۳ ساله، می‌گوید:

«پسرم شبا گریه می‌کنه، می‌گه من می‌خوام برگردم افغانستان، چرا به من می‌گی نیا خونه، من خسته شدم از بس صبح تا شب تو فست فودی کار کردم و همونجا خوابیدم. می‌گم: مامان! منم دوست دارم بیای؛ می‌ترسم توی راه بگیرت رد مرز بشی».

تبسم، ۳۵ ساله، باتوجه به تجربه رد مرز برادرش می‌گوید:

«پلیس با زنها کار نداره، اما اگر مردا رو ببینه بدجور باهاشون برخورد می‌کنه و رد مرز می‌شن».

این اضطراب در کنار تغییرات بسیار و نداشتن هویت و ریشه در خاک یک کشور، سبب شده آنها همواره مسافری باشند که ترس از دست دادن را به دوش بکشند. زیستن در کنار این افراد، دائم حس سرگستگی و ترس را منتقل می‌کند.

### ۴-۲- حس بی‌پناهی و رهاشدگی

حضور کودکان افغانستانی در خیابان (یا به دلیل نبود نظارت، به خاطر اشتغال والدین، و یا کار خیابانی خودشان)، آنها را برای سوءاستفاده گران طعمه‌های مناسب تری کرده است. آنها گاهی حتی امکان دادخواهی و پیگیری حداقلی را ندارند و چه بسا، بسیاری از آنها گزارش نمی‌شوند. دختران افغانستانی، مورد خشونت و آزار جنسی نزدیکان خود قرار می‌گیرند و بلا تکلیفی هویت شهروندی، تنها راه سازش و سکوت را پیش روی آنها می‌گشاید. یکی از مصاحبه‌شوندگان از آزار جنسی برادر همسرش به دخترش می‌گوید که حتی جرئت ابراز آن به همسرش را نداشته است. دیگری شرایط فرزندش در خیابان را نادیده می‌گیرد و می‌گوید:

«به کجا شکایت کنم؟ من حتی شناسنامه یا کارت بانکی ندارم. کی حرف منو قبول می‌کنه».

ازسوی دیگر، نگهداری همسران آسیب‌دیده از کار زیاد و غیرقانونی نیز باری بر دوش آنها

است. برکه، ۳۴ ساله، می‌گوید:

«ماهی ۴۰۰ [هزار] تومن هزینه درمان شوهرم هست. از کجا دربیارم... شوهرم قبلاً کارگری می‌کرد

۱. این عبارت اصطلاحی است که افغانستانی‌ها برای اخراج شدن مهاجر غیرقانونی از ایران به‌کار می‌برند.

اما دیگه زمین‌گیر شده».

به دلیل فقدان حق مالکیت، دارایی‌های برخی مهاجران به نام یک ایرانی است و این خلأ قانونی، بارها باعث سوءاستفاده و تاراج سرمایه‌هایشان شده است. ثمره، ۱۸ ساله، از کودکی در ایران بزرگ شده است؛ اما می‌گوید وضعیت او با کسی که یک سال یا کمتر به ایران آمده فرقی ندارد و او نیز با همان مشکلات مواجه است. بهار، ۳۰ ساله، آزاده، ۳۲ ساله، و بسیاری دیگر، از تجربه تلخی می‌گویند که بارها دستمزد همسران‌شان، پس از کار طاقت‌فرسای طولانی، پرداخت نشده است؛ چراکه کارفرما می‌داند او هیچ ملجایی ندارد. تمنا، ۳۷ ساله، به دلیل سرطان، یکی از سینه‌هایش را تخلیه کرده است. همسرش هزینه‌های ادامه درمان را نمی‌دهد و به خواستگاری زن دیگری رفته. تمنا، خودش، قبلاً کار نظافت خانه‌ها را انجام می‌داده، اما حالا توان کارکردن ندارد. او همزمان، زنانگی، اعتمادبه‌نفس، سلامت و همسرش را ازدست‌رفته می‌یابد. وابستگی این زنان از نظر هویتی به مردان از یک‌سو، و عدم پذیرش آنها در جامعه مقصد از سوی دیگر، سبب حس رهاشدگی و نداشتن آینده برای خود و فرزندانشان شده است. این موضوع که آنها را به سمت پذیرش حداقل‌ها سوق داده است، در بخش زیادی از گفتگوها قابل مشاهده بود.

### ۳- بسندگی به وضعیت موجود

اغلب افغانستانی‌هایی که به‌طور غیرقانونی به ایران مهاجرت می‌کنند، از روستاها و خانواده‌های فقیر هستند که عمدتاً مهارت خاصی ندارند. آن‌دسته از مهاجران که امکان و پتانسیل رشد و ارتقاء دارند، پس از مدتی به کشور ثالث مهاجرت می‌کنند؛ اما ایران، علی‌رغم مشکلات عدیده‌اش، بنا به برخی دلایل، مقصدی مناسب برای مهاجرت غیرقانونی افغانستانی‌ها می‌باشد. از جمله این دلایل عبارتند از: گستردگی مرز با افغانستان، فاصله کم و هزینه‌های به‌صرفه قاچاق غیرقانونی (که برای هر نفر بین ۸ تا ۱۳ میلیون تومان است)، امکان زیستن و رهایی از بلایای جنگ‌های داخلی، امکان اشتغال برای کارگران غیرماهر، اشتراکات فرهنگی، دینی و زبانی، و نیز امکان دسترسی آسان به اقوام در افغانستان. پروانه می‌گوید:

«شاید اینجا ما مثل ایرانی‌ها زندگی خوب یا شرایط بهتر شدن نداشته باشیم، اما چاره‌ای نیست.

حداقل اینجا چندتا آشنا و به لقمه نان هست».

تارا که در ایران بزرگ شده است می‌گوید:

«من اینجا بزرگ شدم؛ اما نتونستم درس بخونم. باز هم خدا رو شکر که شکم ما سیر می‌شه و

وسط طالب نیستیم».

روایت ثنا، که سه سال است به ایران آمده، نیز جالب است:

«ما از بیکاری و فقر اومدیم ایران. اینجا بهشت نیست، ولی بازم خوبه. حداقل شکم بچه‌هام سیر می‌شه، نمی‌ترسم وقتی از خونه برن بیرون جنازه‌شون رو برام بیارن، نمی‌ترسم بیهو طالب شوهر و بچه‌هام رو بگیره، حداقل می‌تونم از خونه برم بیرون. می‌دونید که الان وضعیت افغانستان چطور شده؟! منم برای بچه‌هام زندگی بهتر می‌خوام؛ ولی وضع الان من باز بهتر از وقتی که افغانستان بودم. باز هم شکر که همین رو دارم».

مجموع عوامل باعث شده است که زنان افغانستانی به وضعیت کنونی خود قانع باشند و چشم بر روی شرایط سخت زندگی ببندند.

### ۱-۳- تعدیل حس غربت

اکثر مشارکت‌کنندگان، ایران را به‌عنوان اولین و آخرین مقصد مهاجرت خود معرفی می‌کنند.

ترانه، ۳۳ ساله، در خصوص تصمیمش برای آینده مهاجرت می‌گوید:

«خیلی از اعضای خانواده و خویشانم در اتریش زندگی می‌کنند؛ اما من نمی‌تونم بدون حجاب زندگی کنم».

ثریا، ۲۰ ساله، می‌گوید:

اینجا، ما زیاد حس غربیگی نمی‌کنیم. زبان و فرهنگ ما به شما خیلی نزدیک هست. خب ما چون تاجیک هم هستیم، زیاد به‌لحاظ چهره معلوم نمی‌کند افغان هستیم».

ثنا، ۳۱ ساله، می‌گوید:

چند وقتی، پسر همی می‌گه می‌خوام برم برم. من باهاش قهر کردم. می‌ترسم گیر قاچاقچیا بیفته. همه پولش رو بالا بکشن. اینجا هر چی باشه زیون مردمش رو می‌فهمیم».

مهاجران افغانستانی، جز فارسی، زبان دیگری بلد نیستند و شرایط یادگیری و همزیستی با فرهنگ متفاوت‌تری را در خود نمی‌بینند. بسیاری از آنها، اعتقادات دینی و قرابت فرهنگی و زبانی با ایران را عامل این انتخاب می‌دانند. در چنین شرایطی، احساس بیگانگی و غربیگی کمتری می‌کنند. هر چند افغانستانی‌ها برای ایرانی‌ها (به نسبت احساس دیگری که ممکن است غربی‌ها به افغانستانی‌ها داشته باشند) دیگری پررنگ‌تری هستند، اما با وجود همه این شرایط، افغانستانی‌ها در ایران احساس هم‌رهنگی بیشتری می‌کنند.

### ۲-۳- غلبه بر اضطراب جدایی

اضطراب و ترس از جدایی، یکی از عوامل پذیرش شرایط موجود از سوی زنان مهاجر افغانستانی است. آنها که هویت خود را در گرو مردان می‌دانند، به امکان رفت‌وآمد با مردان در مرز دل بسته‌اند؛ شرایطی که در سایر کشورها امری ناممکن است. آتیه، ۱۸ ساله، می‌گوید:

«یکی‌شان [برادرهایش] ازدواج کرده؛ ولی نامزدش در افغانستان است. می‌خواهد برود آنجا ازدواج کند و نامزدش را بیاورد. قاچاقی خارج شود و با نامزدش که دختر دایی‌ام است بیاید».

نزدیکی به شبکه‌های خانوادگی در ایران و افغانستان، یکی دیگر از مواهب این زندگی سخت و غیرقانونی است. نزدیکی به افغانستان و حفظ پیوندها، اضطراب کنده‌شدن از سرزمین مادری را تسکین می‌دهد. تقریباً تمامی افغانستانی‌های مهاجر، مدت‌ها زندگی خود را در کنار یکی از اقوام خود سپری کرده‌اند و زندگی حداقلی خود را به لطف همین خویشان و دوستان آغاز کرده‌اند. آنها برای اقوام خود کمک‌های نقدی می‌فرستند و خانواده‌ها برای مهاجران کمک‌های غیرنقدی، نظیر پوشاک، می‌فرستند.

آپامه، ۱۸ ساله، می‌گوید:

«۵ ا شب آنجا [تهران منزل عمویم] ماندیم. بعد [در] قزوین به منزل دایی‌ام رفتیم. بعدش به خیابان ۱۳ آبان تهران رفتیم که عمویم برای مان با پول پدرمان خریده بود. وسیله‌ای آنجا نداشتیم. موکتی آنجا بود، دختر خاله‌ام گونی را پر از پشم کرد تا زیر سرمان بگذاریم و یک پتو که همگی زیر آن می‌خوابیدیم. یک ماه بعد پدرم آمد».

بانو، ۳۷ ساله، می‌گوید:

«برادرم ۱۸ سال دارد، در یک شیرینی‌فروشی کار می‌کند و درآمدش را برای پدرم در افغانستان می‌فرستد و گاهی در خانه ما خرج می‌کند. اما شوهرم می‌گوید از او پول نگیر و خرج برادرم را می‌دهد».

همجواری دو کشور، حضور افغانستانی‌های بسیار در ایران و حلقه خویشاوندی، ایران را تاحدودی برای آنان به وطنی تبدیل کرده است که هنوز ریشه آنها را به خاک میهن پیوند زده است.

### ۳-۳- نگرش مثبت به ایرانی‌ها

در کنار تجربه‌های تلخ طردشدگی و زخم‌زبان‌هایی که زنان افغانستانی تجربه کرده‌اند، مجموعاً،

نگرش آنها نسبت به ایرانی‌ها مثبت است و بسیاری از واکنش‌های ایرانیان نسبت به خود را نه از سر ترحم و دلسوزی که از روی انسانیت دانسته‌اند. تهیه مسکن، سیم کارت، عابر بانک و... به دلیل محدودیت‌های قانونی توسط ایرانی‌ها فراهم می‌شود. ثریا، ۲۰ ساله، با تأکید می‌گوید:

«من جز خوبی چیزی ندیده‌ام. شنیده‌ام که به هم‌وطنانم در صف نانوائی، جایی گفتن این افغانستان او مدن ما رو بدبخت کردن؛ اما من خودم، به‌شخصه، متوجه بی‌ادبی نشدم».

ترنم، ۴۰ ساله، درخصوص تجربه همزیستی با ایرانیان گفت:

«با همسایه‌ها نشسته بودیم یکی از همسایه‌ها گفت تو افغانی هستی؟ چرا اومدید اینجا؟ شوهرای شما شوهرای ما رو بیکار کردن. بقیه همسایه‌ها ازم حمایت کردن، گفتن اینا چه گناهی دارن، اینا هم از روی ناچاری اومدن».

ثروت، ۲۶ ساله، هر چند بیشترین تعاملش با سایر افغانستانی‌های مهاجر است، اما رفتار ایرانی‌ها را کاملاً دوستانه توصیف می‌کند و می‌گوید:

«همسایه‌ها بودند که ظرف و ظروف برام آوردن، پتو آوردن. ما هیچی نداشتیم. شباً به موکت می‌کشیدیم دور خودمون و می‌خوابیدیم».

علاوه بر رفتار دوستانه ایرانیان، زنان افغانستانی جایگاه زن ایرانی در خانواده را به مراتب بهتر از خودشان می‌دانند و امید دارند که دختران‌شان تجربه‌های خوشایندتری داشته باشند. پریسا، ۳۶ ساله، می‌گوید:

«به خدا دخترای ایرانی وضعشون خیلی از ما بهتره. من می‌رم تو خونه‌ها کار می‌کنم؛ می‌بینم دختره سی سالشه ازدواج نکرده، داره برای خودش زندگی می‌کنه. منم دوست دارم دخترم تا هر سنی که بخواد درس بخونه مثل شماها».

ثنا، ۳۱ ساله، می‌گوید:

«ما افغان‌ها اینطور [مثل ایرانی‌ها] نیستیم که با شوهرمون حرف بزنینم و درد دل کنیم».

آزاده، ۳۲ ساله، می‌گوید:

«خیلی خوبند. من دوست داشتم کاش ایرانی بودیم. ایرانی‌ها می‌گذارند دختر هر وقت دلش بخواد ازدواج کنه. ایرانی‌ها هم با افغان‌ها خوبند اصلاً نگاهی بای ندیدم. من قبلاً ایران هم بودم؛ من به‌غیراز خوبی چیزی ندیدم».

تارا، ۲۴ ساله، می‌گوید:

«مردهای افغان اینطورند. وقتی پول دارند، نمی‌دانند چه کنند، زن می‌گیرند. چندهمسری همیشه

بین زن‌ها دعواست. مردها نمی‌تونن زندگی کنن».

زندگی در میان زنان ایرانی، امید به زندگی روشن برای فرزندان‌شان را به ارمغان آورده است. تجربه استقلال زنانه‌ای که خود هرگز نداشته‌اند و امکان پیشرفت فرزندان‌شان یکی از دلایلی است که بر روی تمام سختی‌ها چشم پوشیده و تلاش می‌کنند زندگی بهتری را در ایران داشته باشند. چند نفر از مصاحبه‌شوندگان، تجربه‌های مثبتی از چشم‌پوشی پلیس مرزی ایران داشتند و آن را نوعی مزیت برای مهاجر غیرقانونی می‌دانستند. باران، ۲۷ ساله، می‌گوید:

«پلیس من و بچه‌م رو دید. بچه‌م تب داشت. داروها تو دستم بودن. گفت به چیزی بکش رو بچه.

بعد گفت برید».

آذر، ۱۸ ساله، می‌گوید:

«ما چند شب نخوابیده بودیم؛ بدنمون خشک شده بود. پلیس دید زن و بچه‌ایم، سیمکارتامون رو

شکوند، تلفن‌هامون رو گرفت، بعد رفت».

آنچه از گفتگوها برمی‌آید، نشان از حس مثبت این مهاجرین نسبت به زندگی در ایران است؛ اما مشاهدات حاکی از برخی پنهان‌کاری‌ها و روا داری در گفتگو بود که سبب بیان نکردن مشکلات و تجربیات منفی شده است.

#### ۴-۳- آرزومندی

تشویش و اضطراب، همواره با حس ناامنی مبهمی بروز می‌کند. فرد مضطرب، گاهی ناامید و پرخاشگر می‌شود. تشویش، گاه ممکن است به‌عنوان عاملی فلج‌کننده در نظر گرفته شود. اما زنان افغانستانی به‌لحاظ روانی یا حسی که آرزومندی نامیده می‌شود با اضطراب‌های خود کنار می‌آیند. ناتوانی در مقابل تغییر شرایط، نوعی آرزومندی منفعلانه را در افراد ایجاد می‌کند که پذیرش شرایط را آسان‌تر می‌کند. زنان افغانستانی امیدوارند روزی، ورق روزگار به نفع آنها برگردد. امیدوارند روزی در کشورشان صلح شود. آذر، ۱۸ ساله، علی‌رغم تعیین مهلت خروج‌شان توسط دولت ایران، هنوز از رؤیاهایش، درس خواندن در رشته مورد علاقه‌اش و... سخن می‌گوید. تمنا در اوج ناامیدی، هنوز امیدوار است که همسرش از ازدواج با زنی که می‌خواهد، منصرف شود. گاهی این آرزومندی نوعی رضا بر مبنای جبرگرایی است. ترنم، ۴۰ ساله، در توصیف شرایطش می‌گوید:

«خدا مهربان است، حواسش به همه بنده‌ها هست. خواست خدا این بود که زندگی من هم این‌طور

رقم بخورد؛ چه می‌شود کرد؛ هر کس تقدیری دارد؛ ان‌شالله روزی ما هم می‌رسد».

نوعی از رضا و توکل با دغدغه کنار گذاشتن هر چیزی که ممکن است روح فرد را آشفته سازد ارتباط دارد. ثمین، ۴۰ ساله، این چنین به آینده امیدوار است:

«ما افغانستانی‌ها، خودمان باید به فکر خودمان باشیم تا کشورمان را بسازیم. اگر به خدا توکل کنیم، اختلاف‌ها را کنار می‌گذاریم. خدا هم پشت ماست. کشورمان را سر و سامان می‌دهیم. ان‌شالله یک روزی بر می‌گردیم کشور خودمان».

نوعی از آرزومندی، به توان ذهنی فرد در غلبه بر اضطراب‌ها مرتبط است. هرچقدر قدرت ابتکار عمل بیشتر باشد، کمتر احتمال دارد که تشویش، افراد را بیگانه سازد. شخص مشوش تقریباً به‌ناگزیر بی‌اعتماد می‌شود و در وهله اول به خود بی‌اعتماد می‌شود. ثمره، ۱۸ ساله، این‌گونه آینده خود را ترسیم می‌کند:

«من تمام تمرکز رو می‌گذارم رو درس خوندم و مطمئنم یک روزی برای خودم کسی می‌شم. خواهرام هم موافق درس خوندم هستن و کمکم می‌کنن بهم قوت قلب می‌دن».

تشویش و اضطراب پیش از ناکامی و زمانی که ناکامی به‌صورت تهدیدی ظاهر می‌شود، رخ می‌دهد. بنابراین، آرزومندی زنان افغانستانی، نوعی مسکن ذهنی در مقابل احتمال تکرار ناکامی‌های تجربه‌شده یا پیش‌بینی‌شده است. تارا، ۲۴ ساله، ثریا، ۲۰ ساله، پوپک، ۲۱ ساله، بهار، ۳۰ ساله و... آرزومند روزی هستند که دخترانشان شهروندان آزادی باشند:

«دوست دارم دخترم اینجا بزرگ بشه، مثل زن‌های ایرانی درس بخونه، برای خودش کسی بشه».

بعده، اگر خواست ازدواج کنه».

«اینجا هرچقدر سخت باشه از افغانستان بهتره. حداقل شانس اینو دارم مثلاً آرایشگری یاد بگیرم».

بعد برم آلمان پیش برادرم. اونجا بچه‌هام آزادن که هرطور می‌خوان زندگی کنن».

«من زندگی نکردم؛ ولی همه این سختی برای اینه که بچه‌هام بهتر باشن. برایشون کلی آرزو دارم».

بسیار دشوار است که بگوییم امید در زندگی زنان افغانستانی زهر است یا پادزهر؛ چون هر دو سویه آن در اکثر مصاحبه‌ها مشاهده می‌شود. به‌هر تقدیر، زن مهاجر افغانستانی آرزومند زندگی بهتر برای خود و فرزندانش است. او در لحظات زندگی می‌کند. تاریکی گذشته هیمنه ابهام آینده را از رونق انداخته است.

### بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه با بهره‌گیری از روش کیفی و رویکرد پدیدارشناسی، درصدد کسب دانش و فهم تجربه زیسته نقش‌های زنانه، در بین زنان مهاجر افغانستانی ساکن در مناطق جنوبی شهر تهران بود. نتیجه این مطالعه، در قالب سه مضمون اصلی و ۱۲ مضمون فرعی ارائه گردید.

یکی از مضامین آشکار شده در پژوهش، بحران هویت در زنان افغانستانی بود. همان‌طور که در اغلب مطالعات پیرامون مهاجران افغانستانی اشاره شده است، ساختار خانواده‌های افغانستانی، گسترده و توأم با مردسالاری است. چند همسری و ازدواج‌های درون‌قومی، از مشخصات بارز چنین ساختاری است. در این ساختار، ازدواج، به‌ویژه در دختران، در سنین پایین متداول است و اغلب توسط بزرگ‌ترها و ریش‌سفیدان قوم و طایفه، از پیش ترتیب یافته است. اما ساختارهای فرهنگی مسلط نتوانسته زنان را متقاعد به پذیرش این رسوم نماید. اگرچه زنان افغانستانی توان مقابله با این ساختارهای مسلط را ندارند، اما نوعی طغیان عاطفی علیه این شرایط نشان می‌دهند. هرچند بخشی از بازتولید این ساختار توسط زنان انجام می‌گیرد، اما بسیاری از آنها در قامت نقش مادری با تمام قوا در مقابل آن می‌ایستند.

درحالی‌که افرادی همچون فیزاکلی<sup>۱</sup>، راین<sup>۲</sup>، هاگ<sup>۳</sup> و... به کارکردهای مثبت شبکه‌های مهاجرتی اشاره کرده‌اند و این شبکه‌های غیررسمی را به‌عنوان حامی و پشتیبان فرایند مهاجرت، کاریابی و... می‌دانند، اما در خانواده‌های افغان، حفظ این شبکه‌ها به بهای حذف زندگی خصوصی و عاطفی تمام می‌شود. آنها که در زمان مهاجرت‌شان حمایت شده‌اند، می‌بایست گروه بعدی مهاجران را پشتیبانی کنند و تا مدت‌ها آنها را در جوار خود اسکان دهند. همین خلأ زندگی خصوصی باعث شده تا بخش عمده‌ای از نیازهای زنان نادیده انگاشته شود. در کنار این موضوع، حضور افرادی که امکان کنترل و نظارت کافی بر آنها نیست، کودکان خانواده را در معرض آسیب‌های جنسی قرار داده و به‌علت عدم آگاهی و آموزش، بسیاری از این آسیب‌ها توسط کودکان یا خانواده آنها سرپوشیده می‌ماند. بدیهی است که سرریز چنین آسیبی، در جامعه میزبان خواهد بود. بنابراین، آموزش خودمراقبتی کودکان افغانستانی، که به‌علت اشتغال والدین یا خودشان تحت نظارت مستمری نیستند، مانع از به‌وجود آمدن چنین تجربیات تلخی می‌شود.

1. Phizaklea
2. Rayn
3. Haug

مضمون فرعی دیگری که ذیل بحران هویت بدان پرداخته شد، هویت چندپاره افغانستانی‌هاست. این گسست، حتی در خارج از میهن ادامه دارد و بسیاری از مهاجران شیعه، به‌واسطه دولت شیعی ایران، خواستار ایجاد تمایز در قبال مهاجران شیعه و سنی شده‌اند. همین چندپارگی هویتی یکی از عوامل مهم تنش‌های منطقه‌ای در افغانستان است که می‌تواند به ناامنی مرزهای شرقی بینجامد. سیاست‌گذاران فرهنگی می‌توانند از طریق آموزش نسل جدید افغانستانی‌ها، حس همدلی و برادری را در بین مذاهب شیعه و سنی ایجاد نمایند. جامعه ایرانی نمونه خوبی از هم‌زیستی اقوام و مذاهب است که می‌تواند به‌عنوان منبع آموزش هدفمند در اختیار کودکان مهاجر قرار بگیرد. از طرفی، هویت‌بخشی به زنان افغانستانی می‌تواند به شکل‌گیری نسلی سالم در جامعه میزبان بینجامد.

مضمون آشکارشده دیگر، تشویش همیشگی زنان افغانستانی است. بحران‌ها و جنگ‌های داخلی افغانستان ناامنی‌هایی را برای مردم این کشور ایجاد کرده است. تجربه مرگ، نزدیک‌تر از هر حس دیگری، زنان را تحت تأثیر قرار داده است. در ساختارهای مردسالارانه، که زنان متکی به مردان هستند، تجربه مرگ عزیزان، علاوه بر بحران‌های عاطفی، زنان را به‌لحاظ اقتصادی دچار چالش‌های عمده‌ای می‌نماید. همین اتکا به مردان، در کنار موقعیت غیررسمی در جامعه میزبان، باعث تجربه ترس هرروزه در رابطه با ردِ مرز شدن همسران یا پسران‌شان شده است.

بر اساس تئوری سازگاری، فرایند تغییرات ایده‌ای و رفتاری مهاجران از کانال تعامل اجتماعی و همین‌طور فرصت‌ها و محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی تغذیه می‌شود. چنان‌که از مصاحبه‌ها برمی‌آید، زنان افغانستانی به‌شدت تحت تسلط فرهنگ سنتی جامعه مبدأ هستند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که سازگاری اجتماعی صورت گیرد. توجه به حقوق انسانی زنان افغانستانی و قرار گرفتن در زیر چتر حمایتی جامعه میزبان می‌تواند روند سازگاری را بهبود بخشد. همین بلا تکلیفی قانونی باعث ایجاد حس بی‌پناهی در خانواده‌های افغانستانی، به‌خصوص زنان‌شان، می‌شود. با لحاظ نمودن معادلات قانونی و امنیتی، ارائه راهکارهایی جهت تعریف حقوق حداقلی برای مهاجران افغانستانی، انگیزه‌های بیشتری برای سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی امن در آنها ایجاد می‌نماید. از طرفی، عده‌ای ادعا می‌کنند که نیروی کار افغانستانی سهم اشتغال ایرانی‌ها را گرفته است. این درحالی است که همسران بسیاری از زنان افغانستانی مشاغل را انجام می‌دهند که کمتر کسی از جامعه ایرانی حاضر به پذیرش آنها است. نداشتن محل اسکان،

تراکم جمعیتی در یک خانه، و عدم حضور خانواده، کارگران افغانستانی را برای کارفرمایان به نیروی تمام‌وقت مناسب‌تری، نسبت به بومی‌ها، تبدیل کرده است. بدیهی است که مهاجران به علت نیاز به بقاء در جامعه میزبان، در مقابل دستمزد یکسان، کیفیت کار بهتری ارائه می‌دهند. باتوجه به اینکه مهاجران ساکن در تهران بخش زیادی از نیروی کار یدی را به خود اختصاص داده‌اند، ساماندهی آنها می‌تواند با ایجاد فضای رقابتی در ارائه خدمات با کیفیت‌تر، به رونق اقتصادی و کاهش هزینه‌های تمام‌شده بینجامد.

بسندهی به وضعیت موجود، یکی دیگر از مضامین فرعی استخراج‌شده از متن مصاحبه‌هاست. زنان افغانستانی، علی‌رغم مشکلات و محدودیت‌های تجربه‌شده، تلاش می‌کنند موقعیت فعلی خود را حفظ نمایند؛ چراکه وضعیت موجود، بهترین وضعیتی است که می‌توانند برای خود ایجاد نمایند. عوامل دافعه‌مبدأ، ناتوانی مهارتی، و زبان متفاوت در کشور ثالث، باعث تمایل آنها به ماندگاری در ایران شده است. توجه به این موضوع می‌تواند ناکارآمدی بسیاری از سیاست‌های سخت‌گیرانه درخصوص اخراج مهاجران غیرقانونی را نشان دهد. تعدیل حس غربت و اضطراب جدایی، دو مضمون مهمی هستند که تمایل به ماندن در ایران را، علی‌رغم سختی‌های زندگی غیرقانونی، نشان می‌دهند. قرابت‌های فرهنگی باعث شده که آنها غربت را آن‌گونه که در کشورهای دیگر بروز می‌نمایند تجربه نکنند. نزدیکی جغرافیایی نیز امکان دسترسی به خانواده و وطن را برای زنان مهاجر ایجاد کرده است. بسیاری از زنان مهاجر، حس نزدیکی و همدلی بیشتری به زنان ایرانی، نسبت به زن غربی، دارند. باید به این نکته توجه داشت که ایجاد احساسات مثبت در افراد می‌تواند منجر به کنش‌های همسوتر و متعهدانه شود و برعکس، نگرش منفی به جامعه میزبان، علاوه بر آثار سوء فردی، می‌تواند به ایجاد حس تخاصم در مهاجران انجامیده و امنیت مرزها را تحت شعاع قرار دهد. زن مهاجر، علی‌رغم همه دشواری‌های مهاجرت، تنها آرزوی بهتر شدن اوضاع برای فرزندانش را دارد؛ درحالی‌که برای خود کمترین خواسته‌ها را دارد و به‌نوعی خود را به دست فراموشی سپرده است. بهره‌گیری از همین پتانسیل و میل زنان به آینده بهتر می‌تواند فرایند سازگاری زنان و کودکان در جامعه میزبان را افزایش دهد.

در پایان، باید گفت هرچند ورود غیرقانونی و کنترل‌نشده مهاجران در هر کشوری آسیب‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و امنیتی خاصی به جامعه میزبان تحمیل می‌کند و مطالعات و

پژوهش‌ها به دنبال کاهش سویه‌های منفی این پدیده هستند؛ اما در چنین شرایطی، هرچقدر که هویت انسانی و شهروندی زنان افغانستانی از سوی سیاست‌های مهاجرتی جامعه میزبان بیشتر نادیده انگاشته شود، جدال برای بقاء سخت‌تر و خصمانه‌تر می‌شود و این زنان بیش‌ازپیش در چنگال سنت‌هایی اسیر می‌شوند که از آنها می‌گیرند و او «دیگری» پررنگ‌تری ایجاد می‌شود که رفتارها و کنش‌هایش با جامعه میزبان هم‌خوانی ندارد. از آنجاکه خانواده، تربیت نسلی و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی از ارکان مهم و مورد توجه سیاست‌گذاران داخلی هستند، نمی‌توان نسبت به الگوهای فرهنگی، فرزندآوری، فرزندپروری، مخاطرات و آسیب‌های مطالعه‌نشده آنها بی‌توجه بود و این مهم از طریق رصد سلامت جسمی و روانی زنان این گروه‌ها میسر و سهل‌تر می‌شود. بنابراین، برای خانواده‌های مهاجر، ارائه خدمات مشاوره و مددکاری، آموزش‌های خودمراقبتی، ارائه خدمات بهداشت جنسی، و آموزش در زمینه بارداری، نه تنها لازم، بلکه ضروری می‌نمایند.

### منابع

- باقری، شهلا و منصوره افقهی (۱۳۹۹). سیاست فرهنگی حقوق بشر مهاجران افغانستانی در ایران، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۲۹-۱۹۵.
- برومندزاده، محمدرضا، رضا نوبخت و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۴). مطالعه وضعیت و همبسته‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی رفتار باروری زنان مهاجر (مطالعه موردی زنان افغانی مهاجر ساکن شهرستان‌های پارسیان و لامرد)، *نشریه علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)*، سال ۹، شماره ۲۹، صص ۲۰۹-۲۳۲.
- پرتویی، پروین (۱۳۹۲). *پدیده/شناسی مکان*، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
- چمنی، سولماز، عالیہ شکرپیگی و محمود مشفق (۱۳۹۵). مطالعه تعیین‌کننده جامعه‌شناختی فرزندآوری (موردکاوری: زنان متأهل شهر تهران)، *نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال ۵، شماره ۲۰، صص ۱۶۶-۱۳۷.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۹۴). مهاجران افغان، چالش‌ها و مسائل، *نشریه دیدبان امنیت ملی*، شماره ۳۶ و ۳۷، صص ۶۵-۷۰.
- خسروی، فاطمه، زهرا قاسم زاده و سیامک زند رضوی (۱۳۹۷). اشتغال و توانمندسازی زنان مهاجر افغان، مطالعه در مرکز دوستداران کودک مشتاق، *مطالعات اجتماعی ایران*، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۴۳-۲۵.

- ریخته گران، محمدرضا (۱۳۸۹). *پدیدارشناسی، هنر، مدرنیته*، تهران: نشر ساقی.
- صادقی آرانی، زهرا محمود پوربافرانی و محسن نیازی (۱۳۹۸). واکاوی رفتار قانون گریزانه مهاجران در ایران با تأکید بر متغیرهای روانشناختی هوش معنوی و سبک هویت (مورد مطالعه دانشجویان افغان شهرستان کاشان)، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، سال ۹، شماره ۳۲، صص ۴۰۲-۳۸۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۸). تفاوت بومی-مهاجر ازدواج در ایران، مطالعه مقایسه‌ای رفتارهای ازدواج مهاجران افغان با ایرانی‌ها، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، شماره ۸، صص ۳۷-۷.
- عبداللهی، عادل، غلامعلی فرجادی (۱۳۹۵). عقلانیت اقتصادی و اجتماعی و کنش فرزندآوری در شهر تهران: نتایج یک مطالعه کیفی، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۲ شماره ۲، صص ۱۳۱-۱۰۱.
- عبدی، احد و نفیسه حناچی (۱۴۰۰). بررسی اثربخشی تکنیک‌های تجربی طرح واره‌های درمانی بر تعدیل طرح واره‌های ناسازگار در زنان سرپرست خانوار مهاجران افغان در تهران، *ایده‌های نوین روانشناسی*، دوره ۸ شماره ۱۲، صص ۱۲۵-۱۱۷.
- فاضلی (جاوید)، عبدالعلی (۱۳۹۶). بررسی آسیب‌های هویتی نوجوانان مهاجران افغانستانی در ایران، *نشریه بلاغ*، سال ۲۰، شماره ۵۱ و ۵۲، صص ۱۹۰-۱۸۱.
- قاسمی، پروین (۱۳۹۷). مسکن، مهاجرت و محله‌های مردمی، راهبردهای بقا و ارتقا در میان مهاجران کم‌درآمد شهری، مطالعه موردی: خانواده مهاجر ساکن محله خزانه در تهران، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۵۵۲-۵۲۳.
- قریشی، فردین و آسیه شمشک (۱۴۰۰). مهاجرت اجباری بین‌المللی از منظر زنان افغانستانی مقیم ایران (نمونه موردی زنان مهاجر ساکن تهران)، *فصلنامه سیاست*، دوره ۵۱، شماره ۱، صص ۲۳۱-۲۱۳.
- مرلوپوتتی، موریس (۱۳۹۸). *جهان ادراک*، ترجمه فرزاد جابراالانصار، تهران: نشر ققنوس.
- نواب، الهام و فاطمه حاجی بابایی (۱۳۹۵). *پدیدارشناسی با تمرکز بر روش ون منن*، تهران: انتشارات اندیشه رفیع.
- یزدانپناه درو، کیومرث (۱۳۹۴). بررسی ازدواج مردان مهاجر افغانی با دختران ایرانی و آثار و پیامدهای اجتماعی آن بر کشور بر مبنای جغرافیای جرم و آسیب اجتماعی، *زن در فرهنگ و هنر*، دوره ۷، شماره ۳، صص ۳۵۸-۳۴۳.
- یوسفی، علی، سیدمهدی موسوی و آمنه‌سادات حسینی (۱۳۹۲). شبکه اجتماعی مهاجران افغان در مشهد: مورد پژوهش مهاجران شهرک گلشهر، *مسائل اجتماعی ایران*، سال ۴، شماره ۱، صص ۲۳۹-۲۱۳.
- Amiri, R., K. M. King, A. Heydari, N. Dehghan-Nayeri, & A. A. Vedadhir (2018). Health-Seeking Behavior of Afghan Women Immigrants: An Ethnographic Study,

- Journal of Transcultural Nursing 2019, 30(1): 47–54.
- Brown, B. (2018). The Lived Experience of Afghan Women Refugees in Three Metropolitan Areas of the Southeastern US: A Phenomenological Study, Kennesaw State University WellStar College of Health and Human Services. Part of the Public Health and Community Nursing Commons.
- Hosseini, S. B., Roditi, O. (2021). *Study on the Popularity of Child and Forced Marriages in Austria, Temporary and Child Marriages in Iran and Afghanistan*, German: Springer, pp 109–127.
- Libson G., Juliene & all (2009). Changing roles of afghan refugee women in the United States, *Health Care for Women International*, Pages 171-180.
- Malik, B. (2020). Understanding the Relationship Between Refugees and the Host Community Through Afghan Refugees' Lived Experiences in Pakistan, *Asia-Pacific Social Science Review*, 20(1): 43–52.
- Mohammadi, S., A. Carlbom, R. Taheripanah, & B. Essén (2017). Experiences of inequitable care among Afghan mothers surviving near-miss morbidity in Tehran, Iran: a qualitative interview study, *International Journal for Equity in Health*, 16:121 DOI 10.1186/s12939-017-0617-8
- Yoosefi Lebni, J. H. Enayat, S. F. Irandoost, A. Akbar Dehghan (2022). Exploring the Challenges of Afghan Refugee Women Facing COVID-19: A Qualitative Study in Iran. *Frontiers*, 10. <https://doi.org/10.3389/fpubh.2022.838965>

## **The Lived Experience of Female Roles among Afghan Immigrants**

Fatemeh Farhadi Babadi\*, Mehrdad Navabakhsh\*\*, Talieh Khademian\*\*\*

### **Abstract**

As an informal part of the Iranian society, Afghan immigrant women experience emotions in the family and social structure that can be influential in the production or reproduction of a cultural environment, beyond its pathology. The present study, with a qualitative approach and interpretative phenomenological method, seeks to narrate the lived experience of Afghan immigrant women. The data collection tool was a semi-structured interview, the data of which was collected through interviews with 25 women of 18 to 40 years old living in the southern areas of Tehran and analyzed according to Van Manen's model. Some of the main themes extracted, such as identity crisis, anxiety, and contentment with the status quo, show that the traditions of the origin society still powerfully affect the lives of immigrant women. It is necessary to pay attention to the results of such studies at the micro and macro levels of cultural policy. In line with the management of support programs for immigrants and population policies such as childbearing, necessary policy recommendations have been provided.

**Keywords:** Afghan immigrants, women, having children, marriage, cultural politics.

---

\* Ph. D Student in Cultural Sociology, Department of Social Sciences & Sociology, Faculty of Literature, Humanities & Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: ftp.farhadi@gmail.com

\*\* Professor of Sociology, Department of Social Sciences & Sociology, Faculty of Literature, Humanities & Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: navabakhsh@srbiau.ac.ir

\*\*\* Assistant Professor of Sociology, Department of Social Sciences, Faculty of Humanities, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: t\_khademian@iau-tnb.ac.ir



## بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین زنان و مردان

### متأهل ساکن شهر تهران<sup>۱</sup>

پروین اربابزاده\*، شهلا کاظمی پور\*\*، سیدرضا معینی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۷)

#### چکیده

طلاق عاطفی یکی از آسیب‌هایی است که بسیاری از خانواده‌ها با آن مواجه هستند. فروپاشی پیوندهای زناشویی از برجسته‌ترین نمونه‌های تحولات مرتبط با خانواده امروزی است. از این رو، ضرورت بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی هرچه بیشتر احساس می‌گردد. در این مطالعه، طلاق عاطفی در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی-جنسی مورد سنجش قرار گرفت. همچنین، بر مبنای نظریه‌های گیدنز، مبادل، گذار جمعیتی دوم، نوگرایی و مدرن شدن، تضاد، محرومیت اقتصادی و همسان‌همسری، تأثیر متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سن، جنس، میزان تحصیلات و سن ازدواج بر تغییرات میزان طلاق عاطفی با استفاده از رگرسیون چندمتغیره بررسی گردید. این مطالعه، طی یک پیمایش مقطعی در سال ۱۴۰۰ انجام شد و در آن با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر از زنان و مردان متأهل شهر تهران انتخاب شدند و اطلاعات آنان با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری گردید. پایایی پرسشنامه تحقیق از طریق آلفای کرونباخ با مقادیر بالای ۰/۷ مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که زنان بیش از مردان طلاق عاطفی دارند و متغیرهای عدم رضایت جنسی، ناهمسانی‌های اعتقادات مذهبی و تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و سن پایین‌تر زوجین در زمان ازدواج، به میزان بیشتری به طلاق عاطفی منجر می‌گردد.

**کلیدواژه‌ها:** طلاق عاطفی، فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده، اعتقادات مذهبی.

۱. این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر طلاق عاطفی (مورد مطالعه زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران)» می‌باشد.

\* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: parbabzadeh@yahoo.com

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: skazemipour@gmail.com

\*\*\* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: rezamoini43@yahoo.com

## مقدمه

خانواده یکی از ارکان اساسی و مهم هر واحد اجتماعی است و برقراری روابط رضایت‌بخش و داشتن رضایت زناشویی، پایه‌های استحکام آن را تشکیل می‌دهد. تأمین اولیه‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای هر شخص، از قبیل نیاز عاطفی، تغذیه و نیاز جنسی بر عهده نهاد خانواده است. نقطه آغاز شکل‌گیری خانواده، ازدواج است. اما پس از ازدواج، خانواده در یکی از سه مسیر بالندگی، آشفتگی و گسستگی قرار گرفته و شروع به حرکت می‌کند. در بسیاری از موارد، زنان و شوهران ناسازگار به‌خاطر عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی از هم جدا نمی‌شوند؛ اما خانواده به‌جای آنکه کانون پرتراوت شادی و امید باشد، به سرزمین آشفتگی و رنج‌آفرینی تبدیل می‌شود که تندرستی، آرامش، پاکی و مسئولیت ساکنان خود را آرام‌آرام گرفته و از بین می‌برد. در این صورت، با نشانه‌های اصلی خانواده‌آشفتگی، روبه‌رو هستیم که چنین وضعیتی را «طلاق عاطفی» می‌نامیم.

طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی شروع شده و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی، با ورود به موقعیتی جدید با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد (اخوان تفتی، ۱۳۸۲: ۶۴). اما برخی از ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابد؛ بلکه به زندگی‌های سرد و خانواده‌های توخالی تبدیل می‌شود که فاقد عشق و دوستی هستند (استیل و کید<sup>۱</sup>، ۱۳۸۸: ۲۶۰). اعضای خانواده اگرچه به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند؛ اما از روابط و کنش متقابل و حمایت احساسی از یکدیگر محروم هستند (گود<sup>۲</sup>، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

طلاق عاطفی پدیده‌ای پنهان و ثبت‌نشده در زندگی بسیاری از همسران است. اگرچه زن و شوهر به‌طور رسمی از هم جدا نمی‌شوند، اما بدون هیچ احساس و عاطفه‌ای نسبت به هم و فقط به‌صورت هم‌خانه به زندگی خود ادامه می‌دهند، با هم ارتباط صمیمی ندارند و نمی‌توانند درباره احساسات و عواطف خود با یکدیگر حرف بزنند. در ضمن، ارتباط زناشویی مناسبی هم ندارند. این وضعیت حتی ممکن است منجر به طلاق قانونی شود (ابراهیمی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۷). طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است که متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است (لاور<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷: ۷۸). پل بوهانان، طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و

- 
1. Steel & Kidd
  2. Good William
  3. Laur

بیان‌گر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (بوهانان<sup>۱</sup>، ۱۹۷۰؛ به نقل از اولسون و دفراین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶: ۱۶).

مطابق آمار سازمان ثبت احوال کشور، میزان خام طلاق از حدود ۰/۷ در هزار در سال ۱۳۸۹ (کاظمی‌پور و خوشنویس، ۱۳۹۲: ۵۴)، به ۲ در هزار در سال ۱۳۹۹ رسیده است. این درحالی است که در بسیاری از منابع خبری، میزان طلاق عاطفی بیش از میزان رسمی طلاق اعلام می‌شود. بنابراین، مواجهه با شدت بالای طلاق عاطفی نیاز به تحقیقات بیشتر در این زمینه را نشان می‌دهد؛ زیرا طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است. این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بُعد وسیع‌تر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید. وقتی بنیان خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. اگرچه تحقیقات زیادی در مورد طلاق صورت گرفته، ولی در مورد طلاق عاطفی تحقیقات اندکی انجام شده است. بنابراین، ضروری است که پژوهشگران و مسئولان توجه بیشتری به انجام تحقیق و پژوهش در این زمینه نمایند و با انجام تحقیقات بیشتر، طلاق عاطفی را به‌عنوان یک بحران برای زنان و خانواده‌ها معرفی نموده تا مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. لذا پژوهش در این راستا از ضرورت خاصی برخوردار است. هدف اساسی این مطالعه، سنجش میزان طلاق عاطفی در میان مردان و زنان متأهل شهر تهران و شناخت عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر آن است.

### چارچوب نظری

طلاق از نظر لغوی، به‌معنای رها شدن است و در اصطلاح زندگی امروزی، عبارت است از خاتمه دادن به زندگی مشترک زوجین. در طلاق عاطفی، زن و شوهر بدون اینکه به‌طور رسمی از هم جدا شوند، عواطف خود را از هم دریغ کرده و روی از هم برمی‌تابند؛ زیرا دیگر اعتماد و احساسی بین‌شان وجود ندارد. زن و مرد با اینکه در یک خانه و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، با هم غذا می‌خورند، با هم کار می‌کنند، با هم به مسافرت می‌روند و... اما در اصل، نسبت به یکدیگر دو انسان بیگانه، بی‌تفاوت و

بی‌احساس هستند و سر هرکدامشان به مسائل و امور زندگی خود گرم است (گلدنبرگ<sup>۱</sup>، ۱۳۸۷: ۱۱۵). بوهانان می‌گوید: طلاق عاطفی، پدیده‌ای پنهان است و در هیچ‌جا به ثبت نمی‌رسد و نمود عینی ندارد. طلاق عاطفی مربوط به خانواده‌هایی است که به‌علت مسائل سستی و عرفی، نگرش‌های منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه، نگرانی از تنهایی، ترس از دست‌دادن فرزندان، یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی، زوجین، به‌خصوص زنان، تصمیم می‌گیرند به‌اجبار زیر یک سقف زندگی کنند. در چنین اوضاع نابسامانی، زن، انزوای طلبی اختیار کرده و خود را شریک زندگی نمی‌داند و تنها به‌دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی ادامه می‌دهد. در طلاق عاطفی، سکوت و بی‌تفاوتی فضای خانه را پر می‌کند، و هم‌اتاقی جای همسری را می‌گیرد. حرفی برای گفتن و شوری برای ادامه زندگی «همسری» نیست؛ اما شاید باورهای غلط فرهنگی، فشارهای اقتصادی و ترس از تنها ماندن، زوجین را وادار به ادامه زندگی می‌کند. این همان طلاق عاطفی است.

طلاق عاطفی معمولاً از سال‌های پنجم و ششم زندگی شروع می‌شود؛ یعنی وقتی که افراد امید به تغییر همسر را از دست می‌دهند و البته از طلاق رسمی هم ناامید هستند. از این‌رو، به تدریج فاصله میان آنها بیشتر و بیشتر می‌شود. در طلاق‌های عاطفی این‌گونه نیست که لزوماً دو نفر هیچ ارتباط عاطفی‌ای با یکدیگر ندارند؛ در نوعی از طلاق عاطفی، با توجه به تغییر موقعیت، تغییرات خلقی و روانی که در افراد رخ می‌دهد، ممکن است رابطه بین زوجین بهبود پیدا کند؛ یعنی میزان عدم علاقه کاهش پیدا کند؛ اما این بهبود موقتی بوده و با تغییر شرایط، دوباره وضعیت به حالت قبلی بر می‌گردد. تا جایی که دیگر روابط زناشویی زوجین حذف می‌شود و آنها تنها به‌عنوان دو همخانه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. طلاق عاطفی، فشار عاطفی زیادی به زوجین وارد می‌کند (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از لاور و لاور<sup>۲</sup>، ۱۹۷۷: ۳۵۱).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان فرایند ایجاد طلاق عاطفی را چنین در نظر گرفت: در تعدادی از زندگی‌های مشترک، در ابتدا مشکلات به تدریج رخ نموده و بین زن و مرد فاصله به‌وجود می‌آورد؛ سپس این مشکلات روزبه‌روز بیشتر و عمیق‌تر شده و به تبع آن فاصله زن و مرد افزایش می‌یابد و در پی آن مهارت و مدیریت کنترل زندگی و اختلافات، ضعیف‌تر می‌شود؛ تا جایی که اختلافات به‌حدی می‌رسد که زن و مرد توان تحمل یکدیگر را ندارند. در نتیجه طلاق

---

1. Goldenberg  
2. Lauer & Lauer

عاطفی به وجود می‌آید. در وضعیت طلاق عاطفی، زن و شوهر سال‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون اینکه کوچک‌ترین علاقه‌ای به یکدیگر داشته باشند و در مواردی طلاق عاطفی در نهایت به طلاق قانونی می‌انجامد (منادی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

در زمینه تبیین طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده که هر یک به ابعاد خاصی از آن پرداخته‌اند. در این بخش مهمترین نظریه‌های مرتبط ارائه می‌گردد.

بر اساس نظر پارسونز<sup>۱</sup>، وجود عشق رمانتیک، به عنوان عامل اصلی ازدواج، باعث ایجاد محیطی صمیمی و سرشار از عشق و علاقه در رابطه زن و شوهر و والدین و فرزندان می‌شود و این محیط برای اجتماعی کردن صحیح و مناسب کودکان ضروری بوده و در شکوفایی و تکامل استعدادها و علائق بزرگسالان نیز نقش مهمی دارد. از نظر پارسونز نقش زن، ایجاد روابط عاطفی (بیان‌گر) برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون اجتماعی رنج می‌برند. طبق نظر وی، هرگونه تداخل و تغییر در الگوی نقش‌ها سبب برهم خوردن تعادل زندگی می‌شود؛ زیرا، به خصوص در حالت اشتغال زن، وی حالت بیان‌گر را از دست داده و به رقیب شوهرش تبدیل می‌شود. در نتیجه، رقابت زن و شوهر با یکدیگر به ناهماهنگی و نابسامانی خانواده منجر می‌شود. به نظر پارسونز ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه، عامل دوام و بقای خرده نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی است و چنین خانواده‌ای تناسب بسیاری با صنعتی شدن در مقیاس کلان دارد و در واقع، جزء اقتضائات کارکردی آن به حساب می‌آید (اعزازی، ۱۳۸۷: ۷۱).

بوهانان، در روابط نابسامان خانواده، طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیان‌گر رابطه زناشویی روبه‌زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود و زن و شوهر، اگرچه ممکن است باهم‌بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتمادشان نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود، تجربه می‌شود که در آن، زن و شوهر به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگران را آزار می‌دهند. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است. همسران به جای حمایت از یکدیگر، در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و نحوه رفتار دیگری است (بوهانان

۱۹۷۰، به نقل از اولسون و دفراین<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶: ۴۴۹). گیدنز در بحث از نظریه مثلث عشق - که صمیمیت یکی از اضلاع آن است - بیان می‌کند که صمیمیت شامل به اشتراک‌گذار کردن احساسات و فراهم آوردن حمایت عاطفی است. صمیمیت با افزایش نزدیکی، به تدریج افزایش می‌یابد و با رشد رابطه، عمیق‌تر می‌شود. افراد با جلب اعتماد یکدیگر و انتقادپذیری می‌توانند پشتوانه قوی عاطفی برای صمیمیت ایجاد کنند. به نظر می‌رسد که تحت تأثیر عدم اعتماد و فردگرایی فزاینده، رابطه ناب بین زوجین، با خلل مواجه می‌شود؛ زیرا از نظر گیدنز، اعتماد، تعهد، تفاهم، و رضایت متقابل، از عوامل شکل‌دهی و تداوم رابطه ناب است و افزایش طلاق و خانواده‌های در حال افول، مصادیقی از تغییر شکل صمیمیت و پیامدهای متعاقب آن هستند (گیدنز<sup>۲</sup>، ۱۹۹۲: ۳۹۱).

نظریه مبادله اجتماعی، معتقد است زوج‌هایی که در آنها یک یا هر دو طرف، رابطه سطح پایینی از وابستگی دارند، در معرض خطر بیشتری برای طلاق قرار می‌گیرند. این نظریه بر کنش‌های میان زن و شوهر از دیدگاه سود و هزینه می‌نگرد و معتقد است انسان‌ها تنها زمانی وارد یک رابطه می‌شوند و در آن باقی می‌مانند که سود یا پاداشی (پول، عشق، امنیت، تشویق، عزت نفس) در آن رابطه دریافت کنند و این سود بیش از هزینه‌هایشان باشد. بر اساس این نظریه، طلاق عاطفی، در حقیقت، پاسخ به واکنش فرد به عدم برآورده شدن حقوق او در رابطه است. این حقوق می‌تواند شامل مؤلفه‌هایی مانند بهره‌وری از رابطه جنسی (رضایت جنسی)، میزان مسئولیت‌های خانوادگی و صرف هزینه و زمان برای رویارویی با آشنایان طرف مقابل باشد. بر این اساس، هر گاه یکی از طرفین، این پنداشت را داشته باشد که حقوق او در رابطه زناشویی رعایت نمی‌شود، کم‌کم فاصله گرفته و شکاف میان زوجین به طلاق عاطفی منجر می‌گردد (رشید و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳). همچنین، بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر منابع است. اصطلاح "منابع"، به‌طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هرچه منابع با ارزشی که شخص برای ازدواج فراهم می‌کند، بیشتر باشد، در خانواده از قدرت بیشتری برخوردار است (استراوس و یودانیس<sup>۳</sup>، ۱۹۹۵: ۴۳۷، به نقل از میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۳). در اکثر خانواده‌ها، پدر و مادر خانواده هستند که منابع قدرت را کنترل می‌کنند و بر اساس آن، سه نوع قدرت در خانواده‌ها می‌تواند شکل بگیرد. شامل هرج و مرج، قدرت متقارن و قدرت مکمل (میرزایی، ۱۳۹۴: ۷۵). گیدنز معتقد است که وجود روابط قدرت نابرابر

- 
1. Olson & Defrain
  2. Giddens
  3. Staus & Yodanis

در خانواده به این معناست که برخی از اعضای خانواده بیش از بقیه نفع می‌برند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۷). رویکرد نظری تضاد با الهام از مارکس و زیمل<sup>۱</sup>، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. این رویکرد نظری، خانواده را نه عرصه وفاق زوجین، بلکه عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از نظر این رویکرد، خانواده، تاکنون، عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد. رقابتی که گه‌گاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶ به نقل از مالمیر و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۴).

نظریه همسان‌همسری بر این فرض تکیه دارد که هرچه شباهت‌ها در دو طرف بیشتر باشد، اختلاف زناشویی در زندگی کمتر است. هماهنگی زوجین در زمینه‌های مختلف فرهنگی، طبقه اجتماعی، مذهب مشترک، علایق مشترک و... تضمین‌کننده زندگی پایدار و باصفاست. این نظریه طرفداران بیشتری دارد که معتقدند هرچه شباهت‌ها بیشتر باشد، شادی و سازگاری در ازدواج بیشتر خواهد شد (حسینی بیرجندی، ۱۳۹۲: ۲۸۰). بررسی‌های لوب و ژاکوبسن<sup>۲</sup> حاکی از آن است، که هر چه اختلاف فرهنگی میان زن و شوهر بیشتر باشد، آنان در درک یکدیگر با دشواری‌های زیادتری برخورد خواهند کرد. پوساروبل<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) بر این باور است که زناشویی میان زن و مردی که باورهای دینی و یا مذهبی مختلف دارند، به دشواری‌های شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۶۴).

نظریه گذار دوم جمعیتی معطوف به وضعیت و ویژگی‌های خانواده نوین در دهه‌های اخیر است. به‌همین سبب، گذار خانواده نیز تلقی شده است. مطابق این نظریه، در دوره معاصر، خانواده و پیوندهای زناشویی دست‌خوش تحولات بنیادین شده است. ون دوکا (۱۹۸۷)، خاطرنشان می‌کند که گذار دوم ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز، ریشه در فردگرایی دارد. یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی افراد تأکید می‌کند (فروتن، ۱۳۹۱، ۱۰۸). فروپاشی پیوندهای زناشویی از برجسته‌ترین نمونه‌های تحولات مرتبط با خانواده امروزی است؛ به‌طوری‌که جوامع معاصر با روند فزاینده طلاق مواجهند. لسته‌هاک (۱۹۹۵) خاطرنشان می‌کند که امروزه، به‌ویژه در

---

1. Marx & Zimel  
2. Loeb & Jacobsen  
3. Posarobel

جوامع صنعتی، پیوندهای زناشویی، نه تنها بر پایه فرایند رسمی و قانونی، بلکه حتی بر اساس توافق دوجانبه زوجین نیز می‌توانند متلاشی شوند. ضمن آنکه هر چه طول مدت ازدواج افزایش یابد، احتمال وقوع طلاق نیز تشدید می‌شود (لستهاق، ۱۹۹۵، به نقل از فروتن، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

یکی از ابزارهای اصلی مدرنیته که تحولات گسترده در خانواده را تبیین می‌کند، فردگرایی است. فردگرایی، اولویت را به فرد می‌دهد و بر علائق و مطالبات فردی تأکید دارد. در جوامع مدرن، فردگرایی شکل خاصی از فرهنگ را ایجاد می‌کند که در آن افراد خودمختار هستند (ارول و دوزتاش<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۱۶۱، به نقل از سهرابزاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، نوگرایی و مدرن شدن باعث بروز پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد در جامعه می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). گیدنز می‌گوید: دوره ما دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است. او معتقد به تغییر شکل صمیمیت، تغییر ویژگی‌های اخلاقی افراد عادی و تأثیر آنها بر سست شدن روابط عاطفی زوجین و نهایتاً طلاق است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

طبق نظریه اقتصادی، محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوج‌ها را کاهش داده و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد (صفایی راد و وارسته‌فر، ۱۳۹۲، به نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۶).

پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تعیین‌کننده حقوق و وظایف انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، موقعیت، مرتبه و منزلتی است که افراد بر اساس میزان درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی و دیگر عناصر ارزشمند اجتماعی کسب می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰، به نقل از ابراهیمی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۱: ۱۴). مقام و پایگاه طبقاتی فرد در ناسازگاری زوجین با یکدیگر تأثیر به‌سزایی دارد. زن و شوهر در طبقه پایین اجتماع، ناراحتی‌های ناشی از وضع اقتصادی خود را به‌طریق دیگری در زندگی زناشویی نمایان می‌سازند. دیگر اینکه، در طبقه بالای اجتماع، زن اتکای بیشتری به مرد دارد و در نتیجه، دلایل کمتری برای ترک وجود دارد. در طبقه متوسط و بالا، مرد نمی‌تواند به‌راحتی از همه تکالیف زناشویی دست کشیده و همسرش را ترک بگوید؛ زیرا که بی‌نام‌ونشان زیستن وی امکان‌پذیر نیست. ترک گفتن خانواده، امروز با نظام ثبتي و اداری کاری بس مشکل شده است و تنها برای افرادی که مشاغلی در سطح چنان بالایی ندارند و یا اینکه فاقد شغلی هستند امری است که تنها طبقه پایین، چنین امکانی برایش باقی مانده است و چاره را در گسست خانواده می‌بینند.

### پیشینه تحقیق

برای مطالعه و بررسی دقیق‌تر ابعاد مسئله، به پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین نیز که تا حدودی مرتبط با موضوع تحقیق بوده، پرداخته شده است و از آنجاکه تحقیقات زیادی در این زمینه صورت نگرفته، به تحقیقاتی که نزدیک به موضوع و مسئله ما بوده، اشاره می‌شود.

ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹)، مطالعه‌ای تحت عنوان «پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، باورهای فراشناختی و بلوغ عاطفی زوجین»، با هدف تعیین رابطه بین این متغیرها با گرایش به طلاق عاطفی زوجین در شهر زنجان انجام دادند. آنها داده‌های مورد نیاز خود را از طریق پرسشنامه‌های صفات شخصیتی مک کری و کاستا<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، بلوغ عاطفی سینک و بهارکاوا<sup>۲</sup> (۱۹۷۴)، باورهای فراشناختی ولز<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) و طلاق عاطفی گاتمن<sup>۴</sup> (۲۰۰۸)، گردآوری نمودند. یافته‌های آنها نشان داد که طلاق عاطفی با هر سه متغیر مورد بررسی، رابطه معنادار دارد.

برات‌زاده (۱۳۹۸)، مطالعه‌ای تحت عنوان «پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی»، انجام داده است. روش پژوهش وی توصیفی-همبستگی بوده و از حیث هدف، از نوع پژوهش‌های کاربردی به‌شمار می‌رود. جامعه آماری تحقیق، کلیه زوجین ساکن شهر تهران، و نمونه مورد بررسی شامل ۱۰۰ نفر مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره است که از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۸) و پرسشنامه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه (رسول آبادی، ۱۳۹۴) بوده است. نتایج آزمون همبستگی پیرسون این مطالعه نشان داده که بین طلاق عاطفی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بدین معنا که با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی، احتمال افزایش طلاق عاطفی بیشتر می‌شود.

رشید و همکارانش (۱۳۹۸) مطالعه‌ای، تحت عنوان «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان» انجام دادند. بدین منظور، از میان زنان مراجعه‌کننده به مراکز

1. Mackery & Kasta
2. Sing & Bahakava
3. Wels
4. Gottman

مشاوره شهر همدان که به سبب اختلافات زناشویی مراجعه کرده بودند، ۱۲۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه پژوهشگر ساخته طلاق عاطفی و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن پاسخ دادند. سپس داده‌های پژوهش به روش تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که همه‌گیری طلاق، به‌عنوان یک متغیر اجتماعی، بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد. همچنین، یک‌نواختی زندگی و کوشش برای داشتن حقوق مساوی، به‌ترتیب، دارای اثر مثبت و منفی بر طلاق عاطفی بودند. همچنین یافته‌ها نشانگر تأثیر مثبت اختلاف سطح خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی بود.

حاجی‌زاده میمندی و همکارانش (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان، «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی در بین زوجین متأهل شهر شیراز» دریافتند که میزان طلاق عاطفی در حد زیاد (۵۳/۸ درصد) است و متغیرهای سبک زندگی سنتی و بهره‌مندی از کامپیوتر با طلاق عاطفی ارتباط معنادار و مثبت و متغیرهای سبک زندگی مدرن و بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی نیز ارتباط معنادار و منفی دارند.

فیروزجاییان و همکارانش (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان، «تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر»، به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی پرداختند. روش مورد استفاده آنها، پیمایش و ابزار سنجش، پرسشنامه محقق ساخته بوده است. جامعه آماری نیز شامل همه زنان و مردان متأهل شهر نوشهر با حجم نمونه ۳۸۴ نفر بوده است. طبق نتایج به‌دست آمده، در جامعه مورد مطالعه، طلاق عاطفی با متغیرهایی چون عدم همفکری مشترک، عدم هم‌آگاهی مشترک، عدم هم‌بختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه معناداری دارد و متغیرهای مستقل، ۵۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

زمانی و همکارانش (۱۳۹۳)، پژوهشی با عنوان، «رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی» انجام دادند که جامعه آماری آن، زنان و مردان متأهلی بودند که به دلیل مشکلات زناشویی در زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱ به مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت در شرق تهران مراجعه کردند. تحقیق آنها از نوع همبستگی بوده و از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده نمودند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان داد که بین طلاق عاطفی و تصویر بدنی در زنان، همبستگی معنادار و منفی وجود دارد. همچنین وجود رابطه معنادار مثبت بین طلاق عاطفی و کمال‌گرایی از دیگر نتایج تحقیق زمانی و همکارانش بوده است.

جاروان و الفرحات<sup>۱</sup> (۲۰۲۰)، تحقیقی با عنوان «طلاق عاطفی و ارتباط آن با سختی روانی» (به معنای توانایی سازگاری آسان با تغییرات غیرمنتظره همراه با احساس هدف در زندگی روزمره و کنترل شخصی بر آنچه در زندگی رخ می‌دهد)، با هدف شناسایی رابطه طلاق عاطفی با میزان توانایی سازگاری با تغییرات غیرمنتظره، در نمونه‌ای از دانشجویان دختر متأهل در دانشگاه یرموک انجام دادند. این محققان از پرسشنامه، به‌عنوان ابزار مطالعه، استفاده نمودند که شامل مقیاس طلاق عاطفی سی‌گویه‌ای و مقیاس سرسختی روانی سی و یک سئوالی بود. آنها دریافتند که میزان طلاق عاطفی در بین دانشجویان مورد مطالعه، پایین و سطح سرسختی روانی آنها بالا است. علاوه‌براین، آنها نتیجه گرفتند که بین طلاق عاطفی و سرسختی روانی دانشجویان رابطه آماری منفی وجود دارد.

آلفورد<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان «ارزیابی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی»، به این نتیجه رسید که رابطه متغیرهای خیانت ذهنی، توافق‌پذیری، و اعتماد همسران با طلاق عاطفی قابل توجه است؛ اما میان متغیرهای برون‌گرایی و مدت ازدواج با طلاق عاطفی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

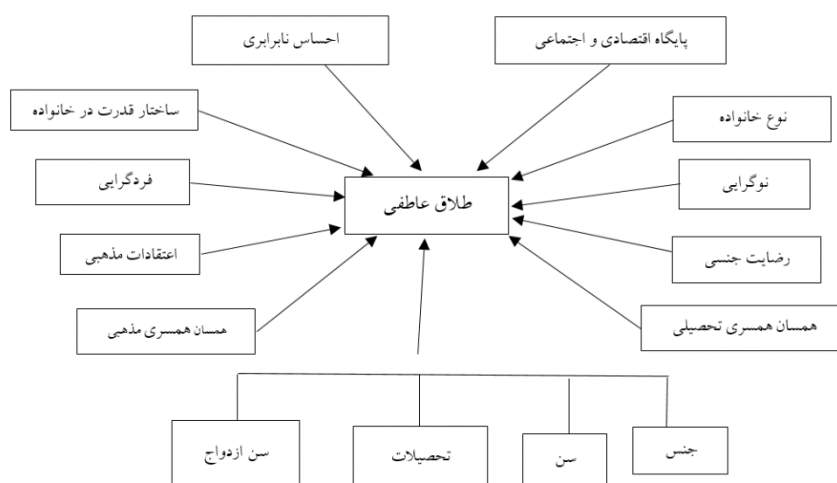
والنزولا<sup>۳</sup> و همکارانش (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت از ازدواج و طلاق عاطفی در ایالات متحده آمریکا پرداختند. آنها دریافتند که شبکه‌های اجتماعی در بین افراد از محبوبیت بالایی برخوردار است و هر چه زوجین از شبکه‌های اجتماعی بیشتری استفاده می‌کنند، سردی رابطه بین آنها بیشتر است. همچنین بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و طلاق عاطفی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

چارلز<sup>۴</sup> و همکارانش (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی» به این نتیجه رسیدند که طلاق عاطفی اصلاً پدیده‌ای تک‌عاملی نیست. آنها در بررسی انتظارات و تصورات افراد از یکدیگر، قبل و بعد از ازدواج، دریافتند که با به‌هم‌خوردن تصورات و انتظارات افراد، بعد از ازدواج از یکدیگر، پیوندهای عاطفی بین آنها نیز شکست خورده و این امر به طلاق عاطفی بین آنها منجر می‌شود.

در کل، باید گفت که طی سال‌های اخیر، در ایران، نظر محققان به مطالعه اختلافات

- 
1. Jarwan & Al-frehat
  2. Alford
  3. Valenzuela
  4. Charles

رابطه‌ای میان زوجین یا طلاق عاطفی جلب شده است. این امر، بیانگر شیوع نوع خاصی از آسیب در خانواده ایرانی است که بررسی و تحلیل بیشتر توسط محققان را می‌طلبد. مطالعات در زمینه طلاق عاطفی در کشور، بیشتر در ابعاد روان‌شناختی و در میان زنان انجام شده است. در مطالعات خارجی نیز طلاق عاطفی در ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، مورد توجه و مطالعه محققین قرار گرفته است. طبق نتایج مطالعات صورت گرفته، به‌طور کلی، طلاق عاطفی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد که در این مطالعه باتوجه به نظریه‌های مطرح شده، متغیرهای فردگرایی (نظریه‌های گیدنز، گذار جمعیتی دوم و مدرنیزاسیون)، نوگرایی (نظریه نوگرایی و مدرن شدن)، رضایت جنسی (نظریه‌های گیدنز و مبادله)، احساس نابرابری (نظریه‌های مبادله و تضاد)، ساختار قدرت در خانواده (نظریه مبادله)، نوع خانواده (نظریه مدرنیزاسیون)، اعتقادات مذهبی (نظریه تضاد)، پایگاه اقتصادی-اجتماعی (نظریه محرومیت اقتصادی)، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی (نظریه همسان‌همسری) و متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، تحصیلات و سن ازدواج) به‌عنوان عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در نظر گرفته شدند که در مدل نظری زیر آمده‌اند.



شکل ۱: مدل نظری تحقیق

### روش تحقیق و داده‌ها

روش این پژوهش از نوع پیمایشی بوده و برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته، با استفاده از پرسشنامه‌های شاخص بی‌ثباتی ازدواج ادواردز، جانسون و آلن بوث<sup>۱</sup> (۱۹۸۷)، مقیاس میل به طلاق عاطفی جان گاتمن<sup>۲</sup> (۱۹۹۳) و مقیاس طلاق عاطفی محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، استفاده شده است. به منظور بررسی روایی محتوایی، سئوال‌ات پرسشنامه در اختیار متخصصان قرار گرفت که طی آن، برخی از سئوال‌ات و گویه‌ها حذف شدند. همچنین سئوال‌ات و گویه‌های مربوط به متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، احساس نابرابری و اعتقادات مذهبی، با مراجعه به تحقیقات پیشین و مشورت با صاحب‌نظران تدوین گردید.

جامعه آماری این پژوهش، مردان و زنان متأهل ساکن شهر تهران هستند که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از آنها در نمونه قرار گرفتند. برای انتخاب افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است؛ بدین صورت که ابتدا مناطق ۲۲گانه شهر تهران (علت انتخاب شهر تهران به دلیل تنوع جمعیتی، تنوع خانواده‌ها و رفتارهای اجتماعی است) به ۵ گروه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز طبقه‌بندی گردید. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای به انتخاب مناطق و افراد نمونه مورد بررسی پرداخته شد. در این روش، ابتدا از هر گروه یک منطقه (منطقه ۳ از شمال، ۱۹ از جنوب، ۸ از شرق، ۵ از غرب و ۱۲ از مرکز) انتخاب شد و در هر منطقه، متناسب با تعداد متأهلین، تعداد نمونه تعیین و در نهایت با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی (انتخاب چند بلوک در هر منطقه و مراجعه به درب منازل با روش نمونه‌گیری سیستماتیک) به انتخاب افراد پرداخته شد.

پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش، شامل ۶۶ پرسش به صورت طیف پنج گزینه‌ای لیکرت و تعدادی سؤال در مورد متغیرهای زمینه‌ای بوده است. به منظور بررسی پایایی پرسشنامه، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ آمده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی، فراوانی و درصد و در بخش آمار استنباطی از روش‌های همبستگی، رگرسیون چندمتغیره و آزمون‌های T و Anova (توسط نرم افزار SPSS) استفاده شده است.

1. Johnson & Alen Booth  
2. Gottman

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ مربوط به عوامل سازنده پرسشنامه

شخص	تعداد سوالات	حداقل میزان آلفای کرونباخ
ابعاد اقتصادی طلاق عاطفی	۷	۰/۷۶۲
ابعاد اجتماعی - فرهنگی طلاق عاطفی	۶	۰/۷۹۹
ابعاد روانی - جنسی طلاق عاطفی	۷	۰/۸۰۴
فردگرایی	۶	۰/۷۶۸
نوگرایی	۶	۰/۷۳۰
رضایت جنسی	۶	۰/۸۳۲
ساختار قدرت در خانواده	۷	۰/۷۸۷
نوع خانواده (سنتی - مدرن)	۸	۰/۶۹۲
احساس نابرابری	۶	۰/۷۳۳
اعتقادات مذهبی	۷	۰/۷۲۷

در این مطالعه برای ساخت شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان، مجموع نمرات سه متغیر رتبه‌ای، شامل سطح تحصیلات افراد، درآمد خانواده و منطقه محل سکونت آنها (چون تعداد زیادی از زنان پاسخگو در این مطالعه، شاغل نبودند، لذا منزلت شغلی در محاسبه شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی در نظر گرفته نشده است) مورد محاسبه قرار گرفته است.

تعریف عملیاتی متغیر تابع و متغیرهای مستقل تحقیق، به ترتیب در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است. تمام گویه‌ها با طیف پنج قسمتی، از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف، مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

جدول ۲: تعریف عملیاتی متغیر تابع (طلاق عاطفی)

ردیف	گویه‌ها	ابعاد طلاق عاطفی
۱	در خانه، هر کس خود مسئول برطرف کردن نیازها و هزینه‌هایش است.	اقتصادی
۲	مسائل و مشکلات اقتصادی من برای همسر اهمیت ندارد.	
۳	در مناسبت‌های مختلف (عید، تولد و...) همسرم برایم کادو می‌خرد.	
۴	بر سر مسائل اقتصادی با هم مشکلی نداریم.	
۵	همسرم همه امکانات را به‌تنهایی برای خودش فقط می‌خواهد.	
۶	از درآمد همسرم و اینکه آن را کجا خرج می‌کند، کاملاً مطلع هستم.	
۷	هر دو سعی می‌کنیم به‌صورت پنهانی برای خود پس‌انداز داشته باشیم.	
۱	من و همسرم در مورد چگونگی روابط با بستگان تفاهم نداریم.	اجتماعی - فرهنگی
۲	ما هیچ کاری را بدون مشورت با هم انجام نمی‌دهیم.	
۳	من و همسرم در مسایل و مناسبات اجتماعی سازش داریم.	
۴	در مورد تربیت فرزند با یکدیگر تفاهم داریم.	
۵	فضای خانه ما مبتنی بر مشارکت و همکاری همه اعضاست.	
۶	رفتار ما با هم و با خویشاوندان توأم با احترام متقابل است.	
۱	دوست دارم بیشتر اوقاتم را با همسرم بگذرانم.	عاطفی - جنسی
۲	من همه تلاشم را برای خوشبختی و رضایت همسرم می‌کنم.	
۳	فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنیم و بین ما صمیمیتی وجود ندارد.	
۴	اگر به گذشته برگردم، هرگز با همسرم ازدواج نخواهم کرد.	
۵	برای فرار از خلاء عاطفی به روابط متعدد در بیرون از خانه پناه می‌برم.	
۶	از ارتباط جنسی با همسرم بسیار لذت می‌برم.	
۷	ظاهر همسرم برایم خوشایند نیست.	

جدول ۳: تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر	ردیف	گویه‌ها
خانواده ( سنتی - مدرن)	۱	از قبل، یکدیگر را می‌شناختیم و با هم رابطه دوستی داشتیم.
	۲	در خانواده ما طلاق سابقه زیادی ندارد.
	۳	فرزندم می‌تواند بعد از ورود به دانشگاه به تنهایی زندگی مستقل داشته باشد.
	۴	معنی ندارد که دختران با دوستان خود به تنهایی به گردش و مسافرت بروند.
	۵	دختر هم به اندازه پسر حق دارد به کلوب‌های ورزشی و تفریحی برود.
	۶	فرزندان ما به شدت از والدین خود حرف شنوی دارند و حساب می‌برند.
	۷	در خانه ما تصمیم‌گیری و ارجحیت با مرد است.
	۸	در قانون ارث سهم دو جنس باید یکسان باشد.
فردگرایی	۱	ترجیح می‌دهم با خانواده خود به تفریح و گردش بروم تا اشخاص دیگر.
	۲	دوست دارم سهم عمده تصمیم‌گیری‌ها را در خانه به عهده داشته باشم.
	۳	هیکل و تناسب اندامم بسیار برایم اهمیت دارد و به آن توجه بسیار دارم.
	۴	اوقات زیادی را در کنار خانواده و همسرم سپری می‌کنم.
	۵	زمان و پول بسیاری را برای رسیدگی به ظاهرم صرف می‌کنم.
	۶	در هر شرایطی نظرات همسر و فرزندانم بسیار برایم ارجحیت دارد.
نوگرایی	۱	ارزش‌های جدیدی که وارد جامعه می‌شوند، بهتر از ارزش‌های سنتی و قدیمی هستند.
	۲	نوآوری و تغییرات نوین لازمه پیشرفت است.
	۳	آرایش، زیبایی و مد برایم خیلی اهمیتی ندارد.
	۴	سعی می‌کنم در بهترین نقطه شهر و در خانه‌ای شیک زندگی کنم.
	۵	از نظر من، معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج اشکال اساسی دارد.
	۶	من ازدواج سفید را قبول ندارم.
اعتقادات مذهبی	۱	اطمینان دارم خداوند وجود دارد.
	۲	وقتی به حرم یکی از امامان می‌روم، احساس معنویت عمیقی به من دست می‌دهد.
	۳	احساس می‌کنم اگر دین نباشد زندگی پوچ است.
	۴	حس می‌کنم قوانین اسلام نمی‌توانند در جامعه امروز اجرا شوند.
	۵	معتقدم که با بدحجابی نباید با قاطعیت برخورد کرد.
	۶	فرائض مذهبی (نماز، روزه و...) را انجام می‌دهم.
	۷	معتقدم لزومی ندارد در اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها شرکت داشت.

متغیر	ردیف	گویه‌ها
رضایت جنسی	۱	از همسر خود لذت جنسی نمی‌برم.
	۲	روابط جنسی بیرون از محیط خانه را دوست ندارم.
	۳	نسبت به تمایلات و نیازهای جنسی یکدیگر توجه زیادی داریم.
	۴	در روابط جنسی، روش‌ها و تکنیک‌های جنسی همسر را دوست ندارم.
	۵	زندگی جنسی ما دارای کیفیت و رضایت است.
	۶	همسر علاقه‌ای به احساسات قبل از روابط جنسی ندارد.
ساختار قدرت در خانواده	۱	حق طلاق در هر شرایطی باید در اختیار مردان باشد.
	۲	در خانه ما مرد حرف اول و آخر را می‌زند و زن روی حرف او چیزی نمی‌گوید.
	۳	در خانواده ما جایگاه زن و مرد مساوی و برابر است.
	۴	در هر شرایطی زن باید همیشه در اختیار و تابع همسر خود باشد.
	۵	در خانه ما، همکاری مرد در فعالیت‌های خانه بسیار معمول است.
	۶	در خانه ما، زن خانواده اختیارات زیادی در تربیت فرزندان دارد.
	۷	من و همسر با هم، اسم فرزندان را انتخاب کرده و یا خواهیم کرد.
احساس نابرابری در زندگی	۱	در خانه ما، همه، تابع قوانین و مقررات هستند و حق بقیه را ضایع نمی‌کنند.
	۲	همسر مدیریت خانه را به من واگذار کرده و با هم مشورت می‌کنیم.
	۳	احساس می‌کنم در خانواده هیچ سهمی ندارم و کسی مرا نمی‌بیند.
	۴	همسر تمایلی ندارد من را نیز سهم منابع مالی خانواده کند.
	۵	همیشه همسر به جای من تصمیم می‌گیرد.
	۶	از نظر اقتصادی تمام اختیارات خانه به من سپرده شده است.

#### یافته‌ها

در این بخش از مطالعه، ابتدا یافته‌های توصیفی و سپس یافته‌های استنباطی و آزمون‌های آماری ارائه می‌گردند. ۵۱/۸ درصد از پاسخگویان، زن و ۴۸/۲ درصد، مرد بوده‌اند. توزیع درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای سن، سطح تحصیلات و سن ازدواج آنها در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: توزیع درصد پاسخگویان بر حسب گروه‌های سنی، سطح تحصیلات و سن ازدواج

گروه‌های سنی	درصد فراوانی	تحصیلات پاسخگویان	درصد فراوانی	سن ازدواج	درصد مردان	درصد زنان
۲۹-۳۰ سال	۱۴/۲	دیپلم و کمتر	۴۲/۶	کمتر از ۲۵ سال	۳۱/۲	۵۸/۵
۳۹-۳۰ سال	۳۵/۷	فوق دیپلم	۱۱/۵	۲۹-۲۵	۳۸/۱	۲۲/۳
۴۹-۴۰ سال	۲۸/۴	لیسانس	۳۴/۲	۳۴-۳۰	۱۷/۴	۱۰/۲
۵۹-۵۰ سال	۱۲/۶	فوق لیسانس	۹/۳	۳۹-۳۵	۷/۲	۵/۷
۶۰ سال به بالا	۹/۱	دکتر	۲/۸	۴۰ سال و بالاتر	۶/۱	۳/۱
کل	۱۰۰	کل	۱۰۰	کل	۱۰۰	۱۰۰

باتوجه به جدول ۴، مشاهده می‌شود که بیشترین درصد پاسخگویان در گروه سنی ۳۰-۳۹ سال با ۳۵/۷ درصد قرار داشته است. بعد از آن، دو گروه سنی ۴۰-۴۹ سال با ۲۸/۴ درصد، و ۲۹-۳۰ سال با ۱۴/۲ درصد قرار دارند. از نظر سطح تحصیلات، ۴۲/۶ درصد پاسخگویان دارای سواد تا سطح دیپلم و ۳۴/۲ درصد نیز دارای مدرک لیسانس بودند. دارندگان سایر مدارک تحصیلی از درصد کمتری برخوردار بودند. بر اساس یافته‌های مندرج در جدول ۴، بیشترین درصد سن پاسخگویان مرد و زن در زمان ازدواج، به ترتیب، در گروه سنی ۳۰-۳۹ سال (۳۸/۱ درصد) و کمتر از ۲۵ سال (۵۸/۵ درصد) قرار داشتند.

در این مطالعه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی به موقعیت افراد، خانواده‌ها یا خانوارها با دیگر انبوه در یک یا بیش از یک بُعد از ابعاد قشریندی اشاره دارد. این ابعاد شامل تحصیلات، منزلت، ثروت و دیگر جنبه‌های ثابتی هستند که اعضای جامعه آنها را مهم و ملموس می‌پندارند (بولن<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۱، به نقل از سبزیلیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۵). از دید ماکس وبر<sup>۲</sup> هر طبقه اجتماعی بر چند عنصر بنیادی و قابل تشخیص استوار است که عبارتند از "قدرت"، "ثروت"، و "حیثیت"؛ و طبقه اجتماعی، به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و تعلقات شخصی با بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

1. Bollen  
2. Max Veber

توزیع پاسخگویان بر اساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی در جدول ۵ ارائه شده است. چنانکه مشاهده می‌شود، ۷/۳ درصد از پاسخگویان در پایگاه بسیار بالا، ۱۳/۸ درصد بالا، ۲۹/۲ درصد متوسط، ۳۵/۱ درصد پایین و ۱۴/۶ درصد در حد بسیار پایین بوده‌اند.

جدول ۵: توزیع درصد پاسخگویان بر حسب شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی

پایگاه اقتصادی-اجتماعی	فراوانی	درصد
بسیار بالا	۲۸	۷/۳
بالا	۵۳	۱۳/۸
متوسط	۱۱۲	۲۹/۲
پایین	۱۳۵	۳۵/۱
بسیار پایین	۵۶	۱۴/۶
جمع	۳۸۴	۱۰۰

متغیرهای مستقل این تحقیق عبارتند از: فردگرایی، نوگرایی، شاخص رضایت جنسی، نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری در زندگی زناشویی، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی زوجین.

در این مطالعه، متغیرهای مستقل تحقیق، هر کدام، از طریق تعدادی گویه (بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای) مورد سنجش قرار گرفتند. از مجموع نمره گویه‌های مربوط به هر متغیر، شاخص آن متغیر ساخته شده و سپس نمره هر شاخص، مجدداً به ۵ گروه از خیلی زیاد تا خیلی کم دسته‌بندی شدند که نتایج آن در جدول ۶ ارائه شده است. میانگین و انحراف معیار نمره شاخص‌های فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده ((از سنتی (خیلی زیاد) تا مدرن (خیلی کم))، ساختار قدرت در خانواده (از مردسالاری (خیلی زیاد) تا برابر گرایانه (خیلی کم))، احساس نابرابری در زندگی زناشویی و اعتقادات مذهبی به ترتیب برابر است با:

$$3/2 \pm 1/34, 2/9 \pm 1/3, 3/0 \pm 1/23, 3/2 \pm 1/25, 2/9 \pm 0/99, 3/1 \pm 1/41, 3/0 \pm 1/32$$

حداقل نمره هر شاخص ۱ و حداکثر آن ۵ می‌باشد. همچنین با تفاضل نمره دو متغیر رتبه‌ای سطح تحصیلات و میزان اعتقادات مذهبی پاسخگویان از نمره مشابه برای همسرشان، دو شاخص همسان یا غیرهمسان‌همسری تحصیلی و مذهبی زوجین ساخته شد که میانگین و انحراف معیار نمره آنها به ترتیب برابر با  $3/0 \pm 1/22$  و  $3/2 \pm 1/23$  است.

با مراجعه به جدول ۶ مشاهده می‌شود که ۳۳/۶ درصد از پاسخگویان دارای فردگرایی در

سطح بالا بودند؛ ۳۹/۶ درصد به نوگرایی در سطح بالا توجه داشتند؛ ۲۹/۵ درصد رضایت جنسی در سطح بالا داشتند؛ ۴۱/۴ درصد دارای خانواده سنتی بودند؛ ساختار قدرت در ۳۴/۱ درصد از خانواده‌ها مردسالار بوده؛ ۲۶/۱ درصد پاسخگویان در زندگی زناشویی خود احساس نابرابری در سطح بالا داشتند؛ اعتقادات مذهبی ۴۱/۹ درصد از پاسخگویان در سطح بالا بوده؛ و سطح تحصیلات زوجین با ۳۳/۳ درصد و میزان اعتقادات مذهبی با ۳۹/۲ درصد در حد بالا، با هم شباهت داشتند.

جدول ۶: توزیع درصد نمونه برحسب شاخص‌های متغیرهای مستقل تحقیق

میزان	فردگرایی	نوگرایی	رضایت جنسی	شیخ خانواده (از سنتی تا مدرن)	ساختار قدرت در خانواده	احساس نابرابری	اعتقادات مذهبی	همسان‌همسری تحصیلی	همسان‌همسری مذهبی
خیلی زیاد	۲۰/۸	۲۲/۱	۴/۹	۱۷/۴	۱۳/۰	۱۹/۸	۲۲/۹	۱۵/۲	۱۷/۸
زیاد	۱۲/۸	۱۷/۵	۲۴/۶	۲۴/۰	۲۱/۱	۶/۳	۱۹/۰	۱۸/۱	۲۱/۴
متوسط	۳۷/۲	۲۳/۷	۳۹/۸	۳۲/۶	۳۱/۰	۳۹/۳	۳۵/۹	۳۱/۶	۳۳/۲
کم	۱۲/۸	۱۷/۴	۲۲/۴	۱۲/۵	۲۰/۱	۱۸/۲	۴/۵	۲۱/۴	۱۵/۹
خیلی کم	۱۶/۴	۱۹/۳	۸/۳	۱۳/۵	۱۴/۸	۱۶/۴	۱۷/۷	۱۳/۷	۱۱/۷
میانگین	۳/۱	۳/۱	۲/۹	۳/۲	۳/۰	۲/۹	۳/۲	۳/۰	۳/۲

متغیر وابسته تحقیق، طلاق عاطفی است که در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی جنسی توسط ۲۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت. جمع‌بندی نتایج به‌دست‌آمده از گویه‌ها به شرح جدول ۷ می‌باشد. میانگین و انحراف معیار نمره سه بُعد طلاق عاطفی، به ترتیب، برابرند با  $۳/۱ \pm ۱/۳۲$ ،  $۳/۲ \pm ۱/۳۹$  و  $۳/۱۵ \pm ۱/۱۰$ . چنانکه ملاحظه می‌شود، میزان طلاق عاطفی در بُعد اجتماعی-فرهنگی، بیش از دو بُعد دیگر است. در مجموع، می‌توان گفت که طلاق عاطفی در میان پاسخگویان در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی جنسی، به ترتیب، با ۳۸/۶ درصد، ۳۸/۰ درصد و ۳۳/۱ درصد در حد بالا، با ۳۰/۲ درصد، ۳۳/۶ درصد و ۴۸/۲ درصد در حد متوسط و با ۳۱/۲ درصد، ۲۸/۴ درصد و ۱۸/۷ درصد در حد پایین بوده است. از مجموع نمرات سه بُعد طلاق عاطفی، شاخص کلی ساخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهد

که ۳۶۲ درصد از پاسخگویان در حد بالا در زندگی زناشویی خود دچار طلاق عاطفی بوده و ۳۵/۴ درصد در حد متوسط دارای چنین مشکلی بوده‌اند.

جدول ۷: توزیع نمونه بر حسب میزان طلاق عاطفی در ابعاد مختلف

میزان	ابعاد طلاق عاطفی			
	اقتصادی	اجتماعی- فرهنگی	عاطفی- جنسی	کلی
خیلی زیاد	۲۰/۱	۲۷/۳	۱۲/۵	۱۹/۰
زیاد	۱۸/۵	۱۰/۷	۲۰/۶	۱۷/۲
متوسط	۳۰/۲	۳۳/۶	۴۸/۲	۳۵/۴
کم	۱۵/۳	۱۱/۵	۶/۷	۱۲/۶
خیلی کم	۱۵/۹	۱۶/۹	۱۲/۰	۱۵/۸
میانگین	۳/۱	۳/۲	۳/۱۵	۳/۱

#### آزمون فرضیه‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، به منظور بررسی همبستگی میان متغیر وابسته (طلاق عاطفی) و متغیرهای مستقل (با سطح سنجش کمی)، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده گردید. نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق در جدول ۸ نشان داده شده است.

با توجه به جدول ۸، ملاحظه می‌شود که طلاق عاطفی با متغیرهای فردگرایی ( $p\text{-value} < 0/000$ )، نوگرایی ( $p\text{-value} < 0/000$ )، و نوع خانواده (از سستی تا مدرن) ( $p\text{-value} = 0/041$ ) پاسخگویان رابطه مثبت و با متغیرهای رضایت جنسی ( $p\text{-value} < 0/000$ )، اعتقادات مذهبی ( $p\text{-value} < 0/000$ )، همسان‌همسری تحصیلی ( $p\text{-value} < 0/000$ )، همسان‌همسری مذهبی ( $p\text{-value} < 0/000$ ) و سن ازدواج ( $p\text{-value} = 0/037$ )، ارتباط منفی داشته است. در ضمن، آزمون  $T$  student در مورد میانگین میزان طلاق عاطفی، به تفکیک جنس با ضریب ۲/۹۴ و  $p\text{-value} = 0/02$  بیانگر وجود اختلاف معنادار میانگین طلاق عاطفی بین مردان و زنان ساکن در شهر تهران است؛ به طوری که میزان طلاق عاطفی زنان بیش از مردان است. در ضمن، جهت بررسی تفاوت میزان طلاق عاطفی پاسخگویان بر اساس سطوح تحصیلی آنها از آزمون آنالیز واریانس استفاده شد که مقدار  $F = 1/392$  و  $p\text{-value} = 0/217$ ، بیانگر عدم تفاوت بین میزان طلاق عاطفی پاسخگویان در سطوح مختلف تحصیلی است.

جدول ۸: همبستگی طلاق عاطفی با متغیرهای مستقل منتخب

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
فردگرایی	۰/۴۲۷	**۰/۰۰۰
نوگرایی	۰/۲۰۳	**۰/۰۰۰
رضایت جنسی	-۰/۶۲۵	**۰/۰۰۰
نوع خانواده (از سستی تا مدرن)	۰/۱۰۴	*۰/۰۴۱
ساختار قدرت در خانواده	-۰/۲۲۶	۰/۸۹۴
احساس نابرابری در زندگی زناشویی	۰/۴۴۵	۰/۲۸۴
اعتقادات مذهبی	-۰/۲۷۱	**۰/۰۰۰
همسان‌همسری تحصیلی	-۰/۲۶۳	**۰/۰۰۰
همسان‌همسری مذهبی	-۰/۴۳۵	**۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-۰/۰۶۵	۰/۱۳۵
سن پاسخگویان	۰/۱۷۸	۰/۰۶۷
سن ازدواج	-۰/۱۷۵	*۰/۰۳۷

\*\* معناداری در سطح ۱ درصد و \* معناداری در سطح ۵ درصد

در این تحقیق، برای این که مشخص شود متغیرهای مستقل به‌طور همزمان چند درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند و سهم هر کدام از این متغیرها چقدر است، از رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شد (باید متذکر شد که ضریب همبستگی دو متغیر پیوسته سن و سن ازدواج برابر ۰/۰۸۶ بوده و با  $P\text{-value} = ۰/۳۳۵$ ، بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود نداشته و این دو متغیر هم‌خطی نداشته‌اند که باعث کم شدن دقت مدل گردند). در ضمن، ضریب  $Tolerance$  بین متغیرها (که در جدول ۹ ارائه شده)، همگی، بالاتر از ۰/۱ هستند که بیانگر هم‌خطی نبودن متغیرها می‌باشد. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مقدار ضریب همبستگی ( $R$ ) بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل، برابر ۰/۸۷۹ و مقدار ضریب تعیین ( $R^2$ ) برابر با ۰/۷۷۳ و ضریب تعیین استاندارد شده مساوی ۰/۶۵۴ شده است. ضریب تعیین نشان‌دهنده میزانی از واریانس متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود؛ یعنی متغیرهای مستقل تحقیق شامل فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (از سستی تا مدرن)، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، سن ازدواج، و جنس که به‌طور همزمان در رابطه با متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شوند، به میزان ۷۷ درصد از تغییرات طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. نتایج به‌دست‌آمده همچنین نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل، متغیر رضایت جنسی بیشترین مقدار را در تبیین واریانس متغیر وابسته (طلاق عاطفی) دارد.

جدول ۹: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره (تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر طلاق عاطفی)

متغیرها	B	Beta	t	Sig	Tolerance
ضریب ثابت	-۰/۱۲۳	-	۳/۴۳۴	**۰/۰۰۱	
فردگرایی	۰/۱۶۸	۰/۱۷۱	۵/۲۶۱	**۰/۰۰۰	۰/۷۲۹
نوگرایی	۰/۱۰۷	۰/۰۸۶	۲/۱۱۶	*۰/۰۳۵	۰/۸۳۱
رضایت جنسی	-۰/۵۹۰	-۰/۵۷۵	-۱۷/۰۹۹	**۰/۰۰۰	۰/۶۳۵
نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)	۰/۲۳۷	۰/۲۰۳	۵/۹۸۹	**۰/۰۰۰	۰/۹۵۶
ساختار قدرت در خانواده	-۰/۰۲۲	-۰/۰۲۱	-۰/۶۳۴	۰/۵۲۶	۰/۷۲۵
احساس نابرابری در زندگی زناشویی	۰/۰۹۲	۰/۱۲۸	۱/۸۰	۰/۲۵۶	۰/۸۴۵
اعتقادات مذهبی	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۴	-۰/۱۰۲	۰/۹۱۹	۰/۹۷۲
همسان‌همسری تحصیلی	-۰/۲۷۹	-۰/۲۹۴	-۶/۱۲۳	**۰/۰۱۰	۰/۷۱۱
همسان‌همسری مذهبی	-۰/۴۲۲	-۰/۴۶۵	-۱۲/۱۶۷	**۰/۰۰۰	۰/۶۹۲
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-۰/۰۴۲	-۰/۰۶۵	-۱/۵۰۰	۰/۱۳۵	۰/۸۰۳
سن	۰/۰۰۵	۰/۱۱۹	۱/۸۲۴	۰/۰۶۷	۰/۶۸۹
سن ازدواج	-۰/۰۱۶	-۰/۱۷۵	-۲/۷۵۳	**۰/۰۰۶	۰/۷۷۳
جنس زنان	۰/۰۲۸	۰/۰۶۵	۲/۹۷	*۰/۰۱۹	۰/۸۷۶
مردان (مرجع)					
دیپلم و کمتر	۰/۱۵۳	۰/۰۱۹	-۰/۲۸۱	۰/۷۶۵	۰/۵۲۱
تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس فوق لیسانس و دکترا (مرجع)	۰/۲۴۲	-۰/۰۳۱	۰/۳۱۷	۰/۷۴۱	۰/۶۱۷

\*\* معناداری در سطح ۱ درصد و \* معناداری در سطح ۵ درصد

معادله رگرسیون چندمتغیره، طلاق عاطفی با متغیرهای مستقل معنادار در معادله به شرح زیر می‌باشد: همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رضایت جنسی ( $P\text{-value} < ۰/۰۰۰$ )، همسان‌همسری مذهبی ( $P\text{-value} < ۰/۰۰۰$ ) و تحصیلی ( $P\text{-value} = ۰/۰۱۰$ )، نوع خانواده ( $P\text{-value} = ۰/۰۱۰$ )، فردگرایی ( $P\text{-value} < ۰/۰۱۰$ )، نوگرایی ( $P\text{-value} = ۰/۰۳۵$ )، جنس ( $P\text{-value} = ۰/۰۱۹$ ) و سن ازدواج ( $P\text{-value} = ۰/۰۰۶$ ) به ترتیب با ضرایب  $-۰/۵۹۰$ ،  $-۰/۴۲۲$ ،  $۰/۲۷۹$ ،  $۰/۲۳۷$ ،  $۰/۱۶۸$ ،  $+۰/۱۰۷$ ،  $+۰/۰۲۸$  و  $-۰/۰۱۶$  در تغییرات شدت طلاق عاطفی تأثیر دارند. مدل پیش‌بینی حاصل از برازش رگرسیون چندمتغیره به صورت زیر می‌باشد:

(فردگرایی)  $+۰/۱۶۸$  + (نوع خانواده)  $+۰/۲۳۷$  + (همسان‌همسری تحصیلی)  $-۰/۲۷۹$  - (همسانی همسری مذهبی)  $-۰/۴۲۲$  - (رضایت جنسی)  $-۰/۵۹۰$  -  $-۰/۱۲۳$  = طلاق عاطفی  
(سن ازدواج)  $-۰/۰۱۶$  - (جنس)  $+۰/۰۲۸$  + (نوگرایی)  $+۰/۱۰۷$

یافته‌های این تحقیق نشان داد که زنان بیش از مردان طلاق عاطفی دارند و افزایش عدم رضایت جنسی، ناهمسانی اعتقادات مذهبی و تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و کمتر بودن سن ازدواج منجر به افزایش طلاق عاطفی می‌گردد.

### بحث و نتیجه‌گیری

طلاق عاطفی، طلاق است که به‌موجب آن زن و شوهر با یکدیگر ارتباط صمیمی ندارند و نمی‌توانند درباره احساسات و عواطف خود با یکدیگر حرف بزنند و ارتباط زناشویی مناسبی هم ندارند و نارضایتی از رابطه جنسی می‌تواند به مشکلات عمیق در روابط زوجین و ایجاد تنفر از همسر، دلخوری، حسادت، رقابت، حس انتقام‌گیری، احساس تحقیر، احساس عدم اعتماد به نفس و نظایر آن‌ها منجر می‌شود. طلاق عاطفی، در مقایسه با طلاق رسمی، اثر به‌مراتب مخرب‌تری دارد؛ زیرا در طلاق رسمی، زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شوند و هر یک به‌دنبال زندگی تازه خود می‌رود؛ اما در طلاق عاطفی که زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند، باعث می‌شود که در درازمدت، فشار روانی زیادی به آنها وارد شود. این نوع طلاق مربوط به خانواده‌هایی است که به دلایلی مانند سنت‌های حاکم بر خانواده یا باورهای نادرست و نگرش‌های منفی جامعه به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند که به‌اجبار با همسرشان زیر یک سقف زندگی کنند.

در این مطالعه، طلاق عاطفی، به‌مثابه یکی از مباحث کانونی جامعه‌شناسی نوین، مورد مطالعه قرار گرفته و شدت طلاق عاطفی، از سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی-جنسی مورد سنجش قرار گرفته است. بر اساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران و تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای، متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (سنتی-مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری در زندگی زناشویی، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، و سن ازدواج مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در جامعه مورد مطالعه، ۳۶/۲ درصد از زنان و مردان پاسخگو در حد بالا و ۳۵/۴ درصد نیز در حد متوسط در زندگی زناشویی خود دچار طلاق عاطفی هستند. این نتیجه با نتایج تحقیق برات‌زاده (۱۳۹۸)، حاجی‌زاده میمندی (۱۳۹۵) و والنزوالا و همکارانش (۲۰۱۴) تشابه دارد. از بین متغیرهای مستقل مورد مطالعه در این بررسی،

متغیرهای فردگرایی، نوگرایی و نوع خانواده (از سنتی تا مدرن) به صورت مستقیم و متغیرهای رضایت جنسی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی و سن ازدواج پاسخگویان به صورت معکوس با طلاق عاطفی همبستگی دارند.

طبق معادله رگرسیون چندمتغیره، در جامعه مورد مطالعه، بیشترین تأثیرپذیری طلاق عاطفی از رضایت جنسی می‌باشد (مقدار B در معادله خط رگرسیون برابر ۰/۵۹۰- بوده است) که بیشترین اثر منفی بر متغیر وابسته محسوب می‌شود. یعنی هر چه رضایت جنسی کمتر باشد، میزان طلاق عاطفی بیشتر است. این نوع رابطه، از سوی طرفداران دیدگاه مبادله مطرح شده است و در نتایج یافته‌های آلفورد (۲۰۱۴)، صفایی راد و وارسته‌فر (۱۳۹۲) و ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹) نیز مشاهده شده است. دومین و سومین متغیر مداخله‌گر در تغییرات میزان طلاق عاطفی، همسان‌همسری مذهبی و تحصیلی هستند که به ترتیب با ضرایب B ۰/۴۲۲- و ۰/۲۷۹- به صورت منفی بر متغیر وابسته تأثیر دارند. این یافته، نظریه همسان‌همسری را تأیید می‌نماید. در ضمن، این یافته در تحقیق رشید و همکارانش (۱۳۹۸) و فیروزجاییان (۱۳۹۵) نیز تأیید شده است. ارتباط طلاق عاطفی با فردگرایی و نوگرایی، که در یافته ما ( $P < ۰/۰۰۰$ ) مورد تأیید واقع شد، در تحقیق زمانی (۱۳۹۳) برات‌زاده (۱۳۹۹) و جارلز (۲۰۱۱) نیز دیده می‌شود. همچنین به تأثیر فردگرایی بر طلاق عاطفی از سوی گیدنز (۱۹۹۲)، ون دکا (۱۹۸۷) و لسته‌هاک (۱۹۹۵) هم تأکیده شده است. رابطه طلاق عاطفی و نوع خانواده (از سنتی تا مدرن) که در این تحقیق ( $P < ۰/۰۰۰$ ) تأیید شده، در تحقیق ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹) نیز تأیید شده است. طلاق عاطفی با سن ازدواج، در سطح ۵ درصد خطا، ارتباط دارد. نظریه محرومیت اقتصادی، به خصوص در مورد ازدواج زودرس زنان، به این مورد اشاره دارد. بالاخره، تفاوت معنادار بین متغیر طلاق عاطفی و جنس پاسخگویان مورد تأیید واقع شد؛ به طوری که زنان بیش از مردان دچار طلاق عاطفی هستند. این تفاوت در رهیافت مبادله و نظریه تضاد نیز مطرح شده است.

به طور کلی، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عدم رضایت جنسی، ناهمسانی اعتقادات مذهبی، ناهمسانی تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و سن کمتر ازدواج به میزان بیشتری در میان زنان و مردان متأهل، به طلاق عاطفی منجر می‌گردد. با توجه به یافته‌های فوق پیشنهادهایی جهت کاهش میزان طلاق عاطفی در جامعه مود بررسی ارائه می‌گردد که مهمترین آنها مربوط به انجام اقداماتی در زمان ازدواج است:

- پرهیز از ازدواج‌های اجباری و نسنجیده، به خصوص با عقاید مذهبی غیر همسان؛

- ازدواج هم سطح از لحاظ سبک زندگی و میزان نوگرایی؛
- توجه به آموزش های قبل از ازدواج و انتخاب صحیح همسر، از لحاظ همسانی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛
- آموزش مهارت های زندگی و مهارت های ارتباطی، افزایش عشق، صمیمیت و همدلی بین زوجین؛
- بالا بردن میزان رضایت جنسی زوجین، باتوجه به نیازها و خواسته ها و علایق یکدیگر؛
- یافتن علایق و فعالیت های مشترک، ابراز علاقه های آشکار و اعتماد متقابل به یکدیگر؛
- ایجاد حس مشارکت و برابری بین زوجین؛
- ایجاد هماهنگی در نوع خواسته ها و انتظارات زوجین از یکدیگر.
- سعی در ایجاد خانواده ای برابرگرا و پرهیز از پررنگ کردن یکی از زوجین؛
- از دیگر پیشنهاداتی که می توان ارائه کرد:
- استفاده از این الگو در مراکز مشاوره و دادگاه های خانواده جهت ارزیابی میزان طلاق عاطفی؛
- استفاده از رسانه های عمومی جهت اطلاع رسانی به خانواده ها و معرفی عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زمینه ساز طلاق عاطفی؛
- برگزاری کارگاه های آموزشی مهارت ها و سبک زندگی، ویژه زوجین؛
- کاهش هزینه خدمات مشاوره و کارگاه های آموزشی، به منظور دسترسی آسان تمامی اقشار جامعه به این خدمات؛
- درک نیازهای زوجین و تشویق آنها به تمایل در جهت برقراری زندگی مشترک سالم؛
- بررسی دیگر عوامل پیش بینی کننده مؤثر بر طلاق عاطفی (طلاق جنسی و سایر طلاق های دیگر).

#### منابع

- ابراهیمی، سمیه و حسین بنی فاطمه (۱۳۹۱). طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقدة، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۲۴-۶.
- ابراهیمی، لقمان و رقیه حیدری (۱۳۹۹). پیش بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس ویژگی های شخصیتی، باورهای فراشناختی و بلوغ عاطفی زوجین، فصلنامه پژوهش های مشاوره، دوره ۱۹، شماره ۷۶، صص ۶۱-۳۶.

اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن، *مطالعات زنان*، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۲۵.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.  
استیل، لیز و وارن کید (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*، ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.  
برات‌زاده، زهره (۱۳۹۸). پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، *دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی*، تهران.  
پروین، ستار، مریم داوودی و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص ۱۱۹-۱۵۳.

حاجی‌زاده میمندی، مسعود، جواد مداحی، یزدان کریمی، الهه حدت و ملینا غروری (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی در بین زوجین متأهل شهر شیراز، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۱۸، شماره ۷۱، صص ۸۵-۱۰۸.

حسینی بیرجندی، سید مهدی (۱۳۹۲). *آموزش و مشاوره قبل از ازدواج*، جلد سیزدهم. انتشارات آوای نور.  
رشید، خسرو، فضل‌اله حسونند، صفدر نبی‌زاده و عابده رشتی (۱۳۹۸). بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان، *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۱۷.  
زمانی، ساره، حسن احدی و پرویز عسگری (۱۳۹۳). رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، *پژوهش زنان*، شماره ۳، صص ۲۹-۵۰.

سبزیلیان، صحبت‌اله و محمد زاهدی اصل (۱۳۹۲). رابطه بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی با تعهد سازمانی، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۶۴-۴۵.

سهراب‌زاده، مهرا، محسن نیازی و هادی افرا (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی رابطه فرگرایی و تغییر در ساختار خانواده، *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۷۰-۲۰۰.

- عسگری، محبوبه، اسماعیل جهانبخش و اصغر محمدی (۱۳۹۹). سبک زندگی و فردگرایی زنان در شیراز، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دوره ۱۸، شماره ۲، صص ۲۳۰-۲۱۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۱). چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۰۵.
- فیروزجاییان، علی اصغر، محمد اسماعیل ریاحی و منصوره محمدی دوست (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵۹-۳۳.
- قاسمی، وحید، فریدون وحید، رسول ربانی و زهرا ذاکری (۱۳۸۹). شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۶۸-۴۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۷۸). الگویی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۴، صص ۱۷۲-۱۳۹.
- کاظمی‌پور، شهلا و اعظم خوشنویس (۱۳۹۲). فراتحلیل آمارها و مطالعات انجام‌شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵، فصلنامه مطالعات جمعیتی، شماره ۱، صص ۵۹-۳۳.
- کلاتری، خلیل (۱۳۸۲). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی، چاپ و صحافی علامه طباطبایی.
- گلدنبرگ، ایرنه و هربرت گلدنبرگ (۱۳۸۷). خانواده درمانی، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی برواتی و همکاران، تهران: انتشارات روان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گود، ویلیام جی (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مالمیر، مهدی و مرضیه ابراهیمی (۱۳۹۹). نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌های ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۲، شماره ۸۷، صص ۳۲-۷.
- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق، اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، صص ۶۲-۳.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی خانواده، تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده، تهران: نشر دانش.
- میرزایی، حسین، توکل آقایی هیر و مهناز کاتبی (۱۳۹۴). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر

- تبریز، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۶۹-۹۱.
- یزدانی، عباس، منصور حقیقتیان و حمید کشاورز (۱۳۹۲). تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی، مطالعه موردی شهرکرد، راهبرد اجتماعی فرهنگی، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۸۵-۱۶۹.
- Alford, P. E. (2014). *Evaluation Affecting Factors Of Emotional Divorce*. MAGNT Research Report (ISSN. 1444-8939), 3(3): 459-467.
- Bollen, K. A., J. L. Glanville, & G. Stecklov (2001). Socioeconomic Status and Class in Studies of Fertility and Health in Developing Countries, *Annual Review of Sociology*, 27(1): 153-185.
- Charls, G. (2011). *The Influence of Parenting Styles on Children, Cognitive Development*, Louisiana State University Center.
- Edwards, J. N., D. R. Johnson, & A. Booth (1987). Coming Apart: A Prognostic Instrument of Marital Breakup, *Family Relations*, 168-170.
- Erol, P. Ö., & D. A. Duztas (2016). Reconciling Familism and Individualism in a Changing Society: A Study on Turkish University Students. *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, Vol.16, No.4: 159-178.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy*, Cambridge, Polity Press.
- Gottman, J. M. (1993). A Theory of Marital Dissolution and Stability, *Journal of family psychology*, 7(1): 57.
- Jarwan, A. S., & B. M. Al-frehat (2020). Emotional Divorce and Its Relationship with Psychological Hardiness, *International Journal of Education and Practice*, 8(1): 72-85.
- Laur, Robert H., & Laur, Jeanette C. (2007). *Marriage & Family: The Quest For Intimacy*, New York: Mc Graw Hill.
- Lesthaeghe, R. (1991). The Second demographic Transition in Western Countries: an Interpretation (pp. 199-2). Interuniversity Programme in Demography.
- Olson, D. H., & J. Defrain (2006). *Marriage and Families*, New York: Mc Graw Hill.
- Røsand, G. M. B., K. Slinning, E. Røysamb, & K. Tambs (2014). Relationship Dissatisfaction and other Risk Factors for Future Relationship Dissolution: a Population-Based Study of 18,523 Couples, *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 49(1): 109-119.
- Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women, *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(1): 125-131.
- Straus, M. A., & C. L. Yodanis (1995). Corporal Punishment by Parents: Implications for Primary Prevention of Assaults on Spouses and Children. U. Chi. L. Sch. Roundtable, Vol.2: 35.
- Valenzuela, S., D. Halpern, & J. E. Katz (2014). Social Network Sites, Marriage Well-Being and Divorce: Survey and State-level Evidence From the United States. *Computers in Human Behavior*, 36: 94-101.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's Second Demographic Transition, *Population bulletin*, 42(1): 1-59.

## **Investigating Social and Demographic Factors affecting Emotional Divorce among Married Men and Women living in Tehran**

Parvin Arbabzadeh\*, Shahla Kazemipour\*\*, Seyed Reza Moini\*\*\*

### **Abstract**

Emotional divorce is one of the traumas that many families face. The breakdown of marital ties is one of the most prominent examples of developments related to today's family. Therefore, the need to study the factors affecting emotional divorce is felt more and more. In this study, emotional divorce is measured in three economic, social-cultural and emotional-sexual dimensions. Moreover, based on theories of Giddens's, exchange, second demographic transition, modernization, conflict, economic deprivation and homogamy, the influence of individualism, modernity, sexual satisfaction, family type (from traditional to modern), power structure in the family, inequality feeling, religious beliefs, educational and religious homogamies, socio-economic status, age, sex, educational level and marriage age on changes in the rate of emotional divorce were assessed using multivariate regression. In a cross-sectional study, 384 married men and women in Tehran were selected using the Cochran's formula and their information were gathered by a researcher made questionnaire in 1400 . The reliability of the research questionnaire was confirmed by Cronbach's alpha. Findings showed that women have emotional divorce more than men and the variables of sexual dissatisfaction, heterogeneities of religious beliefs and education, individualism, modernity, traditionality of the family and lower marriage age lead to a greater extent emotional divorce among married men and women.

**Keywords:** Emotional Divorce, Individualism, Modernity, Sexual Satisfaction, Type of family, Religious Beliefs.

---

\* Ph D. Student in Demography, Department of Social Sciences, Central branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: parbabzadeh@yahoo.com

\*\* Associate Professor of Sociology, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: skazemipour@gmail.com

\*\*\* Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Central branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: rezamoini43@yahoo.com

## بررسی روند گذار مرگومیر در ایران با استفاده از روش هموارساز اسپلاین<sup>۱</sup>

نازنین آقایی\*، رسول صادقی\*\*، مجید کوششی\*\*\*، حسن عینی زیناب\*\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۶)

### چکیده

گذار مرگومیر، با بهبود در سلامت جمعیت و افزایش توانایی مقاومت در برابر بیماری‌ها، فاز آغازین گذار جمعیتی است. این مقاله، با استفاده از روش هموارساز اسپلاین، به بررسی روند گذار مرگومیر در ایران می‌پردازد. داده‌های تحقیق شامل امید زندگی‌های برآوردشده در مقاطع زمانی مختلف در کشور است. از تکنیک اسپلاین هموارکننده برای پیوند برآوردها و ترسیم روند تغییرات شاخص امید زندگی و سرعت تغییرات آن استفاده شد و محاسبات و نمودارها با بهره‌گیری از بسته اسپلاین در نرم‌افزار R انجام گرفت. نتایج نشان داد که مرگومیر ایران از اوایل قرن ۱۴ هجری شمسی گذار خود را آغاز نموده و تا اواسط دهه ۱۳۶۰ با سرعت زیادی پیش رفته است. بعد از این دوره، تا اوایل قرن ۱۵، این روند همچنان با سرعتی کندشونده استمرار یافته است. یعنی درحالی‌که همچنان امید زندگی در حال افزایش است، اما شتاب افزایش کاهش یافته است. انتظار می‌رود این روند با سرعتی ثابت در قرن ۱۵ هجری شمسی نیز تداوم یابد. به‌کارگیری روش اسپلاین این امکان را فراهم آورد تا به‌طور دقیق‌تر و بر اساس آمار ناپارامتریک این روند مدل‌سازی گردد و حساسیت مدل به برآوردهای مختلف آشکار گردد.

**کلیدواژه‌ها:** امید زندگی در بدو تولد، گذار مرگومیر، روش‌های رگرسیون ناپارامتری، مدل‌های چندجمله‌ای، اسپلاین هموارکننده.

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «بررسی اثرات ممتومی فرایندهای جمعیتی بر سالخورده‌گی جمعیت در استان‌های ایران» می‌باشد.

\* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: n.aghaei1388@yahoo.com

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

E-mail: rassadeghi@ut.ac.ir

\*\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: kooshesh@ut.ac.ir

\*\*\*\* دانشیار جامعه‌شناسی، گروه تغذیه جامعه، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

E-mail: hassan.eini@sbm.ac.ir

## مقدمه

به تغییرات مرگ‌ومیر در جریان گذار جمعیتی، گذار مرگ‌ومیر گفته می‌شود. از حدود ۲۰۰ سال پیش، به‌ویژه در طول قرن بیستم، کشورها، یکی بعد از دیگری، گذاری از سطوح مرگ بالا، که در آن افراد در جوانی فوت می‌شدند، به سطوح پایین با مرگ‌های متمرکز در سنین سالمندی، ناشی از بیماری‌های مزمن، تجربه کردند. در این بستر جهانی، ایران هم پیش از این دوران را با قحطی‌های ادواری متعدد، بیماری‌های عفونی مسری، جنگ‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی گذرانده است. اما با پایان یافتن جنگ جهانی اول، آرامشی نسبی در جهان و نظمی تدریجی در ایران در حال شکل‌گیری بود؛ به‌طوری‌که بیماری‌ها و مرگ‌ومیرها به‌طور نسبی کنترل شدند و امید زندگی روبه‌بهبود نهاد. افزایش امید زندگی ایران، علاوه‌بر تغییرات داخلی و بیش از آن، در نتیجه تکنولوژی‌های جلوگیری‌کننده از مرگ بود که در جریان جنگ جهانی دوم در جهان تولید شده بودند و پس از پایان این جنگ، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، مانند سازمان بهداشت جهانی، به کشورهای در حال توسعه‌ای همچون ایران وارد شدند. به‌این ترتیب، اگرچه ایران در این دوران از نظر توسعه‌یافتگی گام‌های بزرگی برداشته بود، اما در جریان کاهش مرگ‌ومیر قرار گرفته بود (سرای، ۱۳۷۶ الف).

در ادامه این مسیر، سرعت افزایش امید زندگی در ایران کاهش یافت. به‌طوری‌که گفته می‌شود در حال حاضر، سطح مرگ‌ومیر کم‌کم به ثباتی نسبی رسیده و پیش‌بینی می‌شود که در آینده، با روند سالخوردگی جمعیت کشور، در خلاف جهت کاهش و با افزایش سطح مرگ مواجه باشیم. این تصویر اجمالی از روند گذار مرگ‌ومیر ایران، حاصل تحقیقاتی است که به گذار مرگ‌ومیر و تبیینی از فراز و فرودهای آن اشاره کرده‌اند (امانی، ۱۳۷۴؛ سرای، ۱۳۷۶ الف و ب؛ مهاجرانی، ۱۳۶۷؛ میرزایی، ۱۳۶۷). البته مطالعات جدیدتری نیز در حوزه گذار جمعیتی و مرگ‌ومیر توسط محققین داخلی صورت گرفته است. از جمله جدیدترین آنها، مطالعه‌ی محبی و ساسانی‌پور (۱۳۹۹ الف) است که با تمرکز بر نظریه گذار، به لزوم بازنگری در این نظریه به‌دلیل ظهور پاندمی کرونا پرداختند. میرزایی و علیخانی (۱۳۸۶) در بررسی عوامل مؤثر بر مرگ‌ومیر شهر تهران در سال ۱۳۸۴ به تغییرات میزان‌های حیاتی کشور در بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰ هم اشاره کرده‌اند. در این بین، مطالعه‌ی شریفی (۱۳۸۵) بیش از سایر مطالعات متأخر به گذار مرگ‌ومیر و گذار اپیدمیولوژیک ایران پرداخته؛ اما این تحقیق نیز کل دوران گذار را مدنظر نداشته و تنها

بر دهه ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۴ متمرکز بوده است. در اغلب این تحقیقات، نگاهی جامع به روند گذار مرگومیر کشور نشده است. هدف مطالعه حاضر این است که با پیوند همه این مطالعات و برآوردها، روند همواری از گذار مرگ را با استفاده از روش های آماری ارائه دهد. البته این تحقیق در پی تحلیل و تبیین ژرف علل و چگونگی شکل گیری گذار مرگ نیست؛ بلکه برآن است تا تصویری از تغییرات زمانی مرگ ارائه دهد.

در این راستا، برای نظام مند کردن مطالعه، چند نقطه زمانی گذار مرگومیر، برجسته و جستجو می شوند. اولین آنها، شروع گذار است؛ اینکه کاهش مرگ در ایران، از چه زمان و چه سطحی آغاز شده است. سپس نقطه عطف روند؛ یعنی زمانی که روند کاهش مرگ علی رغم استمرار آن آرام تر شده و سرعت کاهش کمتر شده است. این نقطه، همان جایی است که سرعت کاهش مرگ از وابستگی به تکنولوژی ها و کمک های بین المللی به توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور وابسته می شود. نقطه زمانی مهم بعدی، نقطه پایان آن است؛ اینکه نقطه پایان کاهش سطح مرگ در ایران چه زمانی است، یا به طور دقیق تر، چه زمانی کاهش سطح مرگ در ایران به توقف و ثبات رسیده و یا خواهد رسید. بر این اساس، برای بررسی سه فاز مذکور و برازش روند همواری بر مجموعه برآوردهای مورد مطالعه، نیاز است که برآیندی از برآوردهای هر سال به دست آید. چرا که برآوردهای صورت گرفته برای یک سال مشخص، به امید زندگی یکسانی منجر نشده اند. برای مثال، برای سال ۱۳۹۵، کمیجانی و همکارانش (۱۳۹۲) امید زندگی را برای مردان و زنان به ترتیب ۷۱/۶ و ۷۳/۹ سال، کوششی (۱۳۹۷) آن را ۷۳/۶ و ۷۶/۷ سال، و مرکز آمار ایران (۱۳۹۵) مقادیر ۷۲/۵ و ۷۵/۵ سال را به دست آورده اند. برای به دست آوردن روندی هموار از این نتایج متنوع، برخی مطالعات از جمله آقایی (۱۳۹۱) و ترکشوند (۱۳۹۶)، با این پیش فرض که روند امید زندگی، مشابه روند نمودار رگرسیون لجستیک است، از معادله لجستیک جهت برآورد مسیر تغییرات امید زندگی استفاده کرده اند؛ که البته رویکرد دقیقی نیست؛ چرا که رگرسیون لجستیک به پیش بینی مقادیر کیفی، مانند زنده ماندن یا مرگ یک بیمار می پردازد. این در حالی است که روند تغییرات مرگ در طول زمان در این تعریف نمی گنجد. از سوی دیگر، رگرسیون خطی، به عنوان متداول ترین و بنیادی ترین مدل برای پیش بینی مقادیر کمی هم قابل کاربرد نیست؛ چرا که تغییرات مرگ در طول زمان روندی خطی ندارد. لذا، در این مطالعه یکی از تکنیک های

یادگیری آماری<sup>۱</sup> برای دستیابی به روند تغییرات مرگ استفاده شده است. اگرچه اصطلاح یادگیری آماری که به معنی مجموعه گسترده‌ای از ابزارهای آماری و نرم‌افزاری برای مدل‌سازی و فهم داده‌های پیچیده، نسبتاً جدید می‌باشد، اما مفاهیم زیربنایی آن، رگرسیون خطی و رگرسیون لجستیک و همچنین اصطلاح مدل‌های خطی تعمیم‌یافته که مجموعه‌ای از روش‌های یادگیری آماری شامل رگرسیون خطی و لجستیک است، مدت‌ها پیش وجود داشته‌اند. این تکنیک‌ها تقریباً منحصراً روش‌های خطی هستند و بنابراین، برازش روابط غیرخطی با استفاده از آن‌ها غیرممکن است. اما با بهبود فناوری محاسبات آماری در حوزه آمار ناپارامتریک، روابط غیرخطی هم قابل محاسبه شدند. به این ترتیب، روش‌های یادگیری آماری به دو دسته پارامتریک (مبتنی بر روابط خطی) و ناپارامتریک (مبتنی بر روابط غیرخطی) تقسیم شدند (جیمز<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۱۷). بر این اساس، با توجه به اینکه روند تغییرات مرگ در طول زمان یک روند کمی غیرخطی است، می‌توان در آمار ناپارامتری مدلی برای برازش آن جستجو کرد. در سال‌های اخیر، آمار ناپارامتری گسترش قابل توجهی داشته و روش‌های متنوعی را دربرمی‌گیرد. از جمله این روش‌ها، هموارساز اسپلاین است. مزیت این روش بر سایر روش‌های ناپارامتری این است که از بسط و توسعه مدل‌های خطی شکل گرفته است. با تقسیم محدوده مورد مطالعه به بخش‌های کوچک، به جای کل محدوده، برای هر بخش یک تابع پایه تعریف می‌شود و در نهایت با پیوند این توابع، منحنی هموار کلی شکل می‌گیرد. این مزیت باعث شده تا این روش، به خصوص برای هموارسازی روندهای حاصل از داده‌های پیچیده، مورد استفاده زیادی قرار گیرد (ایلر<sup>۳</sup> و مارکس<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶). بر این اساس، در این مطالعه سعی می‌شود روش هموارساز اسپلاین برای تشکیل روندی مبتنی بر برآوردهای امید زندگی در چارچوب نظریه گذار جمعیتی در سه بخش آغاز گذار، جریان و نقطه عطف آن و سرانجام آن بررسی گردد.

### چارچوب نظری

محققان، چارچوب‌های نظری فراوانی را برای توصیف و تبیین افزایش طول عمر و تغییر در علل مرگ جمعیت‌های انسانی ارائه کرده‌اند؛ از جمله گذار جمعیتی، گذار اپیدمیولوژیک و گذار

- 
1. Statistical Learning
  2. James
  3. Eilers
  4. Marx

سلامت. در اکثر قریب به اتفاق دوره زندگی بشر، میزان تولد و مرگ در سطوح بسیار بالا قرار داشته است. گذار به میزان پایین تولد و مرگ توسط نوتشتاین<sup>۱</sup> (۱۹۴۵)، «گذار جمعیتی» نامیده شد. این مفهوم، چارچوبی را برای توصیف و درک تغییرات جمعیت ارائه کرد و منجر به بحث‌هایی گسترده در مورد دلایل رشد و کنترل جمعیت شد. البته ایده گذار، نخستین بار، توسط وارن تامسون<sup>۲</sup> (۱۹۲۹) با طبقه‌بندی کشورها برحسب الگوهای رشد جمعیت‌شان مطرح شد. گذار جمعیتی، در واقع، مجموعه‌ای از گذارهای مرتبط با یکدیگر است. در این مجموعه، معمولاً اولین گذاری که رخ می‌دهد، گذار مرگومیر است. این گذار با گذار باروری، به‌عنوان پاسخ با تأخیری به گذار مرگومیر، دنبال می‌شود. گذار سنی، تغییرات ساختار سنی ناشی از گذار مرگومیر و باروری است که خود باعث ایجاد واکنش‌های اجتماعی و اقتصادی می‌شود. رشد سریع جمعیت، ناشی از کاهش مرگ و افزایش باروری، تقریباً همیشه منجر به افزایش جمعیت، به‌ویژه در مناطق روستایی و گذار مهاجرت به سمت مناطق شهری می‌گردد و گذار شهری را ایجاد می‌کند. گذار خانواده و خانوار، ناشی از تغییرات ساختاری عظیمی است که زندگی طولانی‌تر، باروری کمتر، ساختار سنی سالخورده‌تر و شهرنشینی به‌جای سکونت روستایی در پی دارد (ویکس، ۲۰۰۸).

با این‌همه، دو عنصر کلیدی گذار جمعیتی، گذار مرگومیر و گذار باروری است. گذار مرگومیر، تقریباً همیشه، با بهبود در سلامت جمعیت و افزایش توانایی مقاومت در برابر بیماری‌ها، و با پیشرفت‌های علمی، که از مرگ زودرس جلوگیری می‌کند، همراه بوده و آغازگر گذار جمعیتی است. در جریان گذار مرگ، میزان مرگومیر به‌طور مساوی با افزایش سن کاهش نمی‌یابد. بلکه جوان‌ترین و سالخورده‌ترین گروه‌های سنی - به‌ویژه جوان‌ترین‌ها - هستند که احتمالاً میزان‌های مرگ‌شان کاهش می‌یابد. بنابراین، تأثیر اولیه گذار مرگومیر، افزایش تعداد افراد در گروه‌های سنی اولیه است. این کاهش مرگومیر در تاریخ بشر بی‌سابقه بوده و با کاهش اپیدمی‌ها از طریق واکسیناسیون و بهداشت بهتر، بهبود تشخیص و درمان بیماری‌ها، کاهش قحطی‌ها، کاهش مرگومیر ناشی از خشونت و جنگ‌های داخلی، کاهش مرگومیر نوزادان و کودکان، و بهبود استانداردهای زندگی تبیین می‌شود. عمران<sup>۳</sup> (۱۹۷۱) با استفاده از مؤلفه

---

1. Notestein  
2. Warren Thompson  
3. Omran

مرگ‌ومیر گذار جمعیتی، برای اولین بار مفهوم «گذار اپیدمیولوژیک» را برای توصیف و تبیین تغییرات الگوهای وقوع بیماری و علل مرگ ارائه نمود. بعد از آن، سایر نویسندگان، مفهوم «گذار سلامت» را به‌عنوان تجدید نظر یا بسط نظریه عمران (والین و مسله<sup>۱</sup>، ۲۰۰۴) یا به‌عنوان یک مفهوم جدید و متمایز (کالدول<sup>۲</sup>، ۱۹۹۸) توسعه دادند. گذار اپیدمیولوژیک، به تغییرات درازمدت الگوها و علل مرگ‌ومیر از سطوح بالا در سنین جوانی، ناشی از بیماری‌های عفونی و مُسری، به سطوح پایین مرگ‌های سنین پیری، ناشی از بیماری‌های کاهنده و مزمن اشاره دارد.

برای توصیف گذار مرگ‌ومیر، می‌توان چهار دوره تاریخی متمایز را برشمرد که برای توصیف و تبیین گذارهای اپیدمیولوژیک و سلامت نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. دوره نخست، اواخر قرن ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ است که در اروپای غربی، کاهش مرگ‌ومیر به‌وضوح شناسایی شده است. دوره دوم، شامل یک‌سوم پایانی قرن نوزدهم تا جنگ جهانی اول است. در این دوره، به‌ویژه با اکتشافات پاستور<sup>۳</sup> و کوخ<sup>۴</sup>، انقلابی در پزشکی رخ داد. کاهش ناشی از مرگ‌ومیر کودکان و متعاقباً در مرگ‌ومیر نوزادان باعث بخش بزرگی از کاهش مرگ‌ومیر، به‌ویژه در مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌هایی مانند اسهال و سل، بود. در طول دوره بین جنگ، دستاوردهای پایدار، به‌ویژه در زمینه پزشکی و آموزش بهداشت، حاصل شد. دوره سوم، شامل سال‌های جنگ جهانی دوم و دوره‌های بعدی تا دهه ۱۹۶۰ می‌شود. در این دوره، انفجاری در استفاده از آنتی‌بیوتیک‌ها رخ داد که با کشف پنی‌سیلین توسط فلمینگ<sup>۵</sup> و سنتز آن در سال ۱۹۴۳ آغاز شد. دوره چهارم، دوره‌ای از دهه ۱۹۷۰ را پوشش می‌دهد که دستاوردهای مهمی در کاهش مرگ‌ومیر ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی و به‌ویژه افزایش طول عمر افراد سالمند به‌دست آمد (کیوعیت دفو<sup>۶</sup>، ۲۰۱۴).

این سیر تاریخی، بیشتر معطوف به روند کاهش مرگ در کشورهای توسعه‌یافته است. کشورهای درحال توسعه نیز اگرچه روند کاهش مرگ را تجربه کرده‌اند، اما تفاوت زیادی بین این دو وجود دارد. درحالی‌که توسعه اجتماعی-اقتصادی مقدمه بهبود سلامت در جوامع

- 
1. Callin and Mesle
  2. Caldwell
  3. Pasteur
  4. Koch
  5. Feleming
  6. Kuate Defo

توسعه یافته بود، کشورهای کمتر توسعه یافته دریافت کنندگان خوش شانس انتقال دانش بهداشت عمومی و فناوری پزشکی از کشورهای توسعه یافته، بعد از جنگ جهانی دوم، بودند. در این جنگ، طرفین درگیر برای زنده نگه داشتن سربازان خود میلیون ها دلار را صرف یافتن راه های جلوگیری از گسترش بیماری کردند؛ از جمله، راه هایی برای پاک سازی منابع آب و مقابله با زباله ها، و هم زمان، کار روی راه های جدید درمان سربازان بیمار و مجروح. تمام این دانش و فناوری، در پایان جنگ، به سایر نقاط جهان منتقل شد و بلافاصله به کاهش قابل توجهی در میزان مرگومیر منجر شد. براین اساس، کشورهای در حال توسعه با دریافت دانش و امکانات بهداشتی و مراقبت های پزشکی از کشورهای اروپایی، دیگر نیازی به توسعه اقتصادی برای بهبود سطح سلامت خود نداشتند. این امر، به ویژه، در مورد آمریکای لاتین و آسیا صدق می کند. برای مثال، در آمریکای لاتین تنها نیم قرن طول کشید تا مرگومیر به حدی برسد که در کشورهای اروپایی حداقل دو قرن طول کشیده بود. اما از بعد از جنگ جهانی کاهش مرگ به صورت خودکار نبوده است. افزایش امید زندگی در آفریقای جنوب صحرا، با شیوع ایدز در دهه های گذشته، متوقف شد. همچنین آمارهای روسیه نشان می دهد که امید زندگی مردان این کشور در سال ۲۰۰۵ کمتر از سال ۱۹۵۵ بوده و سیستم بهداشتی روسیه نتوانسته به فراتر از کنترل بیماری های مسری به کنترل بیماری های مزمن در مراحل بعد از گذار اپیدمیولوژیک حرکت کند (ویکس، ۲۰۰۸).

بنابراین، زمان شروع و سطحی از مرگومیر که از آن سطح گذار آغاز می شود، در کشورهای مختلف متفاوت بوده است. کشورها هر چه دیرتر وارد فاز گذار شده باشند، زودتر و با سرعت بیشتری کاهش سطوح مرگ را تجربه می کنند. از سوی دیگر، اگرچه شروع گذار مرگ با سطوح پایین توسعه اقتصادی-اجتماعی امکان پذیر است، اما استمرار آن مستلزم توسعه و زیرساخت های بومی مقتضی می باشد. بنابراین، گذار مرگ در کشورهای در حال توسعه، در مقایسه با کشورهای توسعه یافته، دیر هنگام تر و از سطوح بالاتر شروع شده، اما سرعت کاهش آن بیشتر و البته دارای دو مرحله قابل تفکیک بوده است؛ مرحله نخست، سرعت زیاد کاهش ناشی از کمک های بین المللی و مرحله دوم کند شدن سرعت کاهش، به دلیل پررنگ شدن نقش توسعه بوده است. در این مقاله سعی می شود، در این بستر نظری، زمان و سطحی که مرگومیر ایران شروع به گذار نموده، زمانی که گذار رو به کنونی نهاده، و سرانجام آن تا جایی که برآوردها نشان می دهد بررسی گردد.

## پیشینه تحقیق

طبق بررسی‌های انجام‌شده در پژوهش حاضر، زنجانی و همکارانش (۱۳۵۰) جزء اولین افرادی بودند که امید زندگی ایران را در کتاب «جمعیت‌شناسی تطبیقی جهان» برآورد کردند. اما، یکی از اولین جداول عمر را نهایتیان و خزانه (۱۳۵۶) برای سال ۱۳۵۳-۱۳۵۲ ساختند. کولی<sup>۱</sup> (۱۳۶۱) با استفاده از داده‌های حاصل از آمارگیری رشد جمعیت (ارج) که در دوره ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶ جمع‌آوری شد، با به‌کارگیری روش مستقیم، جداول عمری را برای این دوره سه‌ساله تنظیم کرد. پس از او، شمس (۱۳۶۱) برآورد غیرمستقیم امید زندگی را با استفاده از آمارهای سرشماری‌های ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵ به کمک نظریه جمعیت ثابت انجام داد. زنجانی و کوششی (۱۳۷۱) به بررسی مرگ‌ومیر ایران در «مطالعات مربوط به تحول جمعیت در طرح‌ریزی کالبدی ملی» از ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۰ پرداختند. میرزایی و همکارانش (۱۳۷۵) در طرح «برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی - جمعیتی کشور» در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، به روش‌های مختلف و در نهایت به روش براس-تراسل، امید زندگی در بدو تولد این دوره را محاسبه کردند. زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹) پس از معرفی روش‌های تهیه جداول عمر، جداول عمر کشوری و استانی برای سال ۱۳۷۵ را برآورد کردند. نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)، برای اولین بار در کشور، اقدام به ساخت جداول عمر سالانه از ۱۳۳۵ تا ۱۴۰۰ از روی مرگ‌ومیر کودکان نمودند.

خسروی و همکارانش (۲۰۰۷) با هدف برآورد سطح مرگ‌ومیر و امید زندگی استان‌های ایران و تعیین همبستگی میزان‌های مرگ با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی استان‌ها، با استفاده از داده‌های حاصل از ثبت وزارت بهداشت، با روش‌های غیرمستقیم تعادل براس و مستقیم بنت-هوریچی، جداول عمر استانی را ساختند. بدین ترتیب، رفته‌رفته، با بهبود کیفیت و دسترسی به داده‌های ثبت فوت، روش بنت-هوریچی و سایر روش‌های مستقیم برآورد امید زندگی مورد توجه محققان قرار گرفت. آقا (۱۳۸۷)، با استفاده از همین روش، در مطالعه‌ای با عنوان «محاسبه جداول عمر خلاصه و کامل استان‌های ایران برای سال ۱۳۸۵»، با بهره‌گیری از داده‌های ثبتی و اطلاعات سرشماری، به محاسبه جداول عمر و امید زندگی پرداخت. نوراللهی و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «ساخت جداول عمر سالانه برای ایران»، با استفاده از داده‌های مطالعه نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲) و افزودن داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، و با

بهره‌گیری از روش براس، امید زندگی از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ را محاسبه نمودند و سپس با استفاده از مدل‌های رگرسیونی، امید زندگی از سال ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۰ را برآورد کردند. در نهایت، جدول عمر خلاصه و جدول عمر کامل، به تفکیک دو جنس برای سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۴۰۰، محاسبه شدند.

کمیجانی و همکارانش (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «برآورد و پیش‌بینی میزان مرگومیر در ایران با استفاده از مدل لی-کارترا<sup>۱</sup>»، به روش مستقیم، به پیش‌بینی مرگومیر در کشور، از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵، اقدام کردند. عینی و همکارانش (۱۳۹۴) نیز در طرح «مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ»، با استفاده از داده‌های فوت سازمان ثبت احوال و داده‌های جمعیتی سرشماری و با همان روش لی-کارترا، به پیش‌بینی مرگ تا افق ۱۴۲۰ پرداختند. کوششی و نیاکان (۱۳۹۳) در پژوهشی به تدوین جداول عمر سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ کشور به تفکیک مناطق شهری و روستایی پرداختند. آنها از روش تعدیل‌یافته براس-تراسل برای مرگومیر کودکان و اطفال و روش توازن رشد تعمیم‌یافته براس و روش نسل‌های فرضی منقرض‌شده برای مرگومیر بزرگسالان استفاده کردند. ساسانی‌پور و همکارانش (۱۳۹۶) نقش و سهم گروه‌های سنی و علل مرگومیر در افزایش امید زندگی در ایران در دهه اخیر را مطالعه کردند. فتحی و همکارانش (۱۳۹۷) علل عمده مرگومیر ایران در سال ۱۳۹۵ را با استفاده از جداول عمر چندکاهشی محاسبه کردند. کوششی (۱۳۹۷) در پژوهش دیگری، تجربه حاصل از طرح پیشین را برای سال ۱۳۹۵ به‌هنگام کرد و جداول عمر کشور را بر اساس آمارهای ثبت مرگ این سال تدوین نمود. ساسانی‌پور (۱۳۹۷) در مطالعه‌ای با عنوان «تفاوت‌های جنسی مرگومیر در ایران: تحلیل روند، الگوها و علل»، ابتدا با استفاده از رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری، جداول عمر زنان و مردان کشور برای سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۴ را ساخت. ساسانی‌پور و محبی (۱۳۹۸)، با استفاده از داده‌های ثبت مرگ برحسب علل مندرج در سامانه وزارت بهداشت، امید زندگی بدون و با حذف علل عمده مرگ را برای سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ ساختند. مرکز آمار ایران نیز امید زندگی کشوری و استانی را برای سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ ارائه کرده است. محبی و ساسانی‌پور (۱۳۹۹ب)، بر اساس داده‌های ثبتی وزارت بهداشت در دو مقطع ۱۳۸۵ و ۱۳۹۴، کاربرد استانداردهای میزان مرگومیر به روش مستقیم را بررسی کردند. امید زندگی‌های برآوردشده

در جدول ۱، جمع آوری و فهرست شده‌اند. همان‌طور که پیشتر هم اشاره شد، این برآوردها، حتی آنهایی که بازه زمانی گسترده‌تری را دربرمی‌گیرند، نگاه جامعی به روند زمانی گذار ندارند. در این تحقیق سعی می‌شود با بهره‌گیری از نتایج همین مطالعات، سیر زمانی گذار بررسی گردد.

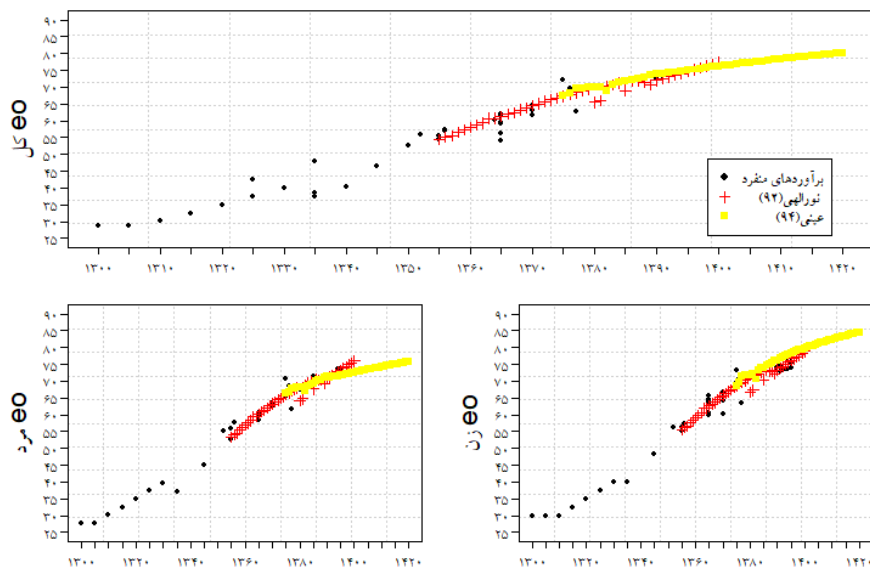
جدول ۱: منابع برآورد امید زندگی در ایران به تفکیک سال

منبع	سال	منبع	سال	منبع	سال
خزانه و سادات دربندی (۱۳۵۲)	۱۳۰۰-۳۰	زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۶۵	میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۸۰
امانی (۱۳۷۴)	۱۳۲۵	زنجان (۱۳۷۰)	۱۳۶۵	ساسانی‌پور و محبی (۱۳۹۸)	۱۳۸۵
اسماعیل مجدآبادی به نقل از زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۳۵	میزایی نقل از زنجان (۱۳۷۰)	۱۳۶۵	آقا (۱۳۸۷)	۱۳۸۵
کیفیتز نقل از زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۳۵	میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۶۵	کوششی و نیاکان (۱۳۹۳)	۱۳۹۰
میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۳۵	میزایی و همکاران (۱۳۷۵)	۱۳۶۵	مرکز آمار (۱۳۹۵)	۱۳۹۰
میزایی نقل از زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۴۰	نوراللهی ۱۳۷۱ به نقل از نوراللهی (۱۳۹۲)	۱۳۶۵	کوششی و نیاکان (۱۳۹۳)	۱۳۹۱
میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۴۵	اولین گزارش توسعه انسانی ایران نقل از نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۷۰	ساسانی‌پور و محبی (۱۳۹۸)	۱۳۹۴
زنجان و همکاران (۱۳۵۰)	۱۳۵۰	میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۷۰	کوششی (۱۳۹۷)	۱۳۹۵
نهایتیان و خزانه (۱۳۵۶)	۱۳۵۲	میزایی و همکاران (۱۳۷۵)	۱۳۷۰	مرکز آمار (۱۳۹۵)	۱۳۹۵
حسن شمس (۱۳۶۱)	۱۳۵۵	نوراللهی و نوروزی به نقل از نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۷۰	نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۳۵-۱۴۰۰
میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۵۵	زنجان و نوراللهی (۱۳۷۹) به نقل از نوراللهی (۱۳۹۲)	۱۳۷۵	کمپجانی و همکاران (۱۳۹۲)	۱۳۹۰-۱۳۹۵
زنجان به نقل از زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۵۶	ملک افضلی نقل از نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۷۵	نوراللهی و همکاران (۱۳۹۲)	۱۳۵۵-۱۴۰۰
کولی (۱۳۶۱)	۱۳۵۶	میزایی و علیخانی (۱۳۸۶)	۱۳۷۵	عینی و همکاران (۱۳۹۴)	۱۳۷۵-۱۴۲۰
میزایی به نقل از زنجان و کوششی (۱۳۷۱)	۱۳۶۴	اولین گزارش توسعه انسانی ایران نقل از نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۷۶	چشم‌انداز جمعیت جهان (۲۰۱۹)	۱۹۵۰-۲۱۰۰
زنجان (۱۳۷۰)	۱۳۶۵	کوزو آدا (۱۹۸۳) به نقل از نوراللهی و نجاتیان (۱۳۸۲)	۱۳۷۷		

### روش تحقیق و داده‌ها

این تحقیق از نوع تحلیل ثانویه است. داده‌های آن شامل امید زندگی‌های برآوردشده در مقاطع زمانی مختلف در کشور است که از منابع ذکرشده در مرور ادبیات تحقیق جمع‌آوری شده‌اند. همان‌طور که در جدول ۱ و نمودار ۱ مشاهده می‌شود، دامنه زمانی امید زندگی‌های در دسترس از سال ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰ است. اگرچه چشم‌انداز جمعیت جهان<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) تا افق ۱۴۷۵ (۲۱۰۰ میلادی) را نیز پوشش می‌دهد، اما این منبع از محاسبات کنار گذاشته شده و از آن فقط در جهت ارزیابی تطبیقی و تحلیل یافته‌ها استفاده شده است.

نمودار ۱: امید زندگی ایران در بازه ۱۳۰۰-۱۴۲۰ به تفکیک جنس (جمع‌آوری شده از منابع مختلف)



همان‌طور که پیشتر اشاره شد، این مطالعه در پی ترسیم روند همواری از پیوند امید زندگی‌های برآوردشده است. به دلیل غیرخطی بودن روند تغییرات امید زندگی در طول زمان، نمی‌توان با استفاده از رگرسیون خطی به برازش مدل و هموارسازی آن پرداخت؛ بنابراین، سعی می‌شود این کار در بستر آمار ناپارامتری انجام شود. اگرچه تحلیل‌های آماری، غالباً، بر مدل‌های خطی متمرکزند؛ چراکه در توصیف و اجرا نسبتاً ساده هستند و در مقایسه با سایر رویکردها از لحاظ

#### 1. World Population Prospect (WPP)

تفسیر و استنباط هم دارای مزایایی هستند، با این حال، رگرسیون خطی، از جهت قدرت پیش‌بینی، محدودیت‌هایی دارد. به همین جهت است که فرض خطی بودن، تقریباً همیشه یک تقریب و در مواردی یک تقریب ضعیف است (جیمز<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۷). از سوی دیگر، بسیاری از داده‌ها آنقدر غنی هستند که نمی‌توان آنها را به‌طور کامل با مدل‌های پارامتری مدل‌سازی کرد. همچنین ارائه گرافیکی، به‌طور فزاینده‌ای، مهم‌تر و قابل‌استفاده‌تر شده و تجزیه و تحلیل اکتشافی داده‌ها رایج‌تر شده است (رامسی<sup>۲</sup> و همکاران، ۱۹۹۷). بر این اساس، تکنیک‌های رگرسیون ناپارامتریک، که به جای تکیه بر مدل‌های پارامتری خاص، توابع را مستقیماً از داده‌های پراختلال برآورد می‌کنند، اکنون نقش مهمی در تحلیل آماری ایفاء می‌کنند؛ تکنیک‌هایی که به دنبال برآورد مستقیم یک تابع، بدون ابزار میانی مدل‌های پارامتری هستند (ایلر<sup>۳</sup> و مارکس<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶) و اغلب بر اساس مدل‌های خطی شکل گرفته‌اند؛ مانند رگرسیون چندجمله‌ای<sup>۵</sup> و توابع پله‌ای<sup>۶</sup>، و همچنین رویکردهای پیچیده‌تر، مانند هموارسازهای کرنل<sup>۷</sup> و اسپلاین‌ها. در بین این تکنیک‌ها، اسپلاین‌ها ویژگی‌های بسیار جذابی دارند. آنها توسعه مستقیمی از مدل‌های رگرسیون خطی هستند. اسپلاین‌ها نسبت به چندجمله‌ای‌ها و توابع پله‌ای انعطاف‌پذیرترند. در واقع، از بسط و گسترش این دو به وجود آمده‌اند و انواع مختلفی دارند؛ شامل: اسپلاین‌های رگرسیون<sup>۸</sup> و اسپلاین‌های هموارکننده (ایلر و مارکس، ۲۰۱۰).

معادله رگرسیون خطی برای یک پیش‌بینی‌کننده  $X$  و یک پاسخ  $Y$ ، به صورت  $Y = \beta_0 + \beta_1 X$  است. این رابطه برای مجموعه‌ای از  $n$  داده برای  $n$  آمین مشاهده ( $i=1,2,\dots,n$ ) که در آن  $X_i$  متغیر پیش‌بینی و  $y_i$  متغیر پاسخ به صورت  $\hat{y}_i = \hat{\beta}_0 + \hat{\beta}_1 x_i$  می‌شود؛ که به معنی پیش‌بینی  $Y$  مبتنی بر آمین مقدار  $X$  است. آمین باقیمانده  $e_i = y_i - \hat{y}_i$  بر تفاوت بین مقدار آمین پاسخ مشاهده شده و آمین مقدار پاسخ که به وسیله مدل خطی پیش‌بینی می‌شود دلالت دارد. در اینجا، مجموع مجذورات باقیمانده<sup>۹</sup> که برابر می‌شود با  $RSS = e_1^2 + e_2^2 + \dots + e_n^2$  مهم است؛ چرا که مدلی

1. James
2. Ramsay
3. Eilers
4. Marx
5. Polynomial Regression
6. Step Functions
7. Kernel Smoothers
8. Regression Spline
9. Residual Sum of Squares

به‌عنوان بهترین مدل انتخاب می‌شود که RSS را حداقل کند.

اگر رابطه بین پیش‌بینی‌کننده و پاسخ خطی نباشد، به‌منظور برازش مدلی برای این رابطه می‌توان رگرسیون خطی را به یک تابع چندجمله‌ای به‌صورت زیر تبدیل کرد:

$$y_i = \beta_0 + \beta_1 x_i + \beta_2 x_i^2 + \beta_3 x_i^3 + \dots + \beta_d x_i^d + \epsilon_i$$

این رگرسیون چندجمله‌ای، در صورتی که بزرگترین مرتبه آن، یعنی  $d$ ، به اندازه کافی بزرگ باشد، می‌تواند یک منحنی غیرخطی تولید کند. حال، اگر به‌جای یک چندجمله‌ای با درجات بالا در کل محدوده  $X$ ، با تقسیم این محدوده به  $K$  قسمت، به هر قسمت یک چندجمله‌ای با درجه پایین برازش شود، اسپلاین‌های رگرسیون پدید می‌آیند. در این وضعیت، ضرایب رگرسیونی در هر بخش با بخش‌های دیگر متمایزند و نقاطی که این ضرایب در آن تغییر می‌یابند، یعنی نقاط مرزی، گره نامیده می‌شوند. بنابراین، در کل محدوده  $X$ ، مجموعه‌ای از اسپلاین‌ها به‌صورت رگرسیون چندجمله‌ای تکه‌ای<sup>۱</sup> برازش می‌شوند. برای مثال، اگر یک چندجمله‌ای تکه‌ای درجه سه (مکعبی)<sup>۲</sup> به‌صورت زیر باشد:

$$y_i = \beta_0 + \beta_1 x_i + \beta_2 x_i^2 + \beta_3 x_i^3 + \epsilon_i$$

این چندجمله‌ای تکه‌ای مکعبی با یک گره منفرد، در نقطه‌ای مانند  $c$ ، به‌شکل زیر می‌شود:

$$y_i = \begin{cases} \beta_{01} + \beta_{11} x_i + \beta_{21} x_i^2 + \beta_{31} x_i^3 + \epsilon_i & \text{if } x_i < c; \\ \beta_{02} + \beta_{12} x_i + \beta_{22} x_i^2 + \beta_{32} x_i^3 + \epsilon_i & \text{if } x_i > c \end{cases}$$

درواقع، با افزودن یک گره، دو تابع چندجمله‌ای متفاوت برای داده‌ها برازش می‌شود و استفاده از گره‌های بیشتر منجر به چندجمله‌ای‌های بیشتر می‌شود. به‌طور کلی، اگر  $K$  گره متفاوت در دامنه  $X$  قرار گیرند،  $K+1$  تابع چندجمله‌ای مکعبی مختلف ایجاد می‌شوند. این چندجمله‌ای‌ها دارای دو ویژگی هستند: نخست اینکه در نقاط مرزی، یعنی گره‌ها، پیوسته‌اند؛ دوم اینکه در این نقاط هموارند؛ برای مثال، در چندجمله‌ای مکعبی مشتق یکم و دوم‌شان هم پیوسته‌اند. بنابراین، یک چندجمله‌ای تکه‌ای درجه  $d$  مناسب برازش اسپلاین است که آن چندجمله‌ای و  $(d-1)$  مشتق اول آن پیوسته باشد. با این اوصاف، یک اسپلاین مکعبی با  $K$  گره را می‌توان به‌صورت زیر مدل‌سازی نمود:

$$y_i = \beta_0 + \beta_1 b_1(x_i) + \beta_2 b_2(x_i) + \dots + \beta_{k+3} b_{k+3}(x_i) + \epsilon_i$$

1. Piecewise Polynomial Regression
2. Cubic Polynomial

$b_1, b_2, \dots, b_{k+3}$  توابع پایه اسپلاین هستند و با استفاده از حداقل مربعات برازش می‌شوند. نحوه برازش این توابع در حوصله این مقاله نیست و می‌توان به جیمز و همکاران (۲۰۱۷) مراجعه کرد. اما وقتی که یک اسپلاین برازش می‌شود، انتخاب محل قرار گرفتن و تعداد بهینه گره‌ها مهم است. درخصوص محل گره‌ها، رایج‌ترین راه، قرار دادن آنها در فواصل برابر است. برای این کار با تعیین درجات آزادی مطلوب، نرم‌افزار به‌طور خودکار، گره‌ها را در چندک‌های یکنواخت داده‌ها قرار می‌دهد. اما درخصوص تعداد گره‌هایی که باید استفاده کرد یک گزینه این است که تعداد مختلف گره‌ها امتحان شوند و هر کدام که بهترین منحنی را بدهند، انتخاب شود. یک روش تاحدودی عینی‌تر، استفاده از اعتبارسنجی متقابل<sup>۱</sup> است. در این روش، بخشی از داده‌ها (مثلاً ۱۰ درصد) پاک می‌شوند، یک اسپلاین با تعداد معینی گره برای داده‌های باقیمانده برازش می‌شود، سپس از این اسپلاین برای پیش‌بینی بخش کنارگذاشته‌شده استفاده می‌شود. این فرایند چندبار تکرار می‌شود تا هر مشاهده یک‌بار بیرون بماند؛ سپس مجموع مجذور باقیمانده‌های (RSS) اعتبارسنجی متقابل کل محاسبه می‌شود. این روش می‌تواند برای تعداد گره‌های متفاوت تکرار شود؛ سپس تعدادی که کمترین RSS را بدهد انتخاب می‌شود (جیمز و همکاران، ۲۰۱۷).

بنابراین، به‌طور خلاصه اسپلاین رگرسیون با تعیین مجموعه‌ای از گره‌ها، تولید دنباله‌ای از توابع پایه نموده و سپس استفاده از حداقل مربعات برای برآورد ضرایب اسپلاین عمل می‌کند. حال، اگر اسپلاین بخواهد به‌عنوان هموارکننده عمل کند، مشابه همین روش، اما در وضعیت کمی متفاوت، پیش می‌رود. به‌طور کلی، در برازش یک منحنی هموار برای مجموعه‌ای از داده‌ها، کاری که باید انجام شود این است که تابعی، مثلاً  $g(x)$ ، پیدا شود که به‌خوبی با داده‌های مشاهده‌شده برازش داشته باشد؛ یعنی، مجموع مجذور باقیمانده‌های آن  $RSS = \sum_{i=1}^n (y_i - g(x_i))^2$  حداقل شود. با این حال، یک مشکل در این رویکرد وجود دارد. اگر هیچ محدودیتی برای  $g(x_i)$  وضع نگردد، با انتخاب  $g$  به‌گونه‌ای که همه  $y_i$  را درون‌یابی کند، RSS صفر می‌شود. چنین تابعی بیش‌ازحد بر داده‌ها منطبق است و منحنی همواری تولید نمی‌کند. بنابراین، چیزی که واقعاً نیاز است، یک تابع  $g$  است که RSS را کوچک کند، اما درعین حال،

- 
1. Cross Validation
  2. Residual Sum of Squares= $e_1^2 + e_2^2 + \dots + e_n^2$

هموار هم باشد. برای انجام این کار چندین راه وجود دارد. یک رویکرد معمول یافتن تابع  $g$  به گونه‌ای است که رابطه زیر را حداقل می‌کند:

$$\sum_{i=1}^n (y_i - g(x_i))^2 + \lambda \int g''(t)^2 dt$$

تابع  $g(x)$  که این رابطه را به حداقل می‌رساند به‌عنوان یک اسپلاین هموارکننده طبیعی شناخته می‌شود که دارای ویژگی‌های زیر است: یک چندجمله‌ای مکعبی تکه‌ای، با گره‌هایی در  $x_1, \dots, x_n$  و مشتقات یکم و دوم پیوسته در هر گره، به‌علاوه اینکه در ناحیه خارج از گره‌های انتهایی و ابتدایی خطی است. کل معادله هم یک تابع "ضرر+جریمه" است. عبارت یکم، ضرر یا همان RSS است و جریمه هم عبارت دوم معادله است و به‌این دلیل به معادله اضافه شده که کم‌برآوردی تکنیکی موجود در میانگین مجذور خطاها  $MSE = RSS/n$  (تعداد مشاهدات) را تعدیل کند. به‌همین دلیل است که به تابع  $g(x)$  در این معادله، اسپلاین  $p$  یا اسپلاین طبیعی گفته می‌شود.

تابع  $g''(t)$  مشتق دوم تابع  $g$  نسبت به  $t$  را نشان می‌دهد. مشتق اول  $g'(t)$  شیب تابع را در  $t$  اندازه‌گیری می‌کند و مشتق دوم مقدار تغییرات شیب را می‌دهد. از این رو، به‌طور کلی، مشتق دوم یک تابع، معیاری برای ناهموازی آن تابع است. به‌عبارت‌دیگر،  $\int g''(t)^2 dt$  صرفاً میزان تغییرات کل در تابع  $g'(t)$  در کل محدوده آن است. اگر  $g$  بسیار هموار باشد، آنگاه  $g'(t)$  نزدیک به ثابت خواهد بود و  $\int g''(t)^2 dt$  مقدار کمی به خود می‌گیرد. برعکس، اگر  $g$  متلاطم و متغیر باشد، آنگاه  $g'(t)$  به‌طور قابل توجهی تغییر می‌کند و  $\int g''(t)^2 dt$  مقدار زیادی به خود می‌گیرد. بنابراین،  $\int g''(t)^2 dt$  عامل هموار شدن تابع  $g$  است. ضریب  $\lambda$  در عبارت جریمه، تنظیم‌کننده مقدار هموار بودن است. هرچه مقدار  $\lambda$  بزرگتر باشد،  $g$  هموارتر خواهد بود. بر همین اساس در یک اسپلاین هموارکننده، به‌دلیل وجود این پارامتر، نیازی به انتخاب تعداد یا محل گره‌ها وجود ندارد، به‌ازای هر مشاهده  $x_1, \dots, x_n$  یک گره وجود دارد؛ در عوض، باید  $\lambda$  انتخاب شود. برای انتخاب بهترین مقدار این ضریب می‌توان از اعتبارسنجی متقابل استفاده کرد و آن مقداری را انتخاب کرد که RSS اعتبار متقابل را تا حد امکان کوچک کند (جیمز و همکاران، ۲۰۱۷).

1. Loss+Penalty
2. Mean Squared Error

با این معرفی کوتاه هموارساز اسپلاین، در قسمت بعد، نتایج استفاده از این روش آماری برای دستیابی به برآیندی از امید زندگی‌های حاصل از مطالعات گوناگون در کشور ارائه می‌گردد. در ضمن، محاسبه مشتق‌ها در محاسبات اسپلاین این امکان را در اختیار قرار می‌دهد تا علاوه بر روند تغییرات، روند سرعت تغییرات هم مشاهده و بررسی گردد. محاسبات و نمودارها با بهره‌گیری از بسته pspline در نرم‌افزار R صورت می‌گیرد.

### یافته‌ها

#### فازهای مختلف گذار مرگ‌ومیر در ایران

این مطالعه در پی آن است که با کنار هم قرار دادن برآوردهای حاصل از مطالعات گوناگون مرگ‌ومیر در کشور تصویری از روند گذار مرگ‌ومیر ایران ارائه دهد. به‌منظور نظام‌مند کردن روند مطالعه، سه مرحله شروع گذار، چگونگی روند گذار، و سرانجام گذار، مدنظر قرار می‌گیرد. در خصوص شروع گذار مرگ، به‌دلیل محدودیت داده‌ای، مطالعات بیشتر مبتنی بر شواهد تاریخی است تا برآوردهای عددی. اما مرحله گذار و سرانجام آن به‌ترتیب با استفاده از برآوردها و پیش‌بینی‌های صورت‌گرفته پیش می‌رود.

**زمان آغاز گذار مرگ‌ومیر:** برای پاسخ به این سؤال که گذار و شروع کاهش مرگ در ایران، به‌طور تقریبی، چه زمانی می‌تواند باشد، تحقیقاتی مورد مطالعه قرار گرفتند که به موضوع شروع گذار جمعیتی در ایران پرداخته‌اند. در بررسی این تحقیقات نظرات متنوعی حاصل شد. از جمله امانی (۱۳۷۴) که در این باره می‌گوید «در ایران میزان مرگ از سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ (همراه با ثبات نسبی موالید در سطح ۴۰ در هزار) به‌طور محسوس آغاز به کاهش کرد و سپس این سیر نزولی در سال‌های بعد نیز ادامه یافته و حتی جنگ ایران و عراق هم به‌طور چشمگیری این سیر کاهش را مختل نکرد. به‌طور کلی، از نظرگاه تاریخی، چنین قابل بیان است که میزان مرگ با حدود ۳۳ تا ۳۶ در هزار قبل از ۱۳۰۰ به تدریج به سطح ۱۰ در هزار طی پنج ساله ۱۳۶۵-۱۳۷۰ کاهش یافته است. ... چنین برمی‌آید که اولین نشانه‌های گذار جمعیتی ایران طی سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۲۰ ظاهر شده است». مهاجرانی (۱۳۶۷) اما به استناد منابع دیگر می‌گوید: «طبق محاسبه جولیان باریر در آغاز قرن بیستم (معادل ۱۲۷۹ شمسی)، امید زندگی کمتر از ۳۰ سال و میانگین سنی جمعیت در حدود ۲۵ سال بوده و این به‌طور عمده، نتیجه میزان بالای مرگ‌ومیر کودکان و

همچنین فقدان تقریباً کامل تسهیلات بهداشتی و درمانی بوده است. سطح زندگی اگرچه به علت شرایط اقلیمی و غذایی مساعد، بهتر از بعضی کشورهای همجوار بوده، اما کمابیش در مرز بخور و نمیر قرار داشته است. در واقع، بروز قحطی‌های ادواری در مناطق روستایی به علت وقفه در تولید غلات نبوده است؛ بلکه فقدان کامل تسهیلات ترابری (جاده و وسایل حمل و نقل) عامل اصلی بوده است. وی این‌طور ادامه می‌دهد که «در باره میزان مرگومیر در ایران قاطع‌تر از میزان موالید می‌توان اظهار نظر کرد. با توجه به کوتاه بودن عمر متوسط که تا اواخر قرن ۱۳ هجری شمسی در حدود ۳۰ سال بوده و بالا بودن میزان مرگومیر نوزادان که گاه به ۲۵۰ در هزار می‌رسید و بروز قحطی‌ها و شیوع امراض مسری، مانند وبا و طاعون که در مجموع مانع از افزایش سریع جمعیت می‌شدند، حداقل میزان مرگومیر عمومی در ایران قبل از سال ۱۳۰۰ در حدود ۳۵ در هزار بوده است. چنانکه باریر توضیح می‌دهد، ورود کامیون در اواسط دهه ۱۳۰۰ و گذار محصولات کشاورزی از مناطق دارای مازاد به مناطق قحطی‌خیز، در جلوگیری از قحطی‌ها مؤثر بوده است... عوامل دیگری که به کاهش مرگومیر از اواسط دهه ۱۳۲۰ انجامید می‌توان به بهبود نسبی وضع مالی دولت، اقدامات بهداشتی و بالاخره مبارزه سراسری با مالاریا و سایر بیماری‌های همه‌گیر در دهه ۱۳۳۰ اشاره کرد... در مجموع، میزان مرگومیر در مدت ۳۵ سال (۱۳۱۵-۱۳۵۰) به یک‌سوم تقلیل یافت، عمر متوسط به حدود ۱/۵ برابر افزایش یافت، و میزان مرگومیر نوزادان نیز از حدود ۲۵۰ در هزار به کمتر از ۱۸۰ در هزار رسید. ورود داروهای معالج، واکسن‌های پیشگیری‌کننده و اکتشافات و اختراعات پزشکی توانست باعث کاهش مرگومیر، به‌ویژه مرگ ناشی از بیماری‌های مسری و طولانی‌تر شدن عمر متوسط، شود. بدین ترتیب، میزان مرگومیر عمومی در ایران، در ادامه کاهش خود، به حدود ۱۵ در هزار در دهه ۱۳۴۵-۱۳۳۵، ۱۲ در هزار در دهه ۱۳۵۵-۱۳۴۵، و ۱۰ در هزار در دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ (با احتساب تلفات جنگ تحمیلی) رسید» (مهاجرانی، ۱۳۶۷: ۹۲).

سرایبی (۱۳۷۶ ب) در مقاله «مرحله اول گذار جمعیتی در ایران» با مقایسه شرایط اجتماعی، سیاسی و بهداشتی ایران با کشور اسپانیا، به‌عنوان کشوری که بیشترین میزان‌های مرگومیر را در بین کشورهای اروپایی دارد، نتیجه‌گیری می‌کند که امید زندگی ایران در سال ۱۳۰۰، به‌عنوان آستانه ورود ایران به گذار جمعیتی، نباید بیش از ۲۵ سال باشد. وی (۱۳۷۶ الف) در مقاله «گذار جمعیتی ایران: ملاحظات مقدماتی» وضعیت مرگومیر ایران در مرحله اول گذار جمعیتی را

این‌طور توضیح می‌دهد: «کاهش مستمر در سطح مرگ‌ومیر ایران باید در اوایل این قرن [قرن ۱۴] هجری شمسی آغاز شده باشد. این زمان مقارن است با پایان یافتن جنگ جهانی اول و ایجاد آرامش نسبی در جهان و همچنین برقراری تدریجی نظم در ایران. بنابراین، این شرایط می‌تواند از طریق مهار نسبی قحطی و کاهش دامنه شیوع بیماری‌های واگیردار، نوسانات مرگ‌ومیر را کم کرده باشد؛ ولی افزایش امید زندگی، از حدود ۲۵ سال در آغاز این دوره تا حدود ۳۵ سال در حدود سال ۱۳۲۰، بیش از آن است که صرفاً بر اثر تقلیل در نوسانات مرگ‌ومیر ایجاد شده باشد». ایشان اشاره می‌کند که «تغییر نسبتاً قابل ملاحظه در سطح مرگ‌ومیر ایران در این ۲۰ سال را همچنین باید تا حدودی به تحولات اساسی به وجود آمده در تکنولوژی کنترل و به تعویق انداختن مرگ در فاصله بین دو جنگ جهانی در کشورهای پیشرفته و کاربرد آن، حتی در سطح محدود، در جامعه ایران نسبت دهیم... . جریان گذار تکنولوژی کنترل مرگ‌ومیر از کشورهای پیشرفته صنعتی به ایران، با وساطت نهادهای بهداشتی بین‌المللی، به ویژه سازمان بهداشت جهانی، پس از جنگ جهانی دوم تسریع می‌شود و سطح مرگ‌ومیر ایران را از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۵ و سپس در سه دهه پس از آن، ضمن تضعیف فزاینده رابطه توسعه اقتصادی و اجتماعی و سطح مرگ‌ومیر، باز هم پایین و پایین‌تر می‌آورد، تا بالاخره در سال ۱۳۶۵، امید زندگی تا حدود ۶۰ سال بالا می‌رود» (سرای الف، ۱۳۷۶: ۱۱).

میرزایی (۱۳۶۷) با بیان اینکه تاریخ شروع مرحله گذار مرگ‌ومیر، سطح مرگ‌ومیر در سرآغاز این مرحله، و سرعت طی کردن مرحله گذار، از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند، مطرح می‌کند: «معمولاً امید زندگی در بدو تولد در مرحله قبل از گذار مرگ‌ومیر، رقمی کمتر از ۳۵ سال بوده است... . احتمال کاهش اساسی و مستمر مرگ‌ومیر در ایران به سال‌های بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. چه در این سال‌هاست که انجام واکسیناسیون‌ها در سطح گسترده و توجه به بهداشت کودکان و مدارس، مطرح و به‌طور فزاینده اقداماتی در این موارد صورت می‌گیرد. همچنین، در همین سال‌ها، کوشش‌های سازمان‌یافته‌ای به منظور ریشه‌کن کردن و درمان پاره‌ای از بیماری‌ها به خصوص مالاریا و سل انجام می‌پذیرد» (میرزایی، ۱۳۶۷: ۱۰۹).

در جدول ۲، به‌طور خلاصه، نظر محققان در خصوص زمان و سطح شروع گذار مرگ در کشور آمده است. براین اساس، طبق نظر مهاجرانی (۱۳۶۷) امید زندگی در بدو تولد ایران در آستانه قرن چهاردهم ۳۰ سال بوده است، از نظر امانی (۱۳۶۴) کاهش مرگ‌ومیر در ایران از

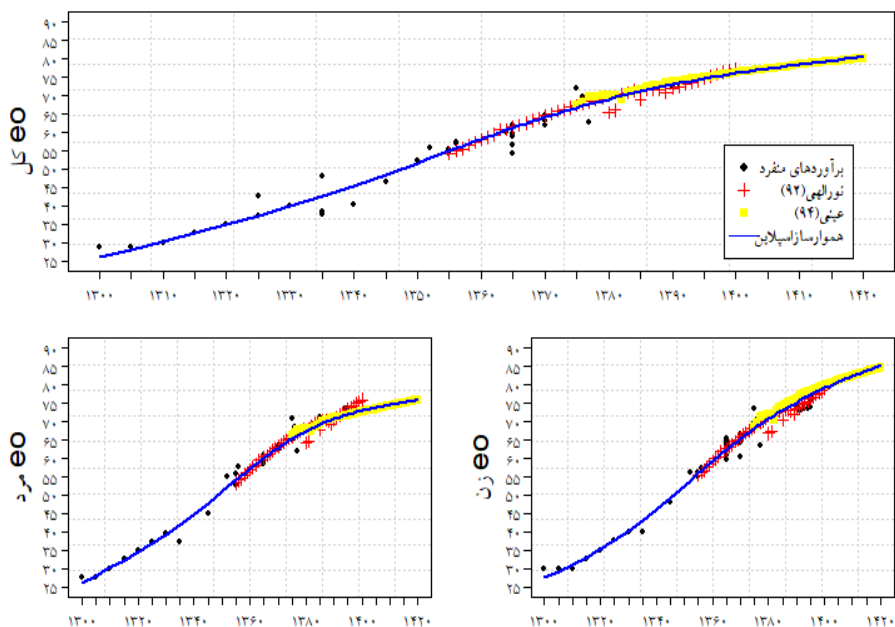
حدود سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ و با امید زندگی ۳۰ سال در سال ۱۳۰۰، از نظر سرایی (۱۳۷۶) الف و ب) از آغاز قرن ۱۴ و با امید زندگی ۲۵ سال و از نظر میرزایی (۱۳۶۷) از حدود سال ۱۳۲۰ و با امید زندگی کمتر از ۳۵ سال آغاز شده است. بنابر این نظرات و باتوجه به شواهد تاریخی‌ای که محققین به آنها استناد کرده‌اند، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که تقریباً همه محققین بر ابتدای قرن چهاردهم به‌عنوان آغاز کاهش سطوح مرگ در ایران و ورود کشور به گذار مرگومیر اتفاق نظر دارند. اما نظر محققین در خصوص سطح مرگ در ورود به گذار از امید زندگی ۲۵ سال تا ۳۵ سال تنوع دارد. حال، اگر شروع قرن و حوالی سال ۱۳۰۰ زمان ورود به گذار در نظر گرفته شود، علاوه بر نگاه‌های تاریخی، محققین دیگری هم بر اساس فرضیات و جداول مدل برای این سال، امید زندگی‌هایی را به‌دست آورده‌اند. برای مثال، خزانه و سادات دربندی (۱۳۵۲) که برای پیش‌بینی و گذشته‌نگری جمعیت شهری و روستایی ایران، از سال ۱۳۰۰ تا سال ۱۳۷۰ از روش ترکیبی استفاده کرده‌اند، میزان‌های مرگ و امید زندگی را با استفاده از جداول عمر مدل کول-دمنی غرب به‌دست آوردند. آنها فرض کردند که با حرکت از هر پنج سال به سمت گذشته، یک سطح از میزان مرگومیر ایران و ۲/۵ سال از امید زندگی در بدو تولد کاسته می‌شود. بنابراین، در مطالعه مذکور، امید زندگی در سال ۱۳۰۰ برابر با ۲۸/۹ سال در نظر گرفته شد. این امید زندگی و امید زندگی‌های جداول ۱ و ۲ در محاسبات اسپلاین قرار گرفتند و نتیجه آن برای سال ۱۳۰۰ بر اساس امید زندگی همه سال‌ها حدود ۲۶ سال به‌دست آمد. بنابراین، می‌توان این‌طور خلاصه کرد که براساس برآوردهای صورت گرفته در کشور، ایران در ابتدای قرن چهاردهم و با امید زندگی در بدو تولد حدوداً ۲۶ سال، گذار مرگومیر خود را آغاز کرده است.

جدول ۲: زمان و سطح شروع گذار مرگومیر در ایران در منابع مختلف

منبع	زمان شروع گذار	امید زندگی در شروع گذار
امانی (۱۳۷۴)	از حدود ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰	۳۰ سال در ۱۳۰۰
مهاجرانی (۱۳۶۷)	ابتدای قرن چهاردهم	۳۰
سرایی (۱۳۷۶) الف و ب)	ابتدای قرن چهاردهم	۲۵
میرزایی (۱۳۶۷)	حدود ۱۳۲۰	۳۵

**فاز گذار مرگومیر:** طبق تعریف کلاسیک، گذار باروری در مرحله نخست با افزایش سطوح و سپس کاهش همراه است؛ اما در گذار مرگومیر همواره میزانها در حال کاهش هستند. با این حال، دو مرحله برای آن قابل توصیف است. چیزی که این دو مرحله را از هم متمایز می‌نماید میزان کاهش در واحد زمان یا به عبارت دیگر، سرعت کاهش است. در مرحله نخست، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، سرعت کاهش مرگومیر سریع است و در مرحله دوم کند می‌شود. بنابراین، در این قسمت، سعی می‌شود، با تفکیک این دو مرحله از هم، فاز گذار بررسی گردد. به این منظور، با کاربرد هموارساز اسپلاین روی همه سال‌هایی که برآوردی از آن در دست است به عنوان  $X_i$  و امید زندگی متناظر با آن‌ها به عنوان  $Y_i$  (از یک تا  $n=145$  تعداد کل امید زندگی‌های جمع‌آوری شده) روند و سرعت تغییرات ترسیم می‌گردد. در نمودار ۲ نقاط مشکی برآوردهای منفرد، نقاط قرمز برآوردهای سری زمانی نورالهی (۱۳۹۲) از ۱۳۵۵ تا ۱۴۰۰، و نقاط زرد سری زمانی انجام شده توسط عینی و همکارانش (۱۳۹۴) برای سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۴۲۰ است؛ و در نهایت خط آبی، روند حاصل از هموارسازی اسپلاین این برآوردها را نمایش می‌دهد.

نمودار ۲: روند تغییرات امید زندگی ( $e_0$ ) ایران به تفکیک جنس برای سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰



نتایج جدول ۳، امید زندگی‌های هموارشده متناظر با این منحنی اسپلین برای فواصل پنج‌ساله ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰ را ارائه می‌دهد. اینکه خروجی‌ها بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰ را دربرمی‌گیرد به دلیل وجود برآورد و پیش‌بینی‌های موجود در این بازه است. براین‌اساس، یک روند صعودی از سال ۱۳۰۰ با امید زندگی ۲۶ سال برای هر دو جنس آغاز می‌شود و در میانه قرن به حدود ۵۲ سال می‌رسد. این روند با امید زندگی ۷۶ سال وارد سده جدید می‌شود و در نهایت در سال ۱۴۲۰ به ۸۰ سال می‌رسد.

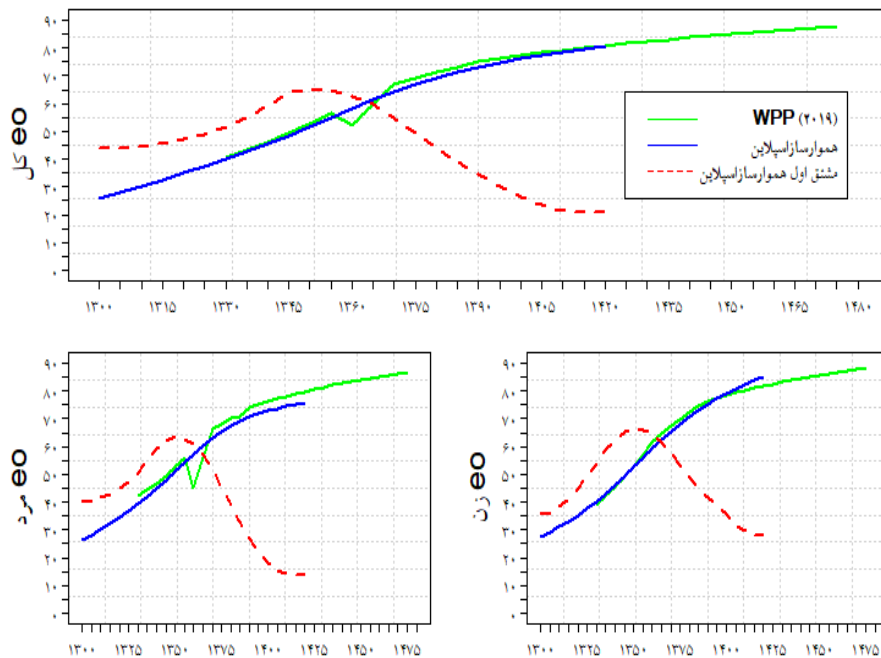
جدول ۳: امید زندگی‌های هموارشده به روش اسپلین در ایران به تفکیک جنس در بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰

سال	E0 هموارشده			سال	E0 هموارشده		
	کل	مرد	زن		کل	مرد	زن
۱۳۰۰	۲۶/۰۲	۲۶/۱۷	۲۷/۵۵	۱۳۶۵	۶۱/۲۳	۶۰/۱۴	۶۲/۴۲
۱۳۰۵	۲۸/۲۱	۲۸/۱۸	۲۹/۳۵	۱۳۷۰	۶۴/۱۰	۶۲/۸۷	۶۵/۴۰
۱۳۱۰	۳۰/۴۲	۳۰/۲۳	۳۱/۲۱	۱۳۷۵	۶۶/۷۳	۶۵/۳۱	۶۸/۱۸
۱۳۱۵	۳۲/۶۶	۳۲/۳۴	۳۳/۲۰	۱۳۸۰	۶۹/۰۷	۶۷/۴۳	۷۰/۷۲
۱۳۲۰	۳۴/۹۸	۳۴/۵۴	۳۵/۳۵	۱۳۸۵	۷۱/۱۵	۶۹/۲۲	۷۳/۰۷
۱۳۲۵	۳۷/۳۸	۳۶/۸۴	۳۷/۷۱	۱۳۹۰	۷۳/۰۰	۷۰/۷۱	۷۵/۲۴
۱۳۳۰	۳۹/۸۹	۳۹/۲۸	۴۰/۲۹	۱۳۹۵	۷۴/۶۲	۷۱/۹۴	۷۷/۲۵
۱۳۳۵	۴۲/۵۶	۴۱/۹۱	۴۳/۱۰	۱۴۰۰	۷۶/۰۴	۷۲/۹۳	۷۹/۱۰
۱۳۴۰	۴۵/۴۲	۴۴/۷۶	۴۶/۱۴	۱۴۰۵	۷۷/۲۹	۷۳/۷۵	۸۰/۷۹
۱۳۴۵	۴۸/۵۰	۴۷/۷۹	۴۹/۳۵	۱۴۱۰	۷۸/۴۱	۷۴/۴۹	۸۲/۳۳
۱۳۵۰	۵۱/۷۳	۵۰/۹۴	۵۲/۶۶	۱۴۱۵	۷۹/۴۷	۷۵/۱۹	۸۳/۷۷
۱۳۵۵	۵۴/۹۷	۵۴/۱۰	۵۵/۹۹	۱۴۲۰	۸۰/۵۱	۷۵/۸۹	۸۵/۱۷
۱۳۶۰	۵۸/۱۶	۵۷/۱۹	۵۹/۲۶				

برای بررسی بیشتر روند به‌دست‌آمده در نمودار ۳، منحنی حاصل از اسپلین در کنار منحنی برآوردهای چشم‌انداز جمعیت جهان (۲۰۱۹) برای هر دو جنس مردان و زنان ترسیم گردید. در این نمودار، منحنی مربوط به هر دو جنس انطباق نسبتاً خوبی بین برآورد حاصل از اسپلین و برآورد WPP نشان می‌دهد. البته شکست منحنی WPP در دهه ۱۳۶۰ در نمودار اسپلین وجود ندارد و در دهه هفتاد بیشترین فاصله بین این دو و به‌صورت کم‌برآوردی اسپلین نسبت به WPP

دیده می‌شود. در نمودار مربوط به مردان، منحنی اسپلاین کاملاً زیر منحنی WPP افتاده است و به‌جز نقاطی معدود، انطباقی بر هم ندارند. درخصوص نمودار زنان، وضع مساعدتر است و انطباق نسبتاً خوبی دیده می‌شود. اما در انتهای دوره، نمودار اسپلاین از منحنی WPP عبور می‌کند و با شیب زیادی افزایش نشان می‌دهد. با این حال، فارغ از چگونگی تطبیق روند حاصل از اسپلاین با منحنی روند WPP، شیب منحنی اسپلاین (منحنی خط‌چین قرمز) هم در نمودار ۳ آمده است. منحنی‌های شیب، همواره مثبت هستند که دال بر روند همواره افزایشی امید زندگی است. اما روند آن در ابتدا موازی محور افقی، در ادامه صعودی و بعد از رسیدن به یک نقطه اوج، دوباره سیر نزولی می‌یابد. مقادیر این تغییرات، که از مشتق اول هموارساز طبیعی اسپلاین به‌دست می‌آید، در جدول ۴ آمده است. این مقادیر که گویای تغییرات امید زندگی در واحد زمان (در اینجا بازه پنج‌ساله) است، در ابتدای دوره مورد بررسی، یعنی سال ۱۳۰۰، برای هر دو جنس در حدود ۰/۴۴ سال است؛ به این معنی که در دوره پنج‌ساله ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵، به‌طور متوسط، حدود ۰/۴ سال به امید زندگی افزوده می‌شد. این مقدار تا ۱۳۱۵ ثابت است؛ اما در بازه‌های زمانی بعد از آن به تدریج افزایش می‌یابد و در دهه ۱۳۵۰ به اوج می‌رسد. به این معنا که در این دهه، بیشترین افزایش در امید زندگی کشور رخ داده است. بعد از آن، در دهه ۱۳۶۰، اگرچه در مقایسه با سایر زمان‌ها همچنان سرعت بالاست، اما نسبت به دهه قبل افت داشته و در واقع، رفته‌رفته، روند کاهشی آغاز گردیده است. این کاهش در دهه هشتاد و نود کاملاً مشهود می‌گردد؛ به طوری که افزایش امید زندگی در بدو تولد از ۰/۶۵ سال در دهه پنجاه به کمتر از ۰/۳ سال در دهه نود می‌رسد و طبق پیش‌بینی‌ها انتظار می‌رود در دو دهه ابتدایی قرن پانزدهم هجری شمسی به ثباتی در حدود ۰/۲ سال برسد.

نمودار ۳: مقایسه روند تغییرات امید زندگی (e0) ایران: چشم‌انداز جمعیت جهان (۲۰۱۹) و اسپلاین و شیب نمودار اسپلاین



آینده روند گذار مرگومیر ایران: در بین مطالعات جمع‌آوری شده در این تحقیق، پیش‌بینی‌هایی هم مشاهده شد. نورالهی و همکارانش (۱۳۹۲) امید زندگی کشور را تا افق ۱۴۰۰ پیش‌بینی کرده‌اند؛ اما فقط پیش‌بینی عینی زیناب و همکارانش (۱۳۹۴) است که بعد از سال ۱۴۰۰ را پوشش می‌دهد. عینی زیناب و همکارانش (۱۳۹۴) با استفاده از روش دومرحله‌ای لی-کارتر، در مرحله نخست، تغییرات مرگومیر ایران را در بازه زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ مدل‌سازی کرده و سپس به پیش‌بینی این تغییرات تا افق ۱۴۲۰ پرداخته‌اند. آنها در مطالعه مذکور، از بین‌شش سناریوی مختلفی که برای محاسبه میزان‌های مرگ تعریف شده، سناریوی چهارم را واقعی‌تر و نزدیک به برآوردهای WPP معرفی کرده‌اند. براین اساس، در مقاله حاضر، نتایج این سناریو تنها منبع محاسبات نمودار هموار اسپلاین است.

جدول ۴: شیب تغییرات امید زندگی‌های هموارشده به تفکیک جنس در بازه زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۴۲۰

سال	تغییرات امید زندگی در واحد زمان			سال	تغییرات امید زندگی در واحد زمان		
	هر دو جنس	مرد	زن		هر دو جنس	مرد	زن
۱۳۰۰	۰/۴۴	۰/۴۰	۰/۳۶	۱۳۶۵	۰/۶۰	۰/۵۷	۰/۶۲
۱۳۰۵	۰/۴۴	۰/۴۱	۰/۳۶	۱۳۷۰	۰/۵۵	۰/۵۲	۰/۵۸
۱۳۱۰	۰/۴۴	۰/۴۲	۰/۳۸	۱۳۷۵	۰/۵۰	۰/۴۶	۰/۵۳
۱۳۱۵	۰/۴۶	۰/۴۳	۰/۴۱	۱۳۸۰	۰/۴۴	۰/۳۹	۰/۴۹
۱۳۲۰	۰/۴۷	۰/۴۵	۰/۴۵	۱۳۸۵	۰/۳۹	۰/۳۳	۰/۴۵
۱۳۲۵	۰/۴۹	۰/۴۷	۰/۴۹	۱۳۹۰	۰/۳۵	۰/۲۷	۰/۴۲
۱۳۳۰	۰/۵۲	۰/۵۱	۰/۵۴	۱۳۹۵	۰/۳۰	۰/۲۲	۰/۳۹
۱۳۳۵	۰/۵۵	۰/۵۵	۰/۵۹	۱۴۰۰	۰/۲۷	۰/۱۸	۰/۳۵
۱۳۴۰	۰/۶۰	۰/۵۹	۰/۶۳	۱۴۰۵	۰/۲۴	۰/۱۵	۰/۳۲
۱۳۴۵	۰/۶۳	۰/۶۲	۰/۶۶	۱۴۱۰	۰/۲۲	۰/۱۴	۰/۳۰
۱۳۵۰	۰/۶۵	۰/۶۳	۰/۶۷	۱۴۱۵	۰/۲۱	۰/۱۴	۰/۲۸
۱۳۵۵	۰/۶۵	۰/۶۳	۰/۶۶	۱۴۲۰	۰/۲۱	۰/۱۴	۰/۲۸
۱۳۶۰	۰/۶۳	۰/۶۱	۰/۶۵				

طبق نمودار ۳، روند منحنی‌های اسپلاین، بعد از سال ۱۴۰۰، روند تقریباً مشابهی را با چشم‌انداز جمعیت جهان (۲۰۱۹) عرضه می‌کنند. اگرچه در خصوص مردان (نمودار پایین سمت چپ) همچنان منحنی اسپلاین یک کم‌برآوردی یکنواخت نسبت به منحنی WPP دارد؛ اما در مورد زنان از هم‌پوشانی دو منحنی در حوالی دهه ۱۴۰۰ به بیش‌برآوردی اسپلاین نسبت به WPP می‌رسد و از منحنی آن عبور می‌کند و بالاتر می‌رود. اما به‌طور کلی، روند افزایشی امید زندگی که از ابتدای قرن چهاردهم در ایران آغاز شده بود، در قرن بعد هم همچنان برقرار است؛ اما با شیبی بسیار کمتر از شیب ابتدایی آن. به‌طوری‌که، برای هر دو جنس، در دوره پنج‌ساله ۱۴۰۰-۱۳۹۵ (بدون در نظر گرفتن اثرات اپیدمی کرونا)، در هر سال، به‌طور میانگین، حدود ۰/۳ سال به امید زندگی افزوده می‌شود. دوره پنج ساله بعدی، یعنی ۱۴۰۵-۱۴۰۰، سرعت افزایش برای هر دو جنس، مردان، و زنان، به‌ترتیب، به ۰/۲۷، ۰/۱۸، و ۰/۳۵ کاهش می‌یابد. این کاهش سرعت تا دوره بعد نیز ادامه دارد؛ اما بعد از آن، در دهه ۱۴۱۰ تا ۱۴۲۰، با ثبات یافتن این اعداد در مقادیر پایین، روند ادامه می‌یابد. بنابراین، می‌توان نشانه‌های شروع ثبات تغییرات مرگ‌ومیر در ایران را در دو دهه ابتدایی قرن پانزدهم رصد کرد. به این صورت که طبق مطالب مذکور، اگرچه تا اواخر

دهه ۱۴۲۰ همچنان امید زندگی افزایش می‌یابد، ولی با سرعتی ثابت و به مقدار ناچیز خواهد بود؛ و البته طبق منحنی WPP حتی تا سال ۱۴۷۵ نیز افزایش امید زندگی صفر نمی‌شود، اما شیب آن ثابت و اندک است. این روندها نشان می‌دهد که از این پس، با حفظ شرایط موجود افزایش چندانی در امید زندگی رخ نخواهد داد.

### نتیجه‌گیری

هدف مطالعه حاضر این بود که با نگاه جامعی به برآوردهای امید زندگی‌های محاسبه‌شده در کشور در ادوار زمانی مختلف، با به‌کارگیری روش‌های آماری، روند همواری از برآیند این برآوردها به دست دهد. بر این اساس، نه به‌منظور تبیین روند گذار بلکه برای ترسیم آن، در بستر نظریه گذار مرگومیر، سه مرحله شروع، گذار و آینده یا انتهای آن به تفکیک بررسی شدند. در خصوص اینکه گذار مرگ از چه زمانی و چه سطحی آغاز می‌گردد به دلیل فقدان آمارهای لازم، بر پایه شواهد تاریخی ارائه‌شده در تحقیقات مختلف نتیجه‌گیری‌هایی صورت گرفت. در مطالعاتی که مرور شد محققین شروع گذار را از ابتدای قرن چهاردهم با امید زندگی حدود ۲۵ سال (سرایبی ۱۳۷۶ الف و ب) تا ۱۳۲۰ با امید زندگی ۳۵ (میرزایی، ۱۳۶۷) تبیین کرده بودند. برآیند این نظرات و همچنین روند کلی‌ای که از اسپلاین به دست آمد به این نتیجه منجر شد که ایران در ابتدای قرن چهاردهم و با امید زندگی در بدو تولد حدودی ۲۶ سال برای هر دو جنس گذار مرگومیر خود را آغاز کرده است.

پس از آغاز، دوران گذار و نقطه عطف آن یعنی جایی که شتاب اولیه کاهش مرگ فروکش می‌کند بررسی شد. در جوامع در حال توسعه، مرحله اول گذار به مدد تکنولوژی‌های بین‌المللی کاهش مرگ با سرعت بالایی همراه است. در این مرحله، شیب منحنی امید زندگی مثبت و افزایشی است. مرحله دوم کاهش مرگ منوط به توسعه‌یافتگی داخلی کشورهاست و شیب اگرچه همچنان مثبت، اما کاهشی است. برای بررسی این دو مرحله روند حاصل از اسپلاین و شیب آن برای برآوردهای امید زندگی جمع‌آوری‌شده به دست آمد. این محاسبات نشان دادند که انتهای دهه ۱۳۵۰ و ابتدای دهه ۱۳۶۰ حد فاصل بین مرحله اول و دوم گذار مرگ کشور می‌باشد. چرا که تا پیش از این دوره زمانی، افزایش امید زندگی با سرعت روبه‌رشدی همراه بوده است و بعد از آن، امید زندگی، علی‌رغم افزایش، اما با کاهش سرعت پیش می‌رود. سرعت افزایش امید

زندگی دو جنس از ۰/۴ سال در ابتدای قرن به حدود ۰/۷ سال در میانه قرن افزایش می‌یابد و در انتهای قرن به حدود ۰/۳ سال افزایش سالانه در امید زندگی کاهش می‌یابد. به این ترتیب، اگر امید زندگی در سال ۱۳۰۰ برابر با ۲۶ سال بوده باشد، در ابتدا، میانه و انتهای دهه پنجاه به ترتیب به ۵۲، ۵۵ و ۵۹ سال و در سال ۱۴۰۰ به ۷۶ سال می‌رسد. آینده گذار مرگ در ایران یا پایان آن، جایی است که طبق تعریف کلاسیک، ثبات ثانویه‌ای در مرگومیر، این بار در سطوح پایین، شکل می‌گیرد. بر اساس روند اسپلین، امید زندگی از ابتدای قرن پانزدهم هم به افزایش کندشونده خود ادامه می‌دهد تا جایی که از نیمه دهه ۱۴۰۰ سرعت افزایش ثابت می‌شود، به طوری که دو دهه ابتدایی قرن پانزدهم سرعت در حدود ۰/۲ سال ثابت می‌شود. بر این اساس، می‌توان این روند را دال بر شروع ثبات مرگومیر در ایران از آغاز این قرن در نظر گرفت. این ثبات منوط به ثبات شرایط عمومی کشور است، که البته با ظهور اپیدمی کرونا این ثبات دستخوش تغییر شده است. اما در ادامه به منظور بررسی بیشتر، نتایج حاصل از اسپلین با امید زندگی موجود در چشم‌انداز جمعیت جهان سازمان ملل (۲۰۱۹) مورد مقایسه قرار گرفت. نتایج اسپلین برای سال ۱۴۰۰ برای هر دو جنس، مردان، و زنان، به ترتیب، حدود ۷۶، ۷۳ و ۷۹ سال و در WPP برابر با ۷۷، ۷۶ و ۷۹ سال به دست آمده است. این ارقام برای سال ۱۴۲۰ در اسپلین ۸۱، ۷۶ و ۸۵ سال و در WPP 81، ۸۰ و ۸۲ سال است. این ارقام همان‌طور که گفته شد نشان می‌دهد که امید زندگی مردان در سال ۱۴۰۰ با استفاده از اسپلین حدود ۳ سال کمتر از WPP است؛ اما در مورد دو جنس و زنان اختلاف قابل توجهی وجود ندارد. اما در سال ۱۴۲۰ در حالی که مردان همچنان نتایج اسپلین کمتری نسبت به WPP دارند (حدود ۴ سال)، اما این بار در خصوص زنان امید زندگی حاصل از اسپلین نسبت به WPP حدود ۳ سال بیش برآوردی دارد. این امر باعث شده که اختلاف جنسیتی امید زندگی حاصل از اسپلین به حدود ۹ سال برسد. نتیجه‌ای که با شواهد تجربی مطابقت ندارد. البته این نتیجه در تحقیق عینی (۱۳۹۴) هم مشاهده می‌گردد. در این تحقیق هم امید زندگی سال ۱۴۰۰ برای مردان و زنان ۷۳ و ۸۰ به دست آمده است. اما نورالهی (۱۳۹۲) برای این سال نتایجی نزدیک به WPP برآورد کرده است (برای مردان و زنان به ترتیب ۷۶ و ۷۹ سال). نکته جالب توجه این است که هر دو این برآوردها در محاسبات اسپلین وارد شده‌اند، اما نتایج اسپلین به امیدزندگی‌های برآوردشده عینی (۱۳۹۴) نزدیک‌تر است. عینی (۱۳۹۴) برای سال ۱۴۲۰ امید زندگی مردان و زنان را ۷۶ و ۸۵ سال برآورد کرده است.

براین اساس، می‌توان این‌طور نتیجه‌گیری کرد که هر چه برآوردهای امید زندگی بیشتری در فرآیند مدل‌سازی و هموارسازی قرار بگیرند، انحراف نتایج بیش‌ازپیش کنترل می‌شود. ازسوی دیگر، این تحقیق تنها اشاره‌ای به امکان و لزوم استفاده از روش‌های آماری جدیدتر برای مطالعه روند تغییرات امیدزندگی و شاخص‌هایی از این دست دارد و لازم است که در مطالعات آینده مدل‌های آماری بیشتری در این زمینه اعمال شوند و نتایج مقایسه گردند.

### منابع

- امانی، مهدی (۱۳۷۴). کوششی در نگرش تاریخی به روند میزان‌های موالید و مرگ و شناخت مراحل گذار جمعیتی در ایران، *فصلنامه جمعیت*، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۸۳-۷۱.
- آقا، هما (۱۳۸۷). *محاسبه جدول عمر خلاصه و کامل استان‌های ایران برای سال ۱۳۸۵*، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- آقایی، نازنین (۱۳۹۱). *مطالعه اثر نیرو محرکه تغییرات مرگومیر بر سالخوردگی جمعیت در ایران*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ترکاشوند، محمد (۱۳۹۶). *تحلیل حساسیت و بازآزمون روش‌های ارزیابی ثبت مرگ بزرگسالان*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- خزانه، حبیب‌الله و ابوالقاسم سادات دربندی (۱۳۵۲). *پیش‌بینی و گذشته‌نگری جمعیت شهری و روستایی ایران تا سال ۱۳۷۰*. تهران: مرکز آمار ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله و طه نورالهی (۱۳۷۹). *جدول مرگومیر ایران برای سال ۱۳۷۵ (برحسب جنس در کل کشور و استان‌ها به تفکیک شهری و روستایی)*، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- زنجانی، حبیب‌الله و مجید کوششی (۱۳۷۱). *بررسی مرگومیر در ایران در مطالعات مربوط به تحول جمعیت در طرح‌ریزی کالبدی ملی از ۱۳۶۵ تا ۱۴۰۰*، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۰). *جمعیت و شهرنشینی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- زنجانی، حبیب‌الله، محمد آراسته خوی و داریوش صدری وحیدی (۱۳۵۰). *جمعیت‌شناسی تطبیقی جهان*، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی دانشگاه تهران.
- ساسانی‌پور، محمد، مجید کوششی، عباس عسکری ندوشن و اردشیر خسروی (۱۳۹۶). *نقش تغییرات سن و علت مرگ در افزایش امید زندگی در ایران در دهه اخیر، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره

۱۲، شماره ۲۴، صص ۱۳۴-۱۰۹.

ساسانی پور، محمد (۱۳۹۷). *تفاوت‌های جنسی مرگ‌ومیر در ایران: تحلیل روند، الگوها و علل*، پایان‌نامه دوره دکتری، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

ساسانی پور، محمد و مصیب محبی (۱۳۹۸). بررسی امکان بهبود امید زندگی ایران با حذف علل عمده مرگ طی دوره ۱۳۹۴-۱۳۸۵، *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، دوره ۵، شماره ۱، صص ۲۹-۷. سرایی، حسن (۱۳۷۶ الف). گذار جمعیتی ایران، ملاحظات مقدماتی، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۹، صص ۱-۱۱.

سرایی، حسن (۱۳۷۶ ب). مرحله اول گذار جمعیتی ایران، *نامه علوم اجتماعی*، شماره ۹ و ۱۰، صص ۶۷-۵۱.

شریفی، منصور (۱۳۸۵). مرحله انتقالی مرگ‌ومیر و شواهدی از استمرار انتقال اپیدمیولوژیک ایران در دهه اخیر، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱، شماره ۲، صص ۱۹۴-۱۷۱.

شمس، حسن (۱۳۶۱). *جدول امید زندگی ایران (جدول عمر)*، تهران: مرکز آمار ایران.

عینی زیناب، حسن، فریده شمس قهفرخی، علیرضا ساجدی، اردشیر خسروی، علیرضا زاهدیان، زهرا رضایی و طه نورالهی (۱۳۹۴). مدل‌سازی و پیش‌بینی مرگ‌ومیر در ایران ۱۴۲۰-۱۳۷۵، *تحقیقات نظام سلامت حکیم*، دوره ۱۸، شماره ۴، صص ۳۴۶-۳۳۶.

فتحی، الهام، منصور شریفی، محسن ابراهیم‌پور و حبیب‌اله زنجانی (۱۳۹۷). علل عمده مرگ‌ومیر ایران در سال ۱۳۹۵ با استفاده از جداول عمر چند کاهشی، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۳، شماره ۲۶، صص ۱۸۵-۱۵۵.

کمیحانی، اکبر، مجید کوششی و لیلی نیکان (۱۳۹۲). برآورد و پیش‌بینی میزان مرگ‌ومیر در ایران با استفاده از مدل لی کارتر، *پژوهشنامه بیمه*، سال ۲۸، شماره ۴، صص ۲۵-۱.

کوششی، مجید (۱۳۹۷). *جداول عمر کشور در سال ۱۳۹۵ بر اساس آمارهای ثبت مرگ در ایران*، تهران: پژوهشکده بیمه.

کوششی، مجید و لیلی نیکان (۱۳۹۳). *جداول عمر کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ بر اساس آمارهای ثبت مرگ در ایران*، تهران: پژوهشکده بیمه.

کولی، کی. ال (۱۳۶۱). *جداول خلاصه عمر در ایران برای سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۲*، ترجمه ک. آریکیان. تهران: مرکز آمار ایران.

محبی، مهیار و محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۹ الف). کووید ۱۹ و بازبینی گذارهای جمعیت‌شناختی: عصر اپیدمی‌های-عفونی انگلی نوپدید؟ *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۱۵، شماره ۳۰، صص ۷۴-۴۱.

محبی، مهیار و محمد ساسانی پور (۱۳۹۹ ب). پویایی ساختار سنی جمعیت و مرگومیر در ایران: پیشنهاد روشی جدید برای تعدیل میزان‌های مرگومیر، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۵، شماره ۲۹، صص ۹۵-۱۲۰.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۶۷). ملاحظاتی درباره افزایش تعداد و رشد جمعیت ایران در یکصد سال اخیر (۱۳۶۵-۱۳۶۵)، *نامه علوم اجتماعی*، جلد ۱، شماره ۱، صص ۹۱-۱۰۶.

میرزایی، محمد (۱۳۶۷). سطح مرگومیر و توسعه-ارائه یک الگو، *نامه علوم اجتماعی*، جلد ۱، شماره ۱، صص ۱۰۷-۱۱۸.

میرزایی، محمد و لیلا علیخانی (۱۳۸۶). برآورد سطح و بررسی عوامل مؤثر بر مرگومیر شهر تهران در سال ۱۳۸۴ و روند تحولات اپیدمیولوژیکی آن در سی سال اخیر، *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، سال ۲، شماره ۳، صص ۶۰-۳۰.

میرزایی، محمد، مجید کوششی و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵). برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی-جمعیتی کشور در سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

نوراللهی، طه و محمدحسین نجاتیان (۱۳۸۲). مرگومیر کودکان در ایران، *روندها و شاخص‌ها* (۱۳۳۵-۱۴۰۰)، تهران: مرکز آمار ایران.

نوراللهی، طه، حسام خدامرادی، وریا عبدالله نژاد (۱۳۹۲). ساخت جدول عمر سالانه برای ایران، تهران: پژوهشکده آمار ایران.

نهایتیان، وارثکس و حبیب‌الله خزانه (۱۳۵۶). *میزان‌های حیاتی ایران*، تهران: دانشکده بهداشت، دانشگاه تهران.

Caldwell, J. C. (1998). *Basic premises for health transition in developing countries*. World Health Stat Q; 51.

Eilers, P. H. C. & B. D. Marx (2010). *Splines, knots, and penalties*. Wiley Interdisciplinary Reviews: Computational Statistics 2.

Eilers, P. H. C., & B. D. Marx (1996). *Flexible smoothing with B-splines and penalties*. Statist. Sci. 11.

James, G., D. Witten, T. Hastie & R. Tibshirani (2017). *An Introduction to Statistical Learning with Applications in R*, Corrected 7th Printing, Springer Science+Business Media New York.

Khosravi, A., R. Taylor, M. Naghavi & A. D. Lopez (2007). *Differential mortality in Iran*. Population Health Metrics V.5.

Kuate Defo, B. (2014). *Demographic, epidemiological, and health transitions: are they relevant to population health patterns in Africa?* Glob Health Action, 7.

Notestein, F. W. (1945). *Population: the long view*. In: Kuate Defo, B. (2014), *Demographic, epidemiological, and health transitions: are they relevant to*

- population health patterns in Africa? *Glob Health Action*, 7.
- Omran, A. R. (1971). *The epidemiologic transition: a theory of the epidemiology of population change*. *Milbank Mem Fund Q*; 49:509-38.
- Ramsay, J. O., N. Heckman, & B. W. Silverman (1997) Spline smoothing with model-based penalties, *Behavior Research Methods, Instruments. & Computers* 29.
- Thompson, W. (1929). Population. *Am J Sociol*, 34: 959-75.
- United Nations (2019). *World population prospects*, in [Http://www.population.un.org](http://www.population.un.org).
- Vallin, J. & F. Mesle (2004). Convergences and divergences in mortality: a new approach to health transition. *Demographic Research*, DOI: 10.4054/DemRes.2004.S2.2.
- Weeks, J. (2008). *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, Wad Worth, USA.

## **The Investigation of Mortality Transition Trend in Iran Using the Smoothing Spline Method**

Nazanin Aghaei\*, Rasoul Sadeghi\*\*, Majid Koosheshi\*\*\*, Hasan Eini-Zinab\*\*\*\*

### **Abstract**

The mortality transition is the initial phase of demographic transition by improving the population health, increasing the ability to resist disease, and preventing premature deaths through scientific advances. In this regard, the current article examines the mortality trend in Iran using the smoothing spline method. The research data includes life expectancy estimations at different times in the country. The smoothing spline technique was used to link the estimates and plot the trend of changes in the life expectancy index, and the speed of its changes. The calculations and drawings of plots were performed using the *pspline* package in R software. The results showed that the mortality transition in Iran began in the early 14th century (AH) and progressed very rapidly until the mid-1980s. After this period, this trend continued until the early 15th century (AH) at a slower pace, that is, while life expectancy is still increasing, but the increase acceleration is slowing down. This trend is expected to continue at a steady pace in the 15th century (AH). The use of the spline method in this article made it possible to model this process more accurately based on non-parametric statistics and reveal the sensitivity of the model to different estimates.

**Keywords:** Life Expectancy at Birth, Mortality Transition, Nonparametric Regression Techniques, Polynomial Models, Smoothing Spline.

---

\* Ph.D Student in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. E-mail: n.aghaei1388@yahoo.com

\*\* Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran (Corresponding Author). E-mail: rassadeghi@ut.ac.ir

\*\*\* Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran. E-mail: kooshesh@ut.ac.ir

\*\*\*\* Associate Professor of Sociology, Department of Community Nutrition, Shahid Beheshti University of Medical Science, Tehran, Iran. E-mail: hassan.eini@sbmu.ac.ir



## عوامل جمعیتی و اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر اضطراب ناشی از کرونا در شهر نقده

آرزو باقری\*، مهسا سعادتى\*\*، عادل عبدالهی\*\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۸)

### چکیده

ویروس کرونا میلیون‌ها نفر در جهان را مجبور به قرنطینه خانگی نموده و باعث ایجاد اضطراب شده است. هدف این مطالعه، بررسی اثر متغیرهای اجتماعی-اقتصادی با کنترل متغیرهای جمعیتی و بهداشتی بر روی اضطراب ناشی از کرونا در شهر نقده است. با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌بندی چندمرحله‌ای با تخصیص متناسب، ۳۸۴ زن و مرد بالای ۲۰ سال انتخاب شده و پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای CPDI برای آنان در پاییز سال ۱۳۹۹ تکمیل گردید. سپس، داده‌ها با استفاده از مدل معادلات ساختاری در نرم‌افزار Amos تحلیل شدند. بر اساس نتایج به دست آمده، اضطراب ناشی از کرونا برای ترک‌زبانان نسبت به کُردزبانان، خانواده‌های با هزینه ماهیانه کم و متوسط نسبت به خانواده‌های با هزینه ماهیانه بالا، افراد با ارزیابی پائین و متوسط از وضعیت آینده نسبت به افراد با ارزیابی بالا، بیشتر بوده است. افرادی که اعضای خانواده آنان به کرونا مبتلا نشدند، افرادی که از اینترنت استفاده می‌کردند، و افرادی که اعتقاد داشتند کرونا تأثیر کمی بر اختلافات خانوادگی آنان داشته است، در مقایسه با افرادی که یکی از اعضای خانواده آنها به کرونا مبتلا شدند، از اینترنت استفاده نمی‌کردند، و بر تأثیر زیاد کرونا بر اختلافات خانوادگی تأکید داشتند، اضطراب کمتری داشتند. همچنین، با افزایش احساس ناامنی اقتصادی، اضطراب ناشی از کرونا افزایش می‌یافت. **کلیدواژه‌ها:** کرونا، اضطراب، عوامل جمعیتی و اجتماعی-اقتصادی، مدل معادلات ساختاری، نقده.

---

\* دانشیار آمار کاربردی، گروه روش‌های آماری و مدل‌سازی جمعیت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: abagheri\_000@yahoo.com; abagheri@psri.ac.ir

\*\* دانشیار آمار زیستی، گروه روش‌های آماری و مدل‌سازی جمعیت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: saadati@psri.ac.ir

\*\*\* استادیار جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، گروه اقتصاد جمعیت و سرمایه انسانی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: abdolahi1980@gmail.com; adel.abdollahi@psri.ac.ir

#### مقدمه

طی یکسال گذشته از زمان شناسایی ویروس کرونا<sup>۱</sup>، شیوع و مرگومیر ناشی از آن بهطور چشمگیری در سراسر جهان افزایش یافته و پیش‌بینی‌ها مبنی بر احتمال ابتلای حداقل ۶۰ درصد از افراد جامعه به این بیماری، استرس و نگرانی زیادی را در جوامع ایجاد نموده است؛ به‌نحوی که باعث شده مردم بسیاری از کشورها در قرنطینه خانگی به‌سر ببرند (اندرسون<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). قرنطینه خانگی خسارت‌های بسیاری را در ابعاد مختلف بهداشتی، روانی و اجتماعی-اقتصادی از جمله اضطراب، استرس، ازدست‌دادن حس امنیت، ارتباطات اجتماعی، آزادی فردی، موقعیت‌های شغلی و امنیت مالی به افراد تحمیل کرده است. به‌نظر می‌رسد ناشناخته بودن و ایجاد ابهام شناختی در افراد درباره ویروس کرونا از مهمترین دلایل اضطراب ناشی از این بیماری باشد؛ زیرا ترس از ناشناخته‌ها ادراک ایمنی را در انسان کاهش می‌دهد که می‌تواند اضطراب‌آور باشد (باجما<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

اضطراب می‌تواند باعث شود افراد نتوانند اطلاعات درست و غلط را به‌خوبی تشخیص دهند؛ بنابراین، ممکن است در معرض اخبار نادرست قرار گیرند (وانگ<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). ازسوی دیگر، ازدست‌دادن یا دوری از آشنایان، فقدان آزادی، ترس و اضطراب ناشی از ابتلای احتمالی، عدم وجود هرگونه درمان یا پیشگیری قطعی، مدت قرنطینه طولانی، خستگی روانی، اطلاعات ناکافی از این بیماری و ترس از تماس با اشیاء یا سطوح احتمالاً آلوده، بیگانه‌هراسی مرتبط با بیماری و ترس از پیامدهای اقتصادی-اجتماعی ناشی از این همه‌گیری، از مهمترین عوامل استرس‌زای زمان قرنطینه هستند (فردین<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰؛ هوانگ و ژائو<sup>۶</sup>، ۲۰۲۰؛ نیشورا<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ بروکس<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

در دوران قرنطینه، سیستم‌های حمایتی گسیخته و انزوای اجتماعی می‌تواند افراد را در برابر واکنش‌های استرس‌زا آسیب‌پذیر کند. نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که همه‌گیر شدن کووید-

1. COVID-19
2. Anderson
3. Bajema
4. Wang
5. Fardin
6. Huang & Zhao
7. Nishiura
8. Brooks

۱۹ می‌تواند حتی برای افرادی که از سلامت روانی برخوردارند، افکار مضطرب و رفتارهای وسواسی ایجاد کند. در این شرایط، احساسات منفی (مانند اضطراب، افسردگی و خشم) و حساسیت به خطرات اجتماعی افزایش یافته و احساسات مثبت مانند شادی و رضایت از زندگی کاهش می‌یابند. از سوی دیگر، مردم بیشتر نگران سلامتی و خانواده خود و کمتر نگران گذران وقت اوقات فراغت با دوستان خود هستند (اسچوچ اسپنا و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰). در این دوران، به دلیل طولانی شدن زمان قرنطینه خانگی و افزایش مدت زمان تعامل زوجین با یکدیگر، درگیری‌ها، خشونت‌های خانگی و همچنین تنش میان همسران و اختلافات زناشویی افزایش یافته است. طبق بررسی‌ها، آمار طلاق و موارد خشونت خانگی در چین به شدت افزایش یافته و این یک هشدار برای کل دنیا است (فراهتی، ۱۳۹۹).

پاندمی کووید-۱۹، نه تنها سلامت افراد، بلکه جنبه‌های اجتماعی و اقتصادی زندگی آنان را تحت تأثیر قرار داده است؛ فاضلی (۱۳۹۹) در بررسی آنلاین ابعاد اجتماعی کرونا نشان داد که بیش از ۸۰ درصد پاسخگویان پاندمی کووید-۱۹ را بزرگ‌ترین بحران اجتماعی می‌دانند که در طول عمر خود تجربه کرده‌اند. همچنین افراد این مطالعه نمره بسیار بالایی (بیش از ۸ از ۱۰) به خطر و جدیت بحران کرونا برای سلامت شخصی خود و کشور داده‌اند.

در این دوران، فاصله اجتماعی، انزوا و قرنطینه خانگی، مشکلات اقتصادی فراوانی را برای افراد ایجاد نموده است (مختار<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰؛ مامون و گریفیتس<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰a). در اکثر کشورهای جهان، در دسترس بودن، تولید و عرضه کافی مواد غذایی به دلیل شرایط قرنطینه، مختل و این امر منجر به افزایش هزینه‌های مواد غذایی خانوارها و دشواری گذران زندگی برای افراد محروم شده است. در این شرایط، کشورهای کمتر توسعه یافته و در حال توسعه بحران شدیدتری را نسبت به کشورهای پیشرفته تجربه می‌کنند و اکثر مشاغل کوچک و متوسط، مختل و حتی ورشکسته شده‌اند (لین<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰؛ بروکس و همکاران، ۲۰۲۰).

بر مبنای آنچه اشاره شد، ابتلا به کرونا، طیف گسترده‌ای از تأثیرات روانی و اجتماعی-اقتصادی را در سطوح مختلف فردی، ملی و بین‌المللی ایجاد کرده است (نیشورا و همکاران،

1. Schoch-Spana
2. Mukhtar
3. Mamun & Griffiths
4. Lin

۲۰۲۰). تاکنون بیشتر پژوهش‌های مرتبط با شیوع این بیماری، بر شناسایی اپیدمیولوژی و ویژگی‌های بالینی بیماران مبتلا به آن متمرکز بوده است (هوانگ<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). با توجه به اهمیت تأثیر اضطراب بر سلامت روانی افراد، هدف مطالعه حاضر، بررسی تأثیر عوامل اجتماعی-اقتصادی با کنترل متغیرهای جمعیتی و بهداشتی، بر اضطراب ناشی از کرونا می‌باشد.

#### پیشینه تحقیق

طی دو سال گذشته، مطالعات بسیاری در زمینه تأثیرات همه‌گیری کرونا بر ابعاد مختلف زندگی افراد انجام گرفته است؛ شاهد حق قدم و همکارانش (۱۳۹۹) در یک مطالعه مروری، یافته‌های هشت مقاله، در ارتباط با مداخلات روان‌شناختی در پاندمی کوید ۱۹، را بررسی نمودند؛ نتیجه مطالعه آنان حاکی از آن بود که اضطراب رایج‌ترین مشکل سلامت روان در جمعیت‌های مورد مطالعه است. نتایج نظرسنجی مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران در خصوص نگرش مردم نسبت به ابعاد شیوع ویروس کرونا بیانگر آن بود که ۷۵/۲ درصد پاسخگویان به میزان زیاد و خیلی زیاد، ۵/۱ درصد تا حدودی و ۱۹/۶ درصد کم و خیلی کم نسبت به ابتلای خود یا اعضای خانواده به ویروس کرونا نگرانند (ایسپا، ۱۳۹۹).

سahoo<sup>۲</sup> و همکارانش (۲۰۲۰) برخی پیامدهای روانی در هند، از جمله خودآزاری ناشی از دسترسی به اطلاعات نادرست در مورد کرونا را گزارش دادند. به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات دقیق، مشکلات سلامت روان شامل افسردگی، اضطراب، وحشت و استرس برای افراد رخ داده است. واسطه‌های روان‌شناختی مؤثر بر پایداری اقتصادی و رفاه افراد جامعه، مانند غم، نگرانی، ترس، عصبانیت، دلخوری، ناامیدی، احساس گناه، درماندگی، تنهایی، و عصبی بودن، ویژگی‌های متمایز رنج روان‌شناختی هستند که افراد می‌توانند طی و پس از همه‌گیری‌ها تجربه کنند (آهورسو<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰، پاکپور<sup>۴</sup> و گریفیتس، ۲۰۲۰؛ مامون و گریفیتس، ۲۰۲۰b). بدون مداخلات اقتصادی، این مشکلات می‌توانند رفتارهایی نظیر خودکشی را در میان برخی افراد

- 
1. Huang
  2. Sahoo
  3. Ahorsu
  4. Pakpour

تسهیل کنند (عرفات و مامون<sup>۱</sup>، ۲۰۱۹؛ مامون و گریفیتس، ۲۰۲۰b، جهان<sup>۲</sup> و همکاران ۲۰۲۰). رکود اقتصادی، بیکاری و فقر به شدت با بیماری‌های روان‌شناختی مانند خودکشی در ارتباط هستند (بھویان<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ گلدمن-ملور<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰؛ رافی<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۱۹؛ اویسانیا<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۱۵). دسوزا<sup>۷</sup> و همکاران (۲۰۲۰) به مهمترین عوامل مؤثر بر ۶۹ مورد خودکشی در هند در اثر این بیماری شامل ترس از ابتلای به این بیماری (۲۱ نفر) و مشکلات اقتصادی (۱۹ نفر) در کنار عوامل تنهایی و انزوا، فشار ناشی از قرنطینه اجتماعی، مثبت بودن نتیجه آزمایش کرونا، استرس ناشی از کار در این دوران و عدم امکان بازگشت به زادگاه به دلیل قرنطینه جهانی اشاره کردند. نتایج این پژوهش حاکی از آن بود که با توجه به تأثیرات شدید روان‌شناختی مربوط به این بیماری، نیاز به خدمات گسترده مراقبت از سلامت روانی ضروری می‌نماید.

افراسیابی و بهارلویی (۱۳۹۹) در پژوهش خود که پیرامون برداشت جوانان از زندگی اجتماعی در شرایط کرونایی صورت گرفته است از آشفتگی روانی/رفتاری و تنگنای تعاملاتی و معیشتی به عنوان شرایط حاکم بر افراد مورد مطالعه یاد نموده و عنوان کرده‌اند که در شرایط کرونایی و در فضای تقریباً غیرقابل کنترل بیرونی، ارتقای خودمراقبتی، تقویت سازوکارهای ذهنی و هم‌افزایی اجتماعی می‌تواند غلبه بر ابعاد منفی این شرایط را تسهیل کند.

نتایج پژوهش مرادی (۱۳۹۹) حاکی است که بحران کرونا با تشدید رکود اقتصادی، کاهش ازدواج و افزایش نگرانی و عدم اطمینان نسبت به آینده، تأثیری جدی بر رفتار باروری داشته و سطح باروری را کاهش داده است. همچنین تاجبخش (۱۴۰۰) در یک مطالعه کیفی به تحلیل تجربه احساس ناامنی زنان در پاندمی کرونا و تفسیر دلالت‌های معنایی آنها پرداخته است. در این مطالعه، با استفاده از نمونه‌گیری نظری و هدفمند، ۲۶ نفر از زنان شهر نیریز در استان فارس مورد مصاحبه قرار گرفتند. هراس اجتماعی، فقدان سیاست‌گذاری نهادی، احساس درماندگی، ازهم‌گسیختگی روانی، انزوای اجتماعی، ترس نهادینه شده و بی‌اعتمادی در نتیجه شرایط ایجادشده به دلیل کرونا، برخی از یافته‌های محوری در این پژوهش بودند. همچنین زنان در این

- 
1. Arafat & Mamun
  2. Jahan
  3. Bhuiyan
  4. Goldman-Mellor
  5. Rafi
  6. Oyesanya
  7. Dsouza

شرایط احساس ناامنی را در حوزه‌های مختلف (جانی، مالی، روانی و اجتماعی) تجربه نموده‌اند. زمانی و همکارانش (۱۴۰۰) نیز در پژوهش خود و با تکیه بر نظریه‌های آلریش بک<sup>۱</sup> (۱۹۹۶) و آنتونی گیدنز<sup>۲</sup> (۱۹۹۹) به بررسی تأثیر شیوع ویروس کرونا بر میزان احساس ناامنی اجتماعی در بین شهروندان ۱۶ ساله و بالاتر شهر تهران پرداختند. یافته‌های پژوهش زمانی و همکارانش حاکی از آن است که میانگین احساس ناامنی اجتماعی ناشی از شیوع کرونا در نمونه مورد مطالعه (۳/۷۱)، به‌طور معنی‌داری از میانگین نظری (۳) بیشتر است و در بین ابعاد احساس ناامنی، به‌ترتیب احساس ناامنی اقتصادی، جانی، احساسی، عمومی، روانی و جمعی بیشترین میانگین را داشته و بیشترین تأثیر را از ویروس کرونا پذیرفته‌اند. همچنین یافته‌های آنها نشان داد که بین سن و احساس ناامنی اجتماعی ناشی از شیوع کرونا رابطه معنی‌داری وجود دارد. دیگر اینکه احساس ناامنی اجتماعی ناشی از شیوع کرونا بر حسب تحصیلات، به‌طور معنی‌داری متفاوت است؛ ولی بر حسب جنسیت، تفاوت معنی‌داری نشان نمی‌دهد. با توجه به یافته‌های این پژوهش، با شیوع ویروس کرونا، احساس ناامنی اجتماعی در بین افرادی که سن بالاتری دارند بیشتر است و افرادی که بی‌سوادند یا تحصیلات پایین‌تری دارند نیز احساس ناامنی اجتماعی بیشتری را تجربه می‌کنند. به‌طور کلی، با شیوع ویروس کرونا، میزان احساس ناامنی اجتماعی در بین افراد مورد مطالعه افزایش یافته است.

برخی از مطالعات صورت‌گرفته در ایران در صدد تبیین ریشه‌های تاریخی و اجتماعی ترس و اضطراب اجتماعی جامعه ایران برآمده‌اند. به‌عنوان نمونه، مطالعه فاضلی (۱۳۹۷) نشان می‌دهد که ترس در جامعه معاصر ایران به‌صورت پدیده‌ای اجتماعی و همگانی و در اشکال تازه‌ای وجود دارد و متمایز از ترس از ایران پیشامعاصر است.

مرور پیشینه تجربی نشان داد که طی دو سال گذشته، مطالعات متعددی در حوزه کوید-۱۹ و اضطراب و به‌ویژه ابعاد اجتماعی، اقتصادی و روانی آن در داخل و خارج از ایران انجام شده است. وجه تمایز پژوهش حاضر با سایر پژوهش‌ها، بررسی نحوه اثرگذاری متغیرهای اجتماعی-اقتصادی با کنترل متغیرهای جمعیتی و بهداشتی بر روی اضطراب ناشی از کرونا در شهر نقدة است. نکته دیگر آنکه، افراد مورد مطالعه در پژوهش حاضر، دو قوم تُرک و کُرد هستند

---

1. Ulrich Beck  
2. Anthony Giddens

و از آنجا که جامعه ایران از اقوام و فرهنگ‌های مختلفی تشکیل شده است، لذا یافته‌های حاصل از این مطالعه می‌تواند در تدوین مداخلات سیاستی اثرگذار باشد.

### چارچوب نظری

مبهم بودن منشأ ویروس کرونا و دلایل انتشار آن منجر به طرح ادعای آزمایشگاهی و دست‌ساز بودن این ویروس شد. پشتوانه فکری این ادعاها با طرح مفاهیمی مانند بیوتروریسم<sup>۱</sup> و یا جنگ بیولوژیک<sup>۲</sup> و همچنین تئوری توطئه<sup>۳</sup> (نایت<sup>۴</sup>؛ ۲۰۲۱؛ نای<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰) تقویت گردید. در همین راستا، تحلیل‌هایی ارائه شد که آمریکا و چین، بازیگران اصلی این وقایع هستند و هدف اصلی این تحرکات به‌زانو درآوردن کشور مقابل است (نایت، ۲۰۲۱). فارغ از درستی و یا نادرستی ادعاهای مطرح‌شده، نکته حائز اهمیت از نظر اجتماعی و روانی، احساس خطر و ناامنی است که پدیده‌هایی مانند پاندمی کووید-۱۹ در جوامع مختلف ایجاد می‌کنند. بیم‌زدگی و احساس نگرانی حاکم بر شرایط امروزی در سراسر جهان، یادآور مفاهیم جامعه‌ریسی<sup>۶</sup> و دنیای پرمخاطره‌ای<sup>۷</sup> است که آلریش بک (۱۹۹۶) و آنتونی گیدنز (۱۹۹۹) دنیای مدرن را با استفاده از این مفاهیم توصیف نموده‌اند. از نظر آلریش بک، خطراتی که امروزه متوجه بشریت است، خطراتی انسان‌ساز و برآمده از نحوه تعامل انسان با دنیای پیرامون هستند. در همین رابطه، نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقاتی پیو<sup>۸</sup> (۲۰۲۰) نشان می‌دهد که ۲۹ درصد از مردم آمریکا معتقدند ویروس کرونا، ویروسی آزمایشگاهی است، ۴۴ درصد می‌گویند شیوع این ویروس سبب زندگی آنها را تغییر داده، و بیش از نیمی از آنها نیز برای از بین رفتن اپیدمی ناشی از ویروس دعا کرده‌اند.

از نظر آلریش بک، جامعه مخاطره‌آمیز جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلایای طبیعی مثل سیل و زلزله به سمت مخاطرات ناشی از فعالیت‌های انسانی، که اغلب شکل جهانی و همه‌گیر دارند، حرکت کرده است. به تعبیر بک، اگر قوه محرکه جامعه طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که من «گرسنه‌ام»، شعار جامعه جدید این است «می‌ترسم یا نگرانم».

1. Bioterrorism
2. Biological Warfare
3. Conspiracy Theory
4. Knight
5. Nie
6. Risk Society
7. World at risk
8. Pew Research Center

به‌طور خلاصه، در جوامع سابق، مسئله، داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری یا نابرابری بود؛ اما ایده محوری و مرکزی کنونی، ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها در امان بماند (قاسمی، ۱۳۸۸: ۴۳). در یک جامعه جهانی بیم‌زده، هر اتفاقی که در گوشه‌ای از جهان رخ دهد، می‌تواند دارای آثار و دلالت‌های جهانی و فراگیر باشد. مفهوم ریسک یا بیم‌زدگی مورد نظر بک، قویاً با مفاهیم و واقعیت‌های اعتماد، مسئولیت‌پذیری، امنیت و حراست در رابطه است (اریکسون و هاگرتی، ۱۹۹۷: ۱۲۰-۸۳). در چنین جامعه‌ای نمی‌توان دور کشورها و فرهنگ‌های ملی مرزهای نفوذناپذیری کشید. به‌علاوه، نمی‌توان در کنار سرزمین‌ها یا مناطق ناآمن و مخاطره‌پذیر، مناطق و جوامع امن تعریف کرد. امنیت و مخاطره کشورها قویاً با هم مرتبطند. در جامعه بیم‌زده جهانی، سیاست‌مداران و صاحبان قدرت، دیگر حاملان صرف قدرت و اعمال آن نیستند؛ بلکه در کنار دانشمندان علوم طبیعی و دیگر برگزیدگان حوزه علم و فناوری و تکنوکرات‌ها در معرض نقدها و چالش‌های مختلف قرار می‌گیرند (اریکسون و هاگرتی، ۱۹۹۷: ۱۲۰-۸۳).

بر اساس مبانی نظری اضطراب و هراس اجتماعی، می‌توان گفت که ترس‌ها به‌شدت به‌هم وابسته‌اند. ترس از بیماری کرونا، خود به ترس‌هایی تازه می‌انجامد؛ ترس از جابجایی با وسایل نقلیه عمومی، ترس از سفر، ترس از اماکن شلوغ، ترس از مزاحمت دیگران و بالاتر از همه، اضطراب و هراس وجودی یا هستی‌شناختی. در بیماری کرونا، دو عنصر ظاهراً نامرتب اما در حقیقت به‌هم وابسته بلایای طبیعی و خطرات شخصی حضور دارند. کرونا، اول‌بار از حیوان یعنی از طبیعت به انسان سرایت کرده و سپس هستی انسان را به‌شدت متأثر ساخته و به‌طور قابل‌ملاحظه‌ای محدودتر کرده است. این دو عنصر، بدل به مسائل اجتماعی با اهمیت و اولویت جوامع متعددی شده‌اند و قدرت شیوع و فرکانس سرایت حسی عمیق از ناامنی جهانی را به‌جای نهاده‌اند. با وام‌گیری از جامعه‌شناس جامعه پرخطر، زیگموند باومن<sup>۱</sup>، می‌توان گفت که ایده امنیت، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین پایه‌های مدرنیته، که سعی داشته تا تأمین امنیت شهروندان را در جامعه مدنی تضمین کند، با وقوع بحران مدرنیته و ظهور جامعه «آبکی» یا مدرنیته «مایع» سست شده است. اگر ناامنی به تعبیر باومن، یک حالت روحی است و بنابراین شیوه‌ای از بودن که پاره‌ای از عصر و دوران ماست، پس باید حضور دائمی آن را با تمامی عوایدی

که خواهد داشت، پذیرفت. ظاهراً زیستن توأم با ناامنی، اقتضای ناگزیر هزاره سوم است که اتفاقاً با حادثه‌ای هراسناک یعنی حمله به برج‌های دوقلوی نیویورک در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز شد. با این فرض که دیگر در جامعه‌ای ناامن زندگی می‌کنیم و نه جزیره‌ای امن، خطر در بین احتمالات واقعی و هرروزه، قابل رؤیت و بالتبع قابل پیش‌بینی می‌شود (سرافراز، ۱۳۹۸).

مرور رویکردهای نظری مرتبط با کرونا، به‌مثابه یک بحران و پاندمی اجتماعی، نشان داد که توجه به عواملی از قبیل احساس ناامنی اقتصادی و اجتماعی (ایکه<sup>۱</sup>، ۲۰۲۰؛ گودینیک<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰) اعتماد اجتماعی (الگار<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰)، سرمایه اجتماعی (بورگونوی و آندریو<sup>۴</sup>، ۲۰۲۰؛ بارچر<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۰) ارتقای تاب‌آوری و مهارت‌های شغلی (پرایم<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ براوی<sup>۷</sup>، ۲۰۲۰) در موقعیت‌های مخاطره‌آمیز می‌تواند منجر به ارتقای تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی جامعه در مقیاس‌های خرد و کلان شود. ضرورت توجه به ارتقای تاب‌آوری اقتصادی و اجتماعی و شناسایی عوامل مؤثر بر آن، در جوامعی مثل ایران که مصیبت‌زدگی و بحران‌زدگی از ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر تجربه تاریخی ایرانیان است، از اهمیت مضاعفی برخوردار است. با شناسایی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری اضطراب‌های اجتماعی، در سطح خرد و کلان، می‌توان زمینه‌های بازگشت جامعه به حالت عادی و به‌ویژه تداوم کارکردی نهادهای اجتماعی را در برآوردن نیازها تقویت کرد. بنابراین، بهره‌گیری از ادبیات نظری و شناسایی عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر اضطراب ناشی از کرونا می‌تواند در ارائه راهکارهای سیاستی و تعدیل پیامدهای خطرات و ریسک‌های ناشی از شرایط پیش‌آمده مؤثر باشد.

#### روش تحقیق و داده‌ها

در این مطالعه، زنان و مردان بالای ۲۰ سال ساکن در شهر نرده، از توابع استان آذربایجان غربی، مورد مطالعه قرار گرفتند. بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، جمعیت ساکن در شهر نرده، ۸۱۵۹۸ نفر و بر اساس آمار فرمانداری، دارای ترکیب قومیتی ۶۵ درصد

- 
1. Iyke
  2. Godinic
  3. Elgar
  4. Borgonovi & Andrieu
  5. Bartscher
  6. Prime
  7. Berawi

تُرک و ۳۵ درصد گُرد می‌باشد. با در نظر گرفتن مقدار ۰/۵ برای نسبت متغیر مورد مطالعه و سطح خطای ۵ درصد، اندازه نمونه مورد نیاز با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر محاسبه شد. با استفاده از نمونه‌گیری طبقه‌بندی چندمرحله‌ای با تخصیص متناسب بر اساس ترکیب قومیتی در این شهر، اطلاعات افراد بر اساس پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای اضطراب ناشی از کرونا<sup>۱</sup> (CPDI) (جهانشاهی و همکاران، ۲۰۲۰) جمع‌آوری گردید و برای انجام تحلیل‌های آماری از ۳۷۹ پرسشنامه استفاده شد. گویه‌های شاخص CPDI به بررسی میزان اضطراب<sup>۲</sup>، افسردگی<sup>۳</sup>، ترس‌های خاص<sup>۴</sup>، تغییر شناختی<sup>۵</sup>، اجتناب<sup>۶</sup> (پرهیز) و رفتار تکانه‌ای<sup>۷</sup> و فقدان عملکرد اجتماعی طی یک هفته پیش از مطالعه می‌پردازد. جهت محاسبه نمره CPDI، گویه‌های پرسشنامه با طیف لیکرت ۵ تایی از ۰ «به هیچ وجه» تا ۴ «فوق‌العاده» اندازه‌گیری و نمره کل در مقیاس ۰ تا ۱۰۰ محاسبه می‌گردند. نمرات کمتر از ۲۸ اضطراب کم، بین ۲۸ تا ۵۱ اضطراب متوسط و بیشتر از ۵۱ اضطراب شدید را نشان می‌دهند (کیو<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

در این مطالعه، به منظور تحلیل داده‌ها از مدل‌های معادلات ساختاری<sup>۹</sup> (SEM) که به منظور مدل‌سازی متغیرهای پنهان<sup>۱۰</sup> و آشکار<sup>۱۱</sup> (مشاهده‌شده) به کار می‌رود، استفاده شد. در مقایسه با روش‌های رگرسیون معمولی که در آنها فقط یک سطح از رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته به صورت همزمان تحلیل می‌شوند، در SEM امکان مدل‌سازی ارتباط میان چندین متغیر مستقل و وابسته وجود دارد (ژو<sup>۱۲</sup> و همکاران، ۲۰۰۶). در هر دو روش مدل رگرسیونی و معادلات ساختاری، تفاوتی بین متغیرهای مستقل و وابسته وجود ندارد؛ بلکه بین متغیرهای پنهان درون‌زاد (متغیرهایی که تحت تأثیر عوامل درونی مدل قرار دارند) و برون‌زاد (متغیرهایی که تحت تأثیر عوامل خارج از مدل قرار دارند) تمایز وجود دارد. در SEM، این امکان فراهم می‌شود تا

1. Covid-19 Per Traumatic Distress Index
2. Anxiety
3. Depression
4. Specific Phobias, Cognitive Change, Avoidance and Compulsive Behavior
5. Cognitive Change
6. Avoidance
7. Compulsive Behavior
8. Qiu
9. Structural Equation Modeling (SEM)
10. Latent Variables
11. Observed variables
12. Zhu

متغیرهای پنهان به وسیله خطای اندازه‌گیری در مدل بررسی شوند و مدل نظری بر اساس داده‌های واقعی و شاخص‌های نیکویی برازش مختلف آزمون گردد. در این مطالعه، متغیر «اضطراب ناشی از کرونا» به عنوان متغیر پنهان در نظر گرفته شد که توسط ۲۴ قلم (سؤال) مورد سنجش (اندازه‌گیری) قرار گرفت. به علاوه، تأثیر متغیرهای جمعیتی (جنسیت، سن، سطح تحصیلی، وضع فعالیت، وضعیت تأهل، قومیت، محل سکونت و هزینه خانوار)، متغیرهای ابتدای خود، خانواده و بستگان و آشنایان فرد به ویروس کرونا، سابقه بیماری‌های دیگر، استفاده از اینترنت، احساس ناامنی اقتصادی، اعتماد سازمانی، ارزیابی وضعیت حال و آینده و نگرش در مورد تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی، به عنوان متغیرهای آشکار بر روی اضطراب ناشی از کرونا، به صورت هم‌زمان، با استفاده از SEM و نرم‌افزار AMOS تحلیل شدند.

#### یافته‌ها

در این مطالعه، عوامل احساس ناامنی اقتصادی با ۶ گویه (نداشتن شغل پردرآمد، نداشتن درآمد ثابت، امکان اخراج از شغل فعلی، پیدا نکردن شغل در صورت ازدست‌دادن شغل فعلی، عدم توان پرداخت هزینه‌های ضروری زندگی و عدم توان پرداخت هزینه‌های پزشکی خود یا یکی از اعضای خانواده در هنگام بیماری)، اعتماد سازمانی با ۱۱ گویه (صدا و سیما، دولت، کسبه و بازاریان، نیروی انتظامی، مجلس، مطبوعات و روزنامه‌ها، اساتید دانشگاه، سازمان‌های مردمی، شهرداری، شوراها (شهر و محله) و سازمان ملل) ارزیابی وضعیت حال و آینده با سؤالات «اگر پله اول، بدترین نوع زندگی و پله دهم، بهترین نوع زندگی باشد در حال حاضر در چه پله‌ای هستید؟ و در آینده (در پنج سال آینده) فکر می‌کنید به چه پله‌ای برسید؟» و همچنین نگرش تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی با سؤال «شرایط ایجاد شده در اثر کرونا تا چه میزان بر اختلافات خانوادگی شما تأثیرگذار بوده است» در پرسشنامه مورد سنجش قرار گرفتند.

جدول ۱، فراوانی متغیرهای پیش‌بین در این مطالعه را نشان می‌دهد. طبق نتایج مندرج در این جدول، ۵۳ درصد افراد نمونه را مردان و ۴۷ درصد را زنان تشکیل دادند. ۴۷ درصد افراد در گروه سنی ۲۰-۳۰ سال، ۴۹/۹ درصد دارای تحصیلات فوق دیپلم و کارشناسی، ۴۹/۱ درصد شاغل و ۶۸/۱ درصد متأهل بودند. ۶۳/۹ درصد نمونه ترک‌زبان و ۳۶/۱ درصد کُردزبان بودند. ۷۱/۸ درصد افراد در شهر ساکن بوده و ۶۰/۲ درصد آنان هزینه ماهیانه خانواده ۲-۳/۵ میلیون

تومانی داشتند. ۳۶/۱ درصد از پاسخگویان، ۴۳ درصد از اعضای خانواده و ۵۰/۷ درصد از بستگان و آشنایان آنها به ویروس کرونا مبتلا شده بودند. ۶۵/۷ درصد افراد سابقه بیماری‌های دیگر نداشتند و ۸۵/۲ درصد از اینترنت استفاده می‌کردند. ۶۸/۳ و ۵۹/۱ درصد آنان، به ترتیب، وضعیت حال و آینده خود را متوسط ارزیابی نمودند. ۳۷/۷ و ۳۵/۶ درصد افراد، به ترتیب، تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی خود را کم و زیاد گزارش نمودند. میزان CPDI در ۶۳/۳ درصد افراد نمونه، متوسط و در ۱۵ درصد آنها زیاد بود.

جدول ۱: جدول فراوانی متغیرهای مورد مطالعه

متغیر	گروه‌های مختلف	فراوانی درصد	متغیر	گروه‌های مختلف	فراوانی درصد
جنسیت	زن	۲۰۱	ابتلا به ویروس کرونا	بله	۱۳۷
	مرد	۱۷۸		خیر	۲۴۲
گروه سنی	۲۰ ساله و کمتر	۲۵	ابتلا خانواده به ویروس کرونا	بله	۱۶۳
	۲۰-۳۰ سال	۱۷۸		خیر	۲۱۶
	۳۰-۴۰ سال	۱۱۳	ابتلا آشنایان و بستگان به ویروس کرونا	بله	۱۹۲
	۴۰-۵۰ سال	۴۰		خیر	۱۸۷
سطح تحصیلی	زیر دیپلم	۲۳	سابقه بیماری‌های دیگر	دارد	۱۳۰
	دیپلم	۲۹		ندارد	۲۴۹
وضع فعالیت	کارشناسی ارشد و دکترا	۱۰۸	استفاده از اینترنت	دارد	۳۲۳
	شاغل	۱۸۶		ندارد	۵۶
وضعیت تأهل	غیرشاغل	۱۹۳	ارزیابی وضعیت حال	پایین	۱۰۶
	متاهل	۲۵۸		متوسط	۲۵۹
محل سکونت	مجرد	۱۲۱	ارزیابی وضعیت آینده	بالا	۱۴
	ترک	۲۴۲		پایین	۸۶
هزینه ماهیانه خانواده	کرد	۱۳۷	نگرش تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی	کم	۱۴۳
	شهری	۲۷۲		متوسط	۱۰۱
هزینه ماهیانه خانواده	روستایی	۱۰۷	اضطراب ناشی از کرونا	زیاد	۱۳۵
	کمتر از ۲ میلیون تومان	۶۳		کم	۸۲
هزینه ماهیانه خانواده	۳-۵ میلیون تومان	۲۲۸	تعداد کل	متوسط	۲۴۰
	۳-۵ میلیون تومان و بیشتر	۸۸		زیاد	۵۷
		۳۷۹			۱۰۰

به منظور برازش مدل معادلات ساختاری، ابتدا مدل اندازه‌گیری متغیر اضطراب ناشی از کرونا برازش یافت که نیکویی برازش این مدل بر اساس شاخص‌های  $\chi^2/df=2/549$ ،  $GFI^1=0/950$ ،  $CFI^1=0/948$  و  $RMSEA^3=0/064$  تأیید شد. این نتایج در جدول ۲ آمده است. در این مطالعه، به‌غیر از گویه‌های ششم ( $P-value=0/174$ ) و بیست‌وسوم ( $P-value=0/643$ ) که اثر آنها بر متغیر اضطراب ناشی از کرونا معنادار نبود و در مدل‌سازی معادلات ساختاری حذف شدند، اثر سایر گویه‌ها بر متغیر اضطراب ناشی از ویروس کرونا معنادار شد ( $P-value < 0/001$ ).

جدول ۲: نتایج حاصل از برازش مدل اندازه‌گیری گویه‌های اضطراب ناشی از کرونا

	مقدار پی-مقدار	مقدار بحرانی	برآورد ضرائب انحراف معیار	برآورد استاندارد	
۱	-	-	-	۰/۵۰۸	در مقایسه با روزهای معمولی گذشته، این روزها احساس اضطراب و نگرانی بیشتری می‌کنم.
۲	**۰/۰۰۰	۱۳/۳۴۳	۰/۰۸۱	۰/۵۹۷	احساس امنیت نمی‌کنم؛ به‌همین دلیل کالاهای زیادی از قبیل دارو، مواد ضد عفونی‌کننده، دستکش، ماسک و یا سایر لوازم ضروری را خریداری کرده‌ام.
۳	**۰/۰۰۰	۱۱/۷۲۲	۰/۱۱۹	۰/۷۲۳	احساس می‌کنم خودم یا اعضای خانواده‌ام درگیر این بیماری خواهیم شد و نسبت به این موضوع وحشت‌زده و مضطرب هستم.
۴	**۰/۰۰۰	۹/۹۳۰	۰/۱۵۷	۰/۸۵۲	بدون توجه به آنچه که در حال حاضر انجام می‌دهم، به‌طور کلی احساس یأس و ناامیدی می‌کنم.
۵	**۰/۰۰۰	۵/۳۴۸	۰/۱۰۰	۰/۳۲۴	من نسبت به مبتلایان به ویروس کرونا و خانواده‌های آنها احساس همدردی می‌کنم و به‌خاطر آنها ناراحت هستم.
۶	۰/۱۷۴	-۱/۳۵۹	۰/۰۸۸	-۰/۰۷۵	من نسبت به افرادی که به‌صورت مستقیم درگیر بیماری کرونا هستند، مانند پرستاران و پزشکان احساس همدردی می‌کنم.
۷	**۰/۰۰۰	۷/۲۷۲	۰/۱۲۱	۰/۴۶۵	من امیدم را نسبت به سلامتی اطرافیانم در آینده نزدیک از دست می‌دهم.
۸	**۰/۰۰۰	۶/۳۷۳	۰/۱۱۵	۰/۳۹۹	من تمام اطلاعات روز در مورد ویروس کرونا را جمع‌آوری می‌کنم؛ حتی اگر این اطلاعات لازم نباشند، نمی‌توانم جلوی خودم را بگیرم.
۹	**۰/۰۰۰	۵/۶۰۶	۰/۰۹۳	۰/۳۳۹	من اطلاعات راجع به ویروس کرونا را از منابع مختلف و بدون ارزیابی، باور می‌کنم.
۱۰	**۰/۰۰۰	۵/۵۸۷	۰/۰۹۳	۰/۳۳۸	اخبار منفی درباره ویروس کرونا را بیشتر از خبرهای خوب و مثبت باور می‌کنم.
۱۱	**۰/۰۰۰	۴/۱۶۲	۰/۰۹۵	۰/۲۴۲	من دائماً در مورد اخبار ویروس کرونا (عمدتاً اخبار منفی) با دوستان، آشنایان و همکارانم صحبت می‌کنم.

1. Comparative Fit Index
2. Goodness of Fit
3. Root Mean Square Error of Approximation

مقدار پی-مقدار	مقدار بحرانی	برآورد انحراف معیار	برآورد ضرائب استاندارد	
**۰/۰۰۰	۰/۸۵۸	۰/۰۹۰	۰/۲۲۰	۱۲ من از تماشای اخبار ویروس کرونا پرهیز می‌کنم، زیرا من از این کار خیلی می‌ترسم.
**۰/۰۰۰	۶/۸۱۳	۰/۱۱۲	۰/۴۳۶	۱۳ این روزها من خیلی حساس و تحریک‌پذیر شده‌ام و جر و بحث‌های مکرری با خانواده دارم.
**۰/۰۰۰	۹/۶۳۴	۰/۱۳۴	۰/۶۶۳	۱۴ احساس خستگی و ناامیدی زیادی می‌کنم.
**۰/۰۰۰	۸/۱۸۵	۰/۱۴۰	۰/۵۷۹	۱۵ به دلیل احساس اضطراب زیاد، واکنش‌های من به محیط اطراف کند شده است.
**۰/۰۰۰	۷/۳۹۰	۰/۱۵۹	۰/۵۲۹	۱۶ تمرکز کردن برایم خیلی دشوار شده است.
**۰/۰۰۰	۷/۱۸۷	۰/۱۴۷	۰/۴۷۱	۱۷ تصمیم‌گیری برایم خیلی سخت شده است.
**۰/۰۰۰	۵/۸۴۳	۰/۰۹۷	۰/۳۵۸	۱۸ از زمان شیوع ویروس کرونا در کشور، من اغلب احساس سرگیجه، کمردرد یا ناراحتی در قفسه سینه می‌کنم.
**۰/۰۰۰	۶/۴۳۹	۰/۱۰۱	۰/۴۰۷	۱۹ از زمان شیوع ویروس کرونا در کشور، من اغلب احساس درد معده، نفخ یا سایر ناراحتی‌های معده می‌کنم.
**۰/۰۰۰	۵/۹۰۱	۰/۱۰۵	۰/۳۶۶	۲۰ این روزها بودن در جمع برایم سخت شده و هنگام برقراری ارتباط با دیگران احساس ناراحتی می‌کنم.
**۰/۰۰۰	۴/۵۳۰	۰/۰۹۷	۰/۲۶۴	۲۱ این روزها، به ندرت با خانواده‌ام صحبت می‌کنم، کم حرف شده‌ام.
**۰/۰۰۰	۷/۷۰۶	۰/۰۹۸	۰/۵۲۶	۲۲ این روزها نمی‌توانم خوب بخوابم. همیشه خواب می‌بینم که خودم یا خانواده‌ام به ویروس کرونا آلوده شده‌ایم.
۰/۶۴۳	۰/۴۶۳	۰/۰۷۲	۰/۰۲۵	۲۳ اشتهایم را از دست داده‌ام.
**۰/۰۰۰	۲/۲۹۴	۰/۰۷۲	۰/۱۲۷	۲۴ این روزها دچار یبوست یا تکرر ادرار شده‌ام.

\*معنادار در سطح ۵ درصد، \*\*معنادار در سطح ۱ درصد

نتایج حاصل از برازش مدل معادلات ساختاری در جدول ۳ و شکل ۱ گزارش شده است. نیکویی برازش مدل معادلات ساختاری با استفاده از شاخص‌های کای اسکوئر بر درجه آزادی  $\chi^2/df = 2/331$ ،  $CFI = 0/912$ ،  $GFI = 0/906$  و  $RMSEA = 0/059$  تأیید شد. نتایج آرایه‌شده در این جدول حاکی از آن است که اثر متغیرهای قومیت ( $P-value = 0/002$ )، هزینه ماهیانه خانواده کمتر از ۲ میلیون تومان ( $P-value = 0/038$ )، هزینه ماهیانه خانواده ۳/۲-۵ میلیون تومان ( $P-value = 0/024$ )، ابتلای خانواده فرد به ویروس کرونا ( $P-value = 0/045$ )، استفاده از اینترنت ( $P-value = 0/033$ )، احساس ناامنی اقتصادی ( $P-value < 0/001$ )، ارزیابی پائین فرد از وضعیت آینده ( $P-value = 0/008$ )، ارزیابی متوسط فرد از وضعیت آینده ( $-value = 0/011$ ) و نگرش تأثیر کم کرونا بر اختلافات خانوادگی بر اضطراب ناشی از کرونا ( $P-value < 0/001$ ) معنادار می‌باشند.

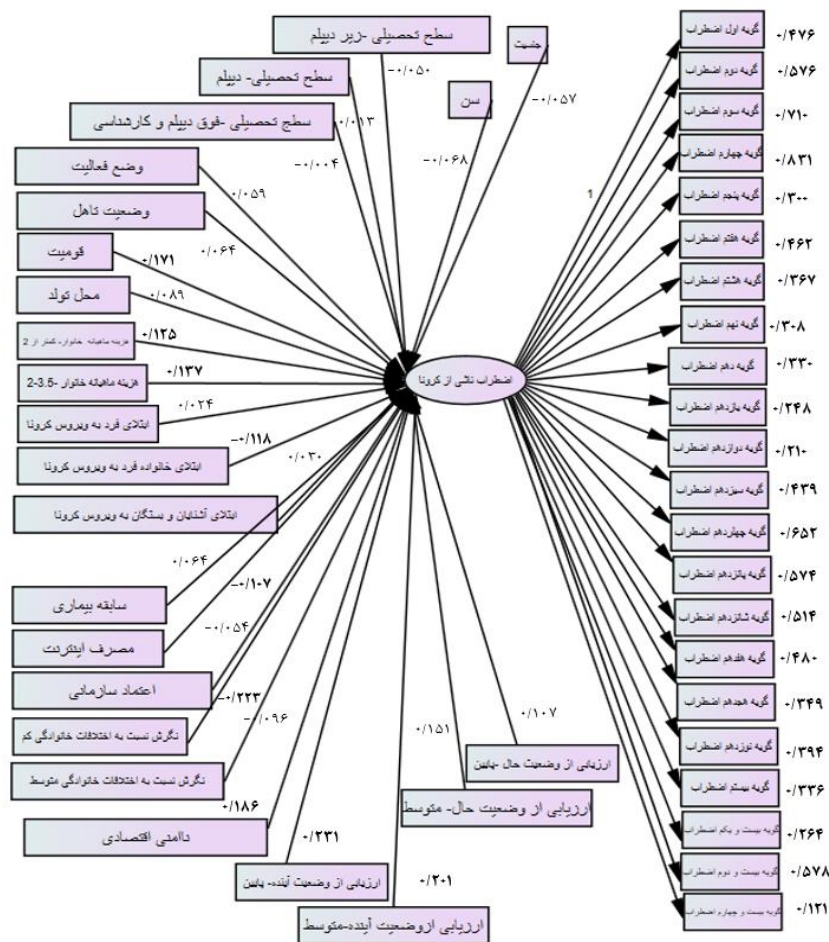
جدول ۳: نتایج حاصل از برازش مدل معادلات ساختاری متغیرهای مورد مطالعه بر اضطراب ناشی از کرونا

پی-مقدار	مقدار بحرانی	انحراف معیار	برآورد ضرائب استاندارد	تفسیر
۰/۲۶۴	-۱/۱۱۷	۰/۰۶۱	-۰/۰۵۷	جنسیت (مرد) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۲۲۶	-۱/۲۱۲	۰/۰۰۴	-۰/۰۶۸	سن <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۳۷۴	-۰/۸۹۰	۰/۱۲۷	-۰/۰۵۰	سطح تحصیلی (زیر دیپلم) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۸۲۶	۰/۲۲۰	۰/۱۰۱	۰/۰۱۳	سطح تحصیلی (دیپلم) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۹۴۹	-۰/۰۶۴	۰/۰۷۳	-۰/۰۰۴	سطح تحصیلی (فوق دیپلم و کارشناسی) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۳۱۴	۱/۰۰۸	۰/۰۷۰	۰/۰۵۹	وضع فعالیت (شاغل) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۲۶۷	۱/۱۱۰	۰/۰۷۵	۰/۰۶۴	وضعیت تأهل (متاهل) <---> اضطراب ناشی از کرونا
**۰/۰۰۲	۳/۰۳۰	۰/۰۷۲	۰/۱۷۱	قومیت (ترک) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۰۷۵	۱/۷۸۲	۰/۰۶۷	۰/۰۸۹	محل سکونت (شهری) <---> اضطراب ناشی از کرونا
*۰/۰۳۸	۲/۰۷۲	۰/۰۹۹	۰/۱۲۵	هزینه ماهیانه خانواده (کمتر از ۲ میلیون تومان) <---> اضطراب ناشی از کرونا
*۰/۰۲۴	۲/۲۶۵	۰/۰۷۵	۰/۱۳۷	هزینه ماهیانه خانواده (۲-۳/۵ میلیون تومان) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۶۶۷	۰/۴۳۰	۰/۰۷۲	۰/۰۲۴	ابتلای فرد (خیر) <---> اضطراب ناشی از کرونا
*۰/۰۴۵	-۱۲/۹۶۳	۰/۰۷۶	-۰/۱۱۸	ابتلای خانواده فرد (خیر) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۵۶۹	۰/۵۶۹	۰/۰۶۳	۰/۰۳۰	ابتلای آشنایان و بستگان فرد (خیر) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۲۲۹	۱/۲۰۴	۰/۰۶۷	۰/۰۶۴	سابقه بیماری‌های دیگر (دارد) <---> اضطراب ناشی از کرونا
*۰/۰۳۳	-۲/۱۲۶	۰/۰۸۵	-۰/۱۰۷	استفاده از اینترنت (دارد) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۲۷۹	-۱/۰۸۴	۰/۰۳۵	-۰/۰۵۴	اعتماد سازمانی <---> اضطراب ناشی از کرونا
**۰/۰۰۰	۳/۵۲۹	۰/۰۳۰	۰/۱۸۶	احساس ناامنی اقتصادی <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۴۴۶	۰/۷۶۲	۰/۱۸۹	۰/۱۰۷	ارزیابی وضعیت حال (پایین) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۲۵۱	۱/۱۴۸	۰/۱۷۲	۰/۱۵۱	ارزیابی وضعیت حال (متوسط) <---> اضطراب ناشی از کرونا
**۰/۰۰۸	۲/۶۳۵	۰/۱۲۷	۰/۲۳۱	ارزیابی وضعیت آینده (پایین) <---> اضطراب ناشی از کرونا
*۰/۰۱۱	۲/۵۵۵	۰/۰۹۷	۰/۲۰۱	ارزیابی وضعیت آینده (متوسط) <---> اضطراب ناشی از کرونا
**۰/۰۰۰	-۳/۶۵۶	۰/۰۷۷	-۰/۲۲۳	نگرش تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی (کم) <---> اضطراب ناشی از کرونا
۰/۰۸۵	۱/۷۲۱	۰/۰۷۶	-۰/۰۹۶	نگرش تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی (متوسط) <---> اضطراب ناشی از کرونا

\* معنادار در سطح ۵ درصد، \*\* معنادار در سطح ۱ درصد

بر اساس نتایج به دست آمده، اضطراب ناشی از کرونا برای تُرک‌زبانان نسبت به گُردزبانان (۰/۱۷۱)، خانواده‌های با هزینه ماهیانه کمتر از ۲ میلیون تومان (۰/۱۲۵) و ۲-۳/۵ میلیون تومان

(۰/۱۳۷) نسبت به خانواده‌های با هزینه ماهیانه بیش از ۳/۵ میلیون تومان، افراد با ارزیابی پایین (۰/۲۳۱) و متوسط (۰/۲۰۱) از وضعیت آینده نسبت به افراد با ارزیابی بالا از وضعیت آینده، بیشتر بوده است. افرادی که خانواده‌های آنان به ویروس کرونا مبتلا نشده‌اند (۰/۱۱۸-)، از اینترنت استفاده کرده‌اند (۰/۱۰۷-) و نگرش آنان نسبت به تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی کم بوده است، (۰/۲۲۳-)، اضطراب کمتری داشتند. همچنین با افزایش احساس ناامنی اقتصادی افراد، اضطراب ناشی از این بیماری در آنها افزایش می‌یابد (۰/۱۸۶-).



شکل ۱: مدل معادلات ساختاری اضطراب ناشی از کرونا بر اساس متغیرهای پیش‌بین مورد

مطالعه (ضرایب معنادار **Bold** شده است)

### بحث و نتیجه گیری

در بسیاری از پژوهش‌ها در سرتاسر دنیا، به‌منظور بررسی اثرات روحی-روانی بیماری کرونا، پرسشنامه ۲۴ گویه‌ای *CPDI* مورد استفاده قرار می‌گیرد (جهانشاهی و همکاران، ۲۰۲۰؛ کیو و همکاران، ۲۰۲۰؛ راماسوبارمانیان<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ الحناوی<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ کوستانتینی و مازوتی<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰؛ شرستا<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ آباد<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ پاکنهام<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). در اکثر مطالعات انجام‌شده، به‌دلیل عدم دسترسی به عوامل اجتماعی-اقتصادی و نگرشی، تنها تأثیر عوامل جمعیتی بر اضطراب ناشی از کرونا بررسی شده است. هدف اصلی این مطالعه، علاوه بر در نظر گرفتن متغیرهای جمعیتی، بررسی تأثیر سایر متغیرها مانند متغیرهای ابتلای خود، خانواده و بستگان و آشنایان فرد به ویروس کرونا، سابقه بیماری دیگر، استفاده از اینترنت، احساس ناامنی اقتصادی، اعتماد سازمانی و ارزیابی از وضعیت حال و آینده و نگرش نسبت به تأثیر کرونا بر اختلافات خانوادگی بر روی اضطراب ناشی از ویروس کرونا، با استفاده از مدل معادلات ساختاری بود.

نتایج نشان داد که، به‌ترتیب، ۶۳/۳ و ۱۵/۰ درصد افراد نمونه، میزان اضطراب ناشی از کرونا را در سطح متوسط و شدید دارند. در مطالعه جهانشاهی و همکارانش (۲۰۲۰)، میانگین میزان اضطراب ناشی از کرونای ایرانیان (۱۴/۹۲ ± ۳۴/۵۴) بالاتر از چینی‌ها (۲۳/۶۵ ± ۵/۴۵) گزارش شد. همچنین، به‌ترتیب، ۴۷/۰ درصد و ۱۴/۱ درصد از بزرگسالان ایرانی و ۲۹/۳ درصد و ۵/۱ درصد از بزرگسالان چینی، میزان اضطراب ناشی از کرونای متوسط و شدید را تجربه کردند. کستانتینی و مازوتی (۲۰۲۰) نیز نشان دادند که یک‌سوم ایتالیایی‌ها اضطراب ناشی از کرونای متوسط و شدید داشته‌اند. همچنین اضطراب ناشی از کرونای افراد در پرو، به‌ترتیب، ۳۵/۵ و ۹/۳ درصد (کروگر-مالپارتیدا<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۰) و در برزیل ۵۲/۰ و ۱۸/۸ درصد (ژانگ<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۱)، به‌ترتیب، متوسط و شدید گزارش شده است.

- 
1. Ramasubramanian
  2. Al-Hanawi
  3. Costantini and Mazzotti
  4. Shrestha
  5. Abad
  6. Pakenham
  7. Krüger-Malpartida
  8. Zhang

نتایج پژوهش حاضر نشان داد که تُرک‌زبانان دارای اضطراب کرونای بیشتری نسبت به کُردزبانان هستند. متغیر قومیت بر اضطراب ناشی از کرونا در مطالعات الحناوی و همکاران (۲۰۲۰) و پاکنهام و همکاران (۲۰۲۰) معنادار نبوده است. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، اضطراب ناشی از کرونا برای خانواده‌های با هزینه ماهیانه کمتر از ۳/۵ میلیون تومان نسبت به خانواده‌های با هزینه ماهیانه بیش از ۳/۵ میلیون تومان ( $P\text{-value} < 0/05$ )، بیشتر بوده است، که مشابه با نتیجه مطالعه راماسویارمانیان و همکارانش (۲۰۲۰) است. پاکنهام و همکارانش (۲۰۲۰) نیز به همبستگی مستقیم میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی فرد و میزان اضطراب ناشی از کرونا اشاره نموده‌اند. افراد با پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر، نسبت به سایر افراد، اضطراب بیشتری داشتند.

لیو و هینز<sup>۱</sup> (۲۰۲۰) به این مطلب اشاره نمودند که اضطراب ناشی از کرونای جوانان با شغل و پایگاه اجتماعی-اقتصادی آنان ارتباط دارد. این بخش از یافته‌ها، همسو با این استدلال نظری است که احساس ناامنی در بین طبقات پایین جامعه بیشتر است (بک، ۱۹۹۶؛ گیدنز، ۱۹۹۹) و از آنجاکه راهکارهایی مانند دورکاری، قرنطینه خانگی و حتی فاصله‌گذاری اجتماعی برای اقل‌تار کم‌درآمد و به‌ویژه مشاغل خدماتی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا این گروه‌ها بیشتر در معرض ابتلا به کووید-۱۹ و به‌دنبال آن احساس ناامنی و اضطراب ناشی از آن قرار می‌گیرند. از این‌روست که بسیاری از مطالعات صورت‌گرفته، بر حمایت بیشتر دولت‌ها از طبقات پایین جامعه و اقل‌تار ضعیف‌تر تأکید دارند (تمگوا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

بر اساس نتایج این مطالعه، افرادی که خانواده‌های آنان به ویروس کرونا مبتلا نشده بودند، کمتر تحت تأثیر اضطراب ناشی از این بیماری قرار گرفته بودند ( $P\text{-value} = 0/045$ ) که این یافته، همسو با نتیجه مطالعه پاکنهام و همکارانش (۲۰۲۰) است که در بررسی آنها افرادی که اعضای خانواده آنها به این بیماری مبتلا شده بودند، اضطراب بیشتری داشتند. کروگر-مالپارتیدا و همکارانش (۲۰۲۰) برخلاف نتایج این مطالعه، میان اضطراب فرد و ابتلای اعضای خانواده او به کرونا همبستگی منفی گزارش نمودند.

طبق نتایج این مطالعه، استفاده از اینترنت، از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر اضطراب ناشی از

کرونا بود ( $P\text{-value}=0/033$ ). اسکندریان (۱۳۹۹) در پژوهش خود به این نکته اشاره نمود که اخبار و اطلاعات منتشرشده در فضای مجازی، قابلیت اعتماد و اطمینان بیشتری برای مردم نسبت به اخبار و اطلاعات رسمی ایجاد می‌کند. این نتیجه، بر مبنای پژوهش‌های ایسپا (۱۳۹۸)، ناجا (۱۳۹۸ الف و ب)، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات (۱۳۹۹) و فاضلی (۱۳۹۸) که در آنها به ترتیب ۳۷، ۳۰، ۳۷ و ۲۰ درصد از افراد، شبکه‌های اجتماعی مجازی را به‌عنوان مهمترین منبع کسب اخبار انتخاب کرده بودند، به‌دست آمد. برخی متخصصان این حوزه، استفاده از اینترنت در دوران قرنطینه را به‌عنوان یک فرصت بررسی کرده و معتقدند که در دوران کرونا، مصرف دیجیتال به خلاقیت دیجیتال تبدیل شده است و از آن می‌توان برای آموزش و امیدبخشی به یکدیگر استفاده نمود. فضای مجازی نه‌تنها در آموزش و امیدبخشی مؤثر بوده، بلکه به ایجاد نشاط اجتماعی در شرایط استرس‌زای ناشی از شیوع بیماری هم کمک کرده است (جهاد دانشگاهی، ۱۳۹۸).

برخی دیگر با اشاره به موضوع سرمایه اجتماعی و فضای مجازی، به پیامدهای مثبت کرونا اشاره داشته‌اند. براین اساس، هر چند بحران کرونا منجر به کاهش ارتباطات رودررو شده است، اما یک سرمایه اجتماعی، به نام دنیای مجازی را تقویت کرده است. نتایج مطالعه پژوهشگاه فرهنگ و هنر (۱۳۹۹) نشان می‌دهد که ۱۹ درصد از پاسخگویان، گفت‌وگو با خانواده را به‌عنوان فعالیت فراغتی خود معرفی نموده‌اند. در بسیاری موارد نیز مصرف اینترنت در خانواده‌ها به‌دلیل این‌گونه معاشرت‌های کم‌خطر، اما مؤثر در کاهش اضطراب ناشی از این بیماری، بوده است. برقراری تماس با دیگران، به‌ویژه تماس‌های تصویری از طریق شبکه‌های مجازی، فعالیت‌هایی بوده که در دوران قرنطینه از سوی بیش از ۶۵ درصد جامعه در سطح بیش از متوسط تجربه شده است (فاضلی، ۱۳۹۹). آنچه که از یافته‌های پژوهش حاضر و پژوهش‌های مشابه قابل دریافت است، کارکرد مثبت و انسجام‌بخشی سرمایه اجتماعی در شرایط بحرانی است. بر اساس تئوری سرمایه اجتماعی، جوامعی که از انباشت سرمایه اجتماعی مناسبی برخوردار باشند، در مواقع بحرانی، مانند سیل، زلزله و یا پاندمی کووید-۱۹، می‌توان تاب‌آوری اجتماعی و اقتصادی بیشتری را در آنها مشاهده کرد و با اتکا به مؤلفه‌های اصلی آن، یعنی انسجام، اعتماد و مشارکت اجتماعی، پیامدهای منفی بحران‌ها را تقلیل داد. از این رو، تقویت سرمایه اجتماعی یکی از مکانسیم‌هایی

است که دولت‌ها با استفاده از آن می‌توانند موقعیت‌های بحرانی و اضطراب‌آور را کنترل و مدیریت کنند.

در این مطالعه، احساس ناامنی اقتصادی از دیگر متغیرهای تأثیرگذار بر اضطراب ناشی از کرونا به دست آمد ( $P\text{-value} < 0/001$ ) که این نتیجه، هم‌سو با مطالعات انجام‌شده توسط مختار (۲۰۲۰) و مامون و گریفیتس (۲۰۲۰b، a) است. بر اساس نتایج این مطالعه، تأثیرگذاری کرونا بر اختلافات خانوادگی، باعث ایجاد اضطراب ناشی از آن شده است ( $P\text{-value} < 0/001$ ). پایتال<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۲۰) به این نکته اشاره کرده‌اند که با وجود، همدلی و صمیمیت بین اعضای خانواده در دوران قرنطینه خانگی، برخی از عوامل اجتماعی باعث مشکلات روانی و خشونت، به شکل اختلافات کلامی و فیزیکی، بین افراد شده است و از آنجاکه مردم نسبت به این همه‌گیری واکنش نشان می‌دهند، در تعامل با سایر افراد، به‌طورگسترده، حساس شده‌اند. نتایج برخی مطالعات در ایران نیز نشان می‌دهند که در دوران کرونا، بین ۱۶ (پژوهشگاه فرهنگ و هنر، ۱۳۹۹؛ اداره مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۹۹) تا ۲۸ درصد (فاضلی، ۱۳۹۹) افراد، تنش در روابط میان اعضای خانواده را تجربه نموده‌اند. در میان این افراد، ۵۸ درصد، تنش در روابط زوجین را گزارش کرده‌اند (اداره مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران، ۱۳۹۹). مطالعه اسکندریان (۱۳۹۹) نیز بر این مهم تأکید دارد که بحران کرونا منجر به کاهش روابط خارج از خانواده و درمقابل، افزایش روابط میان اعضای خانواده شده است. این موضوع، ضمن اینکه فرصتی برای استحکام و تقویت ساختار خانواده است، در صورت عدم مراقبت و ارائه آموزش‌های لازم می‌تواند به افزایش تنش‌های درون خانواده و حتی در مواردی سست شدن چارچوب خانواده منتهی شود.

خودآزمایی افراد جامعه از وضعیت آینده خود، بر اساس مشکلات اقتصادی و اجتماعی که با آن مواجه هستند، انجام می‌گیرد. در این مطالعه، تأثیر متغیر خودآزمایی افراد جامعه از وضعیت آینده نیز بر اضطراب ناشی از کرونا معنادار شد ( $P\text{-value} < 0/05$ ). این نتیجه با توجه به اینکه تأثیر متغیرهای اجتماعی و اقتصادی بر اضطراب ناشی از کرونا معنادار بودند، بدیهی می‌باشد.

آنچه در شرایط کنونی بسیار حائز اهمیت است، توجه ویژه دولت به شرایط روحی و روانی

جامعه، از جمله اضطراب و ترس ناشی از کرونا میان افراد جامعه، است. با وجود تأثیرات مثبت سیاست‌های حمایت مالی دولت از افراد فقیر و کم‌درآمد، لازم است در راستای کاهش استرس روانی عمومی در جامعه، سیاست‌هایی از قبیل پرداخت وام‌های با بهره کم، ارائه خدمات رایگان مشاوره‌ای آنلاین و تلفنی به بیماران مبتلا به کرونا، غربال‌گری و شناسایی افراد ناقل، کنترل شبکه‌های اجتماعی برای شناسایی و جلوگیری از انتشار اطلاعات نادرست مربوط به این بیماری، و نیز آموزش و اطلاع‌رسانی صحیح در مورد این بیماری به توده مردم از طریق رسانه‌ها و فضای مجازی برای جلوگیری از ترس و وحشت در جامعه، اتخاذ گردد. به علاوه، طراحی مداخلات روان‌شناختی برای بهبود سلامت روانی افراد در طول همه‌گیری این بیماری ضروری است و باید یک برنامه جامع مداخله تهیه و اجرا شود تا با افزایش آگاهی عمومی از طریق ارائه اطلاعات درباره روند بهبود بیماران، اطلاع‌رسانی به موقع صورت گیرد.

اضطراب و ترس افراد نباید نادیده گرفته شود، بلکه باید تصدیق شود و اطرافیان، جوامع و دولت‌ها به آن توجه کنند. نکته مهم دیگر در سیاست‌گذاری و آموزش مهارت‌های مبارزه با کرونا این است که توجه به فرهنگ و قومیت به‌نحوی باشد که این آموزش‌ها بتوانند خود را با ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی و هویتی حاکم بر اقوام مختلف در ایران سازگار نمایند. در سطح جهانی نیز آنچه که در تحلیل‌های علمی و توصیه‌های سیاستی مورد تأکید و توجه قرار دارد این است که به‌خاطر منافع عمومی بشریت و برای جامعه بین‌المللی، ایجاد یک همکاری جهانی بسیار قوی‌تر از آنچه در حال حاضر وجود دارد، با ایجاد زنجیره ایمنی زیستی<sup>۱</sup> و امنیت زیستی<sup>۲</sup>، یک ضرورت فوری است (نای، ۲۰۲۰)؛ ضرورتی که جامعه ایران نیز باید فرصت‌ها و زمینه‌های برخورداری از آن را فراهم نماید تا به میزان تاب‌آوری جامعه در شرایط بحرانی کمک نماید.

## منابع

- اسکندریان، غلامرضا (۱۳۹۹). ارزیابی پیامدهای ویروس کرونا بر سبک زندگی (با تأکید بر الگوی مصرف فرهنگی)، *ارزیابی تأثیرات اجتماعی*، ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا-کوید ۱۹، دوره ۱، شماره ۲، صص ۸۵-۶۵.
- افراسیابی، حسین و مریم بهارلویی (۱۳۹۹). تعلیق، هراس و بازاندیشی: برداشت جوانان از زندگی اجتماعی در شرایط کرونایی، *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره ۱۲، شماره ۲، صص ۵۷-۸۶.
- ایسپا (۱۳۹۸). گزارش نظرسنجی از مردم تهران درباره اپیدمی کرونا-موج اول، تهران: گروه افکارسنجی و مطالعات افکار عمومی دفتر طرح های ملی.
- ایسپا (۱۳۹۹). گزارش نظرسنجی نگرش مردم نسبت به ابعاد شیوع ویروس کرونا (موج اول و دوم)، تهران: مرکز افکارسنجی دانشجویان ایران.
- جهاد دانشگاهی (۱۳۹۸). جستارهایی درباره پیامدهای فرهنگی و اجتماعی شیوع ویروس کرونا در ایران، تهران: دفتر مطالعات فرهنگی.
- زمانی، طوبی، جواد مداحی، یزدان کریمی منجرمویی و غلامرضا باغ شیرین (۱۴۰۰). مطالعه جامعه‌شناختی پاندمی کوید-۱۹ و رابطه آن با احساس ناامنی اجتماعی (مطالعه موردی شهروندان شهر تهران)، *نشریه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دوره ۱۰، شماره ۲۹، صص ۳۵۵-۳۱۹.
- سرافراز، حسین (۱۳۹۸). *اپیدمی کرونا و آندمی ناامنی*، گزارش تحلیلی، تهران: انتشارات شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- شاهد حق قدم، هاله، علی فتحی آشتیانی، امیرمحسن راه نجات، محسن احمدی طهور سلطانی، ارسیا تقوا و محمدرضا ابراهیمی (۱۳۹۹). پیامدها و مداخلات روان‌شناختی در پاندمی کوید-۱۹: مطالعه مروری، *مجله طب دریا*، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۱-۱.
- فاضلی، محمد (۱۳۹۸). *پژوهشی سریع درباره ابعاد اجتماعی بحران کرونا در ایران*.
- فاضلی، محمد (۱۳۹۹). *پیمایش ابعاد اجتماعی بحران کرونا در ایران*.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۷). ترس و تجدد؛ صورت‌بندی مسئله ترس و ناامنی در ایران معاصر، *مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی*، دوره ۷، شماره ۲۸، صص ۴۴-۷.
- فراحتی، مهرزاد (۱۳۹۹). پیامدهای روان‌شناختی شیوع ویروس کرونا در جامعه، *ارزیابی تأثیرات اجتماعی* (ویژه‌نامه پیامدهای شیوع ویروس کرونا-کوید ۱۹)، دوره ۱، شماره ۲، صص ۲۲۵-۲۰۷.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۸). جامعه، ریسک و اهمیت آن برای جامعه مخاطره‌آمیز، *فصلنامه مطالعات*

راهبردی، دوره ۱۲، شماره ۳، صص ۴۶-۲۷.

گروه افکارسنجی و مطالعات افکار عمومی دفتر طرح‌های ملی (۱۳۹۹). *مطالعه کشوری دیدگاه شهروندان در خصوص کرونا - موج اول*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

مرکز افکارسنجی ناجا (۱۳۹۸ الف). *طرح افکارسنجی نگرش‌های عمومی در مورد شیوع ویروس کرونا - موج اول*، مؤسسه فرهنگی و هنری سنجش افکار امین.

مرکز افکارسنجی ناجا (۱۳۹۸ ب). *طرح افکارسنجی نگرش‌های عمومی در مورد شیوع ویروس کرونا - موج دوم*، مؤسسه فرهنگی و هنری سنجش افکار امین.

Abad, A., J. A. da Silva, L. E. P. de Paiva Teixeira, M. Antonelli-Ponti, S. Bastos, C. H. C. Mármora, & A. J. da Silva (2020). Evaluation of fear and peritraumatic distress during COVID-19 pandemic in Brazil, *Advances in Infectious Diseases*, 10(3): 184-194.

Ahorsu, D. K., C.-Y. Lin, V. Imani, M. Saffari, M. D. Griffiths, & A. H. Pakpour (2020). The fear of COVID-19 scale: development and initial validation, *International Journal of Mental Health and Addiction*, 20(3): 1537-1545.

Al-Hanawi, M. K., M. L. Mwale, N. Alshareef, A. M. Qattan, K. Angawi, R. Almobark, & O. Alsharqi (2020). Psychological distress amongst health workers and the general public during the COVID-19 pandemic in Saudi Arabia, *Risk management and healthcare policy*. 13: 733-742.

Anderson, R. M., H. Heesterbeek, & D. Klinkenberg (2021). Hollingsworth. How will country-based mitigation measures influence the course of the COVID-19 epidemic? *The Lancet*, 395: 931-934.

Arafat, S. Y., & M. A. Mamun (2019). Repeated suicides in the University of Dhaka (November 2018): strategies to identify risky individuals, *Asian Journal of Psychiatry*, 39: 84-85.

Bajema, K. L., A. M. Oster, O. L. McGovern, S. Lindstrom, & M. R. Stenger (2020). Persons Evaluated for 2019 Novel Coronavirus - United States, *Morbidity and mortality weekly report*, 69(6): 166-170.

Bartscher, A. K., S. Seitz, M. Slotwinski, S. Siegloch, & N. Wehrhöfer (2020). Social capital and the spread of Covid-19: Insights from European countries, *Journal of health economics*, 80: 102531.

Beck, U. (1996). World risk society as cosmopolitan society? Ecological questions in a framework of manufactured uncertainties, *Theory, culture & society*, 13(4): 1-32.

Berawi, M. A. (2020). Empowering healthcare, economic, and social resilience during global pandemic COVID-19, *International Journal of Technology*, 11(3): 436-439.

Bhuiyan, A. I., N. Sakib, A. H. Pakpour, M. D. Griffiths, & M. A. Mamun (2021). COVID-19-related suicides in Bangladesh due to lockdown and economic factors: case study evidence from media reports, *International Journal of Mental Health and Addiction*, 19(6): 2110-2115.

Borgonovi, F., & E. Andrieu (2020). Bowling together by bowling alone: Social capital and Covid-19, *Social Science & Medicine*, 265: 113501.

Brooks, S. K., R. K. Webster, L. E. Smith, L. Woodland, S. Wessely, N. Greenberg, & G. J. Rubin (2020). The psychological impact of quarantine and how to reduce it: rapid review of the evidence, *The lancet*, 395 (10227): 912-920.

Costantini, A., & E. Mazzotti (2020). Italian validation of COVID-19 Peritraumatic Distress Index and preliminary data in a sample of general population, *Rivista di psichiatria*, 55(3): 145-151.

Dsouza, D. D., S. Quadros, Z. J. Hyderabadwala, & M. A. Mamun (2020). Aggregated COVID-

- 19 suicide incidences in India: Fear of COVID-19 infection is the prominent causative factor, *Psychiatry research*, 290: 113145.
- Elgar, F. J., A. Stefaniak, & M. J. Wohl (2020). The trouble with trust: Time-series analysis of social capital, income inequality, and COVID-19 deaths in 84 countries, *Social Science & Medicine*. 263: 113365.
- Fardin, M. A. (2020). COVID-19 and anxiety: A review of psychological impacts of infectious disease outbreaks, *Archives of clinical infectious diseases*, 15(COVID-19):e102779.
- Giddens, A. (1999). Risk and responsibility, *Modern Law Review*, 62(1): 1-10.
- Godinic, D., B. Obrenovic, & A. Khudaykulov (2020). Effects of economic uncertainty on mental health in the COVID-19 pandemic context: social identity disturbance, job uncertainty and psychological well-being model, *International Journal of Innovation and Economic Development*, 6(1): 61-74.
- Goldman-Mellor, S. J., K. B. Saxton, & R. C. Catalano (2010). Economic contraction and mental health: a review of the evidence, 1990-2009, *International Journal of Mental Health*, 39(2): 6-31.
- Huang, C., Y. Wang, X. Li, L. Ren, J. Zhao, & Y. Hu (2020). Clinical features of patients infected with 2019 novel coronavirus in Wuhan, China, *The lancet*, 395(10223):497-506.
- Huang, Y., & N. Zhao, (2020). Generalized anxiety disorder, depressive symptoms and sleep quality during COVID-19 outbreak in China: a web-based cross-sectional survey, *Psychiatry research*, 288: 112954.doi: <https://doi.org/10.1101/2020.02.19.20025395>
- Iyke, B. N. (2020). Economic policy uncertainty in times of COVID-19 pandemic, *Asian Economics Letters*, 1(2): 17665.
- Jahan, S., K. Araf, D. Gozal, M. D. Griffiths, & M. A. Mamun (2020). Depression and suicidal behaviors among Bangladeshi mothers of children with autistic spectrum disorder: a comparative study, *Asian Journal of Psychiatry*, 51: e101994.
- Jahanshahi, R., F. Aghdasi, F. Mirzaei, S. Haghighat, A. Sanagoo, L. Jouybari, & B. Pahlavan Zadeh (2021). People's attitudes towards the use of quarantine in the Covid-19 pandemic in Iran: Validity and reliability study, *Int J Clin Pract*, 75(12):e14904.
- Knight, D. (2021). COVID-19 pandemic origins: bioweapons and the history of laboratory leaks, *Southern Medical Journal*. 114(8): 465.
- Krüger-Malpartida, H., B. Pedraz-Petrozzi, M. Arevalo-Flores, F. Samalvides-Cuba, V. Anculle-Arauco, & M. Dancuart-Mendoza (2020). Effects on Mental Health after the COVID-19 Lockdown Period: Results From a Population Survey Study in Lima, Peru, *Clinical Medicine Insights: Psychiatry*, 11:1-9.
- Lin, C. Y. (2020). Social reaction toward the 2019 novel coronavirus (COVID-19), *Social Health and Behavior*, 3(1): 1-2.
- Liu, S., & A. Heinz (2020). Cross-Cultural Validity of Psychological Distress Measurement during the Coronavirus Pandemic, *Pharmacopsychiatry*, 53(05): 237-238.
- Mamun, M. A., & M. D. Griffiths (2020a). First COVID-19 suicide case in Bangladesh due to fear of COVID-19 and xenophobia: Possible suicide prevention strategies, *Asian Journal of Psychiatry*, 51: e102073.
- Mamun, M. A., & M. D. Griffiths (2020b). PTSD-related suicide six years after the Rana Plaza collapse in Bangladesh, *Psychiatry Research*, 287: e112645.
- Mukhtar, S. (2020). Mental health and psychosocial aspects of coronavirus outbreak in Pakistan: psychological intervention for public mental health crisis, *Asian journal of psychiatry*, 51: 102069.
- Nie, J. B. (2020). In the shadow of biological warfare: Conspiracy theories on the origins of COVID-19 and enhancing global governance of biosafety as a matter of urgency, *Journal of bioethical inquiry*, 17(4): 567-574.
- Nishiura, H., S. M. Jung, N. M. Linton, R. Kinoshita, Y. Yang, K. Hayashi, T. Kobayashi, B. Yuan, & A. R. Akhmetzhanov (2020). The Extent of Transmission of Novel Coronavirus in

- Wuhan, China, *J Clin Med*, 24;9(2): 330.
- Oyesanya, M., J. Lopez-Morinigo, & R. Dutta (2015). Systematic review of suicide in economic recession, *World Journal of Psychiatry*, 5(2): 243-254.
- Paital, B., K. Das, & S. K. Parida (2020). Inter nation social lockdown versus medical care against COVID-19, a mild environmental insight with special reference to India, *Science of the Total Environment*, 728: 138914.
- Pakenham, K. I., G. Landi, G. Bocolini, A. Furlani, S. Grandi, & E. Tossani (2020). The moderating roles of psychological flexibility and inflexibility on the mental health impacts of COVID-19 pandemic and lockdown in Italy, *Journal of contextual behavioral science*, 17: 109-118.
- Pakpour, A. H., & M. D. Griffiths (2020). The fear of COVID-19 and its role in preventive behaviors, *Journal of Concurrent Disorders*, 2(1): 58-63.
- Prime, H., M. Wade, & D. T. Browne (2020). Risk and resilience in family well-being during the COVID-19 pandemic, *American Psychologist*, 75(5): 631-643.
- Qiu, J., B. Shen, M. Zhao, Z. Wang, B. Xie, & Y. Xu (2020). A nationwide survey of psychological distress among Chinese people in the COVID-19 epidemic: implications and policy recommendations, *General psychiatry*, 33(2): e100213.
- Rafi, M., M. A. Mamun, K. Hsan, M. Hossain, & D. Gozal (2019). Psychological implications of unemployment among Bangladesh Civil Service job seekers: a pilot study, *Frontiers in Psychiatry*, 10: e578.
- Ramasubramanian, V., A. A. Mohandoss, G. Rajendhiran, P. R. S. Pandian, & C. Ramasubramanian (2020). Statewide survey of psychological distress among people of Tamil Nadu in the COVID-19 pandemic, *Indian Journal of Psychological Medicine*, 42(4): 368-373.
- Sahoo, S., S. Bharadwaj, S. Parveen, & A. P. Singh (2020). Self-harm and COVID-19 pandemic: an emerging concern – a report of 2 cases from India, *Asian Journal of Psychiatry*, 51: e102104.
- Schoch-Spana, M., E. K. Brunson, R. Long, A. Ruth, S. J. Ravi, M. Trotochaud, & A. White (2020). The public's role in COVID-19 vaccination: Human-centered recommendations to enhance pandemic vaccine awareness, access, and acceptance in the United States, *Vaccine*, 39(40): 6004-6012.
- Shrestha, D. B., B. B. Thapa, N. Katuwal, B. Shrestha, C. Pant, B. Basnet, & R. Rouniyar (2020). Psychological distress in Nepalese residents during COVID-19 pandemic: a community level survey, *BMC psychiatry*: 20(1): 1-8.
- Temgoua, M. N., F. T. Endomba, J. R. Nkeck, G. U. Kenfack, J. N. Tochie, & M. Essouma (2020). Coronavirus disease 2019 (COVID-19) as a multi-systemic disease and its impact in low-and middle-income countries (LMICs), *SN Comprehensive Clinical Medicine*, 2(9): 1377-1387.
- Wang, C., R. Pan, X. Wan, Y. Tan, L. Xu, C. S. Ho, & R. C. Ho (2020). Immediate psychological responses and associated factors during the initial stage of the 2019 coronavirus disease (COVID-19) epidemic among the general population in China, *International journal of environmental research and public health*, 17(5): 1729.
- Zhang, S. X., Y. Wang, A. A. Jahanshahi, J. Li, & V. G. H. Schmitt (2021). Early evidence and predictors of mental distress of adults one month in the COVID-19 epidemic in Brazil, *Journal of Psychosomatic Research*, 142: 110366.
- Zhu, B., S.D. Walter, P.L. Rosenbaum (2006) Structural equation and log-linear modeling: a comparison of methods in the analysis of a study on caregivers' health, *BMC Med Res Methodol*, 6(49):1-14.

## **Demographic, and Socio-Economic Factors Affecting Corona Anxiety in Naqdeh city**

Arezoo Bagheri\*, Mahsa Saadati\*\*, Adel Abdollahi\*\*\*

### **Abstract**

The Corona virus in the world has forced millions of people to quarantine at home and caused anxiety. The main objective of this study was to study the effect of socio - economic covariates by controlling demographic and health covariates on corona anxiety in Naghadeh. Using Proportional stratified multi-stage sampling 384 women and men over 20 years old were selected and a 24-item CPDI questionnaire was completed for them in the fall of 2019. Then, data were analyzed by Structural Equation Modeling in Amos Software. According to the results, Corona anxiety was more for Turkish people than Kurdish ones, for families with low and medium monthly expenses than those with high ones, and for people with low and medium assessments of the future situation than those with high ones. People whose family members were not infected with Corona, used Internet and believed that Corona had little effect on their family compared to those whose one of their family members were infected with Corona, didn't use internet, and emphasized family disputes had less anxiety. Also, by increasing economic insecurity feeling, the Corona anxiety increased.

**Keywords:** Corona, Anxiety, Demographic and socio-Economic factors, Structural Equation Modeling, Naghdeh.

---

\* Associate professor of Applied Statistics, Statistical Methods and Modelling Department, National Institute for Population Research, Tehran, Iran. E-mail: abagheri\_000@yahoo.com; arezoo.bagheri@psri.ac.ir

\*\* Associate professor of Biostatistics, Statistical Methods and Modelling Department, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: mahsa.saadati@gmail.com; mahsa.saadati@psri.ac.ir

\*\*\* Assistant Professor of Economic Sociology and Development, Population Economic and Human Capital Department, National Institute for Population Research, Tehran, Iran. E-mail: abdollahi1980@gmail.com; adel.abdollahi@psri.ac.ir

## برآورد سطح، روند و الگوهای سنی - جنسی مرگومیر اضافی طی دوره پاندمی کووید-۱۹ در ایران

محمد ساسانی پور\*، مهیار محبی میمندی\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۳)

### چکیده

به منظور آگاهی از تأثیر کووید-۱۹ بر الگوی مرگومیر در ایران، در این مطالعه سعی شده است بر اساس داده‌های مرگومیر منتشرشده توسط سازمان ثبت احوال کشور، سطح و الگوی سنی و جنسی مرگومیر اضافی در ایران برآورد شود. داده‌های مربوط به مرگومیر هفتگی بر حسب سن و جنس از سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۴۰۰ از سازمان ثبت احوال کشور و داده‌های مربوط به مرگومیر هفتگی ناشی از کووید-۱۹ از گزارش‌های هفتگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اخذ شد و با استفاده از تابع پیش‌بینی رگرسیون هموارسازی نمایی، مرگومیر اضافی برآورد گردید. یافته‌ها نشان داد که آمارهای رسمی مرگومیر گزارش شده در کشور، تمام فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ را شامل نمی‌شود. همچنین، این بیماری، از ابتدای شیوع تا زمان انجام این مطالعه، باعث افزایش حدود ۳۰ درصدی فوت‌ها در کشور شده است. نسبت جنسی فوت ناشی از کووید-۱۹ در ایران ۱/۱ برآورد شد. بیش از ۸۰ درصد از مرگومیرهای ناشی از کووید-۱۹ نیز در گروه‌های سنی ۵۵ ساله و بالاتر رخ داده است. همانند برخی از کشورهای در حال توسعه، در ایران نیز به‌طور قابل توجهی مرگومیرهای ناشی از کووید-۱۹ کمتر گزارش شده است. نتایج این مطالعه، اهمیت گزارش سریع مرگومیر بر حسب همه‌علل را برای پایش همه‌گیری نشان می‌دهد.

**کلیدواژه‌ها:** کووید-۱۹، مرگومیر، بیماری‌های عفونی، سن، ایران.

\* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت و سلامت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

E-mail: sasanipourm@gmail.com

\*\* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

(نویسنده مسئول).

E-mail: mmoheby@ut.ac.ir

#### مقدمه

همه‌گیری، شیوع گسترده یک بیماری مُسری است که به‌طور قابل‌توجهی احتمال ابتلا به بیماری و مرگ‌ومیر را در طیف وسیعی از مناطق جغرافیایی افزایش می‌دهد (مدهوا<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۷). شدت پاندمی به‌دلیل نبود مصونیت در برابر عامل ایجادکننده، به‌طورکلی زیاد است. جهان شاهد بیماری‌های همه‌گیری است که بیشتر توسط ویروس‌ها ایجاد شده و تأثیر زیادی بر روند تمدن‌سازی دارند. شیوع فعلی سندرم تنفسی حاد کرونا ویروس باعث ایجاد بحران قابل‌توجهی در سراسر کره زمین در مقایسه با ویروس‌های دیگر از خانواده خود شده است (پارک<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). از آنجایی که ویروس کرونا و بیماری همراه آن (کووید-۱۹) از دسامبر ۲۰۱۹ در سطح جهان گسترش یافت، صدها هزار نفر، تحت تأثیر این ویروس، جان خود را از دست داده‌اند. میلیون‌ها نفر دیگر به ویروس آلوده شده‌اند و کل اقتصادها بر اثر تعطیلی‌های تحمیلی دولت‌ها متوقف شده‌اند. همه‌گیری کووید-۱۹، قبل از هر چیز، یک بحران عمومی بهداشت جهانی است (رازقی نصرآباد و ساسانی‌پور، ۱۴۰۰) و تأثیرات آن فراتر از تنها حوزه اپیدمیولوژی بوده و شاهد یک بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی هستیم. بحرانی که از زمان شیوع آنفلوآنزا در سال ۱۹۱۸ و رکود بزرگ، جهان شاهد همانند آن نبوده است (کوهان<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰؛ آگراول<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۱).

در طول همه‌گیری کووید-۱۹، دولت‌ها تعداد مرگ‌ومیر ناشی از آن را اغلب به‌صورت روزانه گزارش می‌کنند. در بسیاری از کشورها، تعداد و میزان مرگ‌ومیر در مقایسه با سال‌های قبل و روند مورد انتظار افزایش یافته است. این افزایش‌ها تاحدی به‌دلیل مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ و همچنین افزایش مرگ ناشی از سایر علل مرگ مشاهده شده است (کلی<sup>۵</sup> و همکاران، ۲۰۲۱؛ میشلوزی<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). تأثیر کووید-۱۹ بر یک کشور معین، معمولاً از طریق تعداد موارد ابتلا و تعداد مرگ ناشی از آن ارزیابی می‌شود؛ دو آماری که روزانه توسط هر کشور گزارش شده است. با این حال، ناهمگونی گسترده‌ای در صحت و کامل بودن موارد گزارش‌شده از

1. Madhav
2. Park
3. Cohan
4. Agrawal
5. Kelly
6. Michelozzi

مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ در سراسر کشورها وجود دارد (تاهمتن<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ وینبرگر<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). این ناهمگونی، به شدت تحت تأثیر محدود بودن آزمایش و همچنین تعاریف متفاوتی است که از مرگ‌ومیرهای ناشی از کووید-۱۹ در کشورهای مختلف ارائه می‌شود. به‌عنوان مثال، برخی از کشورها، تنها مرگ‌ومیر تأییدشده توسط تست پی سی آر را ثبت می‌کنند و بر اساس آن، مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ را شمارش می‌کنند؛ درحالی‌که در برخی دیگر از کشورها این موارد، شامل مرگ مشکوک به کووید-۱۹ نیز می‌شود (کلی و همکاران، ۲۰۲۰؛ هیساکا<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰).

ارزیابی تأثیر کلی همه‌گیری بر مرگ‌ومیر، مستلزم اندازه‌گیری «مرگ‌ومیر اضافی»<sup>۴</sup> است که به‌عنوان تفاوت بین تعداد مرگ‌ومیر از همه علل رخ داده در طول بیماری همه‌گیر و تعداد مورد انتظار مرگ‌ومیرها بر اساس یک مبنای تاریخی سال‌های اخیر محاسبه می‌شود (بیلینسکی و ایمانوئل<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰؛ نارگارد<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات قبلی در محاسبه مرگ‌ومیرهای اضافی به‌صورت متفاوت عمل کرده‌اند. برخی مطالعات، مرگ‌ومیرها در طول همه‌گیری را با موارد گزارش شده در سال ۲۰۱۹ یا میانگین ساده چند سال گذشته مقایسه کرده‌اند. بااین‌حال، برآورد مرگ‌ومیرهای مورد انتظار، به‌طور ایده‌آل، باید روندهای موقتی اخیر مرگ‌ومیر را که احتمالاً در غیاب پاندمی رخ داده است در نظر بگیرد (موسلیم<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). محاسبه دقیق مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ و تأثیر آن بر تعداد و میزان مرگ‌ومیر، احتمال طبقه‌بندی نادرست مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ و علل دیگر را کاهش می‌دهد و مقایسه بین کشورها را تسهیل می‌کند.

پاندمی کووید-۱۹ در ایران، رسماً، در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۹۸، اولین بار در شهر قم، تأیید شد. تقریباً پس از دو هفته از این تاریخ، وزارت بهداشت اعلام کرد که این ویروس تمام استان‌های کشور را فراگرفته است. به‌همین خاطر، تصمیمات سیاستی مهمی از جمله فاصله‌گذاری اجتماعی و محدودیت در تردها برای کاهش موارد ابتلا و فوت اتخاذ گردید (رازقی نصرآباد و ساسانی‌پور؛ ۱۴۰۰). بااین‌حال، در زمان انجام این مطالعه، ایران یکی از کشورهای بالاترین

- 
1. Tahamtan
  2. Weinberger
  3. Hisaka
  4. Excess Mortality
  5. Bilinski and Emanuel
  6. Nørgaard
  7. Musellim

موارد ابتلا به کووید-۱۹ و فوت ناشی از آن محسوب می‌شود. در ایران، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، تعداد موارد تأییدشده و مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ را در سطح ملی گزارش می‌کند. بر اساس اطلاعات رسمی منتشرشده توسط این سازمان، تا اواخر آذرماه سال ۱۴۰۰، تعداد موارد ابتلا و مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ در کشور به ترتیب ۶ میلیون و ۱۲۸ هزار مورد بوده است (وردمتر<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱). لازم به ذکر است که بسیاری از محققان و متخصصان این حوزه، آمار واقعی مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ را بیش از آمار منتشرشده رسمی ارزیابی می‌کنند (تدبیری و همکاران، ۲۰۲۰؛ غفاری و همکاران، ۲۰۲۱)؛ بااین‌حال، تحقیقات اندکی وجود دارد که با روش‌های علمی به این مسئله پرداخته باشند (مولایی و غلامی، ۲۰۲۱)؛ به‌علاوه اینکه آمار مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ بر حسب سن و جنس نیز منتشر نمی‌شود. این درحالی است که دسترسی به آمار دقیق تعداد متوفیان و الگوی سنی - جنسی مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹ برای درک واقعی تأثیرات و کارکرد سیستم بهداشت عمومی در دوره همه‌گیری کووید-۱۹ در مواجهه با آن و آگاهی از تأثیر این بیماری بر الگوی مرگ‌ومیر، ضروری است. بر همین اساس، در این مطالعه سعی شده است بر اساس داده‌های منتشرشده مرگ‌ومیر سازمان ثبت احوال کشور، سطح و الگوی سنی و جنسی مرگ‌ومیر اضافی در ایران - که به احتمال زیاد ناشی از کووید-۱۹ می‌باشد - برآورد شود.

### چارچوب نظری

تا پیش از همه‌گیری کووید-۱۹، جمعیت‌شناسان توجه کمتری به اپیدمی‌های جهان‌گیر نشان می‌دادند. چه در فضای نظری و چه در تحقیقات تجربی، از بیماری‌های عفونی-انگلی همه‌گیر و جهان‌شمول به‌عنوان بیماری‌هایی یاد می‌شد که دوران آنها گذشته است (محبی میمندی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۹). به‌طورمثال، بنا بر نظریه‌های جمعیتی، از جمله گذار اپیدمیولوژیک<sup>۲</sup>، بیماری‌های همه‌گیر و جهان‌شمول، تا پیش از گذار جمعیتی، در طول تاریخ بشر قربانیان زیادی داشته و علت اصلی مرگ محسوب می‌شدند. بااین‌حال، هم‌زمان با گذار جمعیتی و توسعه بهداشت، از میزان تأثیر بیماری‌های اپیدمی و پاندمی در مرگ‌ومیر به‌شدت کاسته شد و این دسته از بیماری‌ها رو به افول نهادند و در پایان، این بیماری‌های انهدامی و ساخته دست بشر هستند

- 
1. Worlometer
  2. Epidemiological Transition

که علل اصلی مرگ شده و اهمیت می‌یابند (عمران<sup>۱</sup>، ۱۹۷۱؛ اولشانسکی و الت<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶؛ راجرز و هاکنبرگ<sup>۳</sup>، ۱۹۸۷). رشد سریع دانش و ابزارهای جدید برای پیشگیری و کنترل بیماری‌های عفونی و انگلی و مؤثر بودن تلاش‌های سلامت عمومی در کاهش بروز و مرگ ناشی از آنها، به کاهش شدید مرگ‌ومیرهای ناشی از بیماری‌های عفونی و انگلی در کشورهای توسعه‌یافته کمک کرد و منجر به تسلط هر بیشتر این دیدگاه شد. مطابق با این دیدگاه، توجه سلامت عمومی نیز به پیشگیری و کنترل بیماری‌های مزمن معطوف شد (مک کنون<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹).

اصطلاح گذار اپیدمیولوژیک، به تغییرات در توزیع علل مرگ‌ومیر که توأم با گذار مرگ‌ومیر است، اطلاق می‌شود. گذار اپیدمیولوژیک در میانه دهه ۱۹۶۰ ابداع شد و در سال ۱۹۷۱ در اولین فرمول‌بندی‌اش منتشر شد. این گذار، یک وصف دقیق از گذار مرگ‌ومیر از سال ۱۷۵۰ تا دهه ۱۹۹۰ است که عمدتاً منتسب به کاهش بیماری‌های عفونی است که در اروپا و آمریکای شمالی تجربه شد. گرچه مفهوم گذار اپیدمیولوژیک به‌طور گسترده در ادبیات جمعیتی و اپیدمیولوژیک پذیرفته شده است، اما امروزه مشخص شده که تصویر عمران از این تغییرات طولانی‌مدت در سلامت جمعیت، دقیق نیست. به‌عنوان مثال، او تغییر در الگوهای بیماری را به‌عنوان تغییر از همه‌گیری بیماری‌های عفونی به بیماری‌های توان‌کاه و دست‌ساخته بشر توصیف کرد. با این حال، عنوان مبهم بیماری‌های دست‌ساخته، برچسب مناسبی برای علل مرگ‌ومیر که جایگزین بیماری‌های عفونی شده‌اند نیست (مکنیث<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴). مهمتر از آن، اکنون که زمان بیشتری سپری شده است، می‌توان آنچه پس از انتشار نظریه عمران در اوایل دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاده را مشاهده کرد. زمانی که عمران نظریه خود را منتشر کرد، کاهش مجدد مرگ‌ومیر در بسیاری از کشورهای با درآمد بالا آغاز شد. معکوس شدن روند بیماری ایسکمیک قلب<sup>۶</sup> یکی از محرک‌های اصلی آن بود؛ اما کاهش سایر علل مرگ‌ومیر، مانند آسیب‌های ناشی از حوادث جاده‌ای نیز نقش مهمی در این زمینه داشت. از این کاهش مجدد مرگ‌ومیر به‌عنوان مرحله چهارم انتقال اپیدمیولوژیک یاد می‌شود که «تأخیر در بیماری‌های توان‌کاه» نامیده می‌شود (اولشانسکی و الت، ۱۹۸۶).

1. Omran
2. Olshansky and Ault
3. Rogers & Hackenberg
4. McKeown
5. Mackenbach
6. Ischemic Heart Disease

نکته مهم دیگر، این بود که بیماری‌های عفونی از بین نرفتند؛ برعکس به نظر می‌رسید که با قدرت بیشتر بازگشتند. پس از سال ۱۹۷۰، بیماری‌های عفونی جدید مانند بیماری ایدز ظهور کردند. همچنین برخی از بیماری‌های قدیمی نیز در نتیجه نقصان در کنترل بیماری‌های عفونی (مانند سل و سیاه سرفه) دوباره نمایان شدند و کنترل برخی از بیماری‌های عفونی دیگر به دلیل مقاومت آنتی‌بیوتیکی (مانند عفونت‌های استافیلوکوک اکتسابی در بیمارستان) حتی دشوارتر شد. بنابراین، پیشنهاد شد که این مرحله، به‌عنوان مرحله پنجم از گذار اپیدمیولوژیک نامیده شود، یا اینکه این مرحله، یک انتقال اپیدمیولوژیک کاملاً جدید در نظر گرفته شود (اولشانسکی<sup>۱</sup> و همکاران، ۱۹۹۸). بر همین اساس، در اواخر دهه ۱۹۹۰، به‌ویژه با توجه به پدیدار شدن، شیوع و تداوم حضور اپیدمی ایدز و افزایش فراوانی و تهدیدات ناشی از بیماری‌های عفونی و انگلی در ربع آخر قرن بیستم، اولشانسکی و همکارانش مرحله پنجمی را نیز با عنوان عصر بیماری‌های عفونی و انگلی نوپدید و بازپدید برای گذار اپیدمیولوژیک معرفی کردند (اولشانسکی و همکاران، ۱۹۹۷؛ اولشانسکی و همکاران، ۱۹۸۶؛ والین و مسله<sup>۲</sup>، ۲۰۰۶)؛ مرحله‌ای که با کاهش مرگ‌ومیر ناشی از این بیماری‌ها طی دو دهه ابتدایی قرن بیست‌ویکم، چندان مورد استقبال قرار نگرفت. انتقال اپیدمیولوژیک و بهداشتی (تغییر بیماری‌های عفونی به بیماری‌های غیرواگیر) در دهه‌های اخیر، خوش‌بینی کاذبی را برای رهایی از بیماری‌های عفونی ایجاد کرده بود. تا چند دهه گذشته، همه فکر می‌کردند که گذار اپیدمیولوژیک، یک فرآیند یک‌طرفه است که با کاهش بیماری‌های واگیر، به‌عنوان عامل مرگ‌ومیر، آغاز می‌شود و با افزایش بیماری‌های غیرواگیر خاتمه می‌یابد. به همین دلیل، در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بیماری‌های غیرواگیر مانند بیماری‌های قلبی و عروقی، تصادفات وسایل نقلیه موتوری، سرطان‌ها و... به‌عنوان اولویت پیشگیری و تخصیص اعتبارات بهداشتی در نظر گرفته شده است. در چند دهه گذشته، بیماری‌های نوظهور جدیدی در این دهکده جهانی، در مناطق مختلف جغرافیایی، ظهور و گسترش یافته است که در بین عوامل عفونی بیماری‌زا، ویروس‌ها بیشترین نقش را در پدیدار شدن بیماری‌های نوظهور دارند (چن<sup>۳</sup>، ۲۰۲۰).

البته نظریه گذار اپیدمیولوژیک بیانگر این نیست که بیماری‌های عفونی محو می‌شوند؛ بلکه

- 
1. Olshansky
  2. Vallin & Mesle
  3. Chen

این علت‌های مسلط مرگ، بر خلاف بیشتر تاریخ بشر، با بیماری‌های مزمن توان‌کاه، که با بقای سنین بالا در ارتباطند، جایگزین می‌شوند. محققان این حوزه انتظار داشتند مرحله پایانی گذار اپیدمیولوژیک با حضور طولانی مدت علل مرگ انهدامی و امید زندگی طولانی‌تر همراه باشد که اجازه می‌دهد مبتلایان بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها یا بیماری‌های مزمن دیگر، تا سنین بالا زنده بمانند. همچنین آنها انتظار داشتند امید زندگی سالمندان سریع‌تر از جوانان افزایش یابد و تأثیر بیماری‌های عفونی، به دلیل تکنولوژی مدرن پزشکی و بالا رفتن استانداردهای زندگی، خنثی شود (اولشانسکی و الت، ۱۹۸۶؛ اولشانسکی و همکاران، ۱۹۹۷).

کووید-۱۹ نشان داد که حتی پس از گذار مرگومیر و گذار جمعیتی، مرگومیر پایین نیز می‌تواند همچنان در نوسان باشد. همچون باروری، که وقتی به سطح جانشینی می‌رسد حتی نواسانات اندک آن دارای اهمیت است، مرگومیر نیز چنین حالتی دارد و پس از گذار مرگومیر، این نواسانات، هرچند کوچک، دارای پیامدهای اجتماعی-اقتصادی برجسته‌ای است. بیشتر کشورهایی که به شدت با کووید-۱۹ درگیرند، کشورهایی هستند که گذار باروری و مرگومیر خود را طی کرده‌اند و به امید زندگی بالاتر از ۷۰ و گاه ۸۰ سال دست یافته‌اند. به علاوه، کووید-۱۹ نشان داد که اپیدمی‌های ملی و جهانی، صرفاً یک موضوع تاریخی نیستند. آنها به‌طورکامل ریشه‌کن نمی‌شوند و ممکن است هر از چند گاهی در تاریخ بشر، انواع جدیدی از آنها پدیدار و یا با جهش‌های ژنتیکی بازپدید شوند. باتوجه به گسترش ارتباطات و جهانی شدن، کم‌اهمیت جلوه دادن بیماری همه‌گیر و جهان‌شمولی مانند کووید-۱۹ می‌تواند پیامدهای خطرناکی داشته باشد که چه از لحاظ بهداشتی و چه از لحاظ اجتماعی و اقتصادی نمی‌توان آنها را نادیده گرفت (محبی میمندی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۹). درنتیجه، اگر چه اپیدمی‌های جهانی دیگر نرخ کشندگی و دوام گذشته را ندارند، ولی نمی‌توان از آنها غافل شد و پدیدار شدن و یا بازپدید آنها می‌تواند همواره به‌عنوان یک خطر بالقوه، سلامت و بقای بشر را تهدید کند.

به‌طورکلی، می‌توان گفت با پدیدار شدن اپیدمی کووید ۱۹ و جهانگیر شدن آن، یک روند جدید از مرگومیر ناشی از این اپیدمی عالم‌گیر و تأثیرات مهم جمعیتی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و رفتاری وجود دارد که آن را از مراحل دیگر گذار اپیدمیولوژیک تاریخ بشر متمایز می‌کند. این بیماری‌ها در جهان جدیدی که جمعیت اکثر کشورهای آن سالخورده هستند یا به‌سمت سالخوردگی در حرکت است، بیش از گذشته اهمیت می‌یابد. نشانه‌هایی که از همین

ابتدا وجود دارد و به آنها اشاره شد، می‌تواند حاکی از ورود به دوران جدیدی از گذار اپیدمیولوژیک در عصر پساگذار جمعیتی باشد که در بیان‌های نظری جدیدتر گذار اپیدمیولوژیک از آن به‌عنوان عصر بیماری‌های عفونی- انگلی نوپدید و بازپدید یاد شده است (محبی میمندی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۹).

### روش تحقیق و داده‌ها

در این پژوهش از روش تحلیل ثانویه بهره گرفته شده است. اطلاعات مربوط به مرگ‌ومیر هفتگی بر حسب سن و جنس از سال ۱۳۹۴ تا ۱۴۰۰ از سازمان ثبت احوال کشور و اطلاعات مربوط به مرگ‌ومیر هفتگی ناشی از کووید-۱۹ از گزارش‌های هفتگی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اخذ شده است. منطق روش مورد استفاده در این تحقیق، ساده و درعین‌حال کاربردی است. در این پژوهش، بر اساس روندهای مرگ‌ومیر هفتگی از سال ۱۳۹۴ تا هفته‌ای که اولین موارد مرگ‌ومیر کووید-۱۹ در ایران گزارش شده، پیش‌بینی‌هایی بر حسب گروه‌های سنی-جنسی ۵ ساله، با فرض عدم شیوع کووید-۱۹، انجام گرفت. کم کردن این موارد پیش‌بینی‌شده (مورد انتظار) از موارد گزارش‌شده مرگ‌ومیر در دوره شیوع کووید-۱۹، به‌عنوان مرگ‌ومیر اضافی در هر گروه سنی-جنسی و مجموع آنها، به‌عنوان کل مرگ‌ومیر اضافی در نظر گرفته شد. این پیش‌بینی‌ها بر اساس تابع پیش‌بینی رگرسیون هموارسازی نمایی<sup>۱</sup> در نرم‌افزار اکسل انجام شد. این تابع برای انجام پیش‌بینی‌های هموارسازی نمایی بر اساس یک سری زمانی، از مقادیر موجود استفاده می‌کند. به بیان دقیق‌تر، این تابع یک مقدار آینده را بر اساس الگوریتم هموارسازی سه‌گانه نمایی<sup>۲</sup> پیش‌بینی می‌کند. برتری این روش نسبت به تابع پیش‌بینی رگرسیون ساده FORCAST این است که مقادیر آینده را بر اساس الگوهای تکراری و به‌صورت نمایی و نه خطی پیش‌بینی نموده و با تشخیص الگوهای فصلی و فواصل اطمینان، انحرافات ناچیز در روند داده‌ها را کاهش می‌دهد. داده‌های مورد استفاده در این روش، در جدول زیر خلاصه شده است.

1. FORCAST ETS
2. Exponential Triple Smoothing ETS

جدول ۱: داده‌های مورد استفاده برای برآورد مرگومیر اضافی طی دوره اپیدمی کووید-۱۹

مورد انتظار (به فرض عدم شیوع کووید-۱۹)	ثبت شده
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۴ -
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۵ -
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۶ -
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۷ -
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۸ - شمار پیش‌بینی شده
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۳۹۹ - هفتگی مرگ‌های همه
	شمار گزارش شده هفتگی مرگ‌های همه علل بر حسب سن و جنس در سال ۱۴۰۰ - علل بر حسب سن و جنس از تاریخ - تا تاریخ

برای محاسبه تعداد مرگومیرهای اضافی در طول دوران کووید ۱۹ از فرمول زیر استفاده

می‌شود:

$$xD_n^0 - xD_n^E = xD_n^{Exc}$$

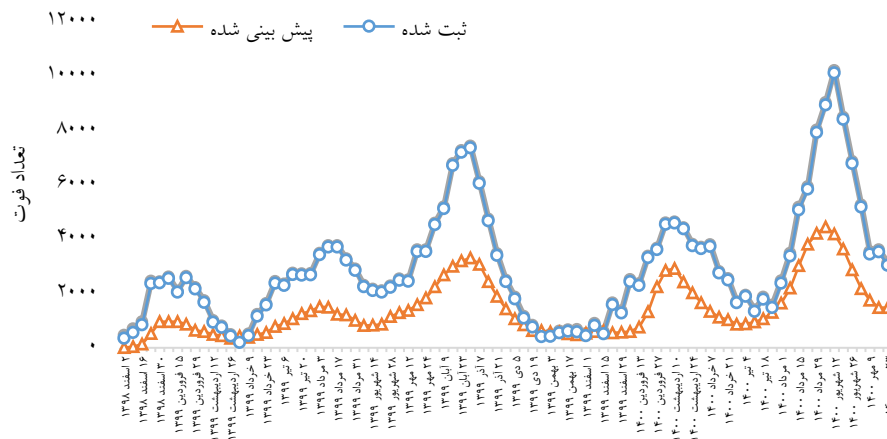
جایی که  $xD_n^0$  شمار مرگومیر مشاهده‌شده در هر گروه سنی-جنسی و  $xD_n^E$  شمار مرگومیر مورد انتظار در هر گروه سنی-جنسی، بر اساس پیش‌بینی، در طول دوره شیوع کووید-۱۹ در کشور است و  $xD_n^{Exc}$  شمار مرگومیر اضافی در هر گروه سنی-جنسی است. در نهایت، تعداد کل مرگومیر اضافی در طول دوران شیوع کووید-۱۹ در کشور است.

#### یافته‌ها

به‌منظور نشان دادن اعتبار روش مورد استفاده در این تحقیق، ابتدا الگوها و روندهای مرگومیر اضافی برآوردشده و مرگومیر گزارش‌شده کووید-۱۹ برای هر دو جنس با یکدیگر مقایسه شده است. نمودار ۱ نتایج این عملیات را نشان می‌دهد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، از زمان شیوع کووید-۱۹ تا اواخر مهر ماه سال ۱۴۰۰ شمسی، افت و خیزهای مرگومیرهای اضافی هفتگی برآوردشده، تقریباً منطبق بر آمارهای مرگومیر رسمی کووید-۱۹ است؛ با این تفاوت که موج‌های مرگومیر اضافی دارای طول و عرض بیشتری نسبت به مرگومیر رسمی کووید-۱۹ است. به‌بیان‌دیگر، نمودار ۱ نشان می‌دهد که طبق آمار سازمان ثبت احوال کشور، مرگومیر

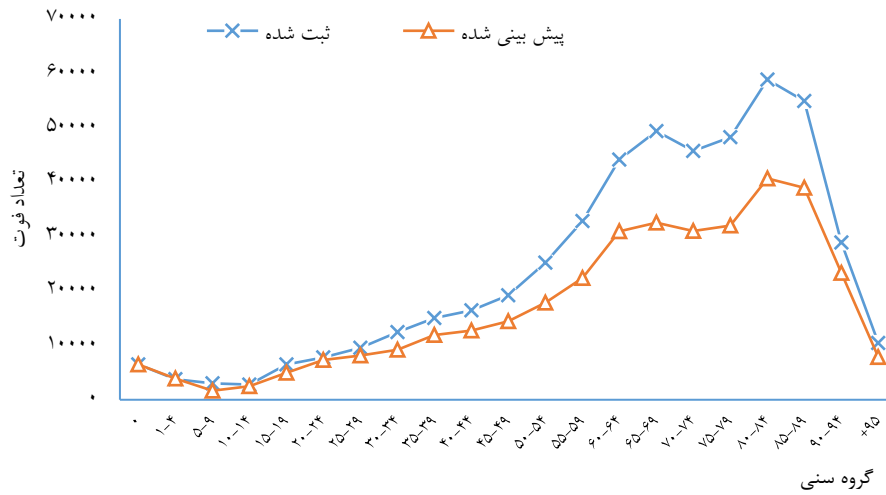
اضافی ناشی از کووید-۱۹ با شدت بیشتر و در مدت زمان طولانی‌تر نسبت به آمار رسمی کووید-۱۹ وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی رخ داده است.

نمودار ۱: مقایسه روند شمار مرگ‌ومیرهای هفتگی رسمی و برآوردشده ناشی از کووید-۱۹ در ایران

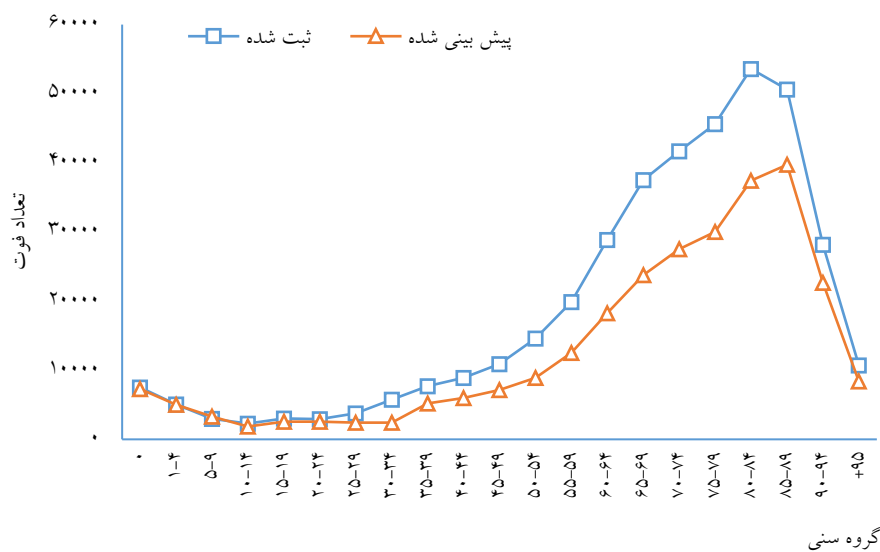


مقایسه الگوهای سنی-جنسی فوت‌های ثبت‌شده (تعداد فوت‌های ثبت‌شده سازمان ثبت احوال در هر یک گروه‌های سنی-جنسی) و مورد انتظار (تعداد فوت‌های پیش‌بینی‌شده در هر یک گروه‌های سنی-جنسی، بر اساس روند فوت‌های تاریخی سازمان ثبت احوال، در صورت عدم وجود کووید-۱۹) در کشور می‌تواند مفید باشد. همان‌طور که نمودارهای ۲ و ۳ نشان می‌دهند، هم برای مردان و هم برای زنان، روند تغییرات الگوهای سنی این دو دسته از مرگ‌ومیر تقریباً شبیه به هم است. این شباهت، بیان‌گر دقت و صحت روش به‌کارگرفته‌شده در پیش‌بینی مرگ‌ومیر مورد انتظار بر حسب سن و جنس است. با این وجود، چه در مردان و چه در زنان، فوت‌های ثبت‌شده، به‌ویژه از سنین ۳۰ سالگی به بعد، تفاوت معناداری با فوت‌های مورد انتظار دارند. این تفاوت‌ها که همان فوت‌های اضافی هستند، پس از سنین جوانی به شدت افزایش می‌یابند؛ به طوری که در هر دو جنس در سنین سالمندی ۹۰-۶۰ سالگی به اوج خود رسیده‌اند. این فوت‌های اضافی، که باعث اختلاف تعداد فوت‌های ثبت‌شده و مورد انتظار شده‌اند را می‌توان به مرگ‌های ناشی از کووید-۱۹ نسبت داد.

نمودار ۲: مقایسه الگوی سنی فوت‌های ثبت شده و مورد انتظار مردان در طول دوران شیوع کووید-۱۹ در ایران



نمودار ۳: مقایسه الگوی سنی فوت‌های ثبت شده و مورد انتظار زنان در طول دوران شیوع کووید-۱۹ در ایران



همان‌طور که جدول ۲ نشان می‌دهد، در دوره مورد مطالعه، از اوایل اسفند سال ۱۳۹۸ تا اواخر مهر سال ۱۴۰۰، تعداد برآوردشده مرگ‌ومیر اضافی برای هر دو جنس مردان و زنان به ترتیب ۲۵۵۶۶۷، ۱۳۵۶۲۱ و ۱۱۹۴۴۶ مورد بوده است. همچنین، بر اساس این داده‌ها، در دوره مورد مطالعه، درصد مرگ‌ومیرهای اضافی ناشی از کووید-۱۹ در ایران برای هر دو جنس مردان و زنان به ترتیب ۲۸/۶ درصد، ۲۷ درصد و ۳۰ درصد بود. طی این مدت، تعداد برآوردشده مرگ‌ومیر اضافی برای هر دو جنس (۲۵۵۶۶۷) در مقایسه با رقم متناظر آن در آمار رسمی کووید-۱۹ (۱۲۴۰۷۵ مورد) ضریب کم‌ثبتی در حدود دو برابر را نشان می‌دهد. به بیان دیگر، آمار منتشرشده مرگ‌ومیر کووید-۱۹ حدود نصف آن چیزی است که در واقعیت اتفاق افتاده است.

جدول ۲: تعداد فوت‌های ثبت شده و مورد انتظار کشور و برآورد مرگ‌ومیر اضافی، ضریب کم‌ثبتی و پوشش ثبت فوت کووید-۱۹ در ایران

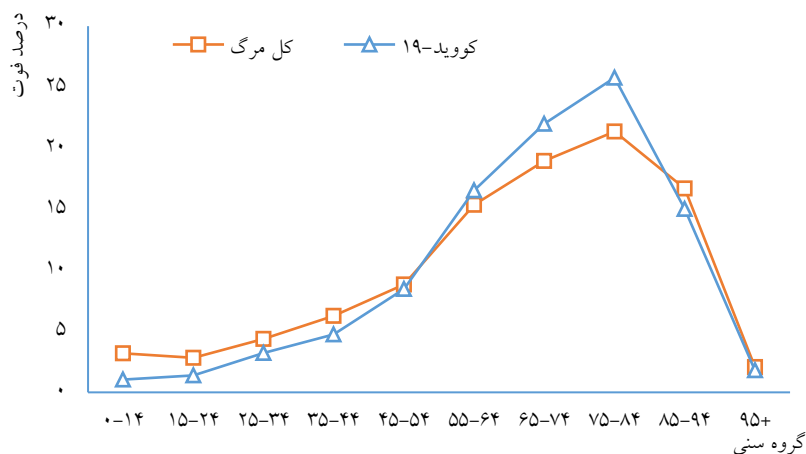
زن	مرد	دوجنس	
۳۹۲۰۶۰	۵۰۱۳۴۶	۸۹۳۴۰۶	ثبت شده (سازمان ثبت احوال)
۲۷۲۶۱۴	۳۶۵۷۲۵	۶۳۷۷۳۹	مورد انتظار
۱۱۹۴۴۶	۱۳۵۶۲۱	۲۵۵۶۶۷	تفاوت
۳۰	۲۷	۲۸/۶	درصد فوت اضافه شده ناشی از کووید-۱۹
		۱۲۴۰۷۵	گزارش رسمی فوت‌ها
		۲/۰۵	ضریب کم‌ثبتی
		٪ ۵۰	پوشش ثبت فوت (آمار رسمی روزانه)

نمودار ۴، توزیع نسبی فوت‌های ناشی از کل علل و فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ (بر حسب درصد) در گروه‌های سنی-جنسی را با یکدیگر مقایسه می‌کند. این نمودار، بیانگر تفاوت اندک الگوی توزیع نسبی فوت‌های کل علل و فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ در گروه‌های سنی است. به‌طور کلی، هم در مردان و هم در زنان، توزیع نسبی فوت‌های ناشی از کووید-۱۹، تفاوت اندکی با توزیع نسبی فوت‌های ناشی از همه علل در گروه‌های سنی دارد؛ احتمالاً این تفاوت‌های اندک ناشی از تأثیر علل بیرون‌زای مرگ مانند حوادث عمدی و غیرعمد در فوت‌های ناشی از همه علل است که الگوی سنی جوان‌تری نسبت به سایر علل مرگ‌ومیر دارند. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که توزیع نسبی فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ شباهت زیادی به توزیع نسبی فوت‌های

ناشی از علل درون‌زا مانند سرطان‌ها، بیماری‌های قلبی-عروقی و سایر بیماری‌های زمینه‌ای در گروه‌های سنی در ایران داشته باشد. طبق نمودار ۴، در هر دو جنس، بیش از ۸۰ درصد از مرگومیرهای ناشی از کووید-۱۹ در گروه‌های سنی ۵۵ ساله و بالاتر و حدود ۶۵ درصد از مرگومیرهای ناشی از کووید-۱۹ در گروه‌های سنی ۶۵ ساله و بالاتر رخ داده است.

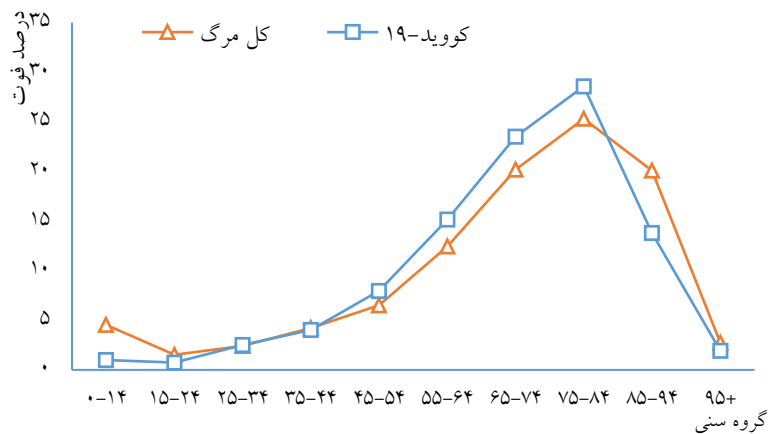
نمودار ۴: الگوهای توزیع نسبی فوت ناشی از کل علل و فوت‌های اضافی ناشی از کووید-۱۹ در

گروه‌های سنی مردان در ایران



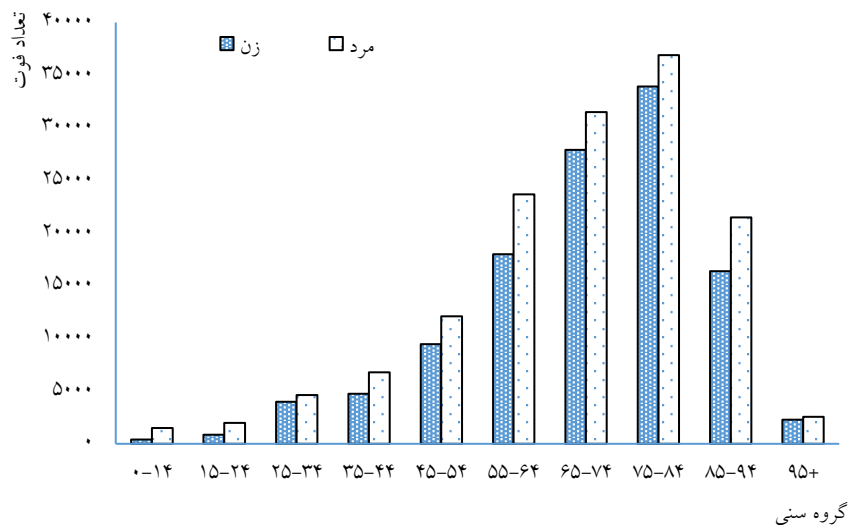
نمودار ۵: الگوهای توزیع نسبی فوت ناشی از کل علل و فوت‌های اضافی ناشی از کووید-۱۹ در

گروه‌های سنی زنان در ایران



الگوی سنی شمار فوت‌های اضافی ناشی از کووید-۱۹ در ایران در نمودار ۶ آمده است. این نمودار نشان می‌دهد که تعداد موارد فوت برای مردان و زنان در سنین زیر ۲۵ سالگی ناچیز است. از سن ۲۵ سالگی به بعد، با افزایش سن، تعداد موارد فوت ناشی از کووید-۱۹ نیز افزایش می‌یابد و در سنین ۷۴-۶۵ سالگی و ۸۴-۷۵ سالگی به بالاترین حد خود می‌رسد. طی دوره مورد مطالعه، بیش از ۳۰ هزار فوت در گروه سنی ۸۴-۷۵ سالگی هم برای مردان و هم برای زنان رخ داده است. نکته دیگر اینکه در همه گروه‌های سنی، تعداد فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ برای مردان بالاتر از زنان است.

نمودار ۶: الگوی سنی شمار فوت اضافی ناشی از کووید-۱۹ بر حسب جنس در ایران

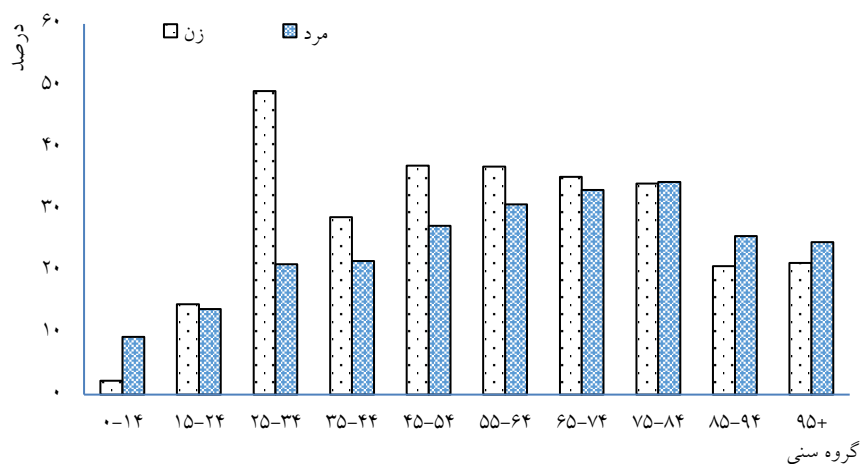


نمودار ۷، سهم نسبی مرگ‌ومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ از کل علل مرگ‌ومیر در هر یک از گروه‌های سنی - جنسی (تعداد برآورد شده فوت‌های اضافی تقسیم بر تعداد کل فوت‌های ثبتی هر یک از گروه‌های سنی - جنسی) را با یکدیگر مقایسه می‌کند. این نمودار نشان می‌دهد که در همه گروه‌های سنی، مرگ‌ومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ نقش مهمی در بالا بودن مرگ‌ومیر گروه‌های سنی - جنسی داشته است؛ به طوری که، سهم نسبی مرگ‌ومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ از کل علل مرگ‌ومیر در سنین ۲۵ سالگی به بالا بین ۲۰ تا ۴۰ درصد بوده است و حتی در گروه سنی زنان ۳۴-۲۵ ساله زنان، این سهم به مقدار استثنایی حدود ۵۰ درصد رسیده است.

شاید یک دلیل بالا بودن بیش از حد سهم مرگومیر اضافی در این گروه سنی، تعداد پایین مخرج کسر (به دلیل مرگومیر پایین زنان ناشی از همه علل در این گروه سنی) و همچنین تعداد بالای پرستاران زن در ایران در این سنین باشد که بیشتر از سایر گروه‌های سنی تحت تأثیر مرگومیر ناشی از کووید-۱۹ قرار گرفته‌اند. به‌طور کلی، این نمودار، بر خلاف نمودارهای قبلی، نقش برجسته‌تر مرگومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ در مرگومیر زنان نسبت به مردان را به تصویر می‌کشد. به‌طوری‌که در همه گروه‌های سنی بین ۱۵ تا ۷۴ سال، سهم نسبی مرگومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ از کل علل مرگومیر زنان در مقایسه با مردان بیشتر بوده است.

نمودار ۷: سهم نسبی مرگومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ از کل علل مرگومیر بر حسب سن و

#### جنس در ایران

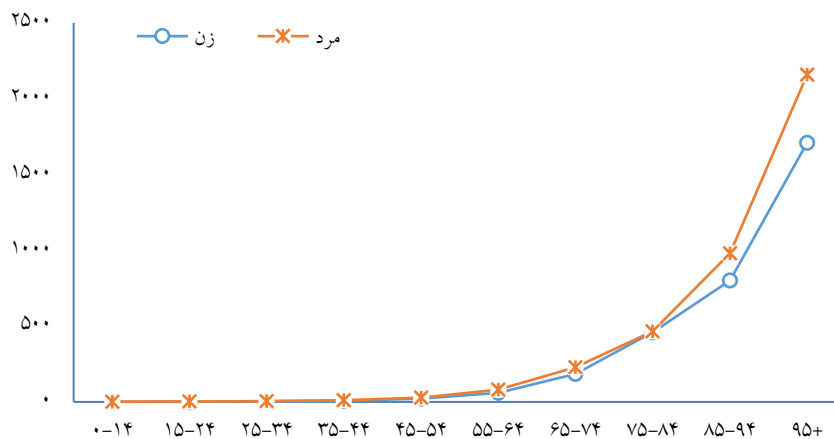


آخرین سرشماری در ایران در سال ۱۳۹۵ انجام گرفته است. نمودار ۸، تعداد مرگومیر اضافی در هر یک از گروه‌های سنی-جنسی در دوره مورد مطالعه را در پایه جمعیت آن گروه سنی-جنسی در سرشماری ۱۳۹۵ با یکدیگر مقایسه می‌کند. احتمال بالاتر مرگومیر ناشی از کووید-۱۹ در سنین سالمندی برای هر دو جنس در این نمودار نمایان است. برای هر دو جنس، طی دوره مورد مطالعه، احتمال فوت ناشی از کووید-۱۹ تا میان‌سالی بسیار پایین است؛ به‌ویژه از گروه سنی ۶۴-۵۵ سال، این میزان‌ها به‌شدت افزایش می‌یابد. این رقم برای مردان و زنان، در گروه سنی ۹۴-۸۵ سال به‌ترتیب، ۱۰۰۰ و ۸۰۰ فوت و در سنین بالاتر از ۹۵ سال، به‌ترتیب، ۱۷۰۰ و ۲۱۰۰ مورد فوت به ازای هر ۱۰ هزار نفر جمعیت از مردان و زنان کشور بود. این

میزان‌های احتمالی فوت معادل حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد از جمعیت این گروه‌های سنی در سال ۱۳۹۵ بود. همچنین احتمال فوت ناشی از کووید-۱۹ در یک فرد ۷۵-۸۴ ساله، بیش از ۸۰ برابر یک فرد ۲۵-۳۴ ساله در هر دو جنس بود. طبق این نمودار، میزان احتمالی فوت ناشی از کووید-۱۹ برای مردان در همه سنین به جز سنین ۲۵ تا ۳۴ سالگی، بالاتر از زنان بود. این میزان فوت، در مجموع، برای مردان ۳۵ فوت و برای زنان ۳۰ فوت به ازای هر ده هزار نفر جمعیت سال ۱۳۹۵ بوده است.

نمودار ۸: میزان‌های احتمالی فوت ویژه سن، ناشی از کووید-۱۹ (در ۱۰ هزار نفر جمعیت) در

#### ایران بر حسب جنس



#### بحث و نتیجه‌گیری

در این مطالعه، تلاش شد تا بر اساس داده‌های منتشرشده مرگومیر هفتگی سازمان ثبت احوال کشور، سطح، روند و الگوهای سنی و جنسی مرگومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ در ایران برآورد شود. یافته‌ها نشان داد که علی‌رغم روند مشابه، موج‌های مرگومیر اضافی ناشی از کووید-۱۹ طول و عرض بیشتری نسبت به آمار رسمی کووید-۱۹ داشتند. آمارهای رسمی، موارد مرگ ناشی از کووید-۱۹، که روزانه توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ارائه می‌شود، نشان می‌دهند که تاکنون حدود ۱۲۴ هزار نفر زن و مرد ایرانی بر اثر کووید-۱۹

فوت کرده‌اند (وردتر، ۲۰۲۱). مقایسه این ارقام با برآورد فوت‌های اضافی ناشی از کووید-۱۹ در این مطالعه، بیان‌گر این است که آمارهای رسمی مرگومیر گزارش شده در کشور، تمام فوت‌های ناشی از کووید-۱۹ را شامل نمی‌شود؛ چنین وضعیتی در سایر کشورهای در حال توسعه نیز مشاهده شده است. این نسبت در الجزایر، بلاروس، مصر، نیکاراگوئه، ازبکستان و تاجیکستان، بالای ۱۰ و در آلبانی، آذربایجان، السالوادور، قرقیزستان، روسیه، و صربستان بین ۳/۵ تا ۱۰ برآورد شده است. برای ترکیه، بر اساس داده‌های ناقص مرگومیر اضافی، نسبت کم‌شماری تقریباً ۳ برآورد شده است (کوباک<sup>۱</sup> ۲۰۲۲). همچنین مطالعه کارلینسکی و کوباک (۲۰۲۱)، نسبت کم‌ثبتی برای ارمنستان را ۲، برای بولیوی ۲/۵، برای اکوادور ۲/۱، برای رومانی ۲ و برای ایران ۲/۴ به دست آورده است.

یافته‌های این مطالعه، همچنین نشان داد که کووید-۱۹ باعث افزایش حدود ۳۰ درصدی فوت‌ها در کشور از ابتدای شیوع این بیماری تا به امروز شده است. شواهدی از سایر کشورها که مانند ایران آمار مرگومیر بالایی ناشی از کووید-۱۹ داشتند، نشان می‌دهند که در این کشورها نیز مرگومیر اضافی، سهم مهمی از فوت‌ها داشته است. به‌عنوان مثال، بین ۱ مارس تا ۱ آگوست سال ۲۰۲۰، در ایالات متحده حدود ۱/۶ میلیون مورد مرگ رخ داده است که ۲۰ درصد بیشتر از مرگ پیش‌بینی شده است (راسن<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). مطالعات جداگانه دیگری در ایالات متحده، به ترتیب، تفاوت‌های ۲۸ درصد و ۳۳ درصد را گزارش می‌دهند (آندرافسی و گلدمن<sup>۳</sup> ۲۰۲۱). در ۲۱ کشور صنعتی اروپایی، از اواسط فوریه تا می ۲۰۲۰، تعداد ۲۰۶ هزار فوت اضافی رخ داده است که افزایش نسبی فوت‌ها برای زنان و مردان مشابه بوده است. در این زمینه، انگلستان، ولز و اسپانیا بیشترین تغییر را تجربه کرده‌اند: تقریباً ۱۰۰ مرگ اضافی به ازای ۱۰۰ هزار نفر؛ یعنی ۳۷ درصد افزایش (کتیس<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). همچنین کشورهایی مانند آلبانی، بولیوی، اکوادور و پرو، افزایش بیش از ۴۰ درصدی فوت‌ها را تجربه کرده‌اند (کارلینسکی<sup>۵</sup> و کوباک، ۲۰۲۱).

در این مطالعه، نسبت جنسی فوت ناشی از کووید-۱۹ در ایران ۱/۱ برآورد گردید.

- 
1. Kobak
  2. Rossen
  3. Andrasfay & Goldman
  4. Kontis
  5. Karlinsky

بدین معنی که به ازای هر ۱۰۰ فوت ناشی از کووید-۱۹ برای زنان، ۱۱۰ فوت برای مردان اتفاق می‌افتد. داده‌ها در سطح جهان نیز نشان‌دهنده میزان‌های فوت بیشتر مردان در مقایسه با زنان بر اثر بیماری کووید-۱۹ است. برای اکثر کشورهای دارای داده، نسبت فوت مردان به زنان بالاتر از رقم ۱ است و در برخی موارد، این نسبت به حدود ۳/۵ نیز می‌رسد (دهینجا و راج، ۲۰۲۱). با این حال، در تعداد محدودی از کشورها مانند هند، میزان فوت ناشی از کووید-۱۹ برای زنان بالاتر از مردان است (جاخمولا<sup>۲</sup> و همکاران، ۲۰۲۱). مرگ‌ومیر بیشتر در مردان می‌تواند با حساسیت بیشتر به ویروس‌های مرتبط با هورمون‌های مردانه مرتبط باشد (تاکاهاشی<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ شارما<sup>۴</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ پارک<sup>۵</sup>، ۲۰۲۰). مطالعات در چین، کره جنوبی، ایالات متحده و ایتالیا روند مشابهی از تفاوت جنسی را در میزان مرگ‌ومیر بیماران کووید-۱۹ گزارش کرده‌اند (بورقسی<sup>۶</sup> و همکاران، ۲۰۲۰؛ چن<sup>۷</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). یافته‌های مشابه در شیوع ویروس‌های کرونا، در خاورمیانه نیز گزارش شده است (نیکپور اقدم و همکاران، ۲۰۲۰؛ ابراهیم و همکاران، ۲۰۲۰).

علاوه بر این، تأثیر سن، به‌عنوان یکی از عوامل خطر مهم مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹، مورد بررسی قرار گرفت. در هر دو جنس، بیش از ۸۰ درصد از مرگ‌ومیرهای ناشی از کووید-۱۹ در گروه‌های سنی ۵۵ ساله و بالاتر و حدود ۶۵ درصد در گروه‌های سنی ۶۵ ساله و بالاتر رخ داده است. از دیدگاه جمعیت‌شناختی، ویژگی اصلی کووید-۱۹ این است که در اکثر موارد، شدت بالای بیماری در جمعیت مسن‌تر، به‌ویژه افراد ۷۰ ساله و بالاتر رخ می‌دهد (اوندرا<sup>۸</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). همان‌طور که این بیماری همه‌گیر در سراسر جهان در حال تکامل است، کشورهایی که دارای نسبت بالاتری از افراد مسن هستند، احتمالاً بیشترین آسیب را از ویروس کرونا خواهند دید. بر اساس داده‌های کووید-۱۹ در کشور ایتالیا، احتمال فوت یک فرد ۷۹-۷۰ ساله آلوده به کروناویروس، حدود ۲۷ برابر بیشتر از یک فرد ۴۹-۴۰ ساله است (مؤسسه ملی بهداشت ایتالیا<sup>۹</sup>،

- 
1. Dehingia and Raj
  2. Jakhmola
  3. Takahashi
  4. Sharma
  5. Park
  6. Borghesi
  7. Chen
  8. Onder
  9. Istituto Superiore di Sanità

۲۰۲۰). دلیل احتمالی افزایش مرگومیر در مسن‌ترین گروه سنی، می‌تواند بیماری‌های زمینه‌ای متعدد باشد که به سرعت با عفونت ویروسی بدتر می‌شوند و نمی‌توان آنها را از علائم بالینی کووید-۱۹ متمایز کرد. در سطح جهانی، علل اصلی مرگ عبارتند از: بیماری‌های قلبی-عروقی، نئوپلاسم (سرطان)، بیماری مزمن تنفسی، و اختلالات عصبی. بیماری‌های زمینه‌ای پزشکی به‌عنوان یک عامل خطر برای کووید-۱۹ شناخته می‌شوند.

بر اساس رویکردهای گذار اپیدمیولوژیک و گذار سلامتی، هم‌زمان با گذار جمعیتی و توسعه بهداشت، از میزان تأثیر بیماری‌های اپیدمی و پاندمی در مرگومیر به شدت کاسته شده و این بیماری‌های انهدامی و ساخته دست بشر هستند که به علل اصلی مرگ تبدیل شده و اهمیت می‌یابند (عمران، ۱۹۷۱؛ اولشانسکی و الت، ۱۹۸۶؛ راجرز و هاکنبرگ، ۱۹۸۷). با توجه به همه‌گیری کووید-۱۹، دیدگاه‌های فوق مورد نقد و تردید قرار می‌گیرند. یافته‌های این مطالعه نشان داد که باید توجه داشت که بیماری‌های واگیردار عفونی و انگلی هنوز هم می‌توانند نقشی مهم در نوسانات مرگومیر پایین ایفا کنند. به‌طوری‌که، تنها در سال ۱۳۹۹، این بیماری ۱/۷ سال از امید زندگی در کشور را تحت تأثیر قرار داده است (رازقی نصرآباد و ساسانی‌پور، ۱۴۰۰) که این رقم برای کشورهای با سطح امید زندگی بالاتر از ۷۰ سال، که در مراحل بالاتر گذار جمعیتی قرار دارند، قابل توجه و شایسته دقت و بررسی است. این می‌تواند درس مهمی برای دوران پس از گذار مرگومیر -به‌ویژه برای کشورهای با درآمد متوسط که ساختار سنی آنها به سرعت در حال سالخورده شدن است- باشد. در این کشورها، جمعیت سالمندان به سرعت در حال افزایش است؛ جمعیتی که آسیب‌پذیرترین گروه در برابر اپیدمی‌ها و پاندمی‌های عفونی و انگلی مانند کرونا هستند. بنابراین، باید همچنان حضور اپیدمی‌ها و پاندمی‌های عفونی و انگلی را مدنظر داشت و آماده مقابله با آنها بود.

در دنیایی که بیماری‌های غیرواگیردار و مزمن علت اصلی مرگ هستند، ممکن است هرازچندگاهی اپیدمی‌ها پدیدار شده و یا با جهش‌های ژنتیکی دوباره بازگردند. حتی به دلیل توسعه ارتباطات جهانی و تحرکات فضایی روبه‌رشد، ممکن است این بیماری‌ها با سرعتی بیش از قبل، همه‌گیر و جهانی شوند، با بیماری‌های مزمن و ساختار سالخورده جمعیت‌ها تعامل برقرار کنند، با ویژگی‌های دنیای جدید و نوسازی و جهانی شدن سازگار شوند و از شرایط آن مانند شهرنشینی، ازدحام جمعیت در شهرهای بزرگ، مهاجرت بین‌کشوری و درون‌کشوری،

مسافرت‌های روزانه و... برای انتشار آسان‌تر، سریع‌تر و گسترده‌تر و ایجاد مرگ‌ومیر بیشتر، بهره‌گیرند (محبی میمندی و ساسانی‌پور، ۱۳۹۹).

مطالعه پیش رو دارای محدودیت‌هایی نیز بود. همان‌طور که بیان شد، روش پیش‌بینی مرگ‌ومیرهای اضافی، بر اساس تابع پیش‌بینی رگرسیون هموارسازی نمایی است. ممکن است استفاده از سایر توابع رگرسیونی و به‌طور کلی روش‌های دیگر، نتایج پیش‌بینی‌ها را تحت تأثیر قرار دهد. با این حال، همان‌طور که نشان داده شد، پیش‌بینی‌های این روش تا حدود زیادی با الگوها و روندهای مورد انتظار هم‌خوانی داشت.

نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهد که کووید-۱۹ می‌تواند سطح و الگوی سایر علل مرگ‌ومیر را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال، می‌توان انتظار داشت که فوت‌های ناشی از حوادث ترافیکی، تاحدودی کاهش یابد. از سوی دیگر، این بیماری می‌تواند بر ثبت فوت‌های ناشی از بیماری‌های قلبی، سرطان‌ها و بیماری‌های تنفسی تأثیر داشته باشد که این به نوبه خود می‌تواند سطح مرگ‌ومیر کل پیش‌بینی شده را دچار تغییراتی نماید. بنابراین، در صورتی که کووید-۱۹ بر سطح و الگوی مرگ‌ومیر سایر علل فوت تأثیرگذار باشد، می‌تواند یافته‌های این مطالعه را تاحدودی تحت تأثیر قرار دهد. با وجود این محدودیت‌ها و احتیاط‌هایی که در تفسیر یافته‌ها لازم است در نظر گرفته شود، این مطالعه به شناخت و بهبود درک ما از روندها و الگوهای سنی-جنسی احتمالی مرگ‌ومیر ناشی از کووید-۱۹، به‌ویژه در شرایطی که تاکنون اطلاعات با جزئیات در این زمینه منتشر نشده است، کمک می‌کند و برای محققان این حوزه راهگشا است. همچنین سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان می‌توانند با در نظر گرفتن این الگوها و روندها مدیریت و برنامه‌ریزی بهتری برای مواجهه با پیامدهای این بیماری یا بیماری‌های مانند آن در آینده داشته باشند.

## منابع

رازقی نصرآباد، حجه‌بی‌بی و محمد ساسانی‌پور (۱۴۰۰). *ابعاد و پیامدهای جمعیتی کرونا- کووید-۱۹*، طرح پژوهشی، تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.

محبی میمندی، مهیار و محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۹). کووید-۱۹ و بازبینی گذارهای جمعیت‌شناختی: عصر اپیدمی‌های عفونی-انگلی نوپدید؟ *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، دوره ۱۵، شماره ۳۰، صص ۷۴-

محبی میمندی، مهیار و محمد ساسانی‌پور (۱۳۹۹). مدرنیزاسیون و شیوع بیماری‌های عفونی نوپدید: بررسی عوامل زیربنایی ظهور و همه‌گیری کووید-۱۹ و تداوم آن، فصلنامه علوم اجتماعی، دوره ۲۷، شماره ۹۱، صص ۷۸-۳۹.

- Agrawal, A., A. Gindodiya, K. Deo, S. Kashikar, P. Fulzele, & N. Khatib (2021). A Comparative Analysis of the Spanish Flu 1918 and COVID-19 Pandemics, *The Open Public Health Journal*, 14(1): 128-134.
- Andrasfay, T., & N. Goldman (2021). Reductions in 2020 US life expectancy due to COVID-19 and the disproportionate impact on the Black and Latino populations, *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 118(5): 1-15.
- Bilinski, A., & E. J. Emanuel (2020). COVID-19 and excess all-cause mortality in the US and 18 comparison countries, *Jama*, 324(20): 2100-2102.
- Borghesi, A., A. Zigliani, R. Masciullo, S. Golemi, P. Maculotti, D. Farina, & R. Maroldi (2020). Radiographic severity index in COVID-19 pneumonia: relationship to age and sex in 783 Italian patients, *La radiologia medica*, 125(5): 461-464.
- Chen, J. (2020). Pathogenicity and transmissibility of 2019-nCoV—a quick overview and comparison with other emerging viruses, *Microbes and infection*, 22(2), 69-71.
- Chen, T., J. Rui, Q. Wang, Z. Zhao, J. Cui, & L. Yin (2020). A mathematical model for simulating the phase-based transmissibility of a novel coronavirus, *Infect Dis Poverty*, 9:24-35.
- Cohan, C. L., & S. W. Cole (2020). Life course transitions and natural disaster: Marriage, birth, and divorce following Hurricane Hugo, *Journal of Family Psychology*, 16(1): 14-29.
- Dehingia N, & Raj A. (2021). Sex differences in COVID-19 case fatality: do we know enough?, *The Lancet Global Health*, 9(1):14-15.
- Ghafari, M., A. Kadivar, & A. Katzourakis (2021). Excess deaths associated with the Iranian COVID-19 epidemic: A province-level analysis, *International Journal of Infectious Diseases*, 107: 101-115.
- Hisaka, A., H. Yoshioka, H. Hatakeyama, H. Sato, Y. Onouchi, & N. Anzai (2020). Global comparison of changes in the number of test-positive cases and deaths by coronavirus infection (COVID-19) in the world, *Journal of clinical medicine*, 9(6): 1904-1912.
- Ibrahim, A. M., M. M. Eid, N. N. Mostafa, N. E. H. M. Bishady, & S. H. Elghalban (2020). Modeling the effect of population density on controlling Covid-19 initial Spread with the use of MATLAB numerical methods and stringency index model, In 2020 2nd Novel Intelligent and Leading Emerging Sciences Conference (NILES) (pp. 612-617). IEEE.
- Istituto Superiore di Sanità. Characteristics of COVID-19 patients dying in Italy: Report based on available data on March 26th, 2020 [Internet]. Rome: Istituto Superiore di Sanità; 2020 Mar. Available from: [https://www.epicentro.iss.it/coronavirus/bollettino/Report-COVID-2019\\_26\\_marzo\\_eng.pdf](https://www.epicentro.iss.it/coronavirus/bollettino/Report-COVID-2019_26_marzo_eng.pdf)
- Jakhmola, S., B. Baral, & H. C. Jha (2021). A comparative analysis of COVID-19 outbreak on age groups and both the sexes of population from India and other countries, *The Journal of Infection in Developing Countries*, 15(03), 333-341.

- Karlinsky, A., & D Kobak (2021). Tracking excess mortality across countries during the COVID-19 pandemic with the World Mortality Dataset, *eLife*, 30(10): 1-20.
- Kelly, G. E., S. Petti, & N. Noah (2021). Covid-19 and excess mortality rates not comparable across countries, *Epidemiology and Infection*, 149(176): 1-6.
- Kobak, D. (2022). Underdispersion: A statistical anomaly in reported covid data, *Significance*, 19(2): 10-13.
- Kontis, V., J. E. Bennett, T. Rashid, R. M. Parks, J. Pearson-Stuttard, M. Guillot, ... & M. McKee (2020). Magnitude, demographics and dynamics of the effect of the first wave of the COVID-19 pandemic on all-cause mortality in 21 industrialized countries. *Nature medicine*, 1-10.
- Mackenbach J. P. (1994). The epidemiologic transition theory, *Journal of epidemiology and community health*, 48(4): 329-331.
- Madhav, N., B. Oppenheim, M. Gallivan, P. Mulembakani, E. Rubin, & N. Wolfe (2017). *Pandemics: risks, impacts, and mitigation*. 3rd ed. Washington [DC]: The International Bank for Reconstruction and Development / The World Bank 2017.
- Mc Keown. R. E. (2009). The Epidemiologic Transition: Changing Patterns of Mortality and Population Dynamics, *Am J Lifestyle Med*, 3(1): 19-26.
- Mesle, F., & J. Vallin (2006). The health transition: trends and prospects. In: Caselli G, Vallin J, Wunsch G, eds, *Demography, analysis and synthesis. A treatise in demography*. New York: Elsevier, pp. 247-602.
- Michelozzi, P., F. de'Donato, M. Scortichini, P. Pezzotti, M. Stafoggia, M. De Sario, ... & M. Demaria (2020). Temporal dynamics in total excess mortality and COVID-19 deaths in Italian cities, *BMC public health*, 20(1): 1-8.
- Molaei, A., & M. Gholami (2021). The Geographic Distribution of Excess Mortality Rate due to COVID-19 in Iranian Population: An Ecological Study, *Iranian Red Crescent Medical Journal*, 23(11): 1-5.
- Musellim, B., S. Kul, P. Ay, FÇ. Küçük, E. Dağlı, O. İtil, & H. Bayram (2021). Excess Mortality During COVID-19 Pandemic in İstanbul. *Turkish Thoracic Journal*, 22(2):137-146.
- Nikpouraghdam, M., A. J. Farahani, G. Alishiri, S. Heydari, M. Ebrahimnia, H. Samadinia, ... & M. Bagheri (2020). Epidemiological characteristics of coronavirus disease 2019 (COVID-19) patients in IRAN: A single center study, *Journal of Clinical Virology*, 127: 1043-78.
- Nørgaard, S. K., L. S. Vestergaard, J. Nielsen, L. Richter, D. Schmid, N. Bustos, ... & K. Mølbak (2021). Real-time monitoring shows substantial excess all-cause mortality during second wave of COVID-19 in Europe, *Eurosurveillance*, 26(2): 1-12.
- Olshansky, S. J. & A. B. Ault (1986). The fourth stage of the epidemiologic transition: the age of delayed degenerative diseases, *Milbank*, 64: 355-91.
- Olshansky, S. J., B. Carnes, R. G. Rogers & L. Smith (1997). *Infectious diseases: New and ancient threats to world health*. Population Bulletin-Washington, 52.
- Omran, A. R (1971). The epidemiologic transition: A theory of the epidemiology of population change, *Milbank Memorial Fund Quarterly*, 49(4): 509-538.
- Onder, G., G. Rezza, & S. Brusaferro (2020). Case-fatality rate and characteristics of patients dying in relation to COVID-19 in Italy, *Jama*, 323(18): 1775-1776.
- Park, M. D. (2020). Sex differences in immune responses in COVID-19, *Nature*

- Reviews Immunology*, 20(8): 461-461.
- Razeghi Nasrabad, H., M. Sasanipour (2021). Effect of COVID-19 Epidemic on Life Expectancy and Years of Life Lost in Iran: A Secondary Data Analysis, *Iranian Journal of Medical Sciences*, (in press).
- Rossen, L. M., A. M. Branum, F. B. Ahmad, P. Sutton, & R. N. Anderson (2020). Excess deaths associated with COVID-19, by age and race and ethnicity—United States, January 26–October 3, 2020, *Morbidity and Mortality Weekly Report*, 69(42): 152-40.
- Sharma, G., A. S. Volgman, & E. D. Michos (2020). Sex differences in mortality from COVID-19 pandemic: are men vulnerable and women protected?, *Case Reports*, 2(9): 1407-1410.
- Tadbiri, H., M. Moradi-Lakeh, M. Naghavi (2020). All-cause excess mortality and COVID-19-related deaths in Iran, *Med J Islam Repub Iran*, 34(80): 1-6.
- Tahamtan, A., & A. Ardebili (2020). Real-time RT-PCR in COVID-19 detection: issues affecting the results, *Expert review of molecular diagnostics*, 20 (5): 453-454.
- Takahashi, T., M. K. Ellingson, P. Wong, B. Israelow, C. Lucas, J. Klein, ... & A. Iwasaki (2020). Sex differences in immune responses that underlie COVID-19 disease outcomes, *Nature*, 588(7837): 315-320.
- Weinberger, D. M., T. Cohen, F. W. Crawford, F. Mostashari, D. Olson, V. E. Pitzer, N. G. Reich, M. Russi, L. Simonsen, A. Watkins, & C. Viboud (2020). Estimating the early death toll of COVID-19 in the United States. medRxiv: the preprint server for health sciences, 2020.04.15.20066431.
- Worldometer. Coronavirus cases and deaths. Last updated: November 21, 2021, 07. <https://www.worldometers.info/coronavirus/country/iran/>

## **Estimation of the Level, Trend and Age-Sex Patterns of Excess Mortality during the Covid-19 Pandemic in Iran**

Mohammad Sasanipour\*, Mahyar Mohebi-Meymandi\*\*

### **Abstract**

In order to be aware of the Covid-19 effect on mortality pattern in Iran, in this study, based on the published mortality data of the National Organization for Civil Registration, has been tried to estimate the level and pattern of age and sex of excess mortality in Iran. Data on weekly mortality by age and sex from 2015 to 2021 from the National Organization for Civil Registration and data on weekly mortality due to Covid-19 from the weekly reports of the Ministry of Health and Medical Education were obtained and the excess mortality was estimated using the exponential smoothing regression prediction function. Results showed that the official statistics of deaths reported in the country do not include all deaths caused by Covid-19; this disease has also caused an increase of about 30 % in deaths since its outbreak. The sex ratio of Covid-19 deaths in Iran is estimated at 1.1 and more than 80% of Covid-19 deaths have occurred in the age group of 55 years and older. Like some developing countries in Iran, deaths due to Covid-19 are significantly reported less. The results of this study demonstrate the importance of rapid reporting all-cause mortality for epidemic monitoring.

**Keywords:** Covid-19, Mortality, Infectious Diseases, age, Iran.

---

\* Assistant Professor in Demography, Department of Population and Health, National Institute for Population Research, Tehran, Iran. E-mail: sasanipourm@gmail.com

\*\* Ph D. Candidate in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: mmoheby@ut.ac.ir

## بررسی عوامل مؤثر بر گذار کشورهای آسیایی و آفریقایی از ساختار سنی جوان

طی سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۹۰

فاطمه ترابی\*، صدیقه جهانبازیان\*\*

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷)

### چکیده

مسئله جوانی جمعیت در کشورهای در حال توسعه، یکی از مهمترین مسائل جمعیتی است. هدف این مطالعه بررسی عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی گذار کشورها از ساختار سنی جوان در قاره آسیا و آفریقا، طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۰ است. در یک تحلیل ثانویه، داده‌های جمعیت سازمان ملل متحد برای ۱۰۷ کشور آسیایی و آفریقایی با استفاده از تحلیل سابقه رخداد واقعه مدل‌سازی شدند. نتایج مدل رگرسیون کاکس نشان داد پس از تعدیل متغیرهای مستقل میزان باروری کل، میزان خام مرگ و میزان مهاجرت خالص و نیز متغیرهای کنترل (تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و جمعیت شهرنشین)، متغیر میزان باروری کل بر روند گذار کشورها از جوانی جمعیت تأثیر دارد. به طوری که، به ازای یک واحد افزایش در میزان باروری کل، مخاطره<sup>۱</sup> گذار کشورها از جوانی جمعیت ۵۸ درصد کاهش می‌یابد. نقش متغیر میزان باروری کل در قاره آفریقا بیشتر از قاره آسیا معنی‌دار برآورد شده است. متغیر میزان مهاجرت خالص فقط در قاره آفریقا معنی‌دار است و تأثیر مثبتی بر گذار از ساختار سنی جوان دارد. باتوجه به میزان بالای باروری در کشورهای آفریقایی، گذار ساختار سنی در این کشورها در آینده‌ای نزدیک اتفاق نمی‌افتد و این مسئله مهمی در سیاست‌گذاری‌های کلان در بخش‌های اشتغال، مسکن، آموزش و غیره است.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل پیشینه واقعه، گذار، ساختار سنی، جوانی جمعیت، آسیا، آفریقا.

\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: fatemeh-torabi@ut.ac.ir

\*\* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

E-mail: jahanbazian@gmail.com

۱. مخاطره، ترجمه کلمه hazard است و در ادبیات آماری می‌توان آن را نوعی احتمال در نظر گرفت که برای وقوع وقایع مختلف (مانند اشتغال، مرگ، بیماری، ازدواج و...) به کار می‌رود و برخلاف ادبیات عامه مفهومی منفی ندارد.

## مقدمه

جمعیت، ساختار و پویایی آن در هر کشور، محور برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی محسوب می‌شود. تحولات جمعیتی، تقریباً همه جوانب زندگی و جهان پیرامون ما را تحت تأثیر قرار داده و اثرات متعددی بر خرده نظام‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و محیطی دارد و از آنها تأثیر می‌پذیرد. از این رو، پویایی‌شناسی جمعیت که با بررسی تعیین‌کننده‌ها و پیامدهای تغییرات در ساختار، توزیع و رشد جمعیت سروکار دارد، از اهمیت تحقیقاتی زیادی برخوردار است. تحلیل ساختار جمعیت، نه تنها روند و مسیر گذشته را نشان داده، بلکه دورنمایی از آینده تحولات جمعیتی را فراروی سیاست‌گذاران می‌گشاید و شناخت و درک مناسبی از فرصت‌ها و چالش‌های پیش رو فراهم می‌کند (کوششی و صادقی، ۱۳۹۶). گذار ساختار سنی، یکی از پیامدهای فرآیند گذار جمعیتی است. کاهش‌های باروری و مرگ‌ومیر که در بستر گذار جمعیتی رخ می‌دهند، منجر به تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت می‌شوند. در مراحل مختلف این گذار، یکی از گروه‌های عمده سنی اهمیت و وزن بیشتری - نه تنها به لحاظ جمعیتی، بلکه به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و سیاسی - می‌یابد که شرایط، مسائل و فرصت‌های متفاوتی را رقم خواهد زد (عزتی و همکاران، ۱۳۹۷).

در فاز نخست گذار جمعیتی، به‌علت کاهش مرگ‌ومیر، به‌ویژه در سنین اولیه، شاهد افزایش سریعی در نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال هستیم. به‌عبارتی، تورم جمعیتی در سنین زیر ۱۵ سال اتفاق می‌افتد. در این شرایط که شکل هرم سنی مثلثی است، فشار اقتصادی زیادی بر جمعیت واقع در سنین فعالیت، برای حمایت از جمعیت کثیر وابسته زیر ۱۵ سال وارد می‌شود. در فاز دوم گذار جمعیتی، میزان باروری در جامعه کاهش یافته و نسل دوره بیش‌زایی وارد سنین فعالیت می‌شود؛ در نتیجه، این سنین، نسبت بزرگ‌تری از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهد و شرایط مناسبی برای رشد اقتصادی فراهم می‌شود. در این وضعیت، تورم جمعیتی وارد سنین فعالیت شده و شکل هرم سنی مانند بادکنک کشیده می‌شود (صادقی، ۱۳۹۱). جمعیت‌هایی را که تعداد کل افراد ۰ تا ۱۴ ساله آنها بزرگ‌تر یا مساوی ۴۰ درصد تعداد کل جمعیت (صفر ساله تا بالاترین گروه سنی (W)) باشد، آن جمعیت را جوان می‌گویند (ساعی، ۱۳۸۸).

از آنجایی که رفتار اقتصادی و نیازهای مردم در مراحل مختلف زندگی متفاوت است، تغییرات ساختار سنی جمعیت یک کشور می‌تواند اثرات معنی‌داری بر عملکرد اقتصادی آن

کشور داشته باشد (بلوم<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۰۳). همان‌طور که کودکان نیاز به سرمایه‌گذاری‌های زیادی در سلامتی و آموزش دارند، جوانان و میانسالان، نیروی کار را عرضه کرده و پس‌انداز می‌کنند و سالخوردگان به مراقبت‌های سلامتی و درآمد بازنشستگی نیاز دارند. جوانی جمعیت جزء مهمی از مسائل مربوط به ساختار جمعیت در کشورهای در حال توسعه است. ترکیب گروه‌های سنی، از نظر روابط متقابل که با باروری و مرگ‌ومیر دارند، همچنین از نظر میزان فعالیت، اشتغال، نیروی انسانی، مقدار و نوع هزینه‌های هر گروه سنی و روابط اقتصادی-اجتماعی گروه‌های سنی با یکدیگر حائز اهمیت بوده و عامل مهم کارایی و نیازهای جمعیت یک کشور است (مهاجرانی، ۱۳۶۸).

جوانی جمعیت، خود به‌عنوان یک پرسمان پیچیده اجتماعی، در برابر جوامع در حال توسعه قرار دارد. این پیچیدگی هم در کوتاه‌مدت در ابعاد مختلف نمود پیدا می‌کند و هم در درازمدت و در آینده، بسیاری از برنامه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ترکیب سنی جمعیت کشورها، با درجه توسعه‌یافتگی در ارتباط است؛ به این معنا که توسعه‌یافتگی می‌تواند بر ساختار سنی این کشورها تأثیر بگذارد. امروزه توجه به جمعیت و مسائل جمعیتی، به‌عنوان یک ضرورت مطرح است. تغییرات در ساختار سنی، یکی از فرایندهای جمعیتی است که به‌عنوان کلید درک تغییرات اقتصادی و بازار کار محسوب می‌شود. در جدول ۱، دسته‌بندی ساختار سنی جمعیت توسط شرایاک و همکاران (۱۹۷۶) آورده شده است. در این دسته‌بندی، ساختار سنی به سه گروه جوان، میانسال و سالمند تقسیم‌بندی شده است. شرایاک و همکاران بر اساس درصد افراد کمتر از ۱۵ سال و درصد افراد بالای ۶۵ سال، تقسیم‌بندی ساختار سنی را ارائه نموده‌اند. بر اساس این دسته‌بندی، زمانی که در یک جمعیت، درصد افراد کمتر از ۱۵ سال، ۴۰ درصد و یا بیشتر باشد، می‌توان گفت آن جمعیت دارای ساختار سنی جوان است.

جدول ۱: دسته‌بندی ساختار سنی در جمعیت‌ها

ساختار سنی	میانگین	درصد افراد کمتر از ۱۵ سال	درصد افراد بالای ۶۵ سال	نسبت افراد ۶۵ سال به بالا به کمتر از ۱۵ ساله‌ها
جوان	زیر ۲۰ سال	۴۰ و بالاتر	زیر ۵ درصد	زیر ۱۵
میانسال	۲۰ تا ۳۰	۳۰ تا ۴۰	۵ تا ۱۰ درصد	۱۵ تا ۳۰
سالمند	۳۰ سال بالاتر	زیر ۳۰	۱۰ درصد و بالاتر	۳۰ و بالاتر

منبع: شرایاک و همکاران (۱۹۷۶).

اصولاً جوانی جمعیت، پرسمان‌ها و مشکلات مختلفی را از نقطه نظر برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی و به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های کشور به وجود می‌آورد. بر اساس شاخص‌های بین‌المللی و با در نظر گرفتن اینکه گروه سنی ۶۴-۱۵ سال هر کشوری، جمعیت فعال آن کشور را، که در تولید ملی شرکت می‌کنند، تشکیل می‌دهد و گروه‌های سنی دیگر، یعنی زیر ۱۵ سال و ۶۵ سال به بالا، معمولاً نقش مصرف‌کننده دارند، بنابراین، دولت از دسترنج و تولید و ثمره کار گروه واقع در سنین فعالیت (۶۴-۱۵ سال)، خدمات آموزشی، بهداشتی و رفاهی را برای کودکان، نوجوانان و سالمندان تأمین می‌کند (جوان، ۱۳۶۷: ۹۷).

در بررسی و تحلیل پیامدهای جوانی جمعیت، می‌توان افزود که در جمعیت‌های جوان، تقریباً نیمی از جمعیت، صرفاً مصرف‌کننده هستند و نقشی در تولید و افزایش آن ندارند. این در حالی است که در این جمعیت‌ها، مرگ‌ومیر کودکان بالا و امید زندگی پایین است. ساختار سنی جوان، مرتباً سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در جهت ارائه خدمات بهداشتی، آموزشی، رفاهی و مسکن برای جمعیت زیر ۱۵ سال - که به سرعت به سنین بزرگسالی خواهند رسید - می‌طلبد (تمنا، ۱۳۷۵: ۱۱۰ و ۱۱۱). جوانی جمعیت امری نسبی است که در مقایسه بین دو جمعیت یا یک جمعیت در زمان‌های مختلف و به وسیله شاخص‌های باروری، مرگ‌ومیر و سهم جمعیت گروه سنی ۱۴-۰ ساله به کل جمعیت تعیین می‌گردد. جوانی جمعیت می‌تواند به افزایش باروری منجر شود و افزایش باروری به جوان‌تر شدن جمعیت می‌انجامد. از سوی دیگر، جوانی جمعیت سبب سنگینی بار شاغلین و اختصاص درصد قابل توجهی از درآمد کشور به عنوان هزینه‌های جمعیتی و از جمله، کاهش هزینه‌های توسعه اقتصادی خواهد شد. کاهش باروری، جوانی جمعیت را کاهش داده و می‌تواند بر سرعت توسعه اقتصادی بیفزاید (مهاجرانی، ۱۳۶۸). هرم سنی جمعیت‌های جوان، دارای پایه پهن‌تر و ارتفاع کمتر هستند؛ چرا که موالید آنها سال‌به‌سال بیشتر می‌شود. به این هرم‌ها، هرم جمعیت‌های روبه‌توسعه نیز گفته می‌شود. برای تشخیص جوانی جمعیت (نوع ساختار سنی جمعیت) می‌توان از شاخص ورتهایم<sup>۱</sup> استفاده کرد (ساعی، ۱۳۸۸) که عبارتست از:

$$\sum_0^{14} P \geq \%40 \sum_0^W P$$

همان‌طور که گفته شد، اگر در جمعیتی، تعداد افراد ۰ تا ۱۴ ساله، بزرگ‌تر یا مساوی ۴۰ درصد تعداد کل جمعیت صفر تا بالاترین گروه سنی (W) باشد، آن جمعیت را جوان می‌گویند. مقایسه، تفسیر و توجیه دگرگونی در گروه‌های سنی در رابطه با اثرات متقابل متغیرهای اصلی جمعیتی (موالید، مرگ‌ومیر و مهاجرت) صورت می‌گیرد. تحولات اقتصادی-اجتماعی و نوسانات دوره‌ای از طریق متغیرهای جمعیتی، به‌طوریکسان و به‌یک‌اندازه بر ساختار سنی جمعیت تأثیر ندارند. کاهش مرگ‌ومیر در کشورهایی که میزان مرگ‌ومیر آنها بالاست، ابتدا نسبت جمعیت جوان (۱۴-۰ ساله) را افزایش داده و به‌تدریج بر گروه‌های سنی بزرگسال اثر می‌گذارد. درحالی‌که، این کاهش در کشورهایی که سطح مرگ‌ومیر متوسط دارند، بیشتر بر گروه‌های سنی بزرگسال (۶۴-۱۵ ساله) تأثیر می‌گذارد و در کشورهایی که سطح مرگ‌ومیر آنها پایین است، سبب فراوانی جمعیت سالخورده (۶۵ سال به بالا) خواهد شد (بلوم و فریکمن، ۱۹۸۶).

همان‌گونه که بیان شد، در مراحل مختلف گذار ساختار سنی جمعیت، یکی از گروه‌های عمده سنی اهمیت بیشتری می‌یابد که چالش‌ها و فرصت‌های خاصی را رقم خواهد زد. اگر روندهای جدید تغییرات ساختار سنی جمعیت، به‌درستی مدیریت شود و سیاست‌های مناسب و مؤثری اتخاذ شود، می‌توان زمینه بهره‌برداری از ابعاد مختلف توسعه‌ای را بهبود بخشید. اما درمقابل، اگر به‌نحوی ضعیف مدیریت شود، نه‌تنها این فرصت از دست خواهد رفت، بلکه با روی دیگر سکه، یعنی تهدیدها، چالش‌ها و مسائل آن روبه‌رو خواهیم شد (صادقی و کوشی، ۱۳۹۶).

یکی از مشخصات بارز جوامع در حال توسعه، مانند کشورهای آفریقایی، جوانی جمعیت آنها است که به‌معنی بالا بودن سهم جمعیت واقع در سنین زیر ۱۵ سال آنها است. بنابراین، اکثر کشورهای این قاره دارای ساخت سنی جوان هستند و در آنها گذار ساختار سنی رخ نداده است. در مقابل، کشورهایی در قاره آسیا وجود دارد که نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال آنها کم است و گذار ساختار سنی در آنها رخ داده است. بنابراین، مطالعه ساختار سنی جمعیت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این مطالعه، تمرکز بر عوامل جمعیت‌شناختی مؤثر بر گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و آفریقا می‌باشد؛ هرچند عوامل اقتصادی و اجتماعی نیز وارد تحلیل می‌شوند تا تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی پس از کنترل این عوامل سنجیده شود.

### چارچوب نظری

در دیدگاه‌های معاصر در حوزه اقتصاد جمعیت، رشد قابل‌توجهی در اهمیت نظری و تجربی پیامدهای اقتصادی تغییرات ساختار سنی جمعیت شاهد هستیم. در این راستا، به بیان چند نظریه در این خصوص می‌پردازیم.

از جمله نظریه‌هایی که به نوعی به اهمیت ساختار سنی پرداخته‌اند، می‌توان به تئوری سرمایه انسانی<sup>۱</sup> و رویکرد چرخه زندگی اقتصادی<sup>۲</sup> اشاره کرد. این دو، اهمیت ساختار سنی در رشد اقتصادی را مدنظر دارند. در نظریه سرمایه انسانی آمده است که ذخیره سرمایه انسانی در سنین میانی به اوج خود می‌رسد. از این رو، افزایش جمعیت در سنین فعالیت با ذخیره سرمایه انسانی همراه است. همانطور که بکر بیان می‌کند، کاهش باروری با افزایش کیفیت و سرمایه انسانی فرزندان همراه است. افزایش سرمایه انسانی فرزندان منجر به رشد اقتصادی جامعه در آینده می‌شود (هکمن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷).

بر اساس رویکرد چرخه زندگی اقتصادی، در مسیر زندگی، رفتار اقتصادی افراد، به‌طور منظم، همراه با افزایش سن تغییر می‌کند و در جمعیت‌ها چنین وضعیتی با تغییرات ساختار سنی جمعیت همراه است. در مدل چرخه زندگی اقتصادی، رابطه درآمد و مصرف با سن مورد بررسی قرار می‌گیرد. با توجه به الگوی چرخه زندگی اقتصادی و تغییرات ساختار سنی یک کشور، بسته به اینکه کدام گروه، کودکان، بزرگسالان یا سالمندان سهم غالب جمعیتی را دارند، ممکن است شرایط اقتصادی متفاوتی ایجاد شود (عباسی‌شوازی و همکاران، ۱۳۹۶).

همچنین در مدل کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی و نظریه گذار جمعیت‌شناختی دوم، گذار جمعیت از ساختار سنی جوان به سالخورده و تأثیر متغیرهای باروری، مرگ‌ومیر و... بر ساختار سنی ثابت شده است. در مراحل اولیه گذار جمعیتی، افزایش امید زندگی در بدو تولد منجر به افزایش جمعیت کودکان شده و در مراحل پایانی گذار، افزایش آن منجر به افزایش جمعیت سالمندان می‌شود. البته تغییرات در میزان مرگ، کمتر از تغییرات باروری، توزیع سنی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا کاهش میزان مرگ، معمولاً تمام سنین را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛

1. Human Capital
2. Economical Life Cycle
3. Heckman

درحالی که کاهش‌های باروری، تعداد افراد جدید وارد شده به جمعیت را در هرم سنی جمعیت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

تقریباً همه کشورهای درحال توسعه، در حال تجربه گذار جمعیت‌شناختی هستند. باین‌حال، این گذار یکنواخت نیست. کشورها و مناطق مختلف، در زمان‌های متفاوتی وارد دوره گذار شده‌اند و هم‌اکنون در مراحل متفاوتی از فرایند گذار هستند. می‌توان انتظار داشت زمان‌بندی و آهنگ تغییرات در میزان‌های مرگ‌ومیر و باروری از منطقه‌ای به منطقه دیگر تغییر کند.

همچون مدل کلاسیک گذار جمعیت‌شناختی، گذار جمعیت‌شناختی دوم نیز چالش‌های جمعیتی مهمی را در پی دارد که از جمله آنها می‌توان به سالخوردگی جمعیت، کاهش رشد و حجم جمعیت ملی، و تغییر ساختار سنی جمعیت اشاره کرد. از پیامدهای باروری پایین و تجربه گذار جمعیت‌شناختی دوم، تغییرات چشم‌گیر در ساختار سنی جمعیت است. از طرفی، نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال، به‌طورمستمر کاهش می‌یابد؛ و ازسوی دیگر، نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر افزایش می‌یابد (حسینی، ۱۳۹۲).

بنابراین، بر اساس نظریه‌های مطرح‌شده در بالا، مشخص شد که طبق مدل کلاسیک گذار و همچنین گذار جمعیت‌شناختی دوم، می‌توان گذار از ساختار سنی را تبیین کرد. قبل از شروع گذار جمعیتی، زندگی‌ها کوتاه، موالید زیاد، رشد جمعیت کند و ساختار جمعیت جوان است. در بستر گذار جمعیتی، ابتدا مرگ‌ومیر و سپس باروری کاهش می‌یابد؛ و ازجمله، میزان رشد جمعیت، ابتدا افزایش سریعی دارد و سپس دوباره کاهش می‌یابد. به‌این ترتیب، کاهش باروری، به تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت و گذار از ساختاری جوان به ساختاری سالخورده منجر می‌شود. در ساختار سنی جوان، نیازها و هزینه‌های بهداشتی و آموزشی، در برنامه‌ریزی‌های توسعه اقتصادی و اجتماعی، اهمیتی ویژه می‌یابند. این درحالی است که در ساختارهای سنی درحال‌گذار، مسائل مرتبط با اشتغال، ازدواج، تشکیل خانواده و تهیه مسکن، و به‌طورکلی، نیازهای مرتبط با دوره‌های جوانی و میانسالی، اهمیت ویژه می‌یابند. ساختار سنی جمعیت، باتوجه‌به رفتار متفاوت اقتصادی افراد در مسیر و مراحل مختلف زندگی، می‌تواند اثرات قابل‌توجهی در عملکرد اقتصادی یک جامعه داشته باشد. در هر یک از مراحل گذار ساختار سنی، باتوجه‌به اینکه کدامیک از گروه‌های سنی در اکثریت باشند، نوع و کم‌وکیف نیازهای اجتماعی و جمعیتی تغییر می‌کند. دوره‌ها و مراحل مختلف گذار ساختار سنی جمعیت، شرایط،

مسائل و فرصت‌های متفاوتی را به همراه خواهد داشت. از این رو، با مطالعه ساختار سنی جمعیت، می‌توان فرصت‌ها و چالش‌های حال و آینده جمعیت را تشخیص داد (عزتی و همکاران، ۱۳۹۷). در زمینه گذار ساختار سنی، مفاهیمی نظیر پنجره جمعیتی مطرح شده است. این مفهوم، پیامدهای اقتصادی تغییرات ساختار سنی، در جهت افزایش جمعیت در سنین فعالیت و فرصت طلایی بالقوه برای توسعه اقتصادی را مدنظر دارد. لازم به ذکر است که مفاهیم «سود جمعیتی» و «پنجره جمعیتی» با هم تفاوت دارند. سود جمعیتی به بالفعل شدن رشد و توسعه اقتصادی ناشی از نسبت بالای جمعیت در سنین فعالیت اشاره دارد. در واقع، سود جمعیتی به آن میزان از رشد اقتصادی که ناشی از تغییرات ساختار سنی جمعیت است اطلاق می‌شود. سود جمعیتی، خود به دو سود یکم و دوم جمعیتی مفهوم‌سازی شده است. سود یکم جمعیتی، رشد اقتصادی منتج از افزایش سهم جمعیت در سنین فعالیت را نشان می‌دهد. سود دوم جمعیتی، به چگونگی تحقق انباشت ثروت، از جمله گذار ساختار سنی به فاز سالخوردگی جمعیت اطلاق می‌شود.

#### پیشینه تحقیق

مطالعات مختلفی تحولات ساختار سنی و عوامل مرتبط با آن را بررسی کرده‌اند که در این بخش به تعدادی از آنها اشاره می‌شود. عینی زیناب و همکارانش (۱۳۹۳) در تحقیقی به بررسی تحولات ساختار سنی جمعیت ایران و دلالت‌های اقتصادی-اجتماعی آن پرداختند. نتایج بررسی آنها نشان داد جمعیت ایران تا سال ۱۳۷۵ ساختاری جوان اما روبه‌میانسالی داشته، در سال ۱۳۸۵ وارد دوره میانسالی شده، در سال ۱۴۱۵ از آن خارج می‌شود، و در سال ۱۴۲۰ به دوره کهنسالی وارد خواهد شد. همه این تحولات، در صورت برنامه‌ریزی مناسب می‌تواند به موهبتی برای تسهیل چرخه زندگی اقتصادی و توسعه بدل شود.

محسن‌خانی و جوادی (۱۳۹۲) در تحقیقی به بررسی تحولات اجتماعی جمعیت جوان ایران پرداختند. نتایج نشان داد که در ایران، گذار سنی رخ داده است. ایران از ساختار سنی جوان گذر کرده و به سمت سالخوردگی در حرکت است. همچنین در سال‌های اخیر، به دلایل اجتماعی و اقتصادی، شاهد تغییر محسوس شاخص‌های مربوط به سواد و ازدواج جوانان هستیم.

نیکو مقدم و همکارانش (۱۳۹۲) در تحقیقی با عنوان بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ۸۲ کشور دنیا در دوره زمانی ۱۹۸۲ تا ۲۰۰۸ نشان دادند که یک درصد افزایش

در جمعیت زیر ۱۵ سال باعث کاهش ۱/۰۸ درصد در درآمد سرانه می‌شود و با افزایش یک درصد در جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال از کل جمعیت، درآمد سرانه ۳/۳۹ درصد افزایش می‌یابد. هوشمند و نیکو مقدم (۱۳۹۱) تحقیقی با عنوان تأثیر ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه ایران انجام دادند. آنها در این مطالعه، اثر جمعیت در هر یک از گروه‌های سنی (زیر ۱۵ سال، ۱۵ تا ۶۴ سال و بالاتر از ۶۵ سال) و همچنین بار تکفل را بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنها نشان داد که یک درصد افزایش در سهم جمعیت زیر ۱۵ سال از کل جمعیت منجر به کاهش حدود ۰/۰۹ درصد درآمد سرانه و یک درصد افزایش در بار تکفل جمعیت جوان منجر به کاهش حدود ۰/۰۳ درصد درآمد سرانه می‌شود.

ساعی (۱۳۸۸) تحقیقی با عنوان جوانی جمعیت در ایران انجام داده است. در مطالعه وی، محاسبات بر اساس داده‌های سرشماری‌های ۱۳۸۵-۱۳۳۵ و آمارگیری جاری جمعیت سال ۱۳۷۰ انجام شده است. نتایج نشان داد که طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۳۵ جمعیت ایران به سمت جوانی حرکت کرده و در دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۵ به تدریج از جوانی جمعیت کاسته شده است. همچنین در جمعیت‌های جوان باروری بر ساختمان سنی تأثیر دارد.

مهرگان و رضائی (۱۳۸۸) تحقیقی با عنوان اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی انجام دادند. آنها بدین منظور از داده‌های ۱۷۱ کشور در دوره‌ای ۳۹ ساله (۱۹۶۶-۲۰۰۴) استفاده نمودند. یافته‌های این محققان نشان‌دهنده تأثیرپذیری بالای رشد اقتصادی از متغیرهای جمعیتی است. طبق نتایج، رشد نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال به کل جمعیت و بار تکفل دارای اثر منفی و رشد نسبت جمعیت ۱۵ تا ۶۴ سال به کل جمعیت، دارای اثر مثبت بر رشد اقتصادی است. همچنین نرخ رشد جمعیت زیر ۱۵ سال، بیشترین اثر و نرخ رشد جمعیت واقع در سنین فعالیت، کمترین اثر بازدارندگی را بر رشد اقتصادی دارند.

مهاجرانی (۱۳۶۸) تحقیقی با عنوان ساختمان سنی و مسئله جوانی جمعیت ایران انجام داد. مطالعه وی تأکید داشت که از جمله علل جوانی جمعیت افزایش باروری می‌باشد و تنها از طریق کاهش باروری می‌توان جوانی جمعیت را کاهش داد و بر سرعت توسعه اقتصادی افزود.

روزادو و الوادور<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) تحقیقی با عنوان اثرات ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز و رشد اقتصادی در اکوادور انجام دادند. نتایج تحقیق آنها نشان داد تغییرات در ساختار سنی جمعیت

تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی اکوادور داشته است. البته مزیت‌ها و اثرات مثبت تغییرات ساختار سنی جمعیت با توجه به سالخورده شدن جمعیت و افزایش نسبت‌های وابستگی سنی، به‌زودی از بین می‌رود.

وی و هائو<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) تحقیقی با عنوان دلالت‌های اقتصادی تغییر جمعیتی در چین انجام داده‌اند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان داد که تغییرات ساختار سنی، خصوصاً اثر کاهش باروری بر کوچک‌تر شدن بار تکفل، به تحریک رشد اقتصادی چین، بعد از سال ۱۹۸۹، کمک کرده است. نتایج همچنین حاکی از اثر بازخورد معنی‌دار رشد اقتصادی روی رفتارهای جمعیتی از طریق مکانیسم‌های نرخ باروری، سن، ازدواج و امید زندگی بوده است.

اندرسون<sup>۲</sup> (۲۰۰۱) تحقیقی با عنوان اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی کشورهای اسکاندیناوی انجام داد. نتایج پژوهش او حاکی از این است که افزایش سهم جمعیت بالای ۶۵ سال از کل جمعیت، اثر منفی بر رشد درآمد سرانه این کشورها داشته است؛ درحالی‌که در مورد سایر گروه‌های سنی، اثر مثبت مشاهده شده است.

همان‌طور که در تحقیقات ذکرشده در بالا مشاهده شد، مطالعات متعددی، در داخل و خارج از کشور، تأثیر ساختار سنی بر رشد اقتصادی و درآمد سرانه را سنجیده‌اند. عوامل بلافصل (باروری، مرگومیر و مهاجرت) بر ساختار سنی تأثیر می‌گذارند و در این مطالعه تلاش می‌شود تأثیرات این متغیرها در کنار متغیرهای کنترل، شامل متغیرهای اقتصادی و اجتماعی مشخص شود. همان‌طور که مشخص شد، اکثر مطالعات با هدف بررسی تأثیر عوامل اقتصادی بر ساختار سنی انجام شده است. در مطالعه وی و هائو (۲۰۱۰) مشخص شد که تغییرات ساختار سنی، خصوصاً اثر کاهش باروری در کوچک‌تر شدن بار تکفل جوان، به تحریک رشد اقتصادی چین بعد از سال ۱۹۸۹ کمک کرده است. همچنین نتایج حاکی از اثر بازخورد معنی‌دار رشد اقتصادی روی رفتارهای جمعیتی از طریق مکانیسم‌های میزان باروری و امید زندگی است. تحقیق‌های ساعی (۱۳۸۸) و مهاجرانی (۱۳۶۸) نیز تأکید داشتند که متغیر باروری بر ساختار سنی اثرگذار است و تأثیر متغیرهای جمعیتی مانند باروری مطرح شده است. علی‌رغم آن که متغیرهای جمعیتی، متغیرهای تأثیرگذار بر ساختار سنی جمعیت هستند، در مطالعات صورت‌گرفته در مورد

1. Wei & Hao  
2. Anderson

ساختار سنی، کمتر به تأثیر این متغیرها اشاره شده و بیشتر تأثیر ساختار سنی بر رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است.

در این مطالعه، با استفاده از داده‌های سری زمانی سازمان ملل متحد و بانک جهانی تلاش می‌شود تأثیر متغیرهای جمعیتی (میزان باروری کل، میزان خام مرگ و مهاجرت خالص)، متغیرهای اقتصادی (تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم)، و متغیر اجتماعی (جمعیت شهرنشین) بر گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و آفریقا برآورد شود. بنابراین، ضمن بررسی متغیرهای مطرح‌شده در بالا، سعی بر آن است با روش آماری پیشرفته تحلیل پیشینه واقعه، عوامل مؤثر بر گذار ساختار سنی جوان در دو قاره مذکور مورد توجه قرار گیرد. به دلیل اهمیت متغیرهای جمعیتی در گذار از ساختار سنی جوان، این مطالعه خلأ پژوهشی موجود را با مطالعه متغیرهای جمعیتی (میزان باروری کل، میزان خام مرگ و مهاجرت خالص) پر می‌کند. به این منظور، بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهشی فرضیات زیر بررسی می‌شوند:

- بین میزان باروری کل و گذار از ساختار سنی جوان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
  - بین میزان خام مرگ و گذار از ساختار سنی جوان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
  - بین میزان مهاجرت خالص و گذار از ساختار سنی جوان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
  - بین قاره و گذار از ساختار سنی جوان، رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- همان‌گونه که در بخش پیش بیان شد، تمرکز اصلی این مطالعه بر بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی است. بنابراین، فرضیات مطرح‌شده نیز این عوامل را در بر می‌گیرند؛ هرچند عوامل اقتصادی و اجتماعی نیز وارد تحلیل می‌شوند.

### روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه از نوع تحلیل ثانویه است که در آن از داده‌های بخش جمعیت سازمان ملل متحد (۲۰۱۹) و بانک جهانی (۲۰۱۹) استفاده شده است.<sup>۱</sup> در این مطالعه، داده‌های خام مربوط به ۵۷ کشور آفریقایی و ۵۰ کشور آسیایی به تفکیک منطقه جغرافیایی (آسیای مرکزی، شرق آسیا،

---

۱. لازم به ذکر است که استفاده از داده‌های بین‌المللی در یک بازه زمانی گسترده، با این محدودیت مواجه است که مقادیر کل متغیرهای مورد استفاده در کل بازه زمانی مورد مطالعه، لزوماً با مقادیر منتشرشده در منابع ملی تطابق ندارد و می‌بایست این مسئله در تحلیل و تفسیر نتایج مورد توجه قرار گیرد.

جنوب آسیا، جنوب شرق آسیا، شمال آسیا و آسیای غربی، آفریقای غربی، مرکز آفریقا، شرق آفریقا و جنوب آفریقا) طی سه دهه (سالهای ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰) جمع‌آوری، کدبندی و تحلیل شدند.

همان‌گونه که در بخش‌های پیش بیان شد، در این مطالعه، تأکید بر نقش عوامل جمعیتی در گذار از ساختار سنی جوان است. متغیر وابسته این تحقیق گذار کشورها از ساختار سنی جوان است و برای تشخیص جوانی جمعیت کشورها از شاخص ورتهایم استفاده شده است. بر اساس این شاخص، کشورهای جوان، کشورهایی را شامل می‌شود که نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال آنها ۴۰ درصد یا بیشتر از ۴۰ درصد کل جمعیت است (اگر در جمعیتی تعداد کل جمعیت زیر ۱۵ سال، بزرگتر یا مساوی ۴۰ درصد کل جمعیت صفر تا بالاترین گروه سنی (W) باشد، جمعیت آن کشور را جوان می‌گوییم) (ساعی‌ارسی، ۱۳۸۸).

متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از: میزان باروری کل<sup>۱</sup> (متوسط تعداد فرزندان متولد شده از یک زن تا پایان دوره باروری)، میزان خام مرگ‌ومیر<sup>۲</sup> (تعداد کل متوفیات یک سال معین تقسیم بر تعداد جمعیت میانه همان سال)، میزان خام موالید<sup>۳</sup> (تعداد کل کودکان زنده‌به‌دنیا آمده تقسیم بر تعداد جمعیت میانه همان سال)، امید زندگی در بدو تولد (متوسط سال‌هایی که در صورت ثابت بودن شرایط زیستی و الگوی مرگ‌ومیر انتظار می‌رود هر فرد در یک سن خاص عمر کند)، میزان مهاجرت خالص (تفاضل نرخ‌های درون‌کوچی و برون‌کوچی در هر هزار نفر از جمعیت) است. متغیرهای کنترل عبارتند از: تولید ناخالص داخلی<sup>۴</sup> (مجموع ارزش نهایی تمامی کالاها و خدماتی که در یک بازه زمانی معین در داخل مرزهای یک کشور تولید شده‌اند)، نرخ تورم<sup>۵</sup> (تغییر در یک شاخص قیمت که معمولاً شاخص قیمت مصرف‌کننده است)، جمعیت شهرنشین<sup>۶</sup> (تعداد افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند) است.

روش آماری استفاده‌شده، تحلیل پیشینه‌واقعه<sup>۷</sup> است و در این مطالعه از روش‌های زیر برای

تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شده است:

1. Total Fertility
2. Crude Death
3. Crude Birth
4. Gross Domestic Product
5. Inflation Rate
6. Urban Population
7. Event History Analysis

۱. روش ناپارامتری برآورد تابع بقای کاپلان-میر که برای توصیف زمان بقاء بدون در نظر گرفتن تأثیر متغیرهای گوناگون به کار می‌رود؛ ۲. آزمون آماری رتبه لگاریتمی<sup>۱</sup> که برای مقایسه توابع بقاء در زیرگروه‌های مختلف استفاده می‌شود؛ یعنی نشان می‌دهد تفاوتی که در مقایسه توابع بقای کاپلان-میر مشاهده شد معنی‌دار است؛ ۳. مدل نیمه‌پارامتری مخاطره متناسب کاکس که برای بررسی اثرات همزمان چند متغیر روی زمان بقاء به کار می‌رود. مدل کاکس یکی از متداول‌ترین مدل‌های تحلیل پیشینه واقعه است. در این مدل، هیچ شکل پارامتری برای توزیع زمان واقعه در نظر گرفته نمی‌شود و تنها یک شکل تابعی برای تأثیر متغیرها مشخص می‌گردد و مقادیرهای متفاوت متغیرهای پیش‌بین میزان مخاطره را تغییر می‌دهند. این مدل، مدل مخاطرات متناسب<sup>۲</sup> نامیده می‌شود. زیرا نسبت مخاطره را برای دو دسته یا دو گروه از متغیرهای توضیحی  $x_1$  و  $x_2$  محاسبه و به متغیر زمان ( $t$ ) بستگی ندارد. مهمترین پیش‌فرض کاکس، تناسب مخاطره‌ها است؛ یعنی شکل مخاطره می‌بایست در طول زمان برای همه یکسان باشد (الیسان<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴). همان‌طور که می‌دانیم تفاوت در مقدار متغیرها می‌تواند میزان مخاطره‌ها را تغییر دهد. اما نسبت مخاطره هر دو آزمودنی باید در طول زمان ثابت باشد. به دلیل لازم بودن فرض مخاطره‌های متناسب برای روش کاکس، در این مطالعه از آزمون شونفلد استفاده می‌شود. رگرسیون کاکس، میزان وقوع واقعه مورد نظر در زمان  $t$  را بر اساس مقادیر معینی از متغیرها پیش‌بینی می‌کند. مدل پایه مورد استفاده در رگرسیون کاکس، مدل مخاطره متناسب کاکس است. مدل کاکس فرض می‌کند که زمان رخ دادن واقعه و متغیرهای مستقل، از رابطه زیر پیروی می‌کنند:

$$h(t) = h_0(t) \times \exp(b_1x_1 + b_2x_2 + \dots + b_px_p)$$

علامت ( $h$ ) نشان می‌دهد که خطر ممکن است با گذشت زمان تغییر کند. مقادیر  $\exp(b_i)$  را نسبت خطر (HR) می‌نامند. مقدار  $b_i$  بیشتر از صفر (یا معادل آن نسبت خطر بیشتر از یک) نشان می‌دهد که خطر واقعه افزایش می‌یابد و به این ترتیب طول بقاء کاهش می‌یابد. نسبت خطر کمتر از یک، با احتمال وقوع رویداد ارتباط منفی دارد. نسبت خطر بیشتر از یک، متغیرهایی را نشان می‌دهد که با احتمال وقوع رویداد ارتباط مثبت دارد و بنابراین، با طول بقاء ارتباط منفی دارد. تحلیل‌های آماری به وسیله نرم‌افزار Stata16.0 انجام شد. در این مطالعه، گذار از ساختار سنی

1. Logrank
2. Proportional Hazard Model
3. Allison

جوان، به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای میزان باروری کل، میزان خام مرگ‌ومیر، میزان مهاجرت خالص، تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم و جمعیت شهرنشین، به‌عنوان متغیرهای مستقل و کنترل وارد مدل شدند.

### یافته‌ها

#### یافته‌های توصیفی

در بخش یافته‌های توصیفی، به توصیف روند متغیرهای جمعیت‌شناختی طی سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۹۰ در دو قاره آسیا و آفریقا پرداخته شده است. همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد، دو قاره، روند بسیار متفاوتی در متغیرهای جمعیتی (مانند میزان‌های خام مولید و مرگ‌ومیر، میزان باروری کل، امید زندگی و میزان مهاجرت خالص) تجربه کرده‌اند.

جدول ۲: میانگین میزان خام مولید، میزان خام مرگ‌ومیر، میزان باروری کل، میزان مهاجرت خالص

#### و امید زندگی آسیا و آفریقا طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۰

بازه زمانی	میزان خام مولید	میزان باروری کل	میزان خام مرگ‌ومیر	امید زندگی	میزان مهاجرت خالص
۱۹۹۰-۱۹۹۵ آسیا	۲۴/۲	۲/۹۰	۸/۰	۶۵/۱	-۰/۳
۱۹۹۰-۱۹۹۵ آفریقا	۴۰/۵	۵/۷۲	۱۴/۳	۵۱/۷	-۰/۴
۱۹۹۵-۲۰۰۰ آسیا	۲۱/۶	۲/۶۱	۷/۶	۶۶/۶	-۰/۳
۱۹۹۵-۲۰۰۰ آفریقا	۳۸/۹	۵/۳۵	۱۳/۷	۵۲/۲	-۰/۶
۲۰۰۰-۲۰۰۵ آسیا	۱۹/۹	۲/۴۵	۷/۲	۶۸/۵	-۰/۴
۲۰۰۰-۲۰۰۵ آفریقا	۳۷/۸	۵/۰۸	۱۲/۹	۵۳/۳	-۰/۶
۲۰۰۵-۲۰۱۰ آسیا	۱۸/۸	۲/۳۳	۷/۱	۷۰/۱	-۰/۸
۲۰۰۵-۲۰۱۰ آفریقا	۳۷	۴/۹۰	۱۱	۵۶/۵	-۰/۴
۲۰۱۰-۲۰۱۵ آسیا	۱۷/۶	۲/۲۱	۶/۹	۷۱/۱	-۰/۸
۲۰۱۰-۲۰۱۵ آفریقا	۳۵/۹	۴/۷۳	۹/۳	۵۹/۵	-۰/۳
۲۰۱۵-۲۰۲۰ آسیا	۱۶/۴	۲/۱۵	۶/۹	۷۲/۸	-۰/۴
۲۰۱۵-۲۰۲۰ آفریقا	۳۳/۶	۴/۴۴	۸/۲	۶۱/۴	-۰/۴

در بازه زمانی ۱۹۹۰-۱۹۹۵ میزان خام مولید در آفریقا ۴۰/۵ و در آسیا ۲۴/۲ بوده است و در بازه‌های زمانی بعدی، مقدار این شاخص در هر دو قاره روند کاهشی داشته است. در آخرین

بازه زمانی مورد مطالعه (۲۰۱۵-۲۰۲۰) این شاخص برای آفریقا به ۳۳/۶ در هزار و برای آسیا به ۱۶/۴ رسیده است. میزان باروری کل در اولین بازه زمانی ۱۹۹۵-۱۹۹۰ در قاره آفریقا ۵/۷۲ و در آسیا ۲/۹۰ فرزند به ازای هر زن بوده است. این شاخص در بازه‌های زمانی بعدی روندی کاهشی داشته است. میزان خام مرگ‌ومیر در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۰ در آفریقا ۱۴/۳ و در آسیا ۸ بوده است که با طی روند کاهشی در بازه زمانی ۲۰۱۵-۲۰۲۰ به ۸/۲ در آفریقا و ۶/۹ در آسیا رسیده است. امید زندگی در بازه زمانی ۱۹۹۵-۱۹۹۰ در آسیا نسبت به آفریقا تفاوت معنی‌داری دارد (۶۵ سال در مقابل ۵۱ سال). در آخرین بازه زمانی (۲۰۲۰-۲۰۱۵) رقم این شاخص در آفریقا به ۶۱/۴ و در آسیا به ۷۲/۸ سال رسیده است. میزان مهاجرت خالص در هر دو قاره در بازه‌های زمانی مورد مطالعه منفی است. به این معنی که کشورها، تعداد مهاجران خارج شده از تعداد مهاجرانی که وارد شده‌اند بیشتر است.

نتایج شاخص ورتهایم، (شاخص محاسبه جوانی جمعیت) در جدول ۳ آمده است. رقم این شاخص در آفریقا در همه بازه‌های زمانی نشان می‌دهد که نسبت جمعیت ۱۴-۰ ساله، بیشتر از سایر گروه‌های سنی است.

جدول ۳: شاخص جوانی جمعیت در دو قاره آسیا و آفریقا

بازه زمانی	آسیا	آفریقا
	شاخص ورتهایم ( $\sum_0^{14} P \geq \%40 \sum_0^W P$ )	شاخص ورتهایم ( $\sum_0^{14} P \geq \%40 \sum_0^W P$ )
۱۹۹۰-۱۹۹۵	$1087506 < 128099$	$281650 > 252667.06$
۱۹۹۵-۲۰۰۰	$1135073 < 138993.96$	$314439 > 28816.64$
۲۰۰۰-۲۰۰۵	$1130486 < 148578.8$	$347392 > 32562.52$
۲۰۰۵-۲۰۱۰	$1084394 < 157786.8$	$384926 > 36809.06$
۲۰۱۰-۲۰۱۵	$1062377 < 166794.4$	$431790 > 41764.27$
۲۰۱۵-۲۰۲۰	$1074453 < 175731.84$	$485979 > 47447.12$

در اولین بازه زمانی ۱۹۹۵-۱۹۹۰، آفریقا دارای ساختار سنی جوان است (در این بازه زمانی، جمعیت ۱۴-۰ ساله ۲۸۱۶۵۰ هزار نفر بوده است که بیشتر از ۴۰ درصد کل جمعیت است)؛ در حالی که قاره آسیا جوانی جمعیت را تجربه نموده است (در این بازه زمانی، جمعیت ۱۴-۰ ساله ۱۰۸۷۵۰۶ هزار نفر بوده است که کوچک‌تر از ۴۰ درصد کل جمعیت است). در بازه زمانی مورد بررسی، آفریقا همچنان دارای ساختار سنی جوان است و این نشان می‌دهد که در روند

گذار ساختار سنی تجربه متفاوتی با آسیا دارد. همچنین در این جدول مشخص شد که متغیرهای جمعیتی مورد مطالعه، روند بسیار متفاوتی در دو قاره داشته‌اند. در آسیا، حالت برعکس وجود دارد و در بازه زمانی مورد مطالعه، گذار از ساختار سنی جوان رخ داده و اکثر کشورها از جوانی جمعیت خارج شده‌اند.

#### یافته‌های تبیینی

در بخش یافته‌های تبیینی با استفاده از آزمون‌های کاپلان میر، رتبه لگاریتمی، رگرسیون کاکس و باقیمانده‌های شونفلد به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. نتایج مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهند که از مجموع ۱۰۷ کشور مورد بررسی در دو قاره آسیا و آفریقا، ۶۷ کشور از ساختار سنی جوان خارج شده‌اند. ستون تعداد واقعه، گذار کشورها از ساختار سنی جوان را نشان می‌دهد و ستون تعداد سانسور نشان می‌دهد که ۴۰ کشور سانسور شده‌اند؛ یعنی تا پایان دوره مورد مطالعه، ۴۰ کشور هنوز دارای ساختار سنی جوان بوده‌اند (۳۷ کشور در قاره آفریقا و ۳ کشور در قاره آسیا). در طول مدت مطالعه، در آفریقا ۲۰ کشور و در آسیا ۴۷ کشور گذار از ساختار سنی جوان را تجربه کرده‌اند.

جدول ۴: برآورد کاپلان میر برای گذار کشورهای آسیا و آفریقا از ساختار سنی جوان طی سال‌های

۱۹۹۰-۲۰۲۰

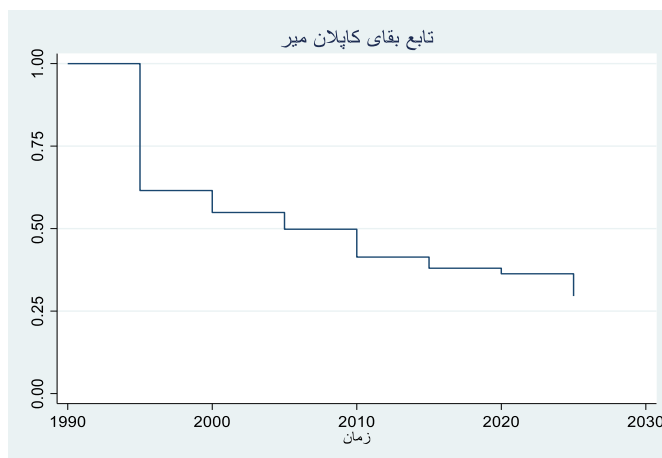
بازه زمانی	تعداد در معرض خطر	تعداد واقعه	تعداد سانسور	تابع بقا	خطای استاندارد
۱۹۹۰	۰	۰	-۱۰۷	۱/۰۰۰۰	۰
۱۹۹۵	۱۰۷	۳۸	۰	۰/۶۴۴۹	۰/۰۴۶۳
۲۰۰۰	۶۹	۷	۰	۰/۵۷۹۴	۰/۰۴۷۷
۲۰۰۵	۶۲	۶	۰	۰/۵۳۳۴	۰/۰۴۸۳
۲۰۱۰	۵۶	۱۰	۰	۰/۴۲۹۹	۰/۰۴۷۹
۲۰۱۵	۴۶	۴	۰	۰/۳۹۲۵	۰/۰۴۷۲
۲۰۲۰	۴۲	۲	۴۰	۰/۳۷۲۸	۰/۰۴۶۸

نمودار ۱، تابع بقای برآوردشده کاپلان-میر را برای داده‌های مورد استفاده نشان می‌دهد و نمودار ۲، برآورد این تابع را به تفکیک قاره ترسیم می‌کند. همان‌گونه که در جدول ۴ نیز نشان داده شده است، بیش از یک‌سوم کشورهای مورد مطالعه تا سال ۲۰۲۰، گذار از ساختار سنی

جوان را تجربه نکرده بودند (نمودار ۱). گذار کشورها از ساختار سنی جوان در کشورهای آسیایی بسیار بیشتر از کشورهای آفریقایی است (نمودار ۲). به این ترتیب، احتمال ادامه ساختار سنی جوان در کشورهای آفریقایی بیشتر از کشورهای آسیایی است.

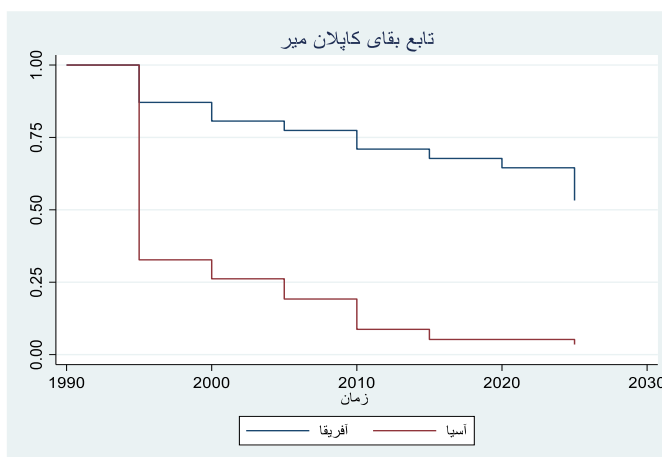
نمودار ۱: برآورد تابع بقای کاپلان میر گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و

آفریقا طی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۲۰



نمودار ۲: برآورد تابع بقای کاپلان میر گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و

آفریقا طی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۲۰



پیش از ارائه تحلیل چندمتغیره، در این مرحله از تابع رتبه لگاریتمی برای آزمون برابری تابع بقاء بین زیرگروه‌ها، تنها متغیر طبقه‌ای در این مطالعه (یعنی قاره) استفاده می‌شود. همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، برای گذار کشورها از ساختار سنی جوان، ستون رخدادهای قابل مشاهده برای گروه اول برابر با صفر و برای گروه دوم برابر با ۶۷ است و ستون رخدادهای مورد انتظار - که به تعداد واقعه‌هایی که در صورت برابری تابع بقاء در بین دو گروه مورد انتظار است اشاره دارد- در گروه اول ۴۴/۹۹ و در گروه دوم ۱۷/۰۱ است. لذا در این مورد، مقادیر مشاهده شده آنقدر از مقادیر مورد انتظار متفاوت هستند که مقدار کای اسکوتر معنی داری به دست می‌آید. از جمله، آزمون رتبه لگاریتمی به روشنی فرضیه صفر برابری توابع بقاء در دو قاره را رد می‌کند.

جدول ۵: آزمون رتبه لگاریتمی گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و آفریقا طی

سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۰

رخداد‌های قابل مشاهده <sup>۱</sup>	رخداد‌های مورد انتظار <sup>۲</sup>	گذار از ساختار سنی جوان
۰	۴۴/۹۹	۰
۶۷	۱۷/۰۱	۱
۶۷	۶۷	جمع
Pr > chi2 = ۰/۰۰۰۰		chi2(1) = ۲۹۹/۵۹

### تحلیل چند متغیره رگرسیون کاکس

نتایج برآورد مدل کاکس برای کل نمونه در جدول ۶ ارائه شده است. نتایج این برآورد به‌طور جداگانه برای دو قاره در جداول ۷ و ۸ ارائه شده است. به سبب همبستگی بالا بین متغیرهای جمعیتی مورد بررسی در این مطالعه، در تحلیل‌های اولیه مشخص شد برخی از متغیرها، متغیرهای تأثیرگذاری نیستند و تأثیر این سه متغیر (میزان باروری کل، میزان خام مرگ و مهاجرت خالص) بیشتر است. بنابراین، در مدل نهایی، سه متغیر نامبرده وارد شدند و از بین متغیرهای جمعیتی، فقط نتایج این سه متغیر در مدل کاکس ارائه شده است. بر اساس نتایج مندرج در جدول ۶، از میان متغیرهای مورد بررسی، در بازه زمانی مورد مطالعه، تنها متغیر میزان

1. Events Observed
2. Expected Observed

باروری کل، متغیر معنی دار و تأثیرگذار بر گذار از ساختار سنی جوان می‌باشد. متغیر میزان باروری کل با ضریب  $-0/85$  و نسبت مخاطره (HR) کمتر از یک، رابطه‌ای منفی با گذار کشورها از ساختار سنی جوان دارد. مقدار نسبت مخاطره نشان می‌دهد که یک واحد افزایش در میزان باروری، ۵۸ درصد خطر گذار کشورها از ساختار سنی جوان را کاهش می‌دهد. بنابراین، باتوجه به نتایج، میزان باروری کل تأثیر به‌سزایی در گذار کشورها از ساختار سنی جوان دارد.

جدول ۶: تأثیر متغیرهای مورد بررسی در گذار کشورها از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و آفریقا طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۲۰

متغیرهای مستقل	ضریب	خطای استاندارد	$P >  z $	نسبت مخاطره
میزان باروری کل	$-0/85197$	$0/08227$	$* 0/000$	$0/42657$
میزان خام مرگ	$-0/04796$	$0/04778$	$0/362$	$0/95430$
میزان مهاجرت خالص	$0/00670$	$0/02264$	$0/766$	$1/0067$
قاره	$0/26865$	$0/45189$	$0/428$	$1/0067$
تولید ناخالص داخلی	$-0/01154$	$0/01401$	$0/410$	$0/98851$
نرخ تورم	$-0/00012$	$0/00046$	$0/739$	$0/99987$
جمعیت شهرنشین	$-0/08390$	$0/23316$	$0/719$	$0/919525$

تعداد مشاهده شده: ۳۷۶

تعداد واقعه‌ها: ۶۷

زمان در معرض واقعه: ۱۹۱۰

مدل رگرسیون

کاکس

Loglikelihood =  $-243/3192$

LR chi2(12) =  $103/39$

Prob > chi2 =  $0/0000$

جدول ۷، تأثیر متغیرهای مورد بررسی را در گذار از ساختار سنی جوان در قاره آسیا نشان می‌دهد. در برآورد مدل کاکس از میان متغیرهای مورد مطالعه، میزان باروری کل رابطه معنی داری با گذار از ساختار سنی جوان در بازه زمانی مورد مطالعه در قاره آسیا دارد. مقدار نسبت مخاطره نشان می‌دهد که افزایش یک واحد در میزان باروری کل، ۴۹ درصد خطر گذار کشورها از ساختار سنی جوان را کاهش می‌دهد.

جدول ۷: تأثیر متغیرهای مورد بررسی در گذار کشورها از ساختار سنی جوان در قاره آسیا طی

سالهای ۱۹۹۰-۲۰۲۰

متغیرهای مستقل	ضریب	خطای استاندارد	$P >  z $	نسبت مخاطره
میزان باروری کل	-۰/۶۶۹۰	۰/۲۸۰۷	*۰/۰۱۷	۰/۵۱۲۲۱
میزان خام مرگ	۰/۰۰۶۰	۰/۰۸۳۴	۰/۹۴۲	۱/۰۰۶۰
میزان مهاجرت خالص	-۰/۰۱۸۸۵	۰/۰۳۷۶۰	۰/۶۱۶	۰/۹۸۱۳
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۱۰۴۵	۰/۰۱۵۰۹	۰/۴۸۹	۰/۹۸۹۶
نرخ تورم	-۰/۰۰۰۲۶۲	۰/۰۰۰۴۸	۰/۵۸۸	۰/۹۹۹۷
جمعیت شهرنشین	۰/۱۸۸۷	۰/۴۰۷۷۷	۰/۶۴۳	۱/۲۰۷۷

تعداد مشاهده شده: ۱۰۳  
تعداد واقعه‌ها: ۴۷  
مدل رگرسیون  
زمان در معرض واقعه: ۵۱۵  
کاکس  
Log likelihood = -۱۵۰/۵۳۶۴  
LR chi2(12) = ۲۱/۹۰  
Prob > chi2 = ۰/۰۰۰۰

در جدول ۸، تأثیر متغیرهای مورد بررسی در قاره آفریقا مشاهده می‌شود. در رابطه با این قاره، از میان متغیرهای مورد بررسی، دو متغیر میزان باروری کل و میزان مهاجرت خالص بر گذار از ساختار سنی جوان تأثیر دارند. مقدار نسبت مخاطره متغیر میزان باروری کل نشان می‌دهد که افزایش یک واحد در میزان باروری کل، ۸۳ درصد خطر گذار کشورها از ساختار سنی جوان را کاهش می‌دهد (به عبارت دیگر، کشورهایی که میزان باروری کل بالاتری دارند، کمتر در معرض خارج شدن از ساختار سنی جوان هستند). مقدار نسبت مخاطره برای میزان مهاجرت خالص در قاره آفریقا بیشتر از عدد یک (۱/۱۱۳) می‌باشد که نشان‌دهنده رابطه مثبت با گذار کشورها از ساختار سنی جوان است. اما در این قاره، همچنان تأثیر متغیر باروری کل بر گذار از ساختار سنی جوان بیشتر است.

جدول ۸: تأثیر متغیرهای مورد بررسی در گذار کشورها از ساختار سنی جوان در قاره آفریقا طی

سالهای ۱۹۹۰-۲۰۲۰

متغیرهای مستقل	ضریب	خطای استاندارد	$P> z $	نسبت مخاطره
میزان باروری کل	-۱/۷۱۸۵	۰/۱۰۴۶۹	۰/۰۰۴*	۰/۱۷۹۳۱
میزان خام مرگ	۰/۰۳۳۳۷	۰/۰۹۳۱	۰/۷۱۱	۱/۰۳۳۹
میزان مهاجرت خالص	۰/۱۰۷۹۱	۰/۰۶۹۳۲	۰/۰۴۲*	۱/۱۱۳
تولید ناخالص داخلی	-۰/۰۴۲۰	۰/۵۴۲۶۹	۰/۴۵۸	۰/۹۵۸۸۴
نرخ تورم	۰/۰۰۰۵۲	۰/۰۰۴۱۸	۰/۸۹۹	۱/۰۰۰۵
جمعیت شهرنشین	-۰/۵۰۳۴	۰/۴۵۸۵۷	۰/۵۲۵	۰/۶۰۴۴۶

تعداد مشاهده شده: ۲۷۹

تعداد واقعه‌ها: ۲۰

زمان در معرض واقعه: ۱۳۹۵

مدل رگرسیون

کاکس

$$\text{Log likelihood} = -۴۴/۴۶۳۲$$

$$\text{LR chi2}(12) = ۶۶۵۱$$

$$\text{Prob} > \text{chi2} = ۰/۰۰۰۰$$

مهمترین پیش فرض رگرسیون کاکس، تناسب مخاطره‌ها است. به دلیل متغیر دوجبه در این مطالعه، فرض مخاطره‌های متناسب بر مبنای تحلیل باقیمانده‌ها برآورد شد. متغیر طبقه‌ای در این مطالعه، قاره می‌باشد و برای این متغیر، آزمون شونفلد به کار گرفته شد. جدول ۹ نیز فرض تناسب مخاطره را برای متغیر قاره نشان می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت که فرض تناسب مخاطره‌ها به طور کلی برای متغیر دوشقی قاره مورد تأیید واقع شد و نتایج، انحراف از فرض مخاطره‌های متناسب را تأیید نمی‌کند.

جدول ۹: آزمون فرض مخاطره‌های متناسب با استفاده از آزمون باقیمانده‌های شونفلد برای داده‌های

گذار از ساختار سنی جوان طی سالهای ۱۹۹۰-۲۰۲۰

Prob>chi2	درجه آزادی	خی دو	Rho	
۰/۹۳۹۴	۱	۰/۰۱	۰/۰۰۹۲۹	قاره
۰/۹۳۹۴	۱	۰/۰۱		آزمون کلی

### بحث و نتیجه‌گیری

ساختار جمعیت و تحولات آن، از موارد اثرگذار بر بخش‌های مختلف جوامع بوده و از اهمیت خاصی برخوردار است. بر اساس ساختار سنی هر جمعیت می‌توان برنامه‌ریزی‌هایی در حوزه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام داد. هدف این مطالعه، تحلیل گذار از ساختار سنی جوان در ۱۰۷ کشور بر مبنای روند برخی متغیرهای جمعیتی (میزان باروری کل، میزان خام مرگ‌ومیر و میزان مهاجرت خالص)، اقتصادی (تولید ناخالص داخلی، نرخ تورم) و اجتماعی (رشد شهرنشینی) بود. طبق یافته‌ها، طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ گذار کشورها از ساختار سنی جوان در همه مناطق قاره آسیا فاصله زیادی با کشورهای آفریقایی داشته است.

در قاره آسیا، از ۵۰ کشور مورد مطالعه، ۴۷ کشور تا آخرین بازه زمانی مورد مطالعه از ساختار سنی جوان خارج شده‌اند. در قاره آفریقا، از ۵۷ کشور مورد مطالعه، تنها ۲۰ کشور از ساختار سنی جوان خارج شده‌اند. در قاره آسیا، برخی کشورها همانند چین، ژاپن، هنگ‌کنگ، بحرین و... قبل از بازه زمانی مورد مطالعه، از ساختار سنی جوان گذر کرده‌اند. در این قاره، تنها سه کشور عراق، افغانستان و یمن تا پایان دوره مورد مطالعه دارای ساختار سنی جوان بودند که این وضعیت آنها تا حدی می‌تواند از شرایط سیاسی، اقتصادی و بهداشتی ناشی از جنگ در آنها تأثیر پذیرفته باشد. اما در قاره آفریقا شرایط ساختار سنی کاملاً متفاوت از آسیا می‌باشد.

در قاره آفریقا، تا پایان دوره مورد مطالعه، کشورهای زیادی (۳۷ کشور) هنوز دارای ساختار سنی جوان هستند. تعیین‌کننده‌های گذار از ساختار سنی جوان نیز در دو قاره متفاوت است. تأثیر میزان باروری کل بر گذار از ساختار سنی جوان در قاره آفریقا بیشتر است. میزان باروری کل در این قاره، حتی در پایان دوره مورد مطالعه نیز همچنان بالاتر از ۴ گزارش شده است. در برآورد رگرسیون کاکس، مقدار HR نشان داد در قاره آفریقا، میزان مهاجرت خالص تأثیر مثبتی بر گذار از ساختار سنی جوان دارد.

مهاجرت از جمله پدیده‌های جمعیتی است که از دیدگاه اقتصادی، اجتماعی و جمعیت‌شناختی دارای اهمیت فراوانی است. تأثیر میزان مهاجرت خالص بر ساختار سنی جوامع به سبب اختلاف در ترکیب سنی مهاجران می‌باشد. تئوری سرمایه انسانی و چرخه زندگی اقتصادی، هر دو، بر اهمیت ساختار سنی در رشد اقتصادی تأکید دارند. باتوجه به الگوی چرخه زندگی اقتصادی، تغییرات ساختار سنی یک کشور، ممکن است شرایط اقتصادی متفاوتی را

ایجاد کند. کاهش میزان‌های باروری و مرگ‌ومیر که در بستر گذار جمعیتی رخ می‌دهند، به تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت منجر می‌شوند. به این ترتیب، کاهش باروری، به تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت در گذار از ساختار جوان به ساختاری سالخورده منجر می‌شود. همان‌طور که نظریه گذار جمعیتی بر نقش کاهش باروری در تغییرات ساختار سنی تأکید داشته است، این مطالعه با تأکید بر عوامل جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی و نتایج رگرسیون کاکس نشان داد که متغیر میزان باروری کل، نقش مهمتری در گذار کشورها از ساختار سنی جوان دارد. نتایج این تحقیق، همسو با نتایج تحقیق وی و هائو (۲۰۱۰)، نشان داد تغییرات ساختار سنی، خصوصاً اثر کاهش باروری، بر کوچک‌تر شدن بار تکفل جوان تأثیر دارد. تحقیق‌های ساعی (۱۳۸۸) و مهاجرانی (۱۳۶۸) نیز تأکید داشتند که متغیر باروری بر ساختار سنی جمعیت اثرگذار است.

باتوجه به اهمیت میزان باروری کل در گذار از ساختار سنی جوان، مشخص می‌شود که کشورها باید با ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی مناسب، به اتخاذ سیاست‌های کارآمد و ضروری، متناسب با ساختار سنی جمعیت خود بپردازند. در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رفاهی و سیاسی توجه به ساختار سنی از اهمیت خاصی برخوردار است. این مطالعه نشان داد هرچند تعیین‌کننده‌های گذار از ساختار سنی جوان در دو قاره آسیا و آفریقا تاحدی متفاوتند، اما میزان باروری نقش مسلطی دارد. به نظر می‌رسد باتوجه به سطح بالای باروری در کشورهای آفریقایی، گذار از ساختار سنی در این کشورها در آینده‌ای نزدیک اتفاق نیفتد و این مسئله اهمیت زیادی در سیاست‌گذاری‌های کلان در بخش‌های اشتغال، مسکن، آموزش و غیره در این کشورها دارد. با تغییر میزان باروری در کشورها، در آنها تغییرات ساختار سنی نیز رخ می‌دهد و دولت‌ها همزمان باید خود را برای گذار از ساختار سنی جوان، ورود به دوره پنجره جمعیتی و ورود به دوره سالخوردگی جمعیت آماده کنند.

به‌طور کلی، تصمیم‌گیری در مورد سیاست‌های مربوط به ساختار سنی جمعیت، مطالعات و بررسی‌های بیشتری را می‌طلبد و هرگونه سیاست‌گذاری بدون پشتوانه مطالعاتی می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری را در کشورها ایجاد کند. ساختار سنی جمعیت، تأثیرات مهمی بر جنبه‌های مختلف جامعه، از جمله نرخ رشد اقتصادی، مشارکت نیروی کار، خدمات آموزشی و بهداشتی و بازار مسکن دارد. بنابراین، توجه به ساختار سنی و پیامدهای آن در خور توجه است.

با مطالعه ساختار سنی جمعیت، می‌توان فرصت‌ها و چالش‌های حال و آینده جمعیت را تشخیص داد. بنابراین، پیشنهاد می‌گردد مطالعات بیشتری اهمیت ساختار سنی جمعیت و برنامه‌ریزی‌های مورد نیاز هر ساخت سنی و تأثیر ساختار سنی بر جنبه‌های گوناگون جمعیتی، بهداشتی، آموزشی و... را مدنظر داشته باشند.

### منابع

- تمنا، سعید (۱۳۷۵). *مبانی جمعیت‌شناسی*، تهران، دانشگاه پیام نور.
- جوان، جعفر (۱۳۶۷). *جمعیت ایران و بستر جغرافیایی آن*، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- حسینی، حاتم (۱۳۹۲). *جمعیت‌شناسی اقتصادی اجتماعی و تنظیم خانواده*، همدان، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.
- ساعی ارسبی، ایرج (۱۳۸۸). *جوانی جمعیت در ایران، مجله علوم رفتاری*، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۳۰-۱۱۵.
- صادقی، رسول و مجید کوششی (۱۳۹۶). *تغییرات ساختار سنی جمعیت، پیامدها و الزامات سیاستی آن*، تهران: مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- صادقی، رسول (۱۳۹۱). *تغییرات ساختار سنی و ظهور پنجره جمعیتی در ایران: پیامدهای اقتصادی و الزامات سیاستی، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، سال ۱۴، شماره ۵۵، صص ۱۵۰-۹۶.
- عزتی، مرتضی، زانا مظفری و خاطره علیلو (۱۳۹۷). *اثر ساختار سنی جمعیت بر امنیت اقتصادی ایران، پژوهش‌های اقتصادی رشد و توسعه پایدار*، سال ۱۹، شماره ۲، صص ۱۵۹-۱۲۵.
- عباسی شوازی، محمدجلال، رسول صادقی و میمنت حسینی چاووشی (۱۳۹۶). *تغییرات ساختار سنی و پنجره جمعیتی در ایران: فرصت‌ها و چالش‌ها*، تهران: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور.
- عینی زیناب، حسن، ابوعلی ودادهیر، محمود قاضی طباطبایی و نادر مهری (۱۳۹۳). *مطالعه تحولات ساختار سنی جمعیت ایران و دلالت‌های اقتصادی-اجتماعی، ماهنامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه*، شماره ۱۶، صص ۱۱-۴.
- فلاح محسن‌خانی، زهره و مریم جوادی (۱۳۹۲). *بررسی تحولات جمعیتی، اجتماعی جمعیت جوان کشور، مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران*، سال ۲۴، شماره ۲، صص ۲۶۰-۲۴۱.
- مهرگان، نادر و روح‌الله رضائی (۱۳۸۸). *بررسی اثر ساختار سنی جمعیت بر رشد اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران*، سال ۱۳، شماره ۳۹، صص ۱۴۶-۱۳۷.

مهاجرانی، علی اصغر (۱۳۶۸). ساختمان سنی و مسئله جوانی جمعیت ایران، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، جلد ۲، شماره ۱ و ۲، صص ۴۸-۳۵.

نیکو مقدم، مسعود، محمود هوشمند، مسعود همایونی فر و مصطفی سلیمی فر (۱۳۹۲). بررسی تأثیر ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه، فصلنامه مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۶۷-۱۳۵.

هوشمند، محمود و مسعود نیکو مقدم (۱۳۹۱). بررسی کانال‌های اثرگذاری ساختار سنی جمعیت بر درآمد سرانه در ایران: یک تحلیل علی، مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۹، شماره ۱، صص ۱۷۹-۲۱۳.

Anderson, B. (2001). Scandinavian Evidence on Growth and Age structure, *Regional Studies*, 35(5): 377-390.

Allison, P. (2014). *Event history and Survival Anlysis*, Second Edition, London: SAGE.

Bloom, D. E., R. Cannin & J. Sevilla (2003). The Demographic Dividend: A New Perspective on the Economic Consequences of Population Change, *Population Matters Monograph*, MR-1274, RAND, Santa Monica.

Bloom, D. E. & Frecman, R. B. (1986). The Effects of Rapid Population Growth on Labor and Employment, *Population and Development Review*, 12(3): 381-414.

Department of Economic and Social Affairs Population, Population Division World Population Prospects (2019), United Nations.

Heckman, J. J. (2007). The Economics, Technology, and Neuroscience of Human Capability Formation, *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 104(33): 13250-13255. <http://www.Worldbank.org/>.

Rosado, J. A., & M. I. Alvarado (2017). From Population Age Structure and Savings Rate to Economic Growth: Evidence From Ecuador, *International Journal of Economics and Financial Issues*, 7(3): 352-361.

Shryock, H. S., & Siegel, J. S. (1976). *The Methods and Materials of Demography*, California, Academic Press, INC.

Wei & Hao, R. (2010). Demographic Structure and Economic Growth: Evidence from China. *Journal of Comparative Economics*, 38(4): 472-491.

## Examining Factors Affecting Transition of Asian and African Countries from Young Age Structure During the Years 1990-2020

Fatemeh Torabi\*, Sedigheh Jahanbazian\*\*

### Abstract

Population youth is one of the most important issues in many developing countries. The purpose of this study is to investigate demographic, economic and social factors affecting transition from young age structure in Asian and African countries between 1990 and 2020. United Nations population data for 107 countries were modeled using the event history analysis. The results of the Cox regression model showed that after adjusting for the covariates of total fertility rate, crude death rate and net migration rate as well as control variables (gross domestic product, inflation rate and urban population), the variable of total fertility rate affects transition from population youth; so that for one unit increase in the total fertility rate, the hazard of transition decreases by 58%. The role of this variable was estimated to be more significant in the African continent. The net migration rate variable is significant only in the African continent, showing a positive effect on transition from the young age structure. Considering the high fertility of African countries, the transition of age structure in these countries will not happen in the near future, and this is an important issue in macro-level policy in sectors of employment, housing, education, etc.

**Keywords:** Event history analysis, transition, age structure, population youth, Asia, Africa.

---

\* Associate Professor of Demography, Department of Demography, University of Tehran (Corresponding author). E-mail: fatemeh\_torabi@ut.ac.ir

\*\* PhD candidate in Demography, Department of Demography, University of Tehran. E-mail: jahanbazian@gmail.com